سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب تحفة القراء، قسم الاول

مؤلف متن مصطفی بن ابراهیم القاری محشی

شارح مترجم

تاریخ تحریر ۱۲ ق نوع خط نستعلیق و نسخ تعداد سطر ۱۷

موضوع تجوید زبان فارسی عدد اوراق ۲۷۹

طول ۲۰ عرض ۱۳/۵ شمارهٔ عمومی ۳۳۶۱۳

وقفی / خریداری آقای سید عبدالحسین رهسپار توسط خانم اکرم لطیفی

تاریخ وقف آذرماه ۱۳۸۵ نام کاتب

ملاحظات کاغذ: آهار مهره نخودی، عناوین بشنگرف

نسخه آسیب دیده از رطوبت اوراق آخر وصالی شده، جلد:

مشمعی عنابی موریانه خورده

اسم کتاب از ملا میرزا نوبا ...

تاریخ بهار ... ملا میرزا نوبا از ... شهر رجب تا ... رمضان

وجه علاوه بر ... تا ... رمضان و ...

... فقی ...

... السلام سلام قند قاند

السلام

۱۲۸

طلب از جناب ملا میرزا نوبا بتاریخ ... رمضان تا ... ماه

اصل ... مبلغ ... ارشاد القاری

... الاصم با کتاب حدیث ...

طلب از جناب ملا میرزا نوبا بتاریخ ۵ رمضان تا یکماه

وجه مبلغ جواهر الکلام با ...

سلام

طلب از جناب ملا میرزا نوبا بتاریخ ۸ رمضان تا یکماه

وجه مبلغ ... دعا ... کتاب ... جلد ...

السلام

۱۲۷

طلب از ... ذی القعده تا ... ماه

وجه ... مبلغ ... نقیمان ...

طلب بتاریخ ... ذی القعده ...

وجه ... مبلغ ... تا ... ماه

السلام ... مبلغ ...

طلب ... از ملا میرزا نوبا ... بتاریخ ۹ شهر ربیع الاول

دعا ...

والسلام

قول کتاب ... اعد ...

تامل بلاغ

صلوات نامیات و تحفهٔ تحیات زاکیات بر سید رسل
مأمور بامر قل مخاطب بخطاب مستطاب و ما ینطق عن الهوی
موصوف بکلام معجز نظام ان هو الا وحی یوحی محمد مصطفی و بر سید
اوصیا و اکرم اصفیا و تاجدار هل اتی مشرف به تشریف لا فتی
مکرم بکرامت الا المودة فی القربی امیر المؤمنین و امام المتقین
علی مرتضی و بر آل نامدار و عترت عالیمقدار ایشان که هر یک در
دریای حلم و جوهر کان علم و خاصان درگاه احدیت و مقربان
بارگاه صمدیت‌اند صلوات الله علیهم اجمعین باد و حضرت ملک متعال
و پادشاه لایزال در تعظیم و تکریم ایشان فرمود قل لا اسئلکم علیه
اجرا الا المودة فی القربی و ایضا در تطهیر و تقدیس ایشان میفرماید
انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا
و بنا بر دلیل تعظیم و تکریم این دو آیهٔ مبارکه ایشان را بر همهٔ عالمیان
و جمیع جهانیان سرافراز و ممتاز ساخت خدایا بحق احمد مختار
و حیدر کرار و اولاد اطهار و فرزندان این دو بزرگوار که چهرهٔ عیبهای
ما عاجزان را در نقاب حجاب مستور دار و نامهٔ اعمال ما عاصیان را
بابر رحمت شسته و شوده و خرمن گناهان ما درماندگان را به برق
مرحمت و شعلهٔ مغفرت سوخته گردان و تحفهٔ طاعات و عبادات

ناقص ما ضعیفا نرا بالطاف اعطاف مقبول نظر مکرمت ساز و رنج
این بر کثیر التقصیر را در جمع این کتاب مستطاب ضایع مگردان
و مقبول نظر خیر از خاص و عام گردان و توفیق بر اتمام آن شامل حال گردان
زیرا که تویی یار درماندگان و فریادرس بیچارگان باری از تو خواهیم
که از یاری در نمانی و مدد از تو جوییم که مدد بر وجه کمال توانی الهی بحق اسمای
اعظمت که الله و رحمن و رحیم است که فردا از شفاعت معصومان
محروم مگردان یا اکرم الاکرمین و یا ارحم الراحمین استجب دعائی
بمحمد و آله الطاهرین اما بعد چنین گوید فقیر حقیر کثیر التقصیر المذنب
المحتاج الی عفو ربه الباری ابن ابراهیم مصطفی القاری که بر ارباب
دین و اصحاب مبین مبرهن و روشن است که بعد از معرفت الله
افضل طاعات و اکمل عبادات نماز است و آن صحیح نیست الا بتجوید
قرآن و آن درست نیست الا بدانستن مخارج و غایت صفات
مقرره و پیروی قواعد معینهٔ لغت عرب و این داعی با قلت بضاعت
و عدم استطاعت ذکر جمیع ضروریات قرائت عاصم از روایتین
حفص و بکر و آداب کتابت قرآن و طریقهٔ رسم الخط و حک و اصلاح آن
و رموز سجاوندی از اول قرآن تا آخر قرآن و آنچه لازمهٔ هر بابست
در آن باب مذکور ساخت و ترتیب قواعد قرائت را بر وجه کمال

بنوعی نمود که این کتاب در پیش هر کس که باشد در قرائت عاصم از جمیع
جهات در دانستن قواعد قرائت و صحت تلاوت و حک
و اصلاح در وقت مقابلهٔ قرآن و تصحیح آن از جمیع کتب قرائت
مستغنی خواهد بود لهذا این کتاب را مسمی بارشاد القاری
گردانید و مرتب ساخت بر مقدمه و پنج باب و خاتمه و الله
الموفق للسداد و منه الهدایة و الارشاد مقدمه در بیان
فضیلت تلاوت قرآن و آداب تعلیم آن و بیان آنچه بحسب
شرع و طریقهٔ قراء در صحت قرائت معتبر است بدانکه در حدیث
صحیح از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله منقولست که اهل القرآن
اهل الله و خاصته یعنی اهل قرآن اهل خدا و خاصان وی اند
نیز فرموده که اشرف امتی حملة القرآن یعنی اشرف و گرامی ترین
امت من کسانی اند که بخوانند قرآن را و عمل کنند بآنچه در قرآنست
نیز فرموده خیرکم من تعلم القرآن و علمه یعنی بهترین شما
کسیست که تعلیم بگیرد قرآن را و کسی که تعلیم بدهد قرآن را و نیز
فرموده که القرآن حبل الله المتین طرفه بید الله و طرفه بایدیکم فتمسکوا
به یعنی قرآن ریسمانیست محکم یک سر او بدست شماست
و سر دیگر بدست رحمت الهیست پس دست بر او زنید که

اهل قرآنند اهل الله و خاصان وی اند
یاد کن ای از اهل ان و ده و غیر بند
گفت قرآن هست ریسمان حبل الله المتین
تا بعد یک یا بو تعلیم این

سبب نجات شما میگردد عن الحسین بن علی علیهما السلام قال
من قرأ آیة من کتاب الله عز و جل فی صلوته قائما یکتب له بکل حرف
مائة حسنة فان قرأها فی غیر صلوة کتب الله له بکل حرف عشر حسنات
وان استمع القرآن کتب الله له بکل حرف حسنة وان ختم القرآن
لیلا صلت علیه الملائکة حتی یصبح وان ختمه نهارا صلت علیه الحفظة
حتی یمسی وکانت له دعوة مجابة وکان خیرا له مما بین السماء
الی الارض الحدیث یعنی در حدیث صحیح از محمد بن یعقوب کلینی
از حضرت امام حسین علیه السلام منقولست که آن حضرت فرمود
کسیکه بخواند یک آیه از قرآن در نماز ایستاده بنویسند از برای
او بهر حرفی صد حسنه واگر استماع قرآن کند بنویسند از برای
او بهر حرفی حسنه واگر ختم قرآن در شب کند صلوات فرستند
برو ملایکه تا صبح یعنی طلب مغفرت کنند از خدای تعالی برای او تا روز
واگر ختم قرآن در روز کند صلوات فرستند برو حفظه تا شب
یعنی ملایکه که حفظ او میکنند آمرزش خواهند از برای او تا شب و هر دعا
که کند مستجاب شود و ثواب تلاوت قرآن بهتر باشد از برای
او از آنچه در میان آسمانها و زمینهاست تا آخر حدیث عن
موسی بن جعفر علیهما السلام قال یا حفص من مات من اولیائنا

دشمن

وشیعتنا ولم یحسن القرآن علّم فی قبره لیرفع الله به من درجته فان
درجات الجنة علی قدر آیات القرآن یقال له اقرأ وارق فیقرأ ثم یرقی
الحدیث یعنی حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرموده اند
که ای حفص هرگاه کسی از دوستان و شیعیان ما بمیرد و قرآن را
خوب تعلیم نگرفته باشد حضرت باری تعالی امر کند که در قبر تعلیم
قرآن باو بکنند تا بسبب قرآن بلند گرداند خدای تعالی درجه او را
پس بدرستی که درجات بهشت بقدر آیات قرآنست
چون داخل بهشت شود بگویند مر او را که قرآن بخوان و بالا رو
پس قرآن بخواند و درجه درجه بالا رود تا در مکان خود قرار
گیرد چون حدیث طولانی بود محل حاجت را ذکر کرد عن ابی عبد الله
علیه السلام قال ینبغی للمؤمن ان لا یموت حتی یتعلم القرآن او
ان یکون فی تعلیمه یعنی حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود که سزاوار
است مر مؤمن را که پیش از فوت قرآن را یاد گیرد یا در تعلیم
گرفتن باشد که فوت شود عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال امیر
المؤمنین صلوات الله علیه البیت الذی یقرأ فیه القرآن ویذکر
الله عز و جل فیه تکثر برکته وتحضره الملائکة وتهجره الشیاطین ویضیء
لاهل السماء کما یضیء الکواکب لاهل الارض وان البیت الذی لا یقرأ

فی القرآن ولا یذکر الله عزّ وجلّ فیه تقلّ برکته وتهجره الملائکة وتحضره الشیاطین
یعنی حضرت ابی عبد الله از حضرت امیر المؤمنین علیهما السلام نقل میکند
که آنحضرت فرمود که هر خانه که خوانده شود در او قرآن و ذکر الهی کرده
شود در او بسیار میشود برکت او و حاضر میشوند در او ملایکه و دور
میکنند از او شیاطین را و روشنی میدهد آن خانه اهل آسمان را
همچنانکه روشنی میدهند ستارهها اهل زمین را و آن خانه که
قرآن در او خوانده نشود و ذکر الهی در او کرده نشود کم میشود برکت
او و ملایکه در او حاضر نمیشوند و شیاطین در او داخل میشوند و عن
ابی عبد الله علیه السلام فیدعی بابن آدم المؤمن للحساب فیتقدّم
القرآن امامه فی احسن صورة فیقول یا ربّ انا القرآن وهذا
عبدک المؤمن قد کان یتعب نفسه بتلاوتی ویطیل لیله بترتیلی وتفیض
عیناه اذا تهجّد وارضه کما ارضانی قال فیقول العزیز الجبّار عبدی
ابسط یمینک فیملأها من رضوان الله العزیز الجبّار ویملأ شماله من
رحمة الله ثم یقال هذه الجنّة مباحة لک فاقرأ واصعد فاذا قرأ آیة
صعد درجة الحدیث یعنی حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود که
میخوانند و فردای قیامت فرزند آدم مؤمن را از برای حساب
پس مقدّم میشود بر او قرآن به نیکوترین صورتی بدرگاه الهی عرض میکند

رای/

ای پروردگار من من قرآنم و این بنده مؤمن تست که بتعب و مشقت
انداخته نفس خود را در تلاوت من و بدراز کشانیده است شب
خود را در خواندن من و ریخته است آب از چشم در حال عبادت
پس خداوند راضی شو از او همچنانکه مرا از خود راضی کرده حضرت
باری تعالی گوید ای بنده من بجانب راست خود نظر کن چه نعمتها
از روح و راحت در بهشت از برای تو آماده کرده‌ام و بدست چپ
خود نگاه کن چه نعمت و رحمت و کرامت که از برای تو مهیا کرده‌ام
درین بهشت و این نعمتها همه از برای تست بخوان قرآن و
درجه بالا رو و او قرآن خواند و درجه درجه بالا رود هر جا آن قرآن
تمام شود جای او آنجا قرار گیرد و عن ابی عبد الله علیه السلام قال من
قرأ القرآن فی المصحف متّع ببصره وخفّف علی والدیه وان کانا
کافرین یعنی حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود که کسیکه قرآن
بخواند از روی مصحف بسبب زیادتی نور چشم میشود و تخفیف
عذاب از پدر و مادر او میکنند اگر چه کافر باشند و این احادیث
که مذکور شد از کتاب کلینی و کتب معتبره حدیث نقل شد و جهت
تطویل کلام سند او را ذکر نکرد دیگر آنکه آداب تعلیم آنست که چون قرآن
بافصح لغات نازل شده که آن لغت عربست پس واجب باشد

در تلاوت و قرائت بروی لغت عرب نمودن و هر حرفی را از مخرج
خود اخراج کردن و رعایت اعراب و تشدید و مد واجب نمودن
و اگر خود نتواند که آداب صحت قرائت بجا آورد بحضور یگانه از استادان
صاحب سلیقه رفته قرآن را موافق لغت عرب و قواعد قرا تعلیم
گیرد تا در تلاوت و قرائت ماجور و مثاب باشد و اگر زیاده
بر واجب مثل تفخیم و ترقیق و اظهار و اخفا و صفات مقرره مثل
همس و جهر و استعلا و غیر آن که از مستحسنات است چنانکه در کتب
قرائت مذکور است رعایت کند سبب زیادتی اجر و ثواب
خواهد بود و تالیف این کتاب در سنه هزار و هفتاد و هشت در عتبات ١٠٧٨
عالیات واقع گردید ابتدا در روضه مبارکه عرش درجه حضرت
امام المتقین امیر المومنین علی بن ابیطالب و اختتام در آستانه
مقدسه منوره حضرت امام حسین علیهما السلم واقع شد چون در روضه
مقدسه خامس آل عبا باتمام رسید بنابراین مبنی بر پنج باب گردانید
و بنام نامی و اسم گرامی عالیحضرت رفیع منزلت قدسی طینت
ملک خصلت اصل شجره انسانیت و بشریت عین دیده مردمی و آدمیت
مرجع حقایق الدقایق فی اصول الدین فیاض نعم الهدایه علی المسترشدین
منبع زلال افضال دانش و بینش مطلع انوار کمال آفرینش مرکز دایره

زهد و ایقان سالک مسالک ملت و ایمان مستجمع کمالات صوری
و معنوی مسترشد سعادات دینی و اخروی زبده اصحاب
الفضل و الکمال قدوه ارباب العز و الجلال کشاف حقایق التنزیل
مفتاح اسرار دقایق التاویل اعظم علماء دین مبین اعلم فقهاء
متاخرین سلطان المحققین برهان المدققین الذی قصر عن ادراک
مراتبه الجلیه و مناقبه السنیه لسان الامم و عجز عن تحریر اوصافه البهیه
بیان القلم المؤید من عند الله الملک الربانی مجتهد الزمانی آخوند
مولانا محمد باقر خراسانی صانه الله تعالی عن حوادثات الزمانی امید
که لیلاً و نهاراً از اصناف علوم غیبی و اسرار مخزون لاریبی بهره مند
گشته دایم تا زمان قایم نفس نفیسش آراسته نظر الهی و خاطر شریفش
منور با نوار نامتناهی و ضمیر منیرش با لهامات ربانی مزین و مجلی
و وجود با جودش از کوفتهای جسمانی و المهای روحانی بعصمت
ایزدی و حراست لم یزلی محفوظ و محروس باد بحق محمد و آله الامجاد
الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون گردانید چون این
داعی مدت پنج سال در خدمت کثیر البرکت آن ملجا و ملاذ اهل
ایمان بسر برده دو سال در مکه معظمه و سه سال در دار السلطنه
صفاهان و در خدمت حدیث در حضور آن رئیس المحدثین معالم

الا الله او دو سال
همه در حضور

نموده و مسایل از ان عالم بعلم دین شنیده و حق استادی و نعمت
و مهربانی برین بنده داشته بنابران بخاطر فاتر رسیده که این کتاب را
باسم مبارک آن قدوهٔ عالمیان مجتهد الزمان کند که تا اثری از آمد و
رفت لیل و نهار و حرکت فلک و گردش روزگار باشد و مومنان
ازین کتاب منتفع شوند و ثواب آن بروزگار فرخنده آثار آن بزرگ
دین و رهنمای اهل یقین عاید گردد امید که همیشه بصحت بدن و
از آسیب تن بر مسند افاده و استفاده مستقر و متمکن بوده دایم
تا زمان قایم شیعیان و کافهٔ اهل ایمان از علم دین مبین آن
هادی اهل یقین و فرزندان عالیمکان ایشان بهره مند و مستفید
گردند بحق الحق و النبی المطلق در اوصاف حمیده و اخلاق پسندیده
چه گوید و چه نویسد که نه زبانرا طاقت بیان و قلم را قدرت
شرح آن ذره چه طاقت بیان ضیا و روشنی آفتاب عالمتاب
و قطره را چه قدرت اظهار کثرت و عظمت دریای علم و حلم الاکتفا
بآیهٔ کریمه نموده فتبارک الله احسن الخالقین قبل ازین در حین
مجاورت مکهٔ معظمه زادها الله شرفاً و تعظیماً در سنه هزار و شصت و
هفت رساله مسمی بتحفة القراء در حرمین الشریفین در قرائت
عاصم تالیف نموده بود ابتدا در حرم الهی و اختتام در حرم حضرت

رسالت پناهی صلی الله علیه و آله واقع شده بود و بعد از مجاورت مکهٔ
معظمه و زیارت مدینهٔ مشرفه مراجعت بایران در دار السلطنهٔ اصفهان
آن رساله را بنظر خیر اثر رهنمای اهل ایمان و مرجع اهل عرفان قدوهٔ
عالمیان مجتهد الزمان اعنی آخوند مشار الیه ادام الله ظلاله و افاداته
الی یوم الدین بحق محمد و آله الطیبین در آورد که آنچه لازمهٔ شرع انور و طریق قویم
ائمهٔ اطهار است در باب قرائت تحریر فرمایند تا درین رساله
درج کرده بسبب آن مزین و مطمح نظر و قلوب خاص و عام گردد
پس حسب الالتماس این فقیر حقیر آن مخدوم الانام مقتدای خاص
و عام ملاحظهٔ آن رساله نموده فقرات بابرکات از نتایج افکار
ابکار آن فرخنده آثار بود خود مرقوم قلم میمنت شیم فرموده بودند
این است آنچه در شرع معتبر است در قرائت قرآن آنچه واجب
مراعات آن شرعاً مراعات اعراب است حتی تشدید بقول مشهور
بین العلما و از انجمله آنچه مراعات آن لازمست مد متصل را شمرده اند
نه منفصل و از انجمله است اخراج حروف از مخارج منقوله بتواتر پس ضاد
که مخرج او از اول حافهٔ لسانست و مایلی آن از اضراس است اگر اخراج
شود از مخرج ظاء که ما بین طرف لسان و طرف ادنی از ثنایاست
قرائت باطل خواهد بود و ظاهر اصحاب آنست که مراعات صفات

معنی تنزیل آمده در خبر است حفظ وقوف
باصفات از مخرج خود بنیک اداکردن حروف

مقرره در عربیه چون جهر و همس و استعلا و اطباق و نظایر آن شرعاً
واجب نیست بلکه از جملهٔ مستحسنات است مگر تمیز حروف بدون آن نشود
و همچنین ترتیل بمعنی تبیین حروف با مبالغه با حفظ وقوف وادا حروف زیاده
از اقل واجب از جملهٔ مستحسنات است و وقف و عدم وقف مادام که
محافظت بر نظم قرآن حاصل باشد واجب یا قبیح نیست بمعنی شرعی و آنچه
قرّا آن را واجب یا قبیح گفته اند معنی شرعی قصد نکرده اند چنانکه تصریح بآن از محققان
ایشان منقولست پس وقوف در مواضع وقف چون وقف بر تام
پس حسن پس جایز بتفصیلی که مقرر است نزد قرّا از معقول مستحسنات است
انتهی کلامه اعلی الله مقامه و این سرگشتهٔ بادیهٔ سرگردانی و گم گشتهٔ وادی
نادانی چون این فقرات با برکات را در رسالهٔ مسمّی بتحفة القرّا
ذکر کرده بود درین کتاب که مسمّی بارشاد القاریست جهت تیمّن و تبرّک
نیز ذکر کرد و چون عبارت آن بزرگ دین و رهنمای راه یقین از اول
تا وسط دلالت بر واجبات دارد و از وسط تا آخر دلالت بر مستحسنات
بنابر آن این فقیر حقیر اقتدا بآن مقتدا و پیروی بآن هادی راه خدا نموده
دو باب اول را یکی در واجبات و دیگری در مستحسنات قرآت
ذکر کرد و تا امروز که این همه تصنیف در قرائت شده کسی واجبات را
جدا و مستحسنات را جدا ذکر نکرده و مبنای این کتاب بر پنج بابست

و چون کتابت و عبارت بتفصیل و تطویل ذکر شده کاه باشد که همه کس را
کتابت و ضبط آن ممکن نباشد و هر کس را نوشتن تمام کتاب معذور
نشود و داعی ترتیب ابواب این کتاب را بعنوان نموده که هر باب را که
خواهند به تنهائی بیرون میتوان نوشت اما دو باب اول که یکی در واجبات
و دیگری در مستحسنات قرائت مکتوبست لابد این دو باب را باهم
بیرون باید نوشت و اگرچه این کتاب که مسمّی بارشاد القاریست
همه کس را ناچار است از تمام نوشتن این کتاب و شاید که بعضی را
بسبب کثرت علایق و عوایق و بعضی شغلهای دنیوی و اخروی تمام
کتاب نوشتن میسّر نباشد اما دو باب اول که در واجبات و مستحسنات
قرائتست باهم بیرون نویسند که آنچه ضروریات و اهم قرائتست
درین دو باب مکتوبست و عمل بآن سبب نجات عقبی و رسیدن
بدرجات عالیاتست و سه باب دیگر بهر کدام احتیاج و ضرورت
بیشتر باشد بیرون نویسند ان شاء الله که بهمه کتاب نوشتن موفق
گردند و هر که ازین کتاب منتفع گردد و مولف را بدعای خیر یاد آورد
از اهل شفاعت و رحمت گردد بحق محمد و آل محمد و پیش از شروع در ابواب
مستدعا و التماس این فقیر حقیر و این مذنب کثیر التقصیر را از علمای
عامل و قرّای کامل که باطن خود را بنور معرفت و ظاهر خود را بحلیهٔ طاعت

مزین و منور گردانیده اند و لیلاً و نهاراً سراً و جهاراً در بندگی و رضای
الهی بسر برده اند آنست که هرگاه سهو در تجوید یا غلطی در قواعد قرائت
یا تزلزلی در روایتین عاصم یا اختلافی در رسم الخط که از طریقهٔ شرع
بیرون باشد یا اشتباهی در رموز سجاوندی واقع شده باشد
بنظر خیر اثر ایشان در آید بنا بر آنکه اصلاح کار مؤمنان و رعایت
خاطر ایشان نزد اهل عرفان از اعظم ارکان ایمانست و
بر قبایح برده پوشی و بر فضایح خموشی دأب صلحا و متقیانست
در حک و اصلاح آن کوشند و بذیل عفو عیب آن پوشند و اجر آن
از حضرت واهب العطایا یابند ان الله لا یضیع اجر المحسنین
و فهرست ابواب این کتاب بدین نهج است که نوشته میشود
باب اول در بیان واجبات قرآت باب دوم در بیان
مستحسنات قرات باب سیم در بیان اختلافات
حفص و بکر که راویان عاصم اند باب چهارم در بیان رسم الخط
و توضیح کلمات مشکل قرآن و طریقه حک و اصلاح آن از اول قرآن
تا آخر قرآن سوره بسوره مکتوب میگردد باب پنجم در بیان
رموز سجاوندی و آنچه لازمهٔ آنست از اسمار سوره و اختلاف جزو
و نصف جزو و حزب و وقف لازم و سجدات واجب و سنت

و غیر آن از اول قرآن تا آخر قرآن سوره بسوره مذکور میگردد باب اول
در بیان واجبات قرآت و آن مشتمل بر پنج فصل است
فصل اول در بیان مخارج حروف و لوازم آن بدانکه از جمله
واجبات آنست که مخارج حروف بداند و پیش از دانستن مخارج
حروف اقسام دندانها از جملهٔ لوازم است و آن بر چهار قسم است
اول ثنایا که جمع ثنیه است و آن چهار دندانست از پیش دو از بالا
و دو از پایین دوم رباعیات که جمع رباعیه است و آن نیز چهار
دندانست دو از حنک اعلا و دو از حنک اسفل از چهار جانب ثنایا
سیم انیاب که جمع ناب است که آنرا دندان نیش گویند و
آن هم چهار دندانست دو از کام بالا و دو از کام پایین از چهار
پهلوی رباعیات چهارم اضراس که جمع ضرس است و آن
بر سه قسم است اول ضواحک که جمع ضاحک است و آن دندانیست
که در وقت خنده نمایان میگردد از آنجهت ضواحک گفته اند و آن
چهار دندانست دو از بالا و دو از پایین از چهار جانب انیاب
دوم طواحن که جمع طاحن است که آنرا دندان آسیا گویند چون غذا
بآن نرم میشود از آنجهت طواحن گفته اند و آن دوازده دندانست
شش از بالا و شش از پایین از چهار جانب ضواحک از هر جانب سه

نواجذ بذال معجمه که جمع ناجذاست که آنرا دندان عقل گویند قرب
به بیست سالگی تا سی سالگی بیرون می آید وآن چهار دندانست دو از حنک
اعلا و دو از حنک اسفل از چهار پهلوی طواحن و چون فارغ شد از اقسام
دندانها که از جمله لوازم است شروع میشود در بیان مخارج مخارج
جمع مخرج است و مخرج مکانی را گویند که حرف از آن تولد کند و در عدد
حروف تهجی خلاف است بعضی همزه را جدا و الف را جدا میدانند بنا بر آن
حروف تهجی بیست ونه باشد و بعضی همزه والف را یکی دانسته اند بنابر آن
بیست و هشت باشد اما قول اصح بیست ونه است و در مخارج نیز خلاف
کرده اند بعضی از برای هر حرفی یک مخرج قرار داده اند و بعضی سه میدانند
حلق و دهن ولب و بعضی نه و بعضی چهارده و بعضی شانزده
گفته اند اما قول اصح هفده است اول ابتدای حلق است از جانب قصبهٔ شش
وآن مخرج همزه و ها است دوم وسط حلق است وآن مخرج عین و حاء
مهملتین است سیم آخر حلق است وآن مخرج غین و خاء معجمتین است
و در ابتدای حلق خلاف است پیش بعضی ابتدای حلق آن سریست که متصل
بشش است که نفس در وقت میل به بالا کردن اول باو میرسد و پیش
بعضی آن سریست که متصل بدهن است که اول غذا باو میرسد و اصح آنست
که ابتدای حلق آن سریست که متصل بشش است و این شش حرف را حلقی گویند

و راجح هفده بود مخرج سه حلقی همزه و هاء
ابتدا و وسط عین و حاء و آخر غین و خاء

و پیش بعضی حروف حلق هفتند والف را نیز از حروف حلق شمرده اند
اما اصح آنست که حروف حلق شش است و مخرج الف از هوای
دهن است چهارم اقصای لسانست که انتهای بیخ زبانست
با آنچه برابر اوست از کام بالا وآن مخرج قاف است پنجم پائین تر
از مخرج قاف باندک فاصله با آنچه محاذی اوست از حنک اعلا
وآن مخرج کاف است و این دو حرف را لهوی گویند و لهات آن
گوشت پارچه ایست که از بیخ زبان بجانب حلق آویزانست که
فارسی زبانان آنرا ملاذه گویند اما قاف را غلصمی گویند و کاف را
عکدی و غلصمه اول لهات را می نامند که بجانب حلق است و عکده
آخر لهات را گویند که بجانب دهنست ششم وسط لسانست
با آنچه محاذی اوست از حنک اعلا وآن مخرج جیم و شین نقطه دار و یای
غیر مدیست و این سه حرف را شجری گفته اند و مراد از شجر اینجا
کشادگی دهنست هفتم اول پهلوی زبانست که آنرا حافه گویند
واز جانب چپ یا راست با آنچه محاذی اوست از دندانهای
اضراس وآن مخرج ضاد معجمه است واگرچه استادان گفته اند
از جانب ایسر ایسر واز جانب ایمن اعسر است اما از هر جانب
که عادت شود و نیکو ادا کند مستحسن و پسندیده است و گفته اند ضاد

از هوای فم حروف مد ادا شوند جای قاف
از لهات تا نزدیک فم غلصمه جای کاف

شجر جیم و شین و یای غیر مدی است جای
ضاد حافه جانب لسان و بطن اضراس علای

سرکش و کردنکش است و همه کس او را رام نتوانند کرد مگر کسی که مشقت
بسیار کشیده و باشد بس درست از مخرج ادا کردن ضاد در نهایت
اشکالست از آنست که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند که انا
افصح العرب بیدکلم الضاد و این حرف را ضرسی و حافتی گفته اند و حافه
کناره زبانرا گویند هشتم آن پهلوی زبانست با آنچه برابر اوست
از بیخ دندانهای بالا و آن مخرج لام است نهم سر زبانست نزدیک
بمخرج لام با آنچه برابر اوست از بیخ دندانهای بالا و آن مخرج نونست
دهم هم سر زبانست بعد از مخرج نون باندک فاصله با آنچه برابر اوست
از بیخ دندانهای بالا و آن مخرج را ء مهمله است و بعضی بر آنند که پشت
زبان دخل در مخرج را دارد و این سه حرف را ذلقی گفته اند و بعضی
ذلقی و لثوی دانسته اند و ذلق تیزی سر هر چیزیرا گویند چون این
سه حرف از سر زبان اخراج میشوند بنابران ذلقی نامیده اند و لثه
گوشت بن دندانرا گویند و از غایت قرب مخرج بعضی بر آنند که
مخرج این سه حرف یکیست یازدهم سر زبانست با بیخ دندانهای
ثنایا ء علیا و آن مخرج طا و دال مهملتین و تاء مثناة فوقانیست
و این سه حرف را نطعی گفته اند و نطع سقف دهن و شکنهای کام بالاست
دوازدهم هم سر زبانست با سر دو دندان پیش بالا و آن مخرج ظا و ذال

معجمتین

لسان
بعد از آن لام از لثه با حافهٔ لسان
بعد از آن نون فوق نون را با [illegible]
از ذلق با نطع میکردد دال و طا و تا
نطع با اسنان ثنایای بین ظا و ذال

معجمتین و ثاء مثلثه است و این سه حرف را لثوی گویند و لثه گوشت
بن دندانها را می نامند چنانکه مذکور شد سیزدهم نیز سر زبانست با سر
دو دندان ثنایا ء سفلی و آن مخرج صاد و سین مهملتین و زاء معجمه است
و این سه حرف را اسلی گویند و اسله باریک سر زبانست چهاردهم
سر دو دندان پیش بالاست با شکم لب پائین و آن مخرج فا است
و از استادان کامل چنین بفقیر رسیده که ثنایا ء علیا باید که بباطن
شفه سفلی برسد و مرکور شود تا فا بکمال از مخرج اخراج شود پانزدهم
میان دو لب است و آن مخرج با ء موحده و میم و واو غیر مدیست
اما با از تری لب حاصل میشود یعنی درون لب و میم از خشکی
لب یعنی بیرون لب و در واو لب تنگ بهم نیاید و این چهار
حرف را شفوی گویند شانزدهم هوای فضای دهنست و آن
مخرج الف و واو مدی و یا ء مدیست و این سه حرف را هوائی
و جوفی نامند هفدهم خیشوم است یعنی سوراخ بینی که غنه
از وی بیرون آید و آن مخرج نون و میم است در حال اخفا با غنه
یا ادغام با غنه و مراد از غنه آوازیست که در دماغ پیچیده شود در ین
هنگام این دو حرف را غنوی گویند فایده آداب و طریقه در امتحان
دانستن مخرج آنست که آن حرف را ساکن کنند و همزه مفتوحه

اسله چون زا و سین با بطن سفلای ثنایا با [illegible]
وجه منوط [illegible] از انجا ادا صاد و سین
فا است از اسنان ثنایای زبرین با بطن لب
از دو تا نشان میم و فا و واو غیر مدی با طلب در دون
از دو لب میم از بیرون و واو از میان با آن
حالت غنه است از خیشوم تنوین میم و نون

چونکه خواهی حرف که و بیک در مخرج وار
ساکنش با همزهٔ مفتوحه در تقریر آر

دراز اول وی دراز آورند و بان آن تکلم کنند تا در مخرج خود قرار گیرد مثل اَبْ اِبْ
اُبْ و علی هذا القیاس الآخر حروف مدّ که امتحان در ایشان
ممکن نیست زیرا که ایشان را مخرج معین نیست فصل دوم
در بیان مدّ و سبب مدّ بدانکه مدّ متصل از جملهٔ واجباتست و مدّ منفصل
اگرچه از جملهٔ مستحسناتست امّا مناسب آنست که درین فصل ذکر شود
و اشاره بهریک از متصل و منفصل در محل خود کرده خواهد شد تا واجب
و سنّت از یکدیگر ممتاز گردند بدانکه حروف مدّ سه است الف
ساکن ماقبل مفتوح مثل قَالَ و واو ساکن ماقبل مضموم مثل قَالُوا و یاء ساکن
ماقبل مکسور مثل قِیلَ و سبب مدّ دو است لفظی و معنوی و شرح آن مذکور
خواهد شد و مدّ بر دو نوع است طبیعی و غیر طبیعی مدّ طبیعی عبارتست
از امتدادیست که حاصل شود از ذات حروف مدّ بقدر تلفظ با ایشان
بدو سببی مثل غَفَّارٌ و غَفُورٌ و رَحِیمٌ و این نوع مدّ را علماء قرائت یک
الف مدّ تقدیر کرده‌اند و این یک الف مدّ را مدّ طبیعی و اصلی و ذاتی
گفته‌اند و مدّ غیر طبیعی عبارتست از زیادتی این امتداد و این زیاده را
مدّ فرعی و عرضی و غیر اصلی نامیده‌اند و قصر عبارتست از ترک این
امتداد و ابقاء مدّ طبیعی و زیاده امتداد را لابدّ است از سببی و سبب
لفظی باشد یا معنوی چنانکه گفته شد و سبب لفظی دو چیز است همزه و سکون

مدّ کی بی سبب از یک الف افزون نبود
سبب آن زاید بود لفظیش همزه و سکون

امّا سبب هرگاه همزه باشد خالی ازین نیست که مقدّم است بر حروف
مدّ یا مؤخّر و اگر مقدّم باشد مثل آمَنَ و اُوتُوا و اِیمَانًا مدّ او مخصوص است
بقرائت نافع بروایت ورش و اگر مؤخّر باشد خالی از آن نیست
که مجتمعند در یک کلمه یا متفرّق پس اگر حرف مدّ و سبب مدّ هر دو
در یک کلمه جمع شده باشند مثل جَاءَ و سُوءَ و جِیءَ آنرا مدّ متّصل واجب
گویند و اگر حرف مدّ در کلمه باشد و سبب در کلمهٔ دیگر مثل بِمَا اُنْزِلَ و قَالُوا
آمَنَّا و فِی اَنْفُسِکُمْ آنرا مدّ منفصل سنّت خوانند و بعضی از قرّاء درین مدّ
قصر نموده‌اند امّا عاصم را در مدّ متّصل و منفصل چهار الف مدّ است پس نزد
عاصم هر دو مدّ با تفاوتست و گاه هست که حرف مدّ از اشباع حرکت
بهم میرسد مثل لَهُ و بِهِ که از اشباع ضمه واو و از اشباع کسره یا حاصل
شود پس اگر بعد از ایشان همزه باشد مثل وَمَا نُنَزِّلُهُ اِلَّا بِقَدَرٍ و بِهِ
اَنْدَادًا مدّ باید کرد این نوع مدّ را مدّ اشباع و سنّت گفته‌اند و از جملهٔ
مستحسنات شمرده‌اند و اگر بجای حرف مدّ حرف لین باشد و آن
واو ساکن ماقبل مفتوح و یاء ساکن ماقبل مفتوح است و لین
در لغت بمعنی نرمیست چون در محل تکلم به نرمی تمام ادا میشود از آنجهة
حرف لین گفته‌اند پس اگر بعد از ایشان همزه باشد متصل در یک کلمه
مثل سَوْءٍ و شَیْءٍ در حالت وصل بغیر از قصر نباشد الّا ورش که راوی

مدّ واجب بود ار همزه بیابد بعدش متصل
یا سکون لازم و جایز بود ار منفصل

لازمی دان غیر منفصل عاصمی [illegible] آن
[illegible] منفصل [illegible] دان

نافع است که او در حالت وصل طول و توسط کند و در حالت وقف طول
و توسط و قصر است از برای همه قرّاء و اگر بعد از ایشان ساکن باشد
لازم خواهد بود یا عارض بر هر تقدیر مدغم خواهد بود یا مظهر اما لازم مدغم
دو لفظ است در قرائت ابن کثیر هاتین و ارنا الذین از برای وی
طول و توسط باشد و لازم مظهر حرف عین است در دو موضع در اول
سوره مریم و ابتدا سوره شوری جمیع قرّاء در آن طول و توسط باشند
و در بعضی کتب معتبره بنظر رسید که حرف عین که در اول سوره مریم و شوری است
اگر چه بجای حرف مد حرف لین واقع شده اما چون قرّاء حرف لین را
جاری مجرای حرف مد میداشتند بنابران نزد اکثری از ایشان در لفظ
عین طول باشد و بعضی توسط نیز کنند جهت رعایت جانبین اما
ساکن عارض مدغم مثل اللیل لباسا و کیف فعلنا در قرائت
ابو عمرو و هر سه وجه طول و توسط و قصر روی از برای وی جایز باشد
و ساکن عارض مظهر الطول و الخوف و المیت و الحسنیین
در حالت وقف باسکان یا باشمام در آنچه اشمام جایز باشد
همان سه وجه طول و توسط و قصر روی جایز باشد و این نوع پیش
بعضی از قرّاء از جمله مستحسنات است و اما سبب هرگاه سکون باشد
لازم خواهد بود یا عارض بر هر تقدیر هر یک از لازم و عارض مدغم خواهد

بود

عین بطول طول و وسط در مریم و شوری بود
میم الم در آل عمران وصلا فقط و قصر بود

ساکن لازمی موجب سه وجه
جایز الف لام و سه وجه دیگر اگر عارض بود

بود یا مظهر مثال سکون لازم مدغم مانند دابة و لا الضالین و الحاقة و اتحاجونی
و تأمرونی و این نوع مد را مد سکون لازم مدغم و مد عدل نیز گفته اند و مد
لام الم و المص و المر اکه در ابتدا سوره مکتوبند که حروف مقطعه میباشند
مد ایشان نیز از جمله مد سکون لازم مدغم است بلکه تاکید و مبالغه
در مد ایشان بیشتر است مثال سکون لازم مظهر مانند الآن
در دو موضع در سوره یونس و مد ص و ق و کاف در اول دو سوره و ا و قعد
که حروف مقطعه می نامند مد ایشان نیز از جمله مد سکون لازم مظهر است
مثال سکون عارض مدغم نحو قال لهم و الرحیم ملک در قرائت
ابو عمرو و مثال سکون عارض مظهر مانند الالباب و یوقنون
و نستعین و چون دانستن حروف مقطعه و خواندن آن در کمال
اشکال است و در اکثر کتب قرائت توضیح آن نکرده اند و در بعضی
ازین حروف مد هست و در بعضی مد نیست بنابران ضرور شد
که تعداد حروف مقطعه درین فصل کند و بوضوح تمام بیان آن نماید
بدانکه حروف مقطعه حرفی را میگویند که مرکب نباشد و آن چهارده
حرفند و در اوایل سوره مکتوبند و مد در ایشان مشروط بسه شرط است
اول انکه بنا ملفوظی بسه حرف باشد دوم حرف وسط حرف مد باشد
سیم حرف ثالث ساکن باشد و هر حرفی از ایشان که مشروط

باین سه شرط باشد مد در ایشان لازم باشد و آنچه مشروط باین سه شرط نباشند
مد در ایشان نباشد و آنچه مشروط باین سه شرط نه هفت حرفند مجتمع
در ترکیب قنش کفمل و آنچه بر صفت مذکوره نباشند مد در ایشان
نباشد و آن نیز هفت حرفند پنج حرف از آن مجتمعند در ترکیب رقه یطبح
و دو حرف دیگر یکی الف و دیگری عین است و این دو حرف نیز از این
جمله است و اگرچه الف بنا بر ملفوظی او بر سه حرف است و حرف
ثالث نیز ساکن است اما چون حرف وسط حرف مد نیست بنا
بر آن مد در وی نیست و در حرف عین که در اول سوره مریم و شوری
مکتوبست خلاف کرده اند و اگرچه بنا بر ملفوظی او بر سه حرف است
و حرف ثالث نیز ساکن است اما چون حرف وسط حرف مد نیست
بلکه حرف لین است بعضی مد نمیکنند و بنا بر آن که اکثری از استادان
حرف لین را جاری مجرای حرف مد میدانند یعنی هر حکمی که بر حرف مد
جاریست بر حرف لین نیز جاریست بعضی مد میکنند و آنچه مشهور است
آنست که جمیع قرّاء در و مد طول و توسط کنند چنانکه در مبحث مد و لین
مذکور است و در بعضی از کتب قرارت مکتوبست که در حرف عین
مد طول و توسط و قصر هر سه جایز است و وجه دیگر گفته اند که چون
حرف عین در وسط دو مد واقع است بطبیعت و مجاورت این

دو مد او را نیز مد میکنند بنا بر آن مد مجاورت نامیده اند و گفته شد که
دانستن و خواندن حروف مقطعه در کمال اشکالست بنا بر آن آنها مجو
که وضوح آنرا بکلام کافی و بیان وافی ذکر نماید اول شروع میشود بحروفی که مد
در ایشان لازمست و آن هفت حرفند چنانکه در ترکیب قنس کمل
مذکور شد ق در اول سوره ق والقرآن المجید می باشد و آنرا مد سکون
لازم مظهر میگویند ن در ابتدای سوره ن والقلم مذکور است
و آنرا بنا بر قرارت حفص مد سکون لازم مظهر می نامند و بنا بر روایت
بکر مد سکون لازم مدغم میگویند زیرا که او نون ملفوظی نون را در حال وصل
در واو والقلم ادغام میکنند س در اوایل سوره طسم دوگانه و طس
و حم عسق و یس میباشد طسم دوگانه مد سکون لازم مدغم
و طس مد سکون لازم مظهر و حم عسق ایضا مد سکون لازم مظهر
و یس بنا بر قرارت حفص مد سکون لازم مظهر و بنا بر قرارت
بکر مد سکون لازم مدغم زیرا که او در حال وصل نون ملفوظی سین را
در واو والقرآن ادغام میکنند ک در ابتدای سوره کهیعص میباشد
و آنرا مد سکون لازم مظهر میخوانند ص در اول سوره المص و سوره
کهیعص و سوره ص میباشد و درین هر سه سوره آنرا مد سکون لازم
مظهر می نامند م در اوایل سور الم مطلق و حوامیم می باشد و در جمیع

این سور آنرا مد سکون لازم مظهر میگویند ل دراوایل سور الم مطلق میباشد
و هر جا که بعد از لام میم مکتوب است مثل الم اول سورة البقره آنرا مد سکون
لازم مدغم گویند و اگر بعد از لام میم مکتوب نباشد مثل الر اول سوره
یونس آنرا مد سکون لازم مظهر میگویند م حروف که مد در ایشان نیست آن
نیز هفتند شش بلا خلاف و یکی با خلاف و آن شش حرف که بلا خلاف
مد در ایشان نیست پنج حرف از آن مجتمعند در ترکیب ره یطح
چنانکه مذکور شد ر در اوایل سورة المر و الر مطلق می باشد ه در اول
سوره کهیعص و سوره طه مکتوب است ی در اول سوره کهیعص
و در اول سوره یس مذکور است ط در اول سوره طه و در اول
سوره طسم دو گانه و طس می باشد ح در اول سوره حوامیم
مکتوب است و دو حرف دیگر اند که در یکی با خلاف مد نیست و آن
الف است واو در اوایل سوره الم و المر و الر مطلق میباشد
و یک حرف دیگر است که با خلاف مد در و نیست و آن عین
واو در اول سوره کهیعص و سوره حم عسق می باشد و احوال الف
و عین هر دو در اول بحث حروف مقطعه توضیح یافت و مدی که از حروف
مقطعه حاصل میشود از جمله واجبات است و جمیع قرا متفقند بر مد آن
و هیچکس خلاف نکرده اند بلکه تاکید و مبالغه در مد آن بیشتر کرده اند

ابر

سبب مد هر گاه سکون باشد آنچه لازم باشد جمیع قرا متفقند بر مد آن
بطریق اشباع و اکمال و کسی دران خلاف نکرده اند الا حرف عین
که شرح آن مذکور شد و آنچه از سبب عارض باشد طول و توسط و قصر
دران جایز باشد از جهت اعتبار بعارض طول و عدم اعتبار آن قصر
و رعایت جانبین توسط و این سه وجه گاهی باشد که وقف باسکان
یا باشمام کرده باشند دران چه اشمام رو د و اگر روم کنند بغیر از قصر
نباشد زیرا که روم حکم وصل دارد چنانکه استادان این فن گفته اند که روم
انداختن چهار دانگ حرکت است و باقی داشتن دو دانگ اسکان
ساکن کردن و انداختن حرکت است از آخر کلمه موقوف علیه اگر متحرک
باشد اشمام مراد اینجا بهم آوردن لبهاست بعد از اسکان تا اشاره
شود بآن که حرکت آخری کلمه موقوف علیه ضمه است روم مراد اینجا
انداختن دو حصه حرکت است و باقی داشتن یک حصه چنانکه گفته شود
اسکان در حرکات ثلاث جایز است اشمام در ضمه میباشد
و بس روم در کسره و ضمه هر دو میباشد پس در مثل کلمه نستعین
در حالت وقف هفت وجه محتمل است طول و توسط و قصر با اسکان
و طول و توسط و قصر با اشمام و قصر با روم و در مثل مالک یوم الدین
چهار وجه طول و توسط و قصر با اسکان مراد از طول مد تمام است

الاسکان

که بنا بر قرائت عاصم چهار الف است و توسط دو الف و قصر یک الف و تقدیر
چهار الف کردن خالی از اشکال نیست بعضی گفته‌اند سماعیست از استاد
کامل مد فهم باید شنید و بعضی گفته‌اند که بعقد انگشتان معلوم میتوان کرد مثلا
از برای هر یک الف انگشت عقد کنند نه بسیار از روی آهستگی و نه بسیار از روی
سرعت چنانکه حد وسط را اختیار کنند و علی هذا القیاس و بعضی از استادان
گفته‌اند که هر جا مدی باشد که طول و توسط و قصر در او جایز باشد در طول
سه الف و در توسط دو الف و در قصر یک الف تقدیر کنند والله اعلم
گفته‌اند در هر مدی که طول و توسط و قصر جایز است و در آن کلمه حرف مد باشد
مثل نستعین طول اولی است از توسط و توسط اولی است از قصر و اگر
بجای حرف مد حرف لین باشد مثل شیء قصر اولی است از توسط و توسط
اولی است از طول الا السبب هرگاه معنوی باشد و آن قصد مبالغه است
در نفی و آن از برای همزه باشد مثل مد کردن در کلمه و ما کنت بجانب الغربی
و ما کنت لیعذبهم و لا یظلمون و لا ریب و مانند این الفاظ هر جا کلمه
نفی باشد جهت مبالغه در نفی مد میکنند و از این جمله است مد تعظیم در کلمه طیبه
توحید لا اله الا الله و لا اله الا هو و لا اله الا انت و قاصران مد
منفصل درین مواضع جهت تعظیم و تکریم جل و عز و قصد مبالغه در نفی شریک از ذات
مقدس حضرت باری تعالی مد میکنند و قصد ایشان سبب معنوی است

نه بسبب

نه بسبب لفظی که آن همزه ایست منفصل که بعد از حرف مد واقع شده زیرا
که سبب لفظی ملحوظ ایشان نیست بلکه سبب معنوی مقصود ایشانست که آن
مبالغه در نفی است بروایت حمزه و قصد مبالغه در نفی شریک از ذات
حق سبحانه و تعالی در کلمه طیبه توحید از برای همه قرا چنانکه گفته شد بدانکه هرگاه
سبب مد از صفت خود متغیر شود خواه همزه و خواه سکون مد و قصر جایز
باشد بنا بر اعتبار ناکردن بعارض و اعتبار آن پس اگر میم الم اول سوره
آل عمران را وصل کنند بلفظ الله که بعد از وست در مد میم همه قرا طول
و قصر کنند بنا بر عدم اعتبار بعارض و اعتبار آن و کلمه و ان جاء امر بالحذف
همزه اولی باشد در قرائت ابوعمرو و درین حال قصر اولی باشد که اثر سبب
باقی نیست و اگر اثر سبب باقی باشد مثل هؤلاء ان کنتم بابدال همزه
اولی بیا در قرائت بزی و قالون درین حال مد اولی باشد و باید بدانکه
در قرآن عظیم و فرقان کریم شش مواضع است که همزه استفهام بالف
لام تعریف جمع شده و همزه الف لام تعریف را ابدال بالف کرده‌اند آن
کلمه آلذکرین است در دو موضع در سوره انعام و آلآن در دو موضع
در سوره یونس و آلله در دو موضع یکی در سوره یونس و دیگری در سوره
نمل و درین مواضع باتفاق همه قرا مد واجب لازم باشد جهت دفع التقاء
ساکنین و این را مد تفرقه و منقلب و مبدل گفته‌اند و تفرقه جهت آن گویند

که این مد تفرقه کرده میان همزه خبری و استفهامی زیرا که در همزهٔ استفهامی
مدی باشد در خبری و منقلب و مبدل جهت آن گویند همزه خبری منقلب
و مبدل بالف شده و جمیع قرّا متفقند در ابدال با مد و تسهیل کالالف
با فتح و تسهیل در لغت آسان گردانیدنست و در اصطلاح قرّا همزه
ثانی را میان همزه و الف خواندنست هرگاه همزهٔ اول مفتوح باشد و میان
همزه و واو خواندنست هرگاه همزهٔ اول مضموم باشد و میان همزه و یا خواندنست
هرگاه همزهٔ اول مکسور باشد و عاصم را درین نوع مد نیز چهار الف مد باشد
و اگر چه شیخ جزری در کتاب نشر از برای عاصم از هر نوع مد که باشد سه الف
ذکر کرده اما معمول میان استادان از برای عاصم چهار الف مد است
و در بعضی از کتب قراءت مذکور است که حمزه بمقدار پنج الف و عاصم
و کسائی و نافع بمقدار سه الف و ابن کثیر و ابن عامر بمقدار دو الف
و ابو عمرو بمقدار یک الف مد میکنند تذکره بدانکه فقها و علما و قرّا
آنچه در باب مد تصریح کرده اند که دانستن آن و عمل بآن لابد و ضرورست
دو نوع است واجب و سنت هرچه حرف مد و سبب مد هر دو
در یک کلمه جمع شوند مثل جاء آنرا مد واجب گویند و هرچه حرف مد در کلمه
باشد و سبب در کلمهٔ دیگر مثل قالوا آمنا آنرا مد سنت می نامند چنانکه
بتفصیل مذکور شد و بعضی استادان مد را ده نوع قرار داده اند و جمعی هفت

و فرقه شش میدانند و جماعتی هشت نوع گفته اند چنانکه مذکور میشود اول
مد تمکین دوم مد بنیه سیم مد اصل چهارم مد فصل پنجم مد عدل
ششم مد فرق هفتم مد حجز هشتم مد روم نهم مد مبالغه
دهم مد مبدل یازدهم مد لازم دوازدهم مد عارض سیزدهم
مد شبه مبدل چهاردهم مد امعان پانزدهم مد عوض شانزدهم
مد تعظیم مد تمکین آنست که حرف مد و همزه که سبب مد است
هر دو در وسط کلمه باشند مثل اولئک و این مد را مد تمکین از جهت
آن میگویند که تمکین در لغت جای دادنست و مراد اینجا [illegible]
و کشیدنست از برای جای گرفتن حرف مد است و تخفیف همزه تا بسهولت
تمام از مخرج خود اخراج شود مد بنیه آنست که حرف مد و همزه هر دو
در آخر کلمه باشند و در اسماء ممدوده باشند مثل دعاء
و نداء و این مد را جهت آن بنیه گفته اند که حرف مد و همزه در آخر
اسما اند و مبین و روشنند مد اصل آنست که حرف مد و همزه
در آخر افعال در اصل کلمه می باشند مثل جاء و شاء و این مد را جهت
آن مد اصل گفته اند که حرف مد و همزه هر دو از اصل کلمه اند و در آخر افعالند
پس فرق میان اصل و بنیه آنست که اصل در افعال می باشد و بنیه
در اسما چنانکه تصریح بآن شده مد فصل آنست که میان دو کلمه باشد

مثل قالوا آمنّا و این مدّ را جهت آن مدّ فصل گویند که فاصله است میان
دو کلمه و مدّ عدل آنست که در وسط کلمه باشد و مدّ سبب التقاء ساکنین
باشد مثل دابّة و تأمرونّی و این را مدّ عدل جهت آن گویند که عدل در لغت
برابر کردنست و مراد اینجا این مدّ برابر است با حرکت و مدّ فرق آنست
که همزهٔ استفهام با همزهٔ خبری جمع شده باشد آلذّکرین و آلله و امثال آن
و این مدّ را مدّ فرق جهت آن میگویند که فرق میکند میان همزهٔ استفهامیه
و همزهٔ خبریه و آن چنانست که چون همزهٔ استفهامیه را بر صدر الف لام
در آرند با آنکه همزهٔ الف لام تعریف همزهٔ وصل است حذف نمیکنند بدل با الف
میکنند و مدّ در همزهٔ استفهامیه می باشد نه در خبریه لهذا همزهٔ وصل را حذف
نکرده اند و بدل با الف کرده اند تا ملتبس نشود همزهٔ استفهامیه با خبریه و چهار
کلمهٔ دیگر نیز همین حکم دارند و مدّ حجز در مذهب ابو عمرو و قالون و هشام
در مانند ءأنذرتهم ایشان با دخال الف فصل میکنند در میان دو همزه
بجهت آنکه عرب در یک کلمه اجتماع همزتین را ثقیل میدانند چون ادخال
الف منع میکند ثقل را بنابر آن مدّ حجز میگویند و حجز در لغت بمعنی منع است
و مدّ بدل در مذهب ورش است بروایت اهل مصر در مانند ءأنتم
که همزه را بدل با الف میکنند و این مدّ را مدّ رفع نیز میگویند مدّ روم جهت
آن میگویند که همزه را کان لم یکن نمیکنند یعنی از همزه متلفظ میشود چون

یعنی

یعنی از حرکت بصورت مخفی متلفظ میشود عند الوقف روم میگویند
اینجا نیز جهت آن روم گفته اند و این مدّ را مدّ رفع جهت آن گویند که
در تلفظ آواز کشیده و برداشته شود و مدّ مبالغه در مذهب ابن کثیر است
در کلمهٔ لا اله الا الله یعنی لا اله را مدّ میکنند بجهت مبالغه در نفی خدایان
باطل و اثبات خدای بحق و این مشهور است نزد عرب که ایشان
در حال دعا و استغاثه در نفی مدّ میکنند و اگر چه چیزی که سبب مدّ شود نباشد
مثل لا ریب و لا شکّ و این مدّ را از آنجهت مدّ مبالغه گفته اند و مدّ تعظیم
نیز گویند و مدّ بدل در مذهب ورش است در مثل آدم و اوتوا و ایمانا
و امثال آن و در همه مواضع بطول و توسط و قصر میخوانند و این مدّ را مدّ بدل
جهت آن گویند که آدم در اصل ءأدم بود و قاعده در عربیت آنست که هرگاه
دو همزه در یک کلمه جمع شوند و همزهٔ اول مفتوح باشد همزهٔ ثانی را قلب با الف
میکنند و اگر مضموم باشد قلب بواو و اگر مکسور قلب بیا از آنجهت او را مدّ بدل
گویند که حرفی بحرفی بدل شده و مدّ لازم و آن در حروفی می باشد که در فواتح سور
میگویند و آن حروف را حروف مقطعه مینامند و توضیح آن بکلام کافی و بیان
وافی مذکور شد و این را مدّ لازم از جهت آن گویند که مدّ او از ذات آن حرف
و ادای آن مدّ لازم است و مدّ عارض در وقف می باشد در حالی که وقف با سکان
یا با شمام کرده باشند مثل نستعین و این مدّ را مدّ عارض از جهت آن گویند

که این مد را اصلی نیست بلکه در حال وقف عارض میشود و مد شبه مبدل در وسط کلمه
می باشد در مذهب ورش مثل آلْئنَ واین مد را شبه مبدل جهت آن گویند
که مبدل از همزه نیست اما مانند مبدل است و در مثل القرآن مد نمیکند زیرا که قبل
از همزه ساکن صحیح است و مد ... نیز در مذهب ورش است مثل شیْئ
و سوْء که بطول و توسط خوانند و مد ... در مذهب سوسی است که راوی ابو عمرو است
واین مد در حال ادغام کبیر حاصل میشود مثل قال لهم و این را مد عوض از برای آن
گویند که در عوض حرکت حرف مدغم است که انداخته شده و مد تعظیم مد اسم
الله است و بس واین مد را جهت آن تعظیم میگویند که مد درین کلمه که لا اله الا الله است
بقصد مبالغه در نفی شریک از ذات مقدس احد تعالی و جهت تعظیم و تکریم آنحضرت
جل شانه مد کرده میشود و بعضی از استادان بر آنند که مد بر ده نوعست اول مد حجز
دوم مد لین سیم مد تمکین چهارم مد فصل و بسط پنجم مد روم ششم
مد فرق هفتم مد البنیه هشتم مد المبالغه و تعظیم نهم مد بدل دهم
مد اصل اما مد حجز مثل الصآخّة و الحآقّة مد حجز جهت آن گویند که او
حاجز است میان دو ساکن و مد لین مثل الضآلّین مد لین جهت آن گویند
که بسبب این مد میانه دو ساکن نرمی و واری در مخرج بهم میرسد و مد تمکین
مثل اولئک و الملائکة مد تمکین از جهت آن میگویند که حرف مد و همزه متمکن
میشوند در مخرج خود و کلمه را اضطراری نمیماند و مد فصل و بسط مثل بما انزل

وقالوا

وقالوا آمنّا و فی انفسکم مد فصل از جهت آن میگویند که فاصل است میان
حرف مد و سبب مد و بسط جهت آن گویند که بسط صوت درین مد میشود و مد روم
مثل ها انتم و آن در مذهب ابو عمرو و نافع است و مد فرق مثل آلآن مد
فرق جهت آن گویند که فرق کرده میان همزه خبری و استفهامی و مد البنیه
مثل الدعاء و النساء مد بنیه جهت آن گویند که بیان همزه در آخر کلمه میکند
و مد مبالغه و تعظیم مثل لا اله الا الله در قراءت جمیع قرّا و مد مبالغه و تعظیم از جهت
آن میگویند که مبالغه میکند در نفی اله باطل و اثبات اله حق و تعظیم و تکریم
و اجلال آنحضرت عزّت شانه و مد مبالغه در نفی است در مثل کلمه لا ریب
هر جا حرف نفی باشد و آن در قراءت ابن کثیر و حمزه است و مد بدل
مثل آدم و آمن و آخر مد بدل جهت آن گویند که همزه ثانی بدل با الف شده
و مد اصل مثل جاء و سوء و جیئ مد اصل و وصل هر دو گفته اند و مد اصل جهت
آن میگویند که حرف مد و سبب مد هر دو از اصل کلمه اند و وصل جهت آن گویند
که حرف مد و سبب مد متصل باهم در یک کلمه جمعند و بعضی از استادان
بر آنند که مد بر هفت قسم است اول مد اصل دوم مد فصل سیم مد حجز
چهارم مد عدل پنجم مد استفهام ششم مد مبالغه هفتم مد تمکین
مد اصل آنست که همزه در اصل کلمه واقع شده باشد مثل جاء و سوء و جیئ
و اولئک و الملائکة و مثل ذلک و مد فصل آنست که همزه در کلمه آخر باشد

جون بما انزل و قالوا امنا و فی انفسکم و شبه ذلک مد آنست که
در مانند ءانذرتهم و ائنکم و ائذا و مانند آن باشد و مد آنست که
در کلمه الضالین و الصاخة و مثل آن واقع شود و مد آنست که
در کلمه الله و الذکرین و الان واقع شود و مد مبالغه آنست که در کلمه لا اله
الا الله واقع شود و مد تمکین آنست که در مثل الم و المص و کهیعص آیات
که در اوایل سور مکتوبند و جمعی از قرا بر آنند که مد بر شش نوع است
اول مد متصل دوم مد منفصل سیم مد اشباع چهارم مد عدل پنجم مد عارض
ششم مد لازم و مد متصل آنست که در کلمه جاء و سوء و جیء و مثل آن میباشد
و مد منفصل آنست که در کلمه بما انزل و قالوا امنا و فی انفسکم و مانند آن
میباشد و مد اشباع آنست که از اشباع حرکت حاصل شود مانند ماله اخلده
و امثال آن میباشد و مد عدل آنست که در کلمه و لا الضالین و اتحاجونی
و مانند آن میباشد و مد عارض آنست که در کلمه الابصار و یومنون و نستعین
و مثل آن در وقف بهم میرسد و مد لازم آنست که در حروف مقطعه میباشد
و آن حروفی اند که در اوایل سور مکتوبند و آن هشت حرفند در عین با خلاف
و در هفت دیگر بی خلاف و تفصیل آن بوضوح تمام در مبحث مد مذکور شد
و این انواع مد که مکتوب شد جمیع آن از کتب معتبره قرات نقل شد
فصل سیم در بیان اعوذ بالله گفتن و بسم الله خواندن و اگر چه

بیان

بیان اعوذ بالله درین باب مناسب نبود زیرا که از مستحسنات اما
چون مقدم بر تلاوتست و بعضی از قرا نیز بوجوب آن رفته اند بنا بر آن
ذکر شد بر هر تقدیر استعاذه در ابتدا هر کار بحضرت ملک متعال باعث دشادلا بزوال
بردن سبب سلامتی دنیا و عقباست و همچنین استعاذه برده اند بحضرت
انبیا صح
باری تعالی و در تفسیر ذکر کرده اند که نوح علیه السلام استعاذه جست بحضرت
پروردگار و گفت رب انی اعوذ بک ان اسئلک ما لیس لی
به علم حق تعالی استعاذه او را قبول نموده دو نعمتش کرامت کرد یکی
برکت و دیگری سلامت که یا نوح اهبط بسلام منا و برکات علیک
و ابراهیم علیه السلام نیز استعاذه به پروردگار خود برد و گفت اعوذ
بالله خلقتنی فهدانی من شر من عصاه فاذا حق تعالی استعاذه او را
قبول فرموده دو خلعتش کرامت کرد یکی خلت که و اتخذ الله ابراهیم
خلیلا و دیگری سلامت که یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم پس
بر مومن لازمست که جهة نجات دنیا و عقبای خود در همه حال استعاذه
و پناه به پروردگار خود برد بتخصیص در وقت تلاوت کلام ملک علام
که در آن توقف چون با خداوند خود در مکالمه است شیطان آنجا بیشتر راه
زنی میکند که او را از تلاوت و مناجات با حضرت پروردگار باز
دارد و از آن ثواب جمیل و اجر جزیل محروم کند بدانکه اعوذ بالله گفتن

در اول تلاوت سنت است و بعضی بر وجوب آن رفته اند و متمسک
شده اند بآیهٔ کریمهٔ فَاِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
اما اکثر بر آنند که سنت است چنانکه در بعضی از تفاسیر و کتب قرائت تصریح
بآن شده و صیغهٔ وی بمذهب اصح اَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
گفتن است و اگر چه زیاده برین نیز رخصت داده اند و آنچه از استاد
بفقیر رسیده هشت وجه است اول اَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
دوم اَعُوذُ بِاللّهِ الْعَظِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ سیم اَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ
الرَّجِيمِ اِنَّ اللّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ چهارم اَعُوذُ بِاللّهِ الْعَظِيمِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ
مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ پنجم اَعُوذُ بِاللّهِ الْعَظِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ اِنَّ
اللّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ششم اَعُوذُ بِاللّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
اِنَّ اللّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ هفتم اَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَاَسْتَفْتِحُ
اللّهَ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ هشتم اَعُوذُ بِاللّهِ الْعَظِيمِ وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ وَسُلْطَانِهِ
الْقَدِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ این هشت وجه که در استعاذه مذکور
شد از کتب معتبرهٔ قرائت نقل شد و احادیثی که از حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله منقولست در باب سند این هشت وجه استعاذه در آن
کتب مکتوب بود و ذکر آن درین کتاب سبب اطناب میشد بنا بر آن
مذکور نساخت و آنچه از علمای قرائت شنیده و از استاد بفقیر رسیده

کرادا

که ادا و انسب آنست که اکتفا به اَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ که در اول
مذکور شد کنند زیرا که در سورهٔ مبارکهٔ نحل همین واقع شده و گفته اند اگر
در حضور قاری مستمعی باشد سنت است که بلند گوید و اگر مستمعی نباشد
یا در نماز باشد آهسته باید خواند و وقف بر آن و وصل بما بعد آن از قرآن
خواه بسم الله و خواه غیر بسم الله جایز است و بعضی گفته اند شرط
ادب آنست که اَعُوذُ بِاللّهِ را وصل به بسم الله و اسم جلاله و ضمیری
که راجع بحضرت باری تعالی باشد نکنند و این وجه حسن است و در یکی
از کتب معتبرهٔ قرائت که بنظر رسید مکتوب بود که از آداب ادب
دور است که اسم شیطان ملعون الرجیم را با اسم رحمن الرحیم
وصل کنند و اگر چه فقیر این وجه را از استاد نشنیده اما عمل بآن
کردن احسن است فصل اَسْعَدَكَ اللّهُ فِي الدَّارَيْنِ که بسم الله
الرحمن الرحیم خواندن در اول هر سوره از سور قرآنی از جملهٔ لوازم است
بنا بر قرائت عاصم و جمعی که با او متفق اند که ایشان از اصحاب بسمله
گویند مثل قالون و کسائی و ابن کثیر الا سورهٔ برائه که هیچ یک از قرّا
خواه در اول و خواه در وسط بسم الله گفتن را جایز نداشتند بلکه
تأکید و مبالغه در ترک آن نموده اند زیرا که بسم الله از برای امان است
و در برائه امان نیست چنانکه ملک جبار جل و عز اسمه میفرماید فاقتلوا

المشرکین حیث وجدتموهم و میفرماید که وقاتلوا المشرکین کافة
پس اگر ابتدا با آیه یا خمس یا عشر یا حزب یا نصفی یا جزوی از اول
یا وسط سور قرآن کند مخیر است که بسم الله گوید یا ترک آن نماید
اما در اجزاء سوره براءة ترک اولی است و همچنین اولی آنست که اول
سورهٔ براءة را با آخر سوره انفال و آخر سورهٔ براءة را با اول سورهٔ
یونس وصل نکنند و در بعضی از کتب قراءت مکتوبست که قاری
در اول سوره و وسط و آخر سوره براءة مخیر است در گفتن بسم الله
و ترک آن بشرطی که هرگاه بسم الله گوید اعتقاد کند که بسم الله
جزو این سوره است اما این وجه پیش اکثر قراء ناپسندیده و مستحسن نیست
بباید دانست که خلافست میان قراء در اول هر سوره ابتدا به بسم الله
کردن و ترک آن نمودن و عاصم و قالون و ابن کثیر و کسائی که
از اصحاب بسمله اند ایشان ترک بسم الله در اول سوره جایز نمیدانند
بلکه پیش ایشان ابتدا به بسم الله در اول هر سوره از سور قرآن
از جملهٔ لوازمست و باقی قراء و ورش که راوی دیگر نافع است و ابن
عامر و ابو عمرو و حمزه و ترک بسم الله نموده اند چنانکه در کتب قراءت
مکتوبست و هرگاه خواهند بسم الله الرحمن الرحیم را وصل کنند بسوره
چهار صورت محتمل است اول وصل طرفین دوم قطع طرفین سیم

قطع

قطع اول و وصل ثانی چهارم وصل اول و قطع ثانی و وجه ثالث اولی
وجوه است و وجه رابع نزد قراء قبیح و ناپسندیده است فایده
علماء قراءت گفته اند که نه سوره است که بسم الله الرحمن الرحیم را
با ایشان وصل نباید کرد اول سوره محمد صلی الله علیه و آله دوم لا اقسم
بیوم القیامة سیم عبس و تولی چهارم ویل للمطففین پنجم
لا اقسم بهذا البلد الامین ششم لم یکن هفتم الهیکم التکاثر
هشتم ویل لکل همزة نهم تبت یدا ابی لهب و سنت است پیش قراء
که بسم الله الرحمن الرحیم را به ده سوره وصل باید کرد اول سوره فاتحة الکتاب
دوم انعام سیم الکهف چهارم السبا پنجم الملائکة ششم الانبیاء
هفتم الرحمن هشتم القمر نهم الحاقة دهم القارعه و اگر بسم الله
الرحمن الرحیم را بهر سوره از سور قرآن وصل توان کرد اما تاکید درین
ده سوره بیشتر شده است زیرا که بسم الله الرحمن الرحیم را باین
ده سوره وصل کنند سبب زیادتی اجر و ثواب خواهد بود فصل
چهارم در بیان اختلاف قراء سبعه در فاتحه و اخلاص بدانکه سوره
فاتحة الکتاب هفت آیه است بلا خلاف اما در تعیین آیه خلاف
کرده اند جمعی بسم الله الرحمن الرحیم را یک آیه گفته اند و صراط الذین
انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم ولا الضالین این مجموع را یک آیه

شمرده اند و صراط الذین انعمت علیهم را یک آیه گفته اند و این سوره مکی است
وجمعی بر آنند که مکی و مدنی است و دو مرتبه نازل شده و این سوره را فاتحة الکتاب
وام القرآن و سبع المثانی و سورة الحمد گفته اند و این سوره صد و چهل و دو حرفست
و در یکی از کتب معتبره مکتوبست که این سوره صد و بیست و چهار حرفست
با بسمله و مجموع پیغمبران صد و بیست و چهار هزارند هر که این سوره بخواند حضرت
واهب العطایا ثواب صد و بیست و چهار هزار پیغمبر باو کرامت کند اللهم
ارزقنا تلاوته آناء اللیل واطراف النهار واحشرنا مع محمد وآله الابرار بحق
محمد و آله الاطهار و چون بدون خواندن این سوره نماز صحیح نیست بنا
بران واجب و لازمست بر قاری که این سوره را بتجوید و ترتیل بخواند
تا نماز صحیح باشد یعنی باید هر حرفی را از مخرج مقرره خود اخراج کند و رعایت
تشدید و اعراب آن نماید و بروی صفات آنقدر واجبست که حرف
از یکدیگر ممتاز گردند و مد واجب را بجا آورد و رعایت نظم قرآن کند بعضی
از استادان گفته اند که بر قاری لازمست که در حال تلاوت هر کلمه را اگر بوصل باید
خواند مثل قل اللهم و رسول الله بوصل بخواند و هر کلمه را اگر بوصل نباید خواند جمیع حروف
آن کلمه را در آن کلمه تمام کند بعد از آن شروع بکلمه دیگر کند یعنی چنان نخواند که حرف
آخر کلمه سابق را قطع کند و جزو اول کلمه لاحق سازد مثل یوق شح نفسه را
فتشح خواند و لومة لائم را تلائم گوید و مودة بینکم را تبینکم قرائت کند

وامثال

وامثال اینها و باین نوع تلاوت کردن قبیح و ناپسندیده است چنانکه جمعی
از قرا بر آنند که اگر باین طریق تلاوت کند هفت موضع است در سوره فاتحة
الکتاب که شباهت باسم شیطان بهم میرساند اول دلل دوم هربت
سیم کیو چهارم کنع پنجم کنس ششم تغل هفتم بعل و غرض ازین کلمات مذکورات
آنست که دال را از آخر کلمه الحمد قطع نکند و باول کلمه لله وصل نکند که دلل شود
و با را از لله جدا نکند و به رب نچسباند که هربت شود کاف را از مالک قطع
نکند و جزو اول یوم الدین نکرده اند که کیو شود و کاف را از ایاک جدا نکند و باول
نعبد نچسباند که کنع شود کاف را از و ایاک قطع نکند و به اول نستعین
وصل نکند که کنس شود و تا را از نعمت جدا سازد و به علیهم نچسباند که تغل
شود و با را از غیر المغضوب قطع نکند و به علیهم وصل نکند که بعل شود
هر گاه درین صور مذکوره چنین خواند که دلل و هربت گردد شباهت باسم
شیطان بهم میرساند و اگرچه اسم شیطان در سوره حمد مکتوب نیست
و در کتب معتبره حدیث نیز اسما شیطان باین عنوان بنظر نرسیده
اما علما قرارت باین طریق در بعضی از کتب خود نقل کرده اند و از ظاهر عبارت
ایشان چنین مفهوم میشود که این تاکید و مبالغه ایست از برای صحت قرائت
فاتحة الکتاب چون شبانه روزی چند مرتبه سوره حمد در نماز خوانده
میشود و صحت نماز بصحت قرارت حمد است بنابران مبالغه و تاکید درین

سوره بیشتر کرده‌اند پس باید که در سورهٔ فاتحة الکتاب در حال تلاوت و قرائت
کمال احتیاط بکند چنانکه حرف ساکن را متحرک و متحرک را ساکن و مشدد را مخفف
و مخفف را مشدد نکرداند تا باعث نقصان و افساد نماز نشود و در بعضی از کتب
قراءت مکتوب است که در حمد پنجاه و یک موضع است که قاری باید که احتیاط تمام
کند تا نماز او صحیح باشد و ذکر آن باعث تطویل میشد و این فقیر آنچه اهم ولابد است
درین کتاب ذکر آن میکند باید که بای بسم الله را از مخرج خود که میان
هر دو لب است یعنی از تری لب که داخل لب است اخراج کند و اگر از خشکی
لب که برون لب است ادا کند گاه باشد که مشتبه بمیم شود و بسم الله را
مسم الله گوید یا مشتبه بپا شود چنانکه فارسی زبانان بدر و پدر گویند
و بسم الله را پسم الله گویند و در سین رعایت صفیر کند تا بکاد
از مخرج ادا شود و لفظ جلاله که ما قبل او مکسور است ترقیق بجا آرد و ملاحظه
نماید که در رای مشدد تکرار نشود و حرف سابق را بحرف مشدد بزند تا تشدید
بفعل آید و ضمه دال الحمد را اشباع نکند که واو تولد کند و همچنین کسرهٔ ما را نیز اشباع
نکند که یای بهم رسد و کاف مالک را فرش ندهد چنانکه صورت نیا بهم رسد
که از مخرج بگردد و در محل اخراج کاف احتیاط کند که مشتبه بکاف فارسی نشود و همزه را
در هر دو لفظ ایاک نزند تا شدت بفعل آید احتیاط کند که از کسره
همزه یای تولد نکند و فتحه کاف ایاک و ایاک را اشباع نکند که الفی حاصل شود

لدار

و در کلمه نستعین رعایت صفت صفیر در سین و همس در تا و استفال
در هر دو بجا آرد تا سین بصاد و تا بطا مبدل نگردد و در کلمه الصراط و صراط در هر دو
موضع رعایت صفت استعلا و اطباق نماید تا صاد بسین و طا بتا مبدل
نشود و نون انعمت را اظهار کند و در حرف ضاد که درین سوره در دو موضع
واقع است صفت استعلا و اطباق بجا آرد و در صفت استطالت مبالغه
تمام نماید تا از مخرج ظا اخراج نشود و در محل تکلم بضاد صفیر نکند تا مشتبه بزا
نگردد و در محل اخراج ضاد دهن را کج نکند و لب را حرکت ندهد زیرا که توهم
آن میشود که از مخرج بگردد و بدانکه عاصم و کسائی مالک را باثبات الف خوانده اند
که اسم فاعل باشد و باقی قرا بحذف الف میخوانند که صفت مشبه باشد
و ابوعمرو ادغام کرده میم الرحیم را در میم ملک و مجز است در مد آن الف
دو الف و یک الف و باقی قرا باظهار خوانده‌اند و حمزه همزه لفظ
ایاک و ایاک در وقف بتحقیق و تسهیل کالب خوانده و باقی قرا بتحقیق — در وقف و وصل صح
میخوانند و حمزه نیز در حال وصل مثل باقی قرا بتحقیق روایت میکند و
قنبل که راوی ابن کثیر است لفظ الصراط و صراط را بسین خوانده
و باقی قرا غیر حمزه بصاد خالص میخوانند و خلف که راوی حمزه است کلمه الصراط
و صراط را باشمام خوانده یعنی خلط کرده صاد را با زا چنانکه نه صاد صریح و نه زای صریح
خلاد که راوی دیگر حمزه است الصراط را اشمام کرده و صراط را بصاد خالص خوانده

و حمزه علیهم را در هر دو موضع بضم ها خوانده وقفاً و وصلاً و باقی قرا بکسر ها
میخوانند و ابن کثیر بخلاف قالون بخلاف عنه بضم میم علیهم در هر دو موضع
میخوانند و اشباع نیز میکنند چنانکه از ضمه واوی تولد کند و باقی قرا باسکان
میم خوانده اند بدان اسعدک الله تعالی فی الدارین که سوره اخلاص مکیست
و بعضی برانند که مدنیست و نوزده کلمه است و شصت و شش حرفست
و این سوره نزد مدنی و عراقی چهار آیه است و نزد مکی و شامی پنج آیه است
زیرا که ایشان لم یلد را یک آیه دانسته اند و مدنی و عراقی لم یلد و لم یولد این
مجموع را یک آیه میدانند و تجوید این سوره بنوعیست که در سوره حمد مذکور
شد و احتیاط تمام باید کرد که هر حرفی را با صفات مقرره از مخرج خود اخراج
کند چنانکه گفته شد چون اکثر اوقات این سوره در نماز خوانده میشود
در حال خواندن متوجه شود که درست خوانده شود و رعایت اعراب
و تشدید نماید و چنان قرائت کند که ساکن را متحرک و متحرک را ساکن
و مشدد را مخفف و مخفف را مشدد نکرداند تا نماز صحیح باشد و لفظ
احد که در اول این سوره واقع است اگر وصل کند باسم جلاله در آن هنگام
نون تنوین را کسره باید داد و بترقیق باید خواند و اگر در کلمه احد وقف کند
و ابتدا بلفظ جلاله نماید درین حال بتفخیم قرائت باید نمود و حرف دال
که در آخر الفاظ این سوره مکتوبست قلقله کند و اگر بر آن کلمه وقف نماید

قلقله

قلقله زیاده باید کرد و نون لم یکن را در لام له ادغام بی غنه از برای جمیع قرا اینجا
باید آورد و حفص که راوی عاصم است کفوا را بضم فا و فتح واو منونا خوانده
و بکر راوی دیگر عاصم است با جمعی از قرا بضم فا و فتح همزه منونا بغیر واو
میخوانند و حمزه بسکون فا و فتح همزه منونا در حال وصل خوانده و در حال
وقف نقل میکند حرکت همزه را بفا و حذف همزه میکند که کفا باشد و نیز در وقف
بدل میکند همزه را بواو مفتوحه که بعد از وی الف باشد بدل از تنوین و بسکون
فا که کفوا باشد و خلف که راوی حمزه است بسکون فا و همزه منونه خوانده
وقفا و وصلا فصل در بیان هاء کنایه بدانکه هاء کنایه هر هائیست که
ضمیر مفرد غائب مذکر باشد مثل به و له و فیه و علیه و نصروه و فعلوه و هدیه
و اجتبیه و باید دانست که آنچه معتبر است نزد قرا حال تلفظ است نه صورت
کتابت زیرا که بسیار چیزاست در قرآن که در خط هست و بتلفظ در نمی آید مثل
الف انا و الف بعد از واو جمع مثل قالوا و واو اولئک و اولات بسیار
چیز هست که در کتابت نیست و در تلفظ در می آید مثل داود و یلوون و تلوون
و یستوون و وری که این الفاظ بیک واو نوشته میشوند و بدو واو خوانده
میشوند و هاء کنایه نیز ازین قبیل است که او را بیک حرف می نویسند و در حال
وصل در تلفظ از ضمه واوی و از کسره یائی حاصل میشود که صورت کتابت نیست
و باید دانست که هاء کنایه محکوم بچهار حکم میگردد اول هرگاه ما قبل و ما بعد هر دو

متحرک باشد مثل وکره ذریة وبه ان جمیع قرا متفقند بر صله آن دوم هرگاه ماقبل
و مابعد هر دو ساکن باشد مثل منه الثمره وفیه اختلافا نیز همه قرا متفقند
در عدم صله آن سیم هرگاه ماقبل متحرک و مابعد ساکن باشد مانند له الملک
ولا یرضی لعباده الکفر نیز هیچکس صله نکند چهارم هرگاه ماقبل ساکن و مابعد
متحرک باشد مثل فیه هدی وعلیه اثنا هیچکس صله نکند الا ابن کثیر و حفص
که راوی عاصم است موافقت کرده بوی در لفظ فیه مهانا در سوره فرقان
بعلمه یرضه لکم در سوره زمر نیز ازین جمله است زیرا که اصل او یرضیه بوده
بسبب حرف جزم الف منقلب از یا افتاده یرضه شد و ترتیب آیه کریمه
برین نهج است وان تشکروا یرضه لکم ابن کثیر صله کند و عاصم را صله
نباشد و های نفقه در سوره هود هیچیک از قرا صله نکرده اند زیرا که از اصل
کلمه است نه ضمیر و های لم یتسنه ولم یتسنه خواه بصیغه غیب و خواه بصیغه خطاب
هر جا واقع شود نیز هیچکس صله نکند زیرا که از اصل کلمه است نه ضمیر مفرد غایب
مذکر و بباید دانست هاء سکتی مذکور میشود اگر چه از اصل کلمه نیست اما آن
همیشه ساکن است و حرکت دادن او پیش قرا قبیح و ناپسندیده است
و در حکم جزء کلمه است و هاء سکت بسیار است و شیخ جزری اکثر آنرا
در کتاب نشر مذکور ساخته و آنچه درین کتاب مذکور میگردد هفت
موضع است اول لم یتسنه در سوره البقره دوم اقتده در سوره

انعام

انعام سیم کتابیه چهارم حسابیه پنجم مالیه ششم سلطانیه هر چهار
در سوره الحاقه هفتم ماهیه در سوره القارعه بدانکه بعضی از احکام مذکوره
در بعضی از الفاظ مخصوصه جاری نیست مثل یؤده و نصله و نوله
و نؤتیه و احوال هر یک ازین کلمات در محل خود ذکر کرده خواهد شد

باب دوم در بیان مستحسنات قرائت و این بر پنج فصل است

فصل اول در بیان صفات حروف

بدانکه حروف از جمله مستحسنات است
و علما گفته اند که از صفات آنقدر واجبست که حروف از یکدیگر ممتاز
گردند پس هر حرفی را با صفات مقرره تکلم باید کرد تا بکمال از مخرج اخراج
شود و صفات مشهوره ده اند هر پنج ضد پنج دیگرند همس ضد
جهر شدیده ضد رخوه استعلا ضد استفال اطباق ضد انفتاح
انزلاق ضد اصمات مجملاً ذکر شد و مفصلاً ذکر کرده میشود همس
در لغت آواز خفی و ضعیف را گویند چون در محل تکلم با این حروف صوت
ضعیف ظاهر میشود و جریان دران صوت بهم میرسد چنانکه مرتبه مرتبه ضعیف
میشود تا آنکه در ضعف منقطع میشود از آنجهت مهموسه گفته اند و آن ده حرفند
مجتمع در کلمات فحثه شخص سکت و باقی صفت جهر دارند
جهر در لغت آواز بلند و جهر آشکار را گویند چون آواز در محل تکلم
با این حروف بلند میشود و نفس با آن جاری نمیشود بلکه در آن بلندی و پستی

بهم میرسد و صوت منقطع میگردد ازانجهة جهر نامیده اند و آن نوزده حرفند مجتمع
در ترکیب ظِلّ قَوٍّ رَبَضٍ اِذ غَزا جُندٌ مُطیعٌ شدید در لغت سختی را گویند چون
این حروف بسختی تمام از مخرج خود ادا میشوند ازان جهت شدیده گفته اند و آن هشت
حرفند مجتمع در کلمات اَجِدُ قَطٍ بَکَتْ و باقی حروف بعضی ازایشان صفت
رخوه دارند و بعضی را مابین شدید و رخوه میگویند رخوه در لغت سستی را گویند
چون این حروف بسستی از مخرج خود اخراج میشوند بنابران رخوه نامیده اند و آن
شانزده حرفند که رخاوت محض اند مجتمع در ترکیب حَسٍّ شَخَصٍ وَهَزَ فَظٍ
غاضٍ ثَذَی پنج دیگر را مابین شدیده و رخوه شمرده اند مجتمع در ترکیب لِم رَعٍ
یعنی ازین پنج حرف نه چنان سست میشوند که از رخوه باشند و نه چنان سخت
میگردند که از شدیده باشند ازانست که مابین شدیده و رخوه دانسته اند استعلا
در لغت طلب بلندی کردنست چون زبان در محل تکلم باین حروف میل بکام بالا میکند
ازانجهة مستعلیه نامیده اند و آن هفت حرفند مجتمع در کلمات خُصَّ ضَغطٍ
قِظ و غیر این هفت حرف همه صفت استفال دارند استفال در لغت طلب
پستی کردنست چون زبان در محل تکلم باین حروف میل بکام پائین میکند بنا
بران مستفله گفته اند و آن بیست و دو حرفند مجتمع در ترکیب شَرَفٌ نَحتٍ
کَزَرعٍ ذِی جَمالٍ اَدُونَسَهُ اطباق در لغت طبق کردن و پوشانیدن است چون
زبان در محل تکلم باین حروف مثل طبق میشود و کام بالا را می پوشاند ازین جهت

مطبقه نامیده اند و آن چهار حرفند مجتمع در ترکیب صَضٍ طَظٍ و غیر ازین چهار
حرف همه صفت انفتاح دارند انفتاح در لغت گشودن و جدا شدنست
چون زبان در محل تلفظ باین حروف از کام بالا گشاده میشود ازان جهت منفتحه
گفته اند و آن بیست و پنج حرفند مجتمع در کلمات ثَبَجُدٍ اُجَرٍ وَحَشٍ قُرِعٍ غَنَمٍ
ذَیلٍ سَوفَ کَفَةٍ اذلاق در لغت تیزی و سبکیست و طرف هر چیز را
گویند چون این حروف سه از طرف لسان و سه از طرف شفتین اخراج
میشوند و در مخرج خود خفیف اند و بسبکی تمام ادا میشوند بنابران مذلقه نامیده اند
و آن شش حرفند مجتمع در ترکیب فَرَّ مِن لُبٍّ و باقی حروف همه صفت
اصمات دارند اصمات در لغت گرانی و منع است چون این حروف ثقیل و
گران از مخرج خود اخراج میشوند ازینجهة مصمته گفته اند اهل لغة گفته اند که منع ست
صیغه رباعی مجرد و خماسی مجرد که همه حروف او مصمته باشند و هیچیک از حروف
مذلقه درو نباشد ازانست که عَسجَدُ و عَسطُوسُ را عجمی گفته اند و حروف
مصمته بیست و سه اند مجتمع در کلمات اَنجِدُ خُصٍّ فاضٍ سَطٍ شَنَظٍ وَهَزٍ
کَرٍّ حَثٍّ غُذَعٍ صفات که ضدیت با صفات ما تقدم ندارند شش اند
اول صفیر دوم قلقله سیم تفشی چهارم لین پنجم انحراف ششم استطالة صفیر
در لغت بانگ کردنست یعنی صوتی که مشابه بصوت طیور باشد چون
در محل تلفظ باین حروف صوتی که مشابه بصوت گنجشک باشد از پیش دندانها ظاهر

میشود از آنجهت صفیر گفته‌اند و حروف متصف بصفت صفیر سه‌اند صاد و سین
و زاء و قلقله در لغت جنبیدن و حرکت دادنست چون این حروف در حال سکون
در مخرج خود می‌جنبد از آنجهت قلقله نامیده‌اند و حروف متصف بصفت قلقله پنج‌اند
مجمع در ترکیب قُطْبُ جَدٍ تفشّی در لغت بمعنی منتشر و پراکنده شدنست
چون این حروف در مخرج خود پهن و منتشر میگردد از آنجهت تفشّی نامیده‌اند و آن
خاصه شین است و بس لین در لغت بمعنی نرمیست چون این دو حرف
که متصف بصفت لین‌اند به نرمی از مخرج خود اخراج میشوند بنابر آن لین گفته‌اند
و آن واو ساکن ما قبل مفتوح و یاء ساکن ما قبل مفتوح است انحراف
در لغت منحرف شدن و برگشتن است چون زبان در محل تکلم باین دو حرف
که متصف بصفت انحراف‌اند که آن لام و راست از مخرج برمیگردد و میل
باندرون دهن میکند از آن سبب منحرفه نامیده‌اند استطالت در لغت طلب
درازی کردنست چون این حرف در مخرج خود دراز میشود از آنجهت مُستطیله
گویند و آن خاصه ضاد است و بس و بعضی معنی دیگر گفته‌اند استطاله
گردنکشی کردنست یعنی ضاد گردن کش است چنانکه میکشاند از مخرج
خود تا مخرج لام و اهل کسر او را رام نتواند کرد مگر کسی که زحمت بسیار
کشیده باشد و مخرج ضاد از جمیع مخارج مشکلتر است و درست
اخراج کردن ضاد از مخرج معین خود در کمال اشکالست و نقلست

و بعضی از آن گفته‌اند که این دو حرف را بالطبع میزبان ... در محل گفتن این دو حرف ... بیرون و درون دهن میکنند

که حضرت

که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند که من افصح عربم در اخراج ضاد
از مخرج معین خود جدا که هر حرفی از حروف تهجّی را پنج صفت است و بعضی
را زیاده بر پنج نیز هست چنانکه بوضوح تمام مذکور میگردد همزه را پنج صفت است
جهر شدت استفال انفتاح اصمات با را شش صفت است جهر
شدت استفال انفتاح ازلاق قلقله تا را پنج صفت است همس
شدت استفال انفتاح اصمات ثا را پنج صفت است همس
رخوه استفال انفتاح اصمات جیم را شش صفت است جهر
شدت استفال انفتاح اصمات قلقله حا را پنج صفت است
همس رخوه استفال انفتاح اصمات خا را پنج صفت است همس
رخوه استعلا انفتاح اصمات دال را شش صفت است جهر
شدت استفال انفتاح اصمات قلقله ذال را پنج صفت است
جهر رخوه استفال انفتاح اصمات را را شش صفت است جهر
بین الشده و الرخاوه استفال انفتاح ازلاق انحراف زا را
شش صفت است جهر رخوه استفال انفتاح اصمات صفیر
سین را شش صفت است همس رخوه استفال انفتاح اصمات
صفیر شین را شش صفت است همس رخوه استفال انفتاح اصمات
تفشی صاد را شش صفت است همس رخوه استعلا اطباق اصمات صفیر

ضاد را شش صفت است جهر رخوه استعلا اطباق اصمات استطاله
طا را شش صفت است جهر شدت استعلا اطباق اصمات قلقله
ظا را پنج صفت است جهر رخوه استعلا اطباق اصمات
عین را پنج صفت است جهر بین الشده والرخاوه استفال انفتاح اصمات
غین را پنج صفت است جهر رخوه استعلا انفتاح اصمات
فا را پنج صفت است همس رخوه استفال انفتاح ازلاق
قاف را شش صفت است جهر شدت استفال انفتاح اصمات قلقله
کاف را پنج صفت است همس شدت استفال انفتاح اصمات
لام را شش صفت است جهر بین الشده والرخاوه استفال انفتاح ازلاق انحراف
میم را پنج صفت است جهر بین الشده والرخاوه استفال انفتاح ازلاق
نون را پنج صفت است جهر بین الشده والرخاوه استفال انفتاح ازلاق
واو را شش صفت است جهر رخوه استفال انفتاح اصمات لین
ها را پنج صفت است همس رخوه استفال انفتاح اصمات
یا را شش صفت است جهر رخوه استفال انفتاح اصمات لین

فصل دوم در بیان حروف مفخمه و مرققه بدانکه حروف مستعلیه
همه مفخم اند و ترقیق هیچیک روا نیست و آنچه متصف بصفت اطباق اند
تفخیم زیاده باید کرد و حروفی که متصف بصفت اطباق اند در ایشان

بجا

بجا باید آورد خصوصا صاد و طا که اگر اطباق بجا نیارند صاد بسین و طا بتا
مشتبه شود و ناچار است از ابقاء اطباق طا در مثل کلمهٔ اَحَطْتُ [illegible]
و فَرَّطْتُ و در ابقاء صفت استعلاء قاف در کلمهٔ اَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ
مَاءٍ مَهِينٍ در سورهٔ والمرسلات و ذهاب آن خلاف کرده اند هر دو
وجه معمول است و ذهاب اولی است یعنی ترک ابقاء صفت استعلاء
قاف بدانکه حروف مستفله همه مرقق اند یعنی همه باریکند و همه را باریک
باید گفت و تفخیم هیچیک روا نشاید کرد و لام لفظ جلاله که الله و اللهم است
هرگاه ماقبل ایشان فتحه یا ضمه باشد مثل اِنَّ اللّٰهَ و رَسُولُ اللّٰهِ و اللّٰهُمَّ
تفخیم باید کرد و اگر ماقبل مکسور باشد مثل بِسْمِ اللّٰهِ و بِاللّٰهِ و قُلِ
اللّٰهُمَّ ترقیق باید کرد و دیگر را مفتوحه یا مضموم مثل رَحْمَةً و رُزِقُوا
یا را ساکن ماقبل مفتوح یا مضموم خواه در اصل ساکن باشد مثل اَلْمَرْءِ
وَالْقُرْبٰى یا در حال وقف ساکن کرده مثل بِقَدَرٍ و شُعُرٍ یا را ساکن ماقبل
ساکن ماقبل مفتوح یا مضموم مثل اَلْفَجْرِ و اَلْيُسْرِ و درین صور مذکوره تفخیم
باید کرد و اگر را مکسور باشد مثل رِزْقٍ یا را ساکن باشد و ماقبل
مکسور که کسره اصلی باشد مثل فِرْعَوْنَ یا را ساکن باشد و ماقبل ساکن
باشد اعم از آنکه ماقبل یا مفتوح باشد مثل خَيْرٍ یا مکسور باشد مثل قَدِيرٍ
درین چند حالت ترقیق باید نمود و دیگر را ساکن ماقبل مکسوری که کسره

که کسره غیر اصلی باشد مثل ارْجِعْ و ارْجِعُوا یا کسره منفصل باشد مثل الَّذِی
ارْتَضَی و یا بُنَیَّ ارْکَبْ مَعَنَا بنا بر قرار ذکر کسره یا میخوانند و ام ارْتَابُوا
و إنِ ارْتَبْتُمْ بار راء ساکن ما قبل مکسوری که کسره اصلی باشد اما بعد از راء اگر واسطه
در کلمه که راء است حرف استعلا باشد و آنچه از حروف استعلا سبعه در کلمه
که ما قبل را بکسره اصلی واقع شده سه حرفست صاد و طا و قاف صاد در سه
موضع اول ارْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللهَ در سوره توبه دوم مِرْصَادًا لِلطَّاغِینَ
در سوره عَمَّ سیم و لبالمرصاد در سوره والفجر طا در یک موضع فِی قِرْطَاسٍ
در سوره انعام قاف در دو موضع اول مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ در سوره لور
دوم فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ در سوره شعرا و درین صور مذکوره تفخیم باید نمود دیگر
در کلمه فِرْقٍ که اینجا خلاف کرده اند بعضی تفخیم کرده اند بنا بر اصل قاعده
که بعد از را حرف استعلا واقع شده و بعضی ترقیق نموده اند زیرا
که را میان دو کسره واقع شده و هر دو وجه نزد قرا مستحسن و پسندیده است
و باید دانست که الف در تفخیم و ترقیق تابع ما قبل خود است پس اگر
الف بعد از یکی از حروف استعلا واقع شده باشد مثل الصَّالِحَاتِ
و الضَّالِّینَ تفخیم در حرف استعلا زیاده باید کرد و آن زیاده از برای
الف است و اگر بعد از یکی از حروف استفال مکتوب باشد مانند
مالک و بما انزل ترقیق و استفال زیاده باید کرد و آن زیاده از برای الف است

و اگر بعد از راء مفتوحه مثل رَزَقَ یا بعد از الف لام جلاله بشرطی که ما قبل مفتوح
یا مضموم باشد مثل إنَّ اللهَ و رَسُولُ اللهِ و اَللّٰهُمَّ واقع شده باشد
نیز تفخیم زیاده باید کرد و آن زیاده از برای الف است و حروف مجهوره را
جهر و شدیده را شدت بجا باید آورد خصوصا که اگر جهر و شدت بجای قاف
نیاورند قاف مشتبه بغین شود و کاف را اگر شدت نکنند مشتبه بکاف
فارسی شود و حروف مطبقه را اطباق بجا باید آورد خصوصا صاد و طا
که اگر اطباق نکنند صاد بسین و طا بتا مبدل شود و ناچار است از القاء
صفت اطباق طا در کلمه مثل اَحَطْتُ و بَسَطْتَ و فَرَّطْتُمْ و فَرَّطْتُ
و در ابقاء صفت استعلا قاف در کلمه اَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِینٍ در سوره
و المرسلات و ذهاب آن خلاف کرده اند و هر دو وجه را اعتبار نموده اند
و ذهاب را اولی دانسته اند یعنی ترک کند صفت استعلاء قاف را
درین لفظ و این کلمات بیش ازین مذکور شدند و حروف صفیر را صفیر
بجا باید آورد خصوصا زا تا مشتبه بذال نشود و حروف همس را همس بجا
باید آورد تا بکلی از مخرج خود اخراج شوند خصوصا ها که اگر همس بجا نیاورند
از کلام ساقط گردد مثل کلمه اَشْهَدُ را اگر در ها همس بجا نیاورند ساقط
شود و حروف قلقله را قلقله بجا باید آورد گاهی که ساکن باشد و اگر
سکون وقفی باشد قلقله بیشتر باید کرد مثل یَقْتُلُونَ و مِنْ بَاقٍ

وَيَطْهُرْنَ وَالْاَسْبَاطِ وَرَبْوَةٍ وَالْاَسْبَابَ وَالنَّجْدَيْنِ وَزَوْجٍ
بَهِيجٍ وَيَدْخُلُونَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ و حروف انحراف صلاحیت تکرار دارند
خصوصا گاهی که مشدد باشد مثل الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ که اگر احتیاط نکنند را مکرر
گردد و تکرار لحن است پس احتیاط تمام باید کرد که تکرار در را واقع نشود
که سبب افساد نماز شود فصل سیم در بیان ادغام بدانکه ادغام بر دو نوعست
کبیر و صغیر ادغام کبیر آنست که اول از مثلین یا متقاربین یا متجانسین متحرک
باشد ساکن کرده‌اند و در ثانی ادغام کنند مثلین نحو مَا سَلَكَكُمْ و مَنَاسِكَكُمْ
متقاربین مثل خَلَقَكُمْ و رَزَقَكُمْ متجانسین مانند الْمَاجِدِ تِلْكَ و فِي النُّفُوسُ
زُوِّجَتْ و این ادغام در قرائت ابو عمرو است اما از مثلین آنچه در یک
کلمه واقع شده‌اند دو لفظ را با دغام میخوانند و آن همان دو کلمه ایست که جهة
مثال ذکر شد مَا سَلَكَكُمْ در سورة البقره و مَنَاسِكَكُمْ در سورة المدثر و ما بقی
از مثلین آنچه در یک کلمه واقع شده‌اند باظهار میخوانند مثل جِبَاهُهُمْ و وُجُوهُهُمْ
و بِشِرْكِكُمْ و اَتُحَاجُّونَنَا و تَعِدَانِنِي مانند اینها جمیعا را باظهار خوانده و
از مثلین آنچه در دو کلمه مکتوبند اعم از آنکه ما قبل او ساکن باشد یا متحرک مثل
فِيهِ هُدًى و نَذْكُرَكَ كَثِيرًا جمیعا را با دغام میخوانند الا کلمه فَلَا يَحْزُنْكَ
كُفْرُهُ را در سورة لقمان باظهار خوانده زیرا که در ما قبل کاف نون
ساکن واقع شده و اگر اول از مثلین مشدد باشد یا منون یا تاء خطاب

یاتا

یا تاء متکلم واقع شده باشد مثل اُحِلَّ لَكُمْ و مَسَّ سَقَرَ و صَوَافَّ فَاِذَا و اُمِّ مُوسٰى
و اَلِيمٌ مَا و اَنْصَارٍ رَبَّنَا و اَفَاَنْتَ تُكْرِهُ و كُنْتُ تُرَابًا و مانند اینها باظهار
خوانده و اگر کلمه اول از مثلین معتل باشد مثل وَيَخْلُ لَكُمْ و اِنْ يَكُ كَاذِبًا و مانند
اینها بعضی با دغام و بعضی باظهار از ابو عمرو روایت کرده‌اند و عاصم
در جمیع قواعد ادغام کبیر خواه مثلین و خواه متقاربین و خواه متجانسین
باظهار خوانده الا در دو کلمه مَا مَكَّنِّي که اصل او مَا مَكَّنَنِي بوده نون اول را ساکن
کردند و در دوم ادغام کردند صورت کتابت بیک نون مشدد نوشته
میشود و این در سورة الکهف مکتوبست و دیگری لَا تَأْمَنَّا که در اصل اولا تَأْمَنُنَا صح
بوده نون اول را ساکن کردند و در دوم ادغام کردند صورت کتابت
بیک نون مشدد کتابت میشود و در لَا تَأْمَنَّا اشمام لازمست و اشمام
در اینجا بهم آوردن لبهاست بعد از اسکان و بنابر اشمام ادغام
لَا تَأْمَنَّا ناقص باشد و این در سورة یوسف مذکور است ادغام صغیر
آنست که اول از مثلین یا متقاربین یا متجانسین ساکن باشد و در دوم
ادغام کنند و این بر دو قسم است یکی متفق علیه و دیگری مختلف فیه
اما متفق علیه ادغام دو مثل است خواه در یک کلمه باشند مانند
يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ و يُوَجِّهْهُ و خواه در دو کلمه مثل اِضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ
و رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ مگر آنکه اول حرف مد باشد که درین هنگام مد باید کرد

زیرا که در حرف مدّ یک الف مدّ طبعی لازمست و ادغام و مدّ ضدّ همند
مثل فی یوسف و قالوا وهم اما اگر اول حرف لین باشد ادغام باید کرد
مثل عصوا و کانوا یعتدون و یای لینی در کلام ملک علام بیا نرسیده
و ادغام متقارب آنست که دو حرف که مخرج ایشان بیکدیگر نزدیک
باشند بهم رسند مثل الم نخلقکم در سوره والمرسلات لیکن در ابقا
صفت استعلا قاف و ذهاب آن خلاف کرده اند هر دو وجه
معمولست و ذهاب اولی است یعنی ترک ابقا صفت استعلا
قاف نماید و لام بل و هل و قل در لام و را مثل بل لما یذوقوا و بل ربکم
و قل لهم و قل رب و هل لکم و لفظ هل در قرآن عظیم و فرقان کریم
برا نرسیده و ادغام متجانس آنست که دو حرف از یک مخرج باشند
بیکدیگر رسند و از انجمله ادغام ذال اذ است در دال و ظا مثل اذ د
واذ ظلموا و دال قد در دال و تا مانند قد دخلوا و قد تبین و اگر چه
در اکثر کتب قراءت ذکر دال قد شده اما مراد اعم است نه اخص
تا آنکه دال عبدتم و حصدتم و کدت و مانند اینها داخل باشد و
تا در تانیث ساکنه در تا و دال و طا مثل کانت تاتیهم و اجیبت
دعوتکما و قالت طائفة مثال اول از امثله مذکوره مثال ادغام
مثلین است بمناسبت ذکر شده و طا در تا مثل احطت و بسطت

وفر

و فرطت و فرطتم و ناچار هست از ابقاء اطباق طا در امثله مذکوره و الف
لام تعریف در چهارده حرف ادغام شود و آن الف لام را درین هنگام الف لام شمسی
گویند و آن چهارده حرف اینست ت ث د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ
ل ن مثل التائبون الثمرات الدنیا الذکر الرسول الزکوة السلام الشمس الصالحات
الضالین الطارق الظالم اللیل النهار و الف لام تعریف نزد چهارده حرف
اظهار شود اگر چه درین مقام ذکر آن جای آن نیست اما بنا بر مناسبت ذکر شد
واین الف لام را درین وقت قمری می نامند و آن چهارده حرف اینست ا ب
ج ح خ ع غ ف ق ک م و ه ی مثل الانسان البحر الجنة الحسنة
الخلد العظیم الغفار الفجار القمر الکبیر المؤمن الوالدات الهدی الیقین
و آنچه مذکور شد از متفق علیه است و بعد ازین شروع میشود بمختلف فیه اما مختلف
فیه و آنچه عاصم بهر دو روایت ادغام نموده آن نون ملفوظی طسم دوکانه است
در میم و ثا را در ذال در کلمه یلهث ذلک در سوره اعراف و با را در میم در لفظ
ارکب معنا در سوره هود و آنچه بیک روایت ادغام کرده کان روایت
بکر است و آن نون ملفوظی یس است در واو والقرآن و نون ملفوظی
ن است در واو والقلم و در هر دو موضع در حال وصل با دغام میخواند
و در حال وقف هر دو موضع باظهار میخواند و ذال را در تا از باب اخذ و اتخذ
مثل اخذتم و اتخذتم و در باب امثله مختلف فیه عاصم بهر دو روایت باظهار

خوانده و آن ذال اذ است نزد شش حرف تا و جیم و دال و زا و سین
و صاد مثل اذ تبرّأ و اذ جعل و اذ دخلوا و اذ زین و اذ سمعتموه و اذ
صرفنا و دال قد نزد هشت حرف جیم و ذال و زا و سین و شین
و صاد و ضاد و ظا مثل و لقد جعلنا و لقد ذرانا و لقد زینا و قد
سمع الله و قد شغفها و لقد صرفنا و لقد ضل و لقد ظلمک و تاء
تانیث ساکنه نزد شش حرف ثا و جیم و زا و سین و صاد و ظا
مثل کذبت ثمود و وجبت جنوبها و خبت زدناهم و انبتت
سبع سنابل و حصرت صدورهم و کانت ظالمة و لام هل
نزد سه حرف تا و ثا و نون مثل هل تنقمون و هل ثوب و هل
ندلکم و لام بل نزد هفت حرف تا و زا و سین و ضاد و طا و ظا
و نون مثل بل تؤثرون و بل زین و بل سولت و بل ظلوا و
بل طبع الله و بل ظننتم و بل نحن و بار ساکن نزد فا و میم اما پنج
موضع است اول او یغلب فسوف دوم و ان تعجب فعجب
سیم و قال اذهب فمن چهارم فاذهب فان لک پنجم و من لم
یتب فاولئک و نزد میم دو موضع اول یعذب من یشاء دوم
و ارکب معنا عاصم در کلمه اخیر بهر دو روایت ادغام نموده چنانکه
ذکر شد و فا ساکنه در نزد با در کلمه نخسف بهم در سوره سبا و را ساکنه

نزد لام مثل فاصبر لحکم هرجا واقع شود و لام یفعل مجزوم نزد ذال مثل یفعل
ذلک هرجا باشد و دال ساکنه نزد تا و آن در دو موضع است در سوره
آل عمران اول من یرد ثواب الدنیا دوم و من یرد ثواب الآخرة
و دال ساکنه نزد تا مثل فنبذتها در سوره طه و عذت در سوره غافر
و دخان و تا ساکنه نزد تا و دال مثل لبثت و لبثتم و اورثتموها هرجا
مذکور باشد و یلهث ذلک عاصم در کلمه اخیر بهر دو روایت ادغام نموده
چنانکه گفته شد و دال ساکنه ملفوظی را نزد ذال در اول سوره مریم کهیعص
ذکر رحمت ربک فصل در بیان احکام نون ساکن و نون تنوین
نون ساکن نون را گویند که متحرک نباشد و در کتابت موجود
باشد مثل ان و عن و لن و نون تنوین نون نیست ساکنه که در کتابت
مکتوب نباشد و در حال تلفظ از دو فتحه و دو ضمه و دو کسره حاصل شود
مثل خبیرا و علیم و قدیر و این نون در حال وصل بهم میرسد نه در حال وقف
و در آخر کلمه میباشد نه در وسط و در اسم میباشد نه در فعل و حرف
و هرگاه نون ساکن و نون تنوین بحروف هجا رسند محکوم بچهار حکم
کردند اظهار و ادغام و قلب و اخفا اظهار ظاهر کردنست و مراد
اینجا ظاهر گردانیدن نون ساکن و نون تنوین است نزد حروف حلقی
و حروف حلق شش است ء ه ع ح غ خ نون ساکن در یک کلمه

در دو کلمه و نون تنوین در دو کلمه چنانکه مثال گفته میشود مثال ء ینأون
ومن إله والنهر إلا الله مثال هـ منهم ومن هاجر وجرف هار
مثال ع أنعمت ومن عمل وسواء عليهم مثال ح وانحر
ومن حاد الله وعليم حكيم مثال غ فسينغضون ومن غل وماء
غير آسن مثال خ والمنخنقة ومن خير يومئذ خاشعة ادغام
پنهان کردن شیء در شیء دیگر است و مقصد اینجا پنهان کردن
نون ساکن و نون تنوین است در حروف یرملون و حروف یرملون
شش است ی ر م ل و ن نون ساکن در دو کلمه و نون تنوین
در دو کلمه چنانکه مثال گفته میشود مثال ی من یقول ولقوم یؤمنون
مثال ر من ربکم وغفور رحیم مثال م من مال وصراط مستقیم
مثال ل من لدنه وهدى للمتقين مثال و من ورائهم وجنات
وعيون مثال ن من ناصرين وحطة نغفر لكم و ادغام نون
ساکن و نون تنوین در این حروف جهت قرب مخرج ایشانست نسبت
بحروف یرملون و ادغام بنوعی باید کرد که در مدغم فیه تشدید ظاهر شود
و در لام و را بی غنه و در چهار دیگر با غنه و ادغام بی غنه در لام و را
جهت شدت قرب مخرج نونست نسبت بلام و را و اظهار نون
ساکن و نون تنوین نزد حروف حلق جهت بعد مخرج ایشانست

نسبت

نسبت بحروف حلق فایده بنا بر فایده مذکوره هرگاه نون ساکن بواو و یا
برسد ادغام باید کرد اما چهار موضع است که اظهار باید نمود واو در دو لفظ
یکی صنوان و دیگری قنوان و یا نیز در دو کلمه یکی الدنیا و دیگری بنیان و
اظهار درین چهار موضع سبب آنست که اگر ادغام کنند مشتبه بمضاعف میشود
و وجه دیگر گفته اند و آن آنست که ادغام نون ساکن نسبت بحروف
یرملون در جمیع مواضع در دو کلمه واقع شده الا این چهار موضع که چون
نون ساکن با واو و یا در یک کلمه واقع شده اند اظهار باید کرد زیرا که اگر
ادغام کنند سه حرف علت در یک کلمه جمع شوند و اجتماع سه حرف علت
در یک کلمه ثقیل است ازین جهت درین چهار موضع اظهار کرده اند و ادغام
نموده اند قلب بدل کردنست مراد اینجا بدل کردن نون ساکن و نون
تنوین است بمیم نزد با و آن میم در لفظ ظاهر میگردد و در کتابت
مکتوب نیست نون ساکن در یک کلمه و دو کلمه و نون تنوین در دو کلمه
چنانکه مثال گفته میشود مثل انبئهم ومن بعد ومحيط بالكافرين
و بدل کردن نون ساکن بمیم نزد با از برای آنست که میم مواخی نونست
در غنه و شارک باست در مخرج و بعضی از استادان گفته اند که چون
نون و با در جوار یکدیگر واقع شده اند و بعد از ایشان نه بمرتبه ایست
که اظهار شوند و قرب ایشان نه بحدیست که ادغام کرده توانست

کبدل میم کرده اند و درین هنگام که نون بدل میم کردد اخفا با غنه باید نمود
اخفا پوشانیدنست مقصد اینجا پوشانیدن نون ساکن و نون
تنوین است نزد حروف اخفا و حروف اخفا پانزده است ت
ث ج د ذ ز س ش ص ض ط ظ ف ق ک نون ساکن
در یک کلمه و دو کلمه و نون تنوین در دو کلمه چنانکه مثال گفته میشود مثال
ت اَنتُم وَمَن تَابَ وَجَنَّاتٍ تَجرِی مثال ث اُنثَی وَلَئِن
نَبتَنَاکَ وَمِن ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ مثال ج وَمَن اَنجَینَاهُ وَمَن
جَاءَ فَصَبرٌ جَمِیلٌ مثال د اَندَادًا وَمِن دَابَّةٍ وَکَاسًا دِهَاقًا
مثال ذ لِتُنذِرَ وَمِن ذُرِّیَّةٍ وَیُسرًا ذَلِکَ مثال ز اَنزَلَ وَمِن زَکوٰةٍ
مُبَارَکَةٍ زَیتُونَةٍ مثال س تَنسَونَ وَمِن سُندُسٍ وَقَولًا سَدِیدًا
مثال ش اِنشَاءً وَمَن شَاءَ وَصَبَّارًا شَکُورًا مثال ص یَنصُرُونَ
وَمِن صَلصَالٍ وَعَمَلًا صَالِحًا مثال ض مَنضُودٍ وَمِن ضَلٍّ وَقُوَّةٍ
ضِعفًا مثال ط اَنطَقَنَا اللهُ وَمِن طِینٍ وَحَیوٰةً طَیِّبَةً مثال ظ
یَنظُرُونَ وَمِن ظَهِیرٍ وَظِلًّا ظَلِیلًا مثال ف اَنفُسَکُم مِن فَضلٍ
وَبُیُوتًا فَارِهِینَ مثال ق یُنقِذُونَ وَمِن قَولٍ وَرِزقًا قَالُوا
مثال ک مِنکُم وَمَن کَانَ وَرَسُولٌ کَرِیمٌ و اخفا نون ساکن
و نون تنوین نزد این حروف پانزده گانه بمقدار قرب و بعد ایشانست

نسبت

نسبت بیکدیگر پس هرچه اقرب بود اخف بود و اخفا در مقام
جهت آنست که نون ساکن را با این حروف نه چنان بعد مخرج است
که اظهار شود و نه چنان قرب مخرج است که ادغام کردد پس میان
اظهار و ادغام باشد و آن اخفاست و در حال اخفا غنه لازم باشد
و هیچیک از قراء ترک اخفا نکرده اند و مثال الف را جهة آن ذکر نکرد
که الف همیشه ساکن ما قبل مفتوح میباشد پس هرگاه نون ساکن
مقارن او شود التقاء ساکنین علی غیر حده لازم آید و گفته اند که هر
منون را دو حرکت از برای آن گذاشته اند تا یکی نشانه حرکت باشد
و دیگری عوض نون ملفوظی تنوین رفع و جر در حال وقف ساقط
میگردند و نصب در حال وقف بدل بالف میشود و بدانکه نون مشدد
مثل اِنَّ اللهَ و اَلجَنَّةَ و اَنَّا سَ و میم مشدد مثل عَمَّ و لَمَّا و مِمَّا
هرجا واقع شوند غنه باید کرد و بدانکه میم ساکن هرگاه بحروف هجا رسد
محکوم بسه حکم کردد اخفا و ادغام و اظهار اخفا نزد با مثل عَلَیکُم
بِمَا کَانُوا وَاَنبَاءَهُم بِاَسمَائِهِم ادغام نزد میم مثل هَل عَلِمتُم مَا فَعَلتُم
بِیُوسُفَ وَیَدخُلُونَ عَلَیهِم مِن کُلِّ بَابٍ اظهار نزد باقی حروف
اما نزد واو و فا اظهر است مثل عَلَی قُلُوبِهِم وَعَلَی سَمعِهِم وَاٰبَاؤُهُم
فَهُم غَافِلُونَ وَاَصحَابُ الجَنَّةِ هُم فِیهَا خَالِدُونَ فصل تجسیم

در بیان احکام وقف بدانکه وقف در لغت ایستادن و بریدنست
و در اینجا سه مقصد است مقصد اول در بیان وجوه وقف بدانکه چون
قاری را ممکن نیست که قصه را بیک نفس تمام کند لابد اختیار وقف
باید نمود جهة استراحت نفس و حسن ابتدا بما بعد آن و وقف منقسم
بر چهار قسم میگردد تام و کافی و حسن و قبیح و وقف تام آنست که کلمه
موقوف علیه را تعلق بما بعد نباشد نه از روی لفظ و نه از روی معنی مثل
وقف بر مالک یوم الدین و ابتدا با ایاک نعبد و وقف بر اولئک
هم المفلحون و ابتدا با ان الذین کفروا و تام از برای آن گویند که کلام
تمامست و مخاطب را انتظاری نیست و این وقف بیشتر در اخر آیات
میباشد پس در اینجا وقف توان کرد و ابتدا بما بعد آن توان نمود
و وقف کافی آنست که کلمه موقوف علیه را تعلق بما بعد باشد از روی
معنی نه از روی لفظ مثل وقف بر مما رزقناهم ینفقون و ابتدا
به والذین یؤمنون و وقف بر من قبلک و ابتدا به و بالآخرة
و کافی از برای آن گویند که وقف در وی خوبست و مخاطب را
کافیست و ابتدا بما بعد آن جایز است و وقف حسن آنست که کلمه موقوف
علیه تعلق بما بعد داشته باشد از روی لفظ و از روی معنی مثل وقف
بر الحمد لله و ابتدا به رب العالمین و حسن از جهت آن گویند که معنی

مفهوم

مفهوم است در نفس الامر و وقف بر وی حسن است اما ابتدا بما بعد
آن بدون اعاده موقوف علیه حسن نیست مگر آنکه رؤس آی باشد
که در ان هنگام ابتدا بما بعد آن بدون اعاده موقوف علیه جایز است
و گفته اند بنا بر روایت که از ام سلمه رضی الله عنها واقع شده که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله بر سر هر آیه وقف میکردند و بدون اعاده موقوف
علیه ابتدا بما بعد آن می نمودند پس در آیه که وقف حسن باشد وقف
میتوان کرد و بدون اعاده موقوف علیه ابتدا بما بعد آن میتوان نمود
و وقف قبیح آنست که معنی مفهوم نباشد مثل وقف بر بسم از بسم الله
الرحمن الرحیم و وقف بر مالک از مالک یوم الدین و قبیح از جهة آن
گویند که معنی مفهوم نگردد و فایده از ان حاصل نشود و برین قسم وقف
کردن جایز نیست مگر جهت انقطاع نفس و تبیین وجهی از وجوه قرائت
در حال تعلیم و هرگاه باین نوع وقف کند ابتدا بما بعد آن نتوان کرد
بلکه اعاده موقوف علیه باید نمود و در قرآن عظیم و فرقان کریم هیچ جا
نیست که وقف واجب باشد و هیچ موضع نیست که وقف حرام
باشد چنانکه در کتب این فن مسطور است و آنچه علماء قرائت
گفته اند که بر فلان موضع وقف جایز نیست مراد آنست که هرگاه
وقف کند و قصد اعاده موقوف علیه ننماید برین وجه وقف کردن

جایز نیست نه آنکه مطلقا وقف نتوان کرد بلکه هرگاه اعاده موقوف علیه
کند وقف توان نمود مقصد دوم در بیان وقف بر آخر کلمه و کیفیت
آن بدانکه وقف را در کلام عرب وجوه متعدده هست اما معمول نزد
قرا سه وجه است اسکان و اشمام و روم اسکان انداختن حرکت
آخر کلمه موقوف علیه است واین در حرکات ثلاث جاریست
طول و توسط و قصر درو جایز است اشمام عبارتست از اشاره
بضم شفتین هرگاه بحرکت موقوف علیه بعد از انکه آنرا ساکن کرده باشند
واین در حرکت ضمه میباشد و پس طول و توسط و قصر نیز درو
جایز است پس فرق میان اسکان و اشمام بتحریک عضو باشد
زیرا که هرچه از طول و توسط و قصر که در وقف با اسکان جایز است
در وقف با اشمام نیز جایز است روم عبارتست از نطق ببعضی
از حرکت موقوف علیه وآنچه استادان این فن قرار داده اند
انداختن چهار دانگ حرکت است و باقی داشتن دو دانگ و چون
بعضی از حرکت هست حکم وصل دارد بغیر از قصر درو جایز نباشد واین
مخصوص کسر و جر و ضم و رفع است پس در فتح و نصب نباشد و بعضی که
در فتحه مشدد جایز داشته اند اعتباری ندارد واین اقسام وقف
که مذکور شد ابوعمرو معتبر نموده و رمزی از برای آن قرار نداده

مقصد

مقصد سیم در بیان آداب وقف شیخ سجاوندی و رموزی که
از برای آن تعیین نموده بدانکه قواعد وقف نزد شیخ سجاوندی
شش است لازم و مطلق و جایز و مجوز لوجه و مرخص لضرورة
و قد قیل رموزی که جهة وقف تعیین نموده نیز شش است م ط
ج ز ص ق واگرچه درین باب ذکر آن مناسب نبود زیرا که
در باب پنجم که در رموز سجاوندی مکتوبست بتفصیل و تطویل ذکر
آن خواهد شد اما چون این فصل در بیان وقف مذکور است از روی
اختصار ذکر آن میکند م علامت وقف لازمست ط نشانه وقف
مطلق است ج رمز وقف جایز است ز علامت وقف مجوز
لوجه است ص نشانه وقف مرخص لضرورة است ق علامت
وقف قد قیل است و بعضی از علمای قرائت دو حرف دیگر با این
شش رمز الحاق کرده اند یکی لا است و دیگری ک لا رمز لا
وقف است یعنی درین موضع وقف نباید کرد ک علامت وقف
کذلک است یعنی هر وقف که سابقا مذکور شد این موضع نیز حکم آن
دارد فایده گفته اند که قاری باید که اجتناب کند از وقف کردن
میان عامل و معمول و فعل وآنچه او عمل کرده است از فاعل و مفعول
و حال و ظرف و مصدر و میان شرط و جزا و میان امر و جواب امر

و میان مبتدا و خبر و میان صله و موصول و میان صفت و موصوف
و میان بدل و مبدل منه و میان عطف و معطوف و میان مؤکِّد
و مؤکَّد و میان مضاف و مضاف الیه و میان مستثنی و مستثنی
منه و میان کانَّ و انَّ و اخوات ایشان و اسمهای ایشان
و میان قسم و جواب قسم و میان حرف و مدخول آن نکته
گفته اند فرق چه باشد میان کلمه که لا نوشته باشند و میان کلمه که
چیزی مکتوب نباشد وجه گفته اند که در کلمه که لا مکتوب باشد بهیچ وجه
وقف نتوان کرد زیرا که لا در اکثر مواضع میان مبتدا و خبر نوشته شده
مثل وقف بر وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا و ابتدا از أُولَئِكَ و ایضاً
میان مستثنی و مستثنی منه نوشته مینمود مثل وقف بر فسجد الملائکة
كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ لا و ابتدا از کلمه إِلَّا إِبْلِيسَ علی هذا القیاس و در کلمه
که چیزی مکتوب نباشد در حال ضرورت وقف توان کرد اما اعاده
موقوف علیه باید نمود و در رؤس آیات ازین قاعده مستثنی است
زیرا که بنا بر حدیثی که از ام سلمه رضی الله عنها منقولست که حضرت پیغمبر
صلوات الله علیه بر سر هر آیه وقف میکردند و بدون اعاده موقوف
علیه ابتدا بما بعد آن مینمودند پس بنابراین حدیث بر سر آیات
هر چند لا نوشته باشند وقف توان کرد بدانکه ششم رمز دیگر است

که متاخرین

که متاخرین جهت وقف قرار داده اند و آن این است قف قلا صل
صلی س وقفه قف علامت قف فی هذا الموضع است و در بعضی مصاحف
قفه مینویسند و در آخر او تا ر تانیث الحاق میکنند هر دو بیک
معنی است یعنی درین موضع وقف کن قلا نشانه قیل لا وقف است
یعنی درین موضع بعضی بر وقف قائلند و بعضی بر آنند که وقف نباید کرد
صل رمز قد توصل است یعنی الوصل اولی من الوقف است و در مقابل
قف واقع شده زیرا که قف امر است و صل نیز امر است صلی
علامت الوقف اولی من الوصل است و اگر چه معنی صل و صلی بیکدیگر
نزدیکند و هر دو بمعنی وصل کردنست اما تاکید وصل در صل زیاده از وقفست
و تاکید وقف در صلی زیاده از وصل است و در بعضی از کتب معتبره
وارد مکتوبست صل علامت الوصل اولی من الوقف است
و صلی علامت الوقف اولی من الوصل س و وقفه با لا واو هر دو نشانه
سکته اند و بعضی علامت سکته را سین می نویسند و بعضی علامت
سکته را وقفه بغیر واو می نویسند و بعضی لفظ سکته را بسین و کاف
و تا و ها باین صورت سکته درست می نویسند و بعضی از علماء
قرائت مدور را جهت علامت آیه لاحق باین شکل رمز کرده اند
که اختتام آیه سابق و ابتدا آیه لاحق باین ه مدور معلوم گردد و اگر

در آیه یکی ازین رموز سابق که م و ط است و رموز لاحق که قف و قلا ست
نوشته باشند آن آیه حکم آن رمز خواهد داشت و گاه هست که در یک موضع
دو رمز می نویسند برین وجه ج صل ز صل ص صل ق صل ص لا
و بر صلی نیز رمزی اضافه میکنند ج صلی ز صلی ص صلی ق صلی بدانکه
شش رمز دیگر است که جمعی از علماء قرات جهت بعضی از فواید
ضبط کرده اند و در مصاحف می نویسند ه ی خب عب لب تب
ه نشان پنج آیه است ی علامت ده آیه است پس هر گاه کوفی و بصری
در عدد پنج آیه و ده آیه متفق باشند همان ه ی می نویسند و اگر اختلاف
باشد میان ایشان جهت کوفی از برای پنج آیه ه و از برای ده آیه ی
می نویسند و جهت بصری از برای پنج آیه خب و از برای ده آیه عب
می نویسند و در بعضی از کتب قرات مسطور است که هر گاه میان کوفی
و بصری در عدد آیه خلاف باشد جهت کوفی از برای پنج آیه خک و از برای
ده آیه عک می نویسند و بهتر آنست که جهت امتیاز میان ایشان
خک و عک نویسند لب تب هر دو علامت ابتدا آیه اند پس
هر موضع که میان کوفی و بصری در آیه خلاف باشد علامت کوفی
لب نویسند و علامت بصری تب نویسند و گاه باشد که علامت
پنج آیه خ و خمس نویسند و علامت ده آیه ع و عشر نویسند اما اگر

داب متاخرین است ه و ی را در متن قرآن می نویسند و خ و
خمس را ازین دو لفظ هر کدام خواهند یکی را بر حاشیه قرآن می نویسند
و ع و عشر ازین دو لفظ نیز هر کدام اختیار کنند یکی را بر حواشی مصاحف
می نویسند و این وجه حسن است و در آیه مختلف فیه هر طایفه را علامت
علاحده هست علامت کوفی لب و علامت بصری تب چنانکه مذکور شد
و علامت شامی شا و علامت دمشقی مشق و علامت حمصیان
حم و علامت مکی مک و علامت مدنی مد و در بعضی از کتب
قرات مذکور است که مراد از حمصیان خالد بن سعدان و ابن
شریح و سوده و ابو الحسن و کثیر بن عبدالله و اسمعیل بن عباس است
و مقصد از مدنی الاول شیبة بن نصاح است و مدنی الاخیر ابو جعفر است
و مطلب حجازیین نافع و ابن کثیر است زیرا که مکه و مدینه را حجاز
میگویند و مقصد از عراقین ابو عمرو و عاصم و حمزه و کسائی است
زیرا که بصره و کوفه را عراق مینامند تتمه بدانکه آنچه لازم است در آن
باب مکتوب است و درین دو باب چون بیان حد و سوره بقرات
سبعه ذکر شده لازم شد که اسماء قراء سبعه و راویان ایشان
باسم و رمز صغیر و کبیر و متوسط بیان کند اسماء قراء نافع مدنی
ابن کثیر از مکه ابو عمرو از بصره ابن عامر از شام پس عاصم و حمزه و کسائی

اسامی راویان قالون و ورش قنبل و بزی دوری و سوسی هشام
وابن ذکوان شعبه وحفص خلف وخلاد ابو الحارث و دوری
واما بلاد استادان و شاگردان برینوجه توضیح یافت نافع مدنی
و شاگردان ورش مصری قالون مدنی ابن کثیر مکی و شاگردان
بزی مکی و قنبل مکی ابو عمرو بصری و شاگردان دوری بغدادی
و سوسی ابن عامر شامی و شاگردان هشام دمشقی وابن ذکوان
دمشقی عاصم کوفی و شاگردان بکر کوفی و حفص کوفی حمزه کوفی
و شاگردان خلف کوفی وخلاد کوفی کسائی کوفی و شاگردان
ابو الحارث بغدادی و دوری و اسمای استادان و شاگردان
بترتیبی است که مذکور شد و هر دو راوی از ایشان شاگرد یک
استادند چنانکه از رمز صغیر نیز مفهوم میگردد رمز صغیر ابج ا علامت نافع
ب نشانه قالون ج رمز ورش دهز د علامت ابن کثیر
ه نشانه بزی ز رمز قنبل حطی ح علامت ابو عمرو ط نشانه
دوری ی رمز سوسی کلمن ک علامت ابن عامر ل نشانه
هشام م رمز ابن ذکوان نصع ن علامت عاصم ص نشانه
شعبه ع رمز حفص فضق ف علامت حمزه ض نشانه خلف
ق رمز خلاد رست ر علامت کسائی س نشانه ابو الحارث

ت رمز دوری رمز کبیر صحبة علامت شعبه و حمزه و کسائیست
صحب نشانه حفص و حمزه و کسائیست عم رمز نافع وابن عامرست سما علامت نافع
وابن کثیر وابو عمرو است حق نشانه ابن کثیر وابو عمرو است نفر علامت ابن کثیر وابو عمرو
وابن عامرست حرمی نشانه نافع وابن کثیرست ولفظ حرمی بکسر حا و سکون را و کسر میم و یا
مشدده مکتوبست و از برای آن این لفظ را بهر دو اسناد دادند که یکی از حرم مدینه و دیگری
از حرم مکه است حصن علامت نافع و عاصم و حمزه و کسائیست و این هشت کلمه علامت
اسمیه بواسطه آنکه حرف با بهاو فانمیکرد و این کلمات ثنائیه گاه باشد که مجرد مستعمل شوند
و گاه باشد که جمع شوند با رمز حرفی پس هرگاه جمع شوند ترتیب شرطیست گاهی کلمه مقدم میشود
بر حرف و گاهی حرف مقدم میشود بر کلمه رمز متوسط ثاء مثلثه علامت
کوفیست و کوفیان عاصم و حمزه و کسائی است خ خاء معجمه نشانه
قاری است بغیر از نافع ذ ذال معجمه علامت ابن عامر و عاصم و حمزه و
کسائی است ظ ظاء معجمه علامت ابن کثیر و عاصم و حمزه و کسائی است
غ غین معجمه نشانه ابو عمرو و عاصم و حمزه و کسائی است ش شین معجمه
علامت حمزه و کسائی است و بخاطر فاتر رسید که اسمای قراء شاذه و راویان
ایشان را که مشهور بقراءت عشره است نیز ذکر کند شاید دانستن
اسمای ایشان جهت فهمیدن حواشی قرآن که بقراءت عشره ساخته شده
باشد در بعضی اوقات ضرور شود و اسمای استادان و شاگردان

و رمز اسماء ایشان بر این نهج است که مذکور میشود استاد ابو جعفر المدنی
رمز او ث ثاء مثلثه است شاگردان ابن وردان رمز او خ خاء
معجمه است ابن جماز رمز او ذ ذال معجمه است استاد یعقوب البصری
رمز او ظ ظاء معجمه است شاگردان رویس رمز او غ غین معجمه است
روح رمز او ش شین معجمه است استاد خلف الکوفی رمز او واو است
شاگردان او یکی اسحق و دیگری ادریس و از برای این دو راوی رمز معین
قرار نداده اند و هرگاه خواهند که روایت ایشان مذکور شود اسماء
ایشان را بخصوص بر حواشی مصاحف مینویسند و گاه هست واو
که رمز استاد است از برای این دو راوی نیز واو مینویسند اما
بهتر آنست که از برای استاد رمز واو نوشته شود و دو شاگرد او را
باسم بنویسند فایده بدانکه کلمات قرآن هفتاد و نه هزار و دویست و
هفتاد و هفت کلمه است و جمله حروف قرآن سیصد و بیست و شش
هزار و صد و پانزده حرف است بیان عدد کلمات و حروف
از برای آن کرد تا تالیان و قاریان کلام ملک علام بدانند که چه
ثواب و اجر از برای ایشان مقرر است تا در خواندن کلام الله
تقصیر نکنند و مداومت بآن نمایند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم
منقولست که قاری قرآن چون بتلاوت مشغول شود حضرت اکرم الاکرمین

وارحم

وارحم الراحمین بعدد هر حرفی از قرآن در زبان هر جنسی از اجناس
مرغان نهد تا از برای خواننده قرآن استغفار کنند و آمرزش خواهند
تا روز قیامت خاتمه در بیان لحن بدانکه لحن در لغت خطا در قرائت
و در اصطلاح علماء این فن لحن بر دو قسم است جلی و خفی لحن جلی آنست
که در کلمات قرآن یا در اعراب تغییری واقع شود و این همه کس را معلوم
گردد خواه قاری و خواه غیر قاری و لحن خفی آنست که حرف از مخرج خود بکمال
ادا نشود یا خللی در صفات بهم رسد یا مد زیاده و کم شود یا تخفیف در تشدید
یا تکرار در راء بهم رسد و این همه کس را معلوم نگردد الا استاد کامل را یا کسی
که قرآن از استاد فرا گرفته باشد پس احتیاط تمام باید کرد که در حال
تلاوت لحنی واقع نشود تا در قرائت و تلاوت ماجور باشند و مثاب
والله الهادی الی الصواب بحمد الله که اختتام این دو باب از اجزاء
کتاب ارشاد القاری در حین مجاورت عتبات عالیات
بید اضعف خلق الله تراب مقدم علماء و قراء المحتاج الی غفور الباری
ابن ابراهیم مصطفی القاری مؤلف این کتاب واقع گردید و بعضی
از آن در نجف اشرف و پاره از آن در کربلای معلی نوشته شد
و استدعا و التماس این فقیر حقیر و این مذلل کثیر التقصیر از علماء قدسی
طینت و قراء ملک صفت آنست که اگر سهوی در الفاظ یا غلطی در قواعد

واقع شده باشد از روی شفقت و مرحمت بذیل عفو بپوشند و بقدر
وسع در اصلاح آن کوشند و اجر آنرا از حضرت واهب العطایا
بمضمون آیهٔ کریمهٔ «إِنَّ اللّٰهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» یابند اللهم احشرنا
وایاهم مع محمد وال محمد بحق محمد وال محمد باب در وقف از کتاب
ارشاد القاری تالیف داعی مصطفی القاری در بیان اختلافات
حفص و بکر که راویان عاصم اند و کیفیت وقف و وصل ایشان و آنرا
در اصطلاح فرافرش گویند و فرش در لغت گستردن و پهن کردن است
چون کلمات که در میان دو راوی اختلاف شده سوره بسوره منتشر
و واضح میگردد از بهجت فرش گفته اند و فقیر جمیع قواعد دو راوی را
ان شاء الله بوضوح تمام مذکور میکرداند بدان ایدک الله تعالی فی الدارین
که الحال در اکثر بلاد قرآنرا بقرائت عاصم مینویسند و بروایت حفص
تلاوت می نمایند اگرچه بکر بیشتر شاگردی عاصم اختیار نمود و حفص
بعد از آن اما چون روایت حفص در قرائت و تلاوت سبکتر
و آسان تر است بنا بران درین زمان در اکثر بلاد قرآنرا بسیاهی
بروایت حفص کتابت میکنند و بروایت حفص تلاوت مینمایند
و روایت بکر را بسرخی نشان میگذارند بهر تقدیر هر روایتی را
که بسیاهی نویسند دیگری را بسرخی علامت باید گذاشت چون

[illegible] بین حفص و [illegible]

بکر شاگرد اول عاصم است اولی و انسب آنست که هرگاه روایتین را
باهم جمع کنند روایت بکر را مقدم دارند و از استادان بفقیر نیز
چنین رسیده اگرچه رخصت تقدیم و تاخیر روایت هر یک بدیگری
داده اند و این وجه متفق به هم قراست و قاری مرخص است در تقدیم
و تاخیر روایتین و هیچکس منع این معنی نکرده اند و بر هر تقدیر
هر کدام از روایتین را که بسیاهی نویسند روایت دیگر را بسرخی
علامت باید گذاشت اما چون درین زمان بیشتر مصاحف را
بروایت حفص بسیاهی مینویسند و روایت بکر را بسرخی نشان
میگذارند و فقیر نیز این طریقه را اختیار کرده شروع دران مینماید ان شاء الله
تعالی که توفیق یافته از اول قرآن تا آخر قرآن سوره بسوره بیان شود
سورهٔ فاتحة الکتاب میان حفص و بکر خلاف نیست سورهٔ البقرة ثم اتخذتم
حفص باظهار ذال خوانده و بکر بادغام ذال در تا میخوانند هزوا حفص بفتح
واو منونا قرائت کرده و بکر بادغام قرائت مینماید بغافل عما تعملون
حفص بتا خطاب روایت کرده و بکر بیا غیبت میخوانند ثم اتخذتم
اظهار ذال و خلق از برای حفص و ادغام ذال از برای بکر مذکور شد لجبریل
و جبریل هر جا بیاید حفص بکسر جیم و کسر را و سکون یا خوانده و بکر بفتح
جیم و فتح را و همزه مکسوره بغیر یا میخوانند میکال هر جا مذکور شود حفص بفتح

کاف و الف بعد از کاف و لام مفتوحه بر وزن فیعال قراءت کرده
و بکر بفتح کاف و الف بعد از کاف و همزهٔ مکسوره بعد از الف و یاء ساکنه
بعد از همزه که بر وزن فیعاعیل باشد قراءت میکند عَهْدِیَ حفص بسکون
یا خوانده و بکر بفتح یا میخواند بَیْتِیَ حفص بفتح یا روایت کرده و بکر بسکون
یا روایت میکند اَمْ تَقُولُونَ حفص بتاء خطاب خوانده و آیهٔ تُخْلِصُونَ
که در ما قبل و بیت وصل کند و علامت لا بسیاهی نویسند و بکر
بیاء غیبت میخوانند و در آیهٔ مذکوره وقف مطلق کند و علامت ط
بسرخی گذارند لَرَءُوفٌ درین سوره و هر جا که بیاید حفص بضم همزه و واو
ساکنه بعد از همزه خوانده و بکر بضم همزه بغیر واو میخوانند خُطُوَاتِ
هر جا واقع شود حفص بضم طا قراءت کرده و بکر بسکون طا روایت
میکند لَیْسَ الْبِرَّ حفص بنصب را روایت کرده و بکر برفع را قراءت
میکند مِنْ مُوصٍ حفص بضم میم و سکون واو و تخفیف صاد خوانده
و بکر بضم میم و فتح واو و تشدید صاد میخوانند وَلِتُكْمِلُوا حفص بسکون کاف
و تخفیف میم قراءت کرده و بکر بفتح کاف و تشدید میم روایت
میکند الْبُیُوتَ دو موضع درین سوره و هر جا که بیاید حفص بضم با خوانده
و بکر بکسر با میخوانند رَءُوفٌ بضم همزه و سکون واو از برای حفص و سکون
ها واو از برای حفص و بضم همزه بغیر واو از برای بکر گذشت خُطُوَاتِ

ثم

ضم طا از برای حفص و سکون طا از برای بکر مذکور شد یَطْهُرْنَ حفص
بسکون طا و ضم ها روایت کرده و بکر بفتح طا و فتح ها مشدده قراءت
میکند هُزُوًا حفص بفتح واو منونا خوانده و بکر بفتح همزه منونا میخواند
قَدَرُهُ و عَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ حفص درین دو موضع بفتح دال قراءت
کرده و بکر در هر دو موضع بسکون دال روایت میکند وَصِیَّةً حفص
بنصب تا منونا روایت کرده و بکر برفع تا منونا قراءت میکند
و در بعضی نسخ سجاوندی در کلام او اجا که در ما قبل وَصِیَّةً است ج صلی
نوشته اند و ذکر اختلاف میان حفص و بکر نکرده اند و در بعضی نسخ
سجاوندی علامت وصل از برای حفص لا بسیاهی نوشته اند و علامت
وقف مطلق از برای بکر ط بسرخی نوشته اند وَیَبْسُطُ حفص بسین
خوانده و بکر بصاد میخواند جُزْءًا حفص بسکون زا قراءت کرده و بکر
بضم زا روایت میکند نِعِمَّا حفص بکسر نون و کسر عین و تشدید میم
خوانده و بکر بکسر نون و اختلاس کسرهٔ عین میخواند و اختلاس ضد
روم است روم انداختن چهار دانگ حرکت است و باقی داشتن
دو دانگ اختلاس عکس آنست و در بعضی از کتب معتبره قراءت
مذکور است که بکر بکسر نون و سکون عین و تخفیف میم میخواند یُكَفِّرُ
حفص بیا خوانده و بکر بنون میخواند فَأْذَنُوا حفص بسکون همزه و فتح

ذال قرائت کرده و بکر بهمزهٔ ممدوده و کسر ذال روایت میکند سورهٔ آل عمران
ورضوان درین سوره و هرجا که بیاید حفص بکسر را خوانده و بکر بضم را میخوانند
الا من اتبع رضوانه سبل السلام در سورهٔ مائده که حفص و بکر هردو
درین لفظ بکسر را خوانده اند وجهی حفص بفتح یا قرائت کرده و بکر بسکون
یا روایت میکند من المیت و تخرج المیت حفص درین دو موضع
و هرجا که واقع شود بکسر یاء مشدده روایت کرده و بکر بسکون یاء مخففه
قرائت میکند رءوف بضم همزه و سکون واو از برای حفص و بضم
همزه بغیر واو از برای بکر مذکور شد وضعت حفص بفتح عین و سکون
تا خوانده و در کلمهٔ انثی که در ماقبل ویست وقف مطلق کند و علامت
ط بسیاهی نویسند و بکر بسکون عین و ضم تا میخواند و کلمهٔ مذکوره را
وصل کند و علامت لا بسرخی گذارند وکفلها زکریا حفص درین موضع
و هرجا که بیاید بقصر و بغیر همزه قرائت کرده و بکر بمد و همزه روایت میکند
و درین موضع که بعد از کفلها است بنصب همزه میخواند که مفعول باشد
زکریا المحراب حفص بقصر و غیر همزه خوانده و بکر بمد و همزهٔ مضمومه میخواند
دعا زکریا بقصر و بغیر همزه از برای حفص و بمد و همزهٔ مضمومه از برای بکر
مذکور شد فی بیوتکم حفص بضم با و بکر بکسر با میخواند چنانکه گذشت فیوفیهم
حفص بیا خوانده و بکر بنون میخواند بقنطار یؤده بدینار لا یؤده حفص

درین دو لفظ بکسر ها وصله خوانده و بکر در هر دو موضع بسکون ها بعدم
صله میخواند و اخذتم حفص باظهار ذال قرائت کرده و بکر بادغام
ذال در تا روایت میکند یبغون و یرجعون حفص درین دو کلمه بیاء
غیبت روایت کرده و بکر در هر دو موضع بتاء خطاب قرائت
میکند حج البیت حفص بکسر حا خوانده و بکر بفتح حا میخواند و ما یفعلوا
فلن یکفروه حفص درین دو لفظ بیاء غیبت قرائت کرده
و بکر درین دو موضع بتاء خطاب روایت میکند قرح دو موضع
حفص در هر دو کلمه بفتح قاف قرائت کرده و بکر در هر دو موضع
بضم قاف روایت مینماید نؤته دو موضع حفص در هر دو موضع
بکسر ها وصله خوانده و بکر در هر دو بسکون ها میخواند فی بیوتکم بضم
با از برای حفص و کسر با از برای بکر مذکور شد متم در دو موضع عاصم
و ابوعمرو و ابن کثیر و ابن عامر بضم میم خوانده و نافع و حمزه و کسائی
بکسر میم میخوانند این کلمه جهة توضیح نوشته شد مما یجمعون حفص
بیاء غیبت قرائت کرده و بکر بتاء خطاب روایت مینماید رضوان
دو موضع کسر را از برای حفص و ضم را از برای بکر گفته اند القرح حفص
بفتح قاف روایت کرده و بکر بضم قاف قرائت میکند لتبیننه
و لا تکتمونه حفص درین دو لفظ بتاء خطاب خوانده و بکر در هر دو کلمه

بیار غیبت میخواند سورة النسا سَیَصۡلَوۡنَ حفص بفتح یا خوانده و بکر
بضم یا میخواند یُوصِی بِهَا اول حفص بکسر صاد قراءت کرده و بکر بفتح صاد روایت
میکند و در کلمهٔ یُوصِی بِهَا ثانی میان حفص و بکر خلاف نیست هر دو بفتح
صاد میخوانند فی البیوت ضم با از برای حفص و کسر با از برای بکر مذکور
شد مُبَیَّنَةٍ حفص بکسر یا خوانده و بکر بفتح یا میخواند اُحِلَّ لَکُم حفص بضم
همزه و کسر حا قراءت کرده و بکر بفتح همزه و فتح حا روایت میکند اُحۡصِنَّ
حفص بضم همزه و کسر صاد قراءت کرده و بکر بفتح همزه و فتح صاد روایت
میکند نِعِمَّا حفص بکسر نون و کسر عین خوانده و اختلاس کسرهٔ عین
میخواند و بعضی از استادان کسر نون و سکون عین و تخفیف میم از برای
بکر نقل کرده اند کَاَنۡ لَمۡ تَکُنۡ حفص بتاء فوقانی قراءت کرده و بکر بیاء
تحتانی روایت میکند نُوَلِّهِ و نُصۡلِهِ حفص درین دو لفظ بکسر ها خوانده و بکر
در هر دو بسکون ها میخواند یَدۡخُلُونَ حفص بفتح یا و ضم خا قراءت کرده
و بکر بضم یا و فتح خا روایت میکند سَوۡفَ یُؤۡتِیهِمۡ حفص بیا خوانده
و بکر بنون میخواند سورة المائده رِضۡوَانًا کسر را از برای حفص و ضم را
از برای بکر مذکور شد شَنَئَانُ در دو موضع حفص بفتح نون خوانده
و بکر بکسر نون میخواند اَرۡجُلَکُمۡ حفص بفتح لام قراءت کرده و بکر بکسر لام
روایت میکند مَنِ اتَّبَعَ رِضۡوَانَهٗ میان حفص و بکر درین کلمه خلاف

نیست

نیست و هر دو راوی در کسر را متفق‌اند یَدَیَ اِلَیۡکَ حفص بفتح یا روایت
کرده و بکر بسکون یا قراءت میکند هُزُوًا دو لفظ حفص بفتح واو منونا خوانده
و بکر بفتح همزه منونا میخواند رِسَالَتَهٗ حفص بفتح لام بغیر الف و فتح تا و ضم ها
قراءت کرده که مفرد باشد و بکر بفتح لام و الف بعد از لام و کسر تا و کسر ها
روایت میکند که جمع باشد عَقَّدۡتُمۡ حفص به تشدید قاف قراءت کرده
و بکر به تخفیف قاف روایت میکند اسۡتَحَقَّ حفص بفتح تا و فتح حا روایت
کرده و هرگاه ابتدا کند بکسر همزه خواهد خواند و بکر بضم تا و کسر حا روایت میکند و هرگاه
ابتدا کند بضم همزه خواهد خواند الاَوۡلَیَانِ حفص بفتح همزه و سکون واو و فتح
لام و یاء مفتوحه و الف بعد از یا و کسر نون خوانده و بکر بفتح همزه و فتح واو مشدده
و کسر لام و یاء ساکنه بغیر الف و نون مفتوحه میخواند و اُمِّیَ حفص بفتح یا قراءت
کرده و بکر بسکون یا روایت میکند الغُیُوبِ دو موضع حفص در هر دو موضع
بضم غین خوانده و بکر در هر دو بکسر غین بخواند سورة الانعام مَنۡ یُصۡرَفۡ
حفص بضم یا و فتح را قراءت کرده و بکر بفتح یا و کسر را روایت میکند فِتۡنَتُهُمۡ
حفص برفع تا روایت کرده و بکر بنصب تا قراءت میکند وَلَا نُکَذِّبَ
و نَکُونَ حفص بفتح با و فتح نون که در آخر این دو کلمه اند خوانده و بکر بضم هر دو
میخواند اَفَلَا تَعۡقِلُونَ حفص بتا قراءت کرده و بکر بیا روایت میکند
بِالۡغَدَاةِ عاصم بهر دو روایت بفتح غین و فتح دال و الف بعد از دال خوانده

وابن عامر بضم غین وسکون دال و واو مفتوحه بعد از دال بالغدوة میخواند
ورسم الخط این کلمه بواو است واگر بالغداة بالف نوشته باشد احتیاج
بحک واصلاح نیست جهة توضیح نوشته شد ولتستبین حفص بتانیث
قراءت کرده وبکر بیاء تذکیر روایت میکند خفیة حفص بضم خا روایت کرده
وبکر بکسر خا قراءت میکند انجنا عاصم وحمزه وکسائی بفتح جیم والف
بدل از یا بعد از جیم خوانده اند نافع وابن کثیر وابن عامر بفتح جیم ویاء ساکنه
بعد از جیم ونا مفتوحه انجیتنا میخوانند جهت تبیین ذکر شد رأی کوکبا
حفص بفتح را وفتح همزه خوانده وبکر باماله را واماله همزه میخواند رأی القمر و
رأی الشمس حفص ورد ذو کلمه بفتح را وفتح همزه قراءت کرده وبکر در حال وقف
در هر دو لفظ باماله را واماله همزه روایت میکند واگر رأی را بکلمه مابعد که معرف
بالف لام تعریف است وصل کند دو وجه میخواند واماله را واماله همزه هر دو
خوانده وباماله را وفتح همزه نیز ازو منقول است ونجی حفص بفتح یا خوانده
وبکر بسکون یا میخواند وزکریا حفص بقصر وبغیر همزه خوانده وبکر بمد
وهمزه مفتوحه میخواند ولتنذر حفص بتا خوانده وبکر بیا میخواند
تقطع بینکم حفص بفتح نون قراءت کرده وبکر بضم نون روایت
میکند من المیت ومخرج المیت حفص بکسر یاء مشدده وبکر بسکون
یاء مخففه قراءت کرده اند انها حفص بفتح همزه خوانده وکلمه وما یشعرکم

که در ما قبل

که در ما قبل اوست وصل کنند علامت لا بسیاهی نویسند وبکر بکسر همزه
میخواند وفتح همزه نیز از برای بکر نقل کرده اند ودر کلمه مذکوره وقف مطلق
کنند وعلامت ط بسرخی گذارند منزل حفص بفتح نون وفتح زاء مشدده
قراءت کرده وبکر بسکون نون وفتح زاء مخففه روایت میکند ما حرم
علیکم حفص بفتح حا وفتح راء مشدده قراءت کرده وبکر بضم حا
وکسر راء مشدده روایت میکند رسالته حفص بفتح لام بغیر الف
وفتح تا وضم ها بافراد خوانده وبکر بفتح لام والف بعد از لام وکسر تا
وکسر ها بجمع میخواند حرجا حفص بفتح را قراءت کرده وبکر بکسر را روایت
میکند یصعد حفص بفتح صاد مشدده بغیر الف وفتح عین مشدده
خوانده وبکر بفتح صاد مشدده والف بعد از صاد وفتح عین مخففه
میخواند یحشرهم حفص بیا خوانده وبکر بنون میخواند مکانتکم
حفص بغیر الف بافراد قراءت کرده وبکر بالف بجمع روایت میکند
زین عاصم وباقی قراء الا ابن عامر بفتح زا وفتح یاء مشدده خوانده اند
وابن عامر بضم زا وکسر یاء مشدده میخوانند جهت توضیح نوشته شد
وان یکن حفص بیاء تحتانی قراءت کرده وبکر بتاء فوقانی روایت
میکند خطوات بضم طا از برای حفص وسکون طا از برای بکر مذکور
شد تذکرون حفص بتخفیف ذال قراءت کرده وبکر بتشدید ذال

روایت میکند سورة الاعراف تذکرون بتخفیف ذال از برای حفص وتشدید
ذال از برای بکر ذکر شد ولکن لا تعلمون حفص بنا بر خطاب قرائت
کرده وبکر بیا بر غیبت روایت میکند یغشی اللیل حفص بسکون غین وتخفیف
شین روایت کرده وبکر بفتح غین وتشدید شین قرائت میکند خفیة
حفص بضم خا خوانده وبکر بکسر خا میخواند میت بتشدید یا از برای حفص وسکون
یا از برای بکر گفته شد تذکرون بتخفیف ذال از برای حفص وتشدید ذال از برای
بکر مذکور شد بسطة حفص بسین خوانده وصاد نیز از برای وی نقل کرده اند
اما سین اصح است وبکر بصاد میخواند بیوتا بضم با از برای حفص وکسر با از برای
بکر ذکر شد انکم حفص بیک همزهٔ مکسوره باخبار خوانده وبکر بدو همزه که اول
مفتوحه وثانی مکسوره باستفهام میخواند فارسل معی حفص بفتح یا قرائت
کرده وبکر بسکون یا قرائت میکند ان لنا حفص بیک همزهٔ مکسوره باخبار
خوانده وبکر بدو همزه که اول مفتوحه وثانی مکسوره باستفهام میخواند تلقف
حفص بسکون لام وتخفیف قاف روایت کرده وبکر بفتح لام وتشدید قاف
قرائت میکند آمنتم حفص بیک همزهٔ ممدوده خوانده وبکر بدو همزه که
اول مفتوحه وثانی ممدوده باستفهام میخواند یعرشون حفص بکسر را
خوانده وبکر بضم را میخواند قال ابن ام حفص بفتح میم قرائت کرده وبکر
بکسر میم روایت میکند معذرة حفص بنصب تار تانیث منونا میخواند

وبکر

وبکر برفع تا منونا خوانده در بعضی نسخ سجاوندی در کلمه شدیدا اگر در ماقبل معذرة است
لا کتبها ی وطا برخی جهة علامت وصل ووقف از برای حفص وبکر مکتوب بود اما
در اکثر نسخ طا برخی مکتوب بود وقید لا کتبها ی نشده بود بئیس حفص بفتح با
وکسر همزه ویا ساکنه بعد از همزه قرائت کرده وبکر بفتح با وسکون یا وهمزه مفتوحه
روایت میکند وبعضی بئیس بطریق حفص از برای بکر نیز نقل کرده اند افلا تعقلون
حفص بتا خوانده وبکر بیا میخواند یمسکون حفص بضم یا وفتح میم وکسر سین مشدده قرائت
کرده وبکر بضم یا وسکون میم وکسر سین مخففه روایت میکند شرکاء حفص بضم شین
وفتح را وفتح کاف والف بعد از کاف وهمزه مفتوحه خوانده وبکر بکسر شین وسکون را
وفتح کاف منونا بر وزن جزءا میخواند سورة الانفال رمی حفص بفتح میم قرائت
کرده وبکر باماله میم روایت میکند موهن کید الکافرین حفص بضم نون وکسر دال
باضافه خوانده وبکر بضم نون منونا ونصب دال میخواند وان الله حفص بفتح همزه قرائت
کرده وکلمه ولو کثرت که در ماقبل ویست وصل کند وعلامت لا کتبها ی نویسند
وبکر بکسر همزه روایت میکند ودر کلمه مذکوره وقف مطلق کند وعلامت طا برخی کرده اند
من حی حفص بفتح یا ر مشدده روایت کرده وبکر بدو یا که اول مکسوره وثانی مفتوحه
بغیر تشدید قرائت میکند ولا تحسبن الذین حفص بیا بر غیبت خوانده وبکر
بنا بر خطاب میخواند للسلم حفص بفتح سین روایت کرده وبکر بکسر سین قرائت
میکند اخذتم اظهار دال از برای حفص وادغام ذال در تا از برای بکر مذکور شد سورة التوبه

رِضْوَانٍ بکسر را از برای حفص وضم را از برای بکر مذکور شد عَشِیرَتُکُمْ حفص بفتح را بغیر
الف وبضم تا وبا فراد خوانده وبکر بفتح را والف بعد از را وضم تا بجمع میخواند یُفَصِّلُ
حفص بضم یا وفتح صاد قراءت کرده وبکر بفتح یا وکسر صاد روایت میکند میکند
رِضْوَانٌ بکسر را از برای حفص وضم را از برای بکر گذشت اَلْغُیُوبَ حفص بضم
غین خوانده وبکر بکسر غین میخواند مَعِیَ اَبَدًا مَعِیَ عَدُوًّا حفص در هر دو لفظ
بفتح یا قراءت کرده وبکر در هر دو بسکون یا روایت میکند جَنَّاتٍ تَجْرِی
تَحْتَهَا الْاَنْهَارُ عاصم بهر دو روایت بغیر حرف مِن وفتح تا ثانی تَحْتَهَا
خوانده وابن کثیر بحرف مِن وکسر تا ثانی مِنْ تَحْتِهَا میخواند جهت توضیح ذکر
شد صَلَوَاتَکَ حفص بفتح لام والف منقلب از واو وفتح تا بصیغه افراد روایت
کرده وبکر بفتح لام وفتح واو والف بعد از واو وبکسر تا بصیغه جمع قراءت میکند
مُرْجَوْنَ حفص بفتح جیم وسکون واو بغیر همزه خوانده وبکر بفتح جیم وهمزه مضمومه
وسکون واو بعد از همزه میخواند ورِضْوَانٍ بکسر را از برای حفص وضم را
از برای بکر مذکور شد شَفَا جُرُفٍ حفص بضم را قراءت کرده وبکر بسکون را
روایت میکند هَارٍ حفص بفتح ها روایت کرده وبکر با ماله ها قراءت میکند
اِلَّا اَنْ تَقَطَّعَ حفص بفتح تا خوانده وبکر بضم تا میخواند یَزِیغُ حفص بیا خوانده
وبکر بتا میخواند رَءُوفٌ حفص بضم همزه وسکون واو بعد از همزه قراءت
کرده وبکر بضم همزه بغیر واو روایت میکند چنانکه گذشت سورة یونس ع

الر حفص بفتح را روایت کرده وبکر با ماله را قراءت میکند اَفَلَا تَذَکَّرُونَ
حفص بتخفیف ذال روایت کرده وبکر بتشدید ذال قراءت میکند یُفَصِّلُ
حفص بیا خوانده وبکر بنون میخواند در بعضی نسخ سجاوندی در کلمه بِالْحَقِّ که
در ما قبل یُفَصِّلُ است لا بسیاهی و ط بسرخی علامت وصل و وقف از برای
حفص وبکر مکتوبست ودر بعضی نسخ ج بسرخی نوشته وقید وصل و وقف از برای
حفص وبکر نکرده وَلَا اَدْرٰیکُمْ حفص در هر موضع و هر جا که باید بفتح را خواند
وبکر درین کلمه هر جا که مذکور شود به اماله را میخواند مَتَاعَ الْحَیٰوةِ حفص بنصب
عین قراءت کرده وکلمه عَلٰی اَنْفُسِکُمْ که در ما قبل ویست وصل کند وعلامت
لا بسیاهی نویسند وبکر برفع عین روایت میکند ودر کلمه مذکور وقف
مطلق کند وعلامت ط بسرخی میگذارند مِنَ الْمَیِّتِ وَیُخْرِجُ الْمَیِّتَ
حفص در هر دو موضع بکسر یا مشدده خوانده وبکر در هر دو لفظ بسکون یا
مخففه میخواند لَا یَهِدِّیْ حفص بفتح یا وکسر ها وکسر دال مشدده قراءت کرده
وبکر بکسر یا وکسر ها وکسر دال مشدده روایت میکند وَیَوْمَ یَحْشُرُهُمْ که بعد از
کلمه کَاَنْ لَمْ یَلْبَثُوا مکتوبست حفص بیا روایت کرده وبکر بنون قراءت
میکند اِنْ اَجْرِیَ حفص بفتح یا خوانده وبکر بسکون یا میخواند بُیُوتًا و
بُیُوتَکُمْ دو لفظ ضم با از برای حفص وکسر با از برای بکر مذکور شد وَیَجْعَلُ
الرِّجْسَ حفص بیا قراءت کرده وبکر بنون روایت میکند نُنْجِ الْمُؤْمِنِینَ

حفص بضم نون اول و سکون نان ثانی و تخفیف جیم خوانده و بکر بضم نون
اول و فتح نون ثانی و تشدید جیم میخواند سوره هود عم اَرَاَ را حفص بفتح
قرارت کرده و بکر بامالرا روایت میکند تَذَكَّرُونَ تخفیف ذال از برای
حفص و تشدید ذال از برای بکر گفته شد فَعُمِّيَتْ حفص بضم عین و کسر میم
مشدده خوانده و بکر بفتح عین و کسر میم مخففه میخواند اِنْ اَجْرِيَ حفص بفتح یا
قرارت کرده و بکر بسکون یا روایت میکند تَذَكَّرُونَ تخفیف ذال
از برای حفص و تشدید ذال از برای بکر ذکر شد مِنْ كُلٍّ حفص بکسر لام منونًا
قرارت کرده و بکر بکسر لام بغیر تنوین باضافه روایت میکند مَجْرٰيهَا
حفص بفتح میم و اماله را روایت کرده و حفص در جمیع قرآن بغیر ازین موضع
اماله ندارد و بکر بضم میم و فتح را و الف منقلب از یا بعد از را قرارت میکند
يَا بُنَيَّ درین سوره و سوره یوسف و لقمان و والصافات حفص جمیعًا
بفتح یا خوانده و بکر درین سوره موافقت به حفص کرده بفتح یا خوانده و باقی
مواضع را بکسر یا میخواند اِنْ اَجْرِيَ فتح یا از برای حفص و سکون یا از برای بکر
گذشت وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ درین سوره و مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ در سوره
المعارج عاصم و ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر و حمزه درین دو لفظ بکسر
میم خوانده اند و نافع و کسائی در هر دو کلمه بفتح میم میخوانند جهة توضیح نوشته
شد اَلَا اِنَّ ثَمُودَ درین سوره و عَادًا وَثَمُودَ در سوره فرقان و ثمود

وقد

وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ در سوره عنکبوت و ثَمُودَ فَمَا اَبْقٰى در سوره والنجم
حفص در جمیع این مواضع بفتح دال بغیر تنوین قرارت کرده و بکر در همه
این الفاظ بفتح دال منونا روایت میکند و هرگاه وقف کند بالف وقف
خواهد کرد الا آنکه موضع که در سوره والنجم است موافقت بحفص کرده
بفتح دال بغیر تنوین میخواند فَلَمَّا رَاٰ را حفص بفتح را و فتح همزه ممدوده خوانده
و بکر باماله را و اماله همزه میخواند يَعْقُوبَ حفص بنصب با قرارت کرده
و کلمه با بِاِسْحٰقَ که در ما قبل وی است وصل کند و علامت لا بسیاهی نوسند
و بکر برفع با روایت میکند و در کلمه مذکوره وقف مطلق کند و علامت
ط بسرخی گذارند اَصَلٰوتُكَ حفص بفتح لام و الف منقلب از واو بعد از لام
و ضم تا بصیغه مفرد خوانده و بکر بفتح لام و فتح واو و الف بعد از واو و ضم تا
بصیغه جمع میخواند وَاتَّخَذْتُمُوهُ اظهار ذال از برای حفص و ادغام ذال از برای در تا
بکر ذکر شد مَكَانَتِكُمْ حفص بفتح نون بغیر الف و کسر تا با فراد خوانده و بکر بفتح
نون و الف بعد از نون و کسر تا بجمع میخواند سُعِدُوا حفص بضم سین و کسر
عین قرارت کرده و بکر بفتح سین و کسر عین روایت میکند وَاِنَّ كُلًّا
حفص بفتح نون مشدده خوانده و بکر بسکون نون مخففه میخواند مَكَانَتِكُمْ
حفص بغیر الف بصیغه مفرد قرارت کرده و بکر بالف بصیغه جمع روایت میکند
چنانکه مذکور شد يُرْجَعُ حفص بضم یا و فتح جیم روایت کرده و بکر بفتح یا و کسر جیم

قرارت میکند عمّا تعملون حفص بتاء خطاب خوانده و بکر بیاء غیبت میخواند
سورهٔ یوسف علیه السلام الر حفص بفتح را قرارت کرده و بکر با ماله راز روایت
میکند یا بنیّ حفص بفتح یا قرارت کرده و بکر بکسر یا روایت میکند رآ برهان
حفص بفتح را و فتح همزه خوانده و بکر با ماله را و اماله همزه میخواند فلمّا رآ قمیصه
فتح را و فتح همزه از برای حفص و اماله را و اماله همزه از برای بکر مذکور شد دأبا
حفص بفتح همزه خوانده و بکر بسکون همزه میخواند لفتیانه حفص بفتح یا و الف
بعد از یا و نون مکسوره و کسر ها قرارت کرده و بکر بفتح یا بغیر الف و تاء مکسوره
در موضع نون و کسر ها روایت میکند حافظا حفص بفتح حا و الف بعد از حا و کسر فا
روایت کرده و بکر بکسر حا و سکون فا بغیر الف قرارت میکند نوحی الیهم
درین سوره و سورهٔ نحل اول انبیا و نوحی الیه موضع ثانی انبیا حفص
در جمیع این مواضع بنون و کسر حا خوانده و بکر در همه بیا و فتح حا میخواند سورهٔ الرعد
المر حفص بفتح را خوانده و بکر با ماله را میخواند یغشی اللیل حفص بسکون غین
و تخفیف شین قرارت کرده و بکر بفتح غین و تشدید شین روایت
میکند و زرع و نخیل صنوان و غیر حفص در سه کلمهٔ اول برفع منوّنا و در کلمهٔ
چهارم برفع بغیر تنوین خوانده و بکر در سه کلمهٔ اول بجر منوّنا و در کلمهٔ چهارم
بجر بغیر تنوین میخواند افاتخذتم حفص باظهار ذال قرارت کرده و بکر
بادغام ذال در تا روایت میکند ام هل تستوی حفص بتاء تأنیث

خوانده

خوانده و بکر بیاء تذکیر میخواند و ممّا یوقدون حفص بتاء غیبت روایت
کرده و بکر بتاء خطاب میخواند اخذتهم اظهار ذال از برای حفص و ادغام
ذال در تا از برای بکر مذکور شد سورهٔ ابراهیم ع الر حفص بفتح را قرارت
کرده و بکر با ماله را روایت میکند لی علیکم حفص بفتح یا روایت
کرده و بکر بسکون یا قرارت میکند سورهٔ الحجر الر حفص بفتح را خوانده
و بکر با ماله را میخواند ننزّل الملائکة حفص بضم نون اول و فتح نون ثانی
و کسر زاء مشدده و نصب تاء الملائکة قرارت کرده و بکر بتاء مضمومه
در مکان نون اول و فتح نون ثانی و فتح زاء مشدده و رفع تاء الملائکة روایت
میکند جزء حفص بسکون زا روایت کرده و بکر بضم زا قرارت میکند
عیون حفص بضم عین خوانده و بکر بکسر عین میخواند قدّرنا حفص بتشدید
دال روایت کرده و بکر بتخفیف دال قرارت میکند بیوتا ضم با
از برای حفص و کسر با از برای بکر ذکر شد سورهٔ النحل لرؤف حفص بضم
همزه و سکون واو قرارت کرده و بکر بضم همزه بغیر واو روایت میکند
و ینبت لکم حفص بیا خوانده و بکر بنون میخواند والنجوم مسخرات
حفص برفع میم والنجوم و رفع تاء مسخرات منونا روایت کرده و
در لفظ القمر که در ما قبل این دو کلمه است وقف مطلق کند و علامت ط
بسیاهی نویسند و بکر بنصب میم والنجوم و خفض تاء مسخرات منونا

قرائت میکند و کلمهٔ مذکوره را وصل کند و علامت لا بر حی گذارند افلا
تذکرون به تخفیف ذال از برای حفص و تشدید ذال از برای بکر مذکور شد
نوحی الیهم حفص بضم نون و کسر حا خوانده و بکر بضم یا و فتح حا میخواند لرؤف
حفص بضم همزه و سکون واو روایت کرده و بکر بضم همزه بغیر واو قرائت
میکند نسقیکم درین سوره و سورهٔ مومن حفص بضم نون روایت کرده
و بکر بفتح نون قرائت میکند بیوتا ضم با از برای حفص و کسر با از برای بکر
گفته اند یعرشون حفص بکسر را خوانده و بکر بضم را میخواند یجحدون حفص
بیا غیبت خوانده و بکر بتا خطاب میخواند بیوتا ضم با از برای حفص
و کسر با از برای بکر ذکر شد رأ الذین ظلموا و رأ الذین اشرکوا حفص
درین دو لفظ بفتح را و فتح همزه قرائت کرده و بکر در حال وصل باماله را
و اماله همزه هر دو خوانده و باماله را و فتح همزه نیز در حال وصل ازو نقل کرده اند
و در حال وقف باماله را و باماله همزه میخواند و پس تذکرون بتخفیف
ذال از برای حفص و تشدید ذال از برای بکر ذکر شد سورهٔ بنی اسرائیل
لیسوءوا حفص بضم همزه و سکون واو بعد از همزه بصیغهٔ جمع قرائت
کرده و بکر لیسوء بفتح همزه بغیر واو بعد بصیغهٔ افراد روایت میکند
و این کلمه را در بعضی مصاحف بدو واو مینویسند و در رسم الخط
و بعضی مصاحف لیسوءا بیک واو مینویسند بهر نوع که نوشته شده

باشد

باشد مستحسن است احتیاج بحک و اصلاح ندارد اف حفص بکسر فا
منونا خوانده و بکر بکسر فا بغیر تنوین میخواند القسطاس درین سوره
و سورهٔ شعرا حفص بکسر قاف خوانده و بکر بضم قاف میخواند کما یقولون
حفص بیا غیبت قرائت کرده و بکر بتا خطاب روایت میکند
تسبح له حفص بتا خطاب روایت کرده و بکر بیا غیبت
قرائت میکند و رجلک حفص بکسر جیم خوانده و بکر بسکون جیم میخواند
اعمی دو موضع حفص در هر دو موضع بفتح میم خوانده بخلاف و بکر
در هر دو لفظ باماله میم میخواند با خلاف اما وجه اصح اماله میم است خلافک
حفص بکسر خا و فتح لام و الف بعد از لام قرائت کرده و بکر بفتح خا
و سکون لام بغیر الف روایت میکند و نأی حفص بفتح نون و فتح همزه
ممدوده روایت کرده و بکر بفتح نون و اماله همزه قرائت میکند
کسفا عاصم و نافع و ابن عامر درین لفظ بفتح سین روایت کرده اند
و ابن کثیر و ابو عمرو و حمزه و کسائی بسکون سین قرائت میکنند
جهت توضیح نوشته شد سورهٔ الکهف عوجا حفص بسکته میخواند در حال
وصل بدون قطع نفس چنانکه اظهار الف مینماید و تنوین را بلفظ در نمی
آورد و شروع کلمهٔ قیما میکند و بکر بغیر سکته میخواند من لدنه حفص
بضم دال و سکون نون و ضم ها بغیر صله قرائت کرده و بکر بسکون دال

باشمام و کسر نون و کسر ها با صله روایت کرده و بغیر صله ها نیز نقل کرده اند اما صح
صله ها است یرضه لکم حفص بضم را روایت کرده و بکر بسکون را قرات
میکند لکنا هو الله ربی عاصم بهر دو روایت در حال وصل بفتح نون بغیر الف
قرات میکند و در حال وقف با الف وقف مینماید توضیح این کلمه
به بیان وافی و شرح کافی در باب رسم الخط مذکور خواهد شد و رءا المجرمون
حفص بفتح را و فتح همزه قرات کرده و بکر در حال وصل با ماله را و اماله همزه میخوانند
و با ماله را و فتح همزه نیز در حال وصل از و نقل کرده اند و در حال وقف با ماله را
و اماله همزه میخوانند و بس هزوا حفص بفتح واو منونا خوانده و بکر بفتح همزه
منونا میخواند لمهلکهم درین سوره و سوره نمل حفص بفتح میم و کسر لام که
بعد از ها مکتوبست خوانده و بکر بفتح میم و فتح لام که بعد از ها است میخواند
و انسانیه حفص بضم ها قرات کرده و بکر بکسر ها روایت میکند معی
سه موضع حفص در هر سه لفظ بفتح یا روایت کرده و بکر در هر سه لفظ بسکون
یا قرات میکند نکرا دو موضع حفص در هر دو موضع بسکون کاف
خوانده و بکر در هر دو لفظ بضم کاف میخواند من لدنی حفص بضم دال بغیر
اشمام و تشدید نون قرات کرده و بکر بسکون دال با اشمام و تخفیف
نون روایت میکند لاتخذت اظهار ذال از برای حفص و ادغام ذال
در تا از برای بکر مذکور شد حمئة حفص بفتح حا بغیر الف و کسر میم و فتح همزه

روایت

روایت کرده و بکر بفتح حا و الف بعد از حا و کسر میم و فتح یا بغیر همزه میخوانند
جزاء الحسنی حفص بنصب همزه منونا قرات کرده و هرگاه وصل
کند نون تنوین را جهت رفع التقاء ساکنین بکسر خواهد خواند و بکر برفع
همزه بغیر تنوین روایت میکند السدین و سدا دو موضع درین سوره
و دو موضع در سوره یس حفص در جمیع مواضع بفتح سین روایت کرده و بکر
در جمیع الفاظ بضم سین قرات میکند ردما اتونی حفص بقطع همزه ممدوده
در حال وصل و وقف قرات کرده و بکر بهمزه وصل روایت میکند هرگاه ردما
وصل کند به اتونی نون تنوین را کسره میدهد و بیک همزه ساکنه قرات
میکند و اگر در ردما وقف کند در حال ابتدا همزه اول ائتونی را کسره میدهد و همزه
ثانیه را بدل بیا ساکنه میکرده اند که ایتونی باشد الصدفین حفص بفتح صاد
و فتح دال قرات کرده و بکر بضم صاد و سکون دال روایت میکند قال
اتونی حفص بقطع همزه ممدوده در حال وصل و وقف خوانده و بکر بدو وجه
روایت میکند یکی بهمزه قطع بطریق حفص و دیگری بهمزه وصل پس هرگاه
بوصل بخوانند یک مرتبه بهمزه قطع ممدوده خواهد خواند و مرتبه دیگر بهمزه وصل
بسکون همزه روایت خواهد کرد و اگر در قال وقف کند اتونی را نیز دو وجه
خواهد خواند یک مرتبه بهمزه قطع ممدوده قرات خواهد کرد و مرتبه دیگر همزه اول را
بکسر و همزه ثانیه را بیا ساکنه خواهد خواند که ایتونی باشد هزوا حفص بفتح واو

منوناً خوانده وبکر بفتح همزه منوناً میخواند سورة مریم کهیعص حفص بفتح ها وفتح
یا خوانده وبکر باماله ها واماله یا میخواند زکریا حفص بضم همزه قراءت کرده
وبکر بمد وهمزه مفتوحه روایت میکند یا زکریا حفص بطریق کلمه سابق بضم
بغیر همزه روایت میکند وبکر بمد وهمزه مضمومه قراءت میکند عتیا حفص
بکسر عین خوانده وبکر بضم عین میخواند مت حفص بکسر میم خوانده وبکر بضم
میم میخواند نسیا حفص بفتح نون قراءت کرده وبکر بکسر نون روایت
میکند من تحتها حفص بکسر میم وکسر تاء ثانی روایت کرده وبکر بفتح میم وفتح
تاء ثانی قراءت میکند تساقط حفص بضم تا وتخفیف سین وکسر قاف قراءت
کرده وبکر بفتح تا وتشدید سین وفتح قاف روایت میکند تخلون حفص
بفتح یا وضم خا روایت کرده وبکر بضم یا وفتح خا قراءت میکند مت حفص
بکسر میم قراءت کرده وبکر بضم میم روایت میکند جثیا عتیا صلیا جثیا
حفص درین چهار کلمه بکسر حرف اول خوانده وبکر درین چهار لفظ بضم حرف
اول میخواند یتفطرن حفص بفتح تاء تحتانی وفتح تاء مثناة فوقانی
وفتح طاء مشدده قراءت کرده وبکر بفتح یا وسکون نون درمکان تا
وکسر طاء مخففه روایت میکند سورة طه طه حفص بفتح طا وفتح ها خوانده
وبکر باماله طا واماله ها میخواند رای حفص بفتح را وفتح همزه قراءت کرده
وبکر باماله را واماله همزه روایت میکند ولی حفص بفتح یا روایت کرده

وبکر

وبکر بسکون یا قراءت میکند سوی حفص بفتح واو منوناً خوانده وبکر در حال
وقف باماله واو میخواند فیسحتکم حفص بضم یا وکسر حا وفتح تا قراءت کرده
وبکر بفتح یا وفتح حا وفتح تا روایت میکند قالوا ان حفص بکسر همزه وسکون
نون روایت کرده وبکر بفتح نون مشدده قراءت میکند تلقف حفص
بسکون لام وفتح قاف مخففه وسکون فا روایت کرده وبکر بفتح لام
وفتح قاف مشدده وسکون فا قراءت میکند امنتم حفص بیک همزه ممدوده
قراءت کرده وبکر بدو همزه که اول مفتوحه وثانی ممدوده روایت میکند لنحرقنه
حفص بضم حا وکسر میم مشدده خوانده وبکر بفتح حا وفتح میم مخففه میخواند یابن
ام حفص بفتح میم مشدده خوانده وبکر بکسر میم مشدده میخواند وانک حفص
بفتح همزه قراءت کرده وکلمه ولا یعری که در ماقبل ویست وصل کند و
علامت لا بسیاهی نویسند وبکر بکسر همزه روایت میکند ودر کلمه مذکوره
وقف جایز کند وعلامت ج بسرخی گذارند ترضی حفص بفتح تا خوانده
وبکر بضم تا میخواند اولم تاتهم حفص بتاء تانیث قراءت کرده وبکر بیاء
تذکیر روایت میکند سورة الانبیا قال حفص بالف بصیغه فعل ماضی روایت
کرده وبکر بغیر الف بصیغه امر قراءت میکند نوحی الیهم نوحی الیه
دو موضع حفص در هر دو موضع بضم نون وکسر حا خوانده وبکر در هر دو لفظ
بضم یا وفتح حا میخواند من معی حفص بفتح یا قراءت کرده وبکر بسکون

با قراءت میکند مِتَّ حفص بکسر میم روایت کرده و بکر بضم میم قراءت
میکند رَاكَ فتح را و فتح همزه از برای حفص و اماله را و اماله همزه از برای
بکر مذکور شد هُزُوًا بفتح واو منونًا از برای حفص و فتح همزه منونًا از برای
بکر گفته شد أُفٍّ لَكُمْ حفص بکسر فا منونا قراءت کرده و بکر بکسر فا بغیر تنوین
روایت میکند لِتُحْصِنَكُمْ حفص بتاء تانیث قراءت کرده و بکر بنون
در مکان تا روایت میکند نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ حفص بدو نون که اول مضموم
و ثانی ساکن و تخفیف جیم روایت کرده و بکر بیک نون مضموم و تشدید
جیم قراءت میکند زَكَرِيَّا حفص بقصر بغیر همزه خوانده و بکر بمد و همزه مفتوح
میخواند وَحَرَامٌ حفص بفتح حا و فتح را و الف بعد از را خوانده و بکر بکسر حا
و سکون را بغیر الف میخواند لِلْكُتُبِ حفص بضم کاف و ضم تا بصیغه
جمع قراءت کرده و بکر بکسر کاف و فتح تا و الف بعد از تا بصیغه
مفرد روایت میکند قَالَ حفص بفتح قاف و الف بعد از قاف بصیغه
فعل ماضی روایت میکند و بکر بضم قاف و حذف الف بصیغه امر قراءت
میکند سورة الحج لُؤْلُؤًا حفص به تخفیف هر دو همزه قراءت کرده و بکر
همزه اول را بدل بواو و ثانی را باثبات روایت میکند سَوَاءً حفص
به نصب همزه منونًا روایت کرده و بکر برفع همزه منونًا قراءت میکند
بَيْتِيَ حفص بفتح یا خوانده و بکر بسکون یا میخواند وَلْيُوفُوا حفص بضم یا

وسکون

و سکون واو و ضم فا مخففه قراءت کرده و بکر بضم یا و فتح واو و ضم فاء
مشدده روایت میکند و ابن ذکوان که راوی ابن عامر است وَلْيُوَفُّوا
بکسر لام میخواند جهت توضیح نوشته شد يُقَاتَلُونَ حفص بفتح تا بصیغه
مجهول روایت کرده و بکر بکسر تا بصیغه معلوم قراءت میکند ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ
ثُمَّ أَخَذْتُهَا دو موضع حفص در هر دو باظهار ذال خوانده و بکر در هر دو موضع
بادغام ذال در تا میخواند وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ درین سوره و سوره لقمن حفص
بیاء غیبت قراءت کرده و بکر در هر دو بتاء خطاب روایت میکند
رَءُوفٌ حفص بضم همزه و واو ساکنه بعد از همزه روایت کرده و بکر
بضم همزه بغیر واو قراءت میکند سورة المؤمنون صَلَوَاتِهِمْ عاصم بهر دو روایت
و نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر بصیغه جمع روایت کرده اند و حمزه
و کسائی صَلَاتِهِمْ بصیغه مفرد قراءت میکند جهة توضیح نوشته شد
عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ دو موضع حفص در هر دو موضع بکسر عین
و فتح ظا و الف بعد از ظا قراءت کرده و بکر در هر دو لفظ بفتح عین
و سکون ظا بغیر الف روایت میکند نُسْقِيكُمْ حفص بضم نون
خوانده و بکر بفتح نون میخواند مِنْ كُلٍّ حفص بکسر لام منونًا قراءت
کرده و بکر بکسر لام بغیر تنوین روایت میکند مُنْزَلًا حفص بضم میم
و فتح زا روایت کرده و بکر بضم میم و کسر زا قراءت میکند تَتْرًا دو موضع

حفص در هر دو موضع بکسر میم خوانده و بکر در هر دو موضع بضم میم میخواند أفلا تذكّرون
بتخفیف ذال از برای حفص و تشدید ذال از برای بکر مذکور شد عالم الغيب
حفص بخفض میم روایت کرده و کلمهٔ عمّا يصفون که در ما قبل ویست
وصل کند و علامت لا بسیاهی نویسند و بکر برفع میم قرائت میکند
و در کلمهٔ مذکوره وقف مطلق کند و علامت ط بسرخی گذارند فاتّخذتموهم
اظهار ذال از برای حفص و ادغام ذال در تا از برای بکر ذکر شد سورة النور
تذكّرون بتخفیف ذال از برای حفص و تشدید ذال از برای بکر گفته شد
أربع الأولى حفص برفع عین خوانده و بکر بنصب عین میخواند والخامسة
الثانية حفص بنصب تا قرائت کرده و کلمهٔ الكاذبين که در ما قبل ویست
وصل کند و علامت لا بسیاهی نویسند و بکر برفع تا روایت میکند
و در کلمهٔ مذکوره وقف مطلق کند و علامت ط بسرخی گذارند رؤوف
حفص بضم همزه و سکون واو بعد از همزه روایت کرده و بکر بضم همزه بغیر واو
قرائت میکند خطوات دو موضع ضم طا از برای حفص و سکون طا از برای
بکر مذکور شد بيوتاً غير بيوتكم دو موضع ضم با از برای حفص و کسر با
از برای بکر گفته شد تذكّرون بتخفیف ذال از برای حفص و تشدید ذال از برای
ذکر شد بيوت تا ضم با از برای حفص و کسر با از برای بکر مذکور شد جيوبهن
حفص بضم جیم خوانده بخلاف بکر بکسر جیم میخواند بخلاف غير که بعد از او کلمهٔ
أولي الإربة مکتوبست حفص بخفض را خوانده و بکر بنصب را میخواند مبيّنات

حفص

حفص بکسر یا مشدده خوانده و بکر بفتح یا مشدده میخواند دُرّيّ حفص بکسر را
و ضم یا مشدده منونا قرائت کرده و بکر بکسر را و یا ساکنه بعد از را و ضم
همزه منونا بعد از یا بمد روایت میکند يوقد حفص بیا روایت کرده
و بکر بتا قرائت میکند في بيوت ضم با از برای حفص و کسر با از برای
بکر ذکر شد يسبّح له فيها حفص بکسر با روایت کرده و کلمهٔ والآصال که در ما بعد
ویست وصل کند و علامت لا بسیاهی نویسند و بکر بفتح با قرائت
میکند و در کلمهٔ مذکوره وقف مطلق کند و علامت ط بسرخی گذارند مبيّنات
کسر یا از برای حفص و فتح یا از برای بکر گفته شد ويتّقه حفص بسکون قاف
و کسر ها بی صله خوانده و بکر بکسر قاف و سکون ها میخواند كما استخلف حفص بفتح تا
و فتح لام بر بنای معلوم قرائت کرده و بکر بضم تا و کسر لام بر بنای مجهول روایت
میکند و هرگاه ابتدا بکلمهٔ مذکور کنند حفص بکسر همزه و بکر بضم همزه خواهد خواند
وليبدّلنّهم حفص بفتح با و دال مشدده قرائت کرده و بکر بسکون با و دال
مخففه روایت میکند ثلاث عورات حفص برفع ثای مثلثه ثانیه قرائت
کرده و در کلمهٔ العشاء که در ما قبل ویست وقف مطلق کند و علامت ط
بسیاهی نویسند و بکر بنصب ثای ثانیه روایت میکند و کلمهٔ مذکوره را
وصل کند و علامت لا بسرخی گذارند من بيوتكم أو بيوت آبائكم
تا کلمهٔ فإذا دخلتم بيوتا ده موضع حفص در جمیع این مواضع بضم با خوانده

وبکر در جمیع این الفاظ بکسر با میخواند چنانکه گفته شد سورة الفرقان وَيَجْعَلْ
حفص بجزم لام روایت کرده وکلمه الْأَنْهَارُ که در ما قبل ویست وصل کند
وعلامت لا بسیاهی نویسند وبکر برفع لام قراءت میکند ودر کلمه
مذکوره وقف مطلق کند وعلامت ط بسرخی گذارند يَحْشُرُهُمْ حفص
بیا خوانده وبکر بنون میخواند فَمَا تَسْتَطِيعُونَ حفص بتاء خطاب
قراءت کرده وکلمه بِمَا تَقُولُونَ که در ما قبل ویست وصل کند وعلامت
لا بسیاهی نویسند وبکر بیاء غیبت روایت میکند ودر کلمه مذکوره
وقف مطلق کند وعلامت ط بسرخی گذارند اتَّخَذْتُ اظهار ذال از برای
حفص وادغام ذال در تا از برای بکر مذکور شد وَثَمُودَ حفص بفتح دال بغیر
تنوین روایت کرده وبکر بفتح دال با تنوین قراءت میکند هُزُوًا
حفص بفتح واو منونا قراءت کرده وبکر بفتح همزه منونا روایت میکند
يُضَاعَفْ حفص بجزم فا روایت کرده وکلمه اثاما که در ما قبل ویست
وصل کند وعلامت لا بسیاهی نویسند وبکر برفع فا قراءت
میکند ودر کلمه مذکوره وقف مطلق کند وعلامت ط بسرخی گذارند وَيَخْلُدْ
حفص بجزم دال خوانده وبکر برفع دال میخواند فِيهِ مُهَانًا حفص بکسر ها با صله
میخواند وبکر بکسر ها بغیر صله خوانده وَذُرِّيَّاتِنَا حفص بفتح با والف بعد
از یا بصیغه جمع قراءت کرده وبکر بفتح با وحذف الف بصیغه مفرد ذریت

میکند

میکند يُلَقَّوْنَ حفص بضم یا وفتح لام وتشدید قاف روایت کرده وبکر
بفتح یا وسکون لام وتخفیف قاف قراءت میکند سورة الشعرا
طسم حفص بفتح طا خوانده وبکر باماله طا میخواند وعاصم بهر دو روایت نون
ملفوظی سین را در میم مکتوب ادغام نموده ودر مبحث ادغام بوضوح تمام
مذکور شد اتَّخَذْتَ اظهار ذال از برای حفص وادغام ذال در تا از برای بکر
گفته شد تَلْقَفُ حفص بسکون لام وتخفیف قاف قراءت کرده وبکر
بفتح لام وتشدید قاف روایت میکند قَالَ آمَنْتُمْ حفص بیک همزه ممدوده
روایت کرده وبکر بدو همزه اول مفتوحه وثانی ممدوده قراءت میکند
عُيُونٍ سه موضع حفص در هر سه موضع بضم عین خوانده وبکر در هر سه لفظ
بکسر عین میخواند إِنَّ مَعِيَ وَمَنْ مَعِيَ دو موضع حفص در هر دو موضع بفتح
یا قراءت کرده وبکر در هر دو لفظ بسکون یا روایت میکند إِنْ أَجْرِيَ
پنج موضع حفص در هر پنج موضع بفتح یا خوانده وبکر در هر پنج لفظ بسکون یا
میخواند بُيُوتًا ضمّ با از برای حفص وکسر با از برای بکر ذکر شد بِالْقِسْطَاسِ
حفص بکسر قاف قراءت کرده وبکر بضم قاف روایت میکند كِسَفًا
حفص بفتح سین روایت کرده وبکر بسکون سین قراءت میکند
نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ حفص به تخفیف زاء نزل ورفع حرف آخر
دو کلمه اخیر الرُّوحُ الْأَمِينُ خوانده وبکر به تشدید زاء نزل ورفع حرف

دو کلمهٔ اخیر الروح الامین میخواند سورة النمل طس حفص بفتح طا قرائت
کرده و بکر باماله طا روایت میکند و نون ملفوظی سین را در حال وصل نزد
تاء تلک از برای هر دو راوی اخفا باغنه باید نمود رآها حفص بفتح را و فتح
همزه روایت کرده و بکر باماله را و اماله همزه قرائت میکند ما تخفون
وما تعلنون حفص در هر دو کلمه بتاء خطاب قرائت کرده و بکر در هر دو
لفظ بیاء غیبت روایت میکند اتانی الله حفص در حال وصل باثبات
یاء مفتوحه خوانده و در حال وقف باثبات یا و خلاف یا هر دو وارد
نقل کرده اند و بکر در حال وصل و وقف بحذف یا میخواند رآه فتح را
و فتح همزه از برای حفص و اماله را و اماله همزه از برای بکر مذکور شد مهلک
حفص بکسر لام خوانده و بکر بفتح لام میخواند بیوتهم ضم با از برای حفص و کسر با
از برای بکر گفته شد قدرنا حفص بتشدید دال خوانده و بکر بتخفیف
دال میخواند ما تذکرون تخفیف ذال از برای حفص و تشدید ذال
از برای بکر ذکر شد و کل اتوه حفص بفتح همزه و فتح تا قرائت کرده
و بکر بهمزه ممدوده و ضم تا روایت میکند عما تعملون حفص بتاء
خطاب روایت کرده و بکر بیاء غیبت قرائت میکند سورة
القصص طسم حفص بفتح طا خوانده و بکر باماله طا میخواند و عاصم بهر دو
روایت نون ملفوظی سین را در میم مکتوبه میم ادغام باغنه کرده فلما

را اما

رآها فتح را و فتح همزه از برای حفص و اماله را و اماله همزه از برای بکر ذکر شد
من الرهب حفص بفتح را قرائت کرده و بکر بضم را روایت میکند
معی فتح یا از برای حفص و سکون یا از برای بکر مذکور شد لخسف حفص بفتح
خا و فتح سین روایت کرده و بکر بضم خا و کسر سین قرائت میکند سورة
العنکبوت اولم یروا حفص بیاء غیبت خوانده و بکر بتاء خطاب میخواند
اتخذتم اظهار ذال از برای حفص و ادغام ذال در تا از برای بکر ذکر شد مودة
بینکم حفص بفتح تا بغیر تنوین و بکسر نون قرائت کرده و بکر بنصب تا منونا و
بنصب نون روایت میکند ائنکم حفص بیک همزه مکسوره خوانده و بکر بدو همزه
اول مفتوحه ثانیه مکسوره میخواند منجوک حفص بفتح نون و ضم جیم مشدده روایت
کرده و بکر بسکون نون و ضم جیم مخففه قرائت میکند و ثمود حفص بفتح دال بغیر
تنوین روایت کرده و هر گاه وقف کند بدال بغیر الف وقف خواهد کرد و بکر بفتح
دال منونا قرائت میکند و هر گاه وقف کند با الف وقف خواهد کرد البیوت
ضم با از برای حفص و کسر با از برای بکر گفته شد آیات من ربه حفص بالف
بعد از یا بصیغه جمع خوانده و بکر بحذف الف بصیغه مفرد میخواند و در رسم الخط
بتاء طولانی مکتوبست ترجعون حفص بتاء خطاب خوانده و بکر بیاء
غیبت میخواند سورة الروم ثم الیه ترجعون حفص بتاء خطاب
قرائت کرده و بکر بیاء غیبت روایت میکند من المیت و یخرج

دو موضع حفص در هر دو موضع بکسر یا مشدده روایت کرده و بکر در هر دو لفظ
بسکون یا روایت میکند لِلْعَالِمِينَ حفص بکسر لام قرارت کرده و بکر
بفتح لام روایت میکند کِسَفًا ابن عامر بسکون سین خوانده و عاصم
و باقی قرا بفتح سین میخوانند جهت توضیح نوشته شد اِلَى اٰثٰرِ رَحْمَتِ اللّٰهِ
حفص بسکون بفتح همزه مقصوره و فتح ثا و الف بعد از ثا بصیغه جمع روایت
میکند و در رسم الخط ثار رحمت بتا رطولانی مکتوبست ضُعْفٍ سه
موضع حفص در هر سه موضع بضم ضاد روایت کرده و فتح ضاد نیز از برای
حفص نقل کرده اند و بکر در هر سه لفظ بفتح ضاد روایت میکند سورة
لقمان وَيَتَّخِذَهَا حفص به نصب ذال خوانده و کلمه علم که در ماقبل دیست
وصل کند و علامت لا بسیاهی نویسند و بکر برفع ذال میخوانند و در کلمه
مذکوره وقف قبل کند و علامت ق بسرخی گذارند هُزُوًا فتح واو منونا
از برای حفص و فتح همزه منونا از برای بکر ذکر شد یَا بُنَيَّ سه موضع حفص
در هر سه موضع بفتح یا مشدده قرارت کرده و بکر در هر سه لفظ بکسر یا
مشدده روایت میکند نِعَمَهُ حفص بفتح عین و ضم ها با صله بجمع روایت
کرده و بکر بسکون عین و فتح تا ر تانیث منونا بمفرد قرارت میکند
وَاَنَّ مَا يَدْعُونَ حفص بیا خوانده و بکر بتا میخواند سورة السجده
درین سوره میان حفص و بکر خلاف نیست سورة الاحزاب

الظنونا

و حذف الف بصیغه مفرد قرارت کرده و بکر بفتح همزه ممدوده و فتح تا

اَلظُّنُونَا وَالرَّسُولَا وَالسَّبِيلَا حفص درین سه کلمه در حال وصل بغیر الف
و در حال وقف بالف خوانده و بکر در هر سه لفظ در حال وقف و وصل بالف میخوانند
و در رسم الخط این سه کلمه بالف مکتوبست لَا مُقَامَ لَكُمْ حفص بضم میم اول خوانده
و بکر بفتح میم اول میخوانند اِنَّ بُيُوتَنَا ضم با از برای حفص و کسر با از برای بکر ذکر
شد وَاَنْتُمْ اٰمِنُونَ حفص بفتح را و فتح همزه قرارت کرده و بکر با ماله را و با ماله
همزه روایت میکند و اماله را و فتح همزه نیز در حال وصل از برای بکر نقل کرده اند
مُبَيِّنَةٍ حفص بکسر یا روایت کرده و بکر بفتح یا قرارت میکند بُيُوتِكُنَّ ضم
با از برای حفص و کسر با از برای بکر مذکور شد خَاتَمَ النَّبِيِّينَ عاصم بفتح
تا خوانده و باقی قرا بکسر تا میخوانند جهت تبیین نوشته شد تُرْجِي حفص
بکسر جیم و یا ر ساکنه خوانده و بکر بکسر جیم و همزه مضمومه بغیر یا روایت میکند
بُيُوتَ ضم با از برای حفص و کسر با از برای بکر مذکور شد سورة سبا
مِنْ رِجْزٍ اَلِيمٌ حفص برفع میم منونا خوانده و بکر بخفض میم منونا میخوانند
و در سوره جاثیه نیز همین حکم دارد كِسَفًا حفص بفتح سین قرارت
کرده و بکر بسکون سین روایت میکند الرِّيحَ حفص بنصب حا روایت
کرده و بکر برفع حا قرارت میکند فِي مَسْكَنِهِمْ حفص بسکون سین
و فتح کاف با فراد خوانده و بکر بفتح سین و الف بعد از سین و کسر کاف
بجمع میخوانند هَلْ نُجَازِي اِلَّا الْكَفُورَ حفص بنون مضمومه و کسر زا و یا ر ساکنه

بعد از زا و نصب را اَلْکَفُورَ خوانده و بکر بیا مضمومه و فتح زا و الف منقلب
از یا بعد از زا و رفع راء الکفورُ میخواند یُحْشَرُهُمْ ثُمَّ یَقُولُ حفص در هر دو
موضع بیا قراءت کرده و بکر در هر دو کلمه بنون روایت میکند اِنْ اَجْرِیَ
حفص بفتح یا روایت کرده و بکر بسکون یا قراءت میکند الغُیُوبِ
حفص بضم غین خوانده و بکر بکسر غین میخواند التَّنَاوُشُ حفص بواو مضمومه بعد
از الف قراءت کرده و بکر بهمزه مضمومه بعد از الف با مد روایت میکند
سورة الملائکه فَرَآهُ فتح را و فتح همزه از برای حفص و اماله را و اماله همزه از برای
بکر ذکر شد مَیِّتٍ کسر یا مشدده از برای حفص و سکون یا از برای بکر گفته
شد اَخَذْتُ اظهار ذال از برای حفص و ادغام ذال در تا از برای بکر گذشت
لُؤْلُؤًا حفص به تخفیف هر دو همزه خوانده و بکر همزه اول را بدل بواو
و ثانی را باثبات میخواند عَلَی بَیِّنَتٍ حفص بحذف الف بافراد خوانده
و بکر باثبات الف بجمع میخواند و رسم الخط تاء این کلمه بتاء طولانی مکتوبست
سورة یس یس حفص بفتح یا خوانده و نون ملفوظی سین را در حال
وصل و وقف باظهار قراءت کرده و بکر باماله یا میخواند و نون ملفوظی
سین را در حال وصل در واو والقرآن ادغام نموده و در حال وقف باظهار
روایت میکند تَنْزِیلَ حفص بنصب لام روایت کرده و بکر برفع لام قراءت
میکند سَدًّا دو لفظ حفص در هر دو موضع بفتح سین قراءت کرده و بکر در هر دو لفظ

بضم

بضم سین روایت میکند فَعَزَّزْنَا حفص به تشدید زا اول روایت کرده
و بکر به تخفیف قراءت میکند مِنَ الْعُیُونِ حفص بضم عین خوانده
و بکر بکسر عین میخواند وَمَا عَمِلَتْهُ حفص بها ضمیر بعد از تا قراءت کرده
و کلمه مِنْ ثَمَرِهِ که در ما قبل ویست وصل کند و علامت لا بسیاهی نویسند
و بکر بحذف هاء ضمیر روایت میکند و در کلمه مذکوره وقف مطلق کند و علامت
ط بسرخی گذارند و در مصحف هجی در آیه من العیون که مقدم بر کلمه من
ثمره است نیز علامت وقف مطلق ط بسیاهی از برای حفص و علامت
وصل لا بسرخی از برای بکر مکتوب بود یَخِصِّمُونَ حفص بفتح یا و کسر خا
بخلاف خوانده و بکر بکسر یا و کسر خا بلا خلاف میخواند و وجه اصح از برای
بکر نیز طریق حفص است چنانکه در بعضی کتب قراءت مذکور است
مَرْقَدِنَا حفص با سکته نون قراءت کرده و بکر بلا سکته روایت میکند
مَکَانَتِهِمْ حفص بحذف الف بعد از نون بافراد خوانده و بکر بالف
بعد از نون بجمع میخواند **سورة والصافات** الکَوَاکِبِ حفص بخفض با
خوانده و بکر بنصب با میخواند لَا یَسَّمَّعُونَ حفص بفتح سین مشدده و فتح
میم مشدده قراءت کرده و بکر بسکون سین و فتح میم مخففه روایت
میکند مِتْنَا دو موضع حفص در هر دو موضع بکسر میم روایت کرده و بکر
در هر دو لفظ بضم میم قراءت میکند فَرَآهُ فتح را و فتح همزه از برای حفص

واماله را و اماله همزه از برای بکر مذکور شد یا بُنَیَّ حفص بفتح یا خوانده و بکر
بکسر یا میخواند اَللّٰهَ رَبَّكُمْ وَرَبَّ حفص درین سه موضع بنصب قرائت
کرده و کلمه الخالقین که در ما قبل ایشانست وصل کند و علامت لا
بسیاهی نویسند و بکر در هر سه لفظ برفع روایت میکند و در کلمه مذکوره
وقف مطلق کند و علامت ط بر وی گذارند اِلْ یَاسِینَ عاصم
بهر دو روایت و ابن کثیر و کسائی و ابو عمرو و حمزه بکسر همزه و سکون
لام خوانده اند و الف و لام بیا ر یاسین متصل است که یک کلمه باشد
پس بنابر قرائت ایشان بر آلِ وقف نتوان کرد بلکه بر آخر
کلمه وقف باید نمود که یاسین است و نافع و ابن عامر بفتح همزه ممدوده
و کسر لام قرائت کرده اند بنابر روایت ایشان دو کلمه باشد مثل
آل محمد و منفصل باید نوشت زیرا که دو کلمه اند و بر آلِ توان وقف
کرد بدانکه متصل بیاسین کنند جهت توضیح نوشته شد تَذَكَّرُونَ
تخفیف ذال از برای حفص و تشدید ذال از برای بکر ذکر شد سورة
ص وَلِيَ نَعْجَةٌ حفص بفتح یا خوانده و بکر بسکون یا میخواند غَسَّاقٌ
حفص بسین مشدده خوانده و بکر بسین مخففه میخواند لِيَ مِنْ عِلْمٍ
حفص بفتح یا قرائت کرده و بکر بسکون یا روایت میکند سورة
الزمر مَكَانَتِهِمْ حفص بحذف الف بعد از نون با فراد روایت کرده

و بکر

و بکر بالف بعد از نون بجمع قرائت میکند بِمَفَازَتِهِمْ حفص بحذف
الف بعد از زا با فراد قرائت کرده و بکر بالف بعد از زا بجمع روایت
میکند سورة المؤمن حٰمٓ حفص بفتح حا قرائت کرده و بکر باماله حا
روایت میکند فَأَخَذْتُهُمْ اظهار ذال از برای حفص و ادغام ذال در تا
از برای بکر مذکور شد أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ حفص بضم یا و
کسر ها یُظْهِرَ و نصب دال الفسادَ قرائت کرده و بکر بفتح یا و فتح ها
و رفع دال روایت میکند فَأَطَّلِعَ حفص بنصب عین خوانده و بکر
برفع عین میخواند يَدْخُلُونَ حفص بفتح یا و ضم خا قرائت کرده و بکر
بضم یا و فتح خا روایت میکند ادْخِلُوا حفص بهمزه قطع و کسر خا که صیغه
امر باشد از باب افعال خوانده و بکر بهمزه وصل و ضم خا بصیغه امر از باب
اول ثلاثی مجرد باشد میخواند حفص هرگاه ابتدا کند یا بما قبل وصل کند در هر دو
حال بفتح همزه خواهد خواند و بکر اگر ابتدا کند بهمزه مضموم قرائت خواهد
نمود و اگر وصل کند بخلاف همزه خواهد خواند سَيَدْخُلُونَ حفص بفتح یا
و ضم خا قرائت کرده و بکر بضم یا و فتح خا روایت میکند شُيُوخًا حفص
بضم شین قرائت کرده و بکر بکسر شین روایت میکند سورة السجده
حٰمٓ حفص بفتح حا خوانده و بکر باماله حا میخواند أَرِنَا حفص بکسر را روایت
کرده و بکر بسکون را قرائت میکند ءَأَعْجَمِيٌّ حفص به تحقیق همزه اول و تسهیل

همزه ثانیه کالالف بغیر مد خوانده و بکر به تحقیق همزتین میخواند من ثمرات حفص
بفتح را و الف بعد از را بجمع قرائت کرده و بکر بفتح را و حذف الف بمفرد
روایت میکند و این لفظ را بنابر روایت حفص بتا طولانی باید نوشت
و بنا وقف باید کرد و بنابر قرائت بکر بتا مدور باید نوشت و بها وقف
باید نمود سورة الشوری حم حفص بفتح حا قرائت کرده و بکر با ماله حا
روایت میکند یتفطرن حفص بفتح تا مثنات فوقانی و فتح طا مشدده
و سکون را روایت میکند و بکر بسکون نون در مکان تا و کسر طا مخففه
و سکون را قرائت میکند و نؤته حفص بکسر ها با صله خوانده و بکر بسکون
ها میخواند ما تفعلون حفص بتا خطاب قرائت کرده و بکر بیا غیبت
روایت میکند یعلم عاصم بهر دو روایت و ابن کثیر و ابو عمرو و حمزه
و کسائی بنصب میم روایت کرده اند نافع و ابن عامر برفع میم قرائت
میکند سورة الزخرف حم حفص بفتح حا قرائت کرده و بکر با ماله حا
روایت میکند جزءا حفص بسکون زا خوانده و بکر بضم زا میخواند ینشؤا
حفص بضم یا و فتح نون و فتح شین مشدده قرائت کرده و بکر بفتح یا
و سکون نون و فتح شین مخففه روایت میکند قال اولو حفص بفتح
قاف و الف بعد از قاف بصیغه ماضی روایت کرده و بکر بضم قاف
و حذف الف بصیغه امر قرائت میکند لبیوتهم ضم با از برای حفص

و کسر با از برای بکر مذکور شد حتی اذا جاءنا حفص بفتح همزه بصیغه مفرد قرائت
کرده و بکر با الف بعد از همزه بصیغه تثنیه روایت میکند اسورة حفص
بفتح همزه و سکون سین بصیغه مفرد روایت کرده و بکر بفتح همزه و فتح
سین و الف بعد از سین بصیغه جمع قراءت میکند یا عباد لا خوف
حفص در حال وصل با اثبات یا مفتوحه میخواند و در حال وقف بسکون
یا قراءت میکند ما تشتهیه الانفس حفص بها ضمیر بعد از یا
قراءت کرده و بکر بحذف ها ضمیر بعد از یا روایت میکند فسوف
یعلمون عاصم بهر دو روایت و ابن کثیر و ابو عمرو و حمزه و کسائی
بیا غیبت خوانده اند و نافع و ابن عامر بتا خطاب میخوانند جهت
توضیح نوشته شد سورة الدخان حم حفص بفتح خا قراءت
کرده و بکر با ماله خا روایت میکند عیون دو موضع حفص در هر دو
موضع بضم عین خوانده و بکر در هر دو لفظ بکسر عین میخواند یغلی حفص
بیا قرائت کرده و بکر بتا روایت میکند فی مقام عاصم بهر دو روایت
و ابن کثیر و ابو عمرو و حمزه و کسائی بفتح میم خوانده اند و نافع و ابن عامر
بضم میم میخوانند جهت توضیح نوشته شد سورة الجاثیه حم
حفص بفتح حا قرائت کرده و بکر با ماله حا روایت میکند یؤمنون
حفص بیا غیبت خوانده و بکر بتا خطاب میخواند هزوا بفتح واو منونا

از برای حفص و فتح همزه منونا از برای بکر مذکور شد أَلِيمٌ حفص برفع میم منونا
قراءت کرده و بکر بخفض میم منونا روایت میکند سَوَاءً حفص بنصب
همزه منونا روایت کرده و کلمه الصَّالِحَاتِ که در ما قبل ویست وصل کند
و علامت لا بسیاهی نویسند و بکر برفع همزه منونا قراءت میکند و در کلمه
مذکوره وقف مطلق کند و علامت ط بسرخی گذارند أَفَلَا تَذَكَّرُونَ
تخفیف ذال از برای حفص و تشدید ذال از برای بکر ذکر شد اتَّخَذْتُمْ
اظهار ذال از برای حفص و ادغام ذال در تا از برای بکر گذشت هُزُوًا فتح
واو منونا از برای حفص و فتح همزه منونا از برای بکر گفته شد سورة الاحقاف
حم حفص بفتح حا قراءت کرده و بکر باماله حا روایت میکند نَتَقَبَّلُ
وَنَتَجَاوَزُ حفص درین دو کلمه بنون مفتوحه خوانده و در کلمه أَحْسَنَ
بنصب آخر کلمه قراءت کرده و بکر در دو لفظ اول بیاء مضمومه میخواند
و آخر کلمه أَحْسَنُ برفع روایت میکند أُفٍّ لَكُمَا حفص بکسر فا منونا
خوانده و بکر بکسر فا بغیر تنوین میخواند سورة محمد صلی الله علیه و آله وَالَّذِينَ
قُتِلُوا حفص بضم قاف و کسر تا بغیر الف بصیغه مجهول قراءت کرده و بکر
بفتح قاف و الف بعد از قاف و فتح تا بصیغه معلوم روایت میکند
إِسْرَارَهُمْ حفص بکسر همزه خوانده و بکر بفتح همزه میخواند رِضْوَانَهُ کسر را از برای
حفص و ضم را از برای بکر ذکر شد وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ وَنَبْلُوَ حفص

این

درین سه کلمه بنون روایت کرده و بکر در هر سه لفظ بیا قراءت میکند إِلَى
السَّلْمِ حفص بفتح سین قراءت کرده و بکر بکسر سین روایت میکند
سورة الفتح عَلَيْهُ اللَّهَ حفص بضم ها ضمیر روایت کرده و بکر بکسر ها
ضمیر قراءت میکند رِضْوَانًا کسر را از برای حفص و ضم را از برای بکر مذکور
شد سورة الحجرات میان حفص و بکر درین سوره خلاف نیست سورة
ق مِتْنَا حفص بکسر میم قراءت کرده و بکر بضم میم روایت میکند نَقُولُ
حفص بنون خوانده و بکر بیا میخواند سورة الذاریات عُيُونٍ ضم عین از برای
حفص و کسر عین از برای بکر گذشت مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ حفص بنصب لام خوانده
و بکر برفع لام میخواند تَذَكَّرُونَ تخفیف ذال از برای حفص و تشدید ذال
از برای بکر ذکر شد سورة الطور لُؤْلُؤٌ حفص بتحقیق هر دو همزه خوانده
و بکر همزه اول را بدل بواو و ثانی را باثبات میخواند الْمُسَيْطِرُونَ
حفص بسین و بصاد هر دو خوانده و بکر بصاد خالص میخواند چون این
کلمه بسین و صاد هر دو از برای حفص نقل کرده اند و ترجیح هیچ یک بر یکی
نداده اند بنا بر آن در بعضی مصاحف بسیاهی بصاد مینویسند سورة
والنجم مَا رَأَى وَلَقَدْ رَآهُ لَقَدْ رَأَى حفص در هر سه کلمه بفتح را و فتح همزه
خوانده و بکر در هر سه لفظ باماله را و اماله همزه میخواند چنانکه گفته شد
سورة القمر عُيُونًا حفص بضم عین قراءت کرده و بکر بکسر عین روایت

میکند و این کلمه نیز مکرر مذکور شد سورة الرحمن اللؤلؤ حفص بتحقیق هر دو همزه
خوانده و بکر همزهٔ اول را بدل بواو و ثانی را بتحقیق میخواند المنشئات حفص
بفتح شین قراءت کرده و بکر بکسر شین روایت میکند سورة الواقعه
اللؤلؤ حفص بتحقیق هر دو همزه خوانده و بکر همزهٔ اول را بدل بواو و ثانی را
بتحقیق میخواند متنا بکسر میم از برای حفص و ضم میم از برای بکر گفته شد تذکرون
تخفیف ذال از برای حفص و تشدید ذال از برای بکر ذکر شد انا لمغرمون
حفص بیک همزهٔ مکسوره خوانده و بکر بدو همزه اول مفتوحه و ثانی مکسوره میخواند
سورة الحدید رؤف حفص بهمزهٔ مضمومه و واو ساکنه بعد از همزه خوانده
و بکر بهمزهٔ مضمومه بغیر واو میخواند نزل من الحق حفص بتخفیف زا قراءت
کرده و بکر بتشدید زا روایت میکند ان المصدقین والمصدقات
دو موضع حفص در هر دو کلمه بتشدید صاد روایت کرده و بکر در هر دو لفظ
بتخفیف صاد قراءت میکند و رضوان بکسر را از برای حفص و ضم را
از برای بکر مذکور شد سورة المجادله اذا قیل انشزوا فانشزوا
دو موضع حفص در هر دو کلمه بضم شین روایت کرده و هرگاه ابتدا کند
بضم همزه ابتدا خواهد کرد و بکر در هر دو لفظ بکسر شین روایت میکند و ضم
شین که طریقهٔ حفص است از برای بکر نیز نقل کرده اند و بنا بر روایت کسر
شین هرگاه ابتدا کند بکسر همزه ابتدا خواهد کرد و بنا بر روایت ضم شین که

ازو

ازو نیز نقل کرده اند هرگاه ابتدا کند بضم همزه بطریق حفص ابتدا خواهد کرد و یحسبون
عاصم بهر دو روایت و ابن عامر و حمزه بفتح سین خوانده اند و باقی قراء بکسر
سین میخوانند جهت توضیح نوشته شد سورة الحشر بیوتهم بضم با از برای حفص
و کسر با از برای بکر ذکر شد رضوانا بکسر را از برای حفص و ضم را از برای بکر گفته
شد رؤف حفص بهمزهٔ مضمومه و واو ساکنه بعد از همزه خوانده و بکر بهمزهٔ
مضمومه بغیر واو میخواند سورة الممتحنه میان حفص و بکر درین سوره خلاف
نیست سورة الصف من بعدی اسمه احمد حفص بعد از دال بیا ساکنه خوانده
در حال وقف و در حال وصل یا بلفظ در نمی آید اما در کتابت ثابت است
و بکر در حال وصل بیا مفتوحه میخواند و در حال وقف بیا ساکنه وقف میکند
متم نوره حفص بضم میم ثانی بغیر تنوین و کسر را و کسر ها باصله خوانده و بکر بضم میم
ثانی منونا و فتح را و ضم ها باصله میخواند سورة الجمعه میان حفص و بکر درین
سوره خلاف نیست سورة المنافقین بما تعملون در آخر سوره حفص بتا
خطاب قراءت کرده و بکر بیا غیبت روایت میکند سورة التغابن
میان حفص و بکر درین سوره خلاف نیست سورة الطلاق بیوتهن بضم با
از برای حفص و کسر با از برای بکر گذشت مبینة حفص بکسر یا قراءت
کرده و بکر بفتح یا روایت میکند بالغ امره حفص بضم غین بغیر تنوین
و کسر را و کسر ها باصله خوانده و بکر بضم غین منونا و فتح را و ضم ها باصله میخواند

نُكُرًا حفص بسکون کاف قرارت کرده و بکر بضم کاف روایت میکند مُبَيِّنَاتٍ
حفص بکسر یا خوانده و بکر بفتح یا میخواند **سُورَةُ التَّحْرِيمِ** وَجِبْرِيلُ حفص بکسر جیم و سکون
با و کسر را و سکون یا بغیر همزه خوانده و بکر بفتح جیم و سکون با و فتح را و همزه
مکسوره بغیر یا میخواند نَصُوحًا حفص بفتح نون قرارت کرده و بکر بضم نون
روایت میکند وَكُتُبِهِ حفص بضم کاف و ضم تا بغیر الف بصیغه جمع خواند
و بکر بکسر کاف و فتح تا و الف بعد از تا بصیغه مفرد میخواند **سُورَةُ الْمُلْكِ**
مَعِيَ حفص بسکون یا خوانده و بکر بفتح یا میخواند **سُورَةُ الْقَلَمِ** نٓ وَالْقَلَمِ
حفص نون ملفوظی نٓ را نزد واو وَالْقَلَمِ در حال وصل و وقف باظهار
خوانده و بکر نون ملفوظی نٓ را در واو وَالْقَلَمِ در حال وصل با دغام میخواند
و در حال وقف باظهار قراءت میکند اِنْ كَانَ حفص بیک همزه مفتوحه
باخبار قراءت کرده و کلمه زَنِيمٍ که در ماقبل ویست وصل کند و علامت
لا بسیاهی نویسند و در کلمه وَبَنِينَ که در مابعد ویست وقف مطلق کند
و علامت ط بسیاهی گذارند و بکر بدو همزه که هر دو مفتوح باشند باستفهام
روایت میکند و در لفظ زَنِيمٍ وقف مطلق کند و علامت ط برخی گذارند
و کلمه وَبَنِينَ را وصل کند و علامت لا برخی گذارند **سُورَةُ الْحَاقَّةِ**
وَمَا أَدْرَاكَ درین سوره و هر جا واقع شود حفص بفتح را و الف منقلب از یا
بعد از را قرارت کرده و بکر با ماله را بغیر یا روایت میکند تَذَكَّرُونَ بتخفیف

دال

دال از برای حفص و تشدید دال از برای بکر ذکر شد **سُورَةُ الْمَعَارِجِ** يَوْمَئِذٍ
بِبَنِيهِ درین سوره و سوره هود ذکر مذکور شد عاصم بهر دو روایت و ابن کثیر
و ابو عمرو و ابن عامر و حمزه در هر دو موضع بکسر میم خوانده اند و نافع و کسائی
در هر دو لفظ بفتح میم میخواند جهة توضیح نوشته شد نَزَّاعَةً حفص بنصب تا
منونا خوانده و کلمه لَظَىٰ که در ماقبل ویست وصل کند و علامت لا بسیاهی
نویسند و بکر برفع تا منونا میخواند و در کلمه مذکوره وقف جایز کند و علامت
ج بسرخی گذارند بِشَهَادَاتِهِمْ حفص بفتح دال و الف بعد از دال بجمع خوانده
و بکر بفتح دال و حذف الف بعد از دال بافراد میخواند إِلَىٰ نُصُبٍ حفص بضم نون
و ضم صاد قرارت کرده و بکر بفتح نون و سکون صاد روایت میکند **سُورَةُ
نُوحٍ** بَيْتِيَ حفص بفتح یا خوانده و بکر بسکون یا روایت میکند **سُورَةُ الْجِنِّ**
وَأَنَّهُ با دوازده موضع دیگر که أَنَّ در همه جا اضافه بضمیر است حفص در جمیع
این مواضع بفتح همزه خوانده و کلمه ماقبل را وصل کند و علامت لا بسیاهی در آخر
کلمه آیه نویسند و بکر در جمیع این مواضع بکسر همزه میخواند و در کلمه ماقبل وقف
جائز کند و علامت ج در آخر آیه بسرخی گذارند و بنابر حدیثی که از ام سلمه
رضی الله عنها واقع شده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در آخر هر آیه
وقف میکردند و ابتدا با آیه بعد از آن می نمودند بنابراین حدیث بروایت
حفص چون آخر آیه است وقف توان کرد و ابتدا با آیه بعد از آن توان نمود

وَاَنَّ الْمَسَاجِدَ جون اضافه بضمیر نیست هر دو راوی متفقند در فتح
همزه سُورة المزمل رَبُّ الْمَشْرِقِ حفص برفع با خوانده و در کلمه تَبْتِيلاً
که در ما قبل ویست وقف مطلق کند و علامت ط بسیاهی نویسند
و بکر بخفض با میخواند و کلمه مذکوره را وصل کند و علامت لا بسرخی گذارند
سُورة المدثر اَلرُّجْزَ حفص بضم را خوانده و بکر بکسر را میخواند وَمَا اَدْرٰكَ
حفص بفتح را و الف منقلب از یا بعد از را قرائت کرده و بکر با مالهٔ را
بغیر یا روایت میکند اِذْ اَدْبَرَ حفص بسکون ذال و همزه مفتوحه بعد
از ذال معجمه و سکون دال مهمله روایت کرده و بکر بفتح ذال و الف بعد
از ذال و فتح دال قرائت میکند سُورة القیمة مَنْ رَاقٍ حفص در نون
مَنْ سکته کند و باظهار خوانده و بکر بغیر سکته و با دغام میخواند سُدًى
حفص بفتح دال منونا قرائت کرده و بکر بکسر دال با ماله در حال وقف
و در حال وصل بطریق حفص روایت میکند مِنْ مَنِيٍّ يُمْنٰى حفص بیا
روایت کرده و بکر بتا قرائت میکند سُورة الدهر سَلَاسِلَ حفص در حال
وصل بغیر تنوین و بغیر الف خوانده و در حال وقف با الف و بغیر
الف هر دو از برای او نقل کرده اند و بکر در حال وصل و وقف منونا
و با الف میخواند و هرگاه وقف کند با الف وقف خواهد کرد و عبارت
کتب قرائت برین نهج است سلاسل بالتنوین وصلا و اثبات الالف

وقفا

وقفا ص و بحذف الالف فی الوصل ع اذا وقف علیه فله وجهان الحذف
والاثبات انتهی قَوَارِيرَا قَوَارِيرَا دو لفظ حفص در هر دو لفظ در حال وصل بغیر
تنوین و بغیر الف قرائت کرده و در حال وقف در لفظ اول با الف و در ثانی
بغیر الف وقف کند و بکر هر دو لفظ را در حال وصل و وقف منونا روایت
میکند و هرگاه وقف کند در هر دو لفظ با الف وقف خواهد کرد و در رسم الخط
مصاحف اهل کوفه سلاسلا و قواریرا اول با الف مکتوبست لُؤْلُؤًا
حفص به تحقیق هر دو همزه خوانده و بکر با بدال همزهٔ اول بواو و اثبات همزه
ثانی میخواند خُضْرٌ حفص برفع را منونا قرائت کرده و بکر بخفض را منونا روایت
میکند سورة المرسلات نُذْرًا حفص بسکون ذال خوانده و بکر بضم ذال میخواند
وَمَا اَدْرٰكَ فتح را از برای حفص و اماله را از برای بکر گذشت جِمَالَتٌ
حفص بفتح لام بغیر الف با فراد قرائت کرده و بکر بفتح لام و الف بعد از لام
بجمع روایت میکند عُيُونٍ ضم عین از برای حفص و کسر عین از برای بکر
گفته شد سورة النبا وَغَسَّاقًا حفص به تشدید سین خوانده و بکر بتخفیف
سین میخواند رَبِّ عاصم و ابن عامر و حمزه و کسائی بخفض با قرائت
کرده اند و نافع و ابن کثیر و ابو عمرو برفع با روایت کرده اند الرَّحْمٰنِ کر
بعد از کلمه وَمَا بَيْنَهُمَا مکتوبست عاصم و ابن عامر بخفض نون خوانده اند
و نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و حمزه و کسائی برفع نون میخوانند جهة

توضیح نوشته شد سورة النازعات نَخِرَةً حفص بفتح نون بغیر الف قراءت کرده
وبکر بفتح نون والف بعد از نون روایت میکند سورة عبس میان حفص
وبکر درین سوره خلاف نیست سورة التکویر سُعِّرَتْ حفص به تشدید
عین خوانده وبکر به تخفیف عین میخواند رَآهُ فتح را وفتح همزه از برای حفص
واماله را واماله همزه از برای بکر گذشت سورة الانفطار وَمَا أَدْرَاكَ
دو موضع فتح را والف منقلب از یا از برای حفص واماله را بغیر یا از برای بکر گذشت
سورة التطفیف وَمَا أَدْرَاكَ حکم کلمه سابق دارد بَلْ رَانَ حفص بر لام بل
سکته کند ولام را نزد را باظهار وفتح را بغیر اماله خوانده وبکر بغیر سکته میخواند
ولام بل را در را ادغام کند وباماله را روایت میکند وَمَا أَدْرَاكَ حفص
بفتح را والف منقلب از یا بعد از را خوانده وبکر باماله را بغیر یا میخواند
فَكِهِينَ حفص بفتح فا بغیر الف قراءت کرده وبکر بفتح فا والف بعد از فا
روایت میکند سورة الانشقاق میان حفص وبکر درین سوره خلاف
نیست سورة الطارق وَمَا أَدْرَاكَ فتح را والف منقلب از یا از برای
حفص واماله را بغیر یا از برای بکر گذشت سورة الاعلی میان حفص وبکر
درین سوره خلاف نیست سورة الغاشیة تَصْلَى نَارًا حفص بفتح تا قراءت
کرده وبکر بضم تا روایت میکند سورة الفجر میان حفص وبکر درین سوره
خلاف نیست سورة البلد وَمَا أَدْرَاكَ حکم کلمه سابق دارد مُؤْصَدَةٌ

حفص

حفص بضم میم وهمزه ساکنه بغیر واو قراءت کرده وبکر بضم میم وواو ساکنه
بغیر همزه روایت میکند سورة الشمس وسورة اللیل وسورة الضحی وسورة الم نشرح
والتین میان حفص وبکر درین پنج سوره خلاف نیست سورة العلق قیل
سورة اقرا أَنْ رَآهُ حفص بفتح را وفتح همزه قراءت کرده وبکر باماله را واماله همزه
روایت میکند سورة القدر وَمَا أَدْرَاكَ حفص بفتح را والف منقلب از یا
بعد از را خوانده وبکر باماله را بغیر یا میخواند سورة البینة قیل سورة لم یکن و
سورة زلزال وسورة العادیات میان حفص وبکر درین سوره خلاف
نیست سورة القارعة وَمَا أَدْرَاكَ دو موضع حفص بفتح را والف منقلب
از یا بعد از را خوانده وبکر باماله را بغیر یا میخواند سورة التکاثر وسورة العصر
میان حفص وبکر درین دو سوره خلاف نیست سورة الهمزة مُؤْصَدَةٌ
حفص بضم میم وهمزه ساکنه بغیر واو قراءت کرده وبکر بضم میم وواو ساکنه
بغیر همزه روایت میکند فِي عَمَدٍ حفص بفتح عین وفتح میم روایت کرده
وبکر بضم عین وضم میم روایت میکند سورة الفیل وسورة قریش
وسورة [illegible] وسورة الکوثر میان حفص وبکر درین چهار سوره خلاف نیست
سورة [illegible] وَلِيَ حفص بفتح یا قراءت کرده وبکر بسکون یا روایت
میکند [illegible] سورة تبت میان حفص وبکر درین دو سوره خلاف
خلاف نیست سورة الاخلاص كُفُوًا حفص بفتح واو منونا خوانده وبکر بفتح همزه

منونا بخواند سورة الفلق و سورة الناس میان حفص و بکر درین دو سوره خلاف
نیست تتمه در بیان احوال عاصم و راویان و سند قراءت عاصم
و سند قراءات فقیر و استاد فقیر مذکور میگردد مبنی بر پنج فصل فصل
اول در بیان احوال عاصم بدانکه عاصم بن بهدلة بن ابی النجود الکوفی الاسدی
و بهدلة اسم والدهٔ ویست و چون والدهٔ وی از اکابر عرب بود وی را نسبت
بمادر میدهند و شهرت بعاصم بهدله کرد و ابی النجود بفتح نون و ضم جیم اسم
پدر ویست و جمعی برانند که اسم عاصم عبدالله بوده و او مقتدا و پیشوای
اهل کوفه بوده است و در علم قرآن و قراءت کلام ملک منان بی مثل بوده
و دران وقت هیچکس بفصاحت و بلاغت او نبوده و در علم صرف و نحو
و بعضی علوم دیگر و علم تجوید سرآمد هم بوده و آواز حزین و نیکو داشت و
از تابعین بود و در کتب معتبره مذکور است که وفات او در کوفه واقع
شده و آن در سنه سبع و عشرین مایه بود و بعضی برآنند که اصح آنست که
وفاتش در سنه ثمان و عشرین و مایه بوده و قول مشهور این است
و رمز اسم عاصم ن است فصل دوم در بیان احوال راویان عاصم
بدانکه عاصم را روایت بسیار بود اما آنچه بصحت پیوسته از جمله ایشان
دو کس مشهور بودند یکی بکر و دیگری حفص اما ابوبکر اسمش شعبه است
و ابوبکر کنیت اوست و جهة تخفیف بکر خوانده میشود و در اکثر کتب

نیز

نیز بکر نوشته میشود و بعضی گفته اند اسمش احمد است و نام پدرش عیاش
بود و نام پدر پدرش عیاش هم و در بعضی نسخ اسم پدرش سالم مذکور است
و از قبیلهٔ بنی اسد بود ولادتش در کوفه بود در سنه خمس و تسعین و وفاتش
در جمادی الاول در سنه ثلث و تسعین و مائه در کوفه واقع شده و گفته اند
که شعبه را چون وفات نزدیک رسید خواهرش و بعضی گفته اند که دخترش
بسیار میگریست و اکثر برانند که خواهرش بر سر بالین او بود و بسیار
میگریست شعبه چون چشم باز کرد گفت چرا میگریی گفت از برای آن
میگریم که مبادا فردای قیامت ترا عذاب کنند گفت مگری از برای کسی
که درین خانه هیجده هزار ختم قرآن کرده باشد و او قرآن از عاصم بی واسطه
فرا گرفته بود و در نحو و عربیت و علم حدیث کامل و صاحب فن بود
و رمز اسم او ص بی نقطه است اما حفص کنیتش ابو عمرو و یا ابوداود است
و اسمش حفص و نام پدرش سلیمان و پدر پدرش مغیره از قبیلهٔ بنی اسد
از کوفه است و گفته اند عاصم تربیت او نموده مربی وی بود و ولادتش
در کوفه سنه تسعین من الهجره و وفاتش در کوفه بود در سنه ثمانین و مائة بنا
بر قول اصح چنانکه در کتب معتبره مسطور است و ابن معین گفته که روایت
صحیحه از قراءت عاصم روایت حفص است و ابن معادی روایت
کرده که هم کس حفص را در حفظ و ضبط قراءت ما فوق شعبه میدانسته اند

در مز اسم او ع مهمله است **فصل سیم** در بیان سند قرائت عاصم
بدانکه عاصم قرآنرا برابا عبدالرحمن بن حبیب السلمی و ابو مریم زر بن حبیش
و سعد بن ایاس الشیبانی خوانده و ایشان بر امیرالمومنین و امام المتقین
و یعسوب الدین علی بن ابی طالب علیه السلام خوانده اند و ایشان بر خاتم
النبیین و رحمة للعالمین و شفیع المذنبین حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله
خوانده و حضرت رسول بر جبرئیل علیه السلام خوانده و جبرئیل بر میکائیل
و میکائیل علیه السلام از اسرافیل و اسرافیل علیه السلام متلقی شده و از لوح
محفوظ و لوح محفوظ از حق تعالی فتبارک الله احسن الخالقین

فصل چهارم در بیان سند قرائت فقیر بدانکه این فقیر حقیر کثیر التقصیر
المذنب المحتاج الی غفران ربه الباری ابن ابراهیم مصطفی القاری که
مؤلف این کتابست مولود از توابع تبریز است و والد اینجانب محمد
ابراهیم و قرآنرا ابتدا از پدر خوانده ام و لله الحمد که در سن بیست سالگی
مجاورة روضه منوره امام الثقلین مقتدای دارین اعنی علی بن موسی
الرضا علیه افضل التحیة و الثناء روزی شد و از ابتدای مجاورت
تا زمان تاریخ این کتاب که سنه هزار و هفتاد و هشت است قریب
به پنجاه سالست که باین عطیه عظمی و این موهبت کبری مستسعد و مفوز
گردید در آن آستان ملائک پاسبان بسر میبرد و خود را امروز از جمله

زائر

زائر قدوم مبارک لزوم خدام باحترام در زوار باد و قاریان عتبه علیه
میشمرد امید که فردا نیز این ذره بی اعتبار و این قطره بی مقدار از جمله محبان و
موالیان آن آفتاب عالمتاب و آن دریای علم و حلم دانسته با ایشان
که شفیعان روز محشرند با کافه اهل ایمان محشور گرداند بحق محمد و آل محمد
و در سنه هزار و سی بود که در آن روضه مقدسه خوانده ام قرآنرا از اول تا آخر
بقرائت عاصم بهر دو روایت بر استاد کامل و قاری صاحب تامل
زین القراء تاج القدماء حافظ روضه علی بن موسی الرضا علیه افضل التحیة
والثناء المواصل الی جوار رحمة الله الملک الباری استادم حاجی محمد رضای
قاری سبزواری تغمده الله برضوانه و غفرانه و اسکنه بحبوحة جنانه
و همچنین در همان آستان بهشت نشان نیز قرآنرا من اوله الی آخره بقرائت
عاصم بتمامه از آن استاد مغفور مبرور شنیدم و بعد از چند سال
دیگر از الطاف ایزدی و عنایات لم یزلی بشرف زیارت حرم
محترم الهی و زیارت حرم مکرم حضرت رسالت پناهی مشرف
شد و سه مرتبه مجاورت مکه معظمه زادها الله شرفاً و تعظیماً روزی
گردید و در حین مجاورت ثالثه در مسجد الحرام قرآنرا بر شیخ محقق مدقق
شیخ اسمعیل قاری که در علم قرائت سرآمد همه بود و قرائت سبعه
پیش او میخواندند و همچنین بقرائت عاصم از او شنید و ایضاً مرتبه

بعتبه بوسی عتبات عالیات رفیع الدرجات مشرف گردید و
همچنین بهر یک از اماکن شریفه و مواقف لطیفه که میرسید قرآن از قرار
عرب و عجم می‌شنید تا قریب بسی سال در علم قرائت سعی می‌نمود
و بسیاری از قرّاء عرب و عجم را ملازمت کرد و از هر یک بهره و نصیبی
وافی نمود و الحال که تاریخ اتمام این کتابست عمر این داعی تخمیناً بشصت و
هفت رسیده زیرا که تولد تخمیناً در سنه هزار و ده بوده و جمع این کتاب
در حین مجاورت ثالث در عتبات عالیات در عرض یکسال
واقع شد ابتدا در روضه مقدسه حضرت امیرالمؤمنین و امام المتقین علی
بن ابی طالب علیه السلام و اختتام در آستان ملائک پاسبان خامس
آل عبا حضرت امام حسین علیه السلام در سنه هزار و هفتاد و هفت واقع
شد چون در روضه مقدسه خامس آل عبا تمام شد لهذا این کتاب را مبنی
بر پنج باب گردانید و عمر این پیر کثیر التقصیر در آن هنگام بشصت و هفت
تخمیناً رسیده بود امید که ما بقی در بندگی و رضای الهی بگذرد و حشر
همه اهل قرآن و کافه اهل ایمان با ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
باشد بحق محمد و آل محمد **فصل پنجم** در بیان سند قرائت استاد
فقیر بدانکه استاد فقیر مغفرت پناه جنت آرامگاه حاجی محمد رضای
قاری نام داشت و مولودش از شهر سبزوار بود و حافظ حرم محترم بهشت

نشان

نشان امام الانس والجان علی بن موسی الرضا علیه افضل التحیة والثنا
بود و در کمال تقدس ذات و پاکیزگی صفات بود و عالم بعلم دینیه و عارف
بمسائل طریق امامیه بود و تصانیف در علم قرائت از نظم و نثر بسیار
داشت به تخصیص حیات جاودانه نظم بفارسی در جواب حرز الامانی
که شاطبی است و تحفة المحسنین نثر و دیگر از اوصاف حمیده و اخلاق
مرضیه آن نیکو خصال پسندیده افعال چه گویم و چه نویسم که زبان از بیان
آن قاصر و قلم از تحریر آن کاسر است فتبارک الله احسن الخالقین و
در سن شصت یا متجاوز از شصت بود که در سنه هزار و پنجاه و پنج از دار فنا
بدار بقا رحلت نموده بجوار رحمت ملک غفور پیوسته بدار السرور انتقال
نمودند و در مشهد مقدس در پایین پای حضرت علی بن موسی
الرضا علیه افضل التحیة والثنا در مقام رضا مدفون گشت چنانکه استاد
مغفور مبرور خود فرموده بودند **شعر** در مقام رضا رضا می باش
ای که جوینده مقامانی اللهم اغفر له ولجمیع المؤمنین والمؤمنات
بحق محمد و آل المعصومین و ازواجه الطاهرات و والد ایشان حاجی بیت الله
زایر و هم رسول الله النقی التقی الصالح الزکی حاجی محب علی السبزواری رحمة الله
علیه نام داشت و استاد میفرمودند که اولا قرائت پیش پدر خواندم و
ثانیا در روضه مقدسه امام ثامن ضامن صلوات الله علیه بر مغفرت پناه

رضوان جایگاه امین دین مبین آخوند مولانا محمد امین رحمه الله علیه و او
فرمود خواندم قرائت را بر جد بزرگوار خود الواصل الی جوار رحمة الله الملک
الباری مولانا عماد الدین علی الشریف القاری الاسترابادی رحمه الله
و مولانا مشار الیه بسیار بزرگ و جلیل القدر بودند و در علم قرائت
و عربیت سرآمد بود و در تلاوت و عبادت کسی باو نرسید و در زمان
و مکان خود مرجع خاص و عام بود و درس قراءت و بعضی علوم دیگر بدوام
میگفت قدر عمر و حیات خود دانسته اوقات خود را ضایع نمیکرد و جمع
کثیری هر روز از علم قراءت سبعه و علوم دینیه ازو مستفید میشدند
و تصانیف بسیار بعربی و فارسی در علم قراءت دارد و آن بزرگ
سند قرائت خود را در یکی از تصانیف خود ذکر کرده و فقیر کلام آن عالم
بعلم کلام ملک علام را بعینه در اینجا ذکر کنم و آن این است و بدان ایدک الله
تعالی فی الدارین که فقیر قرآن را خوانده ام من اوله الی آخره بروایت بکر در حائر
حضرت امام حسین علیه السلم بر استاد خود سید حسین الحسینی الاسترابادی
المعروف بسید المغربی و اجازه داد مرا ایضاً در حایر و او خبر داد که خوانده ام
قرآن را بر شیخ محمد مغربی در مدینه حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله
و او خبر داد که خوانده ام قرآن را بر شیخ محمد جزری و او خبر داد که خوانده ام بر احمد
بن حسین بن سلمان و او گفت که خوانده ام بر پدر خود و او گفت خوانده ام

بر ابا محمد بور ؟ و او گفت خوانده ام بر ابا الیمن الکندری و او گفت
خوانده ام بر ابا محمد سبط الخیاط البغدادی و او گفت خوانده ام بر ابا طاهر
بن سوار البغدادی و او گفت خوانده ام بر ابا الحسن علی بن طلحه بن
محمد البصری و او گفت خوانده ام بر ابا الفرج عبدالعزیز بن عصام و او گفت
خوانده ام بر یوسف بن یعقوب واسطی و او گفت خوانده ام بر شعیب
الصیرفی و او گفت خوانده ام بر یحیی بن آدم و او گفت خوانده ام بر بکر شعبه
بن عیاش و او گفت خوانده ام بر عاصم بن بهدله اسدی که سابقاً
سند قرائت ایشان مذکور شد و بروایت حفص نیز در حائر امام
حسین علیه السلم خوانده ام بر سید بزرگوار که اولا اسم ایشان مذکور
شد و او گفت خوانده ام بر شیخ محمد مغربی مذکور در مدینه مشرفه رسول الله
صلی الله علیه و آله و او گفت خوانده ام بر شیخ محمد جزری و او گفت خوانده ام
بر ابو العباس احمد بن محمد الحسینی الفیروزآبادی و او گفت خوانده ام
بر ابو الیمن زید بن حسن و او گفت خوانده ام بر عبدالله بن علی
البغدادی و او گفت خوانده ام بر ابو الفضل الشریف و او گفت خوانده ام
بر عبدالله الکازرینی و او گفت خوانده ام بر ابو علی حسن بن احمد بن
هلال در دمشق و او گفت خوانده ام بر ابو الحسن علی بن احمد و او گفت
خوانده ام بر ابو المکارم اللبان و او گفت خوانده ام بر ابو العلی و او گفت

خوانده ام بر ابو الحسن علی بن محمد الصالح بن الهاشمی در بصره و او گفت خواندم
بر ابو العباس احمد بن سهل الاشنانی و او گفت خوانده ام بر محمد بن عبید بن
الصباح و او گفت خوانده ام بر حفص و او گفت خوانده ام بر عاصم و سند عاصم گذشت
رحمهم الله تعالی و لله الحمد که این داعی موفق بتوفیقات الهی و مؤید بتائیدات
نامتناهی گردیده استاد مغفور مبرور که اسم ایشان مذکور شد در آستان
ملائک پاسبان امام الانس و الجن علی بن موسی الرضا علیه افضل التحیة
و الثنا اجازه دادند و رخصت درس گفتن نیز نمودند و مدت چند سال
دران آستان بهشت نشان در خدمت کثیر البرکت آن استاد درس
خواند و درس نیز گفت و بعد از چند سال مشرف بشرف طواف مکه معظمه
و زیارت مدینه مشرفه شده اختیار مجاورت نمود و توفیق یافته
در مجاورت ثالث پنج سال در حرمین الشریفین بسر برد و دران ایام در حرم
الهی و حرم حضرت رسالت پناهی بجمعی استادان درس خواند و درس
نیز گفت و بعد از مجاورت حرمین الشریفین بشرف زیارت عتبات
عالیات مشرف شد و الحال که مجاورت ثالث است در سنه
هزار و هفتاد و سه پنج سال است که در عتبات عالیات بسر میبرد
و درین مدت در روضه مقدسه حضرت امیر المؤمنین و آستان ملائک
پاسبان حضرت امام حسین علیهما السلام درس قرائت گفته و مقابله

قرآن

قرآن نمود و این باب که از جمله کتاب ارشاد القاریست در حین مجاورت
عتبات عالیات بید اضعف خلق الله تراب مقدم علما و فقرا المحتاج
الی غفور به الباری ابن ابراهیم مصطفی القاری در سنه مذکور واقع گردید بعضی
ازان در نجف اشرف و پاره ازان در کربلای معلی نوشته شد امیدوار
بدرگاه واهب العطایا چنانست که آنکسانی که فقیر را بر ایشان حق
تعلیم است و استادانی که بر بنده حق تعلیم دارند و آنکسانی که ازین
کتاب منتفع و مستفید گردند و کافه اهل ایمان را حشر با ائمه معصومین
صلوات الله علیهم اجمعین گرداند بحق محمد و آل محمد

باب چهارم

از کتاب ارشاد القاری تالیف داعی مصطفی القاری در بیان رسم الخط
قرآن و طریقه اصلاح آن بدان اسعدک الله فی الدارین که عاصم در وقف
تابع رسم الخط است یعنی هرجا تاء سنت و رحمت و امثال آن بتاء
کشیده نوشته شده باشد بتا وقف میکند و اگر بتاء مدوره کتابت شده
باشد بها وقف مینماید و آنچه اهم و لابد است در طریقه رسم الخط در محل خود
بیان آن خواهد شد و چون تلاوت قرآن از اعظم عبادات و مداومت
بان سبب درجات عالیاتست پس اولی آنست که کتابت
قرآن بعنوانی کرده شود که در وقت تلاوت بر قاری مشتبه نشود تا در خواندن
ماجور و مثاب باشد و بمضمون نرفع درجات من نشاء بآن درجات

عالیات برسد وجمیع علما و فضلا برآنند که کلمات قرآن باید بنوعی نوشته شود
که درست توان خواند وچون طریقهٔ کتابت قرآن از معصوم بما نرسیده که
هر کلمه را بچه صورت باید نوشت که بآن روش نوشته شود پس لابد
باید موافق قواعد عربیت واهل لغت بنوعی نوشته شود که غلط خوانده نشود
وفسادی بمعنی قرآن نرسد واولی آنست که جهة صحت تلاوت آن کلمه
که در هر سوره که در اول نوشته شده در حال کتابت قرآن آن کلمه را بگویند
زیرا که این داعی کمال احتیاط نموده آن کلمه که بصحت وسهولت در تلاوت
نزدیکتر است در اول ضبط کرده واین داعی مدت سی سال در بلاد
عرب وعجم بخدمت استادان رسیده وقرآن پیش ایشان خوانده
وتتبع رسم الخط بسیار نموده وآنچه در کتب معتبره دیده واز استادان
کامل شنیده واز علماء دین مبین استماع افتاده آنست که رعایت
رسم الخط در کتابت وقرائت لازم نیست وترک آن ضرور ونقصان
بتلاوت وثواب آن نمیرساند بلکه اصلاح بعضی از مواضع رسم الخط سبب
تضییع مالیت قرآن وخود را یکساعت محروم کردن از تلاوت
قرآن سبب تضییع عمر شریف واوقات لطیف است که هر ساعتی
از عمر برابر تمام دنیا وما فیها است مثل کلمهٔ جاءُو وباءُو وفاءُو که در رسم
الخط بغیر الف مکتوبند وعُلَمٰٓؤُ وضُعَفٰٓؤُ وشُرَکٰٓؤُ که در رسم الخط بواو متصل

علماؤا

عُلَمٰٓؤُا وضُعَفٰٓؤُا وشُرَکٰٓؤُا نوشته میشوند احتیاج بحک الف جاءُوا وباءُوا
وفاءُوا نیست وهمچنین حک کردن الف عُلَمٰاءُ وضُعَفٰاءُ وشُرَکٰاءُ و
بصورت عُلَمٰٓؤُا وضُعَفٰٓؤُا وشُرَکٰٓؤُا بواو ساختن ضرور نیست وهمچنین
یک لام از اللّیل واللائی واللاتی حک کردن وموافق رسم الخط بیک لام
الیل والئی والتی درست کردن لازم نیست چون حک واصلاح سبب
تضییع قرآن میشود هرگاه درست توان خواند ودر وقت تلاوت برقاری
مشتبه نباشد وغلط خوانده نشود این کلمات وامثال این کلمات
بهر نوع که کتابت شده باشد بحال خود باید گذاشت وحک بی فایده واصلاح
بیرون از قاعده نباید کرد وقرآن را از مالیت بیرون نباید برد وخود را مشغول
بکاری که نه نفع دنیا ونه نفع آخرت دهد نباید نمود وچون درین زمان
بعضی از کاتبان کتابت قرآن بنوعی می نمودند که بعضی از کلمات آن
برقاری مشتبه میشد بنابران ضرور شد که بیان صورت کتابت قرآن
وطریقهٔ بعضی از کلمات رسم الخط آن نماید تا در وقت تلاوت برقاری
مشتبه نشود ودرست خوانده شود وپیش از شروع در مقصد قواعد کلیه
آنرا در پنج فصل مذکور میگرداند **فصل اول** در بیان آنچه در حال کتابت
رعایت آن لازمست تا در حال تلاوت برقاری مشتبه نشود وآن آنست
که جمیع حروف درست از قلم بیرون آید چنانکه دال ورا بهم مشتبه نباشند واعراب

در محل خود نزدیک بآن حرف نوشته شود زیرا که سَيْلَ الْعَرِمِ در سوره سبا
بفتح عین وکسر راست بکسر عین وفتح را خوانده نشود ودو نقطه بر هم چسپیده
نباشد که شبیه بیک نقطه شود که تَعْلَمُ بتا نَعْلَمُ بنون خوانده نشود ودو نقطه را
بر بالای هم نگذارند که مثل مَتىٰ بشکل نیم الف میشود وجزم را حلقه کنند که مشتبه
بضم نشود ودر محل خود بگذارند که عَهِدْنَا بکسر ها وسکون دال است بسکون ها
وکسر دال خوانده نشود وتشدید سه دانه باشد که مشتبه بتا نشود ودر محل خود
گذاشته شود که مُسْتَمِرٌّ در سوره اعراب به تشدید را است به تشدید را خوانده
نشود ومیم را در کلمه تَعْمَلُونَ وتَعْلَمُونَ خواه مقدم بر لام وخواه مؤخر باشد
منفصل بنویسند یعنی میانه میم ولام فاصله باشد ومتصل بلام مثل هٰذا
تَعْلَمُونَ ننویسند زیرا که در بعضی مواضع بر خواننده مشتبه میشود که میم مقدمست
بر لام یا مؤخر وقطع کلمه نکنند چنانکه بعضی از حروف را در آخر سطر بنویسید وباقی
حروف آن کلمه را در اول سطر دیگر بنویسید وبهتر آنست که های آخر کلمه مثل فِيهِ وَلَهُ
وبِهِ بهاء مدوّر نوشته شود واگر بهاء دامن انداخته نوشته شود به بِه میشود وهای که در
ابتداء کلمه یا وسط کلمه باشد مثل هُمْ وفِيهَا بهتر آنست که بهاء دو چشم نوشته شود زیرا که
اگر بطریق هاء نستعلیق نوشته شود هُمْ مشتبه به مِمْ میشود وفیها مشتبه به فیما میشود
وتاء آخر کلمه خواه با الف لام مکتوب باشد مثل الْخَامِسَةُ وخواه بغیر الف لام مثل مِلَّةَ
وخواه منون باشد مثل طَائِفَةٌ وخواه بغیر تنوین مثل مِائَةَ که در رسم الخط بتاء مدوّر

مکتوبند

مکتوبند بهتر آنست که این کلمات وامثال این کلمات در قرآن هرجا
واقع شده باشد تا را آنجا بتاء مدوّر بنویسند زیرا که اگر بتاء دامن انداخته
مثل نِعْمَةَ ورَحْمَةَ نوشته شود مشتبه میشود بتا که در رسم الخط او را بتاء
طولانی مینویسند ودامن یای فی ونون مِنْ وامثال آنرا نکشند که کلمه دیگر
در وسط آن بنویسند زیرا که اعراب مشتبه میشود ویای معکوس مثل
فی وبا ننویسند زیرا که در بعضی مواضع در نقطه واعراب مشتبه میشوند ودر
آخر سطر دو کلمه را بر بالای یکدیگر ننویسند زیرا که اعراب معلوم نمیشود
که از کدام کلمه است وکلماتی که با الف نوشته شوند مثل بِمَا ومِمَّا وفِيمَا
وفِيهَا وهر کلمه که بیا نوشته شود ودر حال تلاوت با الف خوانده شود مثل
مُوسىٰ وعِيسىٰ ومَتىٰ وحَتّىٰ وهر کلمه که بواو نوشته شود ودر حال قرائت
با الف خوانده شود مثل الصَّلٰوةَ والزَّكٰوةَ كَمِشْكٰوةٍ وامثال آن وهر کلمه
که حرف اول او با الف خوانده شود ودر رسم الخط الف بعد از واو مکتوب
نباشد مثل ذال ذٰلِكَ ولام لٰكِنَّ وتاء هٰؤُلَاءِ بهتر آنست که در این
کلمات وامثال این کلمات در قرآن هرجا واقع شوند بجای فتحه نیم الف
بگذارند واین نیم الف قایم مقام یک الف مد طبیعیت وهر کلمه که در وی
یای مدی باشد مثل خَبِيرٍ وهر کلمه که در وی هاء ضمیر مکسور باشد که بصله خوانده
شود مثل بِهِ بهتر آنست که در ما قبل یای مدی بجای کسره نیم الف ودر مابعد ضمیر

بجای کسره نیم الف نوشته شود که این نیم الف درین دو کلمه قایم مقام یک الف مد
طبیعیست و هرگاه کتابت قرآن باین روش که مذکور شد نوشته شود بسهولت
و آسانی تمام درست خوانده میشود و در وقت تلاوت بر قاری مشتبه
نمیشود و غلط خوانده نمیشود فصل دوم در بیان کلمات که در رسم الخط
و اکثر مصاحف بیک صورت مینویسند مثل اولئک و اولوا الارحام
و اولوا العلم و اولوا القربی و اولوا الفضل و اولوا الطول و اولوا العزم
و اولوا بقیة و اولوا قوة و اولوا باس و امثال این کلمات هرجا
واقع شوند بعد از همزهٔ مضمومه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند و در رسم
الخط و اکثر مصاحف بعد از واو ثانی الف مینویسند و اگر بعد از واو
ثانی الف نوشته باشند نوشتن آن ضرور نیست زیرا که لفظ اولو
صیغهٔ جمع نیست و اولوا الالباب و اولوا العلم و اولوا نصیبا
و امثال آن هرجا مکتوب باشد بعد از همزهٔ مضمومه واو مینویسند
و بواو میخوانند و بعد از واو ثانی الف نوشته میشود و اگر بعد از واو ثانی
الف نوشته باشند الف باید نوشت زیرا که اولوا صیغهٔ جمع است
و ملئکه و ذلک و کذلک و لکن و امثال این کلمات در قرآن هرجا
واقع شود بغیر الف نوشته میشود و بالف خوانده میشوند و یا تنبیه هرگاه
به اولاء متصل شود مثل هؤلاء در مصاحف بغیر الف مینویسند و بالف

میخوانند

میخوانند و اسما انبیا مثل اسحق و اسمعیل و سلیمن و هرون و لقمن در رسم
الخط و اکثر مصاحف بغیر الف مکتوبند و بالف خوانده میشوند و ابراهیم در رسم
الخط و بعضی مصاحف بغیر الف نوشته میشود اما در اکثر مصاحف ابراهیم بالف
مکتوبست و داود را در رسم الخط و اکثر مصاحف بیک واو مینویسند
و بدو واو میخوانند و این کلمات که مذکور شدند بهر نوع که نوشته باشند
بحال خود بگذارند زیرا که حک و اصلاح آن ضرور نیست فصل سیم
در بیان همزات هرگاه در کلمه دو همزه جمع شوند و همزهٔ ثانی مکسور باشد مثل ائنا
و ائذا و ائنکم و امثال این کلمات هرجا واقع شوند در رسم الخط و مصاحف
همزهٔ مکسوره بر مرکز یا نوشته میشود و در رسم الخط در بعضی مواضع آن خلاف
شده بیان آن خلاف در محل خود مذکور خواهد شد و اگر در کلمه یک همزه باشد
و مکسور باشد و در وسط کلام واقع شده باشد مثل مائدة و طائفة و
قائمة و دائرة و غائبة و ائمة و فئة و افئدة و بطائنها
و لشرکائهم و من نسائهم و ابائهم و خائف و ضائق و
کبائر و شعائر و بصائر و قبائلها و طائرة و حدائق
و الفائزون التائبون دائمون و السائحون و لئن
و بارئکم و من ورائهم و عائلا و الخائفین و غائبین و خلائف
و قائل و من لقائه و نظایر این کلمات هرجا واقع شوند در رسم الخط

و مصاحف همزه مکسوره بر مرکز یا مکتوبست و در بعضی مواضع که خلاف شده ذکر
آن خلاف خواهد شد و در جمیع این مواضع که مذکور شده همزه بر مرکز یا نوشته
میشود و نقطه یا نمیگذارند و اگر گذاشته باشند احتیاج بحک و اصلاح نیست
و اگر همزه ساکن باشد و ماقبل مکسور مثل بِئْسَ و الذِّئْبُ و اگر همزه متحرک
باشد و ماقبل مکسور اعم از آنکه همزه مفتوح باشد یا مضموم مثل لِئَلّا و سَنُقْرِئُ
و امثال آن هرجا مکتوب باشند در جمیع این مواضع نیز بمناسبت
کسره ماقبل همزه بر مرکز یا نوشته میشود و نقطه یا نمیگذارند و اگر نقطه گذاشته
باشند حک و اصلاح آن ضرور نیست و اگر همزه مضموم باشد مثل اٰبَاۤؤُکُمْ
وَ اَبْنَاۤؤُکُمْ وَ نِسَاۤؤُکُمْ وَ جَزَاۤؤُکُمْ و نظائر آن هرجا واقع شوند در رسم الخط
و اکثر مصاحف بمناسبت ضمه در تحت همزه مضمومه واو مینویسند
و بغیر واو میخوانند و در بعضی مصاحف اٰبَاۤءُکُمْ وَ اَبْنَاۤءُکُمْ وَ نِسَاۤءُکُمْ
وَ جَزَاۤءُکُمْ بغیر واو مینویسند حک و اصلاح این کلمات ضرور نیست
و لفظ رَاٰ هرجا مکتوب باشد در رسم الخط و بعضی مصاحف بغیر یا نوشته
میشود و در بعضی مصاحف رَاٰی بیا مینویسند این لفظ احتیاج
بحک و اصلاح ندارد و درین کلمات مذکورات آنچه خلاف شده باشند
ذکر خلاف خواهد شد و کلمه فَاسْأَلْ و اسْأَلْ بسکون لام و کذا تسألوا
و اسْأَلُوا و نظائر آن هرجا واقع شوند در بعضی مصاحف باثبات

همزه اول و انفصال همزه ثانی چنانکه نوشته شده مینویسند و در رسم الخط
و بعضی مصاحف فَسْئَلْ وَ سْئَلْ وَ فَسْئَلُوا وَ سْئَلُوا بحذف همزه
اول و اتصال همزه ثانی نوشته میشوند و فعل ماضی و مضارع نیز همچنین حکم
دارد حک و اصلاح این کلمات ضرور نیست و اگر همزه در آخر کلمه باشد که در اداء
کتابت منفصل نوشته شود مثل همزه بعد از ذال اِذا که اگر متصل نوشته شود اِذا
مشتبه به اِنّا شود پس اولی آنست که درین کلمه و امثال آن هر همزه که
در آخر کلمه واقع شود که در آداب کتابت منفصل باشد منفصل نویسند

فصل چهارم در بیان کلماتی که بیا و واو نوشته میشوند و کلماتی که
بیا نوشته میشوند مثل ضُحٰیها وَ تَلٰیها وَ دَحٰیها وَ جَلّٰیها وَ یَغْشٰیها
وَ بَنٰیها وَ طَحٰیها وَ دَسّٰیها وَ تَجَلّٰیها وَ مُنْتَهٰیها وَ فَسَوّٰیها وَ
اَرْسٰیها وَ مُرْسٰیها وَ مِنْ ذِکْرٰیها وَ مَرْعٰیها وَ اَلْقٰیها وَ تَرْضٰیها
و وصیکم و مثویکم و هدیکم و یریکم و یتوفیکم و نجیکم و اجتبیکم
و سمیکم و ننسیکم و ینهیکم و ماویکم و تلقیکم و توفیکم
و نجویکم و مولیهم و ماویهم و هدیهم و سقیهم و فوقیهم
و لقیهم و دعویهم و ذکریهم و لاخریهم و ماویه و فتریه
و اجتبیه و اتیه و هدیه و مولیه و اشتریه و هل اتیک
و اریک و ادریک و فدلیهما و نادیهما و احدیهما

در این کلمات و امثال این کلمات هر جا واقع شوند در رسم الخط و اکثر
مصاحف در جمیع مواضع مرکز یا متصل بضمیر می‌نویسند و بالف میخوانند
و نقطه یا نمیگذارند و اگر نقطه یا گذاشته باشند احتیاج بحک و اصلاح ندارد
و در بعضی ازین کلمات مذکورات خلاف واقع شده و صورت
خلاف در محل خود ذکر خواهد شد و بهتر آنست که در جمیع این مواضع که
مذکور شد و امثال آن و هر کلمه که بالف خوانده شود مثل أَمَنَ و بِمَا
أَمِنْتُمْ و قَالَ و مَالِكِ و إِنَّمَا و جَعَلْنَا و جَنَّاتٍ و نظائر
آن هر جا واقع شوند بجای فتحه نیم الف گذاشته شود که آن نیم الف بمنزله
یک الف مد طبیعیست و هر جای مدی باشد مثل خَبِيرٌ و بَصِيرٌ
و قَدِيرٌ بهتر آنست که در ما قبل یا بجای کسره نیم الف بنویسند که
آن نیم الف قایم مقام یک الف مد طبیعیست و اگر یا در آخر کلمه باشد
و ساکن ما قبل مفتوح باشد و بالف خوانده شود مثل هُدَى و رَمَى
و بُشْرَى و یا آنکه در آخر کلمه باشد و ساکن باشد و بالف خوانده نشود
مثل إِنِّي و فِي و أَيَّانَ و یا آنکه یا در آخر کلمه باشد و متحرک باشد مثل
أَيُّ و هِيَ و أَنْ يَأْتِيَ این کلمات و امثال این کلمات هر جا واقع
شوند در رسم الخط و اکثر مصاحف در جمیع این مواضع نقطه یا نمیگذارند
و اگر نقطه یا گذاشته باشند حک و اصلاح آن ضرور نیست و کلماتی

که بواو

که بواو نوشته میشوند مثل الصَّلٰوة و الزَّكٰوة و الحَيٰوة و كَمِشْكٰوةٍ و نظائر
آن هر جا واقع شوند در رسم الخط و مصاحف بواو نوشته میشوند و بالف
خوانده میشوند اما کلمه صَلٰوة و حَيٰوة هر گاه اضافه شوند مثل صَلَاتِهِ و
صَلَاتِهِمْ و لِحَيَاتِي و فِي حَيَاتِكُمْ در رسم الخط و بعضی مصاحف بالف
می‌نویسند و در بعضی مصاحف صَلَوٰتِهِ و صَلَوٰتِهِمْ و لِحَيَوٰتِي و فِي حَيَوٰتِكُمْ
بواو می‌نویسند حک و اصلاح این مواضع ضرور نیست و بعضی از کاتبان
دایره بعضی حروف را بطریق دایره نون بالا میبرند و تا رمد و دی که
بعد از آن کلمه است بر سر آن دایره می‌نویسند مثل دَائِرَةُ السَّوْءِ و امثال
آن و دایره بداست و مستحسن مردم فهمیده نیست

فصل پنجم

در بیان کلماتی که در اکثر مصاحف بصورتی می‌نویسند و در رسم الخط بصورت
دیگر کتابت میکنند مثل اللَّيْلَ و اللَّائِي و اللَّاتِي هر جا واقع شوند در مصاحف
بدو لام می‌نویسند و در رسم الخط الَّيْلَ و الَّئِي و الَّتِي هر جا مذکور شوند
بیک لام نوشته میشوند و لفظ یا أَيُّهَا و یا أَهْلَ هر جا باشند در مصاحف
بهمزه مکتوبند و در رسم الخط يَأَيُّهَا و يَأَهْلَ و بغیر همزه می‌نویسند و لفظ
أَفْئِدَةً و أَفْئِدَتُهُمْ هر جا واقع شوند در مصاحف همزه مکسوره بر مرکز
مکتوبست و نقطه یا نمیگذارند و اگر نقطه گذاشته باشند حک و اصلاح
آن ضرور نیست و در رسم الخط أَفِدَةً و أَفِدَتُهُمْ همزه مکسوره بغیر مرکز

نوشته میشود و در رسم الخط در یک موضع افتاده همزه بر مرکز واقع شده
و باقی همه بغیر مرکز نوشته میشود مکتوبند و آن لفظ که در و خلاف واقع
شده در محل خود ذکر خلاف آن خواهد شد و کلمهٔ النَّبِیِّنَ والحَوارِیِّنَ
ورَبّانِیِّنَ والأُمِّیِّنَ وعِلِّیِّنَ ومُتَّکِئِینَ وخاسِئِینَ و
خاطِئِینَ والصّابِئِینَ والمُستَهزِئِینَ ونظائر آن هر جا
واقع شوند در مصاحف بدو مرکز مکتوبند و در رسم الخط النَّبِیِّنَ
والحَوارِیِّنَ ورَبّانِیِّنَ والأُمِّیِّنَ وعِلِّیِّنَ ومُتَّکِئِینَ و
خاسِئِینَ وخاطِئِینَ والصّابِئِینَ والمُستَهزِئِینَ بیک مرکز
مینویسند و کلمه که مهموز است همزه بر مرکز یا نوشته میشود و لفظ
اَحْیَی ویُحْیِی فَیَسْتَحْیِی لا یَسْتَحْیِی یُحْیِ المَوْتی ویُحْیِ العِظامَ
وامثال این کلمات هر جا واقع شوند در مصاحف بعد از حا بدو یا
مینویسند و در رسم الخط اَحْیَی ویُحْیِی فَیَسْتَحْیِی لا یَسْتَحْیِی
یُحْیِ المَوْتی ویُحْیِ العِظامَ ونظائر آن هر جا مکتوب باشند
بعد از حا بیک یا نوشته میشوند و بدو یا میخوانند و این کلمات مذکورات
را هرگاه درست توان خواند چون حک و اصلاح سبب تقبیح
قرآنست بهر نوع که نوشته باشند بجال خود بگذارند و حک و اصلاح
آن نکنند و اگر قرآن را از اول تا آخر بر روش رسم الخط نوشته باشند

بجال

بجال خود بگذارند زیرا که حک و اصلاح آن در کمال اشکالست و اگر بعضی از کلمات
قرآن را بر روش رسم الخط نوشته باشند و درست توان خواند حک و اصلاح
آن ضرور نیست و طریقهٔ رسم الخط بسیار است بعضی از آن که دانستن
آن لابد و ضرور بود درین کتاب ذکر آن نمود تا در وقت تلاوت
و قرائت بر هیچکس کلمه از کلمات قرآن مشتبه نشود و بصحت و بسهولت
تمام بتلاوت کلام ملک علام مشغول بوده از اهل سعادت و رحمت گردند
و چون درین زمان در وقت تصحیح و مقابلهٔ قرآن در بعضی مجالس مقابله حک
و اصلاح بی فائده می نمودند و قرآن را از مالیت بیرون میبرند بنا بر آن فقیر
حقیر لازم شد که بتوفیق الهی و تائید نامتناهی درین باب طریقهٔ رسم
الخط قرآن و روش حک و اصلاح آن و صورت کلمات که از حیثیت
اعراب و کتابت که بر خلاف قاعده نوشته شده باشند و بر بعضی
در وقت کتابت و تلاوت مشتبه شود از اول قرآن تا آخر قرآن
سوره بسوره بیان آن کلمات مشکل نماید که بعد از مطالعه و نظر این
کتاب هیچ کلمه از کلمات مشکل قرآن بر هیچکس مشتبه نشود و بصحت و سهولت
تمام خوانده شود و تالیان و خوانندگان کلام ملک علام صاحب اجر
و مثاب باشند والله الهادی الی الثواب و الیه المرجع والمآب

سورهٔ فاتحة الکتاب سبع آیات و هی مدنیة

بسم الله الرحمن الرحیم

کلمهٔ مَالِكِ در اکثر مصاحف بالف مکتوبست زیرا که عاصم و کسائی
مالک بالف خوانده اند که اسم فاعل باشد و در رسم الخط و بعضی مصاحف
مَلِكِ بغیر الف مینویسند زیرا که باقی قرا بحذف الف میخوانند که
صفت مشبهه باشد سورة البقرة مائتان وست وثمانون آیه وهی
مدنیه بسم الله الرحمن الرحیم کلمهٔ يُسْتَهْزِءُونَ در تحت همزهٔ مضمومه
واو نوشته میشود و بواو خوانده میشود کلمهٔ يَسْتَهْزِئُ در اکثر مصاحف
در تحت همزهٔ مضمومه یا مینویسند و بغیر یا میخوانند کلمهٔ فَاِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا
در رسم الخط و اکثر مصاحف مقطوعست کلمهٔ وَاُتُوا بِهٖ در مصاحف بعد
از همزهٔ مضمومه واو مینویسند و بعد از واو ثانی الف مینویسند و در بعضی
کتب رسم الخط بعد از همزهٔ مضمومه واو مکتوبست و در بعضی مصاحف که
بروش رسم الخط نوشته شده باشد واو مینویسند و آنچه اعتقاد فقراست
بهتر آنست که درین کلمه واو نوشته نشود زیرا که اگر او تُوا بعد از همزهٔ مضمومه
واو نوشته شود احتمال آن دارد که غلط خوانده شود کلمهٔ لَا يَسْتَحْيٖٓ در اکثر
مصاحف بعد از حا یک یا مکتوبست و در رسم الخط لَا يَسْتَحْيٖٓ بیک یا
مینویسند و بدو یا میخوانند کلمهٔ فَاَحْيَاكُمْ در رسم الخط و اکثر مصاحف
بالف مکتوبست کلمهٔ فَسَوّٰيهُنَّ مرکز یا متصل بضمیر مینویسند و بالف

بخوانند

میخوانند کلمهٔ اَنْبِئُونِیْ واو مکتوبست و بواو خوانده میشود و در رسم الخط و بعضی
مصاحف اَنْبِئْهُمْ همزه بر بالا، واو بغیر مرکز مکتوبست کلمهٔ اُوْفِ
بعد از همزهٔ مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند و بکسر فا بغیر یا مکتوبست
کلمهٔ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا در تحت همزهٔ ساکنه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند
کلمهٔ اٰتَيْنَا مُوْسٰى بهمزهٔ ممدوده مکتوبست کلمهٔ بَارِئِكُمْ همزهٔ مکسوره
بر مرکز یا نوشته میشود و بغیر یا خوانده میشود کلمهٔ اَنْجَيْنَا بالف و اَنْجٰىكُمْ
بیا هر دو مینویسند کلمهٔ وَقِثَّائِهَا نیز حکم کلمهٔ بارئکم دارد کلمهٔ اَدّٰرَءْتُمْ بیا مینویسند
و بالف میخوانند کلمهٔ وَبَآءُوْ در بعضی مصاحف بعد از واو الف مینویسند
و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو الف نمینویسند حک و اصلاح
این لفظ ضرور نیست کلمهٔ اَلنَّبِيّٖنَ نافع بهمزه بحذف یای اول النبیین میخوانند
کلمهٔ وَالصّٰبِئِيْنَ در مصاحف همزهٔ مکسوره بر مرکز مکتوبست و در رسم
الخط الصّٰبِئِيْنَ همزه بغیر مرکز نوشته میشود کلمهٔ اٰتَيْنٰكُمْ بهمزهٔ ممدوده
مکتوبست کلمهٔ خٰسِئِيْنَ نیز حکم کلمهٔ الصابئین دارد کلمهٔ اَلْاٰنَ در اکثر
مصاحف بهمزهٔ منفصل از نون نوشته میشود و در رسم الخط و بعضی مصاحف
بلام متصل بنون و همزه بشکل سر عین بعد از لام بغیر مرکز اَلْئٰنَ مینویسند
هرگاه درست توان خواند احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمهٔ فَادّٰرَءْتُمْ
در جمیع مصاحف بغیر الف لام مکتوبست و اگر کاتب از روی سهو

الف لام نوشته باشند حک باید کرد کلمه یُحْیِ الله در اکثر مصاحف بعد از حا یا دو
یا مکتوبست و در رسم الخط یُحْیِ الله بیک یا می‌نویسند کلمه خَلَا بالف مکتوبست
کلمه قُلْ أَتَّخَذْتُمْ بهمزه مفتوحه مکتوبست زیرا که همزه استفهامست و همزه
استفهام در همه حال مفتوح میباشد و هفت موضع است در قرآن عظیم
و فرقان کریم که همزه استفهام بر سر فعل در آمده و همزه فعل در لفظ افتاده
و در کتابت نیز ساقط گشته و همزه استفهام در کلام باقی مانده و همزه استفهام
مفتوح است و دایم در کلام ثابت است و آن هفت موضع این است
اول قُلْ أَتَّخَذْتُمْ درین سوره که مذکور شد دوم أَطَّلَعَ الْغَيْبَ در سوره مریم
سیم أَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا در سوره سبا چهارم أَصْطَفَى الْبَنَاتِ
در سوره والصافات پنجم أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ در سوره ص
ششم أَتَّخَذْنَاهُمْ نیز در سوره ص اما درین کلمه میان قرّا خلافست
نافع و ابن کثیر و ابن عامر و عاصم بهمزه استفهام خوانده اند و ابو عمرو و حمزه
و کسائی بهمزه وصل میخوانند که اتَّخَذْنَاهُمْ باشد و هرگاه در ما قبل وقف
کنند بکسر همزه ابتدا خواهند کرد هفتم أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ در سوره منافقین
کلمه لَا تَعْبُدُونَ عاصم و جمعی بتاء خطاب خوانده اند و ابن کثیر و حمزه
و کسائی لَا يَعْبُدُونَ بیاء غیبت میخوانند حُسْنًا عاصم و جمعی بضم
حا و سکون سین خوانده اند و حمزه و کسائی حَسَنًا بفتح حا و فتح سین

میخوانند

میخوانند کلمه أُسَارَىٰ بعد از را یا می‌نویسند و بالف میخوانند کلمه تُفَادُوهُمْ
بنا بر قراءت ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر و حمزه بفتح تا و سکون فا و حذف
الف تَفْدُوهُمْ نوشته میشود کلمه فَمَا جَزَاءُ در رسم الخط و اکثر مصاحف
بغیر واو مکتوبست و در بعضی مصاحف بواو می‌نویسند و بهتر آنست
که بغیر واو نوشته شود کلمه الْحَيَاةَ بالف لام کلمه حَيَاةٍ بغیر الف لام هر جا
واقع شود بواو می‌نویسند و بالف میخوانند کلمه آتَيْنَا مُوسَى کلمه
آتَيْنَا عِيسَى این دو لفظ بهمزه ممدوده مکتوبند کلمه بِئْسَمَا اشْتَرَوْا
منفصل و متصل هر دو می‌نویسند حکه اصلاح این لفظ ضروریست
فَبَاءُوا در اکثر مصاحف بعد از واو الف می‌نویسند و در رسم الخط و بعضی
مصاحف بعد از واو الف نمی‌نویسند این لفظ احتیاج بحک و اصلاح
ندارد کلمه آتَيْنَاكُمْ بهمزه ممدوده مکتوبست کلمه قُلْ بِئْسَمَا موصول و
مقطوع هر دو می‌نویسند کلمه أُوتُوا الْكِتَابَ بعد از همزه مضمومه
واو می‌نویسند و بواو میخوانند و بعد از واو ثانی الف می‌نویسند
کلمه وَلَٰكِنَّ متصل به الشَّيَاطِينَ عاصم و جمعی بفتح نون مشدده خوانده اند
و ابن عامر و حمزه و کسائی وَلَٰكِنِ الشَّيَاطِينُ بکسر نون مخففه میخوانند
کلمه لَمَنِ اشْتَرَاهُ در رسم الخط و بعضی مصاحف مرکز یا متصل بضمیر نوشته
میشود و بالف خوانده میشود و در بعضی مصاحف اشْتَرَاهُ بالف می‌نویسند

حک و اصلاح این لفظ ضروریست کلمه وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا مقطوع و موصول هر دو
مینویسند کلمه ذُو الْفَضْلِ بعد از واو الف مینویسند کلمه اَنْ تَسْاَلُوا اَوْ اَنْ تَسْئَلُوا متصل
و منفصل هر دو مینویسند کلمه وَسَعٰى بعد از عین یا نوشته میشود و بالف خوانده میشود
کلمه فِيمَا كَانُوا کلمه فَاَيْنَمَا تُوَلُّوا این دو لفظ موصول و مقطوع هر دو نوشته میشود
کلمه فَاِنَّمَا يَقُولُ در رسم الخط و اکثر مصاحف موصولست و در بعضی مصاحف مقطوع مینویسند
کلمه اٰتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ بهمزه ممدوده مکتوبست کلمه مُصَلًّى بفتح لام منونا بیا مکتوبست کلمه
وَعَهِدْنَا بفتح عین و کسر ها و سکون دال خوانده میشود کلمه اَضْطَرُّهُ در همه حال بفتح همزه
مکتوبست کلمه مُسْلِمَيْنِ بفتح میم ثانی و سکون یا و کسر نون نوشته میشود کلمه يَتْلُو عَلَيْهِمْ
صیغه مفردست در بعضی مصاحف بعد از واو الف مینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف
الف مینویسند کلمه وَلَا تُسْئَلُونَ وَلَا تُسْاَلُونَ متصل و منفصل هر دو مینویسند کلمه
وَمَا اُوتِيَ دو موضع در هر دو بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند کلمه فَاِنَّمَا هُمْ
موصول و مقطوع هر دو نوشته میشود کلمه مَا وَلّٰيهُمْ مرکز متصل بضمیر نوشته میشود و
بالف خوانده کلمه اَئْتُمِنَ الَّذِي بفتح همزه مکتوبست کلمه اٰتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ بهمزه ممدوده
مکتوبست کلمه اَيْنَ مَا تَكُونُوا در رسم الخط و اکثر مصاحف مقطوعست و در بعضی مصاحف
موصول مینویسند کلمه يَتْلُو عَلَيْكُمْ صیغه مفردست در بعضی مصاحف بعد از واو الف مینویسند
و در رسم الخط و بعضی مصاحف الف مینویسند کلمه فَاَحْيَا بالف و فَاَحْيٰى بیا هر دو
نوشته میشود کلمه تَبَرَّاُوا و مِنَّا بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند

و بعد از واو الف مینویسند و در بعضی مصاحف همزه را بشکل سر عین بر بالای واو
میگذارند تَبَرَّؤُا مینویسند کلمه اٰبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ در رسم الخط و بعضی مصاحف
در تحت همزه مضمومه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند و در بعضی مصاحف اٰبَاۤءُهُمْ
بغیر واو مینویسند حک و اصلاح این کلمه ضروریست کلمه وَلٰكِنَّ الْبِرَّ در دو موضع
عاصم و جمعی بفتح نون مشدده و فتح را مشدده خوانده اند و نافع و ابن عامر
وَلٰكِنِ الْبِرُّ بکسر نون مخففه و رفع رای مشدده میخوانند کلمه حَيٰوةٌ بواو و حَيَاةٌ
بالف هر دو مینویسند کلمه يَا اُولِي الْاَلْبَابِ دو موضع در رسم الخط و مصاحف
بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند کلمه هَدٰيكُمْ هر جا واقع شود
مرکز یا متصل بضمیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه عَفَا عَنْكُمْ در رسم الخط و
اکثر مصاحف بالف مینویسند کلمه فَالْاٰنَ در اکثر مصاحف بهمزه منفصل
از نون مکتوبست و در رسم الخط بلام متصل بنون و همزه بشکل سر عین بعد
از لام بغیر مرکز فَالْئٰنَ مینویسند هر کاه درست توان خواند احتیاج بحک
و اصلاح ندارد کلمه يَسْاَلُونَكَ و يَسْئَلُونَكَ منفصل و متصل هر دو مینویسند
کلمه جَزَاۤءُ الْكَافِرِينَ در اکثر مصاحف بغیر واو مکتوبست و در بعضی کتب
رسم الخط نیز بغیر واو مینویسند کلمه اَذًى بفتح ذال منونا بیا مکتوبست
کلمه حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ بیا نوشته میشود کلمه رَفَثَ و فُسُوقَ منونا عاصم
و جمعی در هر دو کلمه بنصب خوانده اند و ابن کثیر و ابو عمرو در هر دو کلمه برفع

میخوانند کلمه یا اوُ لِا الالبٰاب بعداز همزه مضمومه واو مینویسند وبغیرواو
میخوانند کلمه سَعی بیا نوشته میشود وبالف خوانده میشود کلمه اٰتَیْنٰا هُمْ بهمزه ممدوده مکتوبست
ممدوده مکتوبست کلمه نِعْمَةَ اللهِ در رسم الخط وبعضی مصاحف بتاء مدور مکتوب
ودربعضی مصاحف نِعْمَتَ اللهِ بتاء طولانی نوشته میشود حک واصلاح این لفظ
ضروریست کلمه اُولُوا مِنْ بَعْدِ بعداز همزه مضمومه واو نوشته میشود
وبواو خوانده میشود کلمه رَحْمَتَ اللهِ در رسم الخط واکثر مصاحف بتاء طولانی
مکتوبست کلمه یَدْعُوا صیغه مفرداست دربعضی مصاحف بعداز واو الف
نمینویسند ودر رسم الخط وبعضی مصاحف بعداز واو الف مینویسند
کلمه اَدّیٰ بفتح دال منونا بیا مکتوبست کلمه نِسٰاءُکُمْ در رسم الخط واکثر
مصاحف در تحت همزه مضمومه واو مینویسند وبغیر واو میخوانند ودر بعضی
مصاحف نِسٰاءُکُمْ بغیر واو مینویسند کلمه اَاَنْتُمْ اَشْهَدْتُمْ بعداز نون
یا نوشته میشود وبالف خوانده میشود کلمه یُؤٰاخِذُکُمْ دو موضع در رسم
الخط واکثر مصاحف بواو مینویسند وبر وهمزه مکتوبست وبهمزه
بغیر واو میخوانند ودربعضی مصاحف یُؤٰاخِذُکُمْ بیک همزه مینویسند
وبهمزه میخوانند کلمه یُؤْلُوْنَ در تحت همزه ساکنه واو مینویسند
وبغیر واو میخوانند کلمه فٰاؤُا دربعضی مصاحف بعداز واو الف
مینویسند ودر رسم الخط وبعضی مصاحف بعداز واو الف نمینویسند

فکره

81

ودر

حک واصلاح این لفظ ضروریست کلمه اَنْتُمُوهُنَّ بهمزه ممدوده مکتوبست
کلمه نِعْمَتَ اللهِ عَلَیْکُمْ در رسم الخط واکثر مصاحف بتاء طولانی مکتوبست
کلمه لا تُضٰارَّ عاصم وجمعی بفتح راء مشدده خوانده اند وابن کثیر وابو عمرو
بضم راء مشدده میخوانند کلمه اٰتَیْتُمْ بهمزه ممدوده مکتوبست از برای
جمیع قرّاء الا ابن کثیر که او اَتَیْتُمْ بفتح همزه قرارت میکند کلمه فیمٰا فَعَلْنَ
در رسم الخط ومصاحف متصل ومنفصل هردو مینویسند کلمه فیمٰا عَرَّضْتُمْ
در رسم الخط ومصاحف متصل ومنفصل هردو مینویسند کلمه فیمٰا فَعَلْنَ
در رسم الخط ومصاحف متصل ومنفصل هردو مینویسند این سه کلمه
یک حکم دارند حک واصلاح ایشان ضروریست کلمه یَعْفُوا صیغه
مفرداست دربعضی مصاحف بعداز واو الف نمینویسند
ودر رسم الخط وبعضی مصاحف بعداز واو الف مینویسند کلمه اَحْیٰاهُمْ
بالف مکتوبست کلمه لَذُوفَضْلٍ بعداز واو الف نمینویسند کلمه فَیُضٰاعِفَهُ
عاصم وجمعی بفتح فاء ثانی خوانده اند نافع وابو عمرو وحمزه وکسائی
بضم فاء ثانی میخوانند کلمه اَنَا بعداز نون یا نوشته میشود وبالف خوانده
میشود کلمه اصْطَفٰیهُ وکلمه وَاٰتٰیهُ درین دو لفظ مرکز یا متصل
بضمیر مینویسند وبالف میخوانند کلمه ذُوفَضْلٍ بعداز واو الف
نمینویسند کلمه وَاٰتَیْنٰا عیسَی بهمزه ممدود مکتوبست کلمه الْقُدُسِ

ابن کثیر بسکون دال خوانده و بایاء و ابر فع دال میخوانند کلمه لَا انْفِصَامَ بعد
از لا همزه وصل مینویسند وجهة توضیح از تفسیر نقل شد کلمه فَمَنْ یَکْفُرْ بِالطَّا
غُوتِ وَیُؤْمِنْ بِاللّٰهِ فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقیٰ لَا ا
نْفِصَامَ لَهَا پس هر که کافر گردد بطاغوت یعنی نگرود بشیاطین
یا اصنام وآنچه بآن غیر خدا را پرستش میکند وبگرود بخدا بتوحید وبارسال
رسل پس بتحقیق دست در زده است به بندی ودست آویز محکمی که
هیچ انفصال وانقطاعی نیست آنرا کلمه اَوْلِیَاۤؤُهُمْ در بعضی مصاحف
در تحت همزه مضمومه واو مینویسند وبغیر واو میخوانند ودر بعضی مصاحف
اَوْلِیَاۤءُهُمْ بغیر واو مینویسند کلمه اٰتٰـهُ اللّٰهُ بهمزه ممدوده مکتوبست
ودر اکثر مصاحف مرکز یا متصل بحمیر مینویسند وبالف میخوانند کلمه اَلَّذِیْ
یُحْیِیْ این دو لفظ کلمه اَنَا اُحْیِیْ این دو لفظ در اکثر مصاحف بعد از حا
بدو یا مکتوبند ودر رسم الخط یُحْیِیْ اُحْیِیْ بیک یا مینویسند وبدو یا میخوانند
کلمه اَنَا بعد از نون یا مینویسند وبالف میخوانند کلمه یُحْیِیْ هٰذِهِ کلمه اَلَّذِیْ
یُحْیِیْ این دو لفظ حکم کلمه سابق دارند ودر قواعد کلیه در اول باب حکم
این کلمات نیز نوشته شده کلمه لَمْ یَتَسَنَّهْ هاء او هاء سکته است
در حال وصل ووقف ساکن است کلمه نُنْشِزُهَا عاصم وحمزه بزاء معجمه
خوانده اند ونافع وابن کثیر وابو عمرو نُنْشِرُهَا براء مهمله میخوانند کلمه

اعلم

اَعْلَمُ عاصم وحمزه بصیغه متکلم خوانده اند وحمزه وکسائی بکسر همزه وسکون میم
اِعْلَمْ بصیغه امر میخوانند کلمه یُحْیِی الْمَوْتیٰ در مصاحف بدو یا مکتوبست ودر رسم
الخط یُحْیِ الْمَوْتیٰ بیک یا نوشته میشود کلمه لِیَطْمَئِنَّ در رسم الخط ومصاحف
همزه مکسوره بر مرکز مکتوبست کلمه جُزْءًا در بعضی مصاحف بیک همزه
مکتوبست ودر بعضی مصاحف جُزْءًا بدو همزه نوشته میشود کلمه مَنًّا
بفتح نون منونا بالف مکتوبست کلمه اَذًی دو موضع بفتح دال منونا بیا
مکتوبست کلمه اَلْاَذیٰ بفتح دال بیا مکتوبست کلمه رِئَاۤءَ النَّاسِ چون
در قرائت عاصم بهمزه بغیر یا خوانده میشود ونقطه یا نگذارند بهر آنست
مبادا شخصی ریاء بخواند وقرآن بریا خواندن خوب نیست کلمه فَاٰ
بهمزه ممدوده مکتوبست کلمه فَاِنْ لَمْ یُصِبْهَا کلمه فَاِنْ لَمْ تَفْعَلُوْا ودر رسم
الخط ومصاحف منفصل ومتصل هر دو مینویسند کلمه ضُعَفَاۤءُ در اکثر مصاحف
بغیر واو مکتوبست ودر بعضی مصاحف بواو مینویسند واین کلمه در رسم
الخط مستثنی شده واز جمله مواضعی شمرده که بغیر واو مکتوبست کلمه
یُؤْتِی الْحِکْمَةَ بعد از تاء مکسور یا مکتوبست کلمه یُؤْتَ الْحِکْمَةَ الثانیه
بفتح تا بغیر یا مکتوبست ودرین دو لفظ در تحت همزه ساکنه واو مینویسند
وبغیر واو میخوانند کلمه فَقَدْ اُوْتِیَ بعد از همزه مضمومه واو مینویسند وبواو
میخوانند کلمه اُولُوا الْاَلْبَابِ بعد از همزه مضمومه واو مینویسند وبغیر واو

میخوانند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو تا الف مینویسند
بدلوهم مرکز یا متصل بضمیر مینویسند و بالف میخوانند و در قاعده کلیه در خطبه
این باب مذکور شد کلمه لا یسئلون متصل لا یسئلون منفصل هر دو
وجه مینویسند و هر دو وجه مستحسن است احتیاج بحک و اصلاح ندارد
و در اول این باب در قاعده کلیه ذکر شد کلمه الربوا پنج موضع درین سوره
و هر جا واقع شود در رسم الخط و اکثر مصاحف بواو و الف بعد از واو
مینویسند و در حال تلاوت واو قلب بالف میگردد و در بعضی مصاحف
الربا بالف مینویسند این لفظ بهر نوع که نوشته شده باشد بحال خود
بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند زیرا که فسادی بمعنی کلمه نمیرسد کلمه
و یربی الصدقات بعد از با یا مکتوبست و در حال قرارت در لفظ
ساقط است کلمه و اتوا الزکوة لهم اجرهم بهمزه ممدوده و فتح تا
و ضم واو خوانده میشود کلمه یأب الشهداء بفتح یا بغیر یا مکتوبست
کلمه واذنوا بعد از نون یا مینویسند و بالف میخوانند کلمه فلیؤد در تحت
همزه مفتوحه واو نوشته میشود و بغیر واو خوانده میشود کلمه الذی اؤتمن که
در رسم الخط و اکثر مصاحف بدو همزه با واو مکتوبست و در بعضی مصاحف
الذی ائتمن بغیر واو نوشته میشود اما اولی آنست که بصورت اول
بواو نوشته شود زیرا که اگر بر الذی وقف شود اؤتمن بضم واو و همزه

ساکن

ساکنه ابتدا باید کرد کلمه لا تؤاخذنا بواو نوشته میشود و بهمزه خوانده میشود
و این کلمه بتا مثل لا تؤاخذنا و بیا مثل لا یؤاخذکم هر جا واقع شوند
ورش و ابو جعفر بواو و الف بعد از واو بغیر همزه میخوانند کلمه مولنا
متصل و مولانا منفصل هر دو مینویسند حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست

سوره آل عمران مائتان آیة و هی مدنیة بسم الله الرحمن الرحیم

و کلمه ذو انتقام بعد از واو الف نمینویسند و همزه که مکتوبست
همزه لفظ انتقام است که همزه وصل باشد کلمه اولوا الالباب در رسم الخط
و مصاحف بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند
کلمه یؤید در تحت همزه مفتوحه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند
کلمه لاولی الابصار بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند
و یا بعد از لام از اصل کلمه است و در حال وصل ساقط است کلمه حیوة الدنیا
بواو مکتوبست و بالف خوانده میشود کلمه ءانبئکم در بعضی مصاحف
بغیر واو مکتوبست و در رسم الخط و بعضی مصاحف اؤنبئکم بواو نوشته
میشود و بغیر واو خوانده میشود کلمه اولوا العلم بعد از همزه مضمومه
واو مینویسند و بغیر واو میخوانند و بعد از واو تا الف مینویسند
و اگر چه در لفظ اولوا هر جا واقع شود در رسم الخط و اکثر مصاحف
بعد از واو تا الف مینویسند اما اگر الف ننوشته باشند احتیاج

بنوشتن نیست زیرا که اُوتُوا صیغهٔ جمع نیست و اگر نوشته باشند حک
و اصلاح آن ضرور نیست و بیان اُوتُوا بهر چه اضافه شود در خطبهٔ این
باب در قواعد کلیه مذکور شد کلمه اُوتُوا الکتاب دو موضع درین
سوره و هر جا واقع شود بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند
و بعد از واو تا ﺀ الف مینویسند و اگر ننوشته باشند باید نوشت
زیرا که اُوتُوا صیغهٔ جمع است کلمه اُولٰئِكَ هر جا واقع شود بعد از
مضمومه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند و بیان این لفظ در اول
این باب در قواعد کلیه ذکر شد کلمه اُوتُوا نَصِیبًا بعد از همزه مضمو
واو مینویسند و بواو میخوانند و بعد از واو تا ﺀ الف مینویسند
و در سورة البقره لفظ اُتُوا مُتَشَابِهًا در اکثر مصاحف بعد از همزه
مضمومه بغیر واو مکتوبست و در رسم الخط و بعضی مصاحف اُوتُوا
مُتَشَابِهًا بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند پس
تحقیق شد که قرآن سماعیست از استاد کامل باید شنید و کلمه
اُوتُوا در سوره البقره صیغهٔ مجهولست از ابواب ثلاثی مجرد باید بغیر
واو خوانده شود و اولا آنست که در مصاحف نیز بغیر واو بنویسند
و کلمه اُوتُوا نَصِیبًا درین سوره صیغهٔ مجهولست از ابواب ثلاثی مزید
از باب افعال باید که بواو خوانده شود و لازمست که در مصاحف نیز

بواو بنویسند کلمه تُقَاةً بالف و تُقْیَةً بیا هر دو مینویسند بهر نوع که
نوشته باشند بحال خود بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند کلمه امْرَأَتُ عِمْرَانَ
در رسم الخط و اکثر مصاحف بتا ﺀ طولانی مکتوبست کلمه اَنّٰى لَكِ کلمه اَنّٰى يَكُونُ
لِي غُلَامٌ درین دو لفظ بعد از نون یا مینویسند و بالف میخوانند کلمه اصْطَفٰكِ
دو موضع مرکز یا متصل بضمیر نوشته میشود و بالف خوانده میشود و در بعضی مصاحف
اصْطَفَاكِ بالف مینویسند حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه
اَنْبَاءِ الْغَيْبِ بتقدیم نون بر یا نوشته میشود کلمه اَنّٰى يَكُونُ لِي وَلَدٌ بعد
از نون یا مینویسند و بالف میخوانند کلمه وَاُبْرِئُ در تحت همزه مضمومه یا مینویسند
و بغیر یا میخوانند کلمه وَاُحْيِ الْمَوْتٰى در اکثر مصاحف بدو یا مکتوبست و در رسم
الخط اُحْيِ الْمَوْتٰى بیک یا مینویسند کلمه لَعْنَتَ اللّٰهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ در رسم
الخط و اکثر مصاحف بتا ﺀ طولانی مکتوبست کلمه لَلَّذِينَ که در آیه مبارکه
اِنَّ اَوْلَى النَّاسِ بِاِبْرٰهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهٰذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ
اٰمَنُوا واقع است بدو لام متصل لَلَّذِينَ مینویسند و اگر کاتب از روی سهو
بلام الف لَالَّذِينَ نوشته باشد غلط است حک و اصلاح آن ضرورست
کلمه يُؤَدِّهِ در تحت همزه ساکنه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند کلمه اُوتِيتُمْ
بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند کلمه يُؤْتِيَهُ در تحت همزه ساکنه
واو مینویسند و بغیر واو میخوانند کلمه ذُو الْفَضْلِ در رسم الخط و اکثر مصاحف

بعد از واو الف نمینویسند کلمه یؤده دو موضع در تحت همزه مفتوحه واو

مینویسند و بغیر واو میخوانند کلمه یلوون در رسم الخط و بعضی مصاحف یک

واو مینویسند و بدو واو میخوانند و در بعضی مصاحف یلوون بدو واو

سیاهی مینویسند و اگر یک واو نوشته باشند واو سرخی بی فائده

و عبث الحاق نکنند زیرا که سرخی از برای خلاف است و در اینجا خلاف

نیست و اگر بدو واو سیاهی نوشته باشند یک واو را حک نکنند

و در صورتی که یک واو نوشته باشند جهت تذکیر اگر بخواهند این

عبارت را بر حاشیه قرآن بنویسند نکتب بالواو و تلفظ بالواوین

و اگر خواهند این عبارت را بنویسند باثبات الواوین عند

التلاوة یا در تحت آن کلمه بالاشباع بنویسند کلمه یؤتیه الله

در تحت همزه ساکنه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند کلمه ربانیین

و کلمه النبیین هر جا واقع شوند در اکثر مصاحف بدو مرکز یا مکتوب اند

و در رسم الخط ربانین و النبین بیک مرکز یا نوشته میشوند و

در قواعد کلیه نیز ذکر شد کلمه لما بنا بر قرارت عاصم و باقی قرا بفتح

لام مکتوبست الا حمزه که لما بکسر لام میخواند و بنا بر هر دو قرارت

به تخفیف میم خوانده میشود کلمه انبئکم بهمزه ممدوده مکتوبست کلمه

و ما اوتی بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند کلمه

جزاؤهم

وهو

جزاؤهم ان در رسم الخط و اکثر مصاحف در تحت همزه مضمومه واو نوشته میشود

و بغیر واو خوانده میشود و در بعضی مصاحف جزاءهم بغیر واو مینویسند

کلمه لعنة الله در رسم الخط و اکثر مصاحف بتاء مدور مکتوبست کلمه

ملء الارض در رسم الخط و اکثر مصاحف بعد از لام بهمزه مضمومه بغیر

واو مکتوبست کلمه اوتوا الکتاب بعد از همزه مضمومه واو مینویسند

و بواو میخوانند و بعد از واو ثانی الف مینویسند و در قواعد کلیه در اول

این باب ذکر شد کلمه نعمت الله علیکم در رسم الخط و اکثر مصاحف

بتاء طولانی نوشته میشود کلمه ففی رحمة الله در رسم الخط و اکثر مصاحف

بتاء مدور مکتوبست و در بعضی مصاحف ففی رحمت الله بتاء طولانی

نوشته میشود حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه اذی بفتح ذال منونا

بیا مکتوبست کلمه این ما ثقفوا در رسم الخط و اکثر مصاحف مقطوعست

و در بعضی مصاحف اینما موصول مینویسند کلمه و باءو در بعضی مصاحف

بعد از واو جمع الف مینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از

واو الف نمینویسند این کلمه از جمله مواضعیست که احتیاج حک و اصلاح

ندارد کلمه اولاء تحبونهم بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بغیر

واو میخوانند کلمه تسؤهم در تحت همزه ساکنه واو مینویسند و بغیر واو

میخوانند کلمه تبوئ المؤمنین در بعضی مصاحف بهمزه مضمومه بغیر یا

مکتوبست و در رسم الخط و بعضی مصاحف تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ در تحت همزه
مضمومه یا نوشته میشود و بغیر یا خوانده میشود این لفظ را بهر نوع که نوشته
باشند بحال خود بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند کلمه خَاطِئِينَ در رسم الخط
و اکثر مصاحف همزه مکسوره بر مرکز یا مکتوبست کلمه الرِّبَوا در رسم الخط
و اکثر مصاحف بواو مکتوبست و بعد از واو الف مینویسند و در حال
وصل و وقف بالف خوانده میشود که الرِّبَا باشد و در بعضی مصاحف
الربا بالف مینویسند کلمه جَزَاؤُهُمْ در بعضی مصاحف بغیر واو مکتوبست
و در رسم الخط و بعضی مصاحف جَزَاؤُهُمْ بواو مینویسند و بغیر واو
میخوانند حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه أَفَائِن در رسم الخط
و اکثر مصاحف الف بعد از فا و همزه مکسوره بشکل سر عین بر مرکز متصل
بنون مکتوبست کلمه لُؤْلُؤٌ دو موضع در تحت همزه ساکنه واو مینویسند
و بغیر واو میخوانند کلمه فَأَتٰهُمُ اللّٰهُ بهمزه ممدوده مکتوبست کلمه مولکم
متصل و مولاکم منفصل هر دو مینویسند و اگر متصل نوشته شود بهتر است
کلمه مَأْوٰیهُمْ کلمه مَأْوٰیکُمْ درین دو لفظ مرکز یا متصل بضمیر نوشته میشود
بالف خوانده میشود کلمه عَفَا در رسم الخط و اکثر مصاحف بالف مکتوبست
کلمه ذُو فَضْلٍ بعد از واو الف نمینویسند کلمه وَلَا تَلْوُونَ عَلَىٰ أَحَدٍ در رسم
الخط و بعضی مصاحف بیک واو مکتوبست و بدو واو خوانده میشود و اگر بدو واو

سیاهی

سیاهی نوشته باشند بحال خود بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند و اگر بیک
واو نوشته باشند واو سرخی عبث و بی فائده الحاق نکنند زیرا که سرخی از برای
خلافست و درینجا خلاف نیست و اگر خواهند جهت تذکیر این عبارت را
بر حاشیه قرآن بنویسند تکتب بواو واحدة وتلفظ بواوین الاولی مضمومة
والثانیة ساکنة یا بواوین فی القراءة یا بالواوین یا بالاشباع در تحت
آن لفظ بنویسند کلمه فِي أُخْرَاكُمْ مرکز یا متصل بضمیر نوشته میشود و بالف
خوانده میشود کلمه عَفَا اللّٰهُ بالف مکتوبست کلمه غُزًّى بفتح زا مشدد
منونا بیا مکتوبست کلمه يُحْيِي در اکثر مصاحف بعد از حا بدو یا مکتوبست
و در رسم الخط يُحْيِ بیک یا مینویسند و بدو یا میخوانند کلمه لَإِلَى اللّٰهِ
در اکثر مصاحف بغیر همزه زائده مکتوبست و در رسم الخط همزه زائده
لَإِلَى اللّٰهِ مینویسند بهتر آنست که همزه زائده نوشته نشود زیرا که حرف
زائده را که دخل در قرائت نداشته باشند منع کرده اند و رعایت رسم
الخط در همه جا ضرور نیست بلکه در بعضی مواضع ترکش اولی است مثل
این موضع که محل اشتباه است کلمه لَا تَنْقُضُوا بعد از لا الف نمینویسند
کلمه تَأْوِيلَهُ مرکز یا متصل بضمیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه يَتْلُوا
صیغه مفرد است در بعضی مصاحف بعد از واو الف نمینویسند و در رسم
الخط بعضی مصاحف الف مینویسند کلمه أَئِنَّا بعد از نون یا مینویسند

و بالف میخوانند کلمه لا اتبعناکم بعد از لا الف نمینویسند و جهة توضیح از تفسیر
نقل شد لو نعلم قتالا لاتبعناکم اگر میدانستیم مراسم و آداب قتال را
هر آیینه متابعت میکردیم شما را کلمه فادرءوا بواو نوشته میشود و بواو
خوانده میشود و بعد از واو الف مینویسند و در بعضی مصاحف همزه
مضمومه را بصورت الف فادرأوا مینویسند هر دو وجه حسن است
کلمه اشهدوا الله دو موضع هر دو بهمزه ممدوده مکتوبند کلمه ذو فضل بعد از واو
الف نمینویسند کلمه جاءو بالبینات در بعضی مصاحف بعد از واو الف
مینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو الف نمینویسند
اولی آنست که درین لفظ و امثال آن چون صیغه جمع است اگر الف نوشته
باشند حک و اصلاح نکنند و اگر ننوشته باشند خواهند رعایت رسم الخط
کنند بنویسند و ائفة المؤمنین همزه مکسوره بر مرکز یا مکتوبست کلمه
اولوا الکتاب هر موضع بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند
و بعد از واو ثانی الف مینویسند کلمه اذی بفتح ذال منونا بیا مکتوبست
کلمه اتوا بفتح همزه و الف بعد از واو مینویسند کلمه لاولی الالباب بعد
از همزه مضمومه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند کلمه واوذوا فی سبیلی
بعد از همزه مضمومه واو نوشته میشود و بواو خوانده میشود و بعد از واو ذوا الف
مینویسند کلمه وقاتلوا کلمه وقتلوا حمزه و کسائی درین دو کلمه برعکس

سیاهی قرآن وقتلوا و قاتلوا خوانده اند کلمه مأويهم مرکز یا متصل بغیر مینویسند
و بالف میخوانند سورة النساء مائة و ست و سبعون آیه و مدنی است بسم الله الرحمن الرحیم
کلمه اذا بعد از نون یا مینویسند و بالف میخوانند کلمه قیاما عاصم و جمعی بفتح
یاء مخففه و الف بعد از یا خوانده اند و نافع و ابن عامر قیما بکسر یاء مشدده
بغیر الف میخوانند کلمه اولوا القربی بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بواو
میخوانند و در رسم الخط و اکثر مصاحف بعد از واو ثانی الف مینویسند
کلمه اباؤکم کلمه و ابناؤکم در رسم الخط و اکثر مصاحف درین دو موضع
در تحت همزه مضمومه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند و در بعضی مصاحف
اباءکم و ابناءکم بغیر واو مینویسند حک و اصلاح این الفاظ در
نیست کلمه شرکاء درین موضع در رسم الخط و اکثر مصاحف بهمزه
مضمومه بغیر واو مکتوبست کلمه و اللائی هر جا واقع شود در اکثر مصاحف
بدو لام مکتوبست و در رسم الخط بیک لام متصل بتا و التی مینویسند
و اولی آنست که این لفظ بدو لام نوشته شود کلمه اللذان در اکثر مصاحف
بدو لام مکتوبست و در رسم الخط و بعضی مصاحف الذان بیک لام
مینویسند کلمه الان در اکثر مصاحف بهمزه منفصل از نون مکتوبست
و در رسم الخط بلام متصل بنون و همزه بشکل سر عین بعد از لام بغیر مرکز
الئن مینویسند و همزه اول این لفظ همزه وصل است در حال ابتدا مکسور

ودر حال وصل ساقط است کلمه ما اتیتموهن کلمه واتیتم این دو لفظ بهمزه
ممدوده مکتوبند کلمه اخذتهن تمرکز یا متصل بغیر مکتوبست و بالف خوانده
میشود ودر بعضی مصاحف اخذاهن با الف مینویسند واگر بیا نوشته
شود احسن است کلمه اباؤکم بواو واباءکم بغیر واو هر دو نوشته
میشود کلمه فان لم تکونوا در رسم الخط واکثر مصاحف مقطوع است
کلمه ائتین بفتح همزه مکتوبست کلمه واسئلوا در اکثر مصاحف باثبات
همزه اول وانفصال همزه ثانی واسئلوا مینویسند ودر بعضی مصاحف
باثبات همزه اول واتصال همزه ثانی واسئلوا مینویسند ودر رسم الخط
وبعضی مصاحف بحذف همزه اول واتصال همزه ثانی وسئلوا
مینویسند وابن کثیر وکسائی بحذف هر دو همزه وفتح سین وسلوا
میخوانند کلمه اشهدوا الله بهمزه ممدوده نوشته میشود کلمه رئاء الناس
در اکثر مصاحف بهمزه بغیر یا مکتوبست وقراء سبعه بهمزه بغیر یا خوانده اند
الا ابوجعفر که او بیا بغیر همزه میخواند کلمه لامستم النساء در اکثر مصاحف
منفصل مکتوبست ودر رسم الخط وبعضی مصاحف لمستم متصل مینویسند
وحمزه وکسائی بفتح لام وحذف الف لمستم میخوانند حک واصلاح
این لفظ ضرورتیست کلمه اوتوا نصیبا دو موضع بعد از همزه مضمومه واو
مینویسند وبواو میخوانند وبعد از واو ثانی الف مینویسند کلمه اوتوا

الکتاب

الکتاب نیز حکم کلمه اوتوا نصیبا دارد کلمه اشهدوا الله بهمزه ممدوده مکتوبست
کلمه اتینا آل ابراهیم کلمه واتیناهم این دو لفظ بهمزه ممدوده وسکون
یا مکتوبند کلمه نعما عاصم وجمعی بکسر نون خوانده اند ابن عامر وحمزه وکسائی
نعما بفتح نون میخوانند کلمه واولی الامر منکم بعد از همزه مضمومه واو
مینویسند وبغیر واو میخوانند کلمه جاؤکم دو موضع بواو مکتوبند
وبواو خوانده میشود کلمه الا قلیل منهم بنابر قراءت اکثر قراء
برفع لام منونا مکتوبست الا ابن عامر که او قلیلا بنصب لام
منونا میخواند کلمه لآتیناهم بفتح لام وهمزه ممدوده مکتوبست
کلمه کان لم در رسم الخط ومصاحف مقطوع مکتوبست کلمه این
ما تکونوا در رسم الخط واکثر مصاحف مقطوع است ودر رسم الخط
وبعضی مصاحف موصول نیز مینویسند حک واصلاح این لفظ ضرور
نیست کلمه فمال هؤلاء در رسم الخط واکثر مصاحف منفصل مینویسند
ودر بعضی مصاحف فمالهؤلاء متصل مینویسند کلمه واولی الامر
منهم حکم کلمه واولی الامر منکم دارد کلمه لاتبعتم الشیطان بعد
از لا الف نمینویسند واگر نوشته باشند حک باید کرد کلمه جاؤکم
حصرت بواو مینویسند وبواو میخوانند کلمه فان لم در رسم الخط
ومصاحف مقطوع است کلمه اولئکم بعد از همزه مضمومه واو

مینویسند و بغیر واو میخوانند کلمه خَطَأً هرجا واقع شود بهتر آنست که یک همزه
متصل نوشته شود و اگر همزه ثانی بشکل سر عین بر بالای همزه اول خَطَأً نویسند
حسن است اما اگر همزه ثانی را بعد از همزه اول نویسند خَطَاءً خطاست
احتمال آن دارد که غلط خوانده شود کلمه فَجَزَاؤُهُ بواو مینویسند و بغیر
واو میخوانند و در بعضی مصاحف فَجَزَاءُهُ بغیر واو مینویسند این لفظ
احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه السَّلَامَ منفصل السَّلَمَ متصل هر دو
مینویسند زیرا که عاصم و جمعی که با او متفقند بفتح لام و الف بعد از لام
خوانده اند و نافع و ابن عامر و حمزه بفتح لام بغیر الف میخوانند کلمه عُزَیْرٌ
بنا بر قرائت عاصم و جمعی که با او متفقند برفع را مکتوبست و بنا بر روایت
نافع و ابن عامر و کسائی بنصب را نوشته میشود کلمه اُولِي الضَّرَرِ بعد
از همزه مضمومه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند کلمه تَوَفّٰىهُمْ مَأْوٰىهُمْ
درین دو لفظ مرکز یا متصل بضمیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه اَنْ يَعْفُوَ
بعد از واو الف نمینویسند کلمه اَذًى بفتح دال منونا مکتوبست کلمه
اَرٰىكَ اللّٰهُ مرکز یا متصل بضمیر نوشته میشود و بالف خوانده میشود کلمه
اَمْ مَنْ يَكُونُ در رسم الخط و اکثر مصاحف مقطوع است و در کتب رسم الخط
مذکور است که اَمْ مَنْ در جمیع مواضع موصول است الا در چهار موضع که مقطوعست
اول اَمْ مَنْ يَكُونُ درین سوره دوم اَمْ مَنْ اَسَّسَ در سوره توبه سیم

ام من

٨٩

اَمْ مَنْ خَلَقْنَا در سوره وَالصَّافَّات چهارم اَمْ مَنْ يَأْتِي در سوره حم
السجده و اگر چه این چهار موضع را در رسم الخط مقطوع ذکر کرده اما در مصاحف
مقطوع و موصول هر دو مینویسند و این از جمله مواضعیست که احتیاج بحک
و اصلاح ندارد کلمه سُوْءًا هرجا واقع شود در اکثر مصاحف بیک همزه مفتوحه
منونه مکتوبست و در رسم الخط و بعضی مصاحف بدو همزه که ثانی بصورت
الف سُوْءًا باشد مینویسند حک و اصلاح این لفظ ضروریست کلمه
خِطْئًا عاصم و جمعی بیاء ساکنه و همزه مفتوحه خوانده اند و حمزه بکسر طاء و
فتح یاء مشدده بغیر همزه خَطِيَّةً میخوانند کلمه بُرَءٰٓؤُا در رسم الخط و اکثر مصاحف
بیک مرکز متصل بهمزه مکتوبست و بعضی مصاحف بدو مرکز بُرَئٰٓؤُا مینویسند
و بصورت اول نوشتن بهتر است کلمه يَحْزُنْهُمُ الا کلمه مَأْوٰىهُمْ جَهَنَّمُ درین
دو لفظ مرکز یا متصل بضمیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه اُوْتُوا الْكِتَابَ
بعد از همزه مضمومه واو نوشته میشود و بواو خوانده میشود و بعد از واو
ثانی الف مینویسند کلمه اِنْ تَلْوُا در رسم الخط و بعضی مصاحف بیک واو
نوشته میشود و بدو واو خوانده میشود و بعد از واو الف مینویسند
و اگر بدو واو بسیاهی نوشته باشند بحال خود بگذارند و یک واو را
حک نکنند و اگر بیک واو نوشته باشند رعایت رسم الخط نموده
بیک واو اکتفا کنند و جهت تذکیر بر حاشیه قرآن خواهند این عبارت را

بنویسند تکتب بواو واحدة وتلفظ بواوین الاولی مضمومة والثانیة
ساکنة یا در تحت آن کلمه بالاشباع بنویسند ودرین لفظ عاصم وجمعی
دیگر بسکون لام بدو واو که واو اول مضموم و واو ثانی ساکن خوانده اند
وابن عامر وحمزه بضم لام وبیک واو ساکنه میخوانند وعبارت کتب
برین نهج است بنقل حرکة الواو الی اللام وحذفها فی الحالین
کلمه وَیُسْتَهْزَءُ بِهَا در اکثر مصاحف بهمزه مضمومه بغیر واو مکتوبست
ودر بعضی کتب رسم الخط یُسْتَهْزَؤُا در تحت همزه مضمومه واو مینویسند
وبعد از واو الف مینویسند وبغیر واو میخوانند ودر رسم الخط ذکر خلاف
شده واگر این کلمه بغیر واو نوشته شود احسن است زیرا که توهم آن میشود
که بعضی بواو بخوانند کلمه یُرَاۤؤُنَ در تحت همزه مضمومه واو مینویسند وبواو
میخوانند کلمه فِی الدَّرْکِ عاصم وجمعی بسکون را خوانده اند نافع وابن کثیر
وابو عمرو وابن عامر فِی الدَّرَکِ بفتح را میخوانند کلمه یُؤْتِ اللّٰهُ در رسم
الخط ومصاحف در تحت همزه ساکنه واو نوشته میشود وبغیر واو خوانده
میشود وتا مکسوره بغیر یا مکتوبست کلمه وَاٰتَیْنَا مُوسٰی بهمزه ممدوده
مکتوبست کلمه زَبُوْرًا در رسم الخط واکثر مصاحف واو والف بعد
از واو نوشته میشود وبالف خوانده میشود ودر بعضی مصاحف زبورا
بالف بغیر واو مینویسند ودر صورتی که بواو نوشته شده باشد در حال

تلاوت

تلاوت آن واو بدل بالف میشود کلمه وَاٰتَیْنَا بهمزه ممدوده مکتوبست
کلمه دَاوُدَ هر جا واقع شود بیک واو نوشته میشود وبدو واو خوانده
میشود کلمه [illegible] مرکز یا متصل بضمیر مینویسند وبالف میخوانند کلمه
اِنِ امْرُؤٌ در اکثر مصاحف بهمزه مضمومه منونه بغیر واو مکتوبست ودر رسم
الخط بواو والف بعد از واو اِنِ امْرُؤًا مینویسند وبهتر آنست که
بغیر واو نوشته شود کلمه اِنْ لَمْ یَکُنْ در رسم الخط واکثر مصاحف مقطوعست
سورة المائدة مائة وعشرون آیه وهی مدنیة بسم اللّٰه الرحمن الرحیم
کلمه اُوْتُوا الْکِتٰبَ دو موضع بعد از همزه مضمومه واو مینویسند وبواو
میخوانند وبعد از واو ثانی الف مینویسند کلمه اٰتَیْتُمُوْهُنَّ بهمزه ممدوده
مکتوبست کلمه لٰمَسْتُمُ النِّسَاۤءَ در اکثر مصاحف منفصل مینویسند
ودر رسم الخط وبعضی مصاحف لٰمَسْتُمُ متصل مینویسند ودر قرائت
عاصم وجمعی که با او متفقند بالف خوانده میشود ودر روایت حمزه
وکسائی بفتح لام بغیر الف لَمَسْتُمْ قرائت میشود حک واصلاح
این لفظ ضرورتیست کلمه اَنْ لَا تَعْدِلُوْا در اکثر مصاحف مقطوعست
ودر رسم الخط وبعضی مصاحف به تشدید لام بغیر تنوین اَلَّا تَعْدِلُوْا
مینویسند کلمه نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَیْکُمْ اِذْ هَمَّ قَوْمٌ در رسم الخط واکثر
مصاحف بتاء طولانی مکتوبست وغیر این کلمه درین سوره در مصاحف

بنا رمدور و تار طولانی هر دو مینویسند کلمه وَيَعْفُوا صیغه مفرد است
در بعضی مصاحف بعد از واو الف نمینویسند و در رسم الخط و بعضی
مصاحف بعد از واو الف مینویسند جهت تبیین از تفسیر نقل شد
وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ عفو میکند رسول بسیاری از جرایم شما کلمه اَبْنَاءُ
در بعضی مصاحف بغیر واو مکتوبست و در بعضی مصاحف باثبات
الف و همزه منفصل مضمومه و در تحت همزه واو مینویسند که اَبْنَاؤُا باشند
و در رسم الخط بحذف الف و واوی متصل بنون و همزه مضمومه بر بالا ر واو
و الفی بعد از واو اَبْنَؤُا مینویسند و بغیر واو میخوانند و در رسم الخط
ذکر شده که اَبْنَاءُ باثبات الف و همزه مضمومه بغیر واو نوشتن
احسن است و درین کلمه با مقدم بر نون است کلمه وَاَحِبَّاؤُهُ در بعضی
مصاحف بغیر واو مکتوبست و در رسم الخط و بعضی مصاحف در تحت
همزه مضمومه واو مینویسند که اَحِبَّاؤُهُ باشد و بغیر واو میخوانند کلمه
نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ در بعضی کتب رسم الخط و بعضی مصاحف بتار طولانی
و تار مدور هر دو مینویسند کلمه وَاُنَبِّئُكُمْ بهمزه ممدوده مکتوبست
کلمه نَبَأَ بَنِيَّ در اکثر مصاحف بیک همزه مینویسند و در رسم الخط
و بعضی مصاحف نَبَاَ اَبْنَيَّ بدو همزه مینویسند کلمه اِنَّمَا در رسم الخط
و مصاحف متصل و منفصل هر دو مینویسند کلمه اَنْ تَبُوْءَ در اکثر مصاحف

بیک

بیک همزه مکتوبست و در رسم الخط و بعضی مصاحف بدو همزه که ثانی بصورت
الف اَنْ تَبُوْءَا باشد مینویسند و اولی آنست که بیک همزه نوشته شود
و اگر همزه اصلی را بصورت الف بنویسند و همزه بشکل سر عین بر بالای
آن بگذارند قصوری ندارد کلمه جَزَاءُ الظَّالِمِينَ در بعضی مصاحف بغیر واو
مکتوبست و در رسم الخط و بعضی مصاحف در تحت همزه مضمومه واو مینویسند
و بعد از واو جَزَاؤُا الف مینویسند کلمه اَحْيَاهَا در رسم الخط و اکثر مصاحف
بالف مکتوبست کلمه اَحْيَا النَّاسَ در رسم الخط و بعضی مصاحف بالف
مینویسند و در بعضی مصاحف اَحْيَ النَّاسَ بدو یا کتابت میکنند
کلمه اِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ در مصاحف بواو و بغیر واو هر دو مینویسند و در رسم
الخط بواو و الف بعد از واو جَزَاؤُا مینویسند و بهتر آنست که ذلک
جَزَاؤُا اگر مذکور شد وَاِنَّمَا جَزَاؤُا بواو و بغیر واو بهر نوع که نوشته باشند
بحال خود بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند کلمه اُوْتِيْتُمْ هٰذَا بعد از همزه
مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند کلمه جَاؤُكَ بواو نوشته میشود
و بواو خوانده میشود کلمه فِي مَا در مصاحف مقطوع و موصول هر دو
مینویسند و در رسم الخط نیز ذکر مقطوع و موصول هر دو شده و مقطوع را
اصح دانسته کلمه اُنَبِّئُكُمْ بهمزه ممدوده مکتوبست کلمه تَخْشَى در اکثر
مصاحف بیا مکتوبست و در رسم الخط تَخْشَى بیا و تَخْشَا بالف هر دو

ضبط شده حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه وَیَقُولُ نافع و ابن کثیر
و ابن عامر یَقُولُ بغیر واو عطف میخوانند کلمه یَأتِ اللّهُ بیا مکتوبست
کلمه اُوتُوا الکِتابَ بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند
و بعد از واو ثانی الف مینویسند کلمه جاؤُکُم بواو نوشته میشود و بواو
خوانده میشود لَبِئسَ ما کانُوا یَعمَلُونَ لَبِئسَ ما کانُوا یَصنَعُونَ
کلمه لَبِئسَ ما کانُوا یَفعَلُونَ کلمه لَبِئسَ ما قَدَّمَت چهار موضع در رسم
الخط همه مقطوعند و در مصاحف مقطوع و موصول هر دو مینویسند
کلمه اِذَن بعد از نون یا مینویسند و بالف میخوانند کلمه یُؤفَکُونَ در تحت
همزه ساکنه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند کلمه جَزاءُ المُحسِنِینَ در رسم
الخط و اکثر مصاحف بغیر واو مکتوبست کلمه عَفَا اللّهُ هر جا واقع
شود در رسم الخط و اکثر مصاحف بالف نوشته میشود کلمه فَجَزاءٌ مِثلُ
بنا بر قراءت جمع قرا بضم همزه منونا و رفع لام مِثلُ کتابت میشود الا
ابن کثیر که او بضم همزه بغیر تنوین و خفض لام مِثلِ میخواند و در اکثر کتب رسم الخط
و مصاحف جَزاءٌ بغیر واو مکتوبست کلمه ذُو انتِقامٍ در رسم الخط
و اکثر مصاحف بیک همزه که همزه وصل است مکتوبست کلمه یا اُولِی الاَلبابِ
بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند کلمه تَسُؤکُم در تحت
همزه ساکنه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند کلمه عَفَا در رسم الخط و اکثر

مصاحف

مصاحف بالف نوشته میشود کلمه اَبناؤُهُم در رسم الخط و اکثر مصاحف بواو
مکتوبست و در بعضی مصاحف اَبناؤُهُم بغیر واو نوشته میشود حک و اصلاح
این لفظ ضرور نیست کلمه عیسَی ابنِ مَریَمَ هر جا واقع شود در رسم الخط و مصاحف
همزه ابن مکتوبست کلمه ذلِکَ اِذَن بعد از نون یا مکتوبست و بالف
خوانده میشود کلمه کَهَیئَةِ الطَّیرِ در اکثر مصاحف بدو مرکز مکتوبست و
در رسم الخط کَهَیئَةِ الطَّیرِ بیک مرکز کتابت میشود کلمه وَتُبرِئُ الاَکمَهَ
در رسم الخط و اکثر مصاحف بعد از راء مکسوره یا نوشته میشود و بهمزه مضمومه
بغیر یا خوانده میشود کلمه الحَوارِیّینَ در اکثر مصاحف بدو مرکز مکتوبست
و در رسم الخط الحَوارِیّینَ بیک مرکز نوشته میشود و بدو یا خوانده میشود
کلمه عیسَی ابنُ هر جا واقع شود در رسم الخط و اکثر مصاحف همزه ابن مکتوبست

سورة الانعام مائة و خمس و ستون آیة و هی مکیة بسم الله الرحمن الرحیم

کلمه اَنباءُ در اکثر مصاحف بغیر واو مکتوبست و درین لفظ نون بر با
مقدم است و در بعضی مصاحف اَنباؤُا باثبات الف بواو نوشته
میشود و در رسم الخط بحذف الف و واوی متصل به با و همزه مضمومه
بشکل سر عین بر بالای واو و الف بعد از واو اَنبؤُا مینویسند
و بغیر واو میخوانند و در رسم الخط بواو و بغیر واو هر دو ذکر کرده اند هر گاه
درست خوانده شود احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه وَلَقَدِ استُهزِئَ

در رسم الخط واکثر مصاحف بعد از زاء مکسوره یا مینویسند و بغیر یا میخوانند
کلمه یستهزءون بواو مینویسند و بواو میخوانند کلمه ءالهة بهمزه ممدوده
بکسر لام مکتوبست کلمه اءله بکسر همزه مکتوبست کلمه اتیناهم الکتاب
بهمزه ممدوده نوشته میشود کلمه این شرکاؤکم در اکثر مصاحف بعضی
کتب رسم الخط بواو مکتوبست و بغیر واو خوانده میشود کلمه ربنا عاصم وجمعی
بکسر با قرائت کرده اند و حمزه و کسائی ربنا بفتح با روایت میکنند
کلمه اذا جاءکم بواو نوشته میشود و بواو خوانده میشود کلمه جیاتنا تنا
در اکثر مصاحف و رسم الخط بالف مکتوبست و در بعضی مصاحف جیو
بواو نوشته میشود کلمه بلقاء الله دو موضع بهمزه مکسوره بغیر یا مکتوبست
کلمه وللدار الاخرة بدو لام متصل و تشدید دال مکتوبست و ابن عامر
بیک لام و تخفیف دال قرائت میکند کلمه واولوا بعد از همزه مضمومه
واو نوشته میشود و بواو خوانده میشود و بعد از واو ثانی الف مینویسند
کلمه حتی اتیهم بهمزه مفتوحه مکتوبست کلمه من نبای المرسلین
در بعضی مصاحف بغیر یا نوشته میشود و در رسم الخط و بعضی مصاحف
بیا زائده و همزه زائده بشکل سر عین بر بالا ریا من نبای المرسلین
مینویسند و در حال قرائت یا ساقط است اولی آنست که این لفظ را
هرگاه درست توان خواند بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند

وحک

وحک و اصلاح آن نکنند کلمه اتیکم عذاب الله دو موضع بهمزه مفتوحه
نوشته میشود کلمه اتتکم الساعة بهمزه مفتوحه و سکون تاء ثانی نوشته
میشود کلمه اوتوا اخذناهم بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بواو
میخوانند و بعد از واو ثانی الف مینویسند کلمه بالغداوة در رسم الخط
و بعضی مصاحف بواو نوشته میشود و بالف خوانده میشود و در بعضی
مصاحف بالغداة بالف مینویسند و ابن عامر بضم غین و سکون دال
و فتح واو بالغدوة میخوانند کلمه سوءکم در اکثر مصاحف بیک همزه
مکتوبست و در رسم الخط و بعضی مصاحف بدو همزه سوءاکم نوشته میشود
حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه یتوفیکم کلمه متولیهم الحق در این
دو لفظ مرکز یا متصل بضمیر نوشته میشود و بالف خوانده میشود کلمه
انجلتنا در رسم الخط و بعضی مصاحف مرکز یا متصل بنون مینویسند
و بالف میخوانند و در بعضی مصاحف انجانا بالف نوشته میشود
و بنا بر قرائت نافع و ابن کثیر و ابوعمرو و ابن عامر بسکون یا و تاء
مفتوحه بعد از یا انجیتنا نوشته میشود کلمه قل ادعوا در بعضی مصاحف
بعد از واو الف نمینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو
الف مینویسند کلمه اذ هدانا الله در بعضی مصاحف و رسم الخط
مرکز یا متصل بنون نوشته میشود و بالف خوانده میشود و در بعضی مصاحف

هذا انا الله بالف مینویسند کلمه کالذی استهوته بعداز ذال یا مکتوبست
کلمه الی الهدی بعداز دال یا نوشته میشود کلمه ائتنا همزه ثانی بشکل
عین بر مرکز یا مکتوبست کلمه آزر بزا نوشته میشود کلمه رآ کوکبا کلمه
و رآ القمر کلمه و رآ الشمس هرجا واقع شود در رسم الخط و بعضی مصاحف
بهمزه بغیر یا مکتوبست و در بعضی مصاحف رآی بعداز همزه یا مینویسند
اولی آنست که این لفظ را بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند و
حک و اصلاح آن نکنند کلمه و قد هدان در بعضی مصاحف بالف مکتوبست
و در رسم الخط و بعضی مصاحف مرکز یا متصل بنون و قد هدین مینویسند
این لفظ احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه ائتنا ابراهیم کلمه آتیناهم
الکتاب این دو لفظ بهمزه ممدوده مکتوبند کلمه هدی الله بیا نوشته
میشود کلمه فبهداهم مرکز یا متصل بضمیر مکتوبست و بالف خوانده میشود
کلمه اقتده بسکون ها مکتوبست در همه حال زیرا که ها سکته است
کلمه قدروا الله بواو مکتوبست و بعداز واو الف نوشته میشود کلمه
ابآؤکم در رسم الخط و بعضی مصاحف بواو مکتوبست و در بعضی مصاحف
ابآئکم ~~در رسم الخط~~ بغیر واو مینویسند حک و اصلاح این لفظ ضروریست
کلمه علی صلاتهم چون متصل بضمیر است در رسم الخط و بعضی مصاحف
بالف نوشته میشود و در بعضی مصاحف علی صلوتهم بواو مینویسند

این

این لفظ احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه شرکاؤ لقد در اکثر مصاحف بغیر
واو مکتوبست و در بعضی مصاحف باثبات الف و واو شرکاؤ نوشته
میشود و در رسم الخط بحذف الف و واو متصل بکاف و الف بعداز واو
شرکاؤا مینویسند و بغیر واو میخوانند هرگاه درست توان خواند
احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه فانی تؤفکون کلمه انی یکون درین دو لفظ
بعداز نون یا نوشته میشود و بالف خوانده میشود کلمه افئدتهم کلمه
افئدة این دو لفظ هرجا واقع شوند در اکثر مصاحف مرکز یا متصل بدال
نوشته میشوند و در رسم الخط بغیر مرکز افئدتهم و افئدة کتابت میشوند
حک و اصلاح این الفاظ ضروریست کلمه آتیناهم الکتاب بهمزه ممدوده
مکتوبست کلمه کلمت عاصم و جمعی بحذف الف خوانده اند نافع و ابن کثیر
و ابو عمرو و ابن عامر کلمات باثبات الف میخوانند و در رسم الخط
در حال مفرد نیز بتا مطول مینویسند کلمه ما اوتی بعداز همزه مضمومه واو
مینویسند و بواو میخوانند کلمه اولیاؤهم در رسم الخط و بعضی مصاحف
بواو مینویسند و در بعضی مصاحف اولیاءهم بغیر واو مینویسند
کلمه مثویکم مرکز یا متصل بضمیر نوشته میشود و بالف خوانده میشود کلمه
مهلک القری در اکثر مصاحف بکاف مفتوحه بغیر یا مکتوبست و در رسم
الخط بعداز کاف مفتوحه یا مینویسند که مهلکی القری باشد کلمه

ذُوا رَحْمَةٍ در رسم الخط واکثر مصاحف بعد از واو الف نمینویسند
اِنَّ مَا تُوعَدُونَ در رسم الخط واکثر مصاحف مقطوع است و در بعضی مصاحف
موصول مینویسند کلمه زُيِّنَ عاصم وجمعی بفتح زا و فتح یاء مشدده خوانده‌اند
وابن عامر بضم زا و کسر یاء مشدده میخوانند کلمه شُرَكَاؤُهُمْ در رسم الخط
وبعضی مصاحف بواو مکتوبست و در بعضی مصاحف شُرَكَاؤُهُمْ بغیر واو
نوشته میشود کلمه فِيهِ شُرَكَاءُ در رسم الخط واکثر مصاحف بغیر واو مکتوبست
و در بعضی مصاحف شُرَكَاؤُ بواو نوشته میشود کلمه وَاتَّقُوا بهمزه ممدوده
نوشته میشود و بعد از تاء مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند و بعد از واو
الف مینویسند کلمه قُلْ ءَآلذَّكَرَيْنِ در جمیع قرآن دو لفظ است در رسم الخط
وبعضی مصاحف بدو همزه که هر دو بصورت الف اول ممدوده مکتوبست
و در بعضی مصاحف قُلْ ءَآلذَّكَرَيْنِ بیک همزه ممدوده بصورت الف
مینویسند اولی آنست که این لفظ را بهر نوع که نوشته باشند بحال
خود بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند و اگر بیک همزه نوشته باشند
همزه ثانی را بسرخی عبث وبیفایده الحاق نکنند زیرا که سرخی از برای خلافست
و در اینجا خلاف نیست چون بابدال با مد و بتسهیل باتفاق جمیع قرا خوانده‌اند
بیک همزه سیاهی اکتفا میتوان کرد وجهت تذکیر اگر خواهند این
عبارت را بر حاشیه قرآن بنویسند بابدال الهمزة الثانية الفا مع المد

وبتسهیلها

وبتسهیلها مع القصر لكل القراء کلمه تُنَبِّئُونَهُ بواو مینویسند و واو میخوانند
کلمه وَصَّىٰكُمْ مرکز یا متصل بضمیر نوشته میشود و بالف خوانده میشود
کلمه لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ بعد از دال یا مینویسند کلمه فِي مَا
در رسم الخط و مصاحف مقطوع و موصول هر دو مینویسند و در رسم
الخط قطع را ارجح دانسته و عبارت کتب رسم الخط برین نهج است
فی قطع و وصل فی ما اوحی خلاف والارجح القطع کلمه اُوحِيَ هرجا واقع
شود بعد از همزه مضمومه واو نمینویسند و بواو میخوانند کلمه ذُو رَحْمَةٍ
بعد از واو الف نمینویسند کلمه اَبَاؤُنَا در رسم الخط و بعضی مصاحف
بواو مکتوبست و در بعضی مصاحف اَبَاءُنَا بغیر واو مینویسند کلمه
لَهَدَاكُمْ و کلمه وَصَّاكُمْ این دو لفظ هر جا واقع شوند مرکز یا متصل بضمیر
مینویسند و بالف میخوانند کلمه ءَاتَيْنَا مُوسَى بهمزه ممدوده مکتوبست
کلمه هَدَانِي در بعضی مصاحف بالف نوشته میشود و در رسم الخط و بعضی
مصاحف هَدَانِي بیا مینویسند و بالف میخوانند حک و اصلاح این
لفظ ضرور نیست کلمه قِيَمًا بنا بر قرائت عاصم و جمعی که با او متفقند بکسر
قاف و فتح یاء مخففه مکتوبست و بنا بر قرائت نافع و ابن کثیر و ابو عمرو
بفتح قاف و کسر یاء مشدده نوشته میشود کلمه قُلْ اِنَّ صَلَاتِي چون متصل
بضمیر است در رسم الخط و بعضی مصاحف بالف مینویسند و در بعضی

مصاحف صَلَوٰتُهُمْ بواو مینویسند حک واصلاح این لفظ ضرور نیست
فِيمَا در رسم الخط ومصاحف مقطوع وموصول هردو مینویسند
ودر رسم الخط قطع را اصح دانسته وعبارت کتب رسم الخط برین نوعست
اختلف فی قطع ووصل فی مَا أَتَاكُمْ والاصح القطع أَتَاكُمْ بهمزه ممدوده
نوشته میشود [illegible] بسم الله الرحمن الرحيم
مَذْءُومًا در تحت همزه مضمومه واو مینویسند وبواو میخوانند
لَأَمْلَأَنَّ در بعضی مصاحف منفصل مکتوبست ودر بعضی مصاحف
متصل با مرکز لَأَمْلَأَنَّ مینویسند ودر رسم الخط منفصل بغیر مرکز
لَأَمْلَأَنَّ نوشته میشود مَا وُورِيَ در رسم الخط وبعضی مصاحف
بیک واو مکتوبست وبدو واو خوانده میشود ودر بعضی مصاحف
بدو واو مَا وُورِيَ مینویسند این لفظ احتیاج بحک واصلاح ندارد
اولا آنست که اگر بدو واو سیاهی نوشته باشند یک واو را حک
نکنند واگر بیک واو نوشته باشند رعایت رسم الخط کرده
بیک واو اکتفا کنند وواو بسرخی عبث وبیفائده الحاق نکنند
زیرا که سرخی از برای خلافست ودرینجا خلاف نیست ودر صورتی
که بیک واو نوشته شده باشد جهت تذکیر اگر خواهند این
عبارت را بر حاشیه قرآن بنویسند مَا وُورِيَ بواو واحدة

ویقرا بالواوین الاولی مضمومه والثانیه ساکنه واگر خواهند این
عبارت که مختصرست بنویسند تکتب بالواو وتقرا بالواوین
وُورِيَ علی وزن فُوعِلَ مِنْ سَوْآتِهِمَا وَسَوْآتُهُمَا
وسَوْآتِكُمْ این الفاظ هرجا واقع شوند در اکثر مصاحف بیک همزه
ممدوده مکتوبند ودر رسم الخط وبعضی مصاحف همزه ثانی مینویسند
که سَوْءَاتِهِمَا وسَوْءَاتُهُمَا وسَوْءَاتِكُمْ باشد اولا آنست که
این الفاظ را بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند وحک
واصلاح آن نکنند مَا نَهَاكُمَا فَدَلَّاهُمَا وَنَادَاهُمَا در رسم
الخط واکثر مصاحف درین سه لفظ مرکز یا متصل بضمیر مینویسند
وبالف میخوانند أَيْنَ مَا كُنْتُمْ در رسم الخط مقطوع است
وموصول هردو مینویسند حک واصلاح این لفظ ضرور نیست
كُلَّ مَا دَخَلَتْ در رسم الخط مقطوع وموصول هردو ذکر شده
ودر رسم الخط مصاحف نیز مقطوع وموصول هردو مینویسند
این لفظ احتیاج بحک واصلاح ندارد إِذَا ادَّارَكُوا بعد از دال
دو الف مکتوبست وبدال مشدد بغیر الف لام تعریف نوشته
میشود واگر کاتب از روی سهو بالف لام تعریف نوشته باشد
حک باید کرد أُخْرَاهُمْ لِأُخْرَاهُمْ درین دو لفظ مرکز یا متصل

بضمیر نوشته میشود و بالف خوانده میشود کلمه لأولیهم کلمه وقالت
اولیهم در این دو لفظ بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند
کلمه هدانا لهذا کلمه هدانا الله این دو لفظ در اکثر مصاحف بالف
مکتوبند و در رسم الخط و بعضی مصاحف هدىٰنا لهذا هدىٰنا الله در دو
موضع مرکز یا متصل بنون مینویسند و بالف میخوانند اولی آنست
که این الفاظ را بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند و حک و اصلاح
آن نکنند کلمه انلزمکمو در اکثر مصاحف بکاف مضمومه و میم مضمومه
بغیر واو مکتوبست و در بعضی کتب رسم الخط بعد از میم واو مینویسند
و بعد از واو الف مینویسند آنچه اعتقاد این داعیست حک
و اصلاح این کلمه ضرور نیست زیرا که هر جا میم در محل ضمیر جمع واقع شده
مثل علیکم و علیهم و بعضی قرا ضمه میم را اشباع میکنند چنانکه
از اشباع ضمه واوی حاصل میشود پس بنابرین کلمه تلزمکم بغیر واو
و تلزمکموا با واو احتیاج بحک و اصلاح ندارد زیرا که فسادی بمعنی
قرآن نمیرسد والله اعلم کلمه اورثتموها بعد از همزه مضمومه واو
مینویسند و بواو میخوانند کلمه ان رحمت الله در رسم الخط
و اکثر مصاحف بتاء طولانی مکتوبست کلمه اباؤنا کلمه واباؤکم
در رسم الخط و بعضی مصاحف بواو مینویسند و در بعضی مصاحف

اباؤنا و اباؤکم بغیر واو مینویسند این الفاظ احتیاج بحک و اصلاح ندارد
کلمه کأن لم در رسم الخط و مصاحف مقطوعست کلمه ائتنی بهمزه ممدوده
مکتوبست و بعد از نون یا نوشته میشود و بالف خوانده میشود کلمه من انبائها
بتقدیم نون بر با قراءت میشود و همزه مکسوره بر مرکز یا مکتوبست کلمه
ان لا اقول در رسم الخط و اکثر مصاحف مقطوعست و در بعضی مصاحف
الا موصول مینویسند کلمه جاؤا در اکثر مصاحف بعد از واو الف
مینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو الف نمینویسند
این لفظ از جمله مواضعیست که احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه و نستحیی
در اکثر مصاحف بدو یا مکتوبست و در رسم الخط نستحیی بیک یا مینویسند
و بدو یا میخوانند کلمه اوذینا بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بواو
میخوانند کلمه کلمت ربک در رسم الخط و اکثر مصاحف بتاء طولانی
مکتوبست و در بعضی مصاحف بتاء مدور نوشته میشود کلمه فأتوا
علی قوم بفتح همزه و فتح تا مکتوبست و بعد از واو الف مینویسند
کلمه متبر به تشدید با و تخفیف را مکتوبست کلمه انجیناکم بنابر قراءت
جمیع قرا بسکون یا و نون مفتوحه مکتوبست الا ابن عامر که او بفتح
جیم و یا را بدل بالف نموده بحذف نون تا انجاکم قراءت میکند
کلمه لن ترانی کلمه فسوف ترانی در دو موضع در اکثر مصاحف بالف

بالف مکتوبست ودر رسم الخط وبعضی مصاحف مرکز یا متصل بنون تراءی مینویسند
کلمه ما أتیناک بهمزه ممدوده مکتوبست کلمه سأوریکم دو موضع در اکثر
مصاحف بهمزه مضمومه بغیر واو مکتوبست ودر رسم الخط سأوریکم درحت
همزه مضمومه واو مینویسند وبغیر واو میخوانند اعتقاد داعی آنست که اگر
واو نوشته نشود بهتر است وهرگاه درست توان خواند احتیاج بحک
واصلاح ندارد کلمه ولقاء الآخرة در رسم الخط واکثر مصاحف بهمزه مکسوره
بغیر یا مکتوبست کلمه بئسما خلفتمونی در رسم الخط وبعضی مصاحف
موصول ودر بعضی مصاحف مقطوع مینویسند کلمه قال ابن ام در اکثر
مصاحف مقطوعست ودر رسم الخط مقطوع وموصول هردو ذکر شده ومقطوع را
اصح دانسته ودر حال موصول واو متصل بنون قال ابنؤم مینویسند
کلمه یحیی هرجا واقع شود در اکثر مصاحف بعد از حا دو یا مکتوبست
ودر رسم الخط یحیی بیک یا مینویسند وبدو یا میخوانند کلمه واسألهم
در اکثر مصاحف باثبات همزه اول مکتوبست ودر بعضی مصاحف باثبات
همزه اول وانفصال همزه ثانی واسألهم مینویسند ودر رسم الخط وبعضی
مصاحف بحذف همزه اول واتصال همزه ثانی وسئلهم مینویسند
کلمه عن ما نهوا در رسم الخط واکثر مصاحف مقطوعست کلمه خاسئین
در اکثر مصاحف همزه مکسوره بر مرکز یا مکتوبست ودر رسم الخط خاسیین

همزه بغیر مرکز مکتوبست کلمه بذالاذنا بعد از نون یا مینویسند وبالف
میخوانند کلمه ان لا یقولوا در رسم الخط واکثر مصاحف مقطوعست
ودر بعضی مصاحف الا موصول مینویسند کلمه أنبئکم بهمزه ممدوده
مکتوبست کلمه أباؤنا در رسم الخط واکثر مصاحف بواو نوشته مینویسند
ودر بعضی مصاحف اباءنا بغیر واو مینویسند حک واصلاح این لفظ ضرور
نیست کلمه أتیناه بهمزه ممدوده مکتوبست کلمه هواه در رسم الخط واکثر مصاحف
مرکز یا متصل بضمیر مینویسند وبالف میخوانند ودر بعضی مصاحف هواه
بالف مینویسند کلمه من یهد الله در رسم الخط واکثر مصاحف بعد از دال یا
مینویسند کلمه فهو المهتدی در رسم الخط واکثر مصاحف بعد از دال
یا مینویسند کلمه مرسیها مرکز یا متصل بضمیر مینویسند وبالف میخوانند
کلمه لاستکثرت بعد از لا الف نمینویسند وجهت تبیین از تفسیر
نوشته شد ولو کنت اعلم الغیب لاستکثرت من الخیر
واگر بودمی من که بتعلیم حق دانستمی غیب را هرآئینه طلب بسیار کردمی
از مال ومنفعت کلمه تغشیها مرکز یا متصل بضمیر مینویسند وبالف
میخوانند کلمه دعوا الله بعد از واو الف مینویسند زیرا که صیغه تثنیه است
مراد آدم وحوا اند که هردو خواندند خدا را کلمه لئن أتیتنا کلمه فلما
أتیهما کلمه فیما أتیهما این سه لفظ بهمزه ممدوده مکتوبند کلمه إن

وَلِیِّیَ اللّٰهُ ویرا اکثر مصاحف بدو یا مکتوبست اول مکسور و مشدّد
و ثانی مفتوح و مخفف و در رسم الخط بیک یا وَلِیِّ اللّٰهُ مینویسند
و بدو یا میخوانند و اولی آنست که این لفظ بدو یا نوشته شود که توهم غلط
خواندن میشود و هرگاه درست توان خواند احتیاج بحک و اصلاح ندارد
کلمه وَتَرٰیهُمْ مرکز یا متصل بضمیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه لَوْلَا اجْتَبَیْتَهَا
بعد از لا الف مینویسند کلمه قُرِئَ در رسم الخط و اکثر مصاحف بعد از را
یا مینویسند و همزه مفتوحه بغیر یا میخوانند سورة الانفال خمس و سبعون آیه
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه مَأْوٰیهُ کلمه فَاٰوٰیکُمْ درین دو لفظ
مرکز یا متصل بضمیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه ذُو الْفَضْلِ در رسم
الخط و اکثر مصاحف بعد از واو الف نمینویسند کلمه ائْتِنَا بدو همزه
مکتوبست و همزه ثانی بر مرکز یا نوشته میشود کلمه اَوْلِیٰاؤُهُ در رسم
الخط و اکثر مصاحف بواو مینویسند و بغیر واو میخوانند و در بعضی مصاحف
اَوْلِیٰاءُهُ بغیر واو مینویسند کلمه صَلٰاتُهُمْ چون متصل بضمیر است
در رسم الخط و بعضی مصاحف بالف مینویسند و در بعضی مصاحف صَلٰوتُهُمْ
بواو مینویسند حک و اصلاح این دو لفظ ضرور نیست کلمه سُنَّتُ الْاَوَّلِینَ
در رسم الخط و اکثر مصاحف بتاء طولانی مکتوبست و در بعضی مصاحف
بتاء مدوّر مینویسند این لفظ احتیاج بحک و اصلاح ندارد و بعضی از قرّا

کراین

کراین کثیر و ابو عمرو اند در حال وقف بها وقف میکنند کلمه مَوْلٰیکُمْ مرکز یا
متصل بضمیر نوشته میشود و بالف خوانده میشود کلمه اَنَّمٰا غَنِمْتُمْ در رسم الخط
و مصاحف موصول و مقطوع هر دو مینویسند کلمه لَاخْتَلَفْتُمْ بعد
از لا الف نمینویسند کلمه وَیَحْیٰی در مصاحف بعد از حا بدو یا مکتوبست
و در رسم الخط وَیَحْیٰی بعد از حا بیک یا مینویسند و بدو یا میخوانند کلمه
وَرِئٰاءَ النّٰاسِ در اکثر مصاحف بغیر یا مکتوبست و در رسم الخط
و بعضی مصاحف باینصورت مینویسند و دو نقطه یا در تحت
مرکز میگذارند و همزه بغیر یا میخوانند و ابو جعفر بیا بغیر همزه میخواند
کلمه اَلْاٰنَ خَفَّفَ اللّٰهُ در اکثر مصاحف بهمزه منفصل از نون مکتوبست
و در رسم الخط اَلْئٰنَ باتصال لام بنون و همزه بشکل سر عین بغیر مرکز
بعد از لام مینویسند هرگاه درست توان خواند بهر نوع که نوشته باشند
بحال خود بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند و همزه اول این لفظ همزه
وصل است در حال وصل ساقط است و در حال ابتدا مفتوح است
کلمه اٰوَوْا دو موضع بهمزه ممدوده مکتوبست و بعد از واو ثانی الف
مینویسند کلمه اَوْلِیٰاءُ دو موضع در رسم الخط و اکثر مصاحف بهمزه
مضمومه بغیر واو مینویسند کلمه وَاُولُوا الْاَرْحٰامِ بعد از همزه مضمومه
واو مینویسند و بغیر واو میخوانند و بعد از واو ثانی الف مینویسند

بعد از زا ۴۱

سورة التوبة مائة وتسع وعشرون آية وهی مدنية کلمه

معجزی الله دو موضع کلمه مخزی الله درین سه لفظ یا نوشته

میشود کلمه اتوا الزکوة دو موضع درین سوره و هرجا که واقاموا

الصلوة بعد از و واقع شود بفتح تا و ضم واو خوانده میشود کلمه

لا ایمان لهم جمیع قرا بفتح همزه خوانده اند الا ابن عامر که او لا ایمان

بکسر همزه میخواند کلمه بدؤکم بعد از همزه واو مینویسند و بواو میخوانند

و در بعضی مصاحف همزه را بصورت الف بدأوکم مینویسند کلمه

وآتوا الزکوة بعد از تا یا نوشته میشود کلمه لا یستوون در رسم الخط

و اکثر مصاحف بیک واو مینویسند و بدو واو میخوانند و در بعضی مصاحف

بدو واو و سیاهی لا یستوون مینویسند اولی آنست که اگر بدو واو

سیاهی نوشته شود بحال خود بگذارند و یک واو را حک نکنند و اگر

بیک واو نوشته باشند واو سرخی عبث و بیفایده الحاق نکنند زیرا

که سرخی از برای خلافست و در اینجا خلاف نیست و اگر خواهند جهت

تذکیر این عبارت را بر حاشیه و آن بنویسند تکتب بواو واحده و تلفظ

بواوین الاولی مضمومة والثانیة ساکنة و اگر خواهند در تحت آن

کلمه بالاشباع بنویسند کلمه لا یهدی القوم پنج موضع بعد از دال

یا مینویسند کلمه اباؤکم کلمه وابناؤکم در رسم الخط و اکثر مصاحف بواو

مکتوبند

١٠٥

مکتوبند و در بعضی مصاحف اباءکم وابناءکم بغیر واو نوشته میشوند

کلمه جزاؤ الکافرین در رسم الخط و اکثر مصاحف بغیر واو مکتوبست

و در بعضی مصاحف جزاؤ الکافرین بواو مینویسند کلمه اوتوا

الکتاب بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند و الف

بعد از واو تا نمینویسند کلمه لکنا بیا نوشته میشود و بالف خوانده

میشود کلمه یؤفکون بهمزه ساکنه بغیر واو خوانده میشود کلمه ان

یطفؤا کلمه لیواطؤا در هر دو لفظ در تحت همزه مضمومه واو مینویسند

و بواو میخوانند و بعد از واو الف مینویسند کلمه سوء در رسم الخط

و مصاحف بهمزه مضمومه بغیر واو مکتوبست کلمه اثاقلتم بیک همزه

و تا مشدده بغیر الف لام مکتوبست کلمه لاتبعوک بعد از لا الف

نمینویسند کلمه عفا در رسم الخط و اکثر مصاحف بالف مکتوبست

کلمه ولاوضعوا در مصاحف بیک همزه متصل بلام مکتوبست و در رسم

الخط همزه زائده قبل از واو ولااوضعوا مینویسند و اولی آنست

که این لفظ بیک همزه متصل بلام نوشته شود زیرا که توهم غلط خواندن

میشود و هرگاه درست توان خواند حک و اصلاح آن ضرور نیست کلمه

من یقول ائذن لی در رسم الخط و اکثر مصاحف بدو همزه که تا نی

برمرکز یا متصل بذال مکتوبست و جمیع قرا در حال وصل بهمزه ساکنه میخوانند

ودر حال ابتدا همزه اول را مکسور و ثانی را ابدل بیا میخوانند الا ابو عمرو که او
در حال وصل یک همزه را حذف میکنند و همزه دیگر را بدل بواو قرائت
میکند کلمه تَسُؤْهُمْ در تحت همزه ساکنه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند
کلمه سَاَلْتُمَا در رسم الخط و اکثر مصاحف بیا مینویسند و بالف میخوانند
کلمه مَا آتٰیهُمُ اللّٰهُ بهمزه ممدوده مکتوبست کلمه قُلِ اسْتَهْزِؤُا در تحت
همزه مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند و بعد از واو الف مینویسند
کلمه نَبَؤُا الَّذِیْنَ در بعضی مصاحف بواو مکتوبست و در رسم الخط و بعضی
مصاحف نَبَاُ الَّذِیْنَ بغیر واو نوشته میشود این لفظ در رسم الخط بخلاف
طریقه رسم الخط ضبط شده حک و اصلاح این لفظ ضروریست کلمه اَتَتْهُمْ
رُسُلُهُمْ بفتح همزه و سکون تا و ثانی مکتوبست کلمه اَوْلِیَاءُ در رسم الخط
و اکثر مصاحف بهمزه مضمومه بغیر واو مکتوبست کلمه مَاْوٰیهُمْ کلمه
و مَاْوٰیهُ خواه بصیغه جمع و خواه بصیغه مفرد هر جا واقع شوند هرگز یا متصل
بضمیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه لَئِنْ اَنْجٰینَا کلمه فَلَمَّا آتٰیهُمْ این
دو لفظ بهمزه ممدوده مکتوبند کلمه وَنَجْوٰیهُمْ هرگز یا متصل بضمیر مینویسند و
بالف میخوانند کلمه اُولُوا الطَّوْلِ بعد از همزه مضمومه واو نوشته میشود
و بغیر واو خوانده میشود و بعد از واو ثانی الف مینویسند کلمه لِیُؤْذَنَ
بواو مینویسند و بهمزه ساکنه بغیر واو میخوانند کلمه کَذَبُوا اللّٰهَ بتخفیف ذال

مکتوبست

وهو

مکتوبست کلمه تَاَلُوکَ بهمزه مفتوحه و تاء مفتوحه و سکون واو نوشته
میشود کلمه وَاَعَدَّ لَهُمْ جَنّٰتٍ تَجْرِیْ تَحْتَهَا که موخر برجزو است
جمیع قرا بغیر حرف مِنْ و فتح تاء ثانی تَحْتَهَا خوانده اند الا ابن کثیر که او
بحرف مِنْ و کسر تاء ثانی مِنْ تَحْتِهَا میخواند کلمه وَاَعَدَّ اللّٰهُ لَهُمْ جَنّٰتٍ
تَجْرِیْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ که مقدم برجزو است جمیع قرا بحرف مِنْ
و کسر تاء ثانی تحتها خوانده اند کلمه اِنَّ صَلٰوتَکَ وَاِنَّ صَلٰوتَکَ چون
بمفرد و جمع هردو خوانده اند بنابران در رسم الخط و مصاحف بواو مینویسند
و در حال مفرد بفتح تا قرائت میشود و در حال جمع بکسر تا خوانده میشود
کلمه اَمْ مَنْ در رسم الخط و اکثر مصاحف مقطوعست کلمه بَنَوْا بفتح با و فتح
نون و سکون واو و الف بعد از واو مینویسند کلمه اُوْ قُرُبٰتٌ بعد از
همزه مضمومه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند کلمه یُحْیِیْ در اکثر مصاحف
بعد از حا بدو یا مکتوبست و در رسم الخط بیک یا یُحْیِ مینویسند و بدو یا
میخوانند و بعضی بر حاشیه قرآن که بیک یا نوشته باشند مینویسند
یُحْیِیْ بیاء واحدة بعد الحاء فی الرسم و فی حال القراءة بیائین کلمه اَنْ لَا
مَلْجَاَ در رسم الخط و اکثر مصاحف مقطوعست و در بعضی مصاحف اَلَّا
مَلْجَاَ ~~در رسم الخط و اکثر مصاحف مقطوعست~~ موصول مینویسند حک
و اصلاح این کلمه ضروریست کلمه ظَمَاٌ در رسم الخط و بعضی مصاحف بغیر

واو مکتوبست و در بعضی مصاحف ظَمَأٌ بواو مینویسند کلمه يَطَـُٔونَ
در رسم الخط و بعضی مصاحف همزه مضمومه بغیر مرکز بر بالای واو مینویسند و
بواو میخوانند و در بعضی مصاحف همزه را بر مرکز وَلَا يَطَـُٔونَ مینویسند
این لفظ احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه مَوْطِئًا در رسم الخط و اکثر مصاحف
همزه بشکل سر عین بر مرکز بغیر نقطه یا مکتوبست و در بعضی مصاحف نقطه
یا میگذارند و اگر نقطه نگذارند بهتر است کلمه نَكُونُكُم در موضع بفتح یا
و ضم لام و سکون واو مکتوبست سورة یونس علیه السلام مائة و تسع آیة و ...
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه يَبْدَؤُا الْخَلْقَ در بعضی مصاحف بعد
از واو الف مینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف اگرچه صیغه مفردست
بعد از واو الف مینویسند حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه
وَاطْمَأَنُّوا در رسم الخط و مصاحف بهمزه منفصل و وَاطْمَأَنُّوا بهمزه متصل
بغیر مرکز بهر دو صورت مینویسند و بعد از واو نیز الف مینویسند
حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه مَأْوٰهُمْ کلمه دَعْوٰهُمْ این دو لفظ
هر جا واقع شوند مرکز یا متصل بضمیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه ائت
در رسم الخط و اکثر مصاحف بدو همزه که همزه ثانی بشکل سر عین مرکز یا مکتوبست
کلمه مِن تِلْقَاءِ در اکثر مصاحف بهمزه مکسوره بغیر یا مکتوبست و
در رسم الخط و بعضی مصاحف در تحت همزه مکسوره یا مینویسند که مِن تِلْقَائِ

باش

باشند و بغیر یا میخوانند هرگاه درست توان خواند احتیاج بحک و اصلاح
ندارد و درین کلمه در رسم الخط تِلْقَاءِ بغیر یا نیز ذکر شده کلمه شُفَعَاؤُنَا
در بعضی مصاحف بهمزه مضمومه بغیر واو مکتوبست و در رسم الخط و بعضی
مصاحف باثبات الف و در تحت همزه مضمومه واو مینویسند که
شُفَعَاؤُنَا باشند و بغیر واو میخوانند و بعضی مصاحف قدیمه که از نظر
استادان گذشته بنظر فقیر رسید شُفَعُؤُنَا بحذف الف و اتصال
عین بواو و همزه بشکل سر عین بر بالای واو نوشته شده بود و اثبات الف
گر این لفظ را هرگاه درست توان خواند بهر نوع که نوشته باشند بحال خود
بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند کلمه اَتُنَبِّـُٔونَ در موضع بواو مینویسند
و بواو میخوانند کلمه دَعَوُا اللهَ بعد از واو الف مکتوبست کلمه اَنْجٰىهُمْ
مرکز یا متصل بضمیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه اَنْشَأَهَا بفتح همزه مکتوبست
و بعد از تا مرکز یا متصل بضمیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه يَبْدَؤُا صیغه
مفردست و در بعضی مصاحف الف نمینویسند و در رسم الخط و بعضی
مصاحف بعد از واو الف مینویسند این لفظ احتیاج بحک و اصلاح
ندارد کلمه جَزَاءُ در رسم الخط و اکثر مصاحف بهمزه مضمومه بغیر واو
مکتوبست و در بعضی مصاحف جَزَاؤُا بواو مینویسند کلمه شُرَكَاؤُكُمْ
کلمه شُرَكَاؤُهُمْ این دو لفظ در رسم الخط و اکثر مصاحف بواو مکتوبند

و در بعضی مصاحف شُرَکَاۤءُکُمْ شُرَکَاۤؤُهُمْ بغیر واو مینویسند کلمه
تَبْلُوْا صیغه مفرد است در بعضی مصاحف بعد از واو الف نمینویسند
و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو الف مینویسند کلمه اَمَّنْ یَّمْلِكُ
در رسم الخط و بعضی مصاحف موصول است و بعضی مصاحف اَمْ مَنْ
مقطوع مینویسند کلمه فَاَنّٰی دو موضع بعد از نون یا مینویسند و بالف
میخوانند کلمه کَلِمَاتُ نافع و ابن عامر بصیغه جمع خوانده اند و باقی قرا بصیغه
مفرد میخوانند و در رسم الخط در حال جمع و در حال افراد بتا ر طولانی نوشته
میشود کلمه یَبْدَؤُا الْخَلْقَ دو موضع در بعضی مصاحف بعد از واو الف
نمینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو الف مینویسند
و در بعضی مصاحف یَتَبَدَّؤُا بغیر واو مینویسند این لفظ احتیاج بحک
و اصلاح ندارد کلمه تُرْجِئُوْنَ در بعضی مصاحف همزه مضموم بر مرکز نوشته
میشود و بواو خوانده میشود و در رسم الخط و بعضی مصاحف همزه مضموم
بر بالای واو بغیر مرکز تُرْجُوْنَ مینویسند و بواو میخوانند حک و اصلاح
این لفظ ضرور نیست کلمه تَرْئِیْ بعد از را یا مینویسند و بیا میخوانند
کلمه کَاَنْ لَمْ در رسم الخط و مصاحف مقطوع است کلمه بِلِقَاۤءِ اللّٰهِ در رسم
و مصاحف بهمزه مکسوره بغیر یا مکتوبست کلمه اَئِنَّكُمْ بفتح همزه نوشته میشود
کلمه اٰلْئٰنَ دو موضع در اکثر مصاحف بهمزه ممدوده قبل از لام و همزه ممدوده

بعد

بعد از لام منفصل از نون مکتوبست و در رسم الخط بعد همزه اول و اتصال لام
بنون و همزه ثانی بشکل سر عین بعد از لام بغیر مرکز آلْئٰنَ نوشته میشود
و این لفظ در رسم الخط و اکثر مصاحف قبل از لام یک همزه مکتوبست و در بعضی
مصاحف بدو همزه ءآلْئٰنَ نوشته میشود و اگر یک همزه نوشته باشند همزه بر جا
عبث و بی فایده الحاق نکنند زیرا که حرفی از برای خلاف است و در اینجا
خلاف نیست و همزه اول این دو کلمه همزه استفهام است و همیشه در اول کلام
ثابت است و بهیچ وجه من الوجوه ساقط نمیگردد اولی آنست که این کلمه را
بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند کلمه وَ
یَسْتَنْبِئُوْنَكَ بواو مینویسند و بواو میخوانند کلمه اِیْ بهمزه مکسوره
و یا ساکنه مکتوبست کلمه لَافْتَدَتْ بعد از لا الف مینویسند
وجه تبیین از تفسیر نقل شد قُلْ اِیْ وَرَبِّیْ اِنَّهٗ لَحَقٌّ وَمَا اَنْتُمْ بِمُعْجِزِیْنَ
وَلَوْ اَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِی الْاَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهٖ الآیه بگو ای محمد
صلی الله علیه و آله آری سوگند یاد میکنم به پروردگار خویش بدرستی این
وعده هر آینه حق است بی شبهه و نه آید شما عاجز کننده خدای ترا
از ایصال عذاب بشما و اگر ثابت شدی که مر هر نفس ظالم را است
آنچه در زمین است از اموال و کنوز و معادن و خزائن هر آینه باز خریدی
آن نفس خود را بران جز از عذاب کلمه هُوَ یُحْیٖ در اکثر مصاحف

بعد از حا بدو یا مکتوبست و در رسم الخط بعد از حا بیک یا یُحْیِ می‌نویسند و بدو یا میخوانند و بعضی بر حاشیه قرآن که بیک یا نوشته باشند این عبارت را می‌نویسند یُحْیِ بیاء واحدة بعد الحاء فی الرسم وفی حال القراءة بیاءین و بهتر آنست که این لفظ بدو یا نوشته شود که توهم غلط خواندن میشود و هر کاه درست توان خواند احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه قُلْ آللّٰهُ در دو موضع در رسم الخط واکثر مصاحف بیک همزه ممدوده مکتوبست و در بعضی مصاحف بدو همزه قُلْ ءَاللّٰهُ می‌نویسند و اولی آنست که این لفظ را اگر بیک همزه نوشته باشند همزه بسرخی عبث و بیفایده الحاق نکنند زیرا که سرخی از برای خلافست و در اینجا خلاف نیست واگر بدو همزه نوشته باشند بحال خود بگذارند و یک همزه را حک نکنند کلمه لَذُو فَضْلٍ در رسم الخط واکثر مصاحف بعد از واو الف نمی‌نویسند کلمه وَمَا تَتْلُوا صیغه مفرد است در اکثر مصاحف بعد از واو الف نمی‌نویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو الف می‌نویسند کلمه وَمَا يَعْزُبُ بسکون عین مهمله و ضم زاء معجمه مکتوبست کلمه فَجَاؤُهُمْ بواو می‌نویسند و بواو میخوانند کلمه ائْتُونَا در رسم الخط واکثر مصاحف بدو همزه مکتوبست و همزه ثانی بر مرکز یا نوشته میشود کلمه آتَيْتَ فِرْعَوْنَ بهمزه ممدوده مکتوبست کلمه آلْآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ ازان دو موضع یک موضع دیگر این لفظ است حکم این کلمه از جمیع جهات

همان حکم کلمه مذکوره دارد کلمه فَسْئَلِ الَّذِینَ در رسم الخط و بعضی مصاحف بحذف همزه اول واتصال همزه ثانی مکتوبست و در بعضی مصاحف باثبات همزه اول وانفصال همزه ثانی فَاسْأَلِ می‌نویسند و ابن کثیر و کسائی بحذف همزه اول وحذف همزه ثانی فَسَلِ میخوانند کلمه یَقْرَؤُنَ بواو می‌نویسند و بواو میخوانند کلمه نُنَجِّ در رسم الخط واکثر مصاحف بغیر یا مکتوبست و در بعضی مصاحف نُنَجِّی بیا می‌نویسند و یعقوب در حال وقف نُنَجِّی بیا میخواند کلمه وَلَا تَدْعُ در رسم الخط واکثر مصاحف بغیر واو مکتوبست سورة هود علیه السلام مائة وثلثة وعشرون آیه وهی مکیه بسم الله الرحمن الرحیم کلمه أَلَّا تَعْبُدُوا در رسم الخط واکثر مصاحف موصول است کلمه وَیُؤْتِ در تحت همزه ساکنه واو می‌نویسند و بغیر واو میخوانند کلمه یَسْتَهْزِءُونَ بواو می‌نویسند و بواو میخوانند کلمه لَیَئُوسٌ در تحت همزه مضمومه واو می‌نویسند و بواو میخوانند و در رسم الخط واکثر مصاحف بیک مرکز مکتوبست کلمه فَإِلَّمْ یَسْتَجِیبُوا در رسم الخط واکثر مصاحف متصل است و در بعضی مصاحف فَإِنْ لَمْ منفصل می‌نویسند حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه وَأَنْ لَا إِلٰهَ در رسم الخط واکثر مصاحف منفصل است کلمه کَذَبُوا عَلَی رَبِّهِمْ به تخفیف ذال مکتوبست کلمه أَنْ لَا تَعْبُدُوا در رسم الخط

واکثر مصاحف مقطوعست ودر بعضی مصاحف الّا موصول مینویسند کلمه
فقال الملا در رسم الخط واکثر مصاحف درین کلمه همزه مضمومه بغیر واو مینویسند
کلمه من انباء الغیب بتقدیم نون بر با مکتوبست کلمه اشهد الله صیغهٔ
متکلمست بعضی کاتبان از روی سهو بعد از دال اکر واو نوشته باشند حک باید
کرد کلمه اباؤنا در رسم الخط واکثر مصاحف بواو مینویسند ودر بعضی مصاحف
اباءنا بغیر واو مینویسند این لفظ احتیاج بحک واصلاح ندارد کلمه اثارهم دو موضع
بهمزه ممدوده واثبات الف بعد از تا ودر تحت نون یا مکتوبست ودر رسم
الخط بهمزه ممدوده وحذف الف واتصال تا بنون اثنی مینویسند کلمه
اوحی هر جا واقع شود بعد از همزه مضمومه واو مینویسند وبواو میخوانند
کلمه یومئذ درین سوره وسوره معارج بنابر قرائت عاصم وجمعی که
با او متفقند بکسر میم مکتوبست وبنابر قرائت نافع وکسائی بفتح میم
نوشته میشود کلمه کان لم در رسم الخط واکثر مصاحف مقطوعست کلمه
الا ان ثمود درین سوره وچهار موضع دیگر چون در لفظ ثمود میان
قرا بفتح دال وتنوین خواندن خلاف واقع شده بنابران در اکثر مصاحف
این چهار موضع بغیر الف مکتوبند ودر رسم الخط وبعضی مصاحف الا
ان ثمودا با سه موضع دیگر بالف مینویسند این مواضع احتیاج بحک
واصلاح ندارند وآن چهار موضع را جهت تذکیر یاد کنیم اول الا ان ثمود

درین

درین سوره دوم وعادا وثمودا در سوره فرقان سیم وثمود وقد
در سوره عنکبوت چهارم وثمود فما ابقی در سوره والنجم کلمه فلما
رآ هر جا واقع شود ودر رسم الخط واکثر مصاحف بغیر یا مکتوبست و
در بعضی مصاحف رائی بیا مینویسند حک واصلاح این لفظ ضرور نیست
کلمه رحمت الله وبرکاته علیکم اهل البیت در رسم الخط واکثر
مصاحف بتاء طولانی مکتوبست کلمه ابراهیم هر جا واقع شود در اکثر
مصاحف بالف مکتوبست ودر رسم الخط ابرهیم بغیر الف مینویسند
کلمه بقیت الله در رسم الخط واکثر مصاحف بتاء طولانی مکتوبست
کلمه اصلوتک چون بمفرد وجمع هر دو خوانده میشود بنابران در رسم
الخط ومصاحف بواو نوشته میشود وخواه بمفرد خوانده شود وخواه
بجمع کرتا را او در همه حال مضمومست کلمه اباؤنا در رسم الخط واکثر مصاحف
بواو مکتوبست ودر بعضی مصاحف بغیر واو مینویسند کلمه ما نشاء
در اکثر مصاحف بغیر واو مکتوبست ودر رسم الخط وبعضی مصاحف بواو
متصل ما نشؤا مینویسند وبغیر واو میخوانند وبعد از واو الف مینویسند
حک واصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه ما نفقه چون ما از اصل کلمه است
بغیر صله خوانده میشود کلمه کان لم در رسم الخط ومصاحف مقطوعست
کلمه من انباء بتقدیم نون بر با مکتوبست کلمه القری بعد از را یا مینویسند

وبالف میخوانند کلمه ءَأَلِهَتُهُمْ بهمزه ممدوده وکسر لام مکتوبست کلمه آبَاؤُهُمْ
دررسم الخط واکثر مصاحف بواو مکتوبست وبعضی مصاحف آبَاءُهُمْ
بغیر واو مینویسند کلمه ءَاتَیْنَا مُوسَی بهمزه ممدوده مکتوبست کلمه أُولُوا
بَقِیَّةٍ دررسم الخط واکثر مصاحف بعداز همزه مضمومه واو مینویسند وبغیر
واو میخوانند وبعداز واو ثانی الف مینویسند کلمه لَأَمْلَأَنَّ دراکثر مصاحف
بهمزه ممدوده منفصل مکتوبست ودررسم الخط وبعضی مصاحف باتصال لام
بنون وهمزه بشکل سر عین بعداز لام بغیر مرکز لَأَمْلَأَنَّ مینویسند ودر بعضی
مصاحف لَأَمْلَئَنَّ همزه بر مرکز نوشته میشود ودررسم الخط ذکر شده
که با انفصال همزه نیز نوشتن جائز است هر گاه درست توان خواند احتیاج
بحک واصلاح ندارد کلمه مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ بتقدیم نون بر با مکتوبست
وهمزه مکسوره بغیر یا نوشته میشود کلمه فُؤَادَكَ دررسم الخط واکثر مصاحف
بدو همزه مکتوبست وبالف وبغیر واو خوانده میشود ودر بعضی مصاحف
فُؤَادَكَ بیک همزه مینویسند حک واصلاح این لفظ ضرور نیست
سوره یوسف علیه السلم مائة واحدی عشر آیه وهی مکیة بسم الله الرحمن الرحیم
کلمه رُؤْیَاكَ دراکثر مصاحف بواو مینویسند وبهمزه ساکنه بغیر
واو میخوانند ودررسم الخط وبعضی مصاحف رُءْیَاكَ بغیر واو نوشته
میشود این لفظ برخلاف طریقه رسم الخط در کتب رسم الخط ذکر شده ودر بعضی

کتب

کتب رسم الخط بواو وبغیر واو ذکر شده وسوسی بطریق صفا مانند رُؤْیَاكَ
بسکون واو بغیر همزه میخوانند اولی آنست که این لفظ را بهر نوع که نوشته باشند
بحال خود بگذارند وحک واصلاح نکنند کلمه أَرْسِلْهُ بفتح همزه قطع مکتوبست
کلمه جَاءُو وموضع چون صیغه جمع است دراکثر مصاحف بعداز واو الف
مینویسند ودررسم الخط وبعضی مصاحف بعداز واو الف نمینویسند این
لفظ از جمله مواضعیست که احتیاج بحک واصلاح ندارد کلمه ءَاتَیْنَاهُ حُكْمًا
بهمزه ممدوده مکتوبست کلمه رَأَی بُرْهَانَ دررسم الخط واکثر مصاحف بهمزه
بغیر یا مکتوبست ودر بعضی مصاحف رَأَی بیا مینویسند حک واصلاح
این لفظ ضرور نیست کلمه لَدَا الْبَابِ دررسم الخط وبعضی مصاحف بعد
از دال الف مکتوبست ودر بعضی مصاحف لَدَی الْبَابِ بیا مینویسند
حک واصلاح این لفظ ضرور نیست ودر کتب رسم الخط مسطور است که در کلمه
لَدَی الْحَنَاجِرِ در سوره غافر مخیر است خواهد بعداز دال یا بنویسد یا الف
وذکر کرده که اصح یا است به تفسیر رجوع شد لَدَا در سوره یوسف بمعنی
عند است ولَدَی در سوره غافر بمعنی فی است پس اولی آنست که
در سوره یوسف بالف نوشته شود ودر سوره غافر بیا کتابت شود
چنانکه طریقه رسم الخط است واگرچه در مصاحف قدیمه که بطریق رسم الخط
نوشته شده بود بنظر رسید در هر دو سوره بیا مکتوبست پس در مصاحف

بهر نوع که نوشته باشند بجال خود بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند کلمه فاث
ناجزاءهم در رسم الخط و اکثر مصاحف بهمزه مضمومه بغیر واو مکتوبست کلمه
رَاَ قَمِیصَهُ حکم کلمه رَاَ بُرْهَانَ که مذکور شد دارد کلمه امرءت العزیز دو موضع
بتاء طولانی مکتوبست کلمه وَاَعْتَدَتْ بفتح همزه قطع مکتوبست کلمه
وَآتَتْ کُلَّ بهمزه ممدوده نوشته میشود کلمه وَاِلَّا تَصْرِفْ در رسم
الخط و اکثر مصاحف بغیر نون بتشدید لام مکتوبست و در بعضی مصاحف
قدیمه که از نظر استادان گذشته بنظر رسید وَاِنْ لَا تَصْرِفْ بنون
نوشته شده بود و جهت تحقیق این کلمه به تفسیر رجوع شد و از عبارت تفسیر
معلوم میشود که الّا استثنی نیست قَالَ رَبِّ السِّجْنُ اَحَبُّ اِلَیَّ مِمَّا
يَدْعُونَنِي اِلَيْهِ وَاِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ اَصْبُ اِلَيْهِنَّ وَاَكُنْ
مِنَ الْجَاهِلِيْنَ گفت یوسف ای پروردگار من بندی خانه محبوب تر است
سوی من از آنچه میخوانند این زنان مرا سوی آن و اگر بدانی تو از من
مکر ایشانرا میل کنم سوی ایشان و باشم از جاهلان مطلب از عبارت
تفسیر نوشتن آنست که معلوم شود که الّا استثنی نیست و این کلمه را
اگر بنون نوشته باشند بجال خود بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند کلمه
اَرَاٰنِیْ دو موضع در اکثر مصاحف بالف مکتوبست و در رسم الخط و بعضی
مصاحف اَرَانِی بیا مینویسند و بالف میخوانند حک و اصلاح این لفظ

حروف

ضرور نیست کلمه اٰبَائِی در اکثر مصاحف همزه مکسوره بر مرکز مکتوبست و در رسم
الخط و بعضی مصاحف همزه مکسوره بغیر مرکز اٰبائی مینویسند این لفظ احتیاج
بحک و اصلاح ندارد کلمه اٰبَاؤُکُمْ در رسم الخط و اکثر مصاحف بواو مکتوبست
و در بعضی مصاحف اٰبَاءُکُمْ بغیر واو مینویسند حک و اصلاح این لفظ
ضرور نیست کلمه یَا اَیُّهَا الْمَلَأُ در رسم الخط و اکثر مصاحف بهمزه مضمومه منفصل
بغیر واو مکتوبست و در بعضی مصاحف بواو متصل بلام یَا اَیُّهَا الْمَلَؤُ
مینویسند و بغیر واو میخوانند کلمه رُءْیَایَ کلمه لِلرُّءْیَا کلمه رُءْیَایَ در آخر
سوره این سه لفظ در اکثر مصاحف بواو مکتوبند و بهمزه ساکنه بغیر واو میخوانند
و در رسم الخط و بعضی مصاحف رُءْیَایَ لِلرُّءْیَا رُءْیَایَ این سه لفظ
بهمزه ساکنه بغیر واو نوشته میشوند و در بعضی مصاحف قدیمه که بطریق رسم
الخط نوشته بود بنظر رسید رُؤْیَا بواو مکتوب بود اما این کلمات بر خلاف
طریقه رسم الخط در کتب رسم الخط ضبط شده این الفاظ احتیاج بحک و اصلاح
ندارد کلمه نَجَا در رسم الخط و اکثر مصاحف بالف مکتوبست کلمه دَکَّآءَ
بتشدید دال بغیر الف لام نوشته میشود کلمه اغمتوا سه موضع در رسم
الخط و اکثر مصاحف بدو همزه نوشته میشود و همزه ثانی بر مرکز یا مکتوبست
کلمه فَسْئَلْهُ در رسم الخط و بعضی مصاحف بحذف همزه اول و اتصال همزه
ثانی مکتوبست و در بعضی مصاحف باثبات همزه اول و انفصال همزه

ناما مینویسند و فاسأله میخوانند کلمه امرأت العزیز در موضع تانیث بتاء طولانی
مکتوبست کلمه الآن در اکثر مصاحف بهمزه منفصل از نون مکتوبست و در رسم
الخط و بعضی مصاحف باتصال لام بنون و همزه بشکل سر عین بعد از لام بغیر مرکز
الئن مینویسند حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه وما أبرئ در رسم
الخط و اکثر مصاحف بعد از را یا مینویسند و همزه مضمومه بغیر یا میخوانند
کلمه یتفیؤا در رسم الخط و اکثر مصاحف همزه طولانی بصورت الف و همزه
بشکل سر عین بر بالای همزه طولانی میگذارند و در بعضی مصاحف بیک همزه
بشکل سر عین یتفیؤ مینویسند و در رسم الخط و مصاحفی که بنظر رسید
واو زایدی بعد از واو مشدده مکتوب نبود و اگر کاتب از روی سهو
بغیر از واو مشدده واو زایدی نوشته باشند حک باید کرد زیرا که توهم آن
میشود که غلط خوانده شود کلمه أئنّا دو همزه مکتوبست همزه ثانی بشکل
سر عین بر مرکز یا نوشته میشود کلمه اوفوا الکیل بعد از همزه مضمومه واو مینویسند
و بواو میخوانند و در رسم الخط و اکثر مصاحف بعد از فا یا مکتوبست و در بعضی
مصاحف اوفِ الکیل بعد از فی یا نمینویسند ظاهرا بیا نوشته شود
بهتر است زیرا که مصاحف صحیحه متعدد بنظر رسید که قرائت سبعه نوشته
و از نظر استادان گذشته اوفی الکیل بیا مکتوب بود کلمه فان لم
در رسم الخط و اکثر مصاحف مقطوعست کلمه الوه بهمزه ممدوده و تاء مفتوحه

مکتوب

مکتوبست کلمه لذو علیم در رسم الخط و اکثر مصاحف بعد از واو الف مینویسند
کلمه تالله هر جا واقع شود تاء قسم بهمزه الله نوشته میشود و اگر همزه زایدی
نوشته باشند حک باید کرد کلمه جزاؤه سه موضع در رسم الخط و اکثر مصاحف
بواو مینویسند و بهمزه مضمومه بغیر واو میخوانند و در بعضی مصاحف بغیر واو
جزاءه مینویسند این لفظ احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه فلما استیئسوا
در اکثر مصاحف بعد از یا همزه منفصل مکتوبست و در رسم الخط بدو نوع مینویسند
اول باتصال سین ثانی بیا و همزه بشکل سر عین بعد از یا بغیر مرکز فلما استیئسوا
مینویسند ثانی بهمزه زائده بعد از تا بصورت الف و مرکز یا متصل بسین
ثانی و همزه بشکل سر عین بعد از یا بغیر مرکز فلما استایئسوا مینویسند
و هر گاه درست توان خواند بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند
و حک و اصلاح آن نکنند کلمه واسئل در اکثر مصاحف با ثبات همزه اول و
اتصال همزه ثانی مینویسند و در بعضی مصاحف با ثبات همزه اول و انفصال
همزه ثانی واسئل مینویسند و در رسم الخط بحذف همزه اول و اتصال همزه
ثانی وسئل مینویسند و ابن کثیر و کسائی وسل بفتح واو و فتح سین
و حذف هر دو همزه میخوانند این لفظ احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه
یا اسفی در رسم الخط و اکثر مصاحف بعد از فا یا مینویسند و بالف میخوانند
کلمه تالله حکمش مذکور شد کلمه تفتؤا صیغه مفرد است در اکثر مصاحف بواو

مینویسند و بهمزه مضمومه بغیر واو میخوانند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد
از واو الف مینویسند حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه اشکوا صیغه
متکلم است در بعضی مصاحف بعد از واو الف نمینویسند و در رسم الخط
و بعضی مصاحف بعد از واو اشکوا الف مینویسند این لفظ احتیاج حک
و اصلاح ندارد کلمه ولا تیأسوا کلمه لا ییأس در اکثر مصاحف این دو
لفظ بیک همزه منفصل مکتوبست و در رسم الخط در کلمه اول همزه زائده بعد از تا و در کلمه
ثانی همزه زائده بعد از یا بغیر مرکز در هر دو لفظ ولا تایئسوا و لا یایئس
مینویسند و بهتر آنست که بصورت اول نوشته شود و هرگاه درست
توان خواند احتیاج حک و اصلاح ندارد کلمه مزجیة در رسم الخط و بعضی مصاحف
مرکز یا متصل بعضی مینویسند و بالف میخوانند و در بعضی مصاحف مزجاة
بالف مینویسند حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه ائنک لانت بهمزه
ممدوده مکتوبست لخاطئین هر جا واقع شود در اکثر مصاحف همزه
مکسوره بر مرکز نوشته میشود و در رسم الخط همزه مکسوره بغیر مرکز لخاطئین
مینویسند کلمه تؤتون در رسم الخط و اکثر مصاحف بیک همزه مکتوبست
و در بعضی مصاحف بدو همزه و همزه ثانی را بشکل سر عین بر مرکز یا ائتونی
مینویسند کلمه تفتؤا در رسم الخط و بعضی مصاحف مرکز یا متصل بغیر
نوشته میشود و بالف خوانده میشود و در بعضی مصاحف تفتأ بالف مینویسند

کلمه

کلمه رؤیای قبل ازین در سوره حکمش گذشت کلمه اتینی بهمزه ممدوده مکتوبست
کلمه ولیّی فی الدنیا در اکثر مصاحف بدو یا مکتوبست اول مکسوره مشدد
و ثانی ساکن نوشته میشود و در رسم الخط بیک یا ولیّ مینویسند و بدو یا
میخوانند هرگاه درست توان خواند احتیاج حک و اصلاح ندارد کلمه انباء
الغیب بتقدیم نون بر با مکتوبست کلمه ادعوا صیغه متکلم است در بعضی
مصاحف بعد از واو الف نمینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد
از واو الف مینویسند حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه اذا استیأس سن
در اکثر مصاحف بهمزه منفصل مکتوبست و در رسم الخط بدو نوع مینویسند
بهمزه متصل بغیر مرکز اذا استیئس و بهمزه زائده بعد از تا بصورت الف
و مرکز یا متصل بسین و همزه ثانی بشکل سر عین بعد از یا بغیر مرکز اذا استایئس
مینویسند کلمه کذبوا بتخفیف ذال مکتوبست کلمه لاولی بعد از همزه
مضمومه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند سوره الرعد ثلث و اربعون آیه و هی مکیة
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه بلقاء در رسم الخط و اکثر مصاحف همزه
مکسوره بغیر یا مکتوبست و در کتب رسم الخط مسطور است که درین کلمه
یاء زائده که طریقه رسم الخط است محذوفست کلمه ائذا کلمه ائنا این
دو لفظ در اکثر مصاحف بدو همزه که همزه ثانی بشکل سر عین بر مرکز یا مکتوبست
و در رسم الخط بدو همزه همزه اول بشکل سر عین و همزه ثانی بصورت الف

بغیر مرکز ءَاَرْذَا ءَاِنَّا مینویسند این دو لفظ بخلاف طریقهٔ رسم الخط در کتب
رسم الخط نوشته میشوند اولی آنست که این دو لفظ بهر نوع که نوشته باشند
بحال خود بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند کلمه لَدُنْ مَغْفِرَةٍ در رسم الخط
و اکثر مصاحف بعد از واو الف نمینویسند کلمه وَيُنَشِّئُ بیا مینویسند
و بهمزهٔ مضمومه بغیر یا میخوانند کلمه وَمَا دُعَاءُ در رسم الخط و اکثر مصاحف
بهمزهٔ مضمومه بغیر واو مکتوبست کلمه لَا تَفْتَدُوا بعد از لا الف نمینویسند
کلمه سُوءُ الْحِسَابِ کلمه سُوءُ الدَّارِ این دو لفظ در رسم الخط و اکثر مصاحف
بهمزهٔ مضمومه بغیر واو مکتوبند کلمه نَاوُهُمْ در رسم الخط و اکثر مصاحف مرکز
با متصل بضمیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه اُولُوا الْاَلْبَابِ بعد از همزه
مضمومه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند و بعد از واو ثانی الف مینویسند
کلمه وَيَدْرَؤُنَ در تحت همزهٔ مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند
کلمه لِتَتْلُوَا در اکثر مصاحف بعد از واو الف نوشته نمیشود و در رسم
الخط و بعضی مصاحف بعد از واو الف مینویسند کلمه اَفَلَمْ يَيْاَسِ
در اکثر مصاحف بیک همزه منفصل مکتوبست و در رسم الخط بدو همزه
که همزه اول بصورت الف متصل بیا و اول و همزه ثانی بشکل سر عین
بعد از یا و ثانی متصل بسین بغیر مرکز يَايْئَسِ نوشته میشود چنانکه قبل
ازین مذکور شد و ایضا در رسم الخط و بعضی مصاحف بیک همزه متصل

بغیر

بغیر مرکز يَئِسَ مینویسند کلمه وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ در رسم الخط و اکثر مصاحف
بعد از زا یا مینویسند و بهمزهٔ مفتوحه بغیر یا میخوانند کلمه وَصُدُّوا بنا بر روایت
عاصم و حمزه و کسائی بضم صاد نوشته میشود و بنا بر روایت باقی قرا
بفتح صاد کتابت میشود کلمه اٰتِيٰهُمْ بهمزه ممدوده مکتوبست کلمه
اَدْعُوا صیغه متکلم است در بعضی مصاحف بعد از واو الف نمینویسند
و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو الف مینویسند کلمه يَمْحُو
اللّٰهُ صیغه مفرد است در بعضی مصاحف بعد از واو الف نمینویسند و در رسم
الخط و بعضی مصاحف بعد از واو الف مینویسند و این دو لفظ احتیاج بحک
و اصلاح ندارند کلمه وَاِنْ مَا در رسم الخط و اکثر مصاحف مقطوعست کلمه
نَأْتِي الْاَرْضَ بعد از تا یا مکسوره یا مکتوبست سورهٔ ابراهیم علیه السلام اثنان و
خمسون آیه و هی مکیه بسم الله الرحمن الرحیم کلمه اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ در رسم الخط و اکثر
مصاحف بتا مدور مکتوبست و در بعضی مصاحف نِعْمَتَ اللّٰهِ بتای
طولانی مینویسند حک و اصلاح این لفظ ضرورتست کلمه نَبَؤُا الَّذِينَ
در اکثر مصاحف بواو مینویسند و بعد از واو الف نمینویسند و در رسم
الخط بواو مینویسند و بعد از واو الف مینویسند کلمه اٰبَاؤُنَا در رسم
الخط و اکثر مصاحف بواو مکتوبست و بهمزهٔ مضمومه بغیر واو میخوانند
و در بعضی مصاحف اٰبَاءُنَا بغیر واو مینویسند کلمه هَدٰينَا و منع

در رسم الخط واکثر مصاحف مرکز یا متصل بنون مینویسند و بالف میخوانند
و در بعضی مصاحف هدانا بالف مینویسند این الفاظ احتیاج
بحک و اصلاح ندارد کلمه خلق السموات عاصم وجمعی بصیغه فعل خوانده اند
وحمزه و کسائی خالق باسم فاعل میخوانند کلمه الضعفاء در اکثر
مصاحف باثبات الف وهمزه مضمومه بغیر واو مکتوبست و در رسم
الخط بحذف الف و واو متصل وهمزه بشکل سر عین بر بالا، واو و الف
بعد از واو الضعفؤا مینویسند وبهمزه مضمومه بغیر واو میخوانند
هرگاه درست توان خواند احتیاج بحک واصلاح ندارد کلمه هدانا الله
حکمش مذکور شد کلمه لهدینا کم بسکون یا مکتوبست کلمه بدلوا نعمت الله
در رسم الخط وبعضی مصاحف بتاء طولانی نوشته میشود و در بعضی مصاحف
بتاء مدور مینویسند حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست و ابن کثیر و کسائی
و ابو عمرو تاء نعمت را بها وقف میکنند کلمه واتیکم بهمزه ممدوده مکتوبست
کلمه وان تعدوا نعمت الله در رسم الخط واکثر مصاحف بتاء طولانی نوشته
میشود کلمه افئدة در اکثر مصاحف همزه مکسوره بر مرکز یا مکتوبست و
در کتب رسم الخط مسطور است که در کلمه افئدة درین موضع همزه مکسوره
بر مرکز یا مکتوبست و باقی بغیر مرکز مکتوبند وعبارت کتب رسم الخط این
افئدة فی هذا الموضع مکتوب بالیاء والبواقی بغیر یاء فی جمیع القرآن

کلمه

کلمه وافئدتهم در اکثر مصاحف همزه مکسوره بر مرکز یا مکتوبست و در رسم
الخط وافئدتهم همزه بغیر مرکز نوشته میشود کلمه ذو انتقام در رسم
الخط واکثر مصاحف بعد از واو الف نمینویسند کلمه اولوا الالباب
در رسم الخط واکثر مصاحف بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بغیر
واو میخوانند وبعد از واو ثانی الف مینویسند سورة الحجر تسع وتسعون
آیة وهی مکیة بسم الله الرحمن الرحیم کلمه ربما بنا بر قراءت
عاصم ونافع به تخفیف با مکتوبست وبنا بر روایت باقی قراء بتشدید
با نوشته میشود کلمه یستهزءون بواو مینویسند وبواو میخوانند
کلمه سنة الاولین در رسم الخط واکثر مصاحف بتاء مدور مکتوبست
کلمه نحیی در اکثر مصاحف بدو یا نوشته میشود و در رسم الخط بیک یا
نحی مینویسند وبدو یا میخوانند بهتر آنست که این کلمه بدو یا نوشته
شود هرگاه درست توان خواند احتیاج بحک واصلاح ندارد کلمه
من حمإ هر جا واقع شود بهتر آنست که بیک همزه متصل نوشته شود
واگر همزه ثانی بشکل سر عین بر بالاء همزه اول حماء نوشته شود احسن است
واگر همزه ثانی را بعد از همزه اول حمااء بنویسند حسن نیست زیرا که توهم
آن میشود که غلط خوانده شود هرگاه درست توان خواند حک واصلاح
آن ضرور نیست کلمه الا تکون در رسم الخط واکثر مصاحف موصولست

و در بعضی مصاحف اَنْ لَا تَكُونَ مقطوع مینویسند کلمه جُزْءٌ در رسم
الخط و اکثر مصاحف بغیر واو مکتوبست و در بعضی مصاحف واو نویسند
و بهتر آنست که این کلمه بغیر واو نوشته شود کلمه نَبِّئْ در رسم الخط
و اکثر مصاحف بیا مکتوبست و همزه ساکنه بغیر یا خوانده میشود
کلمه تُبَشِّرُونَ بنابر قرائت عاصم و جمعی که با او متفقند بفتح نون
نوشته میشود و بنابر روایت ابن کثیر بکسر نون کتابت میشود کلمه
اَتَیْنَاكَ بِالْحَقِّ بفتح همزه مکتوبست کلمه فَاَسْرِ بنابر قرائت عاصم
و جمعی که با او متفقند بفتح همزه قطع نوشته میشود و بنابر قرائت نافع و ابن
کثیر فَاسْرِ بهمزه وصل کتابت میشود کلمه وَآتَیْنَاهُمْ کلمه وَآتَیْنَاكَ
سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِی این دو لفظ بهمزه ممدوده مکتوبند کلمه
الْمُسْتَهْزِئِینَ در اکثر مصاحف بدو مرکز نوشته میشود و در رسم
الخط بیک مرکز الْمُسْتَهْزِئِینَ مینویسند و همزه مکسوره را بر مرکز
یا مینویسند سورة النحل مائة وثمان وعشرون آیه وهی مکیة
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه دِفْءٌ در رسم الخط و اکثر مصاحف
همزه بشکل سر عین بعد از فا منفصل نوشته میشود و در مصحفی دِفْؤٌ مکتوب
بود و بهتر آنست که بصورت اول نوشته شود کلمه جَائِرٌ همزه مکسوره
بر مرکز یا مکتوبست کلمه تَمِیدَ بِكُمْ کلمه وَهُدًا هُمْ این دو لفظ هر جا واقع شوند

مرکز

مرکز یا متصل بضمیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه وَتَرَی الْفُلْكَ کلمه فَاَذَا
درین دو لفظ در رسم الخط و مصاحف یا نوشته میشود و در حال تلفظ ساقط است
کلمه وَاِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللّٰهِ در رسم الخط و اکثر مصاحف بتاء مدور مکتوبست
کلمه وَاَنَّهُمْ بهمزه مفتوحه مکتوبست کلمه شُرَكَائِیَ در اکثر مصاحف همزه
مکسوره بر مرکز مکتوبست و در رسم الخط همزه بغیر مرکز شُرَكَاءِیَ کتابت
میشود کلمه اُوتُوا الْعِلْمَ بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند
و بعد از واو تا الف مینویسند کلمه تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هر جا واقع شود
مرکز یا متصل بضمیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه فَاَلْقَوُا السَّلَمَ بعد از واو
الف مکتوبست کلمه بَلٰی هر جا واقع شود بیا مینویسند و بالف میخوانند کلمه
مَثْوَی الْمُتَكَبِّرِینَ بعد از واو یا مینویسند و در حال قرائت بتلفظ در نمی
آرند کلمه مَا یَشَاؤُنَ بواو مینویسند و بواو میخوانند کلمه یَجْزِی اللّٰهُ بعد
از زا یا مکتوبست کلمه آبَاؤُنَا در رسم الخط و اکثر مصاحف بواو نوشته میشود
و بغیر واو خوانده میشود و در بعضی مصاحف آبَاءُنَا بغیر واو مینویسند
کلمه مَنْ هَدَی اللّٰهُ بعد از دال یا مکتوبست کلمه هُدَاهُمْ مرکز یا متصل بضمیر
مینویسند و بالف میخوانند کلمه لَنُبَوِّئَنَّهُمْ در رسم الخط و اکثر مصاحف
همزه مفتوحه بر مرکز یا متصل بنون مینویسند کلمه فَسْئَلُوا در رسم الخط و بعضی
مصاحف بحذف همزه اول و اتصال همزه تا نون نوشته میشود و در بعضی مصاحف

باثبات همزهٔ اول وانفصال همزهٔ ثانی فَاسْئَلُوا مینویسند وابن کثیر وکسائی
فَسَلُوا بفتح سین وحذف همزه میخوانند کلمه یَتَفَیَّؤُا صیغهٔ مفرد است
دراکثر مصاحف بواو مینویسند وبهمزهٔ مضمومه بغیر واو میخوانند وبعد از واو
الف نمینویسند ودر رسم الخط بعد از واو یَتَفَیَّؤُا الف مینویسند وبغیر
واو میخوانند وابوعمرو تَتَفَیَّؤُا بصیغهٔ تانیث خوانده ودران حال نیز
مفرد است حک واصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه تَجْأَرُونَ دراکثر مصاحف
بهمزهٔ منفصل مکتوبست ودر رسم الخط وبعضی مصاحف تَجْـَٔرُونَ متصل نوشته
میشود وهمزه بشکل سر عین بعد از جیم بغیر مرکز مینویسند وبعضی مصاحف بنظر
رسید که حک واصلاح این لفظ نموده متصل کرده بودند واین عجب است
از استادان کامل وعلماء صاحب تامل که جرات نموده از روی علم
ودانش کلمه تَجْأَرُونَ وامثال آن مانند عُلَمٰٓؤُا را حک نموده تَجْـَٔرُونَ
وعُلَمٰٓؤُا متصل میسازند واولی آنست که کلمه تَجْأَرُونَ وعُلَمٰٓؤُا و
امثال آن بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند وحک واصلاح آن نکنند
کلمه اَنْبِئْهُمْ بهمزهٔ ممدوده مکتوبست کلمه تَاللّٰهِ مذکور شد که بیک همزه
متصل بتا نوشته میشود کلمه وَلَوْ یُؤَاخِذُ در رسم الخط واکثر مصاحف
بدو همزه مکتوبست وبهمزه بغیر واو خوانده میشود ودر بعضی مصاحف
وَلَوْ یُوءَاخِذُ وَلَوْ یُؤَاخِذُ باین دو صورت بیک همزه مینویسند این

لفظ

لفظ احتیاج بحک واصلاح ندارد کلمه فَاَحْیَا در رسم الخط واکثر مصاحف بالف
مینویسند وبعضی مصاحف بدو یا فَاَحْیِیٰ مینویسند کلمه یَتَوَفّٰکُمْ مرکز
یا متصل بضمیر مینویسند وبالف میخوانند کلمه لِکَیْ لَا در رسم الخط واکثر مصاحف
مقطوعست وبعضی مصاحف لِکَیْلَا موصول مینویسند حک واصلاح
این لفظ ضرور نیست کلمه اَفَبِنِعْمَةِ اللّٰهِ یَجْحَدُونَ در رسم الخط واکثر
مصاحف بتاء مدور مکتوبست ودر بعضی مصاحف بتاء طولانی نوشته
میشود کلمه وَبِنِعْمَتِ اللّٰهِ هُمْ یَکْفُرُونَ در رسم الخط واکثر مصاحف
بتاء طولانی مکتوبست ابن کثیر وابوعمرو در حال وقف بها وقف
میکنند کلمه هَلْ یَسْتَوُونَ در رسم الخط واکثر مصاحف بیک واو نوشته
میشود ودر بعضی مصاحف بدو واو هَلْ یَسْتَوُونَ مینویسند واگر
بیک واو نوشته باشند واو سرخی عبث وبیفایده الحاق نکنند
زیرا که سرخی از برای خلافست ودرانجا خلاف نیست واگر بدو واو
سیاهی نوشته باشند یکی واو را حک نکنند اولی آنست که این
کلمه را بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند وحک واصلاح آن نکنند
وهرگاه بیک واو نوشته باشند جهت تذکر اگر خواهند این عبارت را
برحاشیهٔ قرآن بنویسند هَلْ یَسْتَوُونَ بواو واحدة فی الرسم والکتابة
وبواوین فی اللفظ والقراءة یا در تحت آن کلمه بالاشباع بنویسند

کلمه وَهُوَ كَلٌّ بفتح کاف مکتوبست کلمه مَوْئِلًا مرکز یا متصل بضمه مینویسند
و بالف میخوانند کلمه أَيْنَمَا دررسم الخط واکثر مصاحف موصولست کلمه
وَالْأَفْئِدَةَ دراکثر مصاحف همزه مکسوره بر مرکز مکتوبست و دررسم الخط
واکثر مصاحف وَالْأَفْئِدَةَ بغیر مرکز مینویسند کلمه أَثَاثًا هر دو حرف
ثاء مثلثه مکتوبست کلمه بِعَرِفُوْنَ نِعْمَتَ اللَّهِ دررسم الخط واکثر مصاحف
بتاء طولانی نوشته میشود کلمه وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ دو موضع دررسم الخط
واکثر مصاحف بغیر یا مکتوبست و در بعضی مصاحف وَإِذَا رَأَى
بیا مینویسند حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه شُرَكَاؤُنَا دررسم
الخط واکثر مصاحف در تحت همزه مضمومه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند
و در بعضی مصاحف شُرَكَاؤُنَا بغیر واو مینویسند حک و اصلاح این لفظ
ضرور نیست کلمه نَدْعُوا در بعضی مصاحف بعد از واو الف نمینویسند
و دررسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو نَدْعُوا الف مینویسند این
لفظ احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه وَإِيتَاءِ دراکثر مصاحف همزه
مکسوره بغیر یا مکتوبست و دررسم الخط إِيتَاءِ در تحت همزه مکسوره
یا مینویسند و بغیر یا میخوانند کلمه ذِي الْقُرْبَى بعد از ذال یا مکتوبست
کلمه يَبْلُوكُمْ بضم لام و سکون واو نوشته میشود کلمه إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ دررسم
الخط واکثر مصاحف موصول و مقطوع هر دو مینویسند عبارت کتب

لے

رسم الخط برین وجه است إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ القطع والوصل اتجا اردت
اکتب إِنْ مَا او إِنَّمَا کلاهما جائز کلمه حَيَوٰة دررسم الخط واکثر مصاحف
بواو مکتوبست و در بعضی مصاحف حیاة بالف مینویسند کلمه
رُوحُ الْقُدُسِ بنابر روایت جمیع قرا بضم دال مکتوبست الا ابن
کثیر که او بسکون دال میخواند کلمه يَفْتَرِي الْكَذِبَ بعد از را یا مینویسند
کلمه لَا يَهْدِي الْقَوْمَ بعد از دال یا مینویسند کلمه أَئِمَّةً بهمزه ممدوده و میم
مکسوره مکتوبست کلمه وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ دررسم الخط واکثر مصاحف
بتاء طولانی مکتوبست کلمه اجْتَبَاهُ کلمه وَهَدَاهُ این دو لفظ دررسم الخط
واکثر مصاحف مرکز یا متصل بضمه مینویسند و بالف میخوانند و در بعضی مصاحف
اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ بالف مینویسند اولی آنست که این دو لفظ را بهر نوع
که نوشته باشند بحال خود بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند کلمه وَآتَيْنَاهُ
بهمزه ممدوده مکتوبست کلمه وَالَّذِينَ هُمْ دررسم الخط واکثر مصاحف
مقطوعست سورة بنی اسرائیل مائة واحدی عشر آیة وهی مکیة
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه أَسْرَى بیا مینویسند و بالف میخوانند
کلمه الْأَقْصَا درین سوره و سوره قصص و سوره یس دررسم الخط واکثر
مصاحف بالف نوشته میشود و در بعضی مصاحف الاقصی بیا کتابت
میشود اولی آنست که این کلمه را بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند و حک

واصلاح آن نکنند کلمه وأنبئنا موسیٰ بهمزهٔ ممدوده مکتوبست کلمه
أولیٰهما بعد از همزهٔ مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند کلمه أُولِي بَأْسٍ
بعد از همزهٔ مضمومه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند کلمه لیسوءا در بعضی مصاحف
لیسوءا الیک واو مینویسند و بدو واو میخوانند و بعد از واو ثانی الف مینویسند
و بروایت حفص و حمزه و کسائی که با او متفقند بصیغهٔ جمع میخوانند و در وقت تلاوت
باید بدو واو خوانده شود و بروایت ابو بکر و جماعتی که با او متفقند بصیغهٔ مفرد
لیسوءَ بفتح همزه خوانده میشود و کسائی بنون و فتح همزه لنسوءَ میخوانند بهتر
آنست که اگر این کلمه را بدو واو سیاهی نوشته باشند یک واو را حک نکنند
و اگر بیک واو نوشته باشند واو سرخی الحاق نکنند و جهت تذکر خواهند بر حاشیهٔ
قرآن بنویسند تکتب بالواو و تلفظ بالواوین یا در تحت آن کلمه بالاشباع
بنویسند و اولی آنست که این کلمه را بهر نوع که نوشته باشند بحال خود
بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند کلمه وَیَدْعُ الْاِنْسَانُ در رسم الخط و اکثر
مصاحف بضم عین بغیر واو مکتوبست کلمه وَیَمْحُ اللّٰهُ کلمه وَیَدْعُ الدَّاعِ
این دو لفظ نیز در رسم الخط و اکثر مصاحف بغیر واو نوشته میشوند کلمه طائره
در رسم الخط و اکثر مصاحف همزهٔ مکسوره بر مرکز یا مکتوبست کلمه بلقاء
در رسم الخط و اکثر مصاحف مرکز یا متصل بضمیر مینویسند و بالف میخوانند و در بعضی
مصاحف بلقاءه بالف مینویسند کلمه أمرنا بفتح میم و سکون را مکتوبست

کلمه ما ننشاء در رسم الخط و مصاحف بهمزهٔ مضمومه بغیر واو مینویسند کلمه
یبلغنّ در رسم الخط و اکثر مصاحف مرکز یا متصل بضمیر مینویسند و بیا
میخوانند و در بعضی مصاحف یبلغانّ بالف مینویسند کلمه کلاهما در اکثر
مصاحف منفصل مینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف کلاهما متصل
و کلیهما متصل بغیر مرکز مینویسند و منفصل را ارجح و اصح دانسته اند و کلیهما
بمرکز یا جائز ندانسته اند و در بعضی مصاحف کلیهما بمرکز یا مینویسند
حک و اصلاح این لفظ ضروریست کلمه وآتِ بهمزهٔ ممدوده و تاء مکسوره
بغیر یا مکتوبست کلمه ذا القربیٰ بعد از ذال الف مینویسند کلمه والفؤاد
در رسم الخط و اکثر مصاحف بدو همزه مکتوبست و بهمزه بغیر واو خوانده
میشود و در بعضی مصاحف الفؤاد بیک همزه مینویسند این لفظ
احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه أفأصفیکم در رسم الخط و اکثر مصاحف
مرکز یا متصل بضمیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه آلهة بهمزهٔ ممدوده
و کسر لام مکتوبست کلمه لابتغوا بعد از لا الف نمینویسند کلمه ذی
العرش بعد از ذال یا مکتوبست کلمه أئذا کلمه أئنا چهار موضع در اکثر
مصاحف همزهٔ ثانی بشکل سر عین بر مرکز یا نوشته میشود و در رسم الخط و بعضی
مصاحف بدو همزه بغیر مرکز یا نوشته میشود و در رسم الخط و بعضی مصاحف
بدو همزه بغیر مرکز ءاذا ءانا مینویسند و این خلاف طریقهٔ رسم الخط است

اولی آنست که این دو لفظ را بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند و حک
و اصلاح آن نکنند کلمه یَقُولُوا الَّتِیْ در رسم الخط و اکثر مصاحف بعد از لام
واو مکتوبست و بعد از واو الف مینویسند و در بعضی مصاحف یَقُولُ
الَّتِیْ بلام مضموم بغیر واو مینویسند و این غلط کاتب است زیرا که
صیغه جمع است نه مفرد ظاهرا بر بعضی مشتبه شده و توهم نموده اند که مفرد است
و حال آنکه صیغه جمع است و اصل او یَقُولُونَ بوده چون در جواب امر
واقع شده نون بجزمی افتاده یَقُولُوا شد و جهت توضیح به تفسیر رجوع
شد و عبارت تفسیر را از برای تبیین و توضیح ذکر کرد تا بر کسی مشتبه نشود
وَقُلْ لِعِبَادِی یَقُولُوا الَّتِی هِیَ اَحْسَنُ اِنَّ الشَّیْطَانَ یَنْزَغُ بَیْنَهُمْ
اِنَّ الشَّیْطَانَ کَانَ لِلْاِنْسَانِ عَدُوًّا مُبِیْنًا بگوای محمد صلی الله علیه و آله
مر بندگان خاص مرا که ایمان آورده اند تا بگویند ایشان مر کفره معانده
مجادله را گفتاری که آن نیکوتر است نه گفتاری ملال انگیز چنانچه میخواهند
زیرا که بدرستی شیطان دشمنی می افکند میان ایشان و بربدی و فتنه
می افزاید میان و بیقین بدرستی شیطان هست مر آدمی را دشمنی ظاهر
کلمه وَآتَیْنَا دَاوُدَ کلمه وَآتَیْنَا ثَمُودَ این دو لفظ بهمزه ممدوده مکتوبند کلمه
الرُّؤْیَا الَّتِیْ در اکثر مصاحف بواو مکتوبست و در رسم الخط و بعضی مصاحف
الرُّءْیَا الَّتِیْ بغیر واو نوشته میشود حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست

کلمه

کلمه جَزَاؤُکُمْ در رسم الخط و اکثر مصاحف بواو مینویسند و بغیر واو میخوانند و در بعضی
مصاحف بغیر جَزَاءُکُمْ مینویسند کلمه نَجّٰکُمْ در رسم الخط و اکثر مصاحف مرکز
یا متصل بضمیر نوشته میشود و بالف خوانده میشود کلمه نَدْعُوْا در بعضی مصاحف
بعد از واو الف نمینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو نَدْعُوْا
الف مینویسند کلمه اُوْتِیَ بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند
کلمه لَاتَّخَذُوْکَ بعد از لا الف نمینویسند و جهت توضیح از تفسیر نقل شد
لَاتَّخَذُوْکَ خَلِیْلًا هر آینه بگیرند ترا دوست کلمه سُنَّةَ در رسم الخط و اکثر
مصاحف بتاء مدور مکتوبست کلمه یَـُٔوْسًا در تحت همزه مضمومه واو مینویسند
و بواو میخوانند کلمه اُوْتِیْتُمْ بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند
وَعِنَبٍ بکسر عین و فتح نون مکتوبست کلمه نَقْرَؤُهُ در رسم الخط
و اکثر مصاحف در تحت همزه مضمومه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند کلمه
وَمَنْ یَهْدِ اللّٰهُ در رسم الخط و اکثر مصاحف بعد از دال یا مینویسند و در سوره
الکهف نیز بغیر یا مکتوبست کلمه فَهُوَ الْمُهْتَدِ در رسم الخط و اکثر مصاحف
بعد از دال یا نمینویسند و نافع و ابو عمرو در حال وصل فهو المهتدی با ثبات
یا خوانده اند و در سوره الکهف نیز همین حکم دارد کلمه مَاْوٰیهُمْ مرکز یا متصل
بضمیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه جَزَاؤُهُمْ در رسم الخط و اکثر مصاحف
بواو مینویسند و بغیر واو میخوانند و در بعضی مصاحف جَزَاءُهُمْ بغیر واو

مینویسند کلمه أَئِذَا کلمه أَئِنَّا در اکثر مصاحف همزه ثانی را درین دو لفظ
بشکل سر عین بر مرکز یا مینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف ءَإِذَا ءَإِنَّا
بدو همزه بغیر مرکز مینویسند کلمه فَأُ الظَّالِمُونَ در رسم الخط و اکثر مصاحف
بعد از با یا مینویسند کلمه خَزَائِنَ همزه مکسوره بر مرکز یا متصل بنون مکتوبست
کلمه رَحْمَةِ رَبِّيٓ در رسم الخط و اکثر مصاحف بتاء مدور نوشته میشود کلمه وَلَقَدْ
آتَيْنَا بهمزه ممدوده مکتوبست کلمه فَسْئَلْ در رسم الخط و اکثر مصاحف
بخلاف همزه اول نوشته میشود و در بعضی مصاحف باثبات همزه اول و انفصال
همزه ثانی فَاسْأَلْ مینویسند و ابن کثیر و کسائی بحذف همزه اول و ثانی
فَسَلْ خوانده اند حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه بَارِئِ همزه مکسوره
بر مرکز یا متصل برا مکتوبست کلمه أُولُوا الْعِلْمِ بعد از همزه مضمومه واو مینویسند
و بواو نمیخوانند و بعد از واو ثانی الف مینویسند کلمه أَيًّا بفتح یاء مشدده
منونا مکتوبست کلمه بِصَلَاتِكَ چون متصل بضمیر است در رسم الخط و اکثر
مصاحف بالف نوشته میشود و در بعضی مصاحف بصلوتک بواو مینویسند
اولا آنست که این کلمه را بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند و حک
و اصلاح آن نکنند سورة الکهف مائة و عشر آیة و هی مکیة بسم الله الرحمن الرحیم
کلمه إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ بعد از واو یا مکتوبست کلمه نَدْعُوَ در بعضی مصاحف
بعد از واو الف نمینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو ندعو

الف

الف مینویسند کلمه فَأْوُوا در رسم الخط و اکثر مصاحف بیک واو مینویسند
و بدو میخوانند و در بعضی مصاحف بدو واو سیاهی فَأْوُوا مینویسند
و اگر بیک واو نوشته باشند واو بسرخی عبث و بعابده الحاق نکنند زیرا
که سرخی از برای خلافست و در اینجا خلاف نیست و اگر بدو واو سیاهی
نوشته باشند یک واو را حک نکنند اولا آنست که این کلمه را بهر نوع
که نوشته باشند بحال خود بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند و در صورتی که
بیک واو نوشته باشند جهة تذکیر اگر خواهند بر حاشیه قرآن بنویسند
تکتب بالواو و تلفظ بالواوین یا در تحت کلمه بالاشباع بنویسند
مَنْ يَهْدِ اللهُ در رسم الخط و اکثر مصاحف بعد از دال یا نمینویسند و نافع
و ابو عمرو درین کلمه در حال وصل باثبات یا الْمُهْتَدِي خوانده اند چنانکه
در سوره بنی اسرائیل مذکور شد کلمه وَلْيَتَلَطَّفْ در بعضی از کتب قرآت
درین کلمه اشاره بنصف قرآن کرده اند و لْيَتَلَ نصف الاول من المصحف
الشریف و طَّفْ ابتداء نصف الاخری کلمه لِشَيْءٍ در اکثر مصاحف یا
متصل بشین و همزه بعد از یا مکتوبست و در رسم الخط الف زائدی بعد
از شین و یا بعد از الف و همزه بشکل سر عین بر بالای یا لِشَاْيْءٍ
مینویسند اولا آنست که این کلمه بیای متصل بشین و همزه بعد از یا بصورت
اول نوشته شود زیرا که توهم غلط خواندن میشود هر گاه درست توان خواند

احتیاج بحک واصلاح ندارد ودر کتب رسم الخط ذکر کرده که در جمیع قرآن همین کلمه
بانیصورت نوشته میشود کلمه بِالْغَدٰوةِ در رسم الخط وبعضی مصاحف بواو
مینویسند وجمیع قرا بالف میخوانند الا ابن عامر که او بضم غین وسکون
دال وفتح واو بِالْغُدْوَةِ میخوانند ودر بعضی مصاحف بِالْغَدَاةِ بالف مینویسند
حک واصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه هَوٰیهُ در رسم الخط وبعضی مصاحف مرکز
یا متصل بضمیر مینویسند وبالف میخوانند ودر بعضی مصاحف هَوَاهُ بالف مکتوبست
کلمه يَشْوِي الْوُجُوهَ بعد از واو یا نوشته میشود کلمه وَاِسْتَبْرَقٍ همزه اسم است
ومبنی بر کسر است بهیچ وجه ساقط نمیگردد کلمه مُتَّكِئِينَ در مصاحف بدو مرکز
مکتوبست ودر رسم الخط مُتَّكِئِينَ بیک مرکز نوشته میشود کلمه كِلْتَا بالف
مکتوبست که تثنیه باشد ودر حال تلاوت ساقط است کلمه اُكُلَهَا بهمزه
ممدوده مکتوبست کلمه سَوّٰكَ مرکز یا متصل بضمیر مینویسند وبالف میخوانند
کلمه لٰكِنَّا هُوَ اللّٰهُ در رسم الخط وجمیع مصاحف بالف مکتوبست که مصحفی
که کاتب از روی سهو بنون بغیر الف نوشته باشد یا در وقت مقابله تامل
در اصل کلمه ناکرده الف او را حک کرده باشند یا برخی کرده باشند ودر این
کلمه الف را احتیاج ببرخی کردن نیست زیرا که اصل این کلمه لٰكِنْ اَنَا است
حرکت همزه را بنون نقل کردند وهمزه را حذف کردند ونون را در نون ادغام
کردند لٰكِنَّا شد چون انا را جمیع قرا در حال وصل بحذف الف میخوانند ودر حال

وقف

وقف بالف وقف مینمایند کلمه لٰكِنَّا را نیز نظر باصل کرده جمیع قرا در حال وصل
بحذف الف میخوانند ودر حال وقف بالف وقف مینمایند الا ابن
عامر که او در حال وصل ووقف باثبات الف میخواند کلمه مَاؤُهَا در رسم
الخط واکثر مصاحف در تحت همزه مضمومه واو مینویسند وبغیر واو میخوانند
کلمه عُقُبًا بنا بر قرات عاصم وحمزه بسکون قاف نوشته میشود وبنا
بر روایت باقی قرا بضم قاف کتابت میشود جهة توضیح نوشته میشود
کلمه وَتَرَى الْاَرْضَ کلمه فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ درین دو کلمه بعد از را یا مکتوبست
کلمه اَنْ لَنْ نَجْعَلَ لَكُمْ در بعضی مصاحف باثبات نون نوشته میشود
ودر رسم الخط وبعضی مصاحف اَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ بادغام نون در لام کتابت
میشود ودر کتب رسم الخط ذکر شده که در جمیع قرآن دو موضع است که
نون اَنْ در لام لَنْ ادغام شده یکی این موضع که ذکر شد ودیگری اَلَّنْ
نَجْمَعَ عِظَامَهُ در سوره القیمه که لا اقسم باشد وباقی همه باثبات نون
مکتوبند ودرین دو موضع اولی آنست که بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند
وحک واصلاح آن نکنند کلمه مَالِ هٰذَا الْكِتٰبِ در رسم الخط واکثر مصاحف
باتصال لام از لفظ هذا مکتوبست ودر بعضی مصاحف باتصال لام مَالِهٰذَا
الْكِتٰبِ مینویسند حک واصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه اَحْصٰیهَا
در رسم الخط واکثر مصاحف مرکز یا متصل بضمیر مینویسند وبالف میخوانند

کلمه شُرَکَآئِیَ در اکثر مصاحف همزه مکسوره بر مرکز متصل بیا مکتوبست و در رسم الخط
و بعضی مصاحف همزه مکسوره بغیر مرکز شُرَکَآئِیَ نوشته میشود کلمه وَرَاٰ الْمُجْرِ
مُوْنَ در رسم الخط و اکثر مصاحف بهمزه بغیر یا مکتوبست و در بعضی مصاحف
وَرَاٰی الْمُجْرِمُوْنَ بیا مینویسند این لفظ احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه
سُنَّتُ الْاَوَّلِیْنَ در رسم الخط و اکثر مصاحف بتاء مدور مکتوبست کلمه
ذُوْا رَحْمَةٍ در رسم الخط و اکثر مصاحف بعد از واو الف نمینویسند و در بعضی
مصاحف بعد از واو الف مینویسند کلمه یُؤَاخِذُهُمْ کلمه لَا تُؤَاخِذْنِیْ
در رسم الخط و اکثر مصاحف بدو همزه مکتوبند و در بعضی مصاحف یُؤَاخِذُهُمْ
و یُؤَاخِذْنِیْ درین دو کلمه باین دو صورت بیک همزه مینویسند و بهمزه
بغیر واو میخوانند و ورش که راوی نافع است و ابو جعفر درین کلمه خواه
بیاء غیبت و خواه بتاء خطاب هر جا واقع شود بواو و الف بعد از واو
بغیر همزه میخوانند کلمه لِفِئَتِهِ هر جا واقع شود مرکز یا متصل بضمیر مینویسند
و بالف میخوانند کلمه اَوَیْنَا بفتح همزه مکتوبست کلمه اٰتَیْنٰهُ بهمزه ممدوده
مکتوبست کلمه اَتَیْنَا بفتح همزه نوشته میشود کلمه لَاتَّخَذْتَ بعد از لا الف
نمینویسند و در اکثر مصاحف بانفصال لام و اثبات همزه وصل متصل
بلام مکتوبست و در رسم الخط بحذف همزه وصل و اتصال لام بتا و تشدید تا
لَتَّخَذْتَ نوشته میشود و ابن کثیر و ابو عمرو بحذف همزه وصل و اتصال لام

بتا و تخفیف تا و کسر خا لَتَخِذْتَ میخوانند هر گاه درست توان خواند احتیاج
بحک و اصلاح ندارد و جهت تبیین و توضیح که بعد از لا الف نباید نوشت
از تفسیر نقل شد قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَیْهِ اَجْرًا گفت موسی اگر
میخواستی هر آیینه گرفتی بمقابل این کار مزد کلمه سَاَتْلُوْ صیغه مفرد است
در بعضی مصاحف بعد از واو الف نمینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف
بعد از واو سَاَتْلُوْا الف مینویسند جهت توضیح که صیغه مفرد است از تفسیر
نقل شد قُلْ سَاَتْلُوْا عَلَیْکُمْ مِنْهُ ذِکْرًا یعنی بگو ای محمد صلی الله علیه و آله
زود باشد که بخوانم بر شما از وی خبری و بیانی کلمه وَاٰتَیْنٰهُ بهمزه ممدوده مکتوبست
کلمه جِئْتَنَا در رسم الخط و اکثر مصاحف همزه مفتوحه بر مرکز یا متصل بتا نوشته
میشود کلمه اَجْعَلْ بفتح همزه و جزم لام مکتوبست و اگر چه صیغه متکلم است
چون در جواب امر واقع شده مجزومست کلمه جَزَآءً الْحُسْنٰی بنا بر روایت
حفص و جمعی که با او متفقند بفتح همزه منونا مکتوبست و بنا بر روایت بکر
و جمعی که با او متفقند بضم همزه بغیر تنوین نوشته میشود و در اکثر مصاحف بغیر
واو مکتوبست و در رسم الخط و بعضی مصاحف چون بروایت بکر بضم همزه
خوانده میشود در تحت همزه واو مینویسند این لفظ احتیاج بحک و اصلاح ندارد
و در رسم الخط خلاف واقع شده بواو و بغیر واو هر دو مینویسند و عبارت
کتب رسم الخط برین نهج است جَزَآءُ الْحُسْنٰی کذا فی مصاحف العراق

و دغیرها علی القیاس ای بغیر الواو ما مکّنّی در رسم الخط بیک نون مشدّده
و دو نون نیز که اول مفتوح و ثانی مکسور و مخفف ضبط شده و الحاله در اکثر مصاحف
بیک نون مشدده مینویسند و ابن کثیر مکّنَنی بدو نون مخفف میخوانند آتونی
دو موضع اول ردمًا آتونی دوم قال آتونی در رسم الخط و اکثر مصاحف بهمزه ممدوده
مکتوبند زیرا که حفص و جمعی که با او متفقند بهمزه قطع قراءت میکنند و در بعضی مصاحف
ائتونی بدو همزه مینویسند زیرا که بکر و جمعی که با او متفقند بهمزه وصل میخوانند و
هرگاه در ما قبل وقف کنند در حال ابتدا همزه اول بکسر و همزه ثانی را بدل بیا میکنند
که ایتونی باشد اولی آنست که چون قرآن درین زمان بسیاهی بروایت حفص
نوشته میشود حفص بهمزه قطع میخواند اصل کتابت قرآن را در هر دو موضع بیک همزه
ممدوده آتونی بنویسند و روایت بکر را چون بهمزه وصل قراءت میکند
بدو همزه بر حاشیه قرآن بنویسند و همزه ثانی را بر مرکز یا ائتونی بنویسند کلمه
جزاؤه در رسم الخط و اکثر مصاحف بواو مینویسند و بغیر واو میخوانند کلمه
یرجوا صیغه مفرد است در اکثر مصاحف بعد از واو الف نمینویسند و در رسم
الخط و بعضی مصاحف بعد از واو الف مینویسند حک و اصلاح این لفظ ضرور
نیست سوره مریم علیها السلم ثمان و تسعون آیه و هی مکیه بسم الله الرحمن الرحیم
کلمه ذکر رحمت ربک در رسم الخط و اکثر مصاحف بتاء طولانی مکتوبست
کلمه من ورائی در بعضی مصاحف همزه مکسوره بشکل سر عین بر مرکز متصل بیا

نوشته

نوشته میشود و در رسم الخط و بعضی مصاحف بغیر مرکز من ورائی نوشته میشود
و بکسر همزه و یاء ساکنه خوانده میشود کلمه رب انی بعد از نون یا مینویسند و
بالف میخوانند کلمه یا یحیی در اکثر مصاحف بعد از حا بدو یا نوشته میشود و
بالف خوانده میشود و در رسم الخط بعد از حا بیک یا یحیی مینویسند هرگاه
درست توان خواند احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه و آتیناه بهمزه ممدوده
مکتوبست کلمه قالت انی بیا مینویسند و بالف میخوانند کلمه فناداها
بعد از دال مرکز یا متصل بضمیر مینویسند و بالف میخوانند فأتت بفتح
همزه مکتوبست کلمه آتانی الکتاب در اکثر مصاحف بهمزه ممدوده
و اثبات الف بعد از تا مینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بهمزه
ممدوده و حذف الف و اتصال تا بنون آتنی مکتوبست و حمزه
آتانی الکتاب بسکون یا خوانده وقفا و بحذف یا وصلا اولی آنست
که این کلمه بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند و حک و اصلاح آن
نکنند کلمه این ما کنت در رسم الخط و اکثر مصاحف مقطوع است و در بعضی
مصاحف اینما موصول نوشته میشود و اعتزلکم بفتح همزه قطع مکتوبست
و این موضع را جهت آن بهمزه قطع ذکر کرد که در مصحف صحیحی بنظر رسید
که فتحه همزه را حک کرده بودند و ادعو صیغه متکلم است در بعضی مصاحف
بعد از واو الف نمینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو الف

مینویسند کلا عَسَی اَلّا در رسم الخط و بعضی مصاحف بلام مشدده مکتوبست و در بعضی
مصاحف عَسَی اَنْ لا منفصل مینویسند کلا فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ بهمزه وصل مکتوبست
کلا مِنَ النَّبِیّینَ در مصاحف بدو مرکز یا نوشته میشود ~~اِلْیَدا در اکثر مصاحف~~
و در رسم الخط بیک یا و یک مرکز یا مِنَ النَّبِیّینَ مینویسند و بدو یا میخوانند
و بنابر قراءت نافع بهمزه مکسوره بغیر مرکز و یک یاء ساکنه مِنَ النَّبِیئینَ نوشته
میشود کلا اِلْیَدا در اکثر مصاحف همزه ثانی بر مرکز یا متصل بذال مکتوبست و در رسم
الخط و بعضی مصاحف بدو همزه بغیر مرکز ءَاِذَا مینویسند حک و اصلاح این لفظ
ضرور نیست کلا نُنَجِّی الَّذِینَ بنابر قراءت جمیع قرا بفتح نون ثانی و تشدید جیم
و یاء ساکنه بعد از جیم مکتوبست الا کسائی بنابر روایت او بسکون نون
ثانی و تخفیف جیم و یاء ساکنه بعد از جیم نوشته میشود کلا اَحْسَنُ اَثَاثًا بدو ثاء
مثلثه مکتوبست کلا لَاُوتَیَنَّ بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند
کلا اَطَّلَعَ الْغَیْبَ بفتح همزه مکتوبست و این همزه همزه استفهامست
و در همه حال در کلام ثابت است و شرح آن در سورة البقره مذکور شد کلا
تَؤُزُّهُمْ در رسم الخط و اکثر مصاحف بواو مینویسند و بهمزه مضمومه بغیر واو
میخوانند کلا اِنّی الرَّحْمٰنِ بعد از نا یا مکتوبست و در حال وصل ساقط است
کلا اَخْصٰیهُمْ مرکز یا متصل بغیر نوشته میشود و بالف خوانده میشود سورة طه
[illegible] و ثلثون آیه و هی مکیت بسم الله الرحمن الرحیم کلا

هَلْ اَتٰیکَ بفتح همزه مکتوبست کلا اِذَا در رسم الخط و اکثر مصاحف بغیر یا
نوشته میشود و در بعضی مصاحف زائی بیا مینویسند حک و اصلاح این
لفظ ضرور نیست کلا اَنَّنِیها نُودِیَ بفتح همزه مکتوبست کلا بالْوَادِ در رسم
الخط و اکثر مصاحف بکسر دال بغیر یا مکتوبست کلا طُوًی دو موضع بنابر قراءت
عاصم و جمعی که با او متفقند بفتح واو منونا نوشته میشود و بنابر روایت
نافع و ابن کثیر طُوَی بفتح واو و بغیر تنوین کتابت میشود و یا بدل بالف میشود
کلا اَنَا اخْتَرْتُکَ در مصاحف بروایت جمیع قرا اَنَا مخفف است
و اخْتَرْتُکَ بدو تا نوشته میشود الا حمزه که اَنَا را اَنَّا بتشدید و اخْتَرْنَاکَ ورا
بجای تاء مضمومه نون و الف اخترناک میخواند کلا هُوَ اَهُ مرکز یا متصل
بغیر نوشته میشود و بالف خوانده میشود کلا اَتَوَکَّؤُا صیغه متکلم است
در تحت همزه مضمومه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند و در اکثر مصاحف
بعد از واو الف نمینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو
اَتَوَکَّؤُا الف مینویسند و مصحفی خط قدیم که از نظر استادان گذشته
و قراءت سبعه ساخته شده بنظر رسید اَتَوَکَّاُ بهمزه بغیر واو نوشته
شده بود و اولی آنست که این کلمه را بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند
و حک و اصلاح آن نکنند کلا فَاَلْقٰیهَا مرکز یا متصل بغیر مینویسند و بالف
میخوانند کلا سِیرَتَهَا الْاُولٰی بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند

کلمه قَدْ اُوتِيتَ بعد از همزهٔ مضمومه واو نوشته میشود و بواو خوانده میشود کلمه
سُؤْلَكَ بواو منویسند و بهمزهٔ ساکنه بغیر واو میخوانند کلمه خَلَقَهُ ثُمَّ بسکون
لام مکتوبست کلمه هُدَیَ بیا منویسند و بالف میخوانند کلمه اَلْقُرُونِ
الْاُولٰی بعد از همزهٔ مضمومه واو منویسند و بواو میخوانند کلمه مَهْدًا نافع و ابن
کثیر و ابو عمرو و ابن عامر مِهَادًا بکسر میم و الف بعد از ها میخوانند کلمه شَتّٰی
بفتح تا بغیر تنوین نوشته میشود و در حال وصل و وقف یا بالف خوانده میشود
کلمه لِاُولِی النُّهٰی بعد از همزهٔ مضمومه واو منویسند و بغیر واو میخوانند کلمه
سُوًی بفتح واو منونا بیا نوشته میشود عاصم و بعضی قرا بضم سین خوانده اند
و نافع و ابن کثیر و کسایی و ابو عمرو بکسر سین میخوانند کلمه ثُمَّ ائْتُوا در رسم الخط
و اکثر مصاحف بدو همزه و همزهٔ ثانیه بشکل سر عین بر مرکز یا متصل بتا مکتوبست
وَلَاُصَلِّبَنَّكُمْ در مصاحف بعد از همزهٔ مضمومه واو نمنویسند و در رسم الخط
وَلَاُوصَلِّبَنَّكُمْ بعد از همزهٔ مضمومه بواو و بغیر واو هر دو منویسند و بغیر واو
میخوانند و عبارت کتب رسم الخط برین نهج است وَلَاُصَلِّبَنَّكُمْ وان اراد
حذف الواو حذف فی الکتابة وکذا فی سورة الشعراء دون الاعراف فانه بغیر واو
البتة کلمه وَلَا یَحْیٰی در مصاحف بعد از حا بدو یا مکتوبست و در رسم الخط
یَحْیٰی بیک یا منویسند و بدو یا میخوانند کلمه جَزَاءُ مَنْ تَزَكّٰی در اکثر
مصاحف بغیر واو مکتوبست و در رسم الخط بواو و بغیر واو هر دو منویسند

و بعد از واو الف منویسند و عبارت کتب رسم الخط برین وجه است فان اراد
جَزَاءُ علی القیاس بغیر واو قَالَ هُمْ اُولَاءِ در رسم الخط و اکثر مصاحف
بعد از همزهٔ مضمومه واو منویسند و بغیر واو میخوانند کلمه اَسِفًا بفتح فا منونا بالف
مکتوبست کلمه اَلَمْ یَعِدْكُمْ بکسر عین و سکون دال نوشته میشود کلمه اِلٰهُكُمْ هر جا
واقع شود بکسر همزه مکتوبست قَالَ یَابْنَ اُمَّ در اکثر مصاحف بانفصال یا
منادا و انفصال نون نوشته میشود و در رسم الخط بانفصال یا منادا و باتصال
یاء منادا و اتصال نون و واو یَابْنَوُمَّ و یَبْنَؤُمَّ باین دو صورت
منویسند اولی آنست که این لفظ را بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند
و حک و اصلاح آن نکنند کلمه مِنْ اَنْبَاءِ بتقدیم نون بر با مکتوبست کلمه
وَقَدْ اٰتَیْنَاكَ بهمزهٔ ممدوده مکتوبست کلمه وَلَا اَمْتًا بفتح تا منونا
بالف نوشته میشود کلمه وَلَا هَضْمًا بضاد مکتوبست کلمه عَهِدْنَا بکسر ها و
سکون دال نوشته میشود کلمه لَا تَظْمَؤُا صیغهٔ مفرد است بواو مکتوبست
و بغیر واو خوانده میشود و در بعضی مصاحف بعد از واو الف نمنویسند
و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو الف منویسند و در مصحفی بخط
قدیم که پیش استادان گذشته و قراءت سبعه ساخته شده بنظر
رسید لَا تَظْمَاُ بهمزه بغیر واو مکتوب بود اولی آنست که این لفظ را
بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند کلمه

کذلک اتینک بفتح همزه وفتح تاء اول وسکون تاء ثانی مکتوبست کلمه
لاؤ الی النهی بعد از همزه مضمومه واو مینویسند وبغیر واو میخوانند کلمه ومن
اناء اللیل بمد همزه اول وکسر همزه ثانی بغیر یا مکتوبست و در رسم الخط در تحت
همزه ثانی یا مینویسند که ومن اناءی اللیل باشد وبغیر یا میخوانند کلمه
نبؤ الصحف الاولی بعد از همزه مضمومه واو مینویسند وبواو میخوانند سوره
الانبیا علیهم السلم مائة واثنتا عشرة آیه وهی مکیه بسم الله الرحمن الرحیم
کلمه فسئلوا در رسم الخط وبعضی مصاحف بحذف همزه اول واتصال همزه
ثانی مینویسند ودر بعضی مصاحف باثبات همزه اول وانفصال همزه ثانی کلمه
فاسئلوا مینویسند حک واصلاح این لفظ ضرور نیست وابن کثیر وکسائی
فسلوا بفتح سین بغیر همزه خوانده اند کلمه دعویهم در رسم الخط واکثر مصاحف
مرکز یا متصل بضمیر مینویسند وبالف میخوانند کلمه لاعبین در مصاحف بلام
الف منفصل مینویسند ودر رسم الخط بلام متصل بحذف الف للعبین مینویسند
کلمه لاتخذناه بعد از لا الف نمینویسند کلمه الهة کلمه والهتکم هرجا
واقع شوند بهمزه ممدوده بکسر لام مکتوبند کلمه اله کلمه والهکم هرجا واقع
شوند بکسر همزه نوشته میشوند کلمه اولم یر الذین بنا بر روایت جمیع قرا بواو
مکتوبست الا ابن کثیر که او بغیر واو الم یر الذین میخواند کلمه ذائقة همزه
مکسوره بر مرکز یا نوشته میشود کلمه اذا رآک در رسم الخط واکثر مصاحف بغیر یا

مکتوبست

مکتوبست ودر بعضی مصاحف اذا رآک بیا مینویسند این لفظ احتیاج
بحک واصلاح ندارد کلمه سأوریکم در اکثر مصاحف بهمزه مضمومه بغیر واو نوشته
میشود ودر رسم الخط وبعضی مصاحف سأوریکم بواو مینویسند وبغیر واو میخوانند
کلمه ولقد استهزئ بیا نوشته میشود وبهمزه مفتوحه بغیر یا خوانده میشود
کلمه یستهزءون در تحت همزه مضمومه واو مینویسند وبواو میخوانند
کلمه یکلؤکم بواو نوشته میشود وبغیر واو خوانده میشود کلمه تأتی بیا مکتوبست
ودر حال وصل ساقط است کلمه نفحة بفتح حاء مهمله مکتوبست کلمه اتینا
بها بفتح همزه نوشته میشود کلمه ولقد اتینا موسی کلمه ولقد اتینا ابرا هیم
این دو لفظ بهمزه ممدوده مکتوبند کلمه اباؤکم در رسم الخط واکثر مصاحف
بواو نوشته میشود وبغیر واو خوانده میشود ودر بعضی مصاحف اباءکم
بغیر واو مینویسند حک واصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه جذاذا بدو ذال
معجمه مکتوبست واکثر قرا بضم جیم خوانده اند الا ابن کثیر که او بکسر جیم میخواند
کلمه فسئلوهم حکم این لفظ همان حکم دارد که در اول سوره مذکور شد کلمه
اتیناه حکما کلمه وکلا اتینا حکما کلمه واتیناه اهله این سه لفظ بهمزه
ممدوده مکتوبند کلمه وذا الکفل کلمه وذا النون درین دو لفظ بعد از ذال
الف مینویسند کلمه ان لن کلمه ان لا اله در رسم الخط ومصاحف این دو کلمه را
مقطوع وموصول هر دو مینویسند اما آنست که این دو کلمه را بهر نوع که نوشته

باشند بحال خود بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند ﴿نُنجِي الْمُؤْمِنِينَ﴾ بنا بر روایت
حفص و جمعی که باو متفقند بدو نون بضم نون اول و سکون نون ثانی و تخفیف جیم
و یاء ساکنه کتابت میشود و در بعضی کتب رسم الخط ﴿نُجِّي﴾ بغیر یا مکتوبست
کلمهٔ ﴿وَ أَنْ مَا﴾ در رسم الخط و مصاحف مقطوع و موصول هر دو مینویسند سورة الحج
[illegible] بسم الله الرحمن الرحيم ﴿مِنْ لُؤْلُؤٍ﴾ در رسم الخط
واکثر مصاحف مرکز با متصل بضمیر مینویسند و بالف میخوانند و در بعضی مصاحف
﴿مِنْ لُؤْلُؤٍ﴾ بالف نوشته میشود حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست ﴿مَا نَشَاءُ﴾
در رسم الخط و اکثر مصاحف بهمزه مضمومه بغیر واو مکتوبست ﴿لِكَيْلَا﴾ در رسم الخط
و اکثر مصاحف موصول است ﴿يُحْيِي الْمَوْتَى﴾ در اکثر مصاحف بعد از حا بدو یا
مکتوبست و در رسم الخط ﴿يُحْيِ الْمَوْتَى﴾ بیک یا مینویسند ﴿يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾
﴿يَدْعُو لَمَنْ ضَرُّهُ﴾ هر یک صیغه مفرد اند و در بعضی مصاحف بعد از واو الف
نمینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو ﴿يَدْعُو﴾ الف مینویسند
﴿أَنْ لَنْ﴾ در رسم الخط و اکثر مصاحف مقطوع است و در بعضی مصاحف
﴿أَلَّنْ﴾ موصول مینویسند حک و اصلاح این مواضع ضرور نیست ﴿ثُمَّ لْيَقْطَعْ﴾
مجموع در حکم یک کلمه است اگر بر ﴿ثُمَّ﴾ وقف کنند اعادهٔ لفظ ﴿ثُمَّ﴾ باید کرد و ﴿ثُمَّ
لْيَقْطَعْ﴾ این دو لفظ را متصل باید خواند و ابن عامر بکسر لام ﴿لِيَقْطَعْ﴾ میخوانند
﴿وَالصَّابِئِينَ﴾ بتقدیم با بر همزه نوشته میشود و در مصاحف بدو مرکز مینویسند

ودررسم

و در رسم الخط ﴿وَالصَّابِئِينَ﴾ بیک مرکز مینویسند ﴿وَلُؤْلُؤًا﴾ در اکثر
مصاحف لفظ ثانی نیز بیک همزه مکتوبست و در رسم الخط در لفظ ثانی الفی
بعد از همزه ﴿لُؤْلُؤًا﴾ مینویسند و بالف وقف میکنند و بنا بر قراءت ابن
کثیر و ابو عمرو و ابن عامر و حمزه و کسائی بخفض همزه منونا ﴿لُؤْلُؤٍ﴾ نوشته
میشود و درین حال هرگاه وقف کنند بهمزه وقف خواهند کرد ﴿سَوَاءً﴾ در بعضی
مصاحف بیک همزه مکتوبست و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از همزه
منونه همزهٔ ثانی بصورت الف ﴿سَوَاءً﴾ مینویسند و درین حال اگر وقف
کنند بالف وقف خواهند کرد و بنا بر روایت جماعتی که برفع همزه منونا
﴿سَوَاءٌ﴾ میخوانند درین وقت اگر وقف کنند بهمزه وقف خواهند کرد
﴿وَالْبَادِ﴾ در رسم الخط و مصاحف بکسر دال بغیر یا نوشته میشود و در حال وقف
بدال بغیر یا وقف مینمایند الا ابن کثیر که او در حال وصل و وقف ﴿وَالْبَادِي﴾
بیا قراءت میکند ﴿أَنْ لَا تُشْرِكْ﴾ در رسم الخط و اکثر مصاحف مقطوعست
و در بعضی مصاحف ﴿أَلَّا تُشْرِكْ﴾ موصول مینویسند ﴿ثُمَّ لْيَقْضُوا﴾
در حکم یک کلمه است چنانکه در کلمهٔ ﴿ثُمَّ لْيَقْطَعْ﴾ مذکور شد و ابن عامر ﴿لِيَقْضُوا﴾
بکسر لام میخوانند ﴿وَالْمُقِيمِي الصَّلَوٰةِ﴾ بعد از میم ثانی یا مکتوبست
﴿دِمَاؤُهَا﴾ در تحت همزهٔ مضمومه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند و در بعضی
مصاحف ﴿دِمَاءُهَا﴾ بغیر واو مینویسند حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست

ما بدلکم مرکز یا متصل بضمیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه أُذُن بنابر قراءت
عاصم و نافع و ابو عمرو بضم همزه مکتوبست و بنابر قراءت باقی قراء أُذُن بفتح
همزه نوشته میشود کلمه و آتُوا الزکٰوة بفتح تا و ضم واو مکتوبست کلمه تَعْمَی دو موضع
بعد از میم یا مینویسند کلمه أُوتُوا العِلْم بعد از همزه مضمومه واو مینویسند
و بواو میخوانند و بعد از واو تا الف مینویسند کلمه لَهَادِ الَّذِین در رسم الخط
و بعضی مصاحف بعد از دال یا نمینویسند و در بعضی مصاحف لَهَادِی الَّذِین
بعد از دال یا مینویسند و ابن کثیر در حال وقف لَهَادِی باثبات یا میخوانند
وَأَنَّ مَا در رسم الخط و اکثر مصاحف مقطوعست و مصحفی بخط قدیم که بنظر
استادان گذشته و قراءت سبعه نوشته بنظر رسید اَنَّمَا متصل نوشته
شده بود و اولی آنست که این کلمه را بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند و
حک و اصلاح آن نکنند کلمه اَحْيَاکُم در رسم الخط و اکثر مصاحف بالف مکتوبست
هُو اَجْتَبٰکُم هُو سَمّٰکُم هُو مَوْلٰکُم درین سه لفظ مرکز یا متصل بضمیر
مینویسند و بالف میخوانند و نقطه یا نمیگذارند و اگر گذاشته باشند حک نکنند

سورة المؤمنون مائة و ثمان عشرة آیة و هی مکیة بسم الله الرحمن الرحیم

کلمه فِی صَلَاتِهِم خَاشِعُون چون صلاة متصل بضمیر است در رسم الخط و بعضی
مصاحف با الف مینویسند و بالف میخوانند و در بعضی مصاحف صَلَوٰتِهِم بواو
مینویسند و اولی آنست که این کلمه را بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند

حک و اصلاح آن نکنند کلمه الَّذِینَ هُم هرجا واقع شود در رسم الخط و بعضی مصاحف
مقطوعست و در بعضی مصاحف الَّذِینَهُم موصول مینویسند حک و اصلاح این
لفظ ضرور نیست کلمه عَلٰی صَلَوٰتِهِم یُحَافِظُون بنابر قراءت عاصم و جمعی که
بواو میخوانند بفتح لام و فتح واو و الف بعد از واو بصیغه جمع میخوانند و بنابر قراءت
حمزه و کسائی بفتح لام و الف بعد از لام صَلَاتِهِم بصیغه مفرد نوشته میشود کلمه
اَتَوَارِثُونَ در مصاحف باثبات الف بعد از واو مینویسند و در رسم الخط
الوٰرِثُونَ بحذف الف مکتوبست کلمه طَرَائِق همزه مکسوره بر مرکز یا نوشته
میشود کلمه فَقَالَ المَلَؤُا الَّذِینَ کلمه وَقَالَ المَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ این دو لفظ در اکثر
مصاحف بهمزه بغیر واو مکتوبند و در بعضی مصاحف بواو متصل المَلَؤُا مینویسند
و بغیر واو میخوانند و در رسم الخط لفظ اول را بواو متصل و همزه بشکل سر عین بر بالای واو
و الف بعد از واو المَلَؤُا مینویسند و لفظ ثانی را بغیر واو المَلَأُ مینویسند
و عبارت کتب رسم الخط برین نهج است وَقَالَ المَلَأُ الموضع الثانی هکذا
ای غیر مرسومة بالواو و اولی آنست که این کلمات را بهر نوع که نوشته باشند
بحال خود بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند کلمه نَجّٰنَا در رسم الخط و اکثر مصاحف
مرکز یا متصل بنون نوشته میشود و بالف خوانده میشود و در بعضی مصاحف
نَجّٰنَا با الف مینویسند حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه هَیْهَاتَ
دو موضع بتاء طولانی مکتوبست کلمه حَیَاتُنَا در رسم الخط و بعضی مصاحف

بالف نوشته میشود و چون متصل بضمیر است مثل صَلَاتُهُمْ بالف مینویسند و
در مصحف مصحّحی که بخط قدیم نوشته شده و پیش استادان گذشته و قراءت
سبع نوشته شده بنظر رسید حَیَوٰتُنَا بواو مکتوب بود این لفظ
احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه وَمَحْیَایَ در رسم الخط و اکثر مصاحف بالف مکتوبست
کلمه تَتْرَی در بعضی مصاحف بیا مینویسند و بالف میخوانند و در رسم الخط
و بعضی مصاحف تَتْرًا بالف مکتوبست و بنا بر قراءت ابن کثیر و ابو عمرو
تَتْرًی بفتح را منونا مضبوط است و در رسم الخط رعایت روایت ابن کثیر و
ابو عمرو نموده تَتْرًا منونا بالف نوشته میشود اولی آنست که این لفظ را بهر نوع
که نوشته باشند بحال خود بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند کلمه وَمَلَائِهِ در رسم
الخط و اکثر مصاحف بهمزه منفصل از ضمیر و مرکز یا متصل بضمیر مینویسند و در بعضی
مصاحف بغیر مرکز یا مَلَاءِهِ نوشته میشود و در بعضی مصاحف مَلَئِهِ
متصل مینویسند حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه وَلَقَدْ ءَاتَیْنَا مُوسَی
کلمه وَءَاتَیْنَاهُمَا این دو لفظ بهمزه ممدوده و سکون یا مکتوبند کلمه مَا ءَاتَوْا
وَقُلُوبُهُمْ بهمزه ممدوده و فتح تا و سکون واو و الف بعد از واو مینویسند
کلمه یَجْأَرُونَ کلمه لَا تَجْأَرُوا الْیَوْمَ در اکثر مصاحف بهمزه منفصل
مینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف یَجْئَرُونَ لَا تَجْئَرُوا الْیَوْمَ
متصل مینویسند و همزه بشکل سر عین بعد از جیم بغیر مرکز مینویسند اولی

اکر

آنست که این دو لفظ را بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند و حک
و اصلاح آن نکنند کلمه بَلْ اَتَیْنَاهُمْ بِذِکْرِهِمْ بهمزه مفتوحه مکتوبست کلمه الْاَفْئِدَةَ
در اکثر مصاحف همزه مکسوره بر مرکز یا مکتوبست و در رسم الخط و بعضی مصاحف
وَالْاَفْئِدَةَ همزه بغیر مرکز نوشته میشود کلمه یُحْیِی در اکثر مصاحف بعد از حا
دو یا مینویسند و در رسم الخط یُحْیِ بیک یا مینویسند و بدو یا میخوانند اولی
آنست که این کلمه بدو یا نوشته شود هرگاه درست توان خواند احتیاج بحک
و اصلاح ندارد کلمه أَئِذَا مِتْنَا کلمه أَئِنَّا لَمَبْعُوثُونَ در اکثر مصاحف
این دو لفظ همزه ثانی بر مرکز یا متصل نوشته میشود و در رسم الخط و بعضی مصاحف
ءَاِذَا ءَاِنَّا بدو همزه منفصل باین صورت نوشته میشود حک و اصلاح این دو لفظ
ضرور نیست کلمه أَبَاؤُنَا در رسم الخط و اکثر مصاحف بواو مکتوبست
و در بعضی مصاحف أَبَاءُنَا بغیر واو نوشته میشود کلمه سَیَقُولُونَ لِلَّهِ
سه موضع در مصاحف بغیر همزه مکتوبند و در کتب رسم الخط مذکور است که
در مصاحف شام و کوفه و حجاز لِلَّهِ درین موضع بغیر الف مکتوبند و
در مصاحف بصره و مدینه که مسمّی بمصحف امامست سَیَقُولُونَ اللّٰهُ
بالف بعد از نون و قبل از لام الله نوشته شده و در رسم الخط چون حرف
الف را ذکر کرده ظاهرش آنست که در رسم الخط الف نویسند و بلفظ در نیاید
و لِلّٰهِ بغیر همزه خوانده شود مثل کلمه وَلَأَوْضَعُوا در سوره توبه که در مصاحف

یک همزه متصل مینویسند و در رسم الخط بدو همزه مینویسند همزه اول که همزه
اصل است متصل بلام نوشته میشود و همزه ثانی که همزه زایداست منفصل مینویسند
و همزه زایدرا در کتابت مینویسند امابلفظ در نمی آید شاید همزه کلمه سَیَقُولُونَ
اللّٰه از بابت همزه وَلَا۟ اَوضَعُوا همزه زاید باشد والله اعلم و در بعضی کتب
قراءت مکتوبست سَیَقُولُونَ اللّٰهُ ذَانٌ نَا والن لث ابوعمرو یقرا الله
باثبات همزة الوصل کلمه فَاَرْتَ بیا مینویسند و بالف میخوانند کلمه بَلْ اَتَیْنَاهُمْ
بِالْحَقِّ بهمزه مفتوحه مکتوبست کلمه وَلَعَلَا بَعْضُهُمْ چون بمعنی علو است
در رسم الخط و مصاحف بالف مینویسند کلمه اِنَّ تَجْأَرُونَ کلمه اِرْجِعُونِ
این دو لفظ بکسر نون مکتوبند کلمه قَالَ اخْسَئُوا بواو همزه مضمومه بر بالای واو
مینویسند و بواو میخوانند و بعد از واو الف مینویسند کلمه فَسْئَلِ الْعَادِّیْنَ
در رسم الخط و بعضی مصاحف بحذف همزه اول و اتصال همزه ثانی نوشته میشود
و در بعضی مصاحف باثبات همزه اول و انفصال همزه ثانی فَاسْأَلْ مینویسند
حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست سُورَةُ النُّورِ اَربع و ستون آیه و هی مدنیة
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه اَنَّ لَعْنَتَ اللّٰهِ عَلَیْهِ در رسم الخط و اکثر
مصاحف بتاء طولانی مکتوبست کلمه وَیَدْرَؤُا صیغه مفرد است در اکثر
مصاحف بواو مینویسند و بغیر واو میخوانند و بعد از واو الف نمینویسند
و در رسم الخط بواو مینویسند و بعد از واو الف مینویسند لا حک و اصلاح این

و در بعضی مصاحف بهمزه و بعضی بغیر واو و مینویسند

لفظ

لفظ ضرور نیست کلمه جَاءُو صیغه جمع است در اکثر مصاحف بعد از واو
الف مینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو الف
نمینویسند این لفظ احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه لِکُلِّ امْرِئٍ در رسم
الخط و اکثر مصاحف در تحت همزه یا مینویسند و بغیر یا میخوانند
و در بعضی مصاحف لِکُلِّ امْرِئٍ بهمزه مکسوره منونه بغیر یا مینویسند
فِی مَا اَفَضْتُمْ در رسم الخط و مصاحف منفصل و متصل هر دو مینویسند
کلمه اُولُوا الْفَضْلِ در رسم الخط بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بغیر
واو میخوانند و بعد از واو ثانی الف مینویسند و در بعضی مصاحف بعد
از واو ثانی الف نمینویسند کلمه اُولِی الْقُرْبیٰ کلمه اُولِی الْاِرْبَةِ این دو لفظ
در رسم الخط و اکثر مصاحف بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بغیر واو
میخوانند کلمه مُبَرَّؤُنَ در تحت همزه مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند
کلمه اَیُّهَ الْمُؤْمِنُونَ در رسم الخط و اکثر مصاحف بحذف الف بعد از ها
مکتوبست و ابن عامر اَیُّهُ بتبعیة ضمه یا ها را نیز بضم میخوانند و ابو عمرو و کسائی
در حال وقف اَیُّهَا بالف وقف میکنند و باقی قراء رعایت رسم الخط نموده
بغیر الف وقف مینمایند اولی آنست که این لفظ را بهر نوع که نوشته باشند
بحال خود بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند کلمه مَا مَلَکْتُ در رسم الخط
و مصاحف موصولست کلمه مِنْ مَالِ اللّٰهِ در رسم الخط و اکثر مصاحف

مقطوعست کلمه وا تُوهم کلمه أَئِنَّكُمْ این دو لفظ بهمزهٔ ممدوده مکتوبند
کلمه کَمِشْكٰوةٍ مثل صلوة بواو نوشته میشود و بالف خوانده میشود کلمه یَهْدِیَ اللّٰهُ
در اکثر مصاحف بعد از دال یا مکتوبست و در بعضی کتب رسم الخط بعد از دال
یَهْدِ اللّٰهُ یا مکتوب نیست کلمه فَوْقَهَا کلمه یَغْشٰهُ کلمه یَرٰاهَا درین سه موضع
مرکز یا متصل بضمیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه صَلٰاتَهُ چون متصل بضمیر است
در رسم الخط و بعضی مصاحف بالف مینویسند و در بعضی مصاحف صَلٰوتَهُ
بواو مینویسند حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه یُؤَلِّفُ در تحت
همزه مفتوحه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند کلمه عَنْ مَنْ یَشَاءُ در رسم
الخط و بعضی مصاحف مقطوعست و در بعضی عَمَّنْ یَشَاءُ موصول
مینویسند این لفظ احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه لِاُولِی الْاَبْصَارِ
در رسم الخط و مصاحف بعد از همزهٔ مضمومه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند
کلمه وَمَأْوٰیهُمْ مرکز یا متصل بضمیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه فَیُنَبِّئُهُمْ
در رسم الخط و اکثر مصاحف مرکز همزه متصل بضمیر مکتوبست سورة الفرقان
وسبعون آیه وهی مکیة بسم اللّٰه الرحمن الرحیم
کلمه آلِهَةً بهمزهٔ ممدوده و کسر لام مکتوبست کلمه حَیٰوةً در رسم الخط و اکثر
مصاحف بواو نوشته میشود و بالف خوانده میشود کلمه افْتَرٰیهُ مرکز یا
متصل بضمیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه جَاءُوا صیغه جمع است بواو مینویسند

وبواو

وبواو میخوانند و در اکثر مصاحف بعد از واو الف مینویسند و در رسم الخط
و بعضی مصاحف بعد از واو الف نمینویسند حک و اصلاح این لفظ ضرور
نیست کلمه مَالِ هٰذَا الرَّسُولِ در رسم الخط و اکثر مصاحف منفصل نوشته میشود
کلمه وَعَتَوْا صیغه جمع است در بعضی مصاحف بعد از واو الف مینویسند
و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو الف نمینویسند این لفظ احتیاج
بحک و اصلاح ندارد و جهت توضیح که عَتَوْا صیغه جمع است از تفسیر نقل شد
لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي اَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْ عُتُوًّا كَبِيرًا هر آئینه تحقیق بزرگی
جستند ایشان برای ذات خویش بطلب کردن مرتبه که ایشان
لایق آن نه اند و از حد درگذشتند و تجاوز کردند ایشان تجاوز کردنی
بزرگ کلمه فُؤَادَكَ در رسم الخط و اکثر مصاحف بواو و همزهٔ مفتوحهٔ مشکل
سر عین بر بالای واو و همزهٔ ثانی بصورت الف مینویسند و در بعضی
مصاحف فُؤَادَكَ بیک همزه مینویسند و بهمزه بغیر واو میخوانند
و حمزه بواو و الف بعد از واو و بغیر همزه فُوَادَكَ میخوانند کلمه وَلَقَدْ اٰتَيْنَا
مُوسٰى بهمزهٔ ممدوده مکتوبست کلمه وَاَعْتَدْنَا بفتح همزهٔ قطع نوشته
میشود کلمه وَثَمُودَ در اکثر مصاحف بغیر الف مکتوبست و در رسم الخط
وَثَمُودَا بالف نوشته میشود و در بعضی روایات ثَمُودًا بتنوین و ثَمُودَ
بغیر تنوین هر دو خوانده اند کلمه وَلَقَدْ اَتَوْا بفتح همزه و فتح تا و سکون

واو والف بعد از واو مکتوبند کلمه اَلْهٰينا همزه ممدوده بر لام مکتوبست
کلمه اِلٰهَهٗ بهمزه مکسوره نوشته میشود کلمه هَوٰيهُ در رسم الخط واکثر مصاحف مرکز
یا متصل بضمیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه لِيُحْيِيَ در اکثر مصاحف بدو یا مکتوبست
و در رسم الخط بیک یا مینویسند و بدو یا میخوانند اولی آنست که این کلمه
بدو یا نوشته شود زیرا که محل اشتباه است هرگاه درست توان خواند
احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه فَسْـَٔلْ در رسم الخط واکثر مصاحف بحذف همزه
اول و اتصال همزه ثانیه مکتوبست و در بعضی مصاحف باثبات همزه اول
وانفصال همزه ثانیه فَاسْأَلْ نوشته میشود حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست
کلمه يَعْبَؤُا بِكُمْ صیغه مفرد است در اکثر مصاحف در تحت همزه مضمومه واو
مینویسند و بغیر واو میخوانند و بعد از واو الف نمینویسند و در رسم الخط
بعد از واو يَعْبَؤُا الف مینویسند و بغیر واو میخوانند این لفظ احتیاج بحک
و اصلاح ندارد کلمه دُعَاؤُكُمْ در رسم الخط و بعضی مصاحف بواو مینویسند
و بغیر واو میخوانند و در بعضی مصاحف بهمزه مضمومه بغیر واو دُعَاءُكُمْ مینویسند
اولی آنست که این لفظ را بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند و حک و
اصلاح آن نکنند سورة الشعراء مائتان وسبع وعشرون آیة وهی مکیة
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه اَلَّا يَكُونُوا در رسم الخط واکثر مصاحف
بحذف نون و تشدید لام مکتوبست کلمه اَنْبٰؤُا بتقدیم نون بر با مضبوط است

و در اکثر

و در اکثر مصاحف بالف و همزه منفصل بغیر واو مکتوبست و در بعضی مصاحف بالف
و همزه منفصل بشکل سر عین بر بالای واو اَنْبٰاؤُا مینویسند و بغیر واو میخوانند
و بعد از واو الف نمینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بحذف الف و واو
متصل و همزه بشکل سر عین بر بالای واو والف بعد از واو اَنْبٰؤُا مینویسند
و بهمزه مضمومه بغیر واو میخوانند حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه
يَسْتَهْزِءُونَ در تحت همزه مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند و ابوجعفر
بضم زا و سکون واو بغیر همزه قراءت میکند کلمه اَنِ ائْتِ بدو همزه
و همزه ثانیه بشکل سر عین بر مرکز یا مکتوبست کلمه اَنْ يُكَذِّبُونِ کلمه اَنْ يَقْتُلُونِ
کلمه سَيَهْدِينِ کلمه فَهُوَ يَهْدِينِ کلمه وَيَسْقِينِ کلمه فَهُوَ يَشْفِينِ کلمه
ثُمَّ يُحْيِينِ کلمه كَذَّبُونِ کلمه اَطِيعُونِ لفظ اخیر که اَطِيعُونِ است
هشت موضع که مجموع شانزده موضع باشد بنا بر قراءت عاصم و باقی
قراء سبعه در جمیع این مواضع در حال وصل و وقف بکسر نون بغیر یا نوشته
میشود الا یعقوب که او در حال وصل و وقف بکسر نون و اثبات یا
میخواند کلمه اِذًا دو موضع بفتح ذال منونا و بعد از ذال الف مینویسند
کلمه لِفِرْعَوْنَ اَئِنَّ در رسم الخط و بعضی مصاحف همزه ثانیه بر مرکز یا متصل
بنون مکتوبست و در بعضی مصاحف بدو همزه منفصل ءَاِنَّ مینویسند
کلمه وَلَاُصَلِّبَنَّكُمْ در اکثر مصاحف بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و در رسم الخط

وَلَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ بعد از همزه مفتوحه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند و در رسم الخط
در این کلمه ذکر خلاف شده و ذکر کرده که این کلمه را بواو و بغیر واو علی القیاس
نوشتن جائز است و بهتر آنست که این کلمه بغیر واو زائد نوشته شود زیرا که محل
اشتباه است هرگاه درست توان خواند احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه
لَا ضَيْرَ بضاد مکتوبست کلمه لَغَائِظُونَ بظا نوشته میشود کلمه حَاذِرُونَ
بذال کتابت میشود کلمه تَرَاءَا الْجَمْعَانِ در رسم الخط و اکثر مصاحف بهمزه مفتوحه
بغیر یا مکتوبست و در بعضی مصاحف تَرَآئِ الْجَمْعَانِ در تحت همزه مفتوحه
یا مینویسند و بغیر یا میخوانند و بهتر آنست که این کلمه بغیر یا نوشته شود
کلمه ثَمَّ الْآخَرِينَ بفتح ثاء مثلثه مکتوبست کلمه أَبَاؤُكُمْ در رسم الخط و اکثر
مصاحف بواو مینویسند و بغیر واو میخوانند و در بعضی مصاحف اٰبَاءَكُمْ
بغیر واو نوشته میشود حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست مَنْ أَتَى اللَّهَ
بعد از تا مفتوحه یا مینویسند و در حال تلاوت بتلفظ در نمی‌آید کلمه
أَيْنَ مَا كُنتُمْ در رسم الخط و بعضی مصاحف مقطوع و موصول هر دو مینویسند
و در بعضی مصاحف أَيْنَمَا متصل مینویسند این لفظ احتیاج بحک و اصلاح
ندارد کلمه وَالْغَاوُونَ دو موضع در رسم الخط و بعضی مصاحف بیک واو
مینویسند و بدو واو میخوانند و در بعضی مصاحف وَالْغَاوُونَ بدو
واو سیاهی مینویسند و اگر بدو واو سیاهی نوشته باشند یکی را حک

نکن

نکنند و اگر بیک واو نوشته باشند واو سرخی عبث و بیفائده الحاق نکنند
زیرا که سرخی از برای خلافست و در اینجا خلاف نیست و جهت تذکیر خواهند
در حاشیه قرآن بنویسند تکتب بواو واحدة و تلفظ بالواوین الاولی
مضمومة والثانیة ساکنة و نوع دیگر بنویسند تکتب بالواو و تلفظ
بالواوین و اگر خواهند در تحت آن لفظ بالاشباع بنویسند و در بعضی
کتب رسم الخط مکتوبست الْغَاوُونَ باثبات الالف و الْغَوُونَ
بحذف الف هر دو وجه نوشتن جائز است کلمه خُلُقُ الْأَوَّلِينَ
بنا بر قراءت عاصم و جمعی که با او متفقند بضم خا و ضم لام نوشته میشود
و بنا بر روایت ابن کثیر و ابو عمرو و کسائی بفتح خا و سکون لام
خَلْقُ الْأَوَّلِينَ کتابت میشود کلمه فِي مَا در رسم الخط و بعضی مصاحف
مقطوعست و در بعضی مصاحف فیما موصولست حک و اصلاح این
لفظ ضرور نیست کلمه هَاهُنَا متصل و مَا هُنَا منفصل در رسم الخط و بعضی
مصاحف هر دو مینویسند کلمه بِضَنِينٍ بضاد مکتوبست کلمه أَصْحَابُ
الْأَيْكَةِ در اکثر مصاحف بالف لام تعریف و همزه متصل بالف لام تعریف
مینویسند و در رسم الخط بیک لام ساکنه متصل بیا و همزه مفتوحه بشکل سر
عین بعد از لام و یاء ساکنه متصل بکاف و دو نقطه یا در تحت مرکز
أَصْحَابُ لْئَيْكَةِ مینویسند و بنا بر قراءت نافع و ابن کثیر و ابن عامر

بفتح لام بغیر الف و قبل از لام و بغیر همزه بعد از لام و فتح تا تانیث در حال وصل
لیکة می‌نویسند و در رسم الخط ذکر کرده اصحاب لیکة ههنا و فی سورة ص
هکذا و اولی آنست که این کلمه با الف لام تعریف و همزه متصل با الف لام تعریف بعد
اول نوشته شود والله اعلم کلمه عُلَمٰؤُا در اکثر مصاحف باثبات الف و اتصال
واو و همزه بشکل سر عین بر بالای واو و الف بعد از واو عُلَمٰؤُا می‌نویسند و بعد
از واو الف می‌نویسند و بغیر واو میخوانند و در کتب رسم الخط درین کلمه در سورة
و سورة فاطر ذکر خلاف کرده و گفته العُلَمٰاءُ فیه خلاف ان اراد یکتب بغیر
واو و کذا فی سورة فاطر و اولی آنست که این لفظ را هرگاه درست توان خواند
بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند کلمه ذِکْرٰی
بعد از را یا می‌نویسند و بالف میخوانند کلمه اُنَبِّئُکُمْ همزه تا بر مرکز یا مکتوبست
کلمه الغَاوُنَ در این سوره مذکور شد حکم این کلمه از همه جهت حکم کلمه سابق
دارد سورة النمل ثلث و تسعون آیة و هی مکیة بسم الله الرحمن الرحیم
کلمه سُوْءُ العَذَابِ در رسم الخط و مصاحف بهمزه مضمومه بغیر واو مکتوبست
کلمه رَاٰهَا در رسم الخط و بعضی مصاحف بهمزه بغیر یا نوشته میشود و در بعضی
مصاحف رَاٰهَا بعد از همزه یا می‌نویسند حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست
کلمه وَلَقَدْ اٰتَیْنَا بهمزه ممدوده مکتوبست کلمه وَقَالَا الحَمْدُ قَالَا
صیغه تثنیه است بالف نوشته میشود و در حال وصل الف بتلفظ در نمی‌آید

کلمه

کلمه وَاُوْتِیْنَا بعد از همزه مضمومه واو می‌نویسند و بواو میخوانند کلمه اَتَوْا عَلٰی
بفتح همزه و فتح تا و سکون واو و الف بعد از واو مکتوبست کلمه وَادِ النَّمْلِ بکسر
دال بغیر یا مکتوبست کلمه تَرْضٰیهُ مرکز یا متصل بضمیر می‌نویسند و بالف میخوانند
کلمه اَرَی الهُدْهُدَ بعد از را یا می‌نویسند و در حال وصل بلفظ در نمی‌آید کلمه اَوْ
لَاَاذْبَحَنَّهٗ در اکثر مصاحف بفتح لام و همزه مفتوحه متصل بلام و سکون ذال
مکتوبست و در رسم الخط بفتح لام و همزه مفتوحه متصل بلام و الف زائده و سکون
ذال لَاْاَذْبَحَنَّهٗ می‌نویسند و اولی آنست که الف زائده درین کلمه نوشته نشود
زیرا که توهم آن میشود که غلط خوانده شود و هرگاه درست توان خواند احتیاج
بحک و اصلاح ندارد کلمه وَاُوْتِیَتْ بعد از همزه مضمومه واو می‌نویسند و بواو
میخوانند کلمه اَلَّا یَسْجُدُوْا در مصاحف یا متصل بسین مکتوبست و در بعضی
کتب رسم الخط اَلَا یَا اسْجُدُوْا بیا منفصل مکتوبست اما در بعضی کتب
رسم الخط مذکور است که اولی آنست که یا متصل بسین اَلَّا یَسْجُدُوْا نوشته
شود کلمه الخَبْءَ در رسم الخط و بعضی مصاحف همزه را بعد از با بشکل سر
عین منفصل می‌نویسند و در بعضی مصاحف همزه بصورت الف متصل
الخَبَا می‌نویسند حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه یٰاَیُّهَا المَلَؤُا
سه موضع در اکثر مصاحف بغیر واو می‌نویسند و در رسم الخط بواو متصل و همزه
بشکل سر عین بر بالای واو و الف بعد از واو المَلَؤُا می‌نویسند و بغیر واو

میخوانند حک و اصلاح این الفاظ ضرور نیست کلمه اَفَتُونِ بفتح همزه مکتوبست
کلمه اُولُوا قُوَّةٍ و اُولُوا بَأْسٍ دو موضع در رسم الخط و مصاحف بعد از همزه
مضمومه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند و بعد از واو ثانی الف مینویسند
کلمه اَتُمِدُّونَنِ بنا بر قراءت عاصم و جمعی که با او متفقند بنون مکسوره
بغیر یا نوشته میشود و بنا بر روایت ابن کثیر و حمزه اَتُمِدُّونَنِی بعد
از نون مکسوره یا نوشته میشود و در حال وصل و وقف بیا میخوانند و نافع و ابو عمرو
در حال وصل بیا میخوانند و بس کلمه اٰتَانِیَ اللهُ در اکثر مصاحف بالف منفصل
و یا بعد از نون مکتوبست و در رسم الخط و بعضی مصاحف اٰتٰنِیَ الله متصل
بنون و حذف الف و اثبات یا بعد از نون مینویسند و در بعضی کتب
رسم الخط اٰتٰنِ متصل بنون و حذف یا بعد از نون مکتوبست و این کلمه را
حفص و جمعی که با او متفقند در حال وصل بیاء مفتوحه اٰتَانِیَ اللهُ خوانده اند
و در حال وقف بیا و حذف یا هر دو وجه از ایشان نقل کرده اند و بکر و جمعی
که با او متفقند در حال وصل و وقف بحذف یا اٰتَانِ الله میخوانند چون درین عصر
قرآن بیشتر بروایت حفص سیاهی نوشته میشود اولی آنست که با ثبات یا
اٰتَانِیَ الله کتابت شود کلمه ءَاَنْتُم بهمزه ممدوده مکتوبست کلمه رَاٰهُ در رسم
الخط و بعضی مصاحف بغیر یا مینویسند و در بعضی مصاحف بیا مینویسند
حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه وَاُنَبِّئُنَا الْعِلْمَ بعد از همزه مضمومه

واو مینویسند و بواو میخوانند کلمه لَهَا ادْخُلِی الصَّرْحَ بعد از لام یا مکتوبست
کلمه قَالُوا اطَّیَّرْنَا همزه مقدم بر طا و بتشدید طا نوشته میشود که فعل باشد
و اگر کاتب از روی سهو با الف لام تعریف الطَّیْرَنَا نوشته باشد غلطست
حک باید کرد کلمه طَائِرُکُم همزه مکسوره بر مرکز یا متصل براکتابت میشود
کلمه أَئِنَّكُم همزه ثانی بر مرکز یا مکتوبست کلمه ءَاللهُ در رسم الخط و اکثر
مصاحف بیک همزه ممدوده نوشته میشود و در بعضی کتب رسم الخط
و بعضی مصاحف بمد و همزه سیاهی ءَاللهُ کتابت میشود اولی آنست
که اگر این کلمه را بمد و همزه سیاهی نوشته باشند همزه سرخی عبث و بیفایده
الحاق نکنند زیرا که سرخی از برای خلافست و درینجا خلاف نیست کلمه
اَمَّا تُشْرِکُونَ بنا بر قراءت عاصم و جمعی که با او متفقند بیاء غیبت
نوشته میشود و بنا بر قراءت نافع و ابن کثیر و ابن عامر و حمزه بتاء
خطاب کتابت میشود کلمه حَدَائِقَ همزه مکسوره بر مرکز یا متصل بقاف
مکتوبست کلمه تَعَالَی اللهُ بعد از لام یا نوشته میشود کلمه یَبْدَؤُا الْخَلْقَ
صیغه مفرد است در اکثر مصاحف در تحت همزه مضمومه واو مینویسند
و بعد از واو الف نمینویسند و در رسم الخط بواو مینویسند و بعد از واو
الف مینویسند کلمه بَلِ ادَّارَكَ همزه پیش از دال و تشدید دال مینویسند
که فعل باشد و اگر کاتب از روی سهو الف لام متصل بدال بَلِ الْدَّارَکَ

نوشته باشند غلط است حک باید کرد کلمه أئذا و أئنا در اکثر مصاحف درین
دو لفظ همزه ثانی بشکل سر عین بر مرکز یا مینویسند و در رسم الخط بدو همزه منفصل
ءاذا و ءانا مینویسند این دو موضع بخلاف بقیه رسم الخط در کتب رسم الخط
باین صورت ضبط شده کلمه و آباؤنا دو موضع در رسم الخط و اکثر مصاحف
بواو نوشته میشود و بغیر واو خوانده میشود و در بعضی مصاحف بغیر واو آباءنا
مینویسند این لفظ احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه لذو فضل در رسم الخط
و اکثر مصاحف بعد از واو الف نمینویسند کلمه غائبة همزه مکسوره بشکل
سر عین بر مرکز یا متصل بیا مکتوبست کلمه بهادی العمی بعد از دال یا نوشته
میشود کلمه جاءو بواو مینویسند و بواو میخوانند چون صیغه جمع است
در اکثر مصاحف بعد از واو الف مینویسند و در رسم الخط و بعضی
مصاحف بعد از واو الف نمینویسند اولی آنست که این لفظ را بهر نوع
که نوشته باشند بحال خود بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند کلمه أتوه بنا
بر روایت حفص و جمعی که با او متفقند بفتح همزه و فتح تا و سکون واو نوشته
میشود و بنا بر قراءت بکر و جمعی که با او متفقند بهمزه ممدوده و ضم تا
و سکون واو آتوه کتابت میشود کلمه و تری الجبال بعد از را یا
مکتوبست کلمه یومئذ بنا بر قراءت عاصم و جمعی که با او متفقند بفتح میم
نوشته میشود و بنا بر روایت ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر یومئذ بکسر

م

سیم کتابت میشود کلمه و ان اتلوا صیغه متکلم است در اکثر مصاحف بعد
از واو الف نمینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو اتلوا
الف مینویسند حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست سورة القصص
ثمان و ثمانون آیة وهی مکیة بسم الله الرحمن الرحیم
کلمه نتلوا در بعضی مصاحف بعد از واو الف نمینویسند و در رسم الخط و
بعضی مصاحف بعد از واو نتلوا الف مینویسند کلمه علا فی الارض
در رسم الخط و مصاحف چون بمعنی علو است بالف نوشته میشود کلمه
ویستحیی در اکثر مصاحف بعد از حا بدو یا مکتوبست و در رسم الخط
بیک یا ویستحی مینویسند و بدو یا میخوانند کلمه خاطئین در اکثر
مصاحف همزه مکسوره بر مرکز مکتوبست و در رسم الخط همزه مکسوره بغیر
مرکز خاطین نوشته میشوند کلمه امرأت فرعون در رسم الخط
و مصاحف بتاء طولانی مکتوبست و در بعضی مصاحف امرأة بتاء
مدور مکتوبست حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه قرت در رسم
الخط و اکثر مصاحف بتاء طولانی مکتوبست کلمه فؤاد در رسم الخط
و اکثر مصاحف بدو همزه مکتوبست و در بعضی مصاحف بیک همزه فواد
و فؤاد باین دو صورت مینویسند و بهمزه بغیر واو میخوانند و حمزه
بواو و الف بعد از واو و بغیر همزه میخواند این لفظ احتیاج بحک و اصلاح ندارد

کلمه اتیناه بهمزه ممدوده مکتوبست کلمه من اقصا المدینة در رسم الخط
وبعضی مصاحف بالف مینویسند و در بعضی مصاحف من اقصی
المدینة بیا مینویسند اولا آنست که این لفظ را بهر نوع که نوشته باشند
بحال خود بگذارند حک و اصلاح آن نکنند کلمه لعلی اتیکم بهمزه ممدوده
مکتوبست کلمه فلما اتیها بفتح همزه نوشته میشود کلمه من شاطئ
بیا مینویسند و بهمزه مکسوره بغیر یا میخوانند کلمه الواد در رسم الخط
واکثر مصاحف بعد از دال یا نمینویسند و در بعضی مصاحف الوادی
یا مینویسند و بهتر آنست که بغیر یا نوشته شود کلمه فلما راها در رسم الخط
واکثر مصاحف بغیر یا نوشته میشود و در بعضی مصاحف رائها بیا
مینویسند حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه فرعون وملایه
در رسم الخط واکثر مصاحف همزه مکسوره بر مرکز یا متصل بغیر مینویسند و در بعضی
مصاحف ملئه متصل نوشته میشود و در بعضی مصاحف ملاه منفصل
کتابت میشود و این لفظ احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه مفتری بفتح را
منونا بها مکتوبست کلمه فی اباینا همزه مکسوره بر مرکز یا متصل بنون نوشته
میشود و در بعضی مصاحف اباء نا بغیر مرکز مینویسند کلمه وقال موسی
را ابن کثیر قال موسی بغیر واو عطف قراءت کرده کلمه یا ایها الملاء
این لفظ در رسم الخط واکثر مصاحف بهمزه مضمومه بغیر واو مکتوبست کلمه اطلع

لعلی

بفتح همزه قطع نوشته میشود و در همه حال در کلام ثابت است کلمه یرجعون عاصم
بضم یا و فتح جیم خوانده و نافع و حمزه و کسائی بفتح یا و کسر جیم میخوانند کلمه
اتینا موسی بهمزه ممدوده مکتوبست کلمه الاولی بعد از همزه مضمومه
واو مینویسند و بواو میخوانند کلمه بصائر بهمزه مکسوره بر مرکز یا متصل براء
نوشته میشود و بغیر یا خوانده میشود کلمه تتلو صیغه مفرد است در بعضی مصاحف
بعد از واو الف مینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو
تتلوا الف مینویسند وجهت تبیین که تتلو صیغه مفرد است از تفسیر
نقل شد وما کنت ثاویا فی اهل مدین تتلو علیهم آیاتنا ولکنا کنا
مرسلین ونبودی تو یا محمد صلی الله علیه وآله مقیم در میان اهل مدینه که
شعیب و مؤمنون بودند میخواندی بر ایشان آیات ما را که در قصه شعیب
و قوم او بود ولیکن ما بودیم مرسلین ترا یعنی ارسلناک واخبرناک بها
کلمه اذ نادینا بفتح دال و سکون یا مکتوبست کلمه ما اتیهم بفتح همزه نوشته
میشود کلمه لولا اوتی کلمه ما اوتی کلمه بما اوتی در این سه موضع بعد از همزه
مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند کلمه هو اهدی بهمزه قطع مکتوبست
و بعد از دال یا مینویسند و بالف میخوانند کلمه اتبعه بهمزه قطع و تاء مضموم
مشدده و کسر با و سکون عین نوشته میشود کلمه فان لم یستجیبوا در رسم
الخط واکثر مصاحف بنون منفصل از لام مکتوبست کلمه هو له مرکز یا

متصل بضمیر مینویسند و بالف میخوانند و بعضی مصاحف بالف منفصل بواو مینویسند کلمه أُتِينَاهُم بهمزه ممدوده و فتح تا و سکون یا مکتوب است کلمه وَيَدْرَؤُنَ در تحت همزه مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند کلمه يُجْبَىٰ بالجیم والبا الموحده در رسم الخط و اکثر مصاحف بعد از با یا مینویسند و بالف میخوانند کلمه يَتْلُوا صیغه مفرد است در بعضی مصاحف بعد از واو الف نمینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو يَتْلُوا الف مینویسند و جهت توضیح که يَتْلُوا صیغه مفرد است از تفسیر نقل شد وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا نیست پروردگار تو هلاک کننده دهها تا آنکه بفرستد در اصل آن قرای رسولی که بخواند برایشان آیات ما کلمه مُهْلِكِي بکسر کاف بیا مکتوب است کلمه الْقُرَىٰ بعد از را یا مینویسند و بالف میخوانند کلمه وَمَا أُوتِيتُمْ بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند کلمه شُرَكَائِيَ الَّذِينَ دو موضع در اکثر مصاحف مکسوره بر مرکز متصل بیا نوشته میشود و در رسم الخط و بعضی مصاحف همزه مکسوره بغیر مرکز شُرَكَائِيَ کتابت میشود حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه الْأَنْبَاءُ بتقدیم نون بر با و همزه مضمومه بغیر واو نوشته میشود کلمه فِي الْأُولَىٰ بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند کلمه فَبَغَىٰ بیا نوشته میشود و بالف خوانده میشود کلمه وَآتَيْنَاهُ بهمزه ممدوده مکتوب است کلمه لَتَنُوءُ صیغه مفرد است

در اکثر

در اکثر مصاحف بضم نون و سکون واو و همزه مضمومه بغیر واو زایده نوشته میشود و در رسم الخط همزه مضمومه را بر بالای واو اصلی میگذارند که لَتَنُوءُ باشد و بعد از واو الف مینویسند و بغیر اشباع میخوانند و جهت تبیین که لَتَنُوءُ صیغه مفرد است از تفسیر نقل شد وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ و دادیم ما او را از گنجها آن مقدار از مفاتیح که گران بار شدی جماعت کثیر خداوندان قوت کلمه أُولِي الْقُوَّةِ بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند کلمه آتَاكَ اللَّهُ بهمزه ممدوده مکتوب است و در رسم الخط و بعضی مصاحف مرکز یا متصل بضمیر مینویسند و بالف میخوانند و در بعضی مصاحف بهمزه ممدوده و الف منفصل از کاف آتَاكَ اللَّهُ کتابت میشود کلمه أُوتِيتُهُ کلمه مَا أُوتِيَ در این دو موضع بعد از همزه واو مینویسند و بواو میخوانند کلمه لَذُو حَظٍّ در رسم الخط و مصاحف بعد از واو الف نمینویسند کلمه أُوتُوا الْعِلْمَ بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند و بعد از واو ثانی الف مینویسند کلمه وَلَا يُلَقَّاهَا مرکز یا متصل بضمیر نوشته میشود و بالف خوانده میشود کلمه مِنْ فِئَةٍ در اکثر مصاحف همزه مفتوحه بر مرکز یا متصل بتا مکتوب است و در رسم الخط بغیر مرکز فِئَةٍ کتابت میشود کلمه وَيْكَأَنَّ اللَّهَ کلمه وَيْكَأَنَّهُ در این دو موضع در رسم الخط و اکثر مصاحف همزه متصل بکاف مکتوب است کلمه تَرْجُو صیغه مفرد است در بعضی مصاحف بعد از واو الف نمینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو الف مینویسند و جهت تبیین که لفظ تَرْجُو مفرد است از تفسیر نقل شد وَمَا كُنْتَ تَرْجُو أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ و نبودی تو یا محمد صلی الله علیه و آله که امید میداشتی که داده شود ترا قرآن مگر از جهت رحمتی که کافیست

ازبروردکار نوبس میباشش نوشتبان کاذان وباری دهنده ایشان

سورة العنکبوت تسع وستون آیه وهی مکیه بسم الله الرحمن الرحیم کلمه

یَرَجُوا صیغه مفرد است ودربعضی مصاحف بعدازواوالف نمینویسند ودررسم

الخط وبعضی مصاحف بعدازواوالف مینویسند کلمه فَاُنَبِّئُکُم همزه ثانی

برمرکز یا متصل بضمیر مکتوبست کلمه اُوذِیَ بعدازهمزه مضمومه واو مینویسند

وبواو میخوانند کلمه یَرَوْا کَیْفَ صیغه جمع است بعدازواوالف نوشته میشود کلمه

یُبْدِئُ اللهُ صیغه مفرد است دررسم الخط وبعضی مصاحف درتحت همزه مضمومه

یا مینویسند وبغیریا میخوانند ودربعضی مصاحف بغیریا یُبْدِؤُ مینویسند

وجهة توضیح کریَرَوْا صیغه جمع است ویُبْدِئُ صیغه مفرد است ازتفسیرنقل

شد اَوَلَمْ یَرَوْا کَیْفَ یُبْدِئُ اللهُ آیا نمی نگرند ونمی بینند که چه گونه پیدا

پیدا کرده است خدای تعالی کلمه یُنْشِئُ دررسم الخط واکثرمصاحف بیا مینویسند

وبهمزه مضمومه بغیریا میخوانند کلمه ولِقَائِهِ دررسم الخط واکثرمصاحف همزه

مکسوره برمرکزیا متصل بضمیرمکتوبست کلمه یَیْئَسُوا الواو مینویسند وبواو میخوانند

وبعدازواوالف مینویسند کلمه فَاَنْجٰهُ اللهُ دررسم الخط واکثرمصاحف

مرکزیا متصل بضمیرنوشته میشود وبالف خوانده میشود کلمه وَمَأْوٰکُمُ دررسم الخط

واکثرمصاحف مرکزیا متصل بضمیرمینویسند وبالف میخوانند ودربعضی مصاحف

مَأْوٰکُمُ بالف مینویسند وبهترآنست که بیا نوشته شود کلمه وَاٰتَیْنَاهُ

بنابرغلط صحاف ورق این صفحه ورق سیم بعد ازین بالعکس

بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ کلمه ولِقَاءِ الْآخِرَةِ این دولفظ را دراکثرمصاحف بهمزه

مکسوره بغیریا مینویسند ودررسم الخط درتحت همزه یای زائده بِلِقَائِ وَ

لِقَاءِ الْآخِرَةِ این دولفظ را دراکثرمصاحف بهمزه مکسوره بغیریا مینویسند

ودررسم الخط درتحت همزه یاء زائده بِلِقَائِ ولِقَائِ مینویسند وبغیر

یا میخوانند ودررسم الخط درین دولفظ خلاف واقع شده برین وجه

اختلف عند اصحاب الرسم فی رسم بِلِقَائِ رَبِّهِمْ ولِقَائِ الْآخِرَةِ

کلاهما فی سورة الروم فذهب بعضهم علی رسمها یاء وبعضهم علی العکس

کلمه وَاَثَارُوا الْاَرْضَ بفتح همزه وواو بعدازرا والف بعدازواو مینویسند

کلمه عَاقِبَةَ الثانی عاصم وجمعی بنصب تا خوانده اند نافع وابن کثیروابو عمرو

عَاقِبَةُ برفع تا میخوانند کلمه اَسَاؤُا درتحت همزه مضمومه واو نوشته میشود

وبعدازواوالف کتابت میشود وواو درحال وصل بلفظ درنمی آید و

درحال وقف بواو خوانده میشود کلمه السُّوآٰئ دررسم الخط ومصاحف

بضم سین وسکون واو وهمزه ممدوده وبعدازهمزه یای که بدل ازالف

میشود مینویسند ودربعضی مصاحف السُّوءٰی همزه رابشکل رعین

مینویسند کلمه یَبْدَؤُا الْخَلْقَ صیغه مفرد است دربعضی مصاحف

بعدازواوالف نمینویسند ودررسم الخط وبعضی مصاحف بعدازواو

الف مینویسند کلمه مِنْ مَا مَلَکَتْ کلمه فِیْ مَا رَزَقْنَاکُمْ این دولفظ دررسم

الخط و مصاحف مقطوع و موصول هر دو می‌نویسند و در بعضی کتب رسم الخط
در کلمهٔ اول مقطوع نوشته شده و در ثانی دو وجه و عبارت کتاب رسم الخط
برین وجه است مِنْ مَا مَلَكَتْ مقطوع و دُونَا با تُوجِّهْهُ کلمه فَمَنْ يَهْدِي
بعد از دال یا می‌نویسند و بیا میخوانند کلمه فِطْرَتَ اللّٰهِ در رسم الخط و مصاحف
بتاء طولانی مکتوبست کلمه دَعَوَا صیغهٔ جمع است بعد از واو الف می‌نویسند
کلمه بِمَا آتَيْنَاهُمُ بهمزهٔ ممدوده مکتوبست کلمه فَآتِ بهمزهٔ ممدوده
بکسر تاء طولانی بغیر یا می‌نویسند کلمه وَمَا آتَيْتُمْ دو موضع در هر دو موضع
بهمزهٔ ممدوده مکتوبست و ابن کثیر در کلمهٔ اول وَمَا أَتَيْتُمْ بفتح همزه میخوانند
و کلمهٔ ثانی را جمیع قرا بهمزهٔ ممدوده خوانده‌اند کلمه رِبًا بالف و رِبَوا بواو
و الف بعد از واو در رسم الخط و اکثر مصاحف بهر دو صورت مکتوبست
و در حال وصل حرف با بفتح منونا خوانده میشود و در حال وقف خواه بالف
مکتوب باشد و خواه بواو که بالف وقف میشود بهیچ وجه من الوجوه
واو تلفظ در نمی‌آید و اولی آنست که این لفظ خواه بالف و خواه بواو نوشته شده باشد صحه
بحال خود بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند کلمه لِيَرْبُوَ بضم با و فتح واو
مکتوبست و در بعضی مصاحف بعد از واو الف نمی‌نویسند و در رسم الخط
و بعضی مصاحف بعد از واو لِيَرْبُوا الف می‌نویسند و بواو مفتوحه بغیر الف
میخوانند کلمه فَلَا يَرْبُوا در رسم الخط و اکثر مصاحف بضم با و سکون واو

مکتوبت

مکتوبست و بعد از واو الف می‌نویسند کلمه مِنْ بَعْدِ كَأَنَّكُمْ بهمزهٔ مکسوره
برمرکز یا متصل بضمیر مکتوبست کلمه أَيْدِي النَّاسِ بعد از دال یا می‌نویسند
کلمه فَجَاءُوهُمْ در تحت همزهٔ مضمومه واو می‌نویسند و بواو میخوانند کلمه
الرِّيَاحَ هر جا واقع شود در قراءت عاصم و جمعی باثبات الف بصیغهٔ
جمع مکتوبست و در قراءت ابن کثیر و حمزه و کسائی بحذف الف
الرِّيحَ بصیغهٔ افراد نوشته میشود کلمه فَتَرَى الْوَدْقَ بعد از را یا می‌نویسند
کلمه أَثَرِ بنا بر روایت حفص و جمعی که با او متفقند بفتح همزه و فتح ثا
و حذف الف بعد از ثا بصیغهٔ مفرد مکتوبست و بنا بر روایت بکر و
جمعی که با او متفقند بمد همزه و فتح ثا و الف بعد از ثا بصیغهٔ جمع آثَارِ
نوشته میشود کلمه رَحْمَتِ در رسم الخط و اکثر مصاحف بتاء طولانی مکتوبست
کلمه يُحْيِي الْأَرْضَ کلمه لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ در مصاحف درین دو لفظ بعد از حا
دو یا می‌نویسند و در رسم الخط بیک یا يُحْيِ الْأَرْضَ و لَمُحْيِ الْمَوْتَىٰ می‌نویسند
کلمه بِهَادِي الْعُمْيِ در بعضی مصاحف بعد از دال یا می‌نویسند و در رسم
الخط و بعضی مصاحف بِهَادِ الْعُمْيِ بعد از دال یا نمی‌نویسند و در
بیان این لفظ در رسم الخط بلفظ البته تأکید کرده که بِهَادِ باید بغیر یا
نوشته شود و عبارت کتب رسم الخط این است بِهَادِ والیاء بعد
الدال محذوفة البتة فی الرسم و حمزه در حال وقف بِهَادِي بیا وقف مینماید

وایا فراجعا بغیر یا وقف میکنند واو یا آنست که این لفظ را بهر نوع که نوشته
باشند بحال خود بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند کلمه یؤفکون در تحت همزه
ساکنه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند کلمه اوتوا العلم بعد از همزه مضمومه
واو مینویسند و بواو میخوانند و بعد از واو ثانی الف مینویسند سورة المؤمن
اربع و ثمانون آیة و هی مکیة بسم الله الرحمن الرحیم کلمه کان
لم یسمعها در رسم الخط و اکثر مصاحف باثبات نون مکتوبست کلمه و لقد
آتینا بهمزه ممدوده مکتوبست کلمه فأنبئکم در اکثر مصاحف همزه ثانی
بر مرکز یا متصل بضمیر مکتوبست و در بعضی مصاحف همزه ثانی را منفصل فأنبئکم
مینویسند کلمه الم تروا بعد از واو الف مینویسند کلمه نعمه بنا بر روایت
حفص و جمعی که با او متفقند بکسر نون و فتح عین و فتح میم و ضم ها مکتوبست
و بنا بر روایت بکر و جمعی که با او متفقند بکسر نون و سکون عین و فتح میم و فتح تا
منونا نعمة نوشته میشود کلمه ان ما فی الارض در رسم الخط و مصاحف مقطوع
و موصول هر دو مینویسند کلمه وان ما یدعون در رسم الخط و بعضی مصاحف
مقطوع است و در مصحف صحیحی که از نظر استادان گذشته بنظر رسید انما
موصول نوشته شده بود کلمه بنعمت الله در رسم الخط و اکثر مصاحف بتاء
طولانی مکتوبست کلمه دعوا الله بفتح عین و ضم واو و الف بعد از واو مینویسند
کلمه یجنبهم همزه بر مرکز یا متصل بضمیر نوشته میشود و بالف خوانده میشود کلمه الغرور

ورق این صفحه ورق سیم بعد از این است

بهمزه ممدوده مکتوبست کلمه ائنکم دو موضع در رسم الخط و اکثر مصاحف در کلمه
ثانی همزه مکسوره بر مرکز یا متصل بنون نوشته میشود و در بعضی مصاحف بدو همزه
منفصل ءانکم مینویسند کلمه ائتنا بدو همزه و همزه ثانی ساکن است
بر مرکز یا متصل بتا مکتوبست کلمه وارجوا صیغه جمع است بعد از واو الف
نوشته میشود کلمه ثمود در اکثر مصاحف بغیر الف مکتوبست چون این
لفظ به تنوین و غیر تنوین هر دو خوانده میشود بنا بر آن در رسم الخط ثمودا
بالف مینویسند کلمه آتیناهم الکتاب بهمزه ممدوده مکتوبست
کلمه تتلوا من قبله صیغه مفرد است در بعضی مصاحف بعد از واو الف
نمینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو تتلوا الف مینویسند
کلمه لارتاب المبطلون بعد از لا الف نمینویسند زیرا که لام ابتدا است
که همزه وصل با او متصل است و در رسم الخط ذکر کرده لارتاب کلمه واحده
و جهت تبیین از تفسیر نقل شد لارتاب المبطلون هر آینه شک
میکردند مبطلان که قرآن از مفتروات تست نه از متلو جبرئیل بوحی
کلمه اوتوا العلم بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند و بعد
از واو ثانی الف مینویسند کلمه آیات من ربه بروایت حفص و جمعی
که با او متفقند بجمع خوانده اند درین حال بتاء طولانی باید نوشت و بروایت
بکر و جمعی که با او متفقند بافراد میخوانند درین حال اگر بتاء مدوره بنویسند

اولا ... واحسن است اما در کتب رسم الخط مسطور است که این کلمه
خواه بجمع خوانده شود وخواه با فراد که بتاء طولانی باید نوشت واولی آنست
که این کلمه را بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند حک واصلاح آن نکنند
کلمه یَتَمَنَّی یا بعد از لام یا مینویسند و بالف میخوانند کلمه فَاعْبُدُونِ بکسر
نون مکتوبست ویعقوب در حال وقف و وصل با ثبات یا فَاعْبُدُونِی
میخوانند کلمه ذَائِقَةُ الْمَوْتِ همزه مکسوره بر مرکز یا مکتوبست کلمه
لَنُبَوِّئَنَّهُمْ همزه مفتوحه بر مرکز یا متصل بنون مکتوبست کلمه فَأَنَّی بیا
مینویسند و بالف میخوانند کلمه یُؤْفَکُونَ بواو مینویسند و بهمزه ساکنه
بغیر واو میخوانند کلمه فَأَحْیَا بِهِ در رسم الخط واکثر مصاحف بالف مکتوبست
ودر بعضی مصاحف فَأَحْیَی بدو یا نوشته میشود ویا ثانیه قلب بالف
میگردد کلمه الْحَیَوَانُ بفتح یا خوانده میشود کلمه دَعَوُا اللَّهَ صیغه جمع است
بعد از واو الف مینویسند کلمه نُجَنِّبَنَّهُمْ در رسم الخط واکثر مصاحف
بفتح جیم مشدده و مرکز یا متصل بضمیر نوشته میشود و بالف خوانده میشود ودر بعضی
مصاحف نَجَّانَا هُمْ بالف کتابت میشود واگر بیا نوشته شود بهتر است
کلمه بِمَا آتَیْنَاهُمْ بهمزه ممدوده مکتوبست کلمه یَرَوْا صیغه جمع است بعد
از واو الف نوشته میشود کلمه مَثْوًی بفتح واو منونا مکتوبست

الروم سه تون آیه وهی مکیة بسم الله الرحمن الرحیم کلمه

یا مینویسند اولی آنست که این لفظ را بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند
حک واصلاح آن نکنند کلمه إِنْ شَاءَ او یَتُوبَ در رسم الخط و مصاحف
بانفصال نون از شین نوشته میشود کلمه لَمْ تَطَئُوهَا در تحت همزه مضمومه
واو مینویسند و بواو میخوانند کلمه تُؤْوِی إِلَیْهَا در تحت همزه ساکنه واو مینویسند
و بغیر واو میخوانند کلمه وَأَعْتَدْنَا همزه قطع است در همه حال بفتح خوانده
میشود کلمه أَلَا أُولَاءِ بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند کلمه
تُخْشَنَّهُمْ مرکز یا متصل بضمیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه لِکَیْلَا در رسم
الخط واکثر مصاحف بتاء مدور مکتوبست کلمه خَاتَمَ در قراءت عاصم
بفتح تا مکتوبست و در قراءت باقی قرا خَاتِمَ بکسر تا نوشته میشود کلمه
أَذَاهُمْ مرکز یا متصل بضمیر مینویسند و بالف میخوانند و همزه این کلمه همزه
قطع است کلمه اللَّائِی در اکثر مصاحف بدو لام و اثبات الف مکتوبست
و در رسم الخط بیک لام و حذف الف اللَّائِی مینویسند کلمه آتَیْتَ بهمزه
ممدوده مکتوبست کلمه لِکَیْلَا در رسم الخط و اکثر مصاحف موصولست
و در بعضی مصاحف مقطوع مینویسند اما در رسم الخط در کلمه اول مقطوع
ضبط شده و درین کلمه موصول ذکر کرده کلمه وَلِأَتْؤوِی در بعضی مصاحف
بدو واو مینویسند و واو اول بلفظ در نمی آید و در رسم الخط و بعضی مصاحف
بیک واو تُؤْوِی مینویسند کلمه أَذَانَهُ هر جا واقع شود بعد از نون یا مینویسند

کلمه سِنَةٌ وَّلَا نَوْمٌ فی القرآن در رسم الخط واکثر مصاحف مقطوع است

و بالف میخوانند کلمه بما آتیتهن بهمزه ممدوده مکتوبست کلمه ان یؤذن
در تحت همزه ساکنه واو نوشته میشود و بغیر واو خوانده میشود کلمه إناه در اکثر
مصاحف بالف مکتوبست و در رسم الخط و بعضی مصاحف انه بهمزه بر مرکز
یا متصل بغیر منویسند و بالف میخوانند این لفظ احتیاج بحک و اصلاح ندارد
کلمه یؤذی النبی در تحت همزه ساکنه واو منویسند و بغیر واو میخوانند و بعد
از ذال یا منویسند و در حال وصل بلفظ در نمی اید کلمه فیستحیی کلمه لا یستحیی
این دو لفظ در اکثر مصاحف بعد از حا بدو یا مکتوبند و در رسم الخط بیک یا
فیستحی لا یستحی منویسند و بدو یا میخوانند کلمه فسئلوهن
در رسم الخط و اکثر مصاحف بحذف همزه اول و اتصال همزه ثانی مکتوبست و
در بعضی مصاحف باثبات همزه اول و انفصال همزه ثانی فاسألوهن
منویسند اولی آنست که این لفظ را بهر نوع که نوشته باشند بحال خود
بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند کلمه ان تؤذوا در تحت همزه ساکنه واو
منویسند و بغیر واو میخوانند و بعد از واو ثانی الف منویسند کلمه من وراء
در اکثر مصاحف بهمزه مکسوره بغیر یا مکتوبست و در رسم الخط در تحت همزه من
ورائی یا منویسند و بغیر یا میخوانند کلمه ان تبدوا بعد از واو الف منویسند
کلمه یؤذون دو موضع واو اول که در تحت همزه ساکنه مکتوبست بلفظ
در نمی آید اما واو ثانی خوانده میشود کلمه ادنی بعد از نون یا منویسند و بالف

بخوانند

ورق این صفحه ورق سیم بعد ازین است

۵

درین لفظ غنن نوشته میشود سورة السجدة ثلثون آیه و هی مکیة
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه افتریه مرکز یا متصل بغیر منویسند و بالف میخوانند
کلمه ما آتیهم بهمزه مفتوحه مکتوبست کلمه خلقه بنا بر قراءت عاصم و جمعی که
با او متفقند بفتح لام نوشته میشود و بنا بر قراءت ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر
بسکون لام کتابت میشود کلمه سویه در رسم الخط و اکثر مصاحف مرکز یا
متصل بغیر منویسند و بالف میخوانند و در بعضی مصاحف بالف منفصل
سواه منویسند و اولی آنست که متصل نوشته شود کلمه والافئدة در اکثر
مصاحف همزه مکسوره بر مرکز یا متصل بدال مکتوبست و در رسم الخط بغیر
مرکز الا فئدة نوشته میشود کلمه أئذا کلمه أئنا این دو موضع در اکثر
مصاحف همزه ثانی بشکل سر عین بر مرکز یا متصل بذال و نون منویسند
و در رسم الخط و بعضی مصاحف بدو همزه منفصل ءاءذا ءاءنا منویسند
این دو لفظ بر خلاف طریقه رسم الخط نوشته میشود حک و اصلاح این الفاظ
ضرور نیست کلمه بلقاء ربهم در رسم الخط و مصاحف بهمزه مکسوره بغیر یاء
زائده مکتوبست کلمه یتوفیکم مرکز یا متصل بغیر منویسند و بالف
میخوانند کلمه و لو تری بعد از را یا منویسند و بالف میخوانند کلمه
لآتینا بهمزه ممدوده مکتوبست کلمه هدیها مرکز یا متصل بغیر منویسند
و بالف میخوانند کلمه لاملئن در اکثر مصاحف بهمزه منفصل از نون

مینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بهمزه متصل بنون بغیر مرکز لأملأنّ
نوشته میشود و در کتب رسم الخط مسطور است که بهمزه متصل و همزه منفصل
بطریق اول نوشتن جائز نیست و در بعضی مصاحف بر مرکز یا لأملأنّ با
مینویسند کلمه لا یستوون در رسم الخط و بعضی مصاحف بیک واو مینویسند
و بدو واو میخوانند و در بعضی مصاحف بدو واو و سیاهی لا یستوون با
مینویسند هرگاه این لفظ را بدو واو سیاهی نوشته باشند بحال خود
بگذارند و یک واو را حک نکنند و اگر بیک واو نوشته باشند واو سرخی
عبث و بی فائده الحاق نکنند زیرا که سرخی از برای خلافت و در اینجا
خلاف نیست و اگر خواهند جهت تذکیر بر حاشیه قرآن بنویسند بواو
واحدة فی الخط و بواوین فی اللفظ یا در تحت آن لفظ بالاشباع
بنویسند کلمه المأوی بعد از واو یا مینویسند و بالف میخوانند کلمه
فمأویهم مرکز یا متصل بضمیر مینویسند و بالف میخوانند و در بعضی
مصاحف فمأواهم بالف مینویسند کلمه الأدنی بعد از نون یا مینویسند
و بالف میخوانند کلمه و لقد آتینا بهمزه ممدوده مکتوبست کلمه من
لقائه بهمزه مکسوره بر مرکز یا متصل بضمیر نوشته میشود کلمه لمّا بفتح لام و
تشدید میم جمیع قرا خوانده اند الا حمزه و کسائی که ایشان بکسر لام و تخفیف
میم میخوانند کلمه أولم یروا بعد از واو الف مینویسند سورة الاحزاب

ثلث

ثلث و سبعون آیه و هی مدنیة بسم الله الرحمن الرحیم کلمه اللائی در اکثر مصاحف
بدو لام و الف متصل بلام و همزه مکسوره بر مرکز و سکون یا مکتوبست و در رسم
الخط بیک لام و حذف الف و یای متصل بلام و همزه بشکل سر عین بعد
از لام بغیر مرکز اللٔی نوشته میشود کلمه تظاهرون بنا بر قراءت
عاصم و جمعی که با او متفقند بضم تا و اثبات الف و کسر ها نوشته میشود
و بنا بر روایت حمزه و کسائی بفتح تا و حذف همزه و فتح ها تظاهرون
تظّهّرون مکتوبست کلمه أبناءکم بتقدیم نون بر یا مکتوبست کلمه
یهدی السبیل بعد از دال یا مینویسند کلمه ادعوهم صیغه جمع است
از امر حاضر چون لفظ هم که ضمیر جمع است با او متصل شده بعد از واو الف
نمینویسند و همزه اول کلام در حال وصل ساقط است و در حال ابتدا
بضم خوانده میشود کلمه فان لم در رسم الخط و بعضی مصاحف مقطوع
و در بعضی مصاحف موصول مینویسند کلمه و اولوا الارحام بعد از همزه
مضمومه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند و بعد از واو ثانی الف مینویسند
کلمه اولیائکم همزه مکسوره بر مرکز یا متصل بضمیر مینویسند کلمه لیسئل
و لیسأل در رسم الخط و مصاحف متصل و منفصل هر دو مینویسند حک
و اصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه نعمة الله در رسم الخط و اکثر مصاحف
بتاء مدوّر مکتوبست کلمه اذ جاءکم در تحت همزه مضمومه واو مینویسند

و بواو میخوانند کلمه الظُّنُونَا در رسم الخط واکثر مصاحف بعد از نون ثانی الف
مینویسند وشرح این لفظ در آخر سوره مذکور خواهد شد واگر خواهند جهت
توضیح وتبیین برحاشیه قرآن بنویسند الظُّنُونَا الرَّسُولَا السَّبِيلَا
بحذف الالف فی الحالین ف ح وفی الوقف فقط د ر ع والباقون باثباتها
فی الحالین اعنی ا ص ک واگر جهت توضیح وتبیین روایتین عاصم باشد
بعد از الفاظ مذکوره این عبارت را بنویسند بالالف فی الحالین ص
وفی الوقف ع ورسم الخط این الفاظ ثلاثه بالف است خواه بوصل خوانده شود
وخواه وقف کنند وعبارت کتب رسم الخط برین وجه است والالف
مرسوم فی الحالین کلمه طَائِفَةٌ همزه مکسوره برمرکز یا نوشته میشود کلمه
لَا تُؤْمَا بهمزه ممدوده مکتوبست کلمه وَالْقَائِلِينَ همزه مکسوره
برمرکز یا نوشته میشود کلمه عَنْ أَنْبَائِكُمْ بتقدیم نون بر با مضبوطست
وهمزه مکسوره برمرکز یا متصل بضمیر مکتوبست کلمه أُسْوَةٌ بنا بر قراءت
عاصم وکسائی بضم همزه نوشته میشود وبنا بر روایت با ذ قرا بکسر همزه
کتابت میشود کلمه يَرْجُوا اللَّهَ صیغه مفرد است ودر بعضی مصاحف
بعد از واو الف مینویسند ودر رسم الخط وبعضی مصاحف بعد از واو
الف مینویسند حک واصلاح این لفظ ضرورنیست کلمه رَأَى الْمُؤْمِنُونَ
در رسم الخط وبعضی مصاحف بغیر یا مکتوبست ودر بعضی مصاحف رَأَى الْمُؤْمِنُونَ

بانهونویسند

٦

در ورق این صفحه ورق سیم قبل از این است

ه

میخوانند کلمه فَلَا يُؤْذَيْنَ در تحت همزه ساکنه واو مینویسند وبغیر واو میخوانند
وفتح ذال وسکون یا خوانده میشود کلمه أَيْنَمَا ثُقِفُوا در رسم الخط ومصاحف
منفصل ومتصل هر دو مینویسند کلمه سُنَّةَ اللَّهِ کلمه لِسُنَّةِ اللَّهِ این دو لفظ
در رسم الخط واکثر مصاحف بتاء مدور مکتوبند ودر بعضی مصاحف بتاء طولانی
مینویسند حک واصلاح این الفاظ ضرورنیست کلمه الرَّسُولَا کلمه السَّبِيلَا
این دو موضع را در رسم الخط واکثر مصاحف بالف مینویسند وبیان خلاف
در کتب باین طریق ذکر شده باثبات الالف فیهما فی الحالین ص وافقهم
فی الوقف د ر ع وبغیر الالف فی الحالین ح ف وکلمه الظُّنُونَا که دراول سوره
مذکور شد والرَّسُولَا والسَّبِيلَا چون حفص درحال وقف درین سه لفظ
بالف وقف میکنند وبکر درحال وصل ووقف درین سه موضع بالف میخوانند
بنا براین در رسم الخط واکثر مصاحف این سه لفظ را سیاهی بالف مینویسند
وچون حفص درحال وصل بحذف الف میخوانند بنا بران در بعضی مصاحف
بسیاهی بحذف الف مینویسند واولی آنست که این سه کلمه را بهر نوع که نوشته
باشند بحال خود بگذارند وحک واصلاح آن نکنند کلمه لَعْنًا كَبِيرًا عاصم ببار
موحده قراءت کرده وغیر عاصم جمیع قرا كَثِيرًا بثاء مثلثه روایت
کرده اند کلمه أَذَوْا بهمزه ممدوده وفتح ذال وبعد از واو الف مینویسند سوره
سبا اربع وخمسون آیة بسم الله الرحمن الرحيم کلمه

سَعَوْا در اکثر مصاحف بعد از واو الف مینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف
بعد از واو الف نمینویسند و اگرچه صیغه جمع است اما بطریق جاءُو در رسم
الخط درین موضع الف نمینویسند حکم و اصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه
اُوتُوا العِلْمَ بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند و بعد از واو
ثانی الف مینویسند کلمه أَفْتَرَى همزه قطع است و این همزه همزه استفهامست
و در همه حال در کلام ثابت است و همزه فعل از کلام ساقط است و نحو
آن در اول سورة البقره مذکور شد و در آخر این کلمه یا نوشته میشود و بالف
خوانده میشود کلمه أَفَلَمْ يَرَوْا بعد از واو الف مکتوبست کلمه وَلَقَدْ
آتَيْنَا بهمزه ممدوده نوشته میشود کلمه لِسَبَإٍ اگر بیک همزه متصل اکتفا
کنند بهتر است و اگر همزه ثانی بر بالای همزه متصل لسبإ نوشته شود
حسن است و اگر همزه ثانی بعد از همزه متصل لسباء بنویسند حسن نیست
زیرا که توهم غلط خواندن میشود کلمه سَيْلَ الْعَرِمِ بفتح عین و کسر را
خوانده میشود و مکرر استماع افتاد که این کلمه را بکسر عین و فتح را العِرَم
غلط میخوانند بنا بر آن بیان اعراب این کلمه نمود اولا آنست که در وقت
کتابت این کلمه کشتی میانه عین و را بدهند مثل هذا الْعَرِمِ تا اعراب
بیکدیگر مشتبه نشود و غلط خوانده نشود کلمه ذَوَاتَيْ بفتح تا و سکون یا خوانده
میشود کلمه وَأَثْلٍ بفتح همزه و سکون ثاء مثلثه و کسر لام منونا مینویسند

کلمه قل

کلمه قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ بعد از واو جمع الف مینویسند کلمه إِذَا فُزِّعَ ابن
عامر بفتح فا و فتح زاء مخففه فَزَعَ قراءت کرده و باقی قرا بضم فا و کسر زاء مشدده
روایت کرده اند کلمه رَأَوُا الْعَذَابَ بعد از واو جمع الف مکتوبست کلمه
جَزَاءُ الضِّعْفِ در رسم الخط و اکثر مصاحف بهمزه مضمومه بغیر واو و کسر فاء
الضِّعْفِ مکتوبست و بنا بر روایت جمعی از قرا بفتح همزه منونا و ضم فاء
جَزَاءً الضِّعْفُ نوشته میشود کلمه أَهَؤُلَاءِ بهمزه مفتوحه قبل الهاء مکتوبست
کلمه وَإِذَا تُتْلَى بعد از لام یا مینویسند و بالف میخوانند کلمه آبَاؤُكُمْ در رسم
الخط و اکثر مصاحف بواو مینویسند و بغیر واو میخوانند و در بعضی مصاحف
بغیر واو آبائکم مینویسند کلمه مُفْتَرًى بفتح را منونا یا مکتوبست کلمه
وَمَا آتَيْنَاهُمْ دو موضع بهمزه ممدوده و سکون یا مینویسند کلمه وَمَا يُبْدِئُ
الْبَاطِلُ در رسم الخط و اکثر مصاحف در تحت همزه مضمومه یا مینویسند و بغیر یا میخوانند
کلمه وَلَوْ تَرَى بعد از را یا مینویسند و بالف میخوانند کلمه وَأَنَّى بعد از نون
یا مینویسند و بالف میخوانند سورة الملائکة خمس و اربعون آیة و هی مکیة
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه أُولِي بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بغیر واو
میخوانند کلمه مَثْنَى بعد از نون یا نوشته میشود و بالف خوانده میشود کلمه
نِعْمَتَ اللَّهِ در رسم الخط و اکثر مصاحف بتاء طولانی مکتوبست کلمه فَأَنَّى
بعد از نون یا مینویسند و بالف میخوانند کلمه تُؤْفَكُونَ در تحت همزه ساکنه

واو نوشته میشود و بغیر واو خوانده میشود کلمه الغرور بفتح غین کتابت میشود کلمه
إنما در رسم الخط واکثر مصاحف موصولست کلمه یدعو صیغه مفرداست
در بعضی مصاحف بعد از واو الف نمینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف
بعد از واو الف مینویسند جهت توضیح که یدعو صیغه مفرداست از تفسیر نقل شد
إنما یدعو حزبه لیکونوا من اصحاب السعیر بدرستی شیطان میخواند
گروه خویش را مگر اینکه برای باشند ایشان از اصحاب دوزخ بمتابعت او
کلمه قراءة در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از همزه یا مینویسند و در بعضی مصاحف
بعد از همزه یا مینویسند این کلمات احتیاج بحک واصلاح ندارد کلمه وما یستوی
البحران کلمه وما یستوی الاعمی کلمه وما یستوی الاحیاء در این سه
کلمه بعد از واو یا مینویسند کلمه سائغ همزه بر مرکز یا مکتوبست و بهمزه مکسوره
بغیر یا خوانده میشود کلمه وتری الفلک بعد از را یا مینویسند کلمه الفقراء
بهمزه مضمومه بغیر واو مینویسند کلمه الاحیاء بالف مکتوبست و در رسم الخط
و مصاحف در تحت همزه مضموم واو مینویسند کلمه الم تر بعد از را یا
نمینویسند کلمه یخشی الله بعد از شین یا مکتوبست کلمه العلماء در اکثر
مصاحف بهمزه مضمومه بغیر واو نوشته میشود و در رسم الخط بحذف الف
و واو متصل و همزه مضمومه بشکل سر عین بر بالای واو والف بعد از واو
العلمٰؤا مینویسند و بغیر واو میخوانند و در کتب رسم الخط مسطور است

که جائز

که جائز است العلماء باثبات الف بغیر واو نوشته شود و عبارت
کتب رسم الخط برین وجه است یجوز العلماء علی القیاس واو با الف آنست
که این کلمه بغیر واو نوشته شود والله اعلم هرگاه درست توان خواند احتیاج
بحک واصلاح ندارد کلمه ولؤلؤا در بعضی مصاحف لفظ ثانی نیز بیک همزه
مکتوبست و در رسم الخط و بعضی مصاحف در لفظ ثانی همزه ثانی بصورت
الف لؤلؤا مینویسند و ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر و حمزه و کسائی
لؤلؤٍ بکسر همزه ثانی منونا میخوانند و حک واصلاح این لفظ ضرور نیست
کلمه ارونی بعد از را واو مینویسند و بواو میخوانند کلمه اتیناهم بهمزه ممدوده
مکتوبست کلمه اهدی بعد از دال یا مینویسند و بالف میخوانند کلمه سنت
الاولین کلمه لسنت الله تبدیلا کلمه لسنت الله تحویلا این سه موضع
در رسم الخط واکثر مصاحف بتاء طولانی مکتوبست کلمه ولا یؤاخذ الله در بعضی
مصاحف بیک همزه بشکل سر عین مکتوبست و در بعضی مصاحف همزه را
بصورت الف لا یؤاخذ الله مینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف
بدو همزه و همزه ثانی بصورت الف لا یؤاخذ الله نوشته میشود و بهمزه
بغیر واو میخوانند الا ورش که راوی نافع است وابو جعفر که ایشان یواخذ
بواو والف بعد از واو و بغیر همزه خوانده اند کلمه یؤاخرهم در تحت همزه
مفتوحه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند سوره یس ثلث و ثمانون آیه

بسم الله الرحمن الرحیم کلمه أَبَاؤُهُمْ در رسم الخط واکثر مصاحف در تحت همزه
مضمومه واو مینویسند وبغیر واو میخوانند ودر بعضی مصاحف أباءُهم بغیر واو
مینویسند کلمه نُحْيِي الْمَوْتَىٰ در اکثر مصاحف بعد از حا بدو یا مینویسند ودر رسم
الخط بیک یا نُحْيِ الْمَوْتَىٰ مینویسند کلمه وَآثَارَهُمْ بهمزه ممدوده مکتوبست
کلمه طَائِرُكُمْ همزه مکسوره بر مرکز یا مکتوبست کلمه أَئِنْ همزه ثانیه بر مرکز یا مینویسند
کلمه أَقْصَا الْمَدِينَةِ در رسم الخط وبعضی مصاحف بالف مینویسند ودر بعضی مصاحف
أَقْصَى الْمَدِينَةِ بیا مینویسند ودر بعضی مصاحف قدیمه صحیحه آنچه بنظر رسید
بیشتر بیا نوشته شده واولی آنست که این لفظ را بهر نوع که نوشته باشند بجای خود
بگذارند وحک واصلاح آن نکنند کلمه لَمَّا عاصم وجمعی به تشدید میم خوانده اند نافع
وابن کثیر وابو عمرو وکسائی به تخفیف میم لَمَا میخوانند کلمه كَالْعُرْجُونِ چون
کاف مثل است متصل بالف لام العرجون میباید نوشت کلمه مُتَّكِئُونَ
در اکثر مصاحف همزه مضمومه بر مرکز نوشته میشود ودر رسم الخط مُتَّكُونَ
بغیر مرکز مکتوبست کلمه أَنْ لَا تَعْبُدُوا در رسم الخط واکثر مصاحف مقطوعست
ودر بعضی مصاحف أَلَّا تَعْبُدُوا متصل مینویسند حک واصلاح این لفظ ضرور
نیست کلمه فَأَنَا بعد از نون یا مینویسند وبالف میخوانند کلمه الْآلِهَةَ بهمزه
ممدوده وکسر لام مکتوبست کلمه يُحْيِي الْعِظَامَ در اکثر مصاحف بعد از حا
بدو یا نوشته میشود ودر رسم الخط بیک یا يُحْيِ الْعِظَامَ مینویسند سورة الصافات

مائة واثنان وثمانون آیه ومکی بسم الله الرحمن الرحیم کلمه أَمَّنْ
در رسم الخط واکثر مصاحف مقطوعست ودر بعضی مصاحف أَمَّنْ متصل
مینویسند کلمه لَازِبٍ بزا مینویسند کلمه أَوَ بعد از واو الف مینویسند
کلمه أَئِذَا مِتْنَا کلمه أَئِنَّا لَمَبْعُوثُونَ در بعضی مصاحف درین دو لفظ همزه
ثانیه بر مرکز یا نوشته میشود ودر رسم الخط وبعضی مصاحف بدو همزه منفصل بغیر
مرکز یا ءَإِذَا ءَإِنَّا مینویسند حک واصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه أَبَاؤُنَا
الْأَوَّلُونَ در رسم الخط وبعضی مصاحف در تحت همزه مضمومه واو مینویسند
وبغیر واو میخوانند ودر بعضی مصاحف بغیر واو أباءُنا مینویسند کلمه
أَئِنَّا لَتَارِكُوا در رسم الخط واکثر مصاحف درین لفظ باتفاق همزه ثانیه را
بر مرکز یا مینویسند کلمه يُنْزَفُونَ عاصم وجمعی بفتح زا خوانده اند حمزه وکسائی
يُنْزِفُونَ بکسر زا میخوانند کلمه أَئِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ کلمه أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا
تُرَابًا کلمه أَئِنَّا لَمَدِينُونَ درین سه موضع در بعضی مصاحف همزه ثانیه بر مرکز
یا نوشته میشود ودر رسم الخط وبعضی مصاحف بدو همزه منفصل بغیر مرکز یا ءَإِنَّكَ
ءَإِذَا ءَإِنَّا مینویسند واولی آنست که این مواضع را بهر نوع که نوشته باشند
بجای خود بگذارند وحک واصلاح آن نکنند کلمه فَرَأَهُ در رسم الخط وبعضی مصاحف
بهمزه بغیر یا نوشته میشود ودر بعضی مصاحف بعد از همزه یا مینویسند کلمه نِعْمَةُ
رَبِّي در رسم الخط وبعضی مصاحف بتاء مدوره مکتوبست ودر بعضی مصاحف

نُعْمَتُ بتاء طولانی مینویسند کلمه اَلْاُوْلٰی وَمَا نَحْنُ بعد از همزه مضمومه واو
مینویسند و بواو میخوانند کلمه فَمَالِئُوْنَ مِنْهَا در تحت همزه مضمومه واو مینویسند
و بواو میخوانند کلمه لَاِلَی الْجَحِیْمِ در اکثر مصاحف بیک همزه متصل بلام مینویسند
و در رسم الخط بدو همزه اول متصل و ثانی منفصل لااِلَی الْجَحِیْمِ مینویسند
و در رسم الخط ذکر کرده که و یجوز بغیر الف کذا لَاِلَی الْجَحِیْمِ و بهتر آنست که این
کلمه بیک همزه متصل نوشته شود والله اعلم هرگاه درست توان خواند احتیاج
بحک و اصلاح ندارد کلمه اِتَّقَوْا بعد از واو الف مینویسند کلمه عَلٰی اٰثَارِهِمْ
بهمزه ممدوده مکتوبست کلمه وَلَقَدْ نَادٰنَا در رسم الخط و بعضی مصاحف
مرکز یا متصل بنون مینویسند و بالف میخوانند و در بعضی مصاحف بعد
از دال الف بغیر مرکز نادانا مینویسند کلمه اَئِفْکًا در رسم الخط و اکثر مصاحف
همزه ثانی بر مرکز یا متصل مکتوبست کلمه فَتَوَلَّوْا بعد از واو الف مینویسند
کلمه اِنِّیْ اَرٰی کلمه مَاذَا تَرٰی درین دو لفظ بعد از را یا مینویسند و بالف
میخوانند کلمه یٰاَبَتِ افْعَلْ در رسم الخط و اکثر مصاحف بتاء طولانی مکتوبست
کلمه یَا لُؤْمُرُ در رسم الخط و اکثر مصاحف بواو مینویسند و همزه مضمومه
بغیر واو میخوانند کلمه وَنَادَیْنَاهُ بفتح دال و سکون یا خوانده میشود کلمه
الرُّؤْیَا در بعضی مصاحف در تحت همزه ساکنه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند
و در رسم الخط و بعضی مصاحف الرُّؤْیَا بغیر واو مینویسند کلمه الْبَلٰٓؤُا الْمُبِیْنُ

دراکثر

در اکثر مصاحف باثبات الف و همزه مضمومه بغیر واو مینویسند و در رسم
الخط بحذف الف و واو متصل بلام و همزه بشکل سر عین بر بالای واو و الف
بعد از واو الْبَلٰٓؤُا مینویسند و بغیر واو میخوانند کلمه وَاٰتَیْنٰهُمَا الْکِتٰبَ
بهمزه ممدوده مکتوبست کلمه اِلْیَاسِیْنَ بنا بر قراءت عاصم و جمعی که با او متفقند
بکسر همزه و سکون لام متصل بیا نوشته میشود و بنا بر قراءت نافع و ابن عامر
بهمزه ممدوده و کسر لام از یا اٰلِ یَاسِیْنَ کتابت میشود و درین حال مثل آل
محمد دو کلمه خواهد بود و اگر خواهند بر هر کلمه وقف میتوان کرد و بنا بر قراءت
عاصم و جمعی که با او متفقند مجموع در حکم یک کلمه است و بر لام اِلْ وقف نتوان
کرد بلکه بر سین یاسین که آخر کلمه است وقف باید نمود و این کلمه را در اکثر
مصاحف بکسر همزه و سکون لام متصل بیا اِلْیَاسِیْنَ مینویسند و در رسم
الخط بکسر همزه و سکون لام منفصل از یا اِلْ یَاسِیْنَ نوشته میشود کلمه اَلِرَبِّکَ
بفتح همزه و کسر لام متصل برا مینویسند کلمه اَصْطَفَی الْبَنَاتِ بهمزه استفهام
مفتوح میباشد و در همه حال در کلام ثابت است و شرح این کلمه در اول
سورة البقره مذکور شد و ابو جعفر که از قراء عشره است بهمزه مکسوره
که همزه وصل باشد میخواند کلمه الْمُخْلَصِیْنَ هر جا واقع شود در قراءت
عاصم و جمعی بفتح لام نوشته میشود و بنا بر روایت ابن کثیر و ابو عمرو و
ابن عامر الْمُخْلِصِیْنَ بکسر لام کتابت میشود سوره ص ثمان و ثمانون

آیه و هی مکیة بسم الله الرحمن الرحیم کلمه ذی الذکر بعد از ذال
یا مکتوبست کلمه فنادوا بعد از واو الف مینویسند کلمه ولات حین
در اکثر مصاحف و اکثر کتب رسم الخط مقطوعست و در بعضی کتب رسم
الخط ولاتحین متصل نوشته میشود و عبارت بعضی از کتب رسم الخط
برین نهج است اعلم ان قوله تعالی ولات حین مناص فی سورة
ص مقطوع علی قول الجمهور والعمل علی قولهم ونقل ابو عبید انه رای فی
مصحف الامام موصولا مثل ولاتحین مناص ومعه الشیخ محمد الجزری
فی هذه الروایة حیث ذکر فی المقدمة و در کتب این مضمون مکتوبست قال
ابو عبیده موصول و عند البعض مقطوع الاصح القطع کلمه الملأ منهم
در رسم الخط و اکثر مصاحف بهمزه مضمومه بغیر واو مکتوبست و در بعضی
مصاحف بواو متصل بلام و همزه بشکل سر عین بر بالای واو الملؤا
مینویسند و بغیر واو میخوانند کلمه خزائن همزه مکسوره بر مرکز یا نوشته
میشود و بغیر یا خوانده میشود کلمه رحمة در رسم الخط و بعضی مصاحف
بتاء مدور مکتوبست و در بعضی مصاحف رحمت بتاء طولانی مینویسند
حکو اصلاح این لفظ ضروریست کلمه ذو الاوتاد در رسم الخط و اکثر مصاحف
بعد از واو الف نمینویسند کلمه و اصحاب الایکة در اکثر مصاحف بالف
لام و همزه متصل بلام منفصل از یا نوشته میشود و در رسم الخط بلام ساکنه

متصل

متصل بیا و همزه مفتوحه بشکل سر عین بعد از لام بغیر مرکز اصحاب لئیکة
مینویسند و بنا بر قراءت نافع و ابن کثیر و ابن عامر بفتح لام و سکون
یا بغیر همزه و فتح تاء تانیث لیکة نوشته میشود کلمه ذا الاید بعد از ذال الف
مینویسند کلمه و آتیناه الحکمة بهمزه ممدوده مکتوبست کلمه و هل اتاک
بهمزه مفتوحه و مرکز یا متصل بکاف مینویسند و بالف میخوانند کلمه
نبؤا الخصم در اکثر مصاحف در تحت همزه مضمومه واو مینویسند و بعد
از واو الف نمینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو الف
مینویسند کلمه اذ تسوروا المحراب صیغه جمع است و بعد از واو الف
مینویسند و سین نوشته میشود و قید سین جهت آن کرد که قرآنی بنظر رسید
که اذ تصوروا بصاد نوشته شده بود که اگر کاتب از روی سهو بصاد نوشته
باشد غلط است بلکه بسین باید نوشت و جهت توضیح که صیغه جمع است به تغییر
رجوع شد و چون بطول می انجامید تمام آیه را ذکر نکرد اذ تسوروا المحراب
چون در آمدند ایشان در معبد داود علیه السلم کلمه بسؤال در رسم الخط
و بعضی مصاحف بواو متصل بسین و همزه بشکل سر عین بر بالای واو و همزه با
بصورت الف بعد از واو نوشته میشود و بهمزه بغیر واو خوانده میشود و در بعضی
مصاحف بسؤال و بسوال بیک همزه با این هر دو صورت مینویسند
کلمه و لا تتبع الهوی بعد از واو یا مینویسند و بالف میخوانند کلمه اولوا الالباب

در رسم الخط و مصاحف بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند
و بعد از واو تا الف مینویسند کلمه هَذَا عَطَاؤُنَا در رسم الخط و اکثر مصاحف
در تحت همزه مضمومه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند و در بعضی مصاحف
بغیر واو عَطَاءُنَا مینویسند کلمه اِذْ نَادَى بعد از دال یا مینویسند و با لف
میخوانند کلمه لِاُولِی الْاَلْبَابِ کلمه اُولِی الْاَیْدِی درین دو موضع بعد از
همزه مضمومه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند کلمه وَاذْكُرْ عِبَادَنَا عاصم
و باقی قرا بصیغه جمع خوانده اند الا ابن کثیر را و عَبْدَنَا بصیغه مفرد قرائت
میکند کلمه ذِکْرَى بعد از را یا نوشته میشود و در حال وصل بلفظ در نمی آید کلمه
الْمُصْطَفَيْنَ بفتح فا و سکون یا و فتح نون کتابت میشود کلمه وَذَا الْكِفْلِ
بعد از ذال الف مینویسند کلمه مُتَّكِئِينَ در اکثر مصاحف همزه مکسوره بر مرکز
مکتوبست و در رسم الخط و بعضی مصاحف همزه بغیر مرکز مُتَّكِئِينَ نوشته
میشود کلمه اَتَّخَذْنَاهُمْ بنا بر قراءت عاصم و جمعی که با او متفقند بهمزه
استفهام مکتوبست و همزه استفهام مفتوح میباشد و در همه حال
در کلام ثابت است و بنا بر قراءت ابو عمرو و حمزه و کسائی بهمزه
وصل نوشته میشود و همزه وصل در حال ابتدا مکسور و در حال وصل ساقط است
و شرح این کلمه در اول سورة البقره مذکور شد کلمه نَبَؤٌا عَظِيمٌ در اکثر مصاحف
در تحت همزه مضمومه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند و در رسم الخط بعد از همزه

اصلا

اصلا همزه زائدی بصورت الف نَبَؤُا مینویسند و در بعضی مصاحف نَبَأٌ
عَظِيمٌ بغیر واو مینویسند کلمه بِيَدَيَّ اَسْتَكْبَرْتَ بنا بر قراءت جمیع قرا
بهمزه استفهام مکتوبست و همزه استفهام دایم مفتوح میباشد و در همه حال
در کلام ثابت است و شرح آن در اول سوره البقره گذشت کلمه فَانْظِرْنِي بفتح
همزه و سکون را مکتوبست کلمه لَاَمْلَاَنَّ در اکثر مصاحف بهمزه منفصل از نون
نوشته میشود و در رسم الخط باتصال لام بنون و همزه بشکل سر عین بعد از
لام بغیر مرکز لَاَمْلَئَنَّ مینویسند سورة الزمر ... آیه ... مکیه
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه فِيمَا هُمْ در رسم الخط و مصاحف موصول و مقطوع
هر دو مینویسند کلمه لَاصْطَفَى بعد از لا الف نمینویسند کلمه فَاَنَّى بعد از نون
یا مینویسند و بالف میخوانند کلمه يَرْضَهُ بضم ها بغیر اشباع چنانکه در حال تلفظ
واو از اشباع ضمه حاصل میشود کلمه يَدْعُوا صیغه مفرد است در بعضی مصاحف
بعد از واو الف نمینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو يَدْعُوا
الف مینویسند کلمه اَمَّنْ در رسم الخط و اکثر مصاحف موصولست و در
بعضی مصاحف بعد از واو الف نمینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف
بعد از واو يَرْجُوا الف مینویسند حک و اصلاح این الفاظ ضرورتست
کلمه رَحْمَةَ رَبِّهِ در رسم الخط و اکثر مصاحف بتا مدور مکتوبست کلمه
اُولُوا الْاَلْبَابِ در رسم الخط و مصاحف بعد از همزه مضمومه واو مینویسند

مقطوعا نوشته میشود کلمه و ... در بعضی مصاحف موصولست و در بعضی مصاحف مقطوع

کلمه وعد الله بسکون عین نوشته میشود کلمه فتراه مرکزیا متصل بغیر
مینویسند و بالف میخوانند و در بعضی مصاحف فتراه بالف مینویسند
کلمه الذکری بعد از زا یا مینویسند و بالف میخوانند کلمه لاولی الالباب
بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند کلمه هدی الله بفتح دال
کلمه یهتدی به بکسر دال درین موضع بعد از دال یا مکتوبست کلمه فانهم العدا
بفتح همزه مکتوبست و در رسم الخط و اکثر مصاحف مرکز یا متصل بغیر نوشته
میشود و بالف خوانده میشود و در بعضی مصاحف بالف منفصل از ضمیر فاناهم
مینویسند کلمه فیه شرکاء در رسم الخط و مصاحف باتفاق درین موضع باثبات
الف و همزه مضمومه بغیر واو مکتوبست کلمه ممن کذب به بتخفیف ذال
مکتوبست کلمه وکذب بالصدق به تشدید ذال نوشته میشود کلمه مثوی
بفتح واو منونا بیا مکتوبست کلمه ما یشاؤن در تحت همزه مضمومه واو مینویسند
و بواو میخوانند کلمه جزاء المحسنین در بعضی مصاحف بغیر واو مکتوبست
و در رسم الخط و بعضی مصاحف بواو و الف بعد از واو جزاؤا مینویسند
و در کتب رسم الخط مذکورست و یجوز جزاء علی القیاس بغیر واو نیز جائز است
و اولی آنست که این کلمه را بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند و حک
و اصلاح آن نکنند کلمه بکاف عبده عاصم و جمعی بفتح عین و سکون با
خوانده اند و حمزه و کسائی بکسر عین و فتح با و الف بعد از با عباده میخوانند

کلمه

کلمه ومن یهد الله در رسم الخط و اکثر مصاحف بعد از دال یا نمینویسند
عبارت رسم الخط برین نوع است ومن یهد الله بغیر یا کلمه ذی انتقام
بعد از ذال یا مینویسند کلمه فمن اهتدی بعد از دال یا مینویسند
و بالف میخوانند کلمه وحده اشمأزت در اکثر مصاحف بعد از میم
همزه منفصل مفتوحه مکتوبست و در رسم الخط با اتصال میم بزا و همزه بشکل
سر عین بعد از میم بغیر مرکز اشمأزت مینویسند و در کتب رسم الخط
مذکورست که بهمزه منفصل اشمأزت نوشتن نیز جائز است عبارت
رسم الخط برین وجه است و یجوز بالالف کذا اشمأزت کلمه
فیما کانوا در رسم الخط و مصاحف مقطوع و موصول هر دو مینویسند
کلمه لا تقنطوا بعد از لا الف نمینویسند و در رسم الخط مذکورست
لا تقنطوا کلمة واحدة کلمه قال انما در رسم الخط و اکثر مصاحف موصول
کلمه اوتیته بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند کلمه
یا عبادی عاصم و جمعی بفتح یا خوانده اند ابو عمرو و حمزه و کسائی بسکون
یا میخوانند کلمه من رحمة الله در رسم الخط و اکثر مصاحف بتاء مدور
مکتوبست و در بعضی مصاحف بتاء طولانی مینویسند کلمه یا حسرتی
در رسم الخط و اکثر مصاحف بعد از تا یا نوشته میشود و بالف خوانده
میشود کلمه بدا له در بعضی مصاحف بعد از دال الف مکتوبست و

و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از دال مرکز یا متصل بنون هدانی می‌نویسند
و بالف میخوانند کلمه کذبوا علی الله بتخفیف ذال مکتوبست کلمه مثوی
بسکون ثا و فتح واو می‌نویسند و بعد از واو یا می‌نویسند کلمه وینجی الله در رسم
الخط و اکثر مصاحف بعد از جیم یا نوشته میشود کلمه لا یمسهم السوء
در رسم الخط و اکثر مصاحف در تحت همزه مضمومه واو می‌نویسند کلمه ولقد
اوحی بعد از همزه مضمومه واو می‌نویسند و بواو میخوانند کلمه و تعالی در اکثر
مصاحف بعد از عین با ثبات الف مکتوبست و در رسم الخط بحذف
الف و تعلی می‌نویسند کلمه وجیء در اکثر مصاحف بهمزه مفتوحه بعد
از یا نوشته میشود و در رسم الخط بعد از جیم الف و یای بعد از الف و همزه مفتوحه
بشکل سر عین بر بالای جای ئ می‌نویسند و اولی آنست که این کلمه بحذف
الف زائده و یا متصل بجیم و همزه بعد از یا بصورت اول جیء نوشته شود
والله اعلم کلمه اذا جاءنا و موضع در تحت همزه مضمومه واو می‌نویسند
و بواو میخوانند کلمه کلمة العذاب در رسم الخط و اکثر مصاحف بتاء مدور
مکتوبست و در بعضی مصاحف بتاء طولانی می‌نویسند کلمه مثوی المتکبرین
بثاء ساکنه و واو مفتوحه و یا بعد از واو مکتوبست و در حال وصل
بلفظ در نمی‌آید کلمه نتبوء در اکثر مصاحف بعد از واو مشدده همزه مضمومه
بشکل سر عین مکتوبست و در رسم الخط و بعضی مصاحف همزه تا از بصورت الف

نتبوء ام می‌نویسند سورة المؤمن خمس و ثمانون آیه و هی مکیة بسم الله الرحمن الرحیم
کلمه کلمت ربک در بعضی کتب رسم الخط و بعضی مصاحف بتاء طولانی مکتوبست
و در بعضی مصاحف کلمه بتاء مدور می‌نویسند و ابن کثیر و ابو عمرو و کسائی
در حال وقف بها وقف میکنند و نافع و ابن عامر کلمات با ثبات
الف بصیغه جمع خوانده اند کلمه وسعت بسکون عین و تاء مطوله مفتوحه
نوشته میشود کلمه و من ابائهم همزه مکسوره بر مرکز یا متصل بضم کتابت
میشود کلمه ینادون بفتح دال مکتوبست کلمه لمقت الله بتاء طولانی
نوشته میشود کلمه فادعوا الله بعد از واو جمع الف می‌نویسند کلمه ذو العرش
در رسم الخط و اکثر مصاحف بعد از واو الف نمی‌نویسند و در بعضی مصاحف
بعد از واو الف می‌نویسند کلمه التلاق بکسر قاف بغیر یا می‌نویسند
الا ابن کثیر که او در حال وقف و وصل با ثبات یاء ساکنه میخواند کلمه
یوم هم در رسم الخط و اکثر مصاحف مقطوع است و در بعضی مصاحف
یومهم موصول می‌نویسند حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه
تجزی بعد از زا یا می‌نویسند و بالف میخوانند کلمه لدی الحناجر بالف
در مصاحف بهر دو می‌نویسند و همچنین در کتب رسم الخط بیا و الف هر دو
ذکر شده پس معلوم شد که در رسم الخط درین کلمه بیا نوشتن و بالف
نوشتن هر دو تجویز کرده اند و عبارت کتب رسم الخط برین نوع است

لدی الحناجر بالیاء ویجوز بالالف کذا لدا الحناجر و در مصاحف نیز
لدی الحناجر و لدا الحناجر بالف هر دو مینویسند اولی آنست که
این کلمه را بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند و حک و اصلاح
آن نکنند کلمه خائنة الاعین همزه مکسوره بر مرکز یا متصل بنون
مکتوبست کلمه اشد منهم بنابر قراءت جمیع قرا بعد از لفظ اشد منهم
مکتوبست و بقراءت ابن عامر اشد منکم بکاف نوشته میشود کلمه
و آثارا بهمزه ممدوده مکتوبست کلمه اقتل صیغه متکلم است چون
در جواب امر واقع شده بفتح همزه و سکون لام خوانده میشود کلمه
اتقتلون همزه استفهامست بفتح خوانده میشود و در همه حال
در کلام ثابت است کلمه ما اری بعد از همزه یا مینویسند و بالف میخوانند
کلمه یوم التناد بنابر قراءت جمیع قرا بکسر دال بغیر یا نوشته میشود الا
ابن کثیر که او در حال وقف و وصل بکسر دال و یاء ساکنه بعد از دال یوم التنادی
میخوانند کلمه اشهم بفتح همزه مکتوبست کلمه قلب متکبر بنابر قراءت
عاصم و جمعی که با او متفقند بکسر با بغیر تنوین نوشته میشود و بنابر قراءت
ابوعمرو و ابن ذکوان که راوی ابن عامر است بکسر با منونا قلب
متکبر مینویسند کلمه فاطلع صیغه متکلم است بفتح همزه نوشته میشود و همزه
قطع است و در همه حال در کلام ثابت است و در قراءت عاصم بروایت

حفص

حفص و بکر بفتح عین و ضم عین هر دو خوانده اند کلمه سوء عمله و در رسم الخط
و اکثر مصاحف بهمزه مضمومه بغیر واو مینویسند کلمه وصد عاصم و حمزه
و کسائی بضم صاد خوانده اند و باقی قرا بفتح صاد میخوانند کلمه ما لی عاصم
و جمعی بفتح یا خوانده اند و نافع و ابن کثیر و ابوعمرو بسکون یا میخوانند
کلمه الی النجاة در بعضی مصاحف بالف مکتوبست و در رسم الخط
و بعضی مصاحف الی النجوة بواو مینویسند و بالف میخوانند حک
و اصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه لمقت الله در رسم الخط و اکثر مصاحف
بعد از قاف حرکت متصل بضمیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه سوء
العذاب در رسم الخط و مصاحف بهمزه مضمومه بغیر واو نوشته میشود
کلمه ادخلوا آل در قراءت عاصم بروایت حفص و جمعی که با او متفقند
بفتح همزه قطع و کسر خا مینویسند و این همزه در همه حال در کلام ثابت است
و بروایت بکر بهمزه وصل و ضم خا نوشته میشود و این همزه در حال
ابتدا مضموم و در حال وصل ساقط است کلمه فیقول الضعفاء
در اکثر مصاحف باثبات الف و همزه مضمومه بغیر واو مکتوبست
و در رسم الخط بحذف الف و واو متصل بفا و همزه مضمومه بشکل رعین
بر بالای واو و الف بعد از واو الضعفؤا مینویسند و بغیر واو
میخوانند و چون سبب تضییع قرآن میشود هر گاه درست توان

خواند بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند و حک و اصلاح آن
نکنند کلمه وما دعاء الکافرین در اکثر مصاحف باثبات الف و همزه مضموم
بغیر واو نوشته میشود و در رسم الخط بحذف الف و واو متصل بعین و همزه بشکل
سر عین بر بالای واو و الف بعد از واو و دعوا مینویسند و بغیر واو میخوانند
این کلمه از جمیع جهات حکم کلمه الضعفاء دارد به تخصیص در حک و اصلاح کلمه
لننصر در مصاحف بدو نون مکتوبست و در رسم الخط بیک نون لننصر
مینویسند و بدو نون میخوانند و در رسم الخط ذکر کرده که اصح آنست که بدو نون
نوشته شود کلمه سوء الدار در رسم الخط و اکثر مصاحف بهمزه مضمومه بغیر واو
مکتوبست کلمه ولقد آتینا بهمزه ممدوده مکتوبست کلمه لاولی الالباب
بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند کلمه انتهم بفتح همزه
نوشته میشود کلمه وما یستوی الاعمی بعد از واو یا مینویسند کلمه ولا
در رسم الخط و مصاحف بهمزه مضمومه بغیر واو مکتوبست کلمه استجب صیغه
متکلم است و همزه او در همه حال مفتوح است چون در جواب امر واقع
شده آخر او مجزومست کلمه لذو فضل در رسم الخط و اکثر مصاحف بعد
از واو الف نمینویسند کلمه فانا بعد از نون یا مینویسند و بالف میخوانند
کلمه تؤفکون کلمه یؤفک درین دو موضع در تحت همزه ساکنه
واو مینویسند و بواو میخوانند کلمه یحیی در اکثر مصاحف بعد از حا بدو یا

مکتوب

مکتوبست و در رسم الخط بیک یا یحیی مینویسند و بدو یا میخوانند بهر آیت
که این کلمه بدو یا نوشته شود هر گاه درست توان خواند حک و اصلاح این لفظ
ضرور نیست کلمه فاذا قضی بعد از ضاد یا مینویسند و بالف میخوانند کلمه
کن فیکون هر جا واقع شود عاصم و جمعی بضم نون خوانده اند و ابن عامر
فیکون بنصب نون میخواند کلمه الا بعد از نون یا مینویسند و بالف
میخوانند کلمه این ما کنتم در رسم الخط و اکثر مصاحف مقطوعست و در بعضی
مصاحف اینما موصول مینویسند این لفظ احتیاج بحک و اصلاح ندارد
کلمه ندعوا در بعضی مصاحف بعد از واو الف نمینویسند و در رسم الخط و بعضی
مصاحف بعد از واو ندعوا الف مینویسند کلمه مثوی المتکبرین
بعد از واو یا مینویسند کلمه عاقبة بتاء مدور مکتوبست کلمه و آثارا
بهمزه ممدوده نوشته میشود کلمه فما اغنی بعد از نون یا مینویسند
و بالف میخوانند کلمه فرحوا کلمه فلما رأوا کلمه لما رأوا درین سه لفظ
بعد از واو الف مینویسند کلمه سنت الله در رسم الخط و اکثر مصاحف
بتاء طولانی مکتوبست سورة السجدة اربع وخمسون آیة وهی مکیة
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه ائنکم همزه ثانی مکسوره است بر مرکز یا مکتوبست
کلمه ثم استوی بعد از واو یا مینویسند و بالف میخوانند کلمه
وللارض ائتیا همزه ثانی که ساکن است بر مرکز یا مکتوبست کلمه

أَئِنَّا بفتح همزه مکتوبست کلمه طَائِعِينَ در رسم الخط و مصاحف همزه مکسوره
بر مرکز یا مکتوبست کلمه فَقَضٰیهُنَّ در رسم الخط واکثر مصاحف مرکز یا
متصل بضمیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَی بعد از واو
الف مینویسند کلمه وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ بفتح جیم مشدده و سکون یا مکتوبست
کلمه أَعْدَاءُ اللَّهِ در رسم الخط واکثر مصاحف بهمزه مضمومه بغیر واو نوشته
میشود کلمه مَا جَاءُوهَا در تحت همزه مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند
کلمه أَرْدٰیکُمْ مرکز یا متصل بضمیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه مَثْوًی بفتح
واو منونا بیا مکتوبست کلمه وَالْغَوْا بعد از واو الف مینویسند کلمه
ذٰلِكَ جَزَاءُ در رسم الخط واکثر مصاحف بهمزه مضمومه بغیر واو مکتوبست
کلمه أَرِنَا الَّذَيْنِ در رسم الخط و بعضی مصاحف بیک لام نوشته میشود
و در بعضی مصاحف أَرِنَا اللَّذَيْنِ بدو لام مینویسند حک و اصلاح این
لفظ ضرور نیست کلمه نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ باثبات الف و همزه مضمومه
و در تحت همزه واو مینویسند و در رسم الخط بحذف الف و همزه مضمومه
بغیر واو مرکز یا متصل بضمیر و همزه مضمومه بشکل سر عین پس از کاف بغیر
مرکز أَوْلِيٰٓئُكُمْ مینویسند و در بعضی کتب رسم الخط تجویز کرده اند که
بصورت اول اولیاؤکم بواو منفصل نوشته شود کلمه وَلَا تَسْتَوِي
الْحَسَنَةُ بعد از واو یا مینویسند کلمه وَمَا يُلَقّٰیهَا هر جا واقع شود

دررسم

در رسم الخط واکثر مصاحف مرکز یا متصل بضمیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه
ذُو حَظٍّ در رسم الخط واکثر مصاحف بعد از واو الف نمینویسند کلمه
لَا يَسْأَمُونَ در بعضی مصاحف بهمزه منفصل مکتوبست و در رسم الخط و بعضی
مصاحف بهمزه متصل بغیر مرکز لَا يَسْـَٔمُونَ مینویسند اولی آنست که
این لفظ را بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند
کلمه أَحْيَاهَا در رسم الخط واکثر مصاحف بالف مکتوبست کلمه لَمُحْيِي الْمَوْتٰی
در اکثر مصاحف بدو یا مینویسند و در حال وصل یک یا بلفظ در نمی آید و در رسم
الخط لَمُحْيِ بیک یا مینویسند کلمه أَمْ مَنْ يَأْتِي در رسم الخط و بعضی
مصاحف مقطوع است و در بعضی مصاحف أَمَّنْ موصول مینویسند
حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه لَذُو مَغْفِرَةٍ کلمه وَذُو عِقَابٍ
درین دو موضع بعد از واو الف نمینویسند کلمه ءَأَعْجَمِيٌّ در رسم الخط
و اکثر مصاحف بدو همزه مینویسند و طریقه کتابت این کلمه آنست که همزه
اول بشکل سر عین و همزه ثانی بصورت الف نوشته شود زیرا که حفص
و جمعی که با او متفقند همزه اول را بفتح و همزه ثانی را به تسهیل کالالف میخوانند
دیگر و جمعی که با او متفقند به تحقیق هر دو همزه قراءت میکنند و هشام
که راوی ابن عامر است أَعْجَمِيٌّ بیک همزه خوانده کلمه هُدًی بفتح دال منونا
بیا مکتوبست کلمه آذَنَّاكَ بهمزه ممدوده مکتوبست کلمه وَلَقَدْ آتَيْنَا

بهمزه ممدوده سکون یا نوشته میشود کلمه مِنْ اُنْثیٰ بعد از ثا یا مینویسند و بالف
میخوانند کلمه شُرَکَاۤئِیَ در اکثر مصاحف همزه بر مرکز متصل بیا رسا که مکتوبست
و در رسم الخط و بعضی مصاحف بهمزه مکسوره بغیر مرکز و بیا رسا که شُرَکَاۤئِیَ
نوشته میشود و جمیع قرّاء بسکون یا خوانده اند الّا ابن کثیر که او بفتح یا میخوانند
کلمه اٰذَنّاکَ بهمزه ممدوده مکتوبست کلمه لَا یَسْاَمُ در بعضی مصاحف
بهمزه منفصل نوشته میشود و در رسم الخط و بعضی مصاحف بهمزه متصل بغیر
مرکز لَا یَسْئَمُ مینویسند اولی آنست که این لفظ را بهر نوع که نوشته
باشند بحال خود بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند کلمه فَیَـُٔوْسٌ
در تحت همزه مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند کلمه وَنَاٰدِی در بعضی
مصاحف بعد از همزه یا مینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بغیر یا
و نا مینویسند این لفظ احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه فَذُوْ دُعَاۤءٍ
در رسم الخط و مصاحف بعد از واو الف نمینویسند کلمه مِنْ لِقَاۤءِ
در رسم الخط و مصاحف بهمزه مکسوره بغیر یا مکتوبست سوره حمعسق
ثلثه و خمسون آیه و هی مکیّة بسم الله الرحمن الرحیم کلمه یُحْیِی الْمَوْتیٰ در اکثر
مصاحف بعد از حا دو یا مینویسند و یک یا در حال وصل بلفظ در نمی
آید و در رسم الخط یک یا یُحْیِ مینویسند کلمه یَذْرَؤُکُمْ در رسم الخط
و اکثر مصاحف در تحت همزه مضمومه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند کلمه

اُورِثُوا

اُورِثُوا الْکِتَابَ بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند
و بعد از واو ثا نیز الف مینویسند کلمه اَمْ لَهُمْ شُرَکَاۤؤُا در اکثر مصاحف
باثبات الف و همزه مضمومه بغیر واو نوشته شود و در رسم الخط بحذف
الف و واو متصل بکاف و همزه مضمومه بر بالای واو و الف بعد از
واو شُرَکٰۤؤُا مینویسند و بغیر واو میخوانند و بهتر آنست که بغیر واو نوشته
شود و هرگاه درست توان خواند احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه
مَا یَشَاۤؤُنَ در تحت همزه مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند کلمه
اَسْئَلُکُمْ در رسم الخط و بعضی مصاحف متصل نوشته میشود و در بعضی مصاحف
اَسْاَلُکُمْ منفصل مینویسند کلمه فَاِنْ یَشَاِ اللهُ بعد از شین همزه
مکسوره بصورت الف مکتوبست و اگر همزه ثانی بشکل سر عین بر بالای
همزه اول بنویسند حسن است و اگر همزه ثانی را بعد از همزه اول فَاِنْ
یَشَاِ اللهُ بنویسند حسن نیست زیرا که توهم آن میشود که غلط
خوانده شود کلمه وَیَمْحُ اللهُ در رسم الخط و بعضی مصاحف بغیر واو مینویسند
و در بعضی کتب رسم الخط مکتوبست الوقف علی ویمح بغیر الواو و بعد اجماع الکل
القراء و در بعضی مصاحف وَیَمْحُوا اللهُ بواو مینویسند و بعد از واو الف
نمینویسند حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه وَیَعْفُوْ عَنِ السَّیِّاٰتِ
کلمه وَیَعْفُوْ عَنْ کَثِیْرٍ این دو لفظ مفرد اند بواو مینویسند و بواو میخوانند

ودر اکثر مصاحف بعد از واو الف نمینویسند ودر رسم الخط وبعضی مصاحف
بعد از واو یعفوا الف مینویسند حک واصلاح این لفظ ضرور نیست
کلمه ویعف عن کثیر ویعلم اصلش ویعفو بواو بوده بسبب عامل جازم
واو افتاد وآن ان شرط است که بر سر کلمه ان یشا یسکن الریح در آمده
ویعف نیز عطف است بر ان یشا کلمه فی او ینشؤا بعد از همزه مضمومه
واو مینویسند وبواو میخوانند کلمه کبائر همزه مکسوره بر مرکز یا مکتوبست
وحمزه وکسائی بحذف الف وحذف همزه واثبات یاء ساکنه کبیر خوانده‌اند
کلمه ما غضبوا هم صیغه جمع است در رسم الخط وبعضی مصاحف بعد از واو
الف مینویسند ودر بعضی مصاحف بعد از واو الف نمینویسند کلمه شوری
بعد از را یا مینویسند وبالف میخوانند کلمه وجزاؤا در اکثر مصاحف بهمزه
مضمومه بغیر واو نوشته میشود ودر رسم الخط وبعضی مصاحف در تحت همزه
مضمومه واو مینویسند وبغیر واو میخوانند وبعد از واو الف مینویسند که جزاؤا
باشد کلمه فمن عفا در رسم الخط واکثر مصاحف بالف مکتوبست ودر بعضی
مصاحف عفی بیا نوشته میشود کلمه ذلک لمن بفتح لام وکسر میم مکتوبست
ودرین لفظ میانه لام ومیم کشش باید داد تا اعراب مشتبه نشود واگر
کشش ندهند لمن بکسر لام وفتح میم غلط خوانده میشود کلمه رأوا العذاب
بعد از واو مضمومه الف مینویسند کلمه وتریهم مرکز یا متصل بضمیر مینویسند

وبالف

وبالف میخوانند کلمه من ملجأ همزه منفصل بصورت الف مکتوبست واگر همزه
ثانی بشکل سر عین بر بالای همزه اول بگذارند حسن است واگر همزه ثانی را بعد از همزه
اول ملجأا بنویسند حسن نیست زیرا که توهم آن میشود که غلط خوانده
شود کلمه من وراء حجاب در اکثر مصاحف بهمزه مکسوره بغیر یا مکتوبست
ودر رسم الخط در تحت همزه مکسوره یا مینویسند که من ورائ باشد و
بغیر یا میخوانند کلمه لتهدی بعد از دال یا مینویسند وکسر دال وسکون یا
میخوانند کلمه من یشاء در رسم الخط واکثر مصاحف بهمزه مضمومه بغیر واو
مکتوبست سورة الزخرف تسع وثمانون آیه وهی مکیه بسم الله الرحمن الرحیم
کلمه ان کنتم بنا بر قراءت عاصم وجمعی که باو متفقند بفتح همزه مینویسند
وبنا بر روایت نافع وکسائی بکسر همزه کتابت میشود کلمه ومضی در رسم
الخط وبعضی مصاحف بعد از ضاد یا مینویسند وبالف میخوانند ودر بعضی
مصاحف مضا بالف مینویسند کلمه لئن همزه بر مرکز یا مکتوبست کلمه
سألتهم درین موضع در رسم الخط واکثر مصاحف بهمزه منفصل بصورت
الف مکتوبست واین کلمه در کتب رسم الخط بخلاف طریقه رسم الخط ضبط شده
بهمزه منفصل کتابت میشود ودر بعضی مصاحف بهمزه متصل سئلتهم
مینویسند کلمه مهدا بنا بر قراءت عاصم وجمعی که باو متفقند بفتح میم
وسکون ها مکتوبست وبنا بر روایت نافع وابن کثیر وابو عمرو وابن عامر

بفتح میم و فتح ها و الف بعد از ها مِهَادًا مینویسند کلمه لِتَسْتَوُوا در رسم الخط
و بعضی مصاحف بیک واو مینویسند و بدو واو میخوانند و در بعضی
مصاحف لِتَسْتَوُوا بدو واو مینویسند چون صیغه جمع است بعد
از واو الف مینویسند و اگر بدو واو سیاهی نوشته باشند یک
واو را حک نکنند و اگر بیک واو نوشته باشند واو سرخی عبث
و بی فائده الحاق نکنند زیرا که سرخی از برای خلافست و در اینجا خلاف
نیست و جهت تذکیر اگر خواهند بر حاشیه قرآن بنویسند نکتب بالواو
و نلفظ بالواوین و اگر خواهند این عبارت را بنویسند باثبات الواوین
عند التلاوة لکل القراء باد رکعت آن کلمه بالاشباع بنویسند و اقتضا آنست
که این کلمه را بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند و حک و اصلاح آن
نکنند کلمه بَغْتَةً رَبِّكُمْ در رسم الخط و بعضی مصاحف بتاء طوالانی نوشته
میشود حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه إِذَا اسْتَوَيْتُمْ بعد از دال
الف مینویسند کلمه جُزْءًا در بعضی مصاحف بیک همزه مینویسند و در رسم
الخط و بعضی مصاحف همزه ثانی بصورت الف بعد از همزه اصلی جُزْءًا مینویسند
کلمه واصطفیکم بعد از فا مرکز یا متصل بضم مینویسند و بالف میخوانند کلمه
یُنَشَّؤُا صیغه مفرد است در بعضی مصاحف بواو مینویسند و همزه بشکل
سر عین بر بالای او مینویسند و بغیر واو میخوانند و بعد از واو الف نمینویسند

و در رسم الخط بواو مینویسند و همزه مضموم بر بالای واو میگذارند و بعد از واو
الف مینویسند و بغیر واو میخوانند و در کتب رسم الخط ذکر شده که بواو یُنَشَّؤُا
و بغیر واو یُنَشَّأُ هر کدام نویسند جائز است و عبارت کتب رسم الخط
برین وجه است یُنَشَّؤُا بالواو و یجوز یُنَشَّأُ علی القیاس و مصحف
صحیح بخط قدیم بنظر رسید که از نظر استادان گذشته بود یُنَشَّأُ بهمزه مضموم
بغیر واو مکتوب بود و هرگاه درست توان خواند بهر نوع که نوشته باشند
بحال خود بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند و اگر خواهند جهت تذکیر در تحت
آن لفظ بغیر اشباع یا باشباع بنویسند کلمه أَشَهِدُوا بفتح همزه که
در همه جا ثابت است مکتوبست کلمه خَلْقَهُمْ بسکون لام مضبوط است
کلمه آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا بهمزه ممدوده مکتوبست کلمه عَلَىٰ آثَارِهِمْ دو موضع
بهمزه ممدوده نوشته میشود کلمه أَوَلَوْ بعد از واو ثانی الف نمینویسند
کلمه بَرَاءٌ بفتح را و الف بعد از را و همزه مضموم منونه مکتوبست و در جمیع
قرآن این لفظ یکجا واقع شده کلمه رَحْمَتَ رَبِّكَ بفتح تا کلمه و رَحْمَتُ
رَبِّكَ خَيْرٌ بضم تا این دو موضع در رسم الخط و اکثر مصاحف بتاء طوالانی
مکتوبند کلمه سُقُفًا بنا بر روایت عاصم و جمعی که با او متفقند بضم سین
و ضم قاف نوشته میشود و بنا بر قراءت ابن کثیر و ابو عمرو بفتح سین
و سکون قاف سَقْفًا کتابت میشود کلمه يَتَّكِئُونَ در بعضی مصاحف

همزه مضمومه را بر بالای مرکز مینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف یَتَّکِئُونَ
همزه مضمومه بر بالای واو بغیر مرکز مینویسند و بواو میخوانند این لفظ احتیاج
بحک و اصلاح ندارد و ابو جعفر نقل میکند حرکت همزه را بکاف و بحذف همزه
یتکون میخواند کلمه اُوحِیَ هر جا واقع شود بعد از همزه مضمومه واو نوشته میشود
و بواو خوانده میشود کلمه واشتعل باثبات همزه اول و اتصال همزه ثانی ذا تشالی
باثبات همزه اول و انفصال همزه ثانی بهر دو صورت در مصاحف مینویسند
و در رسم الخط و بعضی مصاحف بحذف همزه اول و اتصال همزه ثانی و تشکل
مینویسند ابن کثیر و کسائی بفتح واو و فتح سین حذف هر دو همزه و تسئل
میخوانند حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه مَلَأِیْهِ در رسم الخط و بعضی
مصاحف منفصل مینویسند و در بعضی مصاحف بلام و مرکز متصل بضمیر مَلَئِهِ
مینویسند این لفظ احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه وَقَالُوا یَا أَیُّهَ در بعضی
در رسم الخط و اکثر مصاحف بفتح ها و حذف الف مکتوبست و در بعضی مصاحف
یا أَیُّها بالف نوشته میشود و ابو عمرو و کسائی در حال وقف یا أیُّها
بالف وقف میکنند و ابن عامر ها را به تبعیت یا بضم میخوانند که یا أیُّهُ باشند
و بعضی استادان درین عصر در حال مقابله میفرمایند که اگر بالف نوشته شده
باشد الف را حک کنند و آنچه اعتقاد این داعیست حک و اصلاح این لفظ ضرور
نیست زیرا که بالف نوشتن فسادی بمعنی قرآن نمیرسانند و بعضی از قرا

بز

بز در حال وقف بالف وقف کرده اند کلمه یَصِدُّونَ بنا بر قراءت عاصم و
ابن کثیر و ابو عمرو و حمزه بکسر صاد مکتوبست و بنا بر روایت نافع و ابن عامر
و کسائی بضم صاد نوشته میشود کلمه یا عِبادِ بنا بر روایت حفص بکسر دال بغیر
یا مکتوبست و بنا بر روایت بکر بعد از دال بیاء مفتوحه نوشته میشود نافع
و ابو عمرو و ابن عامر در حال وقف و وصل بیاء ساکنه یا عبادی میخوانند
و در کتب رسم الخط ضبط شده که یا عبادِ بغیر یا و یا عبادی بیا هر دو وجه
جائز است و عبارت کتب رسم الخط برین وجه است یا عبادِ و یجوز
یا عبادی بیاء بعد الدال کلمه و نادَوْا بعد از واو الف مینویسند. کلمه
و نجواهم مرکز با متصل بضمیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه یُلاقُوا در اکثر مصاحف
منفصل نوشته میشود و در رسم الخط یُلاقُوا منفصل کتابت میشود کلمه
وَلَئِن همزه مکسوره بر مرکز یا مکتوبست کلمه سَأَلْتَهُمْ در رسم الخط و
اکثر مصاحف منفصل مینویسند و در بعضی مصاحف سَأَلْتَهُمْ متصل
مینویسند کلمه فَأَنَّى بیا مینویسند و بالف میخوانند کلمه یُؤْفَکُونَ در
همزه ساکنه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند کلمه وقیلِهِ بنا بر روایت
عاصم و حمزه بکسر لام و کسر ها نوشته میشود و بنا بر قراءت باقی قراء بفتح لام
و ضم ها کتابت میشود سورة الدخان تسع و خمسون آیه و هی مکیه
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه حمٓ در اکثر مصاحف بعد از حا بدو یا مکتوبست

و در رسم الخط بیک یا یُحْیِ می‌نویسند و بدو یا میخوانند کلمه اَبْنَائِکُمْ همزه مکسوره
بر مرکز یا مکتوبست کلمه یَوْمَ تَأْتِی السَّمَاءُ بعد از تاء تاتی یا می‌نویسند
کلمه اِذًا بعد از نون یا می‌نویسند و بالف میخوانند کلمه عَائِدُونَ همزه مکسوره
بر مرکز یا مکتوبست کلمه وَاَنْ لَا تَعْلُوا در رسم الخط و اکثر مصاحف مقطوعست
و در بعضی مصاحف اَلَّا موصولست کلمه وَاِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا در رسم الخط و مصاحف
مقطوعست کلمه فَاَسْرِ عاصم و جمعی بهمزه قطع خوانده اند و نافع و ابن کثیر و ابن عامر
بهمزه وصل فاسر میخوانند کلمه وَنِعْمَةٍ درین موضع بتنبع لون مکتوبست کلمه وَلَقَدْ
نَجَّیْنَا بفتح جیم مشدده و سکون یا نوشته میشود کلمه وَاٰتَیْنَاهُمْ بهمزه ممدوده
مکتوبست کلمه بَلَاءٌ در اکثر مصاحف باثبات الف و همزه منفرد بغیر واو
می‌نویسند و در رسم الخط بحذف الف و واو متصل بلام و همزه بشکل سر عین بر بالای
واو و الف بعد از واو بَلَٰؤُا می‌نویسند کلمه اَلْاُولٰی وَمَا نَحْنُ بعد از همزه
مضمومه واو می‌نویسند و بواو میخوانند کلمه بِاٰبَائِنَا همزه مکسوره بر مرکز
مکتوبست کلمه لِاَعْیُنِنَ در اکثر مصاحف باثبات الف متصل بلام منفصل
از عین نوشته میشود و در رسم الخط بحذف الف و اتصال لام بعین لِعْیُنِنَ
کتابت میشود کلمه مَوْلًی عَنْ مَوْلًی درین دو موضع و هرجا واقع شود در رسم
الخط و مصاحف بیا می‌نویسند کلمه شَجَرَتَ در رسم الخط و اکثر مصاحف
بتای طولانی مکتوبست و در بعضی بتای مدور شَجَرَةَ می‌نویسند کلمه مُقَامٍ

نافع

نافع و ابن عامر بضم میم خوانده اند و باقی قراء بفتح میم میخوانند کلمه اِسْتَبْرَقٍ
در همه حال همزه مکسوره است و در کلام ثابت است و بهیچ وجه ساقط
نمیگردد زیرا که از اصل کلمه است نه همزه وصل کلمه الْاُولٰی بعد از همزه مضمومه
واو می‌نویسند و بواو میخوانند کلمه وَقَتَلَهُمْ مرکز یا متصل بنبر می‌نویسند
و بالف میخوانند سورة النبأ سبع و ثلثون آية و هی مکیة
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه فَاَحْیَا بِهِ الْاَرْضَ در رسم الخط و اکثر مصاحف
بعد از یا الف مکتوبست و در بعضی مصاحف فَاَحْیٰی بدو یا نوشته میشود
کلمه کَاَنْ لَمْ یَسْمَعْهَا در رسم الخط و اکثر مصاحف مقطوعست کلمه مِنْ
وَرَائِهِمْ همزه مکسوره بر مرکز یا متصل بنبر مکتوبست کلمه هُدًی هرجا واقع
شود بفتح دال منونا بیا می‌نویسند کلمه وَلَقَدْ اٰتَیْنَا کلمه وَاٰتَیْنَاهُمْ این
دو موضع بهمزه ممدوده مکتوبند کلمه بَصَائِرُ همزه مکسوره بر مرکز یا نوشته
میشود کلمه مَحْیَاهُمْ در رسم الخط و اکثر مصاحف بعد از یا الف مکتوبست
کلمه وَلِنَجْزِیَ بعد از زا یا می‌نویسند و بالف میخوانند کلمه اِلٰهَهُ بهمزه
مکسوره مکتوبست کلمه هَوٰاهُ در رسم الخط و بعضی مصاحف مرکز یا متصل
بنبر می‌نویسند و بالف میخوانند و در بعضی مصاحف هَوَاهُ بالف می‌نویسند
کلمه اِلَّا حَیَاتُنَا در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از یا الف نوشته
میشود و در بعضی مصاحف حَیٰوتُنَا بواو کتابت میشود حکم و املاء

این لفظ در نسبت کلمه نَحْیَا در رسم الخط واکثر مصاحف بعد از یا الف
مینویسند کلمه ائْتُوا همزهٔ ثانی بشکل سر عین بر مرکز یا مکتوبست کلمه
وَبِآبَائِنَا همزه مکسوره بر مرکز یا نوشته میشود کلمه نُنْشِئَكُمْ کلمه وَمَأْوٰيكُمْ
درین دو لفظ مرکز یا متصل بغیر مینویسند و بالف میخوانند

سورة الاحقاف خمس وثلثون آیه وهی مکیة

بسم الله الرحمن الرحیم کلمه أَرُونِي بعد از را واو
مینویسند و بیا میخوانند کلمه ائْتُونِي همزه اول بصورت الف و همزه ثانی
بشکل سر عین بر مرکز یا مکتوبست کلمه أَثَارَةٍ بفتح همزه نوشته میشود کلمه
مِمَّنْ يَدْعُوا صیغه مفرد است در بعضی مصاحف بعد از واو الف نمی نویسند
و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو الف مینویسند وجهه توضیح
که يَدْعُو صیغه مفرد است از تفسیر نقل شد وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُو مِنْ دُونِ
اللّٰهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيٰمَةِ وکیست گمراه تر از کسی که
بخواند از غیر خدای کسی را که اجابت نکند مر دعای او را همیشه تا روز
قیامت کلمه عَنْ دُعَائِهِمْ همزه مکسوره بر مرکز یا مکتوبست کلمه افْتَرٰيهُ
در رسم الخط و بعضی مصاحف مرکز یا متصل بغیر مینویسند و بالف میخوانند
و در بعضی مصاحف افْتَرَاهُ بالف مینویسند کلمه قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ
بفتح را و سکون یا مکتوبست کلمه لَا يَهْدِي الْقَوْمَ بعد از دال یا مینویسند
کلمه إِحْسَانًا نافع وابن کثیر وابو عمرو وابن عامر بحذف همزه و حذف الف

حسنا

حَسَنًا خوانده اند کلمه كُرْهًا در دو موضع نافع وابن کثیر وابو عمرو بفتح کاف
كَرْهًا میخوانند کلمه تَرْضٰيهُ در رسم الخط واکثر مصاحف مرکز یا متصل بغیر مینویسند
و بالف میخوانند کلمه أَتَعِدَانِنِي بفتح همزه قطع و فتح تا و کسر عین و کسر هر دو نون
و یا ساکنه مکتوبست کلمه فِي حَيَاتِكُمُ در رسم الخط و بعضی مصاحف بالف مینویسند
و در بعضی مصاحف فِي حَيٰوتِكُمُ بواو مینویسند حک و اصلاح این لفظ در
نیست کلمه عَنْ آلِهَتِنَا بهمزهٔ ممدوده و کسر لام مکتوبست کلمه أَرَيْتُكُمْ مرکز
یا متصل بغیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه أَوْدِيَتِهِمْ در رسم الخط ذکر
کرده کلمةً واحدةً یعنی مجموع یک کلمه است کلمه لَا يُرَىٰ بضم یا و فتح را
و یا ر بعد از را مینویسند و بالف میخوانند کلمه نَجْزِي الْقَوْمَ بعد از زا یا
مکتوبست کلمه وَأَفْئِدَةً کلمه وَلَا أَفْئِدَتُهُمْ درین دو موضع و هر جا واقع
شود در اکثر مصاحف همزه مکسوره بر مرکز نوشته میشود و در رسم الخط وَأَفْئِدَةً
وَلَا أَفْئِدَتُهُمْ بغیر مرکز کتابت میشود کلمه لَمَّا أَغْنَىٰ بعد از نون یا
مینویسند و بالف میخوانند کلمه آلِهَةً بهمزهٔ ممدوده و کسر لام مکتوبست
کلمه أَنْصِتُوا بفتح همزه قطع مکتوبست و بعد از واو الف مینویسند کلمه
أَجِيبُوا بفتح همزه قطع نوشته میشود و بعد از واو الف مینویسند کلمه
وَيُجِرْكُمْ بضم یا و کسر جیم و سکون را مکتوبست کلمه لَمْ يَرَوْا بعد از واو الف
مینویسند کلمه يُحْيِيَ الْمَوْتٰى در اکثر مصاحف بعد از حا دو یا مکتوبست

اول بکسور ثانی مفتوح ودر رسم الخط یحیی بیک یا مینویسند وبه و یا میخوانند
بهتر آنست که به و یا نوشته شود هر گاه درست توان خواند احتیاج بحک و اصلاح
ندارد کلمه اُولُوا الْعَزْمِ بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند
و بعد از واو ثانی الف مینویسند ودر بعضی مصاحف الف نمینویسند کلمه بَلَاغٌ
در اکثر مصاحف باثبات الف مکتوبست ودر رسم الخط بحذف الف لام متصل
بغین بَلَغٌ نوشته میشود سوره محمد صلی الله علیه و آله ثمان و ثلثون آیه
و هی مدنیه بسم الله الرحمن الرحیم کلمه لَا تَنْتَصِرُ بعد از لا الف نمینویسند
ودر حکم یک کلمه است کلمه لِیَبْلُوَ در بعضی مصاحف بعد از واو الف نمینویسند
ودر رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو الف مینویسند کلمه بِاَنَّ اللهَ مَوْلَا
کلمه لَا مَوْلٰى لَهُمْ این دو لفظ هر جا واقع شوند بیا مکتوبند کلمه مَثْوًى بفتح
واو مینونا بیا نوشته میشود کلمه سُوْءُ عَمَلِهٖ در رسم الخط و اکثر مصاحف بهمزه مضمومه
بغیر واو مکتوبست کلمه مُصَفًّى بفتح فا مشدد منونا بیا مینویسند کلمه اُولُوا الْعِلْمِ
بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند و بعد از واو ثانی الف مینویسند
کلمه آنِفًا بهمزه ممدوده مکتوبست کلمه اَهْتَدَوْا بعد از واو الف مینویسند
کلمه هُدًى بفتح دال منونا بیا مکتوبست کلمه اَتٰیهُمْ در رسم الخط و اکثر مصاحف
بهمزه ممدوده و اتصال مرکز یا بغیر یا مینویسند ودر بعضی مصاحف بهمزه ممدوده
و اثبات الف بعد از تا اٰتَاهُمْ مینویسند کلمه تَقْوٰیهُمْ مرکز یا متصل
بغیر

بغیر یا مینویسند و بالف میخوانند کلمه فَاَنّٰى بعد از نون یا مینویسند و بالف میخوانند
کلمه ذِکْرٰیهُمْ کلمه و مَثْوٰیکُمْ درین دو لفظ مرکز یا متصل بغیر یا مینویسند و بالف
میخوانند کلمه فَاَوْلٰى بعد از لام یا نوشته میشود و بالف خوانده میشود کلمه
لَهُمُ الْهُدٰى دو موضع بعد از دال یا مینویسند و بالف میخوانند کلمه وَ اَمْلٰى
بعد از لام یا مینویسند و بالف میخوانند کلمه اَنْ لَنْ در رسم الخط و اکثر مصاحف
مقطوعست کلمه وَلَوْ نَشَاءُ در رسم الخط و اکثر مصاحف بهمزه مضمومه بغیر
واو مکتوبست کلمه بِسِیمٰاهُمْ در بعضی مصاحف منفصل است ودر رسم الخط
و بعضی مصاحف بِسِیمٰیهُمْ متصل مینویسند کلمه وَنَبْلُوَا اَخْبَارَکُمْ در اکثر
مصاحف بعد از واو الف نمینویسند ودر رسم الخط و بعضی مصاحف بعد
از واو الف مینویسند کلمه لَنْ یَضُرُّوا اللهَ بعد از را واو مکتوبست و بعد
از واو الف نوشته میشود کلمه فَلَا تَهِنُوا کلمه وَ تَدْعُوا هر دو صیغه جمعند
و بعد از واو الف مینویسند و جهت تبیین و توضیح از تفسیر نقل شد که
این هر دو صیغه جمعند فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا اِلَى السَّلْمِ وَاَنْتُمُ الْاَعْلَوْنَ
وَاللهُ مَعَکُمْ پس سستی مکنید و مخوانید ایشانرا سوی آشتی و شما
بهترید و خدا یار شمااست کلمه وَلَا یَسْئَلْکُمْ کلمه وَاِنْ یَسْئَلْکُمُوهَا
این دو موضع و امثال آنرا در رسم الخط و بعضی مصاحف متصل مینویسند
و در بعضی مصاحف وَلَا یَسْـَٔلْکُمْ وَاِنْ یَسْـَٔلْکُمُوهَا منفصل مینویسند

اولی آنست که این کلمات و امثال آنرا بهر نوع که نوشته باشند بحال خود
بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند کلمه مَنْ یَبْخَلُ و مَنْ یَبْخَلْ فَاِنَّمَا یَبْخَلُ
در کلمه وسط لام مجزوم است و در اول و ثالث لام مرفوع است کلمه
اَلْفُقَرَآءُ در رسم الخط و اکثر مصاحف همزه مضموم بغیر واو مکتوب

سورة الفتح تسع وعشرون آیة وهی مدنیة بسم الله الرحمن الرحیم

کلمه دَآئِرَةُ همزه مکسوره بر مرکز یا مکتوب کلمه اَوْفٰی بعد از فا یا می‌نویسند و بالف
میخوانند کلمه اَنْ لَنْ در رسم الخط و اکثر مصاحف مقطوع است کلمه ذَرُوْنَا
بعد از را واو می‌نویسند و بواو میخوانند کلمه کَلَامَ اللّٰهِ در اکثر مصاحف باثبات
الف مکتوب و در رسم الخط بحذف الف و اتصال لام بمیم کَلِمَ اللّٰهِ می‌نویسند
کلمه اُولِیْ بعد از همزه مضمومه واو می‌نویسند و بغیر واو میخوانند کلمه وَاُخْرٰی
بعد از را یا می‌نویسند و بالف میخوانند کلمه سُنَّةَ اللّٰهِ الَّتِیْ کلمه لِسُنَّةِ اللّٰهِ
تَبْدِیْلًا در رسم الخط و اکثر مصاحف این دو موضع بتا مدور مکتوب
و در بعضی مصاحف بتای طولانی سُنَّتَ اللّٰهِ لِسُنَّتِ اللّٰهِ نوشته
میشود کلمه اَنْ تَطَؤُهُمْ در تحت همزه مضمومه واو می‌نویسند و بواو میخوانند
و همزه مضمومه درین کلمه در رسم الخط و بعضی مصاحف بر بالای واو بغیر مرکز
مکتوب و در بعضی مصاحف تَطَئُوْهُمْ بمرکز می‌نویسند کلمه لَوْ تَزَیَّلُوْا
بعد از واو الف مکتوب کلمه الرُّءْیَا در بعضی مصاحف در تحت همزه ساکنه

واو می‌نویسند و بغیر واو میخوانند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بهمزه که
بغیر واو است الرُّءْیَا می‌نویسند این کلمه بر خلاف طریقه رسم الخط مکتوب
اگرچه در کتب رسم الخط الرُّءْیَا بغیر واو ضبط شده اما در بعضی مصاحف
قدیمه مصححه که بطریق رسم الخط نوشته شده و بنظر استادان رسیده بنظر
رسید الرُّؤْیَا بواو نوشته شده بود حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست
کلمه بِالْهُدٰی بعد از دال یا نوشته میشود و بالف خوانده میشود کلمه
وَکَفٰی بعد از فا یا می‌نویسند و بالف میخوانند کلمه رُحَمَآءُ در رسم الخط
و اکثر مصاحف بهمزه مضمومه بغیر واو مکتوب کلمه تَرٰیهُمْ مرکز یا منفصل
بضمیر می‌نویسند و بالف میخوانند سِیْمَاهُمْ در رسم الخط و اکثر مصاحف
باثبات الف مکتوب و در بعضی کتب رسم الخط مذکور است که
سِیْمَاهُمْ درین موضع باثبات الف نوشته میشود و در باقی بحذف الف
و مرکز یا منفصل بضمیر سِیْمٰهُمْ کتابت میشود و بالف خوانده میشود
و در رسم الخط ذکر شده سِیْمَاهُمْ هنا بالالف فقط کلمه شَطْاَهٗ در اکثر
مصاحف بهمزه منفصل مکتوب و در رسم الخط متصل بضمیر نوشته میشود
و همزه مفتوحه بشکل سر عین بعد از طا بغیر مرکز شَطْـَٔهٗ کتابت میشود
کلمه فَاسْتَوٰی بعد از واو یا نوشته میشود و بالف خوانده میشود

سورة الحجرات ثمان عشرة آیة وهی مدنیة بسم الله الرحمن الرحیم

کلمه مِن وَرَاءِ بهمزه مکسوره بغیر یا مکتوبست کلمه بِنَبَإِ همزه متصل بصورت
الف نوشته میشود و اگر همزه ثانی بشکل سرعین بر بالای همزه اصلی بِنَبَإِ
بنویسند حسن است و اگر بعد از همزه اصلی بِنَبَاءِ می‌نویسند حسن نیست
کلمه وَإِن طَائِفَتَانِ همزه مکسوره بر مرکز یا مکتوبست کلمه أَحَدُهُمَا
مرکز یا متصل بغیر می‌نویسند و بالف میخوانند کلمه بِئْسَ الاِسْمُ در رسم
الخط و اکثر مصاحف بالف لام تعریف می‌نویسند و در حال وصل جمیع
قرّا بنقل حرکت همزه ثانیه بلام و بحذف همزه اولی و ثانیه در لفظ لِسْمُ
خوانده‌اند و از استادان بهمین روش بفقیر رسیده و در بعضی مصاحف
نیز بیک لام متصل لِسْمُ می‌نویسند اما بهتر آنست که الاِسْمُ بالف لام
تعریف نوشته شود و در بعضی کتب قراءت مذکور است که کسره لام
الاِسْمُ حرکت منقوله نیست بلکه این کسره جهت رفع التقاء ساکنین است
که بلام داده میشود و هرگاه بر بِئْسَ وقف کنند در حال ابتداء الاسم را
بدو وجه میخوانند اول بفتح همزه اولی و کسر لام و حذف همزه ثانیه در لفظ
که اَلِسْمُ باشد دوم بحذف همزه اولی و حذف همزه ثانیه در لفظ که
لِسْمُ و بعضی از قرّا وجه ثانی را اولی از وجه اول دانسته‌اند و حذف
همزه اولی بنابر جواز است که قرّا جایز دانسته‌اند که حذف همزه اولی بکنند
و حذف همزه ثانیه بنابر قیاس قواعد عربیت است و در بعضی کتب

و آثار

قراءت مسطور است که در حال وصل بسکون لام و کسر همزه ثانیه و در حال وقف
بفتح همزه اولی و سکون لام و کسر همزه ثانیه خوانده‌اند و جمعی از استادان نیز رخصت
داده‌اند که باین روش میتوان خواند اما اکثری از قرّا و استادان بر آنند که بطریقی
که اول مذکور شد خواندن اولی و احسن است والله اعلم و در بعضی کتب سجاوندی
این مضمون مکتوبست بنقل حرکة الهمزة الی اللام وحذفها فی الوصل لکل القراء و
فی الابتداء وجهان فی الوصل اثبات الهمزة المفتوحة قبل اللام وکسر اللام و
حذف الهمزة والابتداء بکسر المکسورة نحو لِسْمُ ولیتم لکل القراء کلمه وَقَبَائِلَ
همزه مکسوره بر مرکز یا مکتوبست کلمه اَتْقَاكُمْ مرکز یا متصل بغیر می‌نویسند و بالف
میخوانند کلمه یَدْخُلِ الاِیمَانُ بفتح یا و سکون دال و ضم خا و کسر لام مکتوبست
کلمه لَا یَلِتْکُمْ بفتح یا و کسر لام و سکون تا می‌نویسند کلمه أَنْ هَدَاكُمْ مرکز یا متصل
بغیر می‌نویسند و بالف میخوانند سوره ق خمس و اربعون آیه و هی مکیه
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه أَئِذَا در بعضی مصاحف همزه ثانی بر مرکز یا مکتوبست
و در رسم الخط و بعضی مصاحف همزه اول بشکل سرعین و همزه ثانی که مکسوره است
بصورت الف بغیر مرکز ءَإِذَا می‌نویسند این کلمه بغیر طریقه رسم الخط مکتوبست
کلمه وَذِکْرَى بعد از را یا می‌نویسند و بالف میخوانند کلمه وَأَصْحَابُ الْأَیْكَةِ
در رسم الخط و جمیع مصاحف درین موضع با ثبات همزه ثانیه و انفصال مکتوبست
کلمه أَفَعَیِینَا بعد از عین بدو یا مکتوبست اول مکسور و ثانی ساکن می‌نویسند

کلمه سائِقٌ همزه مکسوره بر مرکز یا مینویسند و بغیر یا میخوانند کلمه هَلِ امْتَلأْتِ
در بعضی مصاحف باثبات همزه ثانیه منفصل نوشته میشود و در رسم الخط و بعضی
مصاحف بحذف همزه ثانیه و اتصال لام بتاء ثانیه و همزه بشکل سر عین
بعد از لام بغیر مرکز هَلِ امْتَلَأْتِ کتابت میشود و در کتب رسم الخط مسطور است
که این کلمه را متصل و منفصل نوشتن هر دو جایز است کلمه مَا يَشَاؤُنَ در تحت
همزه مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند کلمه وَأَدْبَارَ بنا بر قراءت
و جمعی که باو منفتقند بفتح همزه نوشته میشود و بنابر قراءت نافع و ابن
کثیر و حمزه بکسر همزه کتابت میشود کلمه يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ در رسم الخط و اکثر
مصاحف بعد از هر دو دال مکسوره یا نمینویسند و ابن کثیر در کلمه اول در حال وقف
و در کلمه ثانیه در حال وقف و وصل باثبات یا میخوانند و نافع و ابو عمرو در کلمه ثانیه
در حال وصل باثبات یا قراءت میکنند کلمه نُحْيِي در اکثر مصاحف بدو یا
مکتوبست و در رسم الخط نُحْيِ بیک یا مینویسند و بدو یا میخوانند سورة
الذاریات شصت آیه و هی مکیه بسم الله الرحمن الرحیم کلمه الَّذِينَ هُمْ
منفصل الَّذِينَهُمْ متصل هر دو در مصاحف مینویسند و در رسم الخط الَّذِينَ
هُمْ منفصل مینویسند کلمه يَسْئَلُونَ در رسم الخط و بعضی مصاحف متصل
مینویسند و در بعضی مصاحف يَسَأَلُونَ منفصل مینویسند کلمه يَوْمَ
هُمْ عَلَى النَّارِ در رسم الخط و بعضی مصاحف منفصل مینویسند و در بعضی

مصاحف

مصاحف يَوْمَهُمْ متصل مینویسند حک و اصلاح این الفاظ ضروریست
کلمه ذُوقُوا بعد از ذال و قاف واو مینویسند و بهر دو واو میخوانند و بعد
واو اول الف نمینویسند و بعد از واو ثانیه الف مینویسند کلمه أَأُشْهِدُوا همزه
ممدوده مکتوبست و مرکز یا بعد از تا متصل بغیر مینویسند و بالف میخوانند
کلمه لِلسَّائِلِ همزه مکسوره بر مرکز یا مکتوبست کلمه هَلْ أَتَيكَ بفتح همزه
نوشته میشود و بعد از تا مرکز یا متصل بغیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه
فَتَوَلَّى بعد از لام مشدده یا مینویسند و بالف میخوانند کلمه أَتَتْ عَلَيْهِ
بفتح همزه مکتوبست کلمه فَعَتَوْا صیغه جمع است بعد از واو الف مینویسند
جهت توضیح که عَتَوْا صیغه جمع است از تفسیر نقل شد فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ
رَبِّهِمْ پس سرکشی کردند ایشان از اطاعت پروردگار خویش کلمه
بِأَيْدٍ وَإِنَّا در اکثر مصاحف بیک یا مکتوبست و در رسم الخط بِأَيْيدٍ بدو یا
مینویسند و بیک یا میخوانند و در مرکز ثانیه نقطه یا نمیگذارند و عبارت
کتب رسم الخط برین وجه است بِأَيْيدٍ کتب بیائین کلمه فَإِنَّ الذِّكْرَى
بعد از را یا مینویسند و بالف میخوانند کلمه مَا أَتَى الَّذِينَ بعد از تا
یا مینویسند کلمه ذُو الْقُوَّةِ در رسم الخط در یکموضع و بعضی مصاحف
بعد از واو الف نمینویسند و در بعضی مصاحف بعد از واو الف مینویسند
کلمه ذَنُوبًا مِثْلَ ذَنُوبِ أَصْحَابِهِمْ در هر دو موضع بفتح ذال مکتوبست

سورة الطور تسع واربعون آية وهي مكية بسم الله الرحمن الرحيم
كلمه الَّذِينَ هُمْ در رسم الخط واكثر مصاحف مقطوع است ودر بعضى مصاحف
الَّذِينَهُمْ موصولست كلمه ءَالتنهم بهمزه ممدوده مكتوبست ومركز يا بعد از تا
متصل بضمير مينويسند وبالف ميخوانند كلمه وَوَقَيٰهُمْ رَبُّهُمْ در رسم الخط وبعضى
مصاحف مركز يا متصل بضمير مينويسند وبالف ميخوانند ودر بعضى مصاحف
وَوَقَاهُمْ بالف مينويسند حك واصلاح اين لفظ ضرور نيست كلمه مُتَّكِئِينَ
در اكثر مصاحف بعد از كاف بدو مركز نوشته ميشود ودر رسم الخط بيك مركز
مُتَّكِئِينَ كتابت ميشود كلمه وَاتَّبَعَتْهُمْ بنابر قراءت عاصم وجمعى كه
باو متفقند بهمزه وصل وفتح تاء مشدده وفتح با وفتح عين وسكون تاء ثابت
وبنابر قراءت ابو عمرو بهمزه قطع مفتوحه وسكون تا وفتح با وسكون عين
ونون مفتوحه والف بعد از نون أَتْبَعْنَاهُمْ نوشته ميشود كلمه وَمَا أَلَتْنَا
هُم بنابر قراءت عاصم وجمعى كه باو متفقند بهمزه قطع مفتوحه وفتح لام
وسكون تا مينويسند وبنابر قراءت ابن كثير بهمزه قطع مفتوحه وكسر لام
وسكون تا أَلِتْنَاهُم كتابت ميشود كلمه كُلُّ امْرِئٍ در بعضى مصاحف
بهمزه مكسوره منونه بغير يا مينويسند ودر رسم الخط وبعضى مصاحف در تحت
همزه امْرِئٍ يا مينويسند وبغير يا ميخوانند واولى آنست كه اين كلمه را بهر نوع
كه نوشته باشند بحال خود بگذارند وحك واصلاح آن نكنند كلمه وَقَٰنَا عَذَابَ

السموم

السَّمُومِ در رسم الخط واكثر مصاحف مركز يا متصل بنون نوشته ميشود وبالف
خوانده ميشود ودر بعضى مصاحف وَوَقَانَا بالف كتابت ميشود كلمه
بِنِعْمَتِ رَبِّكَ در رسم الخط واكثر مصاحف بتاء طولانى مكتوبست
كلمه أَحْلَامُهُمْ در اكثر مصاحف منفصل مينويسند ودر رسم الخط وبعضى
مصاحف أَحْلَٰمُهُمْ متصل مينويسند كلمه خَزَائِنُ همزه مكسوره
بر مركز يا مكتوبست كلمه الْمُسَيْطِرُونَ در اكثر مصاحف بسياهى
بسين نوشته ميشود ودر رسم الخط وبعضى مصاحف الْمُصَيْطِرُونَ
بصاد كتابت ميشود چون در كتب معتبره قراءت اختلاف از براى
حفص وبكر ذكر شده وتصريح كرده اند كه حفص اين لفظ را درين سوره
وبِمُصَيْطِرٍ در سورة الغاشيه بسين وصاد هر دو خوانده اند لهذا از كتب
رسم الخط ومصاحف قديمه بسياهى بصاد مكتوبست ومصاحفى كه درين
عصر نوشته ميشود هرچه بر روش رسم الخط نوشته شده در هر دو موضع
بصاد مينويسند ومصاحفى كه بغير رسم الخط كتابت شده الْمُسَيْطِرُونَ
درين سوره بسين وبِمُصَيْطِرٍ در سورة الغاشيه بصاد مينويسند وعبارت
تقريب نشر برين وجه است اما حفص فنص على الصاد له فيهما ابن
مهران في غايته وابن غلبون في تذكرته وقرا الداني على ابي الفتح قطع
بالخلاف له في الْمُصَيْطِرُونَ وبالصاد في بِمُصَيْطِرٍ في التيسير والشاطبية

بعد از خلاف بسیار درین دو لفظ صاحب تیسیر و شاطبی ٱلْمُصَيْطِرُونَ را بخلاف عنه و بِمُصَيْطِرٍ را بصاد بخلاف از برای حفص ذکر کرده اند از انست که درین عصر در اکثر مصاحف ٱلْمُسَيْطِرُونَ را بسین و بِمُصَيْطِرٍ را بصاد مینویسند اولی آنست که چون درین دو لفظ خلاف واقع شده بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند کلمه أَمْ تَسْأَلُهُمْ در رسم الخط و اکثر مصاحف متصل مینویسند و در بعضی مصاحف أَمْ تَسْأَلُهُمْ منفصل نوشته میشود کلمه یُلَاقُوا در اکثر مصاحف منفصل است و بعد از واو الف مینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف یُلَٰقُوا متصل نوشته میشود سورة النجم

اثنان و ستون آیه و هی مکیه بسم الله الرحمن الرحیم کلمه إِذَا هَوَىٰ کلمه عَنِ ٱلْهَوَىٰ بعد از واو یا مینویسند و بالف میخوانند و آخر آیات این سوره اکثر بیا نوشته میشود و بالف خوانده میشود کلمه ذُو مِرَّةٍ در رسم الخط و اکثر مصاحف بعد از واو الف مینویسند کلمه ثُمَّ دَنَا در رسم الخط و بعضی مصاحف بالف مکتوبست و در بعضی مصاحف ثُمَّ دَنَیٰ بیا مینویسند و بالف میخوانند کلمه فَتَدَلَّىٰ بعد از لام مشدده یا مینویسند و بالف میخوانند کلمه أَوْ أَدْنَىٰ بعد از نون یا نوشته میشود و بالف خوانده میشود کلمه ٱلْفُؤَادُ در رسم الخط و اکثر مصاحف بواو و همزه بشکل سر عین بر بالای واو و عمزه تانی بصورت الف بعد از واو مینویسند و بهمزه بغیر واو میخوانند و در بعضی مصاحف بیک عمزه ٱلْفُؤَادُ

مینو

مینویسند و بهمزه میخوانند نه بواو کلمه مَا رَأَىٰ در رسم الخط و اکثر در یموضع بعد از همزه یا مینویسند و بالف میخوانند کلمه وَلَقَدْ رَآهُ در رسم الخط و اکثر مصاحف بعد از همزه یا مینویسند کلمه لَقَدْ رَأَىٰ در رسم الخط و اکثر مصاحف درین لفظ بعد از همزه یا مینویسند و بالف میخوانند و عبارت رسم الخط برین نهج است مَا رَأَىٰ و لَقَدْ رَأَىٰ هذان الموضعان کتبا بیاء لام الفعل کلمه اللَّاتَ در اکثر مصاحف باثبات الف منفصل مکتوبست و در رسم الخط أَللَّتَ بحذف الف متصل مینویسند کلمه وَمَنَوٰةَ در رسم الخط و اکثر مصاحف بعد از نون واو مینویسند و بالف میخوانند و در بعضی مصاحف مَنَاةَ بالف مینویسند کلمه إِذًا بفتح ذال منونا بالف مکتوبست کلمه ضِيزَىٰ بکسر ضاد و یاء ساکنه و فتح زا و بعد از زا یا مینویسند و بالف میخوانند کلمه وَآبَاؤُكُمْ در تحت همزه مضمومه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند کلمه عَن مَّن در رسم الخط و اکثر مصاحف مقطوع است و در بعضی مصاحف عَمَّن موصول مینویسند حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه تَوَلَّىٰ بعد از لام مشدده یا نوشته میشود و بالف خوانده میشود کلمه ٱلْحَيَوٰةَ بواو مینویسند و بالف میخوانند کلمه أَسَٰٓـُٔوا در تحت همزه مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند و بعد از واو الف مینویسند کلمه كَبَٰٓئِرَ همزه مکسوره بر مرکز یا نوشته میشود و بغیر یا خوانده میشود

در بعضی مصاحف اللائی [illegible] بعد از لام [illegible] کلمه و اللائی [illegible] مینویسند و [illegible] میخوانند

اعِندَهُ بفتح همزه قطع مکتوبست کلمه وَفّٰی بعداز فاء مشدده یا مینویسند
و بالف میخوانند کلمه یُجْزٰیهُ در رسم الخط واکثر مصاحف مرکز یا متصل بغیر
مینویسند و بالف میخوانند ودر بعضی مصاحف یُجْزٰاهُ بالف مینویسند
کلمه وَاَحْیَا در رسم الخط واکثر مصاحف بالف نوشته میشود ودر بعضی
مصاحف واحیی بدو یا مینویسند و بالف میخوانند حک واصلاح این الفاظ
ضروریست کلمه عادًا الاُولٰی در مصاحف بعداز همزه مضمومه واو نوشته
میشود و بواو خوانده میشود ودر رسم الخط درین کلمه بحذف همزه مضمومه وقلب
لام بواو وهمزه مضمومه بشکل سر عین بربالای واو الْؤُلٰی مینویسند کلمه
وَثَمُودَا بفتح دال بغیر تنوین وثَمُودًا بفتح دال با تنوین هردو خوانده اند در اکثر
مصاحف بعداز دال الف سیاهی نمینویسند ودر رسم الخط بعداز دال
الف سیاهی مینویسند کلمه وَالْمُؤْتَفِكَةُ در تحت همزه ساکنه واو
نوشته میشود وبغیر واو خوانده میشود کلمه فَغَشّٰیهَا در رسم الخط واکثر مصاحف
مرکز یا متصل بغیر مینویسند و بالف میخوانند ودر مصاحف فغشاها بالف
مینویسند کلمه مَاغَشّٰی بیا نوشته میشود و بالف خوانده میشود کلمه
مِنَ النُّذُرِ الْاُولٰی بعداز همزه مضموم واو مینویسند و بواو میخوانند
کلمه اَزِفَتِ در رسم الخط ومصاحف بهمزه مفتوحه وتاء طولانی مکتوبست
کلمه الْاٰزِفَةُ بهمزه ممدوده وتاء مدور با الف لام تعریف نوشته میشود

سورة القمر خمس وخمسون آیة وهی مکیة بسم الله الرحمن الرحیم کلمه
اَلْاَنْبَاءِ بتقدیم نون بربا نوشته میشود کلمه یَدْعُ در رسم الخط واکثر مصاحف
بعین مضمومه بغیر واو مکتوبست کلمه الدَّاعِ اِلٰی در رسم الخط واکثر مصاحف
بعداز عین مکسوره یا نوشته میشود اما در قراءت ابوعمرو و بروایت
بزی که راوی ابن کثیر است در حال وصل و وقف و بروایت ورش
که راوی نافع است در حال وصل اَلدَّاعِی بیا کتابت میشود کلمه اِلَی
الدَّاعِ یَقُولُ در رسم الخط واکثر مصاحف بعداز عین مکسوره یا نوشته
نمیشود اما در قراءت نافع وابوعمرو در حال وصل وبقراءت ابن کثیر در حال
وقف و وصل اِلَی الدَّاعِی بیا کتابت میشود کلمه وَنُذُرِ در شش موضع
در رسم الخط واکثر مصاحف بکسر را بغیر یا نوشته میشود کلمه ءَاُلْقِیَ الذِّكْرُ
بدو همزه اول مفتوح وثانی مضموم کتابت میشود کلمه مَنِ الْكَذَّابُ
بفتح میم وکسر نون مکتوبست کلمه وَنَبِّئْهُمْ همزه ساکنه بر مرکز یا متصل
بضمیر نوشته میشود کلمه شِرْبٍ مُحْتَضَرٌ بضاد کتابت میشود کلمه كَهَشِیمِ
الْمُحْتَظِرِ بظا نوشته میشود کلمه اَكُفَّارُكُمْ بفتح همزه قطع وضم کاف
مکتوبست کلمه اُولٰٓئِكُمْ بعداز همزه مضمومه واو مینویسند و بغیر
واو میخوانند سورة الرحمن ثمان وسبعون آیة وهی [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم
کلمه اَلَّا تَطْغَوْا در رسم الخط واکثر مصاحف موصولست ودر بعضی مصاحف

مقطوع مینویسند کلمه اَلْحَبُّ بفتح حا و ضم با مکتوبست کلمه ذُو الْعَصْفِ
در رسم الخط و اکثر مصاحف بعد از واو الف نمینویسند و در بعضی مصاحف
بعد از واو الف مینویسند کلمه الرَّیْحَانُ بنابر قراءت عاصم و جمعی که با او
متفقند بضم نون مکتوبست و بنابر قراءت حمزه و کسائی بکسر نون نوشته
میشود و اَلْحَبَّ بفتح حا و فتح با ذَا الْعَصْفِ بفتح ذال و الف بعد از ذال الرَّیْحَانَ
بفتح نون بقراءت ابن عامر کتابت میشود کلمه اَللُّؤْلُؤُ در اکثر مصاحف
بیک همزه مضمومه بشکل سر عین بر بالای واو مکتوبست و در رسم الخط و بعضی
مصاحف بعد از همزه مضمومه همزه ثانی بصورت الف اللؤلؤا مینویسند
کلمه الْمُنْشَآتُ در اکثر مصاحف باثبات همزه منفصل از نا بصورت
الف نوشته میشود و در رسم الخط بحذف همزه و اتصال شین بنا و همزه بشکل
سر عین بر مرکز بعد از شین الْمُنْشَئَاتُ کتابت میشود هر گاه درست
توان خواند احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه ذُو الْجَلَالِ در رسم الخط و اکثر
مصاحف بعد از واو الف نمینویسند و در بعضی مصاحف بعد از واو
الف مینویسند کلمه یَسْئَلُهُ در رسم الخط و اکثر مصاحف متصل مکتوبست
و در بعضی مصاحف یَسْأَلُهُ منفصل مینویسند کلمه اَیُّهَ الثَّقَلَانِ در رسم
الخط و اکثر مصاحف بفتح ها بغیر الف مکتوبست و ابو عمرو و کسائی اَیُّهَا
بالف وقف میکنند و در بعضی کتب قراءت مسطور است که بابهٔ قراءت

رسم الخط نموده بها بغیر الف وقف مینمایند و ابن عامر ها اَیُّهَ را به تبعیت
با بضم میخواند چون بعضی از قرا در حال وقف اَیُّهَا بالف نوشته باشند
الف آنرا حک نکنند و بعضی از استادان درین عصر در حال مقابله
میفرمایند که الف را حک کنند و حک کردن الف درین لفظ ضرور نیست
کلمه فَلَا تَنْتَصِرَانِ در مصاحف بعد از را الف مینویسند و در رسم الخط
فَلَا تَنْتَصِرَنِ بعد از را الف نمینویسند کلمه لَا یُسْئَلُ در رسم الخط و اکثر
مصاحف متصل مکتوبست و در بعضی مصاحف لَا یُسْأَلُ منفصل مینویسند
کلمه بِسِیمَاهُمْ در بعضی مصاحف منفصل مینویسند و در رسم الخط و بعضی
مصاحف بِسِیمٰهُمْ متصل مینویسند کلمه مُتَّكِئِينَ در مصحف
بدو مرکز و در رسم الخط مُتَّكِئِينَ بیک مرکز مکتوبست کلمه بَطَائِنُهَا
همزه مکسوره بر مرکز یا مکتوبست کلمه مِنْ اِسْتَبْرَقٍ بکسر همزه مکتوبست
و این همزه از اصل کلمه است و در همه حال در کلام ثابت است مکسورا
الا ورش که راوی نافع است که او بنقل حرکت همزه بنون مِنِ
اسْتَبْرَقٍ میخواند کلمه وَجَنَا در اکثر مصاحف بالف مکتوبست
و در رسم الخط خلاف کرده اند جنا بالف وجنی بیا هر دو جایز داشته اند
وجنی بیا را اصح دانسته اند اولی آنست که این لفظ را بهر نوع که نوشته
باشند بحال خود بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند کلمه جَزَاءُ در رسم الخط

واکثر مصاحف بهمزه مضمومه بغیر واو مکتوبست کلمه مُتَّكِئِينَ درین سوره
دو موضع در اکثر مصاحف همزه مکسوره بر مرکز نوشته میشود و در رسم الخط
همزه مکسوره بغیر مرکز مُتَّكِئِينَ کتابت میشود کلمه ذِي الْجَلَالِ در رسم الخط
بکسر ذال و یا ساکنه مینویسند و بنابر قراءت ابن عامر بضم ذال و واو ساکنه
ذُو الْجَلَالِ نوشته میشود سورة الواقعة ست وتسعون آیة وهی مکیة
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه الْمَشْأَمَةِ دو موضع در بعضی مصاحف منفصل
مینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف الْمَشْئَمَةِ متصل بغیر مرکز مینویسند
کلمه مُتَّكِئِينَ در اکثر مصاحف همزه مکسوره بمرکز مکتوبست و در رسم
الخط و بعضی مصاحف همزه مکسوره بغیر مرکز مُتَّكِئِينَ مینویسند کلمه وَلَا
يُنْزِفُونَ بنابر قراءت عاصم و جمعی کربا او متفقند بکسر زا مکتوبست
و بنابر روایت نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر بفتح زا نوشته میشود کلمه
أَئِذَا کلمه أَئِنَّا درین دو موضع در بعضی مصاحف همزه ثانی بر مرکز یا مکتوبست
و در رسم الخط لفظ أَئِذَا درین موضع همزه ثانی بر مرکز یا نوشته میشود و لفظ
ءَإِنَّا بدو همزه بغیر مرکز مینویسند کلمه أَوَآبَاؤُنَا در اکثر مصاحف در تحت
همزه مضمومه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند و در بعضی مصاحف آبَاءُنَا
بغیر واو مینویسند کلمه فَمَالِئُونَ در تحت همزه مضمومه واو نوشته
میشود و بواو خوانده میشود و در رسم الخط بحذف الف فَمَلِئُونَ

وباثبات

و باثبات الف فَمَالِئُونَ هر دو مینویسند کلمه شُرْبَ الْهِيمِ
بنابر قراءت عاصم و جمعی کربا او متفقند بضم شین نوشته میشود و بنا
بر روایت ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر و کسائی بفتح شین کتابت
میشود کلمه فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ در رسم الخط و مصاحف مقطوع و موصول
هر دو مینویسند کلمه لَوْ نَشَاءُ دو موضع در مصاحف و رسم الخط بهمزه مضمومه
بغیر واو مکتوبست کلمه النَّشْأَةَ در رسم الخط و اکثر مصاحف بنابر قراءت
عاصم و جمعی کربا او متفقند بسکون شین و همزه مفتوحه متصل بشین بعد و
الف مکتوبست و بنابر روایت ابن کثیر و ابو عمرو بفتح شین و الف متصل
بشین و همزه مفتوحه بشکل سر عین بعد از الف النَّشَاءَةَ نوشته میشود
کلمه الْأُولَى بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند کلمه الْمُنْشِئُونَ
در رسم الخط و اکثر مصاحف در تحت همزه مضمومه واو مینویسند (متصل بشین) و بواو میخوانند
سورة الحدید تسع وعشرون آیة وهی مدنیة بسم الله الرحمن الرحیم کلمه
يُحْيِي در اکثر مصاحف بعد از حا بدو یا مکتوبست و در رسم الخط يُحْيِ بیک یا
مینویسند و بدو یا میخوانند کلمه اسْتَوَى بعد از واو یا مینویسند و بالف
میخوانند کلمه أَيْنَ مَا كُنْتُمْ در رسم الخط و بعضی مصاحف مقطوع است
و در بعضی مصاحف أَيْنَمَا موصولست حک و اصلاح این لفظ ضرورست
کلمه الْحُسْنَى بعد از نون یا مینویسند و بالف میخوانند کلمه مَنْ ذَا الَّذِي

بعد از ذال الف مکتوبست کلمه تَرَیٰ بعد از را یا مکتوبست کلمه بُشْرٰیکُمُ مرکز یا
بعد از را متصل بغیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ بکسر قاف
و فتح با و کسر لام مکتوبست کلمه یُنَادُونَهُمْ بعد از دال مضمومه واو مینویسند و بواو
میخوانند کلمه بِاللّٰهِ الْغَرُورُ بفتح غین مکتوبست کلمه لَا یُؤْخَذُ در تحت همزه ساکنه
واو مینویسند و بغیر واو میخوانند کلمه مَأْوٰکُمُ کلمه مَوْلٰیکُمْ درین دو لفظ مرکز یا
متصل بغیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه اُوتُوا الْکِتَابَ بعد از همزه مضمومه
واو نوشته میشود و بواو خوانده میشود و بعد از واو ثانی الف مینویسند کلمه
یُحْیِي الْأَرْضَ در اکثر مصاحف بعد از حا بدو یا مکتوبست و در رسم الخط بیک
یا یحی نوشته میشود و در حال وقف بدو یا خوانده میشود کلمه فَتَرٰیهُ در رسم
الخط و اکثر مصاحف مرکز یا متصل بغیر مینویسند و بالف میخوانند و در بعضی
مصاحف فَتَرَاهُ بالف مینویسند کلمه مَتَاعُ الْغُرُورِ بضم غین مکتوبست
کلمه ذُو الْفَضْلِ دو موضع در رسم الخط و اکثر مصاحف بعد از واو الف
نمینویسند کلمه لِکَیْلَا در رسم و اکثر مصاحف موصولست کلمه
بِمَا آتٰیکُمْ کلمه وَآتَیْنَاهُ کلمه کَمَا آتَیْنَا الَّذِینَ این سه لفظ بهمزه ممدوده
مکتوبند کلمه لِئَلَّا در رسم الخط و اکثر مصاحف همزه مفتوحه بر مرکز متصل
بلام مکتوبست کلمه ذُو الْفَضْلِ در رسم الخط و اکثر مصاحف بعد از واو
الف نمینویسند سورة المجادلة اثنتان وعشرون آیه و هی مدنیة بسم الله الرحمن الرحیم کلمه

یظاهرون

یُظَاهِرُونَ دو موضع ابن عامر و حمزه و کسائی بفتح یا و فتح ها و حذف
الف یَظَّهَّرُونَ خوانده‌اند کلمه مِنْ نِسَائِهِمْ هر جا واقع شود همزه مکسوره
بر مرکز یا مکتوبست کلمه اللَّائِي در اکثر مصاحف بدو لام و اثبات الف
و همزه مکسوره و یاء ساکنه نوشته میشود و در رسم الخط بیک لام و حذف الف
و اتصال لام بیا و همزه بشکل سر عین بعد از لام بغیر مرکز اَلّٰٓئِي کتابت
میشود و بهتر آنست که بصورت اول نوشته شود و هر گاه درست
نتوان خواند احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه فَیُنَبِّئُهُمْ کلمه ثُمَّ یُنَبِّئُهُمْ
در اکثر مصاحف همزه مضمومه درین دو لفظ بر مرکز نوشته میشود و در رسم الخط
فَیُنَبِّئُهُمْ ثُمَّ یُنَبِّئُهُمْ همزه مضمومه درین دو لفظ بغیر مرکز کتابت میشود
کلمه اَحْصٰیهُ در رسم الخط و اکثر مصاحف مرکز یا متصل بغیر مینویسند و بالف
میخوانند و در بعضی مصاحف اَحْصَاهُ بالف مینویسند کلمه وَلَا أَدْنٰی
بعد از نون یا مینویسند و بالف میخوانند کلمه أَیْنَ مَا در رسم الخط
و اکثر مصاحف مقطوع است و در بعضی مصاحف أَیْنَمَا موصولست
حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه مَعْصِیَتِ دو موضع در رسم الخط
و اکثر مصاحف بتاء طولانی مکتوبست کلمه وَإِذَا جَاءُوکَ بعد از همزه
مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند کلمه حَیَّوْکَ بفتح یاء مشدده
و سکون واو مکتوبست کلمه فِي الْمَجَالِسِ بنابر قراءت عاصم بفتح جیم

والف بعداز جیم نوشته میشود وبنابر روایت باقی قرا بسکون جیم وحذف
الف فی المجلس مکتوبست کلمه اوتوا العلم بعداز همزه مضمومه
واو مینویسند وبواو میخوانند وبعداز واو تا الف مینویسند کلمه نجواکم
دو موضع مرکز یا متصل بغیر نوشته میشود وبالف خوانده میشود کلمه فان لم
در رسم الخط واکثر مصاحف مقطوعست کلمه فانسیهم مرکز یا متصل
بغیر مینویسند وبالف میخوانند کلمه لاغلبن بفتح لام وفتح همزه وسکون
غین وکسر لام مکتوبست سورة الحشر اربع وعشرون آیه مدنیه بسم الله الرحمن الرحیم
کلمه مانعتهم بکسر نون وفتح عین مکتوبست کلمه فاتیهم الله بفتح همزه
نوشته میشود کلمه یا اولی الابصار بعداز همزه واو مینویسند وبغیر واو
میخوانند کلمه قائمة همزه مکسوره بر مرکز یا مکتوبست کلمه ولذی القربی
بعداز ذال یا مینویسند کلمه کی لا در رسم الخط واکثر مصاحف مقطوعست
کلمه وما آتیکم بهمزه ممدوده مکتوبست کلمه وما نهیکم در این لفظ و لفظ
ما آتیکم که مذکور شد مرکز یا متصل بغیر مینویسند وبالف میخوانند ودر بعضی
مصاحف وما نهاکم بالف مینویسند حکم اصلاح این لفظ فرو رفت
کلمه فانتهوا بضم ها مکتوبست وبعداز واو الف نوشته میشود کلمه
تبوؤ الدار در رسم الخط وبعضی مصاحف بعداز واو مشدده در تحت
همزه مضمومه واو مینویسند وبعداز واو الف نمینویسند ودر حال وقف

ووصل بغیر واو تا خوانده میشود ودر بعضی مصاحف تبوء الدار بغیر
واو تا نوشته میشود کلمه مما اوتوا بعداز همزه مضمومه واو مینویسند
وبواو میخوانند وبعداز واو تا الف مینویسند کلمه ویؤثرون
در تحت همزه ساکنه واو مینویسند وبغیر واو میخوانند کلمه جاءو در تحت
همزه مضمومه واو مینویسند وبواو میخوانند ودر اکثر مصاحف بعداز واو
الف مینویسند ودر رسم الخط وبعضی مصاحف بعداز واو الف نمینویسند
کلمه لیولن بضم لام مشدده مکتوبست کلمه فی قری بفتح را منونا
مکتوبست کلمه من وراء در مصاحف ودر رسم الخط بهمزه مکسوره بغیر یا
نوشته میشود کلمه شتی بعداز تا مشدده یا مینویسند وبالف
میخوانند کلمه بریء بعداز را مکسوره یا مینویسند وبیا ساکنه
وهمزه مضمومه منونه میخوانند کلمه خالدین بفتح دال ویا ساکنه
وکسر نون مکتوبست کلمه جزاؤا الظالمین در اکثر مصاحف بهمزه
مضمومه بغیر واو نوشته میشود ودر رسم الخط وبعضی مصاحف جزاؤا
در تحت همزه مضمومه واو مینویسند وبعداز واو الف مینویسند وبغیر
واو میخوانند کلمه نسوا الله در رسم الخط ومصاحف بواو مینویسند
وبعداز واو الف مینویسند کلمه فانسیهم مرکز یا متصل بغیر نوشته
میشود وبالف خوانده میشود کلمه الفائزون همزه مکسوره بر مرکز یا

مکتوبست کلمه انبارئکم در رسم الخط واکثر مصاحف در تحت همزه مضمومه
یا مینویسند وبغیر یا میخوانند سورة الممتحنة ثلثة عشر آیة وهی مدنیة بسم الله الرحمن الرحیم
کلمه اسوة هر جا واقع شود بنابر قراءت عاصم بهمزه نوشته میشود وبنابر قرائت
باقی قرا بکسر همزه کتابت میشود کلمه برءاؤا منکم در بعضی مصاحف بضم را و فتح
وهمزه ممدوده وضم همزه ثانیه بغیر واو مکتوبست و در رسم الخط و بعضی مصاحف
برءؤا در تحت همزه مضمومه واو مینویسند وبغیر واو میخوانند وبعد از واو
الف مینویسند ودر بعضی کتب رسم الخط مد و همزه که هر دو بشکل سر عین باشند
برءؤا مینویسند کلمه انبنا بفتح همزه وفتح نون وسکون با مکتوبست
کلمه یرجوا الله صیغه مفرد است و در بعضی مصاحف بعد از واو الف مینویسند
و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو الف مینویسند کلمه ینهیکم
دو موضع بعد از ها مرکز یا متصل بضمیر نوشته میشود و بالف خوانده میشود
کلمه وءاتوهم بهمزه ممدوده مکتوبست وبعد از تا مضمومه واو مینویسند
وبواو میخوانند کلمه ءاتیتموهن بهمزه ممدوده مکتوبست کلمه وسئلوا
در بعضی مصاحف باثبات همزه اول واتصال همزه ثانی مکتوبست ودر بعضی
مصاحف باثبات همزه اول وانفصال همزه ثانی واشباع لوا مینویسند
ودر رسم الخط و بعضی مصاحف بحذف همزه اول واتصال همزه ثانی وسئلوا
مینویسند وابن کثیر وکسائی بفتح واو وفتح سین وضم لام بحذف هر دو همزه

وسلوا

وَسَلُوا خوانده اند کلمه ولیسئلوا در رسم الخط واکثر مصاحف باتصال همزه
مکتوبست ودر بعضی مصاحف ولیسالوا بانفصال همزه نوشته میشود کلمه
ان لا یشرکن در رسم الخط واکثر مصاحف مقطوعست سورة الصف اربع
عشرة آیة وهی مدنیة بسم الله الرحمن الرحیم کلمه لم تؤذوننی
در تحت همزه ساکنه واو مینویسند وبغیر واو میخوانند وبعد از ذال واو مینویسند
وبواو میخوانند کلمه لا یهدی القوم دو موضع بعد از دال یا مکتوبست کلمه
من بعدی اسمه بعد از دال یا مینویسند کلمه لیطفؤا در رسم الخط ومصاحف
در تحت همزه مضمومه واو نوشته میشود وبواو خوانده میشود وبعد از واو الف
کتابت میشود وابو جعفر بضم فا وحذف همزه لیطفوا میخوانند کلمه بالهدی
بعد از دال یا مینویسند وبالف میخوانند کلمه کونوا انصار الله بعد از راء
مفتوحه یا نوشته میشود ونافع وابن کثیر وابو عمرو بفتح را منونا وکسر لام
وغیر همزه وصل انصارا لله میخوانند کلمه للحواریین در اکثر مصاحف
بدو یا مکتوبست ودر رسم الخط للحوارین بیک یا مینویسند وبدو یا میخوانند
کلمه من انصاری الی الله بعد از رای مکسوره یا مینویسند کلمه طائفة
دو موضع همزه مکسوره بر مرکز یا مکتوبست سورة الجمعة احدی عشرة آیة
وهی مدنیة بسم الله الرحمن الرحیم کلمه فی الامیین در اکثر مصاحف
بدو مرکز مکتوبست ودر رسم الخط فی الامیین بیک مرکز نوشته میشود

کلمه یَتْلُوا صحیفه مفرد است در بعضی مصاحف بعداز واو الف نمینویسند ودر رسم الخط وبعضی مصاحف بعداز واو الف مینویسند کلمه یُؤتِیَهُ در تحت همزه ساکنه واو مینویسند وبغیر واو میخوانند کلمه ذُو الْفَضْلِ در رسم الخط واکثر مصاحف بعداز واو الف نمینویسند کلمه لَا یَهْدِی الْقَوْمَ بعداز دال یا مینویسند کلمه اَوْلِیَاءُ بهمزه مضمومه بغیر واو مکتوبست کلمه فَیُنَبِّئُکُمْ در بعضی مصاحف همزه مضمومه بر مرکز متصل بنبر مکتوبست ودر رسم الخط وبعضی مصاحف همزه مضمومه بغیر مرکز متصل بنبر فَیُنَبِّئُکُمْ نوشته میشود کلمه وَذَرُوا الْبَیْعَ بعد ازواو الف مینویسند کلمه وَاِذَا رَاَوْا بعداز واو الف مینویسند کلمه اَوْ لَهْوًا النون ملفوظی تنوین درحال وصل بکسر خوانده میشود سورة المنافقون احدی عشرة آیه وهی مدنیة بسم الله الرحمن الرحیم کلمه یُؤْفَکُونَ در تحت همزه ساکنه واو نوشته میشود وبغیر واو خوانده میشود کلمه تَعَالَوْا کلمه لَوَّوْا دربن دو لفظ بعداز واو الف مینویسند کلمه رُءُوسَهُمْ در تحت همزه مضمومه واو مینویسند وبغیر واو میخوانند کلمه لَا یَهْدِی الْقَوْمَ بعداز دال یا مکتوبست کلمه خَزَائِنُ همزه مکسوره بر مرکز یا نوشته میشود وبغیر یا خوانده میشود کلمه مِنْ مَا منفصل وَمِمَّا متصل در رسم الخط ومصاحف هردو مینویسند کلمه وَاَکُنْ جمیع قرا بحذف واو وسکون نون خوانده اند الا ابوعمرو که او باثبات واو وفتح نون وَاَکُونَ میخواند سورة التغابن ثمانی عشرة

کلمه اِنَّ اللّهَ بعداز نون یا مینویسند و یا الف میخوانند

آیه

آیه وهی مدنیة بسم الله الرحمن الرحیم کلمه نَبَؤُا الَّذِینَ دراکثر مصاحف در تحت همزه مضمومه واو مینویسند وبغیر واو میخوانند وبعداز واو الف مینویسند ودر رسم الخط وبعضی مصاحف بعداز واو الف مینویسند کلمه وَتَوَلَّوْا بعد از واو جمع الف مینویسند کلمه وَاسْتَغْنَی اللّهُ بعداز نون یا مکتوبست کلمه اَنْ لَنْ یُبْعَثُوا در رسم الخط واکثر مصاحف مقطوعست کلمه لَتُنَبَّؤُنَّ در تحت همزه مضمومه واو مینویسند وبغیر واو میخوانند ودر بعضی مصاحف که بخط قدیم نوشته شده وقراءت سبعه ساخته شده وبنظر استادان رسیده بنظر رسید همزه مضمومه بر مرکز متصل بنون بغیر واو لَتُنَبَّئُنَّ نوشته شده بود کلمه یَهْدِ قَلْبَهُ بعداز دال یا مینویسند کلمه فَاِنَّمَا کلمه اِنَّمَا این دو لفظ در رسم الخط واکثر مصاحف موصولند ودر بعضی مصاحف مقطوعند سورة الطلاق اثنتا عشرة آیه وهی مدنیة بسم الله الرحمن الرحیم کلمه لَا تَدْرِی بعداز را یا مینویسند وبیا ساکنه میخوانند کلمه ذَوَیْ بفتح دال وفتح واو وسکون یا مکتوبست کلمه وَمَنْ یَتَّقِ اللّهَ سه موضع بعداز قاف یا نمینویسند کلمه وَاللَّائِی دو موضع دراکثر مصاحف بدو لام واثبات الف وهمزه منفصل بر مرکز ویا ساکنه بعداز همزه مینویسند ودر بعضی مصاحف بهمزه منفصل بغیر مرکز وَاللَّاءِ نوشته میشود ودر رسم الخط بیک لام وحذف الف وهمزه مکسوره بعداز لام بشکل سر عین بغیر مرکز ویا متصل بلام وَالّٰئِی مینویسند واوالت که این

لفظ بصورت اول نوشته شود واگر درست نتوان خواند احتیاج بحک واصلاح ندارد
کلمه من نسائکم همزه مکسوره بر مرکز یا مکتوبست وبغیر یا خوانده میشود کلمه
واولات الاحمال کلمه اولات حمل درین دو لفظ بعداز همزه مضمومه واو
مینویسند وبغیر واو میخوانند ودر بعضی کتب مکتوبست اولات بحذف
الواو وعند التلاوه لکل القراء کلمه وجدکم بضم واو وسکون جیم وکسر دال
مکتوبست کلمه فانفقوا بفتح همزه قطع مکتوبست کلمه اخری بعداز را یا مینویسند
وبالف میخوانند کلمه آتیه الله کلمه ما آتیها این دو لفظ بهمزه ممدوده بعد مکتوب
وبعداز تا مرکز یا متصل بغیر نویسند وبالف میخوانند کلمه یا اولی الالباب
بعداز همزه مضمومه واو مینویسند وبغیر واو میخوانند کلمه یتلوا صیغه مفردست
در بعضی مصاحف بعداز واو الف مینویسند ودر رسم الخط وبعضی مصاحف
بعداز واو الف مینویسند سورة التحریم اثنتا عشرة آیة وهی مدنیة
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه والله مولیکم کلمه هو مولیه درین دو لفظ
مرکز یا متصل بغیر مینویسند وبالف میخوانند کلمه لا یخزی الله بعداز زا
یا مینویسند کلمه وماویهم مرکز یا متصل بغیر نوشته میشود وبالف خوانده
میشود کلمه عبدین کلمه صالحین درین دو موضع سکون یا وفتح ماقبل
یا وکسر نون مینویسند کلمه ادخلا بعداز لام الف مکتوبست که صیغه تثنیه
باشد کلمه الداخلین در مصاحف بعداز دال الف مکتوبست ودر رسم الخط

بعداز

بعداز دال الداخلین الف نوشته نمیشود کلمه امرات نوح کلمه امرات
لوط کلمه وامرات فرعون در رسم الخط واکثر مصاحف این سه لفظ
بتاء طولانی مکتوبند کلمه ومریم ابنت بتاء طولانی نوشته میشود سورة
الملک ثلثون آیه وهی مکیة بسم الله الرحمن الرحیم کلمه ما تری کلمه هل تری درین دو لفظ
بعداز را یا مینویسند وبالف میخوانند کلمه ینقلب با مجزومست کلمه
واعتدنا بفتح همزه قطع مکتوبست کلمه کل ما منفصل وکلما متصل در رسم الخط
ومصاحف هردو مینویسند این لفظ احتیاج بحک واصلاح ندارد کلمه سالهم
در رسم الخط واکثر مصاحف بهمزه منفصل مکتوبست کلمه اولم یروا بعداز واو
جمع الف مینویسند کلمه الی الطیر بالف لام مکتوبست کلمه امن هذا الذی
کلمه امن یمشی این دو لفظ را بیک میم مشدد مینویسند کلمه
والافئدة در بعضی مصاحف همزه مکسوره بر مرکز یا متصل بدال مینویسند
ودر رسم الخط وبعضی مصاحف همزه درمابین فا ودال بغیر مرکز والافئدة
نوشته میشود کلمه سیئت بهمزه متصل مکتوبست کلمه ماؤکم در رسم الخط
واکثر مصاحف در تحت همزه مضمومه واو مینویسند وبغیر واو میخوانند
سورة القلم اثنان وخمسون آیه وهی مکیة بسم الله الرحمن الرحیم کلمه بنعمة
در رسم الخط واکثر مصاحف بتاء مدور مکتوبست کلمه بایکم در اکثر مصاحف
بیک مرکز یا نوشته میشود ودر رسم الخط بدو مرکز یا بائیکم کتابت میشود

واو یا آنست که این لفظ بیک مرکز نوشته شود کلمه عُتُلٍّ به تشدید
لام مکتوبست کلمه تَتْرَا بعد از لام یا مینویسند و بالف میخوانند کلمه
طَائِفٌ کلمه نَائِمُونَ درین دو لفظ همزه مکسوره بر مرکز یا نوشته میشود
کلمه اَنْ لَا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ در رسم الخط واکثر مصاحف مقطوعست
کلمه شُرَكَاءُ دو موضع در رسم الخط واکثر مصاحف بهمزه مضمومه بغیر واو
مکتوبست کلمه بِشُرَكَائِهِمْ همزه مکسوره بر مرکز یا نوشته میشود کلمه اَمْ
تَسْأَلُهُمْ در رسم الخط وبعضی مصاحف بهمزه متصل مکتوبست ودر بعضی
مصاحف اَمْ تَسْأَلُهُمْ بهمزه منفصل مینویسند حکّ واصلاح این لفظ
ضرور نیست کلمه اِذْ نَادَى بعد از دال یا مینویسند و بالف میخوانند
کلمه مَكْظُومٌ بظا مکتوبست کلمه تَدَارَكَهُ در مصاحف بعد از دال الف
مکتوبست ودر رسم الخط تَدَارَكَهُ بغیر الف مینویسند کلمه فَاجْتَبَاهُ
در رسم الخط واکثر مصاحف بعد از با مرکز یا متصل بهمزه مینویسند وبالف
میخوانند سورة الحاقة اثنتان وخمسون آیه وهی مکیة بسم الله الرحمن الرحیم
کلمه وَمَا اَدْرَاكَ هر جا واقع شود مرکز یا متصل بهمزه مینویسند وبالف
میخوانند کلمه صَرْعَى بصاد مکتوبست وبعد از عین یا مینویسند وبالف
میخوانند کلمه فَهَلْ تَرَى بعد از را یا مینویسند وبالف میخوانند کلمه
وَالْمُؤْتَفِكَاتُ در تحت همزه ساکنه واو نوشته میشود وبغیر واو خوانده

میشود

میشود کلمه طَغَى الْمَاءُ در مصاحف بعد از غین یا مینویسند ودر رسم الخط وبعضی مصاحف
طَغَا الْمَاءُ بعد از غین الف مینویسند این لفظ احتیاج بحکّ واصلاح ندارد ودر کتب رسم الخط
خلاف این لفظ مذکورات بیاو بالف هر دو نقل کرده اند وبالف نوشتن را اولی واصح دانسته اند
کلمه عَلَى اَرْجَائِهَا همزه مکسوره بر مرکز یا متصل بغیر مکتوبست کلمه اُوتِيَ دو موضع بعد از همزه
مضمومه واو مینویسند وبواو میخوانند کلمه هَاؤُمُ در رسم الخط واکثر مصاحف در تحت همزه مضمومه واو مینویسند
وبغیر واو میخوانند کلمه اِقْرَءُوا در تحت همزه مضمومه واو مینویسند وبواو میخوانند وبعد از واو الف
مینویسند کلمه كِتَابِيَهْ چون هاء سکته است بسکون نوشته میشود ودر حال وقف ووصل بسکون
خوانده میشود کلمه اِنِّي ظَنَنْتُ بکسر همزه مکتوبست کلمه اَنِّي مُلَاقٍ بفتح همزه نوشته میشود
کلمه حِسَابِيَهْ ها سکته است در حال وصل ووقف بسکون خوانده میشود کلمه اُوتِيَ بعد از
همزه مضمومه واو مینویسند وبواو میخوانند وبفتح تا بغیر یا مکتوبست کلمه كِتَابِيَهْ کلمه حِسَابِيَهْ
کلمه مَالِيَهْ کلمه سُلْطَانِيَهْ مذکوره چهار لفظ ها سکته نوشته میشود ودر حال وقف ووصل بسکون
ها میخوانند کلمه هَا هُنَا در مصاحف منفصل مینویسند ودر رسم الخط هٰهُنَا متصل مکتوبست
کلمه اِلَّا الْخَاطِئُونَ در تحت همزه مضمومه واو مینویسند وبواو میخوانند ودر بعضی مصاحف الْخَاطِئُونَ
همزه را بر مرکز مینویسند ودر رسم الخط وبعضی مصاحف الْخَاطِئُونَ بغیر مرکز مینویسند وابو جعفر
بضم طا وحذف همزه الْخَاطُونَ میخواند سورة المعارج اربع واربعون آیه وهی
مکیة بسم الله الرحمن الرحیم کلمه سَاَلَ در رسم الخط واکثر مصاحف بهمزه مفتوحه منفصل
مکتوبست کلمه سَائِلٌ همزه مکسوره بر مرکز یا نوشته میشود کلمه ذِي الْمَعَارِجِ بعد از دال یا مینویسند

کلمه وَنَزَّاعَةً مرکز یا منفصل بضمیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه وَلَا يَسْئَلُ در رسم الخط و اکثر
مصاحف بفتح یا و فتح همزه منفصل مکتوبست و ابوجعفر بضم یا و فتح همزه يُسْئَلُ میخوانند کلمه
لَوْ يَفْتَدِي بکسر دال و سکون یا مکتوبست کلمه يَوْمَئِذٍ بنابر قرائت عاصم و حمزه که با او متفقند
بکسر میم نوشته میشود و بنابر قرائت نافع و کسائی بفتح میم يَوْمَئِذٍ کتابت میشود و این اختلاف
درین لفظ در دو موضع است یکی درین موضع و یکی در سوره هود که مذکور شد کلمه تُؤْوِيهِ در بعضی
مصاحف در تحت همزه ساکنه واو مینویسند و واو ثانی که مکسورست نیز نوشته میشود و در رسم الخط
و بعضی مصاحف بیک واو تُؤْيِهِ مینویسند هرگاه درست توان خواند احتیاج بحک و اصلاح ندارد
کلمه لَظَى بعد از ظا یا مینویسند و بالف میخوانند کلمه تَدْعُو صیغه مفردست در بعضی مصاحف بعد از
واو الف مینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو الف مینویسند کلمه فَأَوْعَى بعد از عین
یا نوشته میشود و بالف خوانده میشود کلمه عَلَى صَلَاتِهِمْ چون تا متصل بضمیرست در رسم الخط
و بعضی مصاحف بالف نوشته میشود و در بعضی مصاحف عَلَى صَلَوٰتِهِمْ بواو کتابت میشود و
اولی آنست که این لفظ را بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند و حک و اصلاح نکنند
کلمه الَّذِينَ هُمْ بهر سه موضع در رسم الخط و اکثر مصاحف منفصل مینویسند و در بعضی مصاحف
الَّذِينَهُمْ متصل مینویسند این لفظ احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه دَائِمُونَ همزه مکسوره برمرکز
یا مکتوبست کلمه لِلسَّائِلِ همزه مکسوره برمرکز یا نوشته میشود کلمه ابْتَغَى بعد از غین یا مینویسند
و بالف میخوانند کلمه قَائِمُونَ همزه مکسوره برمرکز یا مکتوبست کلمه عَلَى صَلَاتِهِمْ در رسم الخط
و بعضی مصاحف بالف نوشته میشود و در بعضی مصاحف عَلَى صَلَوٰتِهِمْ بواو مینویسند اولی آنست که

این لفظرا

این لفظ را بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند و حک و اصلاح آن
نکنند کلمه قِبَلَكَ بکسر قاف و فتح با مکتوبست کلمه كُلُّ امْرِئٍ در رسم الخط
و اکثر مصاحف در تحت همزه مکسوره منونه یا مینویسند و بغیر یا میخوانند کلمه
يُلَاقُوا در اکثر مصاحف باثبات الف مکتوبست و در رسم الخط بحذف الف
يُلَقُوا نوشته میشود کلمه نُصُبٍ جمیع قرا بضم نون و ضم صاد خوانده اند الا حفص
و ابن عامر که ایشان بفتح نون و سکون صاد نَصْبٍ میخوانند سوره نوح علیه السلام
ثمان و عشرون آیه و هی مکیه بسم الله الرحمن الرحیم کلمه وَأَطِيعُونِ بکسر نون بغیر یا
مکتوبست کلمه وَيُؤَخِّرْكُمْ کلمه لَا يُؤَخَّرُ درین دو لفظ در رسم الخط و اکثر مصاحف
در تحت همزه مفتوحه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند کلمه دُعَائِي در بعضی
مصاحف همزه مکسوره بر مرکز متصل بیا ساکنه نوشته میشود و در رسم الخط
و بعضی مصاحف همزه مکسوره بربالای یا ساکنه بغیر مرکز دُعَائِي مکتوبست
نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر دُعَائِيَ بفتح یا خوانده اند و باقی قرا بسکون
یا میخوانند کلمه أَنْ تَرَوْا بعد از واو الف مینویسند کلمه آلِهَتَكُمْ بهمزه ممدوده وکسر لام
مکتوبست کلمه وَدًّا بفتح واو نوشته میشود کلمه خَطِيئَاتِهِمْ در اکثر مصاحف
بهمزه ممدوده منفصل مکتوبست و در رسم الخط بهمزه متصل خَطِيئَتِهِمْ بغیر
مرکز نوشته میشود و در کتب رسم الخط مذکورست که خَطِيئَاتِهِمْ بمرکز و غیر
مرکز هر دو جایز است سوره الجن ثمان و عشرون آیه و هی مکیه

بسم الله الرحمن الرحیم کلمه اَنْ لَنْ تَقُولَ کلمه اَنْ لَنْ یَبْعَثَ اللهُ و کلمه
اَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللهَ این سه موضع در رسم الخط و اکثر مصاحف مقطوعند کلمه
مُلِئَتْ منفصل مکتوبست کلمه اَلْآنَ در رسم الخط و اکثر مصاحف منفصل
نوشته میشود و در کتب رسم الخط مذکور است که الآن درین موضع منفصل است و
بس و عبارت رسم الخط برین نهج است اَلْآنَ فی هذا الموضع باللام و الالف
فقط کلمه طَرَائِقَ بهمزه مکسوره بر مرکز یا مکتوبست کلمه تَحَرَّوْا کلمه فَلَا تَدْعُوا
هر دو صیغه جمعند و در هر دو لفظ بعد از واو الف مینویسند کلمه قُلْ اِنَّمَا در رسم
الخط و اکثر مصاحف موصولست کلمه اَدْعُو صیغه متکلم است در بعضی مصاحف
بعد از واو الف نمینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو الف
مینویسند کلمه وَ اَحْصیٰ بعد از صاد یا مینویسند و بالف میخوانند سورة
المزمل عشرون آیه و هی مکیة بسم الله الرحمن الرحیم کلمه نَاشِئَةَ در اکثر مصاحف
همزه مفتوحه بر مرکز یا مکتوبست و دو نقطه یا گذاشتن ضرور نیست و در رسم
الخط نَاشِئَةَ بغیر مرکز نوشته میشود و ابو جعفر بیاء مفتوحه بغیر همزه نَاشِیَةَ
میخوانند کلمه ذَرْنِی بفتح ذال و سکون را و یاء ساکنه مکتوبست کلمه اُولِی
بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند کلمه النَّعْمَةِ بفتح نون
مشدده مکتوبست کلمه شِیبًا السَّمَاءُ نونی که در وقت تلفظ از
تنوین ظاهر میشود در حال وصل بکسر باید خواند کلمه اَدْنیٰ بعد از نون یا مینویسند

و بالف میخوانند کلمه وَ طَائِفَةٌ بهمزه مکسوره بر مرکز یا مکتوبست کلمه اَنْ
لَنْ در رسم الخط و مصاحف مقطوع و موصول هر دو مینویسند و مقطوع را
اصح دانسته اند کلمه فَاقْرَءُوا دو موضع بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بواو
میخوانند و بعد از واو الف مینویسند سورة المدثر ستة و خمسون آیه
و هی مکیة بسم الله الرحمن الرحیم کلمه تَسْتَکْثِرُ در قراءت سبع برفع را
مکتوبست الا حسن بصری که او بسکون را میخواند کلمه فَکَّرَ بفتح کاف مشدد
مکتوبست کلمه یُؤْتیٰ در تحت همزه ساکنه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند
کلمه اُوتُوا الْکِتَابَ دو موضع بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بواو
میخوانند و بعد از واو ثانی الف مینویسند کلمه وَ یَهْدِی بعد از دال یا مینویسند
و بسکون یا میخوانند کلمه ذِکْریٰ بعد از را یا نوشته میشود و بالف خوانده
میشود کلمه اِذْ اَدْبَرَ بنا بر روایت حفص و جمعی که با او متفقند بسکون ذال
و همزه مفتوحه و سکون دال مکتوبست و بنا بر روایت بکر و جمعی که با او متفقند
بفتح ذال و الف بعد از ذال و فتح دال اِذَا دَبَرَ نوشته میشود کلمه لَاِحْدَی
الْکُبَرِ بفتح لام و کسر همزه و سکون حا و بعد از دال مفتوحه یا مینویسند
و در حال وصل بلفظ در نمی آید کلمه اَتٰینَا بهمزه مفتوحه مکتوبست و بعد
از تا مرکز یا متصل بنون نوشته میشود و بالف خوانده میشود کلمه امْرِئٍ
در تحت همزه مکسوره منونه یا مینویسند و بغیر یا میخوانند کلمه اِنَّهُ تَذْ

در تحت همزه ساکنه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند و بعد از تا یا مینویسند
و بالف میخوانند کلمه التقوی بعد از واو یا مینویسند و بالف میخوانند
سورة القیمة اربعون آیة وهی مکیة بسم الله الرحمن الرحیم کلمه الن نجمع
در بعضی مصاحف مقطوعست و در رسم الخط و بعضی مصاحف ألن موصولست
واولی آنست که این لفظ را بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند و
حک و اصلاح آن نکنند کلمه فاذا برق در قراءت جمیع قرا بکسر را مکتوبست
الا نافع که او بفتح را میخواند کلمه ینبؤا الانسان در اکثر مصاحف در تحت
همزه مضمومه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند و بعد از واو الف نمینویسند
و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو الف مینویسند و در بعضی
مصاحف قدیمه مصححه بنظر رسید که همزه مضمومه بصورت الف بغیر واو
ینبأ مکتوب بود و در رسم الخط نیز ذکر کرده که همزه مضمومه بغیر واو
نوشتن جایزاست حک و اصلاح این لفظ ضروری نیست کلمه یومئذ ناضرة
بضاد مکتوبست الی ربها ناظرة بظا نوشته میشود کلمه سدی
بفتح دال منونه بیا نوشته میشود کلمه یحیی در اکثر مصاحف بعد از حا
بدو یا اول مکسوره و ثانی مفتوحه نوشته میشود و در رسم الخط بیک یا
یحی مینویسند و بدو یا میخوانند سورة الدهر احدی وثلثون آیة وهی مدنیة
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه سلاسل در بعضی مصاحف بلام مفتوحه بغیر الف

مینویسند

مینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف سلاسلا بلام مفتوحه و الف
بعد از لام مینویسند و در نسخ مکتوبست سلاسلاً بالتنوین وصلاً
واثبات الالف وقفاً ص ولحذف الالف فی الوصل ع اذا وقف علیه
فله وجهان الحذف والاثبات کلمه فوقیهم الله کلمه ولقیهم درین
دو لفظ بعد از قاف مرکز یا متصل بضمیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه نضرة
بضاد مکتوبست کلمه جزاءهم در بعضی مصاحف بعد از زا الف مینویسند
و در رسم الخط و بعضی مصاحف مرکز یا متصل بضمیر جزیهم مینویسند و بالف
میخوانند واولی آنست که این لفظ را بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند
و حک و اصلاح آن نکنند کلمه متکئین در اکثر مصاحف همزه مکسوره بر مرکز
مکتوبست و در رسم الخط همزه مکسوره بغیر مرکز متکین نوشته میشود
کلمه علی الارائک همزه مکسوره بر مرکز یا مکتوبست کلمه کانت
قواریرا در بعضی مصاحف بعد از را مفتوحه الف نمینویسند و در رسم
الخط و بعضی مصاحف بعد از رای قواریرا الف مینویسند قواریر
ثانی در رسم الخط و اکثر مصاحف بعد از را الف نمینویسند کلمه لؤلؤا
در بعضی مصاحف بیک همزه مکتوبست و در رسم الخط و بعضی مصاحف
بعد از همزه منونه همزه ثانی بصورت الف لؤلؤا مینویسند کلمه
منثورا بثاء مثلثه مکتوبست کلمه ثم رایت بفتح ثاء مثلثه نوشته میشود

کلمه خُضْرٌ بنابر قراءت حفص وجمعی که با او متفقند برفع را منونا مکتوبست و بنا
برروایت بکر وجمعی که با او متفقند بخفض را منونا نوشته میشود کلمه وَاِسْتَبْرَقٌ
بهمزه مکسوره مکتوبست واین همزه از اصل کلمه است و در همه حال ثابت است
و بنابر قراءت عاصم ونافع وابن کثیر برفع قاف منونا نوشته میشود و بنا
برروایت باقی قرا بخفض قاف منونا کتابت میشود کلمه وَسَقٰهُمْ در رسم
الخط واکثر مصاحف بعد از قاف مرکز یا متصل بضمیر مینویسند و بالف میخوانند
کلمه وَیَذَرُوْنَ بذال مفتوحه وبعد از راء مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند
کلمه وَاِذَا شِئْنَا در رسم الخط واکثر مصاحف همزه ساکنه بر مرکز یا مکتوبست
وسوسی شِیْنَا بیا رساکنه بغیر همزه خوانده کلمه وَمَاتَشَاۤؤُنَ بعد از همزه
مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند سورة المرسلات خمسون آیة وهی مکیة
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه فَاِذَا النُّجُوْمُ هر جا واقع شود بعد از ذال الف مینویسند
کلمه وَمَآاَدْرٰکَ هر جا واقع شود بعد از را مرکز یا متصل بضمیر مینویسند و بالف
میخوانند کلمه وَاَسْقَیْنٰکُمْ بفتح همزه قطع وسکون سین و قاف مفتوحه و یاء
ساکنه ولام مفتوح و خفض ثا ر ثانیه بغیر تنوین نوشته میشود کلمه وَلَایُؤْذَنُ
در تحت همزه ساکنه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند کلمه فَلْکِیْدُوْنِ بکسر نون
بغیر یا مکتوبست کلمه یَجْزِی الْمُحْسِنِیْنَ بعد از زا یا نوشته میشود سورة النبأ
اربعون آیة وهی مکیة بسم الله الرحمن الرحیم کلمه اَلَّذِیْ هُمْ در رسم الخط

واکر

واکثر مصاحف مقطوعست کلمه لَابِثِیْنَ در اکثر مصاحف باثبات الف مکتوبست
و در رسم الخط بحذف الف ولام متصل لَبِثِیْنَ نوشته میشود و بنابر قراءت
حمزه بفتح لام وحذف الف لَبِثِیْنَ کتابت میشود کلمه حَدَآئِقَ همزه مکسوره
بر مرکز یا مکتوبست کلمه رَبِّ السَّمٰوٰتِ بنابر قراءت عاصم وابن عامر
وحمزه و کسائی بخفض با مکتوبست و بنابر روایت باقی قرا برفع با نوشته میشود
کلمه الرَّحْمٰنِ بنابر قراءت عاصم وابن عامر بخفض نون مکتوبست و بنا
برروایت باقی قرا برفع نون نوشته میشود و در لفظ که الرحمن ثانی خلاف
نیست باتفاق همه قرا برفع نونست کلمه یَدَاهُ در مصاحف بالف مینویسند
و در رسم الخط یَدٰهُ بحذف الف مکتوبست سورة النازعات ستة واربعون
آیة وهی مکیة بسم الله الرحمن الرحیم کلمه اَئِنَّا کلمه اَئِذَا این دو لفظ در بعضی
مصاحف همزه مکسوره مرکز یا نوشته میشود و در رسم الخط و بعضی مصاحف
همزه اول بشکل سر عین و ثانی بصورت الف ءَاِنَّا ءَاِذَا بغیر مرکز مکتوبند
این مواضع احتیاج بحک و اصلاح ندارند کلمه هَلْ اَتٰکَ کلمه اِذْ نَادٰهُ
درین دو لفظ مرکز یا متصل بضمیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه بِالْوَادِ
در رسم الخط واکثر مصاحف بکسر دال بغیر یا مکتوبست کلمه طُوًی بفتح واو
منونا بیا مکتوبست و در حال وصل نون ملفوظی تنوین مکسور میگردد
کلمه اِذْهَبْ چون همزه وصل است در حال وصل ساقط است و در حال

ابتدا المکسور میگردد کلمه فَارَهُ مرکز یا متصل بغیر می‌نویسند و بالف میخوانند
وَأَنَا وَلّى بعد از همزه مضمومه واو می‌نویسند و بواو خوانده میشود کلمه بَنَيْنَاهَا کلمه
فَسَوَّيهَا کلمه ضُحَاهَا کلمه دَحَاهَا کلمه وَمَرْعَاهَا کلمه أَرْسَاهَا کلمه مُرْسَاهَا کلمه مِن ذِكْرَاهَا
کلمه مُنْتَهَاهَا کلمه مَن يَخْشَاهَا کلمه أَوْ ضُحَاهَا این الفاظ در رسم الخط و اکثر مصاحف
مرکز یا متصل بغیر می‌نویسند و بالف میخوانند و دو نقطه یا در تحت نمیگذارند و
در بعضی مصاحف نقطه یا میگذارند و اولی آنست که اگر درین الفاظ نقطه
یا گذاشته باشند حک نکنند و اگر ننوشته باشند احتیاج بنقطه
یا نوشتن نیست و در بعضی مصاحف بنظر رسید که لفظ بَنَيْنَاهَا را بالف
بَنَاهَا نوشته بودند سورة عبس ثنتان واربعون آية وهي مكية
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه عَبَسَ وَتَوَلَّى تا کلمه عَنْهُ تَلَهَّى در آخر این کلمه یا می‌نویسند
و بالف میخوانند کلمه أَنَّا صَبَبْنَا نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر بکسر همزه
خوانده اند و باقی قرا بفتح همزه میخوانند کلمه وَعِنَبًا بکسر عین و فتح نون
مکتوبست کلمه وَحَدَائِقَ همزه مکسوره بر مرکز یا نوشته میشود و بغیر یا خوانده
میشود کلمه لِكُلِّ امْرِئٍ در رسم الخط و اکثر مصاحف در تحت همزه مکسوره
منونه یا می‌نویسند و بغیر یا میخوانند سورة التكوير تسع وعشرون آية وهي مكية
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه إِذَا الشَّمْسُ تا کلمه إِذَا تَنَفَّسَ درین الفاظ
بعد از ذال الف مکتوبست کلمه الْمَوْءُودَةُ در تحت همزه مضمومه واو می‌نویسند

بواو

وبواو میخوانند و این کلمه در اکثر مصاحف بدو واو مکتوبست و در مصاحفی که
بطریق رسم الخط نوشته شده بود بنظر رسید بدو واو مکتوب بود اما در کتب
رسم الخط بیک واو متصل بمیم و همزه مضمومه بشکل سر عین نزدیک بهمان واو
الْمَوْءُودَةُ می‌نویسند و اولی آنست که این لفظ بدو واو نوشته شود هرگاه درست
توان خواند حک و اصلاح آن ضرور نیست کلمه سُجِّرَتْ عاصم و جمعی بتخفیف
شین خوانده اند و ابن کثیر و ابو عمرو و حمزه و کسائی نُشِّرَتْ بتشدید شین
میخوانند کلمه ذِي قُوَّةٍ کلمه ذِي الْعَرْشِ درین دو لفظ بعد از ذال یا می‌نویسند
کلمه مُطَاعٍ بضم میم مکتوبست کلمه ثَمَّ أَمِينٍ بفتح ثاء مثلثه نوشته میشود کلمه رَآهُ
در رسم الخط و اکثر مصاحف بهمزه ممدوده بغیر یا مکتوبست کلمه بِضَنِينٍ و در رسم
الخط و اکثر مصاحف بضاد نوشته میشود زیرا که عاصم و نافع و ابن عامر و حمزه
بضاد خوانده اند و در بعضی مصاحف بنا بر روایت ابن کثیر و ابو عمرو و کسائی
بِظَنِينٍ بظا می‌نویسند و اولی آنست که درین زمان قرآن بسیاق قرائت
عاصم نوشته میشود این کلمه بضاد نوشته شود و در بعضی کتب رسم الخط مذکورست
که این کلمه بضاد و ظا هر دو نوشتن جایز است کلمه وَمَا تَشَاءُونَ بعد از همزه مضمومه
واو می‌نویسند و بواو میخوانند سورة الانفطار تسع عشر آية وهي مكية
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه إِذَا چهار موضع بعد از ذال الف می‌نویسند کلمه
فَسَوَّاكَ مرکز یا متصل بغیر می‌نویسند و بالف میخوانند کلمه [illegible]

بکسوره بر مرکز یا نوشته میشود و بغیر یا خوانده میشود کلمه وَمَا أَدْرَاكَ دو موضع
مرکز یا متصل بضمیر مینویسند و بالف میخوانند سورة المطففین ست و ثلثون آیة
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه إِذَا دو موضع بعد از ذال الف مینویسند کلمه أَوْ وَ
زَنُوهُمْ نوشته در رسم الخط واکثر مصاحف بدو واو مکتوبست و در بعضی مصاحف
بیک واو مشدده أَوْ وَزَنُوهُمْ نوشته میشود و بهتر آنست که بدو واو نوشته شود
زیرا که وَزَنُوهُمْ یک کلمه است کلمه وَمَا أَدْرَاكَ دو موضع حکمش گذشت
کلمه لَصَالُوا الْجَحِيمِ بعد از لام واو مینویسند و بعد از واو الف مینویسند
کلمه عِلِّيِّينَ در رسم الخط واکثر مصاحف بدو مرکز نوشته میشود و در کتب رسم الخط
مذکور است که لفظ عِلِّيِّينَ در یکموضع بدو مرکز کتابت میشود و بس و عبارت
رسم الخط این است عِلِّيِّينَ في هذه الكلمة يكتب بيائين فقط کلمه عَلَى الْأَرَائِكِ
دو موضع همزه مکسوره بشکل سر عین بر مرکز یا نوشته میشود سورة الانشقاق خمس
و عشرون آیة بسم الله الرحمن الرحیم کلمه إِذَا چهار موضع بعد از ذال الف مینویسند
کلمه أُوتِيَ دو موضع بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند کلمه يَدْعُو
صیغه مفرد است در بعضی مصاحف بعد از واو الف مینویسند و در رسم الخط و
بعضی مصاحف بعد از واو الف نمینویسند کلمه أَنْ لَنْ در رسم الخط واکثر مصاحف
مقطوعست کلمه بَلَى بعد از لام یا مینویسند و بالف میخوانند کلمه اتَّسَقَ بعد
وصل بغیر الف لام مکتوبست کلمه قُرِئَ در تحت همزه مفتوحه یا مینویسند و بغیر

یا میخوانند

میخوانند کلمه يُوعُونَ بعد از یاء مضمومه و بعد از عین مضمومه واو مینویسند و بدو
واو میخوانند سورة البروج اثنتان و عشرون آیة و هی مکیة بسم الله الرحمن الرحیم
کلمه يُبْدِئُ در تحت همزه مضمومه یا مینویسند و بغیر یا میخوانند کلمه الْوَدُودُ بدو واو
مکتوبست کلمه ذُو الْعَرْشِ در رسم الخط واکثر مصاحف بعد از واو الف مینویسند
کلمه الْمَجِيدُ بنا بر قراءت عاصم و جمعی که با او متفقند برفع دال نوشته میشود
و بنا بر قراءت حمزه و کسائی بخفض دال کتابت میشود کلمه هَلْ أَتَاكَ بعد از تا
مرکز یا متصل بضمیر نوشته میشود و بالف خوانده میشود کلمه مِنْ وَرَائِهِمْ همزه مکسوره
بر مرکز یا مکتوبست کلمه مَحْفُوظٍ بجمیع قراء بخفض ظا مینویسند و میخوانند الا نافع که او
برفع ظا مینویسد و میخواند سورة الطارق سبع عشرة آیة و هی مکیة بسم الله الرحمن الرحیم
کلمه أَدْرَاكَ بعد از را مرکز یا متصل بضمیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه مِنْ مَاءٍ
در رسم الخط و مصاحف مقطوعست کلمه وَالتَّرَائِبِ همزه مکسوره بر مرکز یا نوشته
میشود کلمه تُبْلَى بعد از لام یا مینویسند کلمه السَّرَائِرُ همزه مکسوره بر مرکز یا
نوشته میشود کلمه ذَاتِ دو موضع بتاء طولانی مکتوبست سورة الاعلی تسع
عشرة آیة و هی مکیة بسم الله الرحمن الرحیم کلمه الْأَعْلَى بعد از لام یا مینویسند
و بالف میخوانند کلمه فَسَوَّى بعد از واو مشدده یا مینویسند و بالف میخوانند
کلمه سَنُقْرِئُكَ همزه مضمومه بر مرکز یا متصل مکتوبست و دو نقطه یا نمیگذارند کلمه
إِنْ نَفَعَتِ در رسم الخط واکثر مصاحف بدو نون نوشته میشود کلمه يَصْلَى النَّارَ

بعد از لام یا مکتوبست کلمه یُحْیِی در مصاحف بعد از حا بدو یا مینویسند و در رسم الخط
بیک یا یُحْیِی مینویسند کلمه تُؤْثِرُونَ در تحت همزه ساکنه واو مینویسند و بغیر
واو میخوانند کلمه یَصْلَی بعد از لا یا مینویسند و در حال وصل بلفظ در می آید کلمه الْأُولَى
بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند سورة الغاشیة ستة وعشرون آیة
وهی مکیة بسم الله الرحمن الرحیم کلمه هَلْ أَتَاكَ در رسم الخط و مصاحف بعد از تا مرکز یا متصل
بضمیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه تَصْلَى کلمه تُسْقَى در آخر این دو لفظ یا مینویسند
و بالف میخوانند کلمه مِنْ ضَرِيعٍ بضاد مکتوبست کلمه وَزَرَابِيُّ بزا نوشته میشود کلمه
بِمُصَيْطِرٍ بنابر قراءت جمیع قرا بصاد مکتوبست الا هشام که او بسین میخواند و اگرچه
بِمُسَيْطِرٍ بصاد و سین بخلاف عنه از برای حفص ذکر کرده اند اما آن خلاف را
اعتبار نکرده اند و اصح صاد است و حکم آن در سوره والطور مذکور شد کلمه
تَوَلَّى بعد از لام مشدده یا مینویسند و بالف میخوانند کلمه إِيَابَهُمْ بنابر قراءت
سبعه بتخفیف یا مکتوبست الا ابوجعفر که او بتشدید یا میخواند سورة
الفجر ثلثون آیة وهی مکیة بسم الله الرحمن الرحیم کلمه الْوَتْرِ بنابر قراءت عاصم
و جمعی که با او متفقند بفتح واو مکتوبست و بنابر قراءت حمزه و کسائی بکسر واو نوشته
میشود کلمه إِذَا يَسْرِ بنابر قراءت اکثری از قرا بکسر را بغیر یا مکتوبست الا نافع
و ابوعمرو که ایشان در حال وصل بعد از را مکسوره باثبات یا ساکنه میخوانند
لِذِي بکسر لام و کسر ذال و یا ساکنه مکتوبست کلمه إِرَمَ بکسر همزه و فتح را نوشته

میشود

میشود کلمه جَابُوا بعد از واو الف مینویسند کلمه بِالْوَادِ در رسم الخط و مصاحف بکسر دال بغیر
یا مکتوبست کلمه ذِي الْأَوْتَادِ بعد از دال مکسوره در اول کلمه یا نوشته میشود و بعد از دال مکسوره
در آخر کلمه یا مینویسند کلمه فَأَكْثَرُوا بفتح همزه قطع مکتوبست و بعد از واو الف مینویسند کلمه
مَا ابْتَلَاهُ دو موضع بعد از لام مرکز یا متصل بضمیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه فَقَدَرَ بقراءت
جمیع قرا بتخفیف دال مکتوبست الا ابن عامر که او بتشدید دال میخواند کلمه أَكْرَمَنِ کلمه
أَهَانَنِ این دو لفظ بکسر نون بغیر یا مکتوبند الا نافع و ابوعمرو که ایشان در حال وصل در هر دو
موضع باثبات یا میخوانند کلمه وَجِيءَ در مصاحف بکسر جیم و یا ساکنه متصل بجیم و همزه مفتوحه نوشته
میشود و در رسم الخط بکسر جیم و الف زایده بعد از جیم و یا ساکنه منفصله بعد از الف و همزه مفتوحه
بعد از یا و جای دیگر کتابت میشود و اول آنست که بصورت اول نوشته شود و هرگاه درست توان خواند
احتیاج بکتابت و اصلاح ندارد کلمه أَنَّى بعد از نون مشدده یا مینویسند و بالف میخوانند کلمه لِحَيَاتِي
در رسم الخط و بعضی مصاحف بالف مکتوبست و در بعضی مصاحف لِحَيَوتِي بواو نوشته میشود و اولی
آنست که این لفظ را بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند کلمه وَلَا يُوثِقُ
بعد از یاء مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند و کسائی وَلَا يُوثَقُ بفتح ثاء مثلثه قراءت میکند
کلمه إِلَى رَبِّكِ بکسر کاف مکتوبست سورة البلد عشرون آیة بسم الله الرحمن الرحیم
کلمه بِهَذَا دو موضع بعد از ذال الف مینویسند کلمه أَيَحْسَبُ دو موضع بنابر قراءت عاصم و ابن عامر
و حمزه بفتح سین مکتوبست و بنابر روایت نافع و ابن کثیر و ابوعمرو و کسائی بکسر سین نوشته میشود
کلمه أَنْ لَمْ کلمه أَنْ لَمْ در رسم الخط و اکثر مصاحف این دو لفظ منقطعند کلمه فَلَا اقْتَحَمَ

الف وصل بلام و همزهٔ وصل اَفتَحَمَ می‌نویسند کلمه وَمَا أَدْرَاكَ بعد از را مرکز یا متصل بالف می‌نویسند
و بالف میخوانند کلمه الْمَشْأَمَةِ در بعضی مصاحف منفصل مکتوبست و در رسم الخط متصل نوشته میشود
و همزهٔ مفتوحه را بشکل سر عین بعد از شین بغیر مرکز الْمَشْئَمَةِ می‌نویسند و در بعضی مصاحف متصل می‌نویسند
و همزه را بر مرکز الْمَشْئَمَةِ می‌نویسند حک و اصلاح این لفظ ضرورتست کلمه مُؤْصَدَةٌ در تحت
همزهٔ ساکنه واو می‌نویسند حفص بهمزهٔ ساکنه بغیر واو میخوانند و بکر بواو ساکنه بغیر همزه قرائت میکند
[illegible] بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ کلمه وَضُحَاهَا کلمه إِذَا
تَلَاهَا تا انتهاء این سوره در اواخر آیات مرکز یا متصل بضمیر می‌نویسند و بالف میخوانند کلمه وَسُقْيَاهَا
در بعضی مصاحف بدو مرکز مکتوبست و در رسم الخط و بعضی مصاحف بیک مرکز وَسُقْيَاهَا می‌نویسند
سورة اللیل احدی و عشرون آیة و هی مکیة بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ کلمه إِذَا يَغْشَى بعد از شین
یا می‌نویسند و بالف میخوانند کلمه إِذَا تَجَلَّى تا انتهاء این سوره اواخر آیات بیا مکتوبند و بالف خوانده میشود
کلمه وَالْأُولَى بعد از همزهٔ مضمومه واو می‌نویسند و بواو میخوانند کلمه يُؤْتِي در تحت همزهٔ ساکنه واو می‌نویسند
و بغیر واو میخوانند سورة الضحى احدی عشر آیة و هی مکیة بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ کلمه وَالضُّحَى کلمه
إِذَا سَجَى کلمه فَأَغْنَى تا این کلمه اواخر آیات را بیا می‌نویسند و بالف میخوانند کلمه الْأُولَى بعد از همزهٔ
مضمومه واو نوشته میشود و بواو خوانده میشود کلمه عَائِلًا همزهٔ مکسوره بر مرکز یا مکتوبست کلمه فَلَا
تَقْهَرْ فَلَا تَنْهَرْ در دو موضع بسکون را نوشته کلمه السَّائِلَ همزهٔ مکسوره بر مرکز یا مکتوبست
کلمه فَحَدِّثْ بسکون ثاء مثلثه نوشته میشود سورة الانشراح ثمان آیات و هی مکیة بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
کلمه فَانْصَبْ کلمه فَارْغَبْ در هر دو موضع بسکون با مکتوبند سورة التین ثمان آیات و هی مکیة

بسم

بسم الله الرحمن الرحیم کلمه سَافِلِينَ بغیر الف لام تعریف مکتوبست سورة العلق
تسع عشرة آیة و هی مکیة بسم الله الرحمن الرحیم کلمه مَا لَمْ يَعْلَمْ بسبب حرف جازم
مجزومست کلمه لَيَطْغَى کلمه يَرَى تا این کلمه تا آخر آیات بیا مکتوبند و بالف
خوانده میشوند کلمه رَآهُ در رسم الخط و اکثر مصاحف بهمزهٔ ممدوده بغیر یا مکتوبست
کلمه خَاطِئَةٍ همزهٔ مفتوحه بر مرکز یا نوشته میشود کلمه وَاسْجُدْ کلمه وَاقْتَرِبْ
چون هر دو صیغهٔ امرند در حال وصل و وقف ساکنند سورة القدر خمس آیات و هی مدنیة
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه مَطْلَعِ الْفَجْرِ بنابر قراءت جمیع قراء بفتح لام و کسر
عین نوشته میشود و الا کسائی که او بکسر لام و کسر عین مَطْلِعِ قراءت میکند
سورة البینة ثمان آیات و هی مدنیة بسم الله الرحمن الرحیم کلمه يَتْلُو صیغهٔ مفردست
در بعضی مصاحف بعد از واو الف می‌نویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف
بعد از واو الف می‌نویسند کلمه أُوتُوا الْكِتَابَ بعد از همزهٔ مضمومه واو می‌نویسند
و بواو میخوانند و بعد از واو ثانی الف می‌نویسند کلمه وَيُؤْتُوا در تحت همزه
ساکنه واو نوشته میشود و بغیر واو خوانده میشود و بعد از واو ثانی الف می‌نویسند کلمه
جَزَاؤُهُمْ در بعضی مصاحف در تحت همزهٔ مضمومه واو نمی‌نویسند و در رسم الخط
و بعضی مصاحف جَزَاؤُهُمْ در تحت همزهٔ مضمومه واو می‌نویسند و بغیر واو
میخوانند سورة الزلزال ثمان آیات و هی مدنیة بسم الله الرحمن الرحیم
کلمه أَوْحَى لَهَا در رسم و اکثر مصاحف منفصل می‌نویسند و بعد از حا یا مکتوبست

و بالف خوانده میشود کلمه لِیُرَوْا بعد از واو الف مکتوبست سورة العادیات احدی عشره
آیه و هی مکیه بسم الله الرحمن الرحیم کلمه فَاَثَرْنَ بِهِ کلمه فَوَسَطْنَ بِهِ درین
دو لفظ نون را منفصل از به مینویسند که دو کلمه باشند و در رسم الخط و مصاحف
نیز منفصل مکتوبست سورة القارعة احدی عشر آیه و هی مکیه بسم الله الرحمن الرحیم
کلمه وَمَا اَدْرٰیكَ دو موضع مرکز یا متصل بضمیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه
کَالْفَرَاشِ کلمه کَالْعِهْنِ چون در هر دو لفظ کاف مثلثه متصل بالف لام مینویسند
کلمه مَاهِیَهْ ها و نا از ما رسکته است در حال وصل و وقف بسکون خوانده میشود
سورة التکاثر ثمان آیات و هی مکیه بسم الله الرحمن الرحیم کلمه لَتُسْئَلُنَّ
در رسم الخط و بعضی مصاحف متصل مینویسند و بعضی مصاحف لَتُسْئَلُنَّ کلمه
منفصل مینویسند حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست سورة العصر ثلث آیات و هی مکیه
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه وَتَوَاصَوْا دو موضع بعد از واو جمع الف مینویسند کلمه
سورة الهمزة تسع آیات و هی مکیه بسم الله الرحمن الرحیم کلمه لُمَزَةٍ الَّذِی در حال وصل نون
ملفوظی که از تنوین حاصل میشود مکسور میگردد کلمه یَحْسَبُ بنا بر قراءت عاصم
و ابن عامر و حمزه بفتح سین مکتوبست و بنا بر قراءت باقی قرا بکسر سین نوشته
میشود کلمه اَنَّ مَالَه در رسم الخط و اکثر مصاحف مقطوعست کلمه وَمَا اَدْرٰیكَ
مرکز یا متصل بضمیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه الْاَفْئِدَةِ در اکثر مصاحف همزه
مکسوره بر مرکز یا مکتوبست و در رسم الخط الْاَفْئِدَةِ بغیر مرکز نوشته میشود حک

واصلاح

و اصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه مُؤْصَدَةٌ در تحت همزه ساکنه واو مینویسند
و بنا بر قراءت حفص بهمزه ساکنه بغیر واو میخوانند و بنا بر روایت بکر بواو ساکنه
بغیر همزه قراءت میکنند کلمه فِی عَمَدٍ بنا بر روایت حفص بفتح عین و فتح میم
خوانده میشود و بنا بر قراءت بکر بضم عین و ضم میم میخوانند سورة الفیل خمس آیات
و هی مکیه بسم الله الرحمن الرحیم کلمه وَاَرْسَلَ بفتح همزه قطع مکتوبست و در هم
حال در کلام ثابت است سورة القریش اربع آیات و هی مکیه بسم الله الرحمن الرحیم
کلمه لِاِیْلَافِ در اکثر مصاحف بکسر لام و کسر همزه متصل بلام و یاء ساکنه و الف
متصل بلام مینویسند و در رسم الخط بکسر لام و همزه مکسوره بشکل سر عین بغیر مرکز
و یاء متصل بلام و اثبات الف لِاِیْلَافِ و حذف الف لِاِیْلٰفِ هر دو مینویسند
و ابن عامر بکسر لام و کسر همزه متصل بلام بغیر یا لِاِلَافِ میخوانند کلمه اِیْلَافِهِمْ در اکثر
مصاحف بکسر همزه و یاء متصل بلام و اثبات الف مکتوبست و در بعضی مصاحف
که طریق رسم الخط نوشته شده باثبات یا و حذف الف اِیْلٰفِهِمْ مینویسند اما در کتب
رسم الخط بکسر همزه و حذف الف بعد از لام و لام را متصل اِلٰفِهِمْ مینویسند و در حال
تلاوت بیا میخوانند و ابوجعفر بکسر همزه بغیر یا و لام مفتوحه اِلَافِهِمْ میخوانند
و بهتر آنست که این کلمه بصورت اول اِیْلَافِهِمْ بیا نوشته شود سورة الماعون سبع
آیات و هی مکیه بسم الله الرحمن الرحیم کلمه یَدُعُّ بضم دال و ضم عین مشدده مکتوبست
کلمه عَنْ صَلَاتِهِمْ چون متصل بضمیر است در رسم الخط و بعضی مصاحف صَلَوٰتِهِمْ

بواو مینویسند حک واصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه یراؤن در تحت
همزه مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند سورة الکوثر ثلث آیات وهی مکیة
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه اعطیناک چون کاف خطابست جدا باید
نوشت متصل بالف لام تعریف منویسند کلمه وانحر چون صیغه امرست
در وقف و وصل آخر او ساکنست کلمه شانئک در رسم الخط واکثر مصاحف
همزه مفتوحه بر مرکز یا مکتوبست کلمه الابتر بضم را مکتوبست سورة الکافرون
ست آیات وهی مکیة بسم الله الرحمن الرحیم کلمه عابدون دو موضع در اکثر
مصاحف باثبات الف مکتوبست و در رسم الخط بحذف الف عبدون
مینویسند سورة النصر ثلث آیات وهی مدنیة بسم الله الرحمن الرحیم
کلمه واستغفره چون صیغه امرست بسکون را نوشته میشود سورة تبت خمس آیات
وهی مکیة بسم الله الرحمن الرحیم یدا بالف مکتوبست کلمه ما اغنی
کلمه سیصلی آخر این دو کلمه را بیا مینویسند و بالف میخوانند سورة الاخلاص
اربع آیات وهی مکیة بسم الله الرحمن الرحیم کلمه کفوا بنا بر قراءت حفص
بفتح واو منونا مکتوبست و بنا بر روایت بکر بفتح همزه مینویسند سورة الفلق
خمس آیات وهی مکیة بسم الله الرحمن الرحیم کلمه النفاثات بنون مشدده
و فا مشدده نوشته میشود سورة الناس ست آیات وهی مکیة بسم الله الرحمن الرحیم
کلمه الوسواس الخناس این دو کلمه اگر متصل خوانده شود بهتر است بدان

ای

ای قاری قرآن وای حافظ کلام ملک الرحمن این داعی مؤلف این کتاب
اهتمام تمام در هر باب بجای آورده وآنچه لازمهٔ آن بابست در آن
باب مذکور ساخته بتخصیص درین باب که بیان رسم الخطست که در وقت
نوشتن این باب چند مصحف که بطریق رسم الخط نوشته وتصحیح یافته و
از نظر استادان گذشته در نظر بود و کتب رسم الخط نیز متعدد حاضر بود
و در هر کلمه از کلمات مشکل قرآن رجوع بمصاحف و کتب رسم الخط میشود
و هر کلمه که جهت سهولت تلاوت و صحت قراءت که رسم الخط با مصاحف
موافقت داشت اول مرتبه ذکر آن کلمه میشود و بیان میکرد که در رسم الخط
و مصاحف چنین مکتوبست و هر کلمه در حال قراءت اشکال تمام داشت
و مصاحف با رسم الخط موافقت نداشت چون مطلب داعی درست
خواندن قرآنست آن کلمه بطریق مصاحف نوشتن در حال قراءت سهولت
تمام داشت اول بیان آن کلمه میشود که در مصاحف چنین مکتوبست و بعد
از آن طریقه رسم الخط را نیز ذکر میکرد که در رسم الخط چنین مذکورست تا آن
کلمه در حال تلاوت بر قاری مشتبه نشود و در حال مقابله و تصحیح قرآن دانند
که چگونه تصحیح آن کنند پس هر گاه درست توان خواند هر کلمه از کلمات قرآن
بهر نوع که نوشته شده باشند بحال خود بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند و قرآن را
از مالیت بیرون نبرند زیرا که بعضی از استادان درین زمان در حال مقابله

قرآن میفرمایند که الف را از کلمهٔ جاءُو و باءُو که صیغهٔ جمع‌اند حک کنند و حال آنکه
طریقهٔ لغت و عربیت آنست که بعد از صیغهٔ جمع الف بنویسند ایشان میفرمایند
که حک کنند و در کلمهٔ تَدْعُو و تَرْجُو که صیغهٔ مفردند احتیاج بالف ندارند میفرمایند
که الف بنویسند و عُلَماءُ و شُرَكاءُ که در اکثر مصاحف بالف مکتوبند میفرمایند
الف را حک کنند و عُلَمٰؤُا و شُرَکٰؤُا بواو بنویسند و بعد از واو الف بنویسند
این نوع حک و اصلاح و امثال آن ضرور نیست بس اولی آنست که کلمات قرآن را
بهر نوع که نوشته باشند که درست توان خواند بحال خود بگذارند و حک و اصلاح
آن نکنند و در خطبهٔ این باب نیز اشاره بآن شده و مراد از مصاحف که درین
باب در هر موضع مکتوبست مقصد مصاحفی است که در زمان سابق نوشته شده
و الحال درین زمان مینویسند و در وقت جمع کردن این باب مصاحف قدیمه و جدیده
متعدد در نظر بود و کتب رسم الخط نیز متعدد در پیش حاضر بود غرض آنکه
در حال نوشتن این باب کمال دقت بکار برده و در تصحیح آن اهتمام تمام
مینموده و شاید که در کلمه از کلمات قرآن که بطریق سهولت تلاوت رسم
الخط و مصاحف مکتوب باشد و این داعی از آن غافل شده باشد یا سهواً
از نظر رفته باشد لهذا استدعا و التماس این فقیر حقیر و این مذلل کثیر التقصیر
از علمای قدسی طینت و قرّاء ملک صفت آنست که اگر غلطی یا سهوی در طریقه
سهولت تلاوت موافق مصاحف یا رسم الخط واقع شده باشد از روی

شفقت

شفقت و مرحمت بذیل عفو بپوشند و بقدر وسع در اصلاح آن کوشند
و اجر آنرا از حضرت واهب العطایا بمضمون آیهٔ کریمهٔ اِنَّ اللهَ لَا يُضِيعُ اَجْرَ
الْمُحْسِنِينَ یابند اللهم احشرنا و آباهم مع محمد و آل محمد بحق محمد و آل محمد
فلله الحمد که اختتام این باب که از جملهٔ کتاب ارشاد القاری است بید
اضعف خلق الله تراب مقدم علماء و قرّاء المحتاج الی عفو ربه الباری ابن
ابراهیم مصطفی القاری مؤلف این کتاب واقع گردید بعضی از آن
در نجف اشرف و بارهٔ از آن در کربلای معلی نوشته شده و این مضمون را
در هر باب ذکر کرده تا بر مؤمنان و قاریان قرآن معلوم گردد که تألیف
این کتاب در اماکن شریفه و مواقف لطیفه واقع شده و جهت میمنت و سهولت
عبارت رجوع و رغبت بیشتر کنند زیرا که بعبارت واضح و سهولت
تمام در عرض پنج سال در سنهٔ ۱۰۷۸ هزار و هفتاد و هشت در عتبات
عالیات باتمام رسید امیدوار بدرگاه اکرم الاکرمین و ارحم الراحمین
چنانست که آنکسانی که فقیر را بر ایشان حق تعلیم هست و استادانی که بر بنده
حق تعلیم دارند و کسانی که ازین کتاب منتفع و مستفید گردند و کسانی
که مؤلف این کتاب را دعای خیر گویند و کافهٔ اهل ایمان را حشر با ائمهٔ معصومین
باشند بحق محمد و آل محمد باب پنجم از کتاب ارشاد القاری تألیف
داعی مصطفی القاری در بیان رموز سجاوندی از اول قرآن تا آخر قرآن

سوره بسوره مذکور میگردد و آنچه لازمهٔ قرآنست که آنرا برخی مینویسند از اسمار
سوره و اختلاف آن و عدد آیات و آنچه اکثری از کوفیین و بصریین
وغیر ایشان در عدد آن متفقند بیان نماید و از مختلف فیه چیزی ذکر نکند
زیرا که اختلاف عدد آیات را دانستن ضرور نیست و بیان جزو و نصف
جزو و حزب و سجدات واجب و سنت کند و خلافی که درین
مواضع واقع شده ذکر آن کند تا هر جا که نوشته شده باشد بحال خود بگذارند
و حک و اصلاح عبث و بیفایده نکنند و عشر و خمس و وقف نبی و
وقف غفران و وقف معانقه را مذکور سازد و اسمای قرای سبعه
و عشره و راویان ایشان و رموزی که از برای ایشان تعیین شده
بیان نماید و آنچه لازمهٔ هر باب است دران باب ذکر آن شده و در خطبه
آن نیز اشاره بآن شده چون این باب در بیان رموز سجاوندیست
و آنچه لازمهٔ آنست از جمیع جهات بتائید الهی و توفیق نامتناهی درین باب
ذکر آن خواهد شد و در خطبه آن نیز مجملا اشاره بآن میشود و آن در پنج مطلب مذکور
میگردد **مطلب اول** در بیان اقسام وقف **بدانکه** وقف نزد بعضی از استادان
بر چهار قسم است اول تام دوم کافی سیم حسن چهارم قبیح **وقف تام**
آنست که کلام موقوف علیه را تعلق بما بعد نباشد نه از روی لفظ و نه از روی
معنی مثل وقف بر مالک یوم الدین و ابتدا به ایاک نعبد و تام از برای

ان

آن گویند که کلام تمامست و مخاطب را انتظاری نیست و این وقف
بیشتر در آخر آیات میباشد و **وقف کافی** آنست که کلام موقوف علیه را تعلق بما بعد
باشد از روی معنی نه از روی لفظ مثل وقف بر ومما رزقناهم ینفقون و ابتدا
به والذین یؤمنون و کافی از برای آن گویند که وقف در وی خوبست و مخاطب را
کافیست و ابتدا بما بعد آن جایز است **وقف حسن** آنست که کلام موقوف علیه را
تعلق بما بعد باشد از روی لفظ و از روی معنی مثل وقف بر الحمد لله و ابتدا
به رب العالمین و حسن از جهت آن گویند که معنی مفهوم است در نفس الامر
و وقف بر وی حسن است اما ابتدا بما بعد آن بدون اعاده موقوف علیه
حسن نیست و این در جائیست که بعد از الحمد لله صفت مذکور باشد که
رب العالمین است که بعد از الحمد لله صفت مذکور نباشد مثل
الحمد لله بل اکثرهم لا یعلمون که در سوره مبارکه نحل واقع است بر
الحمد لله وقف میتوان نمود و بدون اعاده موقوف علیه ابتدا بما بعد میتوان
کرد و **وقف قبیح** آنست که معنی مفهوم نباشد مثل وقف بر بسم از
بسم الله الرحمن الرحیم و قبیح از جهت آن گویند که معنی مفهوم نگردد و فایده
ازان حاصل نشود و برین قسم وقف کردن جایز نیست مگر جهت انقطاع
نفس و تبیین وجهی از وجوه قرآن در حال تعلیم و هرگاه برین نوع وقف
کند ابتدا بما بعد آن نتوان کرد بلکه اعاده موقوف علیه باید نمود و این

اقسام وقف که مذکور شد ابوعمرو و بعضی استادان قرار داده اند و رمزی از برای
آن تعیین نموده اند مطلب دوم در بیان اقسام وقف شیخ سجاوندی
و رموزی که از برای آن تعیین نموده و بعضی رموزی که متاخرین قرار داده اند
بیان آن نیز میشود بدانکه قواعد وقف نزد شیخ سجاوندی شش است اول لازم
دوم مطلق سیم جایز چهارم مجوز لوجه پنجم مرخص لضروره ششم قد قیل
و رموزی که جهت وقف تعیین نموده نیز شش م ط ج ز ص ق م علامت
وقف لازمست و وقف لازم آنست که لازم و ضرور باشد وقف کردن در آن
کلمه که اگر وقف نکند فساد و ناخوشی در معنی کلام بهم رسد چنانکه گفته اند که اگر
از روی عمد وصل کند کفر خواهد بود پس اهتمام تمام در وقف آن باید نمود
مثل وقف بر کلمه وَكَذَٰلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ
أَصْحَابُ النَّارِ م پس اگر وصل کند النار را به الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ
صفت أَصْحَابُ النَّارِ میشود و باقی مواضع وقف لازم را برین قیاس کنند
ط علامت وقف مطلق است و وقف مطلق آنست که مقید بیکی از لزوم و جواز
نباشد و وقف برو مفید است و ابتدا بما بعد کلمه موقوف علیه حسن است
زیرا که آن کلمه نه از روی لفظ و نه از روی معنی تعلق بما بعد ندارد مثل وقف
بر مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ ط و ابتدا به إِيَّاكَ نَعْبُدُ و درچنین موضع جانب وقف
ارجح است زیرا که صفت حضرت باری تعالی تمام شد و ابتدا بکلامی میکند که

دلالت

دلالت بر عبودیت و بندگی میکند که آن تضرع و عجز و انکسار است ج علامت
وقف جایز است و وقف جایز آنست که جانب وقف و جانب وصل هر دو یکسان
باشد مثل قول باری تعالی اگر خبر از قول بلقیس میدهد قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا
دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً ج جهت آنکه وَكَذَٰلِكَ
يَفْعَلُونَ اگر قول بلقیس باشد وصل باید کرد و محتمل است که قول حضرت باری تعالی
باشد توقیع از برای قول بلقیس پس وقف باید نمود ز علامت وقف مجوز
لوجه آنست که جانب وقف جهتی دارد و جانب وصل جهتی دارد و جانب وصل
اظهر و ارجح است مثل قول باری تعالی وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ ز جهت آنکه
قول باری تعالی وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ عطف است بر عَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ
یعنی وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَعَذَابٌ فِي الْآخِرَةِ ص
علامت وقف مرخص لضروره است و وقف مرخص لضروره آنست که
میان دو کلام واقع شود که هر یک بحسب لفظ بیکدیگر تعلق داشته باشند
اما بحسب معنی هر یک فی نفسه کلام تام باشند مثل قول حضرت باری تعالی
جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً ص جهت آنکه وَأَنْزَلَ عطف است
بر جعل و این هر دو صله الَّذِي است اما هر یک براسه کلام تام است از روی
معنی و اگر نفس تنگی کند درین مقام رخصت وقف کرده اند ق علامت وقف
قد قیل است و وقف قد قیل از جهت آن گویند که بعضی درین مقام بنا بر تاویل

و وجهی از وجوه وقف کرده اند چنانکه در آیه مبارکه وَیُرِیکُم آیَاتِهِ ق اگرچه کلامیست
برأسه که معنی ازو مفهوم میشود اما معنی کلام ثانی یعنی کلام اول تمامست که آن
فَاَیَّ آیَاتِ اللهِ تُنکِرُونَ است و اگرچه بعضی گفته اند که درین موضع وقف
توان کرد اما بعضی دیگر جانب وصل را راجح دانسته اند و این آیه در آخر سوره
حم اول مکتوبست لا علامت لا وقف است یعنی در موضعی که لا مکتوبست
وقف نباید کرد زیرا که اکثر اوقات در میان مبتدا و خبر نوشته میشود مثل
وقف بر وَالَّذِینَ آوَوا وَنَصَرُوا لا و ابتدا از اُولٰئِکَ زیرا که اُولٰئِکَ هُمُ
المُؤمِنُونَ خبر وَالَّذِینَ است و ایضا میان مستثنی و مستثنی منه نوشته
میشود مثل وقف بر فَسَجَدَ المَلَائِکَةُ کُلُّهُم اَجمَعُونَ لا و ابتدا از کلمه اِلَّا اِبلِیسَ
و همچنین گفته اند لا میان عامل و معمول و فعل و آنچه او عمل کرده است از فاعل
و مفعول و حال و ظرف و مصدر و میان شرط و جزا و میان امر و جواب
امر و میان مبتدا و خبر و میان مستثنی و مستثنی منه چنانکه گفته شد
و میان صله و موصول و میان صفت و موصوف و میان بدل و مبدل منه و میان
عطف و معطوف و میان مؤکِّد و مؤکَّد و میان مضاف و مضاف الیه و میان
کَاَنَّ و اِنَّ و اخوات ایشان و اسمهای ایشان و میان قسم و جواب
و میان حرف و مدخول آن نوشته میشود و اگر از برای هر یک ازین مواضع
که مذکور شد آیه یا کلمه نوشته میشد بطول می انجامید این مواضع را بران دو موضع

که در مبتدا

که در مبتدا و خبر و مستثنی و مستثنی منه نوشته شده قیاس کند و از آنست
که در اکثری از کتب قراءت مکتوبست که قاری در حال تلاوت باید که اجتناب
کند در وقف درین مواضع که مذکور شد مگر رؤوس آی باشند که بنا بر حدیثی
که از ام سلمه رضی الله عنها واقع است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در آخر آیه
وقف میکردند و بدون اعاده ماقبل ابتدا با آیه ثانی میفرمودند پس بنا بر مضمون
این حدیث هرچند در آخر آیه لا نوشته باشند وقف توان کرد و بدون
اعاده ماقبل ابتدا با آیه ثانی توان نمود ط علامت وقف کذلک است یعنی هر وقفی
که سابقا مذکور شد این موضع نیز حکم آن دارد مثل وقف بر فَاَصلِحُوا بَینَهُمَا
ج و وقف بر کلمه اِلیٰ اَمرِ اللهِ ک یعنی وقف بر اِلیٰ اَمرِ اللهِ همان حکم وقف
فَاَصلِحُوا بَینَهُمَا دارد یعنی چنانکه وقف بر فَاَصلِحُوا بَینَهُمَا ج است که علامت
وقف جایز است وقف بر اِلیٰ اَمرِ اللهِ نیز حکم وقف جایز دارد هرچند ک
نوشته شده و برین قیاس است هر جا که ک نوشته شده باشد و این باختیار
کاتب است مثلا چنانکه در فَاَصلِحُوا بَینَهُمَا ج نوشته شده در کلمه اِلیٰ اَمرِ اللهِ
خواهد ک بنویسد و اگر خواهد ج بنویسد در جمیع قرآن هر جا ک نوشته شده باشد
همین حکم دارد و این آیه در سوره الحجرات مکتوبست و بعضی از استادان گفته اند
لا و ک الحاقیست و از اصل وقف شیخ سجاوندی نیست و شش رمز دیگر است
که متاخرین جهت وقف قرار داده اند و آن این است قف قلا صل صلی

س وقفه ۂ علامت قف فی هذا الموضع است ودر بعضی مصاحف قِفَه مینویسند
ودر آخر او تاء تانیث الحاق میکنند هر دو بیک معنی است یعنی درین موضع وقف کن چون
صیغهٔ امر است مبالغهٔ وقف درو بیشتر است قلا علامت قیل لا وقف است یعنی درین موضع
بعضی بر وقف قائلند وبعضی برانند که وقف نباید کرد صلے علامت قد توصل است یعنی الوصل
اولی من الوقف است یعنی درین موضع اگرچه وقف هست اما وصل اولی از وقف است ودر مقابل
وقف واقع شده چنانکه قف امر است صل نیز امر است صلی علامت الوقف اولی من الوصل است
واگرچه معنی صِلْ وصِلی یکدیگر نزدیکند وهر دو بمعنی وصل کردنست اما تاکید وصل در صِلْ
زیاده از وقف است وتاکید وقف در صِلی زیاده از وصل است ودر بعضی از کتب معتبره قراءت
مکتوبست که صِل علامت الوصل اولی من الوقف وصلی علامت الوقف اولی من الوصل
و بالواو هر دو علامت سکته اند وبعضی علامت سکته را س مینویسند وبعضی وقفه
بواو وبعضی قفه بغیر واو از برای علامت سکته مینویسند وبعضی علامت سکته لفظ را
درست مینویسند وبعضی از علماء قراء ۂ مدوّر را جهت علامت آیه ملحق باین شش رمز
کرده اند که اختتام آیه سابق وابتداء آیه لاحق باین ۂ مدوّر معلوم کرده اند وگفته اند
که اگر در آیه یکی ازین رموز سابق که مـ و ط است ورموز لاحق که قف وقلا است
نوشته شده باشد آن آیه حکم آن رموز خواهد داشت و گاه هست که در یک موضع دو رمز
مینویسند برین وجه ج صلے زصلے صصلے قصلے صلا وبر صلی نیز رمزی
اضافه میکنند ج صلی ز صلی ص صلی ق صلی وگاه هست که در قرآن نقطه ج که از برای

وقف جائز

وقف جائز است ونقطهٔ ز که از برای وقف مجوز است ونقطهٔ ق که علامت وقف
قد قیل است ونقطهٔ ق قف ووقفه را نمیگذارند واگر گذاشته باشند حک نکنند وطریقه
در نوشتن میم که از برای وقف لازم است در قرآن هرجا باید نوشت آنست که بر راستهٔ سطر
بکشند مثل هذا م ودامن انداخته ننویسند مثل هذا م تا فرق باشد میان میم که از برای
وقف لازم است ومیان میم که علامت قلب است چنانکه در کلمهٔ مِنْ بَعْدِ در بعضی قرآنها میم که
مینویسند دامن انداخته مینویسند [illegible] وقف بر آخر کلمه
وکیفیت آن بدانکه وقف را در کلام عرب وجوه متعدد است اما معمول نزد قراء
سه وجه است اسکان واشمام وروم اسکان انداختن حرکت آخر کلمهٔ موقوف
علیه است واین در حرکات ثلث جایز است طول وتوسط وقصر در وجایز است
اشمام عبارتست از اشاره بضم شفتین بحرکت موقوف علیه بعد از آنکه آخر را
ساکن کرده باشند واین در حرکت ضمه میباشد ولیس طول وتوسط وقصر نیز در وی
جایز است پس فرق میان اسکان واشمام بحرکت عضو باشد زیرا که هرچه از طول
وتوسط وقصر که در وقف باسکان جایز است در وقف با اشمام نیز جایز است
روم عبارتست از نطق ببعضی از حرکت موقوف علیه وآنچه استادان این فن
قرار داده اند انداختن چهار دانگ حرکت است وباقی داشتن دو دانگ و
چون بعضی از حرکت است حکم وصل دارد وبغیر از قصر در وی جایز نباشد واین مخصوص
کسره وجر وضمه ورفع است پس در فتح ونصب نباشد وبعضی که در فتحه مشدده جائز

داشته‌اند اعتباری ندارد پس در مثل کلمهٔ نستعین درحال وقف هفت وجه
محتمل است طول و توسط و قصر با اسکان و طول و توسط و قصر با اشمام و قصر
باروم و در مثل کلمهٔ مالک یوم الدین درحال وقف چهار وجه محتمل است طول
و توسط و قصر با اسکان و قصر باروم و در مثل کلمهٔ تعلمون درحال وقف سه وجه
محتمل است طول و توسط و قصر با اسکان بسم الله الرحمن الرحیم که در وسط
دو سوره خوانده شود چهار وجه محتمل است وصل طرفین و قطع طرفین و قطع
اول و وصل ثانی و وصل اول و قطع ثانی و وصل طرفین آنست که آخر سوره گذشته را
وصل کند به بسم الله و بسم الله را وصل کند بسوره آینده و قطع طرفین آنست
که آخر سوره گذشته را قطع کند از بسم الله و بسم الله را قطع کند از سوره آینده
و قطع اول و وصل ثانی آنست که آخر سوره گذشته را قطع کند از بسم الله و بسم الله را
وصل کند بسوره آینده و وصل اول و قطع ثانی آنست که آخر سوره گذشته را وصل کند
به بسم الله و بسم الله را قطع کند از سوره آینده و این وجه رابع پیش قراء ممنوع است
و وجه اول و ثانی و ثالث پیش همه مستحسن است و وجه ثالث نزد استادان
احسن و اولی وجوه است و آن آنست که در آخر سوره گذشته وقف کند و بسم الله را
وصل کند بسوره آینده **مطلب سیم** (چهارم) در بیان رموز خمس و عشر و غیر آن بدانکه
شش رمز دیگر است که جمعی از علماء قراءت جهت بعضی از فوائد منضبط کرده‌اند و در مصاحف
مینویسند و آن این است ﻫ ی خب عب لب نب ﻫ علامت

پنج

پنج آیه است ی علامت ده آیه است پس هرگاه کوفی و بصری در عدد پنج آیه و ده آیه موافق باشند
همان ﻫ و ی مینویسند و اگر میان ایشان خلاف باشد جهت کوفی از برای پنج آیه خ و از برای
ده آیه ی مینویسند و جهت بصری از برای پنج آیه خب و از برای ده آیه عب مینویسند و در بعضی از کتب
قراءت مکتوب است که هرگاه میان کوفی و بصری در عدد آیات خلاف باشد جهت کوفی از برای پنج آیه
خک و از برای ده آیه عک مینویسند و از برای بصری جهت پنج آیه خب و از برای ده آیه عب مینویسند
پس اولی آنست که در محل اختلاف جهت امتیاز میان ایشان از برای کوفی خک و عک نویسند و از
برای بصری خب و عب نویسند و از جملهٔ آن شش لفظ یکی لب و دیگری نب است و این هر دو علامت
ابتدا آیه اند پس در هر موضع که میان کوفی و بصری در آیه خلاف باشد علامت کوفی لب مینویسند
و علامت بصری نب مینویسند پس از علامت لب معلوم است که این آیه مخصوص اهل کوفه است و از علامت
نب معلوم است که این آیه مخصوص اهل بصره است و بعضی از استادان بجهت پنج آیه خ یا خمس و جهت ده
آیه ع یا عشر قرار داده اند اما آنچه داب متأخرین است آنست که اگر علامت پنج آیه و ده آیه را در متن
قرآن خواهند بنویسند ﻫ و ی مینویسند و اگر علامت پنج آیه و ده آیه را بر حواشی قرآن خواهند
بنویسند خ یا خمس ع یا عشر از این دو لفظ هر کدام اختیار کنند یکی را بر حواشی قرآن مینویسند
و در بعضی از کتب قراءت مسطور است که در آیهٔ مختلف فیه هر طائفه را علامت علیحده است علامت
کوفی لب و علامت بصری نب چنانکه مذکور شد و علامت شامی شا و علامت دمشقی مش و علامت
حمصیان ح و علامت مکی مك و علامت مدنی مد و در بعضی از کتب قراءت مذکور است که
مراد از حمصیان خالد بن سعدان و ابن شریح و سوده و ابو الحسن و کثیر بن عبدالله و اسمعیل بن

ومقصد از مدنی الاول شیبه ابن نصاح است و مدنی الاخیر ابوجعفر است مطلب پنجم

در بیان اسماء قراء سبعه وعشره و راویان ایشان و رموزی که از برای ایشان

تعیین شده بدانکه انچه لازمه هر بابست دران باب نوشته شده چون این در بیان

رموز سجاوندی است بخاطر فاتر رسید که اسماء قراء سبعه وعشره و راویان و بلد

ایشان و رمز صغیر و کبیر و متوسط بیان نماید که هرکه این باب را علیحده نویسند

جهت دانستن اسماء قرا و بلد و رمز اسماء ایشان که بر حواشی قرآن نوشته شده باشند

احتیاج بکتاب دیگر نباشد واگرچه بعضی از انچه در خطبه این باب نوشته میشود

در بعضی ابواب این کتاب نوشته شده اما در خطبه این باب ثانیا جهت

اکمال واتمام این باب نوشته اسماء قراء نافع مدنی ابن کثیر از مکه ابوعمرو بصره

ابن عامر از شام پس عاصم وحمزه وکسائی کوفی اسماء راویان قالون ورش

بزی قنبل دوری وسوسی هشام وابن ذکوان شعبه وحفص خلف وخلاد

ابوالحارث ودوری اما بلد استادان وشاگردان بر ینوجه توضیح یافت

نافع مدنی وشاگردان قالون مدنی ورش مصری ابن کثیر وشاگردان

بزی مکی وقنبل مکی ابوعمرو بصری وشاگردان دوری بغدادی وسوسی ابن

عامر شامی وشاگردان هشام دمشقی وابن ذکوان دمشقی عاصم کوفی

وشاگردان شعبه کوفی وحفص کوفی حمزه کوفی وشاگردان خلف قی وخلاد

کوفی کسائی کوفی وشاگردان ابوالحارث بغدادی ودوری واسماء استادان

وشاگردان

وشاگردان بترتیبی است که مذکور شد وهر دو راوی از ایشان شاگردان

یک استادند چنانکه از رمز صغیر نیز مفهوم میکرد در رمز صغیر ابج اعلامت

نافع ب ت ن نه قالون ج رمز ورش دهز د علامت ابن کثیر ه

ن ن نه بزی ز رمز قنبل حطی ح علامت ابوعمرو ط ن ن نه دوری

ی رمز سوسی کلم ک علامت ابن عامر ل ن ن نه هشام م رمز

ابن ذکوان نصع ن علامت عاصم ص ن ن نه شعبه ع رمز حفص فضق

ف علامت حمزه ض ن ن نه خلف ق رمز خلاد رست ر علامت

کسائی س ن ن نه ابوالحارث ت رمز دوری رمز کبیر صحبت

علامت شعبه وحمزه وکسائی است صحاب علامت حفص وحمزه وکسائی است

عم رمز نافع وابن عامر است سما علامت نافع وابن کثیر وابوعمرو است

حق ن نه ابن کثیر وابوعمرو است نفر علامت ابن کثیر وابوعمرو وابن

عامر است حرمی رمز نافع وابن کثیر است ولفظ حرمی را بکسر حا

وسکون را وکسر میم ویاء مشدده مکتوبست واز برای آن این لفظ را

بهر دو استاد دادند که یکی از حرم مدینه و دیگری از حرم مکه است

حصن علامت نافع وعاصم وحمزه وکسائی است واین هشت کلمه

ازان علامت چند اسمند بواسطه آنکه حرف باین اسما که در هر کلمه

از کلمات قرآن اتفاق دارند وفا نیکرد واین کلمات ثمانیه کاه باشد

که مجرد مکتوب باشند وگاه باشد که جمع شوند بار رمز ح ذ بس هرگاه
جمع شوند ترتیب شرط نیست گاهی کلمه مقدم میشود بر حرف وگاهی حرف
مقدم میشود بر کلمه رمز متوسط ث ثاء مثلثه علامت کوفیت وکوفیان
عاصم وحمزه وکسائیست خ خاء معجمه اشاره بشش قاریست بغیر
از نافع ذ ذال معجمه رمز ابن عامر وعاصم وحمزه وکسائیست ظ ظاء
معجمه علامت ابن کثیر وعاصم وحمزه وکسائیست غ غین معجمه نشان
ابوعمرو وعاصم وحمزه وکسائیست ش شین معجمه رمز حمزه وکسائیست
وچون بعضی مصاحف بقراءت عشره تصحیح یافته بنابران بخاطر
رسید که اسماء قراء شاذه وراویان ایشانرا که مشهور بقراءت
عشره است نیز ذکر کند شاید دانستن اسماء ایشان جهه فهمیدن
حواشی قرآن ضرور شود اسما و رمز ایشان بر وجهی است که مذکور
میگردد استاد ابوجعفر المدنی رمز او ثاء مثلثه است شاگردان
ابن وردان رمز او خ خاء معجمه است ابن جماز رمز او ذ ذال معجمه است
استاد یعقوب البصری رمز او ظ ظاء معجمه است شاگردان رویس
رمز او غ غین معجمه است روح رمز او ش شین معجمه است استاد
خلف الکوفی رمز او و واو است شاگردان یکی اسحق ودیگری ادریس است
واز برای این دو راوی رمز معین قرار نداده اند و هرگاه خواهند که روایت

ایشان

ایشان مذکور شود اسما ایشانرا بخصوص بر حواشی قرآن مینویسند
وگاه هست واو که رمز استاد است از برای این دو راوی نیز واو
مینویسند اما بهتر آنست که از برای استاد رمز واو نوشته شود و دو راوی را
اسم بنویسند و چون آنچه لازمه این باب بود در خطبه این باب
مذکور ساخت بعد ازین شروع میشود در رموز سجاوندی که انشاء الله تعالی
بعون الهی ونصرة نامتناهی از اول قرآن تا آخر قرآن سوره بسوره
آنچه لازمه رموز سجاوندیست در هر سوره ذکر آن نماید سورة فاتحة
الکتاب قیل ام الکتاب وام القرآن وسبع المثانی والوافیة والکافیة
مکیة وقیل مدنیة وقیل نزلت مرتین مرة بمکة ومرة بالمدینة وهی سبع آیات
بالاتفاق وکلماتها تسع وعشرون کلمة وحروفها مائة واربعة وعشرون
حرفا مع البسملة فواصلها نم بسم الله الرحمن الرحیم العالمین لا
الرحیم لا الدین ط نستعین ط المستقیم لا علیهم لا ولا الضالین ۰
سورة البقرة قیل الفسطاس مدنیة وهی مائتان وست وثمانون آیات
وکلماتها ستة آلاف ومائة واربع وعشرون کلمة وحروفها خمس وعشرون الفا
وخمسمائة حرفا ولوازمها ثمانیة فواصلها نر لدبق بسم الله الرحمن الرحیم
الم ج لا ریب ج فیه وقف معانقه در کلمه لاریب وکلمه فیه مکتوبست
للمتقین لا ینفقون لا من قبلک ج یوقنون ط المفلحون ۰

يؤمنون ٥ سمعهم ط غشاوة ز عظيم ٥ بمؤمنين ٥ م بدانكه علامت
وقف معانقه را در مصاحف سه نقطه برخی درمتن با لفظ معانقه یا
مع برحاشیه مینویسند و میم که علامت وقف لازمست باید که بر راسطه
سطر بکشند مثل هذا م تا فرق باشد میان میم که از برای وقف لازمست
و میان میم که از برای قلب است که در این اورا می اندازند مثل هذا من م
بعد و نقطه جیم که علامت وقف جایز است و نقطه زا که علامت وقف
مجوز است و دو نقطه قاف که علامت وقف قد قیل است و نقطه
دو قفه و قلا که علامت و قفند در حال نوشتن در متن مصاحف
نقطه نمیگذارند و اگر گذاشته باشند احتیاج بحک کردن نیست امنوا ج
یشعرون ط مرض لا مرضا ج الیم لا یکذبون ٥ فی الارض لا مصلحون ٥
لا یشعرون ٥ کما امن السفهاء ط لا یعلمون ٥ امنا ج شیاطینهم لا
معکم لا مستهزؤن ٥ یعمهون ٥ بالهدی ص مهتدین ٥ نارا ج
لا یبصرون ٥ لا یرجعون ٥ وبرق ج الموت ط بالکافرین ٥
ابصارهم ط فیه لا قاموا ط وابصارهم ط قدیر ٥ تتقون ٥ لا
بناء ص لکم ج تعلمون ٥ من مثله ص صادقین ٥ والحجارة ج
للکافرین ٥ الانهار ط رزقا لا متشابها ط خالدون ٥ فوقها ط
من ربهم ج مثلا م ویهدی به کثیرا ط الفاسقین ٥ لا میثاقه ص

في الارض

فی الارض ط الخاسرون ٥ فاحیاکم ج ترجعون ٥ جمیعا ق سموات ط
علیم ٥ خلیفة ط الدماء ج لک ط ما لا تعلمون ٥ صادقین ٥
علمتنا ط الحکیم ٥ باسمائهم ج الاول باسمائهم لا الثانی
تکتمون ٥ ابلیس ط من الکافرین ٥ شئتما ص من الظالمین ٥
فیه ص عدو ج الی حین ٥ علیه ط الرحیم ٥ جمیعا ج یحزنون ٥
حزب بعضی حزب را در آیه وارکعوا مع الراکعین وجمعی در آیه
وایای فاتقون وقلیلی در آیه الی حین کفته اند النار ج خالدون ٥
فارهبون ج به ص قلیلا ز فاتقون ٥ تعلمون ٥ الراکعین ٥
الکتاب ط تعقلون ٥ والصلوة ط الخاشعین لا راجعون ٥
العالمین ٥ ینصرون ٥ نساءکم ط عظیم ٥ تنظرون ٥ ظالمون ٥
تشکرون ٥ تهتدون ٥ انفسکم ط الی بارئکم ط علیکم ط الرحیم ٥
تنظرون ٥ تشکرون ٥ والسلوی ط ما رزقناکم ط یظلمون ٥
خطایاکم ط المحسنین ٥ یفسقون ٥ الحجر ط عینا ط مشربهم ط
مفسدین ٥ وبصلها ط خیر ط ما سألتم ط من الله ط بغیر الحق ط
یعتدون ٥ عند ربهم ص فی بعض النسخ فی ربهم ز یحزنون ٥ الطور ط
تتقون ٥ ذلک ج من الخاسرین ٥ خاسئین ٥ للمتقین ٥
بقرة ط هزوا ط من الجاهلین ٥ ما هی ط ولا بکر ط ذلک ط ما تؤمرون ٥

ما لونها ط صفراء لا الناظرين ۝ ما هي لا علينا ط لمهتدون ج الحرث
فيها ط بالحق ط تفعلون ۝ فيها ط تكتمون ج ببعضها ط تعقلون ۝
قسوة ط الانهار ط الماء ط من خشية الله ط تعملون ۝ انصف الحزب
بعضی نصف حزب را درآیه فهم یعلمون وجمعی درآیه فویل لهم مما یکسبون
میدانند تعلمون ۝ امنا ج ربکم ط تعقلون ۝ یعلنون ۝ یظنون ۝
قلیلا ط یکسبون ۝ معدودة ط تعلمون ۝ النار ج خالدون ۝
الجنة ج خالدون ۝ الا الله قف الزکوة ط معرضون ۝ تشهدون ۝
من دیارهم ز والعدوان ط اخراجهم ط ببعض ج الثانیة الدنیا ج
العذاب ط تعملون ۝ بالاخرة زصلے ینصرون ۝ بالرسل ز القدس ط
استکبرتم ج کذبتم ز تقتلون ۝ غلف ط ما یؤمنون ۝ معهم کفروا به صلے
به ز الکافرین ۝ عباده ج علی غضب ط مهین ۝ معهم ط مؤمنین ۝
ظالمون ۝ الطور ط واسمعوا ط بکفرهم ط مؤمنین ۝ صادقین ۝
ایدیهم ط بالظالمین ۝ حیوة ج اشرکوا ج ووقف معانقه درکلمه علی حیوة
وکلمه اشرکوا مکتوبست سنة ج ان یعمر ط بما یعملون ۝ للمؤمنین ۝
للکافرین ۝ بینات ج الفاسقون ۝ منهم ط لا یؤمنون ۝
الکتاب ج لا یعلمون ز سلیمان ز الاول السحر ز وماروت ط
فلا تکفر ط وزوجه ط باذن الله ط ولا ینفعهم ط من خلاق ط انفسهم ط

یعلمون

یعلمون ۝ خیر ط یعلمون ۝ واسمعوا ط الیم ۝ من ربکم ط من یشاء ط
العظیم ۝ حزب بعضی حزب را از الیم وجمعی درآیه قدیر و فرقه درآیه ولا نصیر
کونه اند او مثلها ط قدیر ۝ والارض ط ولا نصیر ۝ من قبل ط السبیل کفارا ج
الحق ج بامره ط قدیر ۝ الزکوة ط عند الله ط بصیر ۝ او نصاری ط امانیهم ط
صادقین ۝ ربه ص یحزنون ۝ علی شیء ص الثانی الکتاب ط قولهم ج
یختلفون ۝ فی خرابها ط خائفین ط در بعضی نسخ درآیه خائفین خلاف کرده اند
عظیم ۝ والمغرب ج صلے وجه الله ط علیم ۝ ولدا لا سبحانه ط والارض ط
قانتون ۝ والارض ط فیکون ۝ ایة ط قولهم ط قلوبهم ط یوقنون ۝
نذیرا لا هرگاه بنابر قرارت نافع ولا تسأل بفتح تا و بجزم لام خوانده شود علامت وقف
برکلمه نذیرا ط باید نوشت واگر بنابر روایت باقی قرا برفع تا و برفع لام خوانده شود
علامت وصل بر نذیرا لا باید نوشت الجحیم ۝ ملتهم ط هو الهدی ط من العلم لا
ولا نصیر ۝ تلاوته ط به ط الاول الخاسرون ۝ علی العالمین ۝ ینصرون ۝
فاتمهن ط اماما ط ومن ذریتی ط الظالمین ۝ وامنا ط مصلی ط السجود
الاخر ط النار ط المصیر ۝ واسمعیل ط منا ط العلیم ۝ لک ص الثانی علینا ج
الرحیم ۝ ویزکیهم ط الحکیم ۝ نفسه ط فی الدنیا ج الصالحین ۝ اسلم لا
العالمین ۝ ویعقوب ط مسلمون ۝ الموت ز من بعدی ط ولحدا ج صلے
مسلمون ۝ قد خلت ج ما کسبتم ج یعملون ۝ تهتدوا ط حنیفا ط المشرکین ۝

الاول علی شیء ص

مِن رَبِّهِم ج مِنهُم ز مُسلِمُونَ ٥ فَقَدِ اهتَدَوا ج فِي شِقَاقٍ ج اللهُ ج العَلِيمُ ط
صِبغَةَ اللهِ ج صِبغَةً ز عَابِدُونَ ٥ وَرَبُّكُم ج اَعمَالُكُم ج مُخلِصُونَ ٥ ط دربعضی
لا ابنیا هی باید نوشت جهت حفص که او کلمهٔ ام تقولون را بتاء خطاب میخواند و ط کبری باید
گذاشت جهت روایت بکر که او کلمهٔ مذکوره را بیاء غیبت قرائت میکند : اَو نَصَارٰى ط
ءَاَمِ اللهُ ط مِنَ اللهِ ط تَعمَلُونَ ٥ قَد خَلَت ج مَا كَسَبتُم ج كَانُوا يَعمَلُونَ ٥
الجزو الثاني عَلَيهَا ط وَالمَغرِبُ ط مُستَقِيمٍ ٥ شَهِيدًا ط عَلٰى عَقِبَيهِ ط هَدَى اللهُ ط
اِيمَانَكُم ط رَحِيمٌ ٥ فِي السَّمَاءِ ج تَرضٰهَا ص الحَرَامِ ط شَطرَهُ ط مِن رَبِّهِم ط يَعمَلُونَ ٥
قِبلَتَكَ ج قِبلَتَهُم ج بَعضٍ ط مِنَ العِلمِ لا الظّٰلِمِينَ ٥ اَبنَاءَهُم ط يَعلَمُونَ ٥
مِنَ المُمتَرِينَ ٥ الخَيرَاتِ ط وقف النبی صلى الله عليه وآله در کلمهٔ الخیرات مکتوبست جَمِيعًا ط
قَدِيرٌ ٥ الحَرَامِ ط مِن رَبِّكَ ط تَعمَلُونَ ٥ الحَرَامِ ط شَطرَهُ لا حُجَّةٌ ق وَاخشَونِي ق
تَهتَدُونَ ٥ لاس تَعلَمُونَ ٥ ودر اکثر نسخ سجاوندی تعلمون آیه بغیر رمز ط مکتوبست
اما در بعضی مصاحف مصححه بنظر رسید که در آیه تعلمون ٥ ط مکتوب بود و وقف معانقه در آیه تَهتَدُونَ
وآیه تعلمون مذکورات وَلَا تَكفُرُونَ ٥ وَالصَّلٰوةِ ط الصّٰبِرِينَ ٥ اَموَاتٌ ط لَا تَشعُرُونَ ٥
وَالثَّمَرٰتِ ط الصّٰبِرِينَ ٥ مُصِيبَةٌ لا رٰجِعُونَ ط وَرَحمَةٌ ق المُهتَدُونَ ٥
مِن شَعَائِرِ اللهِ ج بِهِمَا ط خَيرًا لا عَلِيمٌ ٥ فِي الكِتٰبِ لا اللّٰعِنُونَ لا عَلَيهِم ج
الرَّحِيمُ ٥ اَجمَعِينَ لا فِيهَا ج يُنظَرُونَ ٥ وَاحِدٌ ج الرَّحِيمُ ٥ دَابَّةٍ ص
يَعقِلُونَ ٥ كَحُبِّ اللهِ ط حُبًّا لِلّٰهِ ط العَذَابَ لا جَمِيعًا لا ابوجعفر اِنَّ را در هر دو

موضع

موضع بکسر همزه اِنَّ خوانده بنابر قراءت او در کلمهٔ العَذَابَ ط ولفظ
جَمِيعًا ط باید نوشت العَذَابِ ٥ ج الاَسبَابُ ٥ مِنَّا ط عَلَيهِم ط
مِنَ النَّارِ ٥ طَيِّبًا ز الشَّيطٰنِ ط مُبِينٌ ٥ تَعلَمُونَ ٥ اٰبَاءَنَا ط
وَلَا يَهتَدُونَ ٥ ج وَنِدَاءً ط لَا يَعقِلُونَ ٥ تَعبُدُونَ ٥ لِغَيرِ اللهِ ج عَلَيهِ ط
رَحِيمٌ ٥ قَلِيلًا لا وَلَا يُزَكِّيهِم ج صلے اَلِيمٌ ٥ بِالمَغفِرَةِ ج عَلَى النَّارِ ٥ ج ودر بعضی
نسخ سجاوندی این آیه بغیر رمز ج مکتوبست بِالحَقِّ ط بَعِيدٍ ٥ حزب بعضی
حزب را در آیه فما اصبرهم على النار میدانند وَالنَّبِيِّينَ ج السَّبِيلِ لا
وَفِي الرِّقَابِ ج الزَّكٰوةَ ج اِذَا عٰهَدُوا ج البَأسِ ط صَدَقُوا ط المُتَّقُونَ ٥
فِي القَتلٰى ط بِالاُنثٰى ط بِاِحسَانٍ ط وَرَحمَةٌ ط اَلِيمٌ ٥ تَتَّقُونَ ٥ خَيرًا ج صلے
بِالمَعرُوفِ ج المُتَّقِينَ ٥ ج يُبَدِّلُونَهُ ط عَلِيمٌ ط عَلَيهِ ط رَحِيمٌ ٥
تَتَّقُونَ لا مَعدُودٰتٍ ط اُخَرَ ط مِسكِينٍ ط لَهُ ط تَعلَمُونَ ٥ وَ
الفُرقَانِ ج فَليَصُمهُ ط اُخَرَ ط العُسرَ ز تَشكُرُونَ ٥ قَرِيبٌ ط اِذَا دَعَانِ
در بعضی نسخ در دعان ص مکتوبست و در بعضی از رمز جیمی نوشته اند
يَرشُدُونَ ٥ اِلٰى نِسَائِكُم ط لَهُنَّ ط عَنكُم ج لَكُم ص مِنَ الفَجرِ ص اِلَى اللَّيلِ ج
عٰكِفُونَ لا فِي المَسٰجِدِ ط فَلَا تَقرَبُوهَا ط يَتَّقُونَ ٥ تَعلَمُونَ ٥
عَنِ الاَهِلَّةِ ط وَالحَجِّ ط مَنِ اتَّقٰى ج مِن اَبوَابِهَا ص تُفلِحُونَ ٥ وَلَا تَعتَدُوا ط
المُعتَدِينَ ٥ مِنَ القَتلِ ج فِيهِ ج فَاقتُلُوهُم ط الكٰفِرِينَ ٥ رَحِيمٌ ٥

بِاللهِ ط الظَّالِمِينَ ه قِصَاصٌ ط عَلَيْكُمْ ص الثاني الْمُتَّقِينَ ه التَّهْلُكَةِ
ج صلى وَاَحْسِنُوا ج وقف معانقه در كلمه التهلكة و احسنوا مكتوبست
الْمُحْسِنِينَ ه لِلّٰهِ ط مِنَ الْهَدْيِ ج مَحِلَّهُ ط اَوْ نُسُكٍ ج اَمِنْتُمْ قف فَمَنْ
الْهَدْيِ ج اِذَا رَجَعْتُمْ ط كَامِلَةٌ ط الْحَرَامِ ط الْعِقَابِ ه مَعْلُومَاتٌ ج
وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ ط يَعْلَمْهُ اللهُ وقف النبي صلى الله عليه وآله در كلمه
يعلمه الله مكتوبست التَّقْوٰى ز الْاَلْبَابِ ه مِنْ رَبِّكُمْ ط الْحَرَامِ ص
هَدٰيكُمْ ج الضَّالِّينَ ه وَاسْتَغْفِرُوا اللهَ ط رَحِيمٌ ه ذِكْرًا ط مِنْ خَلَاقٍ ج
النَّارِ ه مِمَّا كَسَبُوا ط سَرِيعُ الْحِسَابِ نصف الجزو بعضى نصف جزو را
در آيه مِنْ خَلَاقٍ و جمعى در آيه الْفَسَادَ و فرقه در آيه الْاَلْبَابِ ميدانند
مَعْدُودَاتٍ ط عَلَيْهِ ج الاول عَلَيْهِ لا الثاني لِمَنِ اتَّقٰى ط تُحْشَرُونَ ه
فِي قَلْبِهِ لا الْخِصَامِ ه النَّسْلَ ط الْفَسَادَ ه جَهَنَّمُ ط الْمِهَادُ ه مَرْضَاتِ
اللهِ ط بِالْعِبَادِ ه كَافَّةً ص الشَّيْطَانِ ط مُبِينٌ ه حَكِيمٌ ه الْاَمْرُ ط الْاُمُورُ ه
بَيِّنَةٍ ط الْعِقَابِ ه اٰمَنُوا م الْقِيٰمَةِ ط حِسَابٍ ه وَاحِدَةً قف
وَمُنْذِرِينَ ص فِيهِ ط الاول بَيْنَهُمْ ج بِاِذْنِهِ ط مُسْتَقِيمٍ ه مِنْ قَبْلِكُمْ ط
مَتٰى نَصْرُ اللهِ ط قَرِيبٌ ه يُنْفِقُونَ ط السَّبِيلِ ط عَلِيمٌ ه كُرْهٌ لَكُمْ ج خَيْرٌ
لَكُمْ ج شَرٌّ لَكُمْ ط لَا تَعْلَمُونَ ه فِيهِ ط الاول كَبِيرٌ ط الْحَرَامِ ق در بعضى نسخ
سجاوندى از رمز جزى در كلمه الحرام مكتوب نيست عِنْدَ اللهِ ج مِنَ الْقَتْلِ ط

استطاعوا

اسْتَطَاعُوا ط وَالْاٰخِرَةِ ج النَّارِ ج خَالِدُونَ ه فِي سَبِيلِ اللهِ لا رَحْمَتَ اللهِ ط
رَحِيمٌ ه وَالْمَيْسِرِ ط لِلنَّاسِ ز مِنْ نَفْعِهِمَا ط يُنْفِقُونَ ط الْعَفْوَ ط تَتَفَكَّرُونَ لا
وَالْاٰخِرَةِ ط عَنِ الْيَتَامٰى ط خَيْرٌ ط فَاِخْوَانُكُمْ ط مِنَ الْمُصْلِحِ ط لَاَعْنَتَكُمْ ط حَكِيمٌ ه
حَتّٰى يُؤْمِنَّ ط اَعْجَبَتْكُمْ ج حَتّٰى يُؤْمِنُوا ط وَلَوْ اَعْجَبَكُمْ ط اِلَى النَّارِ صلى بِاِذْنِهِ ج
يَتَذَكَّرُونَ ه عَنِ الْمَحِيضِ ط الاول فِي الْمَحِيضِ لا الثاني حَتّٰى يَطْهُرْنَ ج
اَمَرَكُمُ اللهُ ط الْمُتَطَهِّرِينَ ه لَكُمْ ص اَنّٰى شِئْتُمْ ز لِاَنْفُسِكُمْ ط مُلٰقُوهُ ط
الْمُؤْمِنِينَ ه النَّاسِ ط عَلِيمٌ ه قُلُوبُكُمْ ط حَلِيمٌ ه اَشْهُرٍ ج رَحِيمٌ ه عَلِيمٌ ه قُرُوءٍ ط
الْاٰخِرِ ط اِصْلَاحًا ط بِالْمَعْرُوفِ ص دَرَجَةٌ ط حَكِيمٌ ه مَرَّتَانِ ص بِاِحْسَانٍ ط
حُدُودَ اللهِ ط الاول حُدُودَ اللهِ ط الثاني فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ ط تَعْتَدُوهَا ج
الظَّالِمُونَ ه حزب بعضى حزب را در آيه لا تعلمون ميدانند كه بعد از كلمه
الوالدات مكتوبست و جمعى در آيه بكل شى عليم و قليلى در آيه لقوم يعلمون
گفته اند غَيْرَهُ ط اَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللهِ ط يَعْلَمُونَ ه بِمَعْرُوفٍ ص الثاني لِتَعْتَدُوا ج
نَفْسَهُ ط هُزُوًا ز يَعِظُكُمْ بِهِ ط عَلِيمٌ ه بِالْمَعْرُوفِ ط وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ ط وَاَطْهَرُ ط
لَا تَعْلَمُونَ ه الرَّضَاعَةَ ط بِالْمَعْرُوفِ ط اِلَّا وُسْعَهَا ج ذٰلِكَ عَلَيْهِمَا
بِالْمَعْرُوفِ ط بَصِيرٌ ه وَعَشْرًا ج بِالْمَعْرُوفِ ط خَبِيرٌ ه فِي اَنْفُسِكُمْ ط مَعْرُوفًا ط
اَجَلَهُ ط فَاحْذَرُوهُ ج حَلِيمٌ ه فَرِيضَةً ج وَمَتِّعُوهُنَّ ج قَدَرُهُ ج الثاني
بِالْمَعْرُوفِ ج عَلَى الْمُحْسِنِينَ ه النِّكَاحِ ط لِلتَّقْوٰى ط بَيْنَكُمْ ط بَصِيرٌ ه قَانِتِينَ ه

اَوْرُكْبَانًا ج تَعْلَمُوْنَ ه اَزْوَاجًا ج اِخْرَاجٍ ج مِنْ مَعْرُوْفٍ ط حَكِيْمٌ بِالْمَعْرُوْفِ ط
عَلَى الْمُتَّقِيْنَ ه تَعْقِلُوْنَ ه حَذَرَ الْمَوْتِ ص اَحْيَاهُمْ ط لَا يَشْكُرُوْنَ ه
عَلِيْمٌ ه كَثِيْرَةً ط وَيَبْسُطُ ص تُرْجَعُوْنَ ه مُوْسٰى م فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ط تُقَاتِلُوْا ط
وَاَبْنَائِنَا ط مِنْهُمْ ط بِالظَّالِمِيْنَ ه مَلِكًا ط مِنَ الْمَالِ ط وَالْجِسْمِ ط مَنْ يَشَاءُ ط
عَلِيْمٌ ه الْمَلٰئِكَةُ ط مُؤْمِنِيْنَ ه بِالْجُنُوْدِ لا بِنَهَرٍ ج مِنِّيْ ج الاول بِيَدِهٖ ج مِنْهُمْ ط
مَعَهٗ لا وَجُنُوْدِهٖ ط مُلَاقُوا اللّٰهِ لا بِاِذْنِ اللّٰهِ ط الصَّابِرِيْنَ ه الْكَافِرِيْنَ ه مِمَّا
يَشَاءُ ط الْعَالَمِيْنَ ه بِالْحَقِّ ط الْمُرْسَلِيْنَ ه الجزء الثالث بالاتفاق على
بَعْضٍ م دَرَجَاتٍ ط الْقُدُسِ ط مَنْ كَفَرَ ط مَا يُرِيْدُ ه وَلَا شَفَاعَةٌ ط
الظَّالِمُوْنَ ه اِلَّا هُوَ ج الْقَيُّوْمُ ج وَلَا نَوْمٌ ط فِي الْاَرْضِ ط اِلَّا بِاِذْنِهٖ ط
خَلْفَهُمْ ج بِمَا شَاءَ ج وَالْاَرْضَ ج حِفْظُهُمَا ج الْعَظِيْمُ ه مِنَ الْغَيِّ ج
الْوُثْقٰى ق لَهَا ط عَلِيْمٌ ه اٰمَنُوْا لا اِلَى النُّوْرِ ط الاول الطَّاغُوْتُ لا الظُّلُمَاتِ ط
النَّارِ ج خَالِدُوْنَ ه الْمُلْكَ م وَيُمِيْتُ لا وَاُمِيْتُ ط كَفَرَ ط الظَّالِمِيْنَ ج
عُرُوْشِهَا ج مَوْتِهَا ج بَعَثَهٗ ط كَمْ لَبِثْتَ ط يَوْمٍ ط لَمْ يَتَسَنَّهْ ج لَحْمًا ط تَبَيَّنَ
لَهٗ لا قَدِيْرٌ ه الْمَوْتٰى ط تُؤْمِنْ ط قَلْبِيْ ط سَعْيًا ط حَكِيْمٌ ه مِائَةُ حَبَّةٍ ط
لِمَنْ يَشَاءُ ط عَلِيْمٌ ه وَلَا اَذًى لا رَبِّهِمْ ج يَحْزَنُوْنَ ه اَذًى ط حَلِيْمٌ ه وَالْاَذٰى لا
الْاٰخِرِ ط صَلْدًا ط كَسَبُوْا ط الْكَافِرِيْنَ ه ضِعْفَيْنِ ج فَطَلٌّ ط بَصِيْرٌ ه
الْاَنْهَارُ لا الثَّمَرَاتِ لا ضُعَفَاءُ ج فَاحْتَرَقَتْ ط تَتَفَكَّرُوْنَ ه

الى

١٩٧

مِنَ الْاَرْضِ ص فِيْهِ ط حَمِيْدٌ ه بِالْفَحْشَاءِ ج وَفَضْلًا ط عَلِيْمٌ ه مَنْ يَشَاءُ ج
كَثِيْرًا ط الْاَلْبَابِ ه يَعْلَمُهٗ ط مِنْ اَنْصَارٍ ه فَنِعِمَّا هِيَ ج خَيْرٌ لَكُمْ ط
در بعضی نسخ سجاوندی از برای روایت حفص ط و از برای روایت بکر لا
می‌نویسند سَيِّئَاتِكُمْ ط خَبِيْرٌ ه مَنْ يَشَاءُ ط فَلِاَنْفُسِكُمْ ط وَجْهِ اللّٰهِ ط لَا تُظْلَمُوْنَ ه
فِي الْاَرْضِ ز مِنَ التَّعَفُّفِ ج بِسِيْمَاهُمْ ج اِلْحَافًا ط عَلِيْمٌ ه عِنْدَ رَبِّهِمْ ج يَحْزَنُوْنَ ه
حزب بعضی حزب را در آیه فیهم خالدون نوشته‌اند و جمعی در آیه فان الله به علیم
و قلیلی در آیه کل نفس ما کسبت و هم لا یظلمون می‌دانند مِنَ الْمَسِّ ط مِثْلُ
الرِّبٰوا م وَحَرَّمَ الرِّبٰوا ط مَا سَلَفَ ط اِلَى اللّٰهِ ط النَّارِ ج خَالِدُوْنَ ه الصَّدَقَاتِ ط
اَثِيْمٍ ه عِنْدَ رَبِّهِمْ ج يَحْزَنُوْنَ ه مُؤْمِنِيْنَ ه وَرَسُوْلِهٖ ج اَمْوَالِكُمْ ج وَلَا تُظْلَمُوْنَ ه
اِلٰى مَيْسَرَةٍ ط تَعْلَمُوْنَ ه لَا يُظْلَمُوْنَ ه فَاكْتُبُوْهُ ط بِالْعَدْلِ ص فَلْيَكْتُبْ ج
شَيْئًا ط بِالْعَدْلِ ط مِنْ رِجَالِكُمْ ج الْاُخْرٰى ط مَا دُعُوْا ط اِلٰى اَجَلِهٖ ط اَلَّا تَكْتُبُوْهَا ط
اِذَا تَبَايَعْتُمْ ص وَلَا شَهِيْدٌ ط فُسُوْقٌ بِكُمْ ط وَاتَّقُوا اللّٰهَ ط وَيُعَلِّمُكُمُ اللّٰهُ ط عَلِيْمٌ ه
مَقْبُوْضَةٌ ط رَبَّهٗ ط الشَّهَادَةَ ط قَلْبُهٗ ط عَلِيْمٌ ه الْاَرْضِ ط بِهِ اللّٰهُ ط فَيَغْفِرُ
مَنْ يَشَاءُ ط قَدِيْرٌ ه وَالْمُؤْمِنُوْنَ ط وَرُسُلِهٖ قف مِنْ رُسُلِهٖ قف در اکثر نسخ
سجاوندی در هر دو رسله قف مکتوب و در بعضی نسخ در رسله اول ط
و در ثانی قف نوشته شده الْمَصِيْرُ ه وُسْعَهَا ط مَا اكْتَسَبَتْ ط اَوْ اَخْطَاْنَا ج
مِنْ قَبْلِنَا ج لَنَا بِهٖ ج عَنَّا قف وَاغْفِرْ لَنَا قف وَارْحَمْنَا قف

الکافرین سوره آل عمران مدنیه وهی مائتان آیات وکلماتها ثلث الف وأربعمائة کلمة وحروفها اربعة عشر الف وخمسمائة وخمس وعشرون حرفا وکوا
نلثة فواصلها من لب طرقد بسم الله الرحمن الرحیم الم
الا هو القیوم والانجیل الفرقان شدید ذو انتقام
فی السماء یشاء الحکیم متشابهات وابتغاء تاویله
الا الله اگرچه شیخ سجاوندی وقف لازم را در کلمه الا الله علامت گذاشته
اما پیش علماء امامیه وقف لازم در کلمه والراسخون فی العلم است ودر بعضی
تفاسیر این مضمون نیز مکتوبست وآن استاد نیز بفقیر چنین رسیده وقف
النبی صلی الله علیه وآله در کلمه ولا یعلم تاویله الا الله بهمان اختلافی که در وقف
لازمست در وقف النبی صلی الله علیه وآله نیز جاریست امنا به لا من عند
ربنا الالباب رحمة الوهاب فیه المیعاد شیئا
النار فرعون لا من قبلهم بایاتنا بذنوبهم العقاب جهنم
المهاد التقتا العین من یشاء الابصار والحرث الدنیا
حسن المآب نصف الجزو وبعضی نصف الجزو را در آیه بصیر بالعباد
وجمعی در آیه العزیز الحکیم گفته اند من ذلکم من الله بالعباد النار
بالاسحار الا هو لا بالقسط الحکیم هرگاه بنا بر قرائت کسائی ان
الدین بفتح همزه خوانده شود آیه الحکیم را وصل باید کرد وعلامت در آیه لا

باید گذاشت ودر بعضی نسخ سجاوندی در کلمه الاسلام علامت وقف ق
ودر بعضی نسخ ط مکتوبست الاسلام بینهم الحساب ومن اتبعن
ءاسلمتم فقد اهتدوا البلاغ بالعباد بغیر حق هرگاه
بنا بر قرائت حمزه ویقاتلون بصیغه معلوم باب مفاعله خوانده شود
درین حال در بعضی نسخ سجاوندی لا اساسی وز برخی مکتوبست من الالیم
الیم والاخرة من ناصرین معرضون معدودات یفترون
فیه ق لا یظلمون ممن تشاء وتذل من تشاء الخیر قدیر
فی اللیل من الحی بغیر حساب المؤمنین تقاة نفسه
المصیر یعلمه الله فی الارض قدیر محضرا صلی من سوء
وقف معانقه در کلمه محضرا ولفظ من سوء مکتوبست بعیدا نفسه ط
بالعباد ذنوبکم رحیم والرسول الکافرین العالمین
من بعض علیم منی العلیم انثی ط بنا بر روایت حفص کرد وضعت
بسکون تا خوانده شود ودر کلمه انثی وقف مطلق باید نمود وعلامت ط اساسی
باید نوشت وبنا بر قرائت بکر که وضعت برفع تا خوانده شود کلمه مذکوره
وصل باید کرد ونشانه لا ابرحی باید گذاشت وضعت کالانثی
الرجیم حسنا هرگاه بنا بر قرائت ابن کثیر وکفلها به تخفیف خوانده
شود در کلمه حسنا ص باید نوشت وکفلها زکریا الاول المحراب

رزقاً ج هذا لا من عند الله ط حساب ۝ ذرية ج طيبة ج في المحراب
هرگاه بنابر قراءت عاصم و جمعی که با او متفقند ان به فتح همزه خوانده شود در کلمه
في المحراب لا که علامت وصل است باید نوشت و بنابر روایت ابن عامر
و حمزه که بکسر همزه ان خوانده شود در کلمه في المحراب ط که نشانه وقف مطلق است
باید گذاشت من الصالحين ۝ عاقر ط ما يشاء ۝ آية ط الا رمزا ط
والابكار ۝ العالمين ۝ الراكعين ۝ اليك ط مريم ص يختصمون ۝
منه ق المقربين ۝ لا الصالحين ۝ بشر ط ما يشاء ط فيكون ۝
والانجيل ۝ ج اسرائيل لا من ربكم ج در بعضی نسخ سجاوندی و بعضی
مصاحف در کلمه من ربكم ج مکتوبست اما در بعضی کتب معتبره بنظر رسید
که نافع کلمه اني اخلق که بعد از من ربكم است بکسر همزه خوانده پس بنابر قراءت
او در من ربكم وقف باید نمود و علامت ج باید نوشت و بنابر قراءت
عاصم و باقی قرا که بفتح همزه میخوانند کلمه من ربكم را وصل باید کرد و علامت
لا بسیاهی باید گذاشت و این وجه احسن است و عبارت آن کتاب
برین نهج است من ربكم ج لمن قرأ اني اخلق بالكسر باذن الله ج
الاول باذن الله ج الثاني تدخرون لا في بيوتكم ط مؤمنين ۝ ج
واطيعون ۝ فاعبدوه ط مستقيم ۝ حزب بعضی حزب را
در آیه واشهد بانا مسلمون ۝ گفته اند و جمعی در آیه وما لهم من ناصرين

میدانند

میدانند و قلیلی در آیه واطیعون و فرقه در آیه فاكتبنا مع الشاهدين
دانسته اند الى الله ط انصار الله ج امنا بالله ج مسلمون ۝
الشاهدين ۝ ومكر الله ط الماكرين ۝ القيامة ج تختلفون ۝
والاخرة ز ناصرين ۝ اجورهم ط الظالمين ۝ الحكيم ۝ آدم ط فيكون ۝
الممترين ۝ الكاذبين ۝ الحق ج الا الله ط الحكيم ۝ بالمفسدين ۝
من دون الله ط مسلمون ۝ من بعده ط تعقلون ۝ عليم ط
الثاني لا تعلمون ۝ مسلما ط المشركين ۝ امنوا ط المؤمنين ۝
لو يضلونكم ط يشعرون ۝ تشهدون ۝ تعلمون ۝ يرجعون ۝
دينكم ط هدى الله لا و از برای کسی که کلمه ان يؤتى بهمزه استفهام
میخواند در لفظ هدى الله علامت وقف ط باید نوشت ربكم ط بيد الله ج
من يشاء ط الاول عليم ۝ ج من يشاء ط الثاني العظيم ۝ اليك ج
الاول قائما ط سبيل ج يعلمون ۝ المتقين ۝ ولا يزكيهم ص اليم ۝
وما هو من الكتاب ج من عند الله ج الثاني يعلمون ۝ تدرسون ولا
در بعضی کتب سجاوندی در آیه تدرسون ۝ لا ط دو علامت نوشته اند
پس بنابر قراءت عاصم و ابن عامر و حمزه که کلمه ولا يأمركم برفع راء خوانده اند
میشود ط نیز باید نوشت اربابا ط مسلمون ۝ ولتنصرنه ط اصري ط
اقررنا ط الشاهدين ۝ الفاسقون ۝ يرجعون ۝ من ربهم ص

منهم ز مسلمون ه منه ج الخاسرين ج البينات ط الظالمين ه
اجمعين لا فيها ج ينظرون لا واصلحوا قف رحيم ه توبتهم ج الضالون ه
به ط من ناصرين ه الجزء الرابع بعضی جزء را درآیه فاولئك هم الظالمون
وجمعی درآیه وما كان من المشركين گفته اند تحبون ط عليم ه التورية ط
صادقين ه الظالمون ه در بعضی کتب سجاوندی مذکور است که کلمه قل صدق
الله ه وقف جبرئیل علیه السلم است وبعد از الله ط مکتوبست ودر بعضی کتب در کلمه
مذکوره از رمز چیزی مکتوب نیست حنيفا ط المشركين ه للعالمين ج مقام
ابراهيم ج امنا ط سبيلا ط العالمين ه بايات الله ق تعملون ه
شهداء ط تعملون ه كافرين ج رسوله ط مستقيم ه مسلمون ه
ولا تفرقوا ص اخوانا ج منها ط تهتدون ه عن المنكر ط المفلحون ه
البينات ط عظيم لا وجوه ج وجوههم قف تكفرون ه رحمت
الله ط خالدون ه بالحق ط للعالمين ه في الارض ط الامور ه بالله ط
لهم ط الفاسقون ه اذى ط الادبار قف لا ينصرون ه المسكنة ط
حق ط يعتدون ه قلى سواء ط يسجدون قلى ودر بعضی نسخ ط مکتوبست
واین عبارت مذکور است قبل لا وقف الاصح الوقف صحيح في الخيرات ط
الصالحين ه يكفروه ط بالمتقين ه شيئا ط النار ج خالدون ه كا
هلكته ط يظلمون ه خبالا ط ما عنتم ج من افواههم صلے اكبر ط

تعقلون

تعقلون ه كله ج امنا صلے من الغيظ ط بغيظكم ط الصدور ه تسؤهم ز يفرحوا
بها ط شيئا ط محيط ه للقتال ط عليم لا تفشلا لا وليهما ط المؤ
منون ه اذلة ج تشكرون ه منزلين ط بلى لا مسومين ه به
الحكيم ط خائبين ه ظالمون ه حزب بعضی حزب را درآیه لعلکم ترحمون
گفته اند في الارض ط يعذب من يشاء ط رحيم ه مضاعفة ص
تفلحون ج للكافرين ج ترحمون ج در بعضی نسخ سجاوندی مکتوبست
بنابر قراءت عاصم وجمعی که با او متفق اند که وسارعوا با واو خوانده میشود
آیه ترحمون را وصل باید کرد وعلامت لا باید نوشت وبنابر روایت
نافع وابن عامر که سارعوا بغیر واو قراءت میشود درآیه ترحمون وقف
باید کرد وعلامت ج باید گذاشت ودر بعضی نسخ سجاوندی بنابر روایت
که بواو خوانده میشود ج وبنابر روایت که بغیر واو خوانده میشود ط میگذارند
واین وجه را اصح دانسته اند لهذا درآیه مذکوره ج نوشته شد والارض لا
للمتقين لا عن الناس ط المحسنين ج لذنوبهم قف الا الله
يعلمون ه فيها ط العاملين ه سنن لا المكذبين ه للمتقين ه
مؤمنين ه مثله ط الناس ج شهداء ط الظالمين لا الكافرين ه
الصابرين ه تلقوه ص تنظرون ه رسول ج الرسل ط على اعقابكم ط
شيئا ط الشاكرين ه مؤجلا ج منها ج الاولى منها ط الشاكرين ه

قاتل لا چون نافع وابن کثیر وابو عمرو قُتِلَ بصیغه مجهول خوانده اند بنابر روایت
این ان علامت وقف بر قاتل ط باید نوشت کثیر ج وما استکانوا لا الصابرین ه
الکافرین ه الآخرة ط المحسنین ه خاسرین ه مولکم ج الناصرین ه
سلطانا ج النار ط الظالمین ه باذنه ج ما تحبون ط الآخرة ج لیبتلیکم ج عفا
عنکم ط علی المؤمنین ه اصابکم ط تعملون ه منکم لا در بعضی از نسخ سجاوندی در کلمه
انفسهم ط مکتوب بود و در بعضی از رمز خزی مذکور نبود الجاهلیة ط من شیء ط لله ط
یبدون لک ط ما هنا ط مضاجعهم ج ما فی قلوبکم ط الصدور ه
الجمعان لا ما کسبوا ج عنهم ط حلیم ه وما قتلوا ج فی قلوبهم ط ویمیت ط بصیر ه
یجمعون ه تحشرون ه لهم ج من حولک ص فی الامر ج علی الله ط المتوکلین ه لکم ج
من بعده ط المؤمنون ه ان یغل ط یوم القیمة ج لا یظلمون ه جهنم ط
المصیر ه عند الله ط یعملون ه والحکمة ج مبین ه مثلیها لا هذا ط انفسکم ط
قدیر ه المؤمنین لا ان اتقوا ج وادفعوا ط لاتبعناکم ط للایمان ج فی قلوبهم ط
یکتمون ه ج ما قتلوا ط صادقین ه امواتا ط یرزقون لا من فضله لا من خلفهم لا
یحزنون ه نصف الجزو یعنی نصف الجزو در آیه والله علی کل شیء قدیر ه و جمعی
در آیه فلیتوکل المؤمنون ه و فرقه در آیه والله بصیر بما تعملون گفته اند وفضل لا
هر گاه بنابر قرارت عاصم و باقی قراان الله بفتح همزه خوانده شود کلمه وفضل وصل باید کرد
و علامت لا باید نوشت الا کسائی که او بکسر همزه میخواند بنابر قرارت او در لفظ وفضل وقف

مطلق

مطلق باید کرد و نشانه ط باید گذاشت و عبارت نسخ برین نهجست الوقف فی قرارة الکسر
المؤمنین ج القرح ط وقف مطلق در آیه المؤمنین و کلمه القرح است باملاف عظیم ه ایمانا ق
الوکیل ه سوء لا رضوان الله ط عظیم ه اولیاءه ص مؤمنین ه فی الکفر ج شیئا ط
فی الآخرة ج عظیم ه شیئا ج الیم ه لانفسهم ط اثما ج مهین ه من الطیب ط
ورسله ج اتقوا فلکم اجر عظیم ه لهم ط الاولی لهم ط الثانیه یوم القیمة ط والارض ط خبیر ه
ونحن اغنیاء م بغیر حق لا هر گاه بنابر قرارت عاصم و جمعی که با و متفقند کلمه نقول
بنون خوانده شود در لفظ بغیر حق لا که علامت وصل است باید نوشت و بنابر قرارت
حمزه کلمه یقول خوانده شود در لفظ بغیر حق ج که علامت وقف جایز است باید گذاشت
الحریق ه للعبید ج النار ط صادقین ه المنیر ه ذائقة الموت ط یوم القیمة ط
فقد فاز ط الغرور ه کثیرا ط الامور ه ولا تکتمونه ز قلیلا ط ما یشترون ه
من العذاب ج الیم ه والارض ط قدیر ه الالباب ج والارض ج باطلا ج عذاب
النار ه اخزیته ط من انصار ه فامنا ق صلی الابرار ج القیمة ط المیعاد ه
او انثی ج من بعض ج الانهار ج من عند الله ط الثواب ه فی البلاد ه قلیل ق
جهنم ط المهاد ه من عند الله ط للابرار ه حزب بعضی حزب را در اینجا فرموده
و جمعی در آیه وکفی بالله حسیبا در سوره النسا گفته اند خاشعین لله لا قلیلا ط عند ربهم ط
الحساب ه ورابطوا قف تفلحون ه سوره النسا مدنیه وهی مایة وست وسبعون آیات
وکلماتها ثلثة الاف وسبعمایة واثنان وخمسون کلمة وحروفها ستة عشر الفا وثلثون وثما

ولوازمها اثنان فواصلها اثنی بسم الله الرحمن الرحیم ونساء ج والارحام ط

رقیبا بالطیب ص اموالکم ط کبیرا ه ورباع ج ایمانکم ط الا تعولوا ه نحلة ط

مریا ه معروفا ه النکاح ج اموالهم ج ان یکبروا ط فلیستعفف ج بالمعروف ط

علیهم حسیبا ه والاقربون لا او کثر ط مفروضا ه معروفا ه علیهم

سدیدا ه نارا ط چون کلمه سیصلون را حفص بفتح یا و بکر بضم یا خوانده اند علامت

وقف را در بعضی نسخ سجاوندی در کلمه نارا لا ابیاض و ط بسرخی از برای حفص و بکر

ضبط کرده اند و در بعضی نسخ ط نوشته اند و قید لا نکرده اند سعیرا ج حظ الانثیین ج

ثلثا ما ترک ج فلها النصف ط ان کان له ولد ج فلامه الثلث ج او دین ط

وابناؤکم ج نفعا ط و در بعضی نسخ سجاوندی در کلمه نفعا ج مکتوب من الله ط

حکیما ه ان لم یکن لهن ولد ج یوصین بها او دین ط ان لم یکن لکم ولد ج

توصون بها او دین ط منهما السدس ج یوصی بها او دین لا مضار ج

من الله ط حلیم ط حدود الله ط خالدین فیها ط العظیم ه خالدا فیها ص مهین ه

منکم ج سبیلا ه فاذوهما ج عنهما ط رحیما ه علیهم ط حکیما ه السیئات ج

کفار ط الیما ه کرها ط مبینة ج بالمعروف ج کثیرا ه مکان زوج لا شیئا ط

مبینا ه غلیظا ه ما قد سلف ط ومقتا ط سبیلا ه دخلتم بهن ز الاولی فلا

جناح علیکم ز من اصلابکم لا ما قد سلف ط رحیما لا الجزو الخامس ایمانکم ج

علیکم ج چون حفص احل بضم همزه و کسر حا و بکر احل بفتح ها خوانده اند و در بعضی کتب

سجاوندی در لفظ علیکم ز بسیاهی و لا بسرخی ضبط کرده اند مسافحین ط

فریضة ط من بعد الفریضة ط حکیما ه المؤمنات ط ایمانکم

من بعض ج اخدان ج من العذاب ط منکم ط خیر لکم ط رحیم ج

علیکم ط حکیم ه عظیما ه عنکم ج ضعیفا ه انفسکم ط رحیما ه نارا ط یسیرا ه

کریما ه علی بعض ط مما اکتسبوا ز در بعضی مصاحف در کلمه مما اکتسبوا ط

مکتوب و در بعضی مصاحف از رمز چیزی مکتوب نیست مما اکتسبن ط

من فضله ط علیما ه والاقربون ط نصیبهم ط شهیدا ه من اموالهم ط

حفظ الله ط واضربوهن ج سبیلا ط کبیرا ه من اهلها ج بینهما ط

خبیرا ج وابن السبیل لا ایمانکم ط فخورا ه من فضله ط مهینا ج

ولا بالیوم الاخر ط فساء قرینا ه رزقهم الله ط علیما ه ذرة ج

عظیما ه شهیدا ط الارض ط حدیثا ه تغتسلوا ط وایدیکم ط غفورا ه

السبیل ط باعدائکم ط ولیا ز نصیرا ج فی الدین ط واقوم لا قلیلا ه

السبت ط مفعولا ه لمن یشاء ج عظیما ه انفسهم ط فتیلا ه الکذب ط

مبینا ه سبیلا ه لعنهم الله ط نصیرا ط نقیرا ه لا حزب بعضی حزب را

در آیه نصیرا و جمعی در آیه سبیلا و فرقه در آیه ظلیلا گفته اند من فضله ج عظیما ه

عنه ط سعیرا ط نارا ط العذاب ط حکیما ه ابدا ط مطهرة ز ظلیلا ه

الی اهلها لا بالعدل ط به ط بصیرا ه منکم ج الاخر ط تاویلا ه بعیدا ه

صدودا ج يحلفون صلے وتوفيقا ه بليغا ه باذن الله ط رحيما ه تسليما ه منهم لا
تثبيتا لا عظيما ه مستقيما ه والصالحين ج رفيقا ه من الله ط عليما ج جميعا ه
ليبطئن ج شهيدا ه عظيما ه اهلها ج وليا ج نصيرا ط في سبيل الله ج اولياء بالاخرة ط عظيما ه
الشيطان ج ضعيفا ه واتوا الزكوة ج او اشد خشية ج القتال ج قريب ط
قليل ج لمن اتقى قف فتيلا ه مشيدة ج من عند الله ج من عندك ط در بعضی
نسخ سجاوندی در كل من عندك ج مكتوبست من عند الله ط حديثا ه فمن
الله ز فمن نفسك ط رسولا ط شهيدا ه اطاع الله ج حفيظا ط طاعة ز
تقول ط ما يبيتون ج على الله ط وكيلا ه القران ط كثيرا ه اذاعوا به ط
منهم ط الا ز قليلا ه في سبيل الله ج المؤمنين ج كفروا ط تنكيلا ه
نصيب منها ج كفل منها ط مقيتا ه او ردوها ط حسيبا ه نصف الجزو
يعنی نصف الجزو در آيه مقيتا وجمعی در آيه كثيرا ميدانند الا هو ط فيه ط حديثا ه
بما كسبوا ط من اضل الله ط سبيلا ه في سبيل الله ط وجدتموهم ص
نصيرا لا قومهم ط فليقاتلوكم ج السلم لا سبيلا ه وقتلوهم ط فيها ج ثقفتموهم
مبينا ه الا خطا ج يصدقوا ط مؤمنة ط الاولى ز مؤمنة ج الثاني ز
متتابعين ز توبة من الله ط حكيما ه عظيما ه لست مؤمنا ج الدنيا ز
كثيرة ط فتبينوا ط خبيرا ه وانفسهم ط الاولى درجة ط الحسنى ط عظيما ه
ورحمة ط رحيما ه كنتم ط في الارض ط فيها ط جهنم ط مصيرا لا سبيلا ه

ودر بعضی

ودر بعضی نسخ سجاوندی در سبيلا ه لا مكتوبست عنهم ط غفورا ه وسعة ط
على الله ط رحيما ه من الصلوة قلے كفروا ط مبينا ه اسلحتهم ج من ورائكم ص
واسلحتهم ج واحدة ط اسلحتكم ج حذركم ط مهينا ه وعلى جنوبكم ج
فاقيموا الصلوة ج موقوتا ه القوم ط تالمون ج الثاني ما لا يرجون ط
حكيما ه بما اريك الله ط خصيما ه لا واستغفر الله ط رحيما ج انفسهم ط
اثيما ج من القول ط محيطا ط الدنيا ص وكيلا ه رحيما ه على نفسه ط حكيما ه
مبينا ه ان يضلوك ط من شيء ط تعلم ط عظيما ه حزب من الناس ط
عظيما ه جهنم ط مصيرا ه لمن يشاء ط بعيدا ه اناثا ج مريدا لا لعنه الله م
مفروضا لا خلق الله ط مبينا ط ويمنيهم ط الا غرورا ز محيصا ه ابدا ط حقا ط
قيلا ه اهل الكتاب ط يجز به لا ولا نصيرا ه نقيرا ه حنيفا ط خليلا ه وما في الارض ط
محيطا ه في النساء ط فيهن لا من الولدان لا بالقسط ط عليما ه بينهما ط
صلحا ط خير ط الشح ط خبيرا ه كالمعلقة ط رحيما ه من سعته ط حكيما ه
وما في الارض ط الاولى ز ان اتقوا الله ط وما في الارض ط الثاني حميدا ه وما
في الارض ط الثالثة وكيلا ه باخرين ط قديرا ه والاخرة ط بصيرا ه والاقربين ج
ان تعدلوا ج خبيرا ه من قبل ط بعيدا ه سبيلا ط ايمانا ط المؤمنين ط جميعا ه
غيره ط مثلهم ط جميعا لا بكم ج معكم ط نصيب لا من المؤمنين ط يوم القيمة ط
سبيلا ه خادعهم ج كسالى لا قليلا ه ذلك ق هؤلاء ط الا سبيلا ه

اليما المؤمنين جميعا غيره مثلهم جميعا بكم معكم نصيب
من المؤمنين يوم القيمة سبيلا خادعهم كسالى قليلا ذلك
هؤلاء الآخرة سبيلا المؤمنين ط مبينا ه من النار ج نصيرا ه لا
مع المؤمنين ط عظيما ه وامنتم ط عليما ه الجزو السادس ظلم ط عليما ه قديرا ه
ورسله لا الاول ونكفر ببعض لا سبيلا ه لا حقا ج مهينا ه اجورهم ط
رحيما ه بظلمهم ج عن ذلك ج مبينا ه غليظا ه غلف ط قليلا ه عظيما ه لا
رسول الله ج شبه لهم ط منه ط الظن ج يقينا ه لا اليه ط حكيما ه قبل موته ج
شهيدا ه ج كثيرا ه لا بالباطل ط اليما ه الآخر ط عظيما ه من بعده ط وسليمان
زبورا ه ج عليك ط تكليما ه ج بعد الرسل ط حكيما ه بعلمه ج يشهدون ط
شهيدا ه بعيدا ه طريقا ه لا ابدا ط يسيرا ه لكم ط والارض ط حكيما ه الا الحق ط
وكلمته ج وروح منه ز ورسله ج ثلثة ط خيرا لكم ط واحد ط ولد م في الارض
وكيلا ه المقربون ط جميعا ه من فضله ج اليما لا در بين آيه خلاف حذف شده لهذا داخل
عدد نشده ولا نصيرا ه مبينا ه وفضل لا مستقيما ه ط يستفتونك في
الكلالة ط ما ترك ج لها ولد ط مما ترك ط الانثيين ط ان تضلوا ط
عليم ه حزب يعني حزب را در اول سوره مائده در آيه يحكم ما يريد وجمعي در آيه
شديد العقاب وقليلي در آيه لعلكم تشكرون گفته اند سوره المائدة
قيل سورة العقود مدنية وهي مائة وعشرون آيات وكلمها الفان وستمائة كلمة

وحروفها عشرا لاف وسبعمائة وثلث وثلثون حرفا ولواز مها ستة
فواصلها لم ندبره بسم الله الرحمن الرحيم بالعقود ط حرم ط عليكم
ما يريد ه ورضوانا ط فاصطادوا بنا بر قرائتي كه ان صدوكم بفتح همزه خوانده
ميشود ودر بعضي نسخ سجاوندي در كلمه قوم لا نبشاه وبنا بر قرائت ابن كثير وابو عمرو
كه بكسر همزه ميخوانند در لفظ قوم ط بر خي نوشته ميشود ودر بعضي از مرجري كتبت ودر
بعض نسخ اين عبارت مكتوبست ويوقف على ما قبله مطلق في قراءة الكسر ان تعتدوا م
والتقوى ص والعدوان ص واتقوا الله ط شديد العقاب ه بالازلام ط
فسق ط واخشون ط دينا ط لاثم لا رحيم ه لهم ط الطيبات لا علمكم الله
عليه ص واتقوا الله ط الحساب لكم الطيبات ص حل لكم ص حل لهم ز اخدان ص
عمله ط الخاسرين ه الى الكعبين ط فاطهروا ط وايديكم منه ط لعلكم
تشكرون ه واثقكم به لا واطعنا ز واتقوا الله ط الصدور ه بالقسط ز
ان لا تعدلوا ط اعدلوا ز للتقوى ز واتقوا الله ط تعملون ه الصلحت لا
عظيم ه الجحيم ه عنكم ج واتقوا الله ط المؤمنون ه اسرائيل ج نقيبا ط معكم ط
الانهار ج السبيل ه قاسية ج مواضعه لا ذكروا به ج واصفح ط المحسنين ه
ذكروا به ص يوم القيمة ط يصنعون ه عن كثير ط مبين ه لا مستقيم ه مريم ط
الارض جميعا ط وما بينهما ط ما يشاء ط قدير ه واحباؤه ط بذنوبكم ط
ممن خلق ط يعذب من يشاء ط بينهما ز المصير ه ولا نذير ز بشير ونذير ط

وقدير ه ملوكا و العالمين ه خاسرين ه جبارين ج وط منها الاولى
داخلون ه الباب ج غالبون ج مؤمنين ه قاعدون ه الفاسقون ج ه
سنة ج على القوم الفاسقين ه نصف الجزو بعضى نصف جزو را در آيه داخلون
وجمعى در آيه مؤمنين و قليلى در آيه المتقين ميدانند بالحق من الاخر ط
لاقتلنك ط المتقين ه لاقتلك ج العالمين ه النار ج الظالمين ه اخاه ج
اخيه ط سوءة اخى ج النادمين ه ج صلے وقف النبى صلى الله عليه واله ذلك ج وقف
معانقه در آيه النادمين و كلمه ذالك مكتوبست جميعا ط الاولى جميعا ط الثانيه بالبينات ز
لمسرفون ه الارض ط الثانيه عظيم لا عليهم ج رحيم ه تفلحون ه منهم ج اليم ه
منها ز مقيم ه من الله ط حكيم ه عليه ط رحيم ه والارض ج ويغفر لمن يشاء ط
قدير ه قلوبهم ج هادوا ج وقف معانقه در كلمه قلوبهم و كلمه هادوا واقعست
اخرين م لم ياتوك ط مواضعه ج فاحذروا ط شيئا ط قلوبهم ط خزى ج
عظيم ه للسحت ط عنهم ج ولن شيئا ط بالقسط ط المقسطين ه ذلك ط بالمؤمنين ه
ونور ج شهداء ج قليلا ط الكافرون ه بالنفس لا بالسن لا بنابر قرائت عاصم وجمعى
كه با او متفقند هر كاه كلمه والعين والانف والاذن والسن والجروح بنصب
خوانده شود در كلمه بالنفس و بالسن لا بايد نوشت و بنابر قرائت كسائى كه كلمات مذكورات را
برفع ميخوانند در دو كلمه مذكوره ط بايد كذاشت قصاص لا له ط الظالمون ه التورية ص
الاولى ونور لا للمتقين ه بنابر قرائت حمزه هر كاه كلمه وليحكم بكسر لام و نصب ميم خوانده شود

درايه

در آيه للمتقين لا بايد كذاشت و بنابر قرائت عاصم و باقى قرا كه كلمه مذكوره را بسكون
لام و جزم ميم ميخوانند هر كاه در آيه مذكوره علامت وقف خواهند بكذارند ج يا ط
بايد كذاشت فيه ط الفاسقون ه من الحق ط ومنهاجا ط الخيرات ط وقف النبى
صه در كلمه الخيرات مكتوبست تختلفون ه اليك ط ذنوبهم ط لفاسقون ه يبغون ط
يوقنون ه حزب بعضى حزب را در آيه الظالمين كفته اند والنصارى ج اولياء م
وقف غفران در كلمه اولياء نيز مكتوبست بعض ط منهم ط الظالمين ه دائرة ط
نادمين ه بنابر قرائت ابو عمرو كه بنصب لام و يقول ميخوانند در آيه نادمين لا بايد نوشت
زيرا كه او عطف بر ان يأتى ميداند و بنابر قرائت عاصم و باقى قرا كه برفع لام ميخوانند
در آيه مذكوره ط بايد كذاشت ايمانهم لا معكم ط خاسرين ه ويحبونه لا الكافرين ز
لائم ط من يشاء ط عليم ه راكعون ه الغالبون ه اولياء ج مؤمنين ه ولعبا ط
لا يعقلون ه من قبل لا فاسقون ه عند الله ط الطاغوت ط السبيل ه خرجوا به ط
يكتمون ه السحت ط الاولى يعملون ه السحت ط الثانيه يصنعون ه مغلولة ط بما قالوا م
مبسوطتان لا كيف يشاء ط وكفرا ط القيمة ط اطفاها الله لا فسادا ط المفسدين ه
النعيم ه ارجلهم ط مقتصدة ط يعملون ه من ربك ط رسالته ط من الناس ط
الكافرين ه من ربكم ط وكفرا ج الكافرين ه يحزنون ه رسلا ط انفسهم لا
يقتلون ه منهم ط يعملون ه مريم ط وربكم ط النار ط من انصار ه ثالث ثلثة م
واحد ط اليم ه ويستغفرونه ط رحيم ه الرسل ط صديقة ط

الطعام بؤفكون ولا نفعا العليم السبيل ابن مريم تعبدون
فعلوه يفعلون كفروا خالدون فاسقون اشركوا نصارى لا
يستكبرون لزوم الساكن بعضی جزو را در آیه فاسقون وجمعی در آیه الشاهدين
وفرقه در آیه المبين گفته اند من الحق الاولان شاهدين من الحق ان
الظالمين فيها المحسنين الجحيم ولا تعتدوا المعتدين طيبا مؤمنون
الايمان رقبة ثلثة ايام اذا حلفتم ايمانكم تشكرون تفلحون
الصلوة منتهون واحذروا المبين واحسنوا المحسنين بالغيب
اليم حرم وبال امره عما سلف منه ذو انتقام وللسيارة حرما
تحشرون والقلائد عليم العقاب رحيم البلاغ وما تكتمون
كثرة الخبيث تفلحون تسؤكم تبد لكم عفا الله عنها حليم كافرين
ولا حام الكذب يعقلون اباءنا يهتدون انفسكم اذا اهتديتم
تعملون مصيبة الموت ذا قربى الآثمين وما اعتدينا الظالمين
ايمانهم واسمعوا الفاسقين ماذا اجبتم لنا الغيوب والديك
وكهلا والانجيل در بعضی نسخ سجاوندی در لفظ كهيئة الطير باذنی و در كلمه
فتكون طيرا باذنی در هیچیک ازین دو کلمه علامت وقف چیزی مکتوب نبود
و در بعضی نسخ معتبره سجاوندی در كلمه فتكون طيرا باذنی ج مکتوب بود لهذا
بیان این کلمه موجود کرده علامت وقف جایز است ذکر کرده فتكون طيرا باذنی

والابرص

والابرص باذنی واذ تخرج الموتى باذنی مبين وبرسولی مسلمون
من السماء مؤمنين الشاهدين جمعی حزب را در آیه مبين وجمعی در آیه
الفاسقين تميد انه منك الرازقين عليكم العالمين من دون الله
ما ليس لي بحق وقف النبی صلی الله علیه وآله در کلمه بحق وبعضی در کلمه علمته گفته اند
علمته نفسك الغيوب وربكم فيهم عليهم شهيد عبادك الحكيم
صدقهم ابدا عنه العظيم وما فيهن قدير سورة الانعام مكية وهی
مائة وخمس وستون آيات وكلمها ثلثة آلاف واثنتان وخمسون كلمه وحروفها
اثنا عشر الفا واربعمائة واثنان وعشرون حرفا ولوازمها اثنان وفواصلها لم نظر
بسم الله الرحمن الرحيم والنور يعدلون اجلا تمترون وفي الارض
ما تكسبون معرضين جاءهم يستهزءون مدرارا آخرين مبين
ملك لا ينظرون ما يلبسون يستهزءون المكذبين والارض
قل لله الرحمة فيه لا يؤمنون والنهار العليم ولا يطعم من
المشركين عظيم فقد رحمه المبين الا هو قدير عباده الخبير
شهادة ومن بلغ اخرى اشهد مما تشركون ابناءهم وقف لازم
در آیه مما تشركون با خلاف و در کلمه ابناءهم بی خلاف لا يؤمنون بآياته
الظالمون تزعمون مشركين يفترون اليك در بعضی نسخ سجاوندی در کلمه
اليك از رمز وقف چیزی مکتوب نبود وقرا لا يؤمنوا بها الاولين وينئون

عنه ج وما يشعرون ۝ من المؤمنين ۝ من قبل ط لكاذبون ۝ بمبعوثين ۝
ربهم ط بالحق ط وربنا ط يكفرون ۝ بلقاء الله ط فيها لا على ظهورهم ط
ما يزرون ۝ ولهو ط يتقون ۝ تعقلون ۝ يجحدون ۝ نصرنا ج لكلمات الله ج
المرسلين ۝ بآية ط الجاهلين ۝ نصف الجزو يعني نصف الجزو را در آنجا يجحدون ۝
ميدانند يسمعون ط وقف غفران در كلمه يسمعون مكتوبست يرجعون ۝ من ربه ط
لا يعلمون ۝ امثالكم ط يحشرون ۝ في الظلمات ط يضلله ط مستقيم ۝ تدعون ج
صادقين ۝ ما تشركون ۝ يتضرعون ۝ يعملون ۝ كل شيء ط مبلسون ۝ ظلموا ط
العالمين ۝ يأتيكم به ط يصدفون ۝ الظالمون ۝ ومنذرين ج يحزنون ۝
يفسقون ۝ ملك ج الي ط والبصير ط تتفكرون ۝ يتقون ۝ وجهه ط الظالمين ۝
من بيننا ط بالشاكرين ۝ الرحمة لا هرگاه انه بنا بر قرات عاصم و ابن عامر
نافع بفتح همزه خوانده شود در كلمه الرحمة لا بايد نوشت و اگر بنا بر قرات باقي قرا
انه بكسر همزه خوانده شود در كلمه مذكوره ط بايد گذاشت فاصلح لا و حكم كلمه فاصلح با كلمه
فانه بفتح و كسر همزه در حال وقف همان حكم كلمه الرحمة و انه دارد رحيم ۝ المجرمين ۝
من دون الله ط اهواءكم لا المهتدين ۝ وكذبتم به ط ما تستعجلون به ط
الا لله ط الفاصلين ۝ وبينكم ط بالظالمين ۝ الا هو ط والبحر ط مبين ۝
تعملون ۝ حفظة لا يفرطون ۝ الحق ط الحاسبين ۝ وخفية ج
الشاكرين ۝ تشركون ۝ بأس بعض ط يفقهون ۝ وهو الحق ط بوكيل ط

مستقر

مستقر ز تعلمون ۝ غيره ط الظالمين ۝ يتقون ۝ بما كسبت ج ولا شفيع ج
منها ط بما كسبوا ج يكفرون ۝ حيران صلى ائتنا ط هو الهدى ط العالمين ۝
حزب يعني حزب را در آيه الخبير و جمعي در آيه تعلمون گفته اند ينفخ ط
تحشرون ۝ بالحق ط كن فيكون ط قوله الحق ط في الصور ط والشهادة ط
الخبير ۝ الهة ج مبين ۝ الموقنين ۝ كوكبا ج هذا ربي ج الافلين ۝
القمر بازغا قال هذا ربي ج الضالين ۝ هذا اكبر ج مما تشركون ۝ المشركين ۝
قومه ط وقد هدان ط ربي شيئا ط علما ط تتذكرون ۝ سلطانا ط بالامن ج
تعلمون ۝ مهتدون ۝ على قومه ط من نشاء ط عليم ۝ ويعقوب ط
كلا هدينا ج وهرون ط المحسنين ۝ لا والياس ط الصالحين ۝ لا
ولوطا ط العالمين ۝ لا واخوانهم ج مستقيم ۝ من عباده ط يعملون ۝
والنبوة ج بكافرين ۝ اقتده ط اجرا ط للعالمين ۝ من شيء ط
كثيرا ط اباؤكم ط قل الله لا يلعبون ۝ ومن حولها ط يحافظون ۝
انزل الله ط ايديهم ج انفسكم ط تستكبرون ۝ ظهوركم ج شركاء ط
تزعمون ۝ والنوى ط من الحي ط تؤفكون ۝ الاصباح ج وجعل
الليل بنا بر قراءت عاصم و حمزه و كسائي هرگاه بفتح جيم بغير الف و فتح عين
و فتح لام وجعل و نصب لام والليل خوانده شود در كلمه الاصباح وقف
جايز بايد كرد و علامت ج بسياهي بايد نوشت و اگر بنا بر قراءت نافع

وابن کثیر وابو عمرو وابن عامر وَجَاعِلُ اللَّيْلِ بفتح جیم والف بعد از جیم وکسر عین
ورفع لام وَجَاعِلُ وخفض لام وَاللَّيْلِ خوانده شود کلمهٔ الْإِصْبَاحِ را وصل باید
کردن بنا لا برحی باید گذاشت حُسْبَانًا ط الْعَلِيمِ ٥ وَالْبَحْرِ ط يَعْلَمُونَ ٥
وَمُسْتَوْدَعٌ ط يَفْقَهُونَ ٥ مَاءً ج مُتَرَاكِبًا ج مُتَشَابِهٍ ط وَيَنْعِهِ ط يُؤْ
مِنُونَ ٥ بِغَيْرِ عِلْمٍ ط يَصِفُونَ ٥ وَالْأَرْضِ ط صَاحِبَةٌ ط وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ ج
عَلِيمٌ ٥ رَبُّكُمْ ج إِلَّا هُوَ ج فَاعْبُدُوهُ ج وَكِيلٌ ٥ الْأَبْصَارُ ز الاولی الْأَبْصَارَ ج
انا نبه الْخَبِيرُ ٥ مِنْ رَبِّكُمْ ج فَلِنَفْسِهِ ج فَعَلَيْهَا ج بِحَفِيظٍ ٥ يَعْلَمُونَ ٥
مِنْ رَبِّكَ ج إِلَّا هُوَ ج الْمُشْرِكِينَ ٥ مَا أَشْرَكُوا ط حَفِيظًا ج بِوَكِيلٍ ٥ بِغَيْرِ عِلْمٍ ط
يَعْمَلُونَ ٥ بِهَا ط وَمَا يُشْعِرُكُمْ ٥ لا ط بنا بر روایت حفص که کلمهٔ أَنَّهَا را بفتح همزه
میخواند وَمَا يُشْعِرُكُمْ را وصل کند وعلامت لا بجای نویسند وبنا بر قراءت
بکر که لفظ إِنَّهَا را بکسر همزه میخواند در کلمهٔ مذکوره وقف مطلق کند وعلامت ط
برحی گذارند لَا يُؤْمِنُونَ ٥ يَعْمَهُونَ ٥ ج والناس يَجْهَلُونَ ٥ غُرُورًا ط
وَمَا يَفْتَرُونَ ٥ مُقْتَرِفُونَ ٥ مُفَصَّلًا ط مِنَ الْمُمْتَرِينَ ٥ وَعَدْلًا ط لِكَلِمَاتِهِ ج
الْعَلِيمُ ٥ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ط يَخْرُصُونَ ٥ عَنْ سَبِيلِهِ ج بِالْمُهْتَدِينَ ٥ مُؤْمِنِينَ ٥
إِلَيْهِ ط بِغَيْرِ عِلْمٍ ط بِالْمُعْتَدِينَ ٥ وَبَاطِنَهُ ط يَقْتَرِفُونَ ٥ لَفِسْقٌ ط لِيُجَادِلُوكُمْ ج
لَمُشْرِكُونَ ٥ مِنْهَا ط يَعْمَلُونَ ٥ فِيهَا ط وَمَا يَشْعُرُونَ ٥ رُسُلُ اللَّهِ ط رِسَالَتَهُ ط
يَمْكُرُونَ ٥ لِلْإِسْلَامِ ج فِي السَّمَاءِ ط لَا يُؤْمِنُونَ ٥ مُسْتَقِيمًا ط يَذَّكَّرُونَ ٥

يعملون

يَعْمَلُونَ ٥ جَمِيعًا ج مِنَ الْإِنْسِ ج الاولی أَجَّلْتَ لَنَا ط مَا شَاءَ اللَّهُ ط
عَلِيمٌ ط يَكْسِبُونَ ٥ هٰذَا ٥ كَافِرِينَ ٥ غَافِلُونَ ٥ مِمَّا عَمِلُوا ط يَعْمَلُونَ ٥
ذُو الرَّحْمَةِ ط آخَرِينَ ط لَآتٍ لا بِمُعْجِزِينَ ٥ عَامِلٌ ج تَعْلَمُونَ لا الدَّارِ ط
الظَّالِمُونَ ٥ لِشُرَكَائِنَا ج إِلَى اللَّهِ ج إِلَى شُرَكَائِهِمْ ط مَا يَحْكُمُونَ ٥ دِينَهُمْ ط
وَمَا يَفْتَرُونَ ٥ حِجْرٌ ز افْتِرَاءً عَلَيْهِ ط يَفْتَرُونَ ٥ أَزْوَاجِنَا ج
شُرَكَاءُ ط وَصْفَهُمْ ط عَلِيمٌ عَلَى اللَّهِ ط مُهْتَدِينَ ٥ ج بعضی حزب در آیه
عَلِيمٌ وجمعی در آیه الْمُسْرِفِينَ وقلیلی در آیه عَدُوٌّ مُبِينٌ گفته اند مُتَشَابِهٍ ط
حَصَادِهِ ز وَلَا تُسْرِفُوا ط الْمُسْرِفِينَ ٥ لا وَفَرْشًا ط الشَّيْطَانِ ط مُبِينٌ ٥ أَزْوَاجٍ ج
وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ ط أَرْحَامُ الْأُنْثَيَيْنِ ط صَادِقِينَ ٥ لا وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ ط
أَرْحَامُ الْأُنْثَيَيْنِ ط بِهٰذَا ج بِغَيْرِ عِلْمٍ ط الظَّالِمِينَ ٥ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ ج رَحِيمٌ ٥
ظُفُرٍ ج بِعَظْمٍ ط بِبَغْيِهِمْ ز لَصَادِقُونَ ٥ وَاسِعَةٍ ج الْمُجْرِمِينَ ٥ مِنْ شَيْءٍ ط
بَأْسَنَا ط لَنَا ط تَخْرُصُونَ ٥ الْبَالِغَةُ ج أَجْمَعِينَ ٥ هٰذَا ج مَعَهُمْ ج يَعْدِلُونَ ٥
شَيْئًا لا در بعض نسخ سجاوندی ودر بعضی مصاحف در کلمهٔ شَيْئًا ط مکتوبست ودر
بعضی نسخ وبعضی مصاحف در لفظ شَيْئًا از رمز چیزی مکتوب نبود إِحْسَانًا ج
مِنْ إِمْلَاقٍ ط وَإِيَّاهُمْ ج وَمَا بَطَنَ ج بِالْحَقِّ ط تَعْقِلُونَ ٥ أَشُدَّهُ ج بِالْقِسْطِ ج
ذَا قُرْبَىٰ ج أَوْفُوا ط تَذَكَّرُونَ ٥ بنا بر قراءت عاصم وجمعی که بالو متفقند وَأَنَّ
هٰذَا بفتح همزه خوانده شود در آیه تَذَكَّرُونَ لا باید نوشت وبنا بر قراءت حمزه

وکسائی اِنَّ هٰذا بکسر همزه خوانده شود در آیه مذکوره و باید که ذات فاتبعوه
عن سبیله تتقون یؤمنون ترحمون من قبلنا الغافلین
منهم ورحمة عنها بما کانوا یصدفون بعض آیات ربک
الاولی بکسر الباء منتظرون فی شیء یفعلون امثالها لا یظلمون
مستقیم حنیفا المشرکین العالمین له المسلمین شیء علیها
اخری تختلفون آتیکم العقاب رحیم نصف نزد اکثری در آخر
سوره مکتوبست و بعضی از استادان در آیه قائلون و قلیلی در آیه غائبین
و پاره در آیه الساجدین در اول سورة الاعراف مکتوب میدانند سورة الاعراف
مکیة وهی مائتان وست آیات وکلها ثلثة آلاف وثلثمایة وخمس وعشرون
کلمة وحروفها اربعة عشر الفا وثلثمائة وعشرون حرفا ولوازمها ثلثة وفواصلها من دل
بسم الله الرحمن الرحیم المص للمؤمنین اولیاء ما تذکرون
قائلون ظالمین المرسلین غائبین الحق المفلحون
یظلمون معایش ما تشکرون لآدم ابلیس الساجدین
اذ امرتک منه من طین الصاغرین یبعثون المنظرین
المستقیم شمائلهم شاکرین مدحورا اجمعین الظالمین الخالدین
الناصحین بغرور الجنة مبین انفسنا الخاسرین عدو
مبین تخرجون وریشا هرگاه کلمه ولباس بنا بر قرات عاصم وجمعی که

بالو متفقند برفع خوانده شود در کلمه وریشا وقف باید کرد و علامت وقف
باید نوشت و بنا بر قراءت نافع وابن عامر وکسائی ولباس بنصب
خوانده شود کلمه وریشا را وصل باید کرد و لا باید نوشت خیر یذکرون
سوآتهما لا ترونهم لا یؤمنون بها بالفحشاء تعلمون در بعضی
نسخ در کلمه بالقسط نصف مکتوبست و در بعضی نسخ از رمز جزئی مکتوب نیست
له الدین تعودون الضلالة مهتدون ولا تسرفوا المسرفین
الرزق القیامة یعلمون ما لا تعلمون اجل ولا یستقدمون آیاتی
یحزنون النار خالدون بآیاته من الکتاب یتوفونهم
من دون الله کافرین فی النار اختها جمیعا من النار لا تعلمون
تکسبون الخیاط المجرمین غواش الظالمین ورثتموها الجنة
خالدون الانهار هدانا الله بالحق تعملون حزب بعضی حزب را
در آیه یطمعون وقلیلی در آیه یجحدون میدانند حقا الاول حقا الثانیه
قالوا نعم الظالمین عوجا کافرون حجاب بسیماهم یطمعون
اصحاب النار الظالمین تستکبرون برحمة تحزنون رزقکم الله الکافرین
الدنیا هذا یجحدون یؤمنون الا تأویله بالحق نعمل یفترون
حثیثا بنا بر قرات عاصم وجمعی که با او متفقند هرگاه کلمات الشمس
والقمر والنجوم مسخرات بنصب خوانده شود لا علامت وصل است

در کلمهٔ حَثِیثًا باید نوشت و بنا بر روایت ابن عامر هرگاه کلمات مذکوره
برفع خوانده شود ط که علامت وقف مطلق است در کلمهٔ حثیثًا باید گذاشت
بِأَمْرِهِ ط وَالْأَمْرُ ط الْعَالَمِينَ ۝ وَخُفْيَةً ط الْمُعْتَدِينَ ج وَطَمَعًا ط الْمُحْسِنِينَ
رَحْمَتِهِ ط الثَّمَرَاتِ ط تَذَكَّرُونَ ۝ بِإِذْنِ رَبِّهِ ج نَكِدًا ط يَشْكُرُونَ ۝ غَيْرُهُ ط
عَظِيمٍ ۝ مُبِينٍ ۝ الْعَالَمِينَ ۝ مَا لَا تَعْلَمُونَ ۝ تُرْحَمُونَ ۝ بِآيَاتِنَا ط عَمِينَ ۝
هُودًا ط غَيْرُهُ ط تَتَّقُونَ ۝ الْكَاذِبِينَ ۝ الْعَالَمِينَ ۝ أَمِينٌ ۝ لِيُنْذِرَكُمْ ط
بَسْطَةً ج تُفْلِحُونَ ۝ آبَاؤُنَا ج الصَّادِقِينَ ۝ وَغَضَبٌ ط مِنْ سُلْطَانٍ ط الْمُنْتَظِرِينَ ۝
مُؤْمِنِينَ ۝ صَالِحًا م غَيْرُهُ ط مِنْ رَبِّكُمْ ط أَلِيمٌ ۝ بُيُوتًا ج در بعضی نسخ سجاوندی
در کلمهٔ بیوتًا ط مکتوبست مُفْسِدِينَ ۝ مِنْ رَبِّهِ ط مُؤْمِنُونَ ۝ كَافِرُونَ ۝
الْمُرْسَلِينَ ۝ جَاثِمِينَ ۝ النَّاصِحِينَ ۝ الْعَالَمِينَ ۝ النِّسَاءِ ط مُسْرِفُونَ ۝
مِنْ قَرْيَتِكُمْ ج يَتَطَهَّرُونَ ۝ إِلَّا امْرَأَتَهُ ز الْغَابِرِينَ ۝ مَطَرًا ط الْمُجْرِمِينَ ۝
شُعَيْبًا ط غَيْرُهُ ط إِصْلَاحِهَا ط مُؤْمِنِينَ ج عِوَجًا ج فَكَثَّرَكُمْ ص الْمُفْسِدِينَ ۝
بَيْنَنَا ج الْحَاكِمِينَ ۝ الجزو التاسع قلیلی جوز را در آیهٔ الْفَاتِحِينَ میدانند
فِي مِلَّتِنَا ط كَارِهِينَ ۝ در بعضی نسخ در آیه كَارِهِينَ مکتوب بود قیل لا
وقف والوقف اصح لهذا در بعضی مصاحف در آیه كَارِهِينَ ج نوشته شده
مِنْهَا ط رَبُّنَا ط الاولی عَلَيْهِمَا ط لَوْ كُنَّا ط الْفَاتِحِينَ ۝ لَخَاسِرُونَ ج جَاثِمِينَ ۝
فِيهَا ج وقف معانقه نزد اکثر در آیهٔ جاثمین و کلمهٔ فیها مکتوب و بعضی وقف

معانقه را در آیهٔ لخاسرون و آیه جاثمین میدانند الْخَاسِرِينَ ۝ لَكُمْ ج
كَافِرِينَ ۝ يَتَضَرَّعُونَ ۝ لَا يَشْعُرُونَ ۝ يَكْسِبُونَ ۝ نَائِمُونَ ط هرگاه بنا
بر قراءت عاصم و ابوعمرو و حمزه و کسائی کلمهٔ أَوَأَمِنَ بفتح واو خوانده
شود در آیهٔ نائمون وقف مطلق باید کرد و علامت ط باید نوشت و اگر
بنا بر قراءت نافع و ابن کثیر و ابن عامر کلمهٔ مذکوره بسکون واو خوانده
شود آیه مذکوره را وصل باید کرد و نشانه لا باید گذاشت يَلْعَبُونَ ۝
مَكْرَ اللَّهِ ج الاولی الْخَاسِرُونَ ۝ بِذُنُوبِهِمْ ج لَا يَسْمَعُونَ ۝ مِنْ أَنْبَائِهَا ج
بِالْبَيِّنَاتِ ج مِنْ قَبْلُ ط الْكَافِرِينَ ۝ مِنْ عَهْدٍ ج لَفَاسِقِينَ ۝ بِهَا ج
الْمُفْسِدِينَ ۝ الْعَالَمِينَ ۝ هرگاه عَلَيَّ بنا بر روایت نافع عَلَيَّ بفتح
لام و یاء مفتوحه مشدده خوانده شود در بعضی نسخ سجاوندی در آیهٔ الْعَالَمِينَ
لا بسیاهی ط بسرخی علامت میگذارند و در بعضی نسخ بغیر از آیه
علامت دیگر نمیگذارند إِلَّا الْحَقَّ ط بَنِي إِسْرَائِيلَ ط الصَّادِقِينَ ۝ مُبِينٌ ج
لِلنَّاظِرِينَ ۝ عَلِيمٌ لا مِنْ أَرْضِكُمْ ج تَأْمُرُونَ ج حَاشِرِينَ لا عَلِيمٍ ۝ الْغَالِبِينَ ۝
الْمُقَرَّبِينَ ۝ الْمُلْقِينَ ج أَلْقُوا ج عَظِيمٍ ۝ عَصَاكَ ج مَا يَأْفِكُونَ ج
يَعْمَلُونَ ج صَاغِرِينَ ج سَاجِدِينَ ج الْعَالَمِينَ لا وَهَارُونَ ۝ لَكُمْ ج
أَهْلَهَا ج تَعْلَمُونَ ۝ أَجْمَعِينَ ۝ مُنْقَلِبُونَ ج جَاءَتْنَا ط مُسْلِمِينَ ۝ وَ
آلِهَتَكَ ط نِسَاءَهُمْ ج قَاهِرُونَ ۝ وَاصْبِرُوا ج لِلَّهِ قف مَنْ عِبَادِهِ ط

لِلْمُتَّقِينَ ۝ مَا جِئْتَنَا ط تَعْمَلُونَ ۝ يَذَّكَّرُونَ ج هٰذِهِ ج وَمَنْ مَعَهُ ط لا
يَعْلَمُونَ ۝ بِهَا لا بِمُؤْمِنِينَ ۝ مُفَصَّلَاتٍ قف در بعضی نسخ سجاوندی
کلمهٔ مُفَصَّلَاتٍ مکتوب نبود مُجْرِمِينَ ۝ عِنْدَكَ ج بَنِي إِسْرَائِيلَ ج
يَنْكُثُونَ ج غَافِلِينَ ۝ فِيهَا ط عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ لا بِمَا صَبَرُوا ط يَعْرِشُونَ ۝
حزب بعضی حزب را در آیهٔ عَظِيمٌ و جمعی در آیهٔ الْعَالَمِينَ و قلیلی در آیهٔ
تَجْهَلُونَ میدانند أَصْنَامٍ لَهُمْ ج آلِهَةٌ ط تَجْهَلُونَ ۝ يَعْمَلُونَ ۝ الْعَالَمِينَ ۝
الْعَذَابِ ج نِسَاءَكُمْ ط عَظِيمٌ ۝ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ج الْمُفْسِدِينَ ۝ رَبُّهُ لا
إِلَيْكَ ط در بعضی نسخ سجاوندی و در بعضی مصاحف در کلمهٔ إِلَيْكَ ج مکتوبست
فَسَوْفَ تَرَانِي ج صَعِقًا ج الْمُؤْمِنِينَ ۝ وَبِكَلَامِي صلے الشَّاكِرِينَ ۝ لِكُلِّ
شَيْءٍ ج بِأَحْسَنِهَا ط الْفَاسِقِينَ ج الْحَقِّ ط بِهَا ج سَبِيلًا ج الثانیة غَافِلِينَ ۝
أَعْمَالُهُمْ ط يَعْمَلُونَ ۝ خُوَارٌ ط وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا م الظَّالِمِينَ ۝ قَدْ ضَلُّوا لا
الْخَاسِرِينَ ۝ أَسِفًا لا مِنْ بَعْدِي ج رَبِّكُمْ ج إِلَيْهِ ج يَقْتُلُونَنِي صلے الظَّالِمِينَ ۝
فِي رَحْمَتِكَ ز الرَّاحِمِينَ ۝ الدُّنْيَا ط الْمُفْتَرِينَ ۝ وَآمَنُوا ز رَحِيمٌ ۝ الْأَلْوَاحَ ج
يَرْهَبُونَ ۝ لِمِيقَاتِنَا ج وَإِيَّايَ ط مِنَّا ج فِتْنَتُكَ ط مَنْ تَشَاءُ ط الثانیة
الْغَافِرِينَ ۝ إِلَيْكَ ط مَنْ أَشَاءُ ج كُلَّ شَيْءٍ ط يُؤْمِنُونَ ج الْإِنْجِيلِ ز
عَلَيْهِمْ ط مَعَهُ لا الْمُفْلِحُونَ ۝ وَالْأَرْضِ ج وَيُمِيتُ ص تَهْتَدُونَ ۝ يَعْدِلُونَ ۝
أُمَمًا ط الْحَجَرَ ج عَيْنًا ط مَشْرَبَهُمْ ط وَالسَّلْوَى ط مَا رَزَقْنَاكُمْ ط يَظْلِمُونَ ۝

خطیئاتکم

خَطِيئَاتِكُمْ ط الْمُحْسِنِينَ ۝ يَظْلِمُونَ ۝ الْبَحْرِ ۝ لَا يَسْبِتُونَ لا لَا تَأْتِيهِمْ ج
كَذَٰلِكَ ج وقف معانقه در کلمهٔ لَا تَأْتِيهِمْ و کلمهٔ كَذَٰلِكَ مکتوبست يَفْسُقُونَ ۝
قَوْمًا ط شَدِيدًا ط و در بعضی کتب سجاوندی مذکور بود که هرگاه بنابر قراءت حفص
مَعْذِرَةً بنصب منونا خوانده شود کلمهٔ شَدِيدًا را وصل باید کرد و علامت لا
بسیاهی باید نوشت و اگر بنابر قراءت بکر مَعْذِرَةٌ برفع منونا خوانده شود
در کلمهٔ شَدِيدًا وقف مطلق باید کرد و نیز ط سرخی باید گذاشت چون در اکثر
نسخ سجاوندی از برای حفص و بکر ط مکتوب بود بهمان رمز ط اکتفا نمود
يَتَّقُونَ ۝ يَفْسُقُونَ ج خَاسِئِينَ ۝ الْعَذَابِ ط الْعِقَابِ ج رَحِيمٌ ۝
أُمَمًا ج ذَٰلِكَ ز يَرْجِعُونَ ۝ لَنَا ج يَأْخُذُوهُ ط مَا فِيهِ ط يَتَّقُونَ ط تَعْقِلُونَ ۝ الصَّلَاةَ ط
الْمُصْلِحِينَ ۝ نصف الجزء بعضی نصف الجزء را در آیهٔ إِلَى رَبِّكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ
و قلیلی در آیهٔ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ گفته اند بِهِمْ ج تَتَّقُونَ ۝ عَلَى أَنْفُسِهِمْ ج
بِرَبِّكُمْ ط قَالُوا بَلَىٰ ج شَهِدْنَا ج وقف معانقه در کلمهٔ قَالُوا بَلَىٰ و در کلمهٔ شَهِدْنَا
مکتوبست غَافِلِينَ لا مِنْ بَعْدِهِمْ ج الْمُبْطِلُونَ ۝ يَرْجِعُونَ ۝ الْغَاوِينَ ۝
هَوَاهُ ج الْكَلْبِ ج يَلْهَثْ ط الثانیة بِآيَاتِنَا ج يَتَفَكَّرُونَ ۝ يَظْلِمُونَ ۝
الْمُهْتَدِي ج الْخَاسِرُونَ ۝ وَالْإِنْسِ صلے لَا يَفْقَهُونَ بِهَا ز لَا يُبْصِرُونَ
بِهَا ز لَا يَسْمَعُونَ بِهَا ط أَضَلُّ ط الْغَافِلُونَ ۝ فَادْعُوهُ بِهَا صلے أَسْمَائِهِ ط
يَعْمَلُونَ ۝ يَعْدِلُونَ ۝ لَا يَعْلَمُونَ ج وَأُمْلِي لَهُمْ قف مَتِينٌ ۝ أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا سکته

من جنة ط مبين ٥ من شيء لا اجلهم ج يؤمنون ٥ فلا هادي له ط

هرگاه بنابر قراءت اكثر قرا ونذرهم برفع را خوانده شود در كلمه له ط كه علامت

وقف مطلق است باید نوشت و بنابر روایت حمزه و کسائی که بجزم را خوانده

شود لا که علامت وصل است در لفظ له باید نوشت یعمهون ٥ مرسها ط

عند ربي ج الا هو ط والارض ط الا بغتة ط عنها ط لا يعلمون ٥ ما شاء الله ط

من الخير ج السوء ج وقف معانقه در کلمه من الخير و کلمه السوء واقع است

يؤمنون ٥ اليها ج فمرت به ج الشاكرين ٥ فيما آتيهما ج عما يشركون ٥

يخلقون ٥ صلے ينصرون ٥ لا يتبعوكم ط صامتون ٥ صادقين ٥ ز يمشون

بها ز يبطشون بها ز يبصرون بها ز يسمعون بها ط فلا تنظرون ٥

الكتاب ز صلے الصالحين ٥ ينصرون ٥ لا يسمعوا ط لا يبصرون ٥ الجاهلين ٥

بالله ط عليم ٥ لا مبصرون ٥ ج لا يقصرون ٥ اجتبيتها ط من ربي ج يؤمنون ٥

ترحمون ٥ الغافلين ٥ يسجدون ٥ حزب سجده مندوب در آخر سوره

در آیه یسجدون واقعست و حزب نیز در آخر سوره در آیه یسجدون مکتوبست

یعنی حزب بعد در آیه ورزق کریم در اول سوره انفال میدانند سوره الانفال

مدنية وهي خمس وسبعون آيات وكلمها الف و مايتان واحدى وثلثون

كلمة و حروفها خمسة آلاف و مايتان واربعة وتسعون حرفا فواصلها نكم

فقط ب بسم الله الرحمن الرحيم عن الانفال ط والرسول ج بينكم ص

مؤمنين

٢١٢

مؤمنين ٥ يتوكلون ٥ ينفقون ٥ ج حقا ط كريم ج بالحق ص لكارهون ٥ لا ينظرون ٥ ط

الكافرين ٥ لا المجرمون ٥ ج مردفين ٥ قلوبكم ج من عند الله ط حكيم ٥ لا الاقدام ط

آمنوا ط كل بنان ط ورسوله ج الاولى العقاب ٥ النار ٥ الادبار ج جهنم ط

المصير ٥ قتلهم ص رمى ج حسنا ط عليم ٥ الكافرين ٥ الفتح ج لكم ج نعد ج

ولو كثرت ط هرگاه بنابر قراءت حفص وان الله بفتح همزه خوانده شود

کلمه ولو کثرت را وصل باید کرد و علامت لا بسیاهی باید نوشت و اگر

بنابر روایت بکر وان الله بکسر همزه خوانده شود در کلمه مذکوره وقف مطلق

باید نمود و علامت ط بسرخی باید گذاشت و عبارت نسخ برین نهج است و

يوقف على ما قبله مطلق في قراءة الكسر المؤمنين ٥ وانتم تسمعون ٥ ج صلے

وهم لا يسمعون ٥ لا يعقلون ٥ لاسمعهم ط معرضون ٥ يحييكم ج تحشرون ٥

خاصة ج العقاب ٥ تشكرون ٥ تعلمون ٥ فتنة لا عظيم ٥ لكم ط السيئات

العظيم ٥ او يخرجوك ٥ ويمكر الله ط الماكرين ٥ مثل هذا لا الاولين ٥

اليم ٥ فيهم ط يستغفرون ٥ وما كانوا اولياءه ط لا يعلمون ٥ وتصدية ط

تكفرون ٥ ج در بعضی نسخ سجاوندی در آیه تکفرون ط مکتوبست عن سبيل الله ط

يغلبون ط يحشرون ٥ لا في جهنم ط الخاسرون ٥ قد سلف ج الاولين ٥ كله

لله ج بصير ٥ مولاكم ط ونعم النصير ٥ الجزء العاشر وابن السبيل لا الجمعان ط

قدير ٥ منكم ط في الميعاد لا مفعولا لا عن بينة ط انه لسميع عليم ٥ لا قليلا ط سلم ط

الصُّدُورِ مَفْعُولًا الْأُمُورُ تُفْلِحُونَ وَاصْبِرُوا الصَّابِرِينَ عَنْ
سَبِيلِ اللَّهِ مُحِيطٌ جَارٌ لَكُمْ أَخَافُ اللَّهَ الْعِقَابِ دِينُهُمْ حَكِيمٌ
كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ وَأَدْبَارَهُمْ الْحَرِيقِ لِلْعَبِيدِ فِرْعَوْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ بِذُنُوبِهِمْ
الْعِقَابِ بِأَنْفُسِهِمْ سَمِيعٌ عَلِيمٌ كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ
وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ ظَالِمِينَ لَا يُؤْمِنُونَ لَا يَتَّقُونَ يَذَّكَّرُونَ
عَلَى سَوَاءٍ الْخَائِنِينَ سَبَقُوا هرگاه بنا بر قراءت عاصم وجمعی کر باور
مستقند إِنَّهُمْ بکسر همزه خوانده شود در کلمهٔ سَبَقُوا وقف مطلق باید کرد وعلامت
ط باید نوشت وبنا بر قراءت ابن عامر أَنَّهُمْ بفتح همزه خوانده شود کلمهٔ مذکوره
وصل باید کرد ونشانه لا باید گذاشت لَا يُعْجِزُونَ مِنْ دُونِهِمْ لَا
تَعْلَمُونَهُمْ يَعْلَمُهُمْ لَا تُظْلَمُونَ عَلَى اللَّهِ الْعَلِيمُ حَسْبَكَ اللَّهُ وَبِا
لْمُؤْمِنِينَ قُلُوبِهِمْ الاولی بَيْنَهُمْ حَكِيمٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالِ
مِائَتَيْنِ لَا يَفْقَهُونَ ضَعْفًا مِائَتَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ الصَّابِرِينَ
فِي الْأَرْضِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ حَكِيمٌ عَظِيمٌ طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ
رَحِيمٌ مِنَ الْأَسْرَى وَيَغْفِرْ لَكُمْ رَحِيمٌ مِنْهُمْ حَكِيمٌ بَعْضٍ يُهَاجِرُوا
الثانیه مِيثَاقٌ بَصِيرٌ بَعْضٍ كَبِيرٌ حَقًّا كَرِيمٌ مِنْكُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ
عَلِيمٌ حزب در آخر سوره واقع است بلا خلاف سورة التوبة مدنية وهي
مائة وتسع وعشرون آيات كلمها الفان واربعمائة وسبع وتسعون كلمة وحروفها

عشرة آلاف وثمان مائة وسبعة وثمانون حرفا ولوازمها اثنان فواصلها
لم نرتب مِنَ الْمُشْرِكِينَ مُعْجِزِي اللَّهِ الْكَافِرِينَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ دربعض
خلاف
خلافت لهذا داخل عدد نکرده اند وَرَسُولُهُ خَيْرٌ لَكُمْ مُعْجِزِي اللَّهِ أَلِيمٍ
مُدَّتِهِمْ الْمُتَّقِينَ مَرْصَدٍ سَبِيلَهُمْ رَحِيمٌ مَأْمَنَهُ لَا يَعْلَمُونَ الْحَرَامِ
لَهُمْ الْمُتَّقِينَ وَلَا ذِمَّةً قُلُوبُهُمْ فَاسِقُونَ مِنْ سَبِيلِهِ يَعْمَلُونَ
وَلَا ذِمَّةً بعضی نسخ سجاوندی این کلمه مکتوب بود الْمُعْتَدُونَ فِي الدِّينِ
يَعْلَمُونَ أَئِمَّةَ الْكُفْرِ يَنْتَهُونَ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ مُؤْمِنِينَ
الاولی مُؤْمِنِينَ الثانیه قُلُوبِهِمْ مَنْ يَشَاءُ حَكِيمٌ وَلِيجَةً تَعْمَلُونَ
بِالْكُفْرِ أَعْمَالُهُمْ خَالِدُونَ الْمُهْتَدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ الظَّالِمِينَ
وَأَنْفُسِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ الْفَائِزُونَ مُقِيمٌ أَبَدًا عَظِيمٌ عَلَى الْإِيمَانِ
الظَّالِمُونَ بِأَمْرِهِ الْفَاسِقِينَ كَثِيرَةٍ حُنَيْنٍ مُدْبِرِينَ كَفَرُوا
الْكَافِرِينَ مَنْ يَشَاءُ رَحِيمٌ هَذَا إِنْ شَاءَ حَكِيمٌ صَاغِرُونَ
وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ
أَنَّى يُؤْفَكُونَ مَرْيَمَ وَاحِدًا إِلَّا هُوَ يُشْرِكُونَ الْكَافِرُونَ كُلِّهِ
الْمُشْرِكُونَ بعضی نصف الجزو در آیه الْكَافِرُونَ وجمعی در آیه أَنَّى يُؤْفَكُونَ
وقلیلی در آیه عَمَّا يُشْرِكُونَ میدانند عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَلِيمٍ وَظُهُورُهُمْ
تَكْنِزُونَ حُرُمٌ الْقَيِّمُ أَنْفُسَكُمْ كَافَّةً كَافَّةً الْمُتَّقِينَ لِيُوَاطِئُوا

ماحرّم الله اعمالهم الكافرين الى الارض الاخرة الاولى
الا قليل ابما شيأ مدبر معنا السفلى العليا حكيم في سبيل الله
تعلمون الشقة منكم انفسهم لكاذبون عنك الكاذبين
وانفسهم بالمتقين يترددون القاعدين الفتنة لهم
بالظالمين كارهون ولا تفتني سقطوا بالكافرين تسوءهم
فرحون لنا هو مولينا المؤمنون الحسنيين او بايدينا متربصون
منكم فاسقين كارهون ولا اولادهم كافرون لمنكم يفرقون
يجمحون في الصدقات يسخطون حزب بعضى حزب را درايه
انا الى الله راغبون وجمى درايه والله عليم حكيم وفرقه درايه ان كانوا
مؤمنين وقليلى درايه لهم عذاب اليم كفته اند وقول اخر ضعيف دانسته اند
ورسوله الاولى ورسوله الثانية راغبون وابن السبيل من الله
والله عليم حكيم هو اذن امنوا منكم لهم عذاب اليم ليرضوكم
ان كانوا مؤمنين خالدا فيها العظيم في قلوبهم قل استهزءوا
ما تحذرون ونلعب تستهزءون بعد ايمانكم مجرمين من بعض
ايديهم فنسيهم الفاسقون خالدين فيها حسبهم ولعنهم الله
مقيم واولادا خاضوا والاخرة الخاسرون والمؤتفكات
بالبينات يظلمون اولياء بعض ورسوله سيرحمهم الله

حكيم

حكيم عدن اكبر العظيم عليهم جهنم المصير ما قالوا
اين كلمه در بعضى نسخ نكتوبست بما لم ينالوا من فضله خيرا لهم
والاخرة ولا نصير الصالحين معرضون يكذبون الغيوب
فيسخرون منهم سخر الله منهم اليم او لا تستغفر لهم فلن
يغفر الله لهم ورسوله الفاسقين في الحر اشد حرا يفقهون
كثيرا يكسبون عدوا للخالفين على قبره فاسقون اولادهم
كافرون القاعدين لا يفقهون وانفسهم الخيرات المفلحون
خالدين فيها العظيم ورسوله من سبيل رحيم عليه ما ينفقون
وهم اغنياء مع الخوالف لا يعلمون بجزءها بعضى جزو را درايه
ما ينفقون ميدانند اليهم من اخباركم تعملون لتعرضوا عنهم
فاعرضوا عنهم رجس جهنم يكسبون لترضوا عنهم الفاسقين
على رسوله حكيم الدوائر السوء عليم الرسول لهم في رحمته رحيم
باحسان ابدا العظيم منافقون لا تعلمهم نحن نعلمهم عظيم
سيئا عليهم رحيم وصل عليهم سكن لهم عليم الرحيم والمؤمنون
تعملون عليهم حكيم من قبل الا الحسنى لكاذبون لا تقم فيه ابدا
ان تقوم فيه ان يتطهروا المطهرين في نار جهنم الظالمين تقطع
قلوبهم حكيم ويقتلون ودر بعضى نسخ درين كلمه ازرمز جبرى نكنو

اليم ورسوله

نبت لهم الجنة ط والقرآن ط بايعتم به ط العظيم ۝ لحدود الله ط المؤمنين ۝
الجحيم ط اياه ج منه ط حليم ۝ ما يتقون ط عليم ۝ والارض ط ويميت ط ولا نصير ۝
عليهم ط رحيم ۝ خلفوا ط الآية ط ليتوبوا ط الرحيم ۝ الصادقين ۝ عن نفسه ط
عمل صالح ط المحسنين ۝ لا يعملون ۝ حزب بعضی حزب را در آية المتقين ۝
وقيع در آية لعلهم يحذرون گفته اند كافة ط يحذرون ۝ غلظة ط
هذه ايمانا ج يستبشرون ۝ كافرون ۝ يذكرون ۝ الى بعض ط انصرفوا
لا يفقهون ۝ عزيز ۝ رحيم ۝ حسبي الله ز صلے الا هو ط العظيم ۝ سوره يونس
عليه السلام مكية وهي مائة وتسع آيات كلمها الف وثمان مائة واثنان وثلثون
كلمة وحروفها سبعة آلاف وخمسمائة وسبعا وستون حرفا والوازمها
اثنان فواصلها ر لمن ن بسم الله الرحمن الرحيم الر قف الحكيم ۝ عند
ربهم ط وقف النبي صلى الله عليه وآله در كلمه عند ربهم مكتوبست مبين ۝ الامر ط
من بعد اذنه ط فاعبدوه ط تذكرون ۝ جميعا ط حقا ط هر گاه بنا بر قراءت
عاصم و باقی قراء سبعه انه بكسر همزه خوانده شود در كلمه حقا وقف مطلق
بايد كرد و علامت ط بايد نوشت واگر بنا بر قراءت نافع وابو جعفر انه
بفتح همزه خوانده شود لفظ حقا را وصل بايد كرد و علامت لا بايد گذاشت
بالقسط ط يكفرون ۝ والحساب ط بالحق ط در بعضی کتب سجاوندی
در كلمه بالحق علامت وقف از برای حفص و بكر ط مكتوبست و در بعضی

نسخ

نسخ علامت وصل لا سپاهی از برای حفص و علامت وقف مطلق ط برخی
از برای بکر مضبوط است و این وجه احسن است وعبارت نسخ برین
نهج است و يوقف على ما قبله في قراءة النون يعلمون ج يتقون ۝
غافلون ۝ لا يكسبون ۝ بايمانهم ج النعيم ۝ سلام ج العالمين ۝ اجلهم ط
يعمهون ۝ قائما ج مسه ط تعملون ۝ ظلموا لا ليؤمنوا ط المجرمين ۝ تعملون ۝
بينات لا او بدله ط نفسي ج الى ج عظيم ۝ به ز من قبله ط تعقلون ۝
بآياته ط المجرمون ۝ عند الله ط الارض ط يشركون ۝ فاختلفوا ط يختلفون ۝
من ربه ج فانتظروا ج المنتظرين ۝ في آياتنا ط مكرا ط تمكرون ۝ والبحر ط
في الفلك ج احيط بهم لا له الدين ج الشاكرين ۝ بغير الحق ط على انفسكم لا
هر گاه بنا بر قراءت حفص متاع بنصب خوانده شود كلمه على انفسكم را
وصل بايد كرد و علامت لا سپاهی بايد نوشت واگر بنا بر روايت بكر
متاع برفع خوانده شود در كلمه مذكوره وقف مطلق بايد كرد و علامت ط
برخی بايد گذاشت وعبارت نسخ برين نهج است و يوقف مطلق
على ما قبله في قراءة الرفع تعملون ۝ والانعام ط عليها لا بالامس ط يتفكرون ۝
السلام ط مستقيم ۝ نصف الجزء و بعضی نصف الجزء را در آية يتفكرون ۝
وجمعی در آية يفترون ۝ وفرقه در آية بالمفسدين ۝ ميدانند وزيادة ط
ولا ذلة ط الجنة ج خالدون ۝ بمثلها لا ذلة ط من عاصم ج مظلما ط

اصحاب النار ج خالدون ۝ وشركاؤكم ج تعبدون ۝ لغافلين ۝ يفترون ۝
الامر ط فسيقولون الله ج افلا تتقون ۝ ربكم الحق ج الا الضلال ج
تصرفون ۝ لا يؤمنون ۝ ثم يعيده ط الاولى يؤفكون ۝ الى الحق ط الاولى
للحق ط الا ان يهدى ج فما لكم قف تحكمون ۝ الا ظنا ط شيئا ط بما يفعلون ۝
العالمين ۝ افتريه ط صادقين ۝ تاويله ط الظالمين ۝ لا يؤمن به ط بالمفسدين ۝
عملكم ج تعملون ۝ اليك ط لا يعقلون ۝ ينظر اليك ط لا يبصرون ۝ يظلمون ۝
بينهم ط مهتدين ۝ ما يفعلون ۝ رسولهم ج لا يظلمون ۝ صادقين ۝ ما شاء
الله ط اجل ط ولا يستقدمون ۝ المجرمون ۝ امنتم به ط تستعجلون ۝ الخلد ج
تكسبون ۝ احق هو ط وقف النبي صلى الله عليه وآله در كلمهٔ احق هو و بعضی
در كلمهٔ ربی و جمعی در لفظ لحق كفته اند اما اصح قول اوست بمعجزين ۝ لا فتدت
به ط العذاب ج لا يظلمون ۝ والارض ط لا يعلمون ۝ ترجعون ۝ في الصدور لا
للمؤمنين ۝ فليفرحوا ط يجمعون ۝ وحلالا ط تفترون ۝ القيمة ط لا يشكرون ۝
فيه ط مبين ۝ يحزنون ۝ يتقون ط وقف معانقه در آيهٔ يحزنون و آيهٔ
يتقون واقع است الاخرة ط لكلمات الله ط العظيم ۝ قولهم م جميعا ط
العليم ۝ في الارض ط شركاء ط لا يخرصون ۝ مبصرا ط يسمعون ۝ حزب
يعنى حزب را در آيهٔ يكفرون ميدانند سبحانه ط هو الغني ط في الارض ط بهذا ط
ما لا تعلمون ۝ لا يفلحون ۝ يكفرون ۝ نبا نوح م توكلت ق ولا تنظرون ۝

ان

من اجر ط على الله لا المسلمين ۝ بآياتنا ج المنذرين ۝ من قبل المعتدين ۝
مجرمين ۝ مبين ۝ لما جاءكم ط هذا لا الساحرون ۝ في الارض ط بمؤمنين ۝
عليم ۝ ملقون ۝ ما جئتم به لا السحر ط سيبطله ط المفسدين ۝ المجرمون ۝
ان يفتنهم ط في الارض ج المسرفين ۝ مسلمين ۝ توكلنا ج الظالمين لا
الكافرين ۝ الصلوة ط المؤمنين ۝ الدنيا لا عن سبيلك ج الاليم
لا يعلمون ۝ وعدوا ط الغرق لا هر كاه بنا بر قراءت اكثر قرا كلمهٔ انه
بفتح همزه خوانده شود در قال امنت لا كه علامت وصل است بايد نوشت
واكر بنا بر قراءت حمزه و كسائی انه بكسر همزه خوانده شود در قال امنت
ط كه علامت وقف مطلق است بايد كذاشت واكرچه در اكثر مصاحف
در قال امنت رمز عينكذارند المسلمين ج المفسدين ۝ آية ط لغافلون ۝
من الطيبات ج العلم ط يختلفون ۝ من قبلك ج الممترين ۝ لا
الخاسرين ۝ لا يؤمنون ۝ لا الاليم ۝ يونس ط الى حين ۝ جميعا ط
مؤمنين ۝ باذن الله ط لا يعقلون ۝ والارض ط لا يؤمنون ۝ من
قبلهم ط المنتظرين ۝ كذلك ج المؤمنين ۝ يتوفكم ج صلے المؤمنين ۝ لا
حنيفا ج المشركين ۝ ولا يضرك ج الظالمين ۝ الا هو ج لفضله ط
من عباده ط الرحيم ۝ من ربكم ج لنفسه ج عليها ط بوكيل ۝ يحكم
الله ج صلے الحاكمين ۝ سورة هود عليه السلام مكية وهي مائة وثلث وعشرون

آیات وکلمها الف وسبعمائة وخمس عشر کلمة وحروفها سبعة آلاف وخمسمائة
وسبعة وستون حرف ولوازمها اثنان فواصلها ذق ظلم بکر رصدن
بسم الله الرحمن الرحیم الر قف خبیر ه لا الا الله ط وبشیر ه لا فضله ط کبیر ه
مرجعکم ج قدیر ه منه ط ثیابهم لا وما یعلنون ج الصدور ه الجزو الثانی
عشر یعنی جزو را در آیه لفرح فخور وجمعی در آخر سوره میدانند ومعدود ط عنها
مبین ه احسن عملا ط مبین ه ما یحبسه ط یستهزءون ه منه ج کفور ه
ذهب السیئات عنی ط لفرح فخور ه لا الصالحات ط کبیر ه ملک ط نذیر ه
وکیل ه ط افتریه ط صادقین ه الا هو ج مسلمون ه لا یبخسون ه م الا النار ز
یعملون ه ورحمة ط یؤمنون به ط موعده ج لا یؤمنون ه کذبا ط علی
ربهم ج الثانیة الظالمین ه لا عوجا ط کافرون ه من اولیاء م العذاب ط
یبصرون ج یفترون ه الاخسرون ه الی ربهم لا الجنة ج خالدون ه والسمیع ط
مثلا ط تذکرون ه الی قومه ز هرگاه بنا بر قراءت عاصم وجمعی که با او متفقند
انی لکم ج بکسر همزه خوانده شود در کلمه الی قومه علامت وقف ز باید کرد نوشت
واگر بنا بر قراءت ابن کثیر وابو عمرو وکسائی انی بفتح همزه خوانده شود در کلمه
الی قومه علامت وصل لا باید گذاشت مبین ه لا الا الله ط الیم ه الرأی ج در بعضی
نسخ در کلمه من فضل ج نوشته شده کاذبین ه علیکم ط کارهون ه مالا ط
آمنوا لا تجهلون ه طردتهم ط تذکرون ه خیرا ط انفسهم ج صلے الظالمین ه

الصادقین

الصادقین ه بمعجزین ه ان یغویکم ط ترجعون ه افتریه ط تجرمون ه یفعلون
ظلموا ج مغرقون ه منه ط تسخرون ط تعلمون لا مقیم ه التنور لا ومن آمن ط
الا قلیل ه حزب یعنی حزب را در آیه الظالمین وجمعی در آیه الحاکمین گفته اند
وقول اول اصح دانسته اند ومرسیها ط رحیم ه الکافرین ه من الماء ط من
رحم ج المغرقین ه الظالمین ه الحاکمین ه من اهلک ج صالح ز ص لک به
علم ط الجاهلین ه ما لیس لی به علم ط الخاسرین ه معک ط الیم ه
الیک ج هذا ط فاصبر ط وقف معانقه در کلمه هذا وکلمه فاصبر واقع است للمتقین ه
هودا ط غیره ط مفترون ه اجرا ط فطرنی ط افلا تعقلون ه مجرمین ه
بمؤمنین ه بسوء ط تشرکون لا لا تنظرون ه وربکم ط بناصیتها ط
مستقیم ه الیکم ط غیرکم ط شیئا ط حفیظ ه منا ج غلیظ ه عنید ط القیمة ط
ربهم ط هود ه صالحا ج غیره ط الیه ط مجیب ه مریب ه تخسیر ه قریب ه
ایام ط مکذوب ه یومئذ ط العزیز ه جاثمین لا فیها ط ربهم ط لثمود ه
قالوا سلاما ط قال سلام ط حنیذ ه خیفة ط لوط ط باسحق ط هرگاه بنا بر قراءت
حفص یعقوب بنصب خوانده شود کلمه اسحق تا آخر را وصل باید کرد وعلامت
لا کتابهای باید گذاشت واگر بنا بر روایت بکر یعقوب برفع خوانده
شود در کلمه اسحق وقف مطلق باید نمود وعلامت ط بسرخی باید نوشت
وبا این طریق در اکثر نسخ سجاوندی ضبط شده وعبارت نسخ بر این نهج است

دلو قف على اسحق مطلق فوراء فارفع يعقوب شيخا عجيب اهل البيت
مجيد لوط منيب هذا ربك مردود عصيب اليه السيئات في
ضيفي رشيد من حق ما نريد شديد الا امراتك ما اصابهم الصبح
بقريب من سجيل منضود ربك من الظالمين ببعيد نصف الجزء
بعض نصف الجزء را درآية الرشيد وحمى درآية منضود ووقف درآية انيب
وقليل درآية في الارض مفسدين فائدكا درآية رحيم ودود كفته اند شعيبا
غيره محيط مفسدين مؤمنين بحفيظ ما نشاء الرشيد حسنا
عنه ما استطعت الا بالله انيب صالح منكم ببعيد اليه ودود
ضعيفا رجمناك بعزيز من الله ظهريا محيط عامل تعملون
كاذب رقيب جاثمين فيها ثمود مبين فاتبعوا امر فرعون
برشيد النار المورود القيامة المرفود وحصيد امر ربك تتبيب
ظالمة شديد الآخرة مجموع مشهود معدود باذنه وسعيد
وشهيق ربك الاولم لما يريد ربك الثانية بعضهم الهار مجذوذ هؤلاء
من قبل منقوص فيه بينهم مريب اعمالهم خبير ولا تطغوا
بصير النار لا تنصرون من الليل السيئات للذاكرين اجر
المحسنين منهم مجرمين مصلحون مختلفين ربك خلقهم
اجمعين فؤادك للمؤمنين على مكانتكم انا عاملون وانتظروا

انا منتظرون وتوكل عليه عما تعملون سورة يوسف عليه السلام مكية وهي
مائة واحدى عشر آيات بلا خلاف كلمها الف وسبعمائة وست وسبعون
كلمة وفيها سبعة آلاف ومائة وستة وستون حرفا فواصلها لم نر
بسم الله الرحمن الرحيم الر تلك المبين تعقلون القرآن وان كنت
الغافلين ساجدين كيدا مبين واسحق حكيم للسائلين
عصبة مبين صالحين فاعلين لناصحون لحافظون
غافلون لخاسرون حزب بعضي حزب را درآية حكيم وحمى درآية
غافلون ووقف درآية ما تصفون ميد اسند الجب لا يشعرون
يبكون الذئب صادقين كذب امرا جميل على ما تصفون
دلوه غلام بضاعة يعملون معدودة الزاهدين ولدا
في الارض الاحاديث لا يعلمون وعلما المحسنين هيت
لك مثواي الظالمون همت به وهم بها برهان ربه المخلصين
المخلصين لدا الباب اليم من اهلها الكاذبين الصادقين
من كيدكن عظيم عن هذا لذنبك الخاطئين عن
نفسه حبا مبين عليهن ما هذا بشرا كريم فيه فاستعصم
الصاغرين اليه الجاهلين فصرف عنه كيدهن العليم حتى حين
فتيان خمرا تأكل الطير منه بتأويله المحسنين ان يأتيكما

عَلَّمَنِي رَبِّي كَاذِبُونَ وَيَعْقُوبَ مِنْ شَيْءٍ لَا يَشْكُرُونَ الْقَهَّارُ
مِنْ سُلْطَانٍ الْأَمْرِ إِلَّا إِيَّاهُ لَا يَعْلَمُونَ خَمْرًا مِنْ رَأْسِهِ تَسْتَفْتِيَانِ
عِنْدَ رَبِّكَ سِنِينَ يَابِسَاتٍ تَعْبُرُونَ أَحْلَامٍ بِعَالِمِينَ فَأَرْسِلُونِ
يَابِسَاتٍ يَعْلَمُونَ دَأَبًا تَأْكُلُونَ تُحْصِنُونَ يَعْصِرُونَ
ائْتُونِي بِهِ أَيْدِيَهُنَّ عَلِيمٌ عَنْ نَفْسِهِ مِنْ سُوءٍ الْحَقُّ الصَّادِقِينَ
الْخَائِنِينَ الجزو الثالث عشر وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِي إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي رَحِيمٌ
لِنَفْسِي أَمِينٌ الْأَرْضِ عَلِيمٌ فِي الْأَرْضِ حَيْثُ يَشَاءُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ
يَتَّقُونَ مُنْكِرُونَ مِنْ أَبِيكُمْ الْمُنْزِلِينَ وَلَا تَقْرَبُونِ لَفَاعِلُونَ
يَرْجِعُونَ لَحَافِظُونَ مِنْ قَبْلُ حَافِظًا الرَّاحِمِينَ إِلَيْهِمْ مَا نَبْغِي إِلَيْنَا
بَعِيرٍ يَسِيرٌ أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ قَالَ سكته در بعضى از كتب سجاوندى مذكور است
كه در ما بين لفظ قال و اسم جلالة سكته كردن وجه آنست كه توهم آن نشود كه قال
قال الله است بلكه يعقوب است و در هر موضع مى بايد كه سكته تامه بفعل نيايد
تا نشنيده اسم جلاله متحقق شود و از استاد نيز باين فقير چنين رسيده
وَكِيلٌ مُتَفَرِّقَةٍ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا لِلَّهِ تَوَكَّلْتُ الْمُتَوَكِّلُونَ أَبُوهُمْ
قَضَاهَا لَا يَعْلَمُونَ يَعْمَلُونَ لَسَارِقُونَ تَفْقِدُونَ زَعِيمٌ
سَارِقِينَ كَاذِبِينَ فَهُوَ جَزَاؤُهُ الظَّالِمِينَ أَخِيهِ لِيُوسُفَ
اللَّهُ مَنْ نَشَاءُ عَلِيمٌ مِنْ قَبْلُ مَكَانًا بِمَا تَصِفُونَ مَكَانَهُ

المحسنين

الْمُحْسِنِينَ عِنْدَهُ لَظَالِمُونَ نَجِيًّا فِي يُوسُفَ أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي الْحَاكِمِينَ
سَرَقَ حَافِظِينَ فِيهَا در بعضى نسخ علامت وقف در فيها اول مكتوبست
ظاهر آنست كه وقف در فيها ثانى بايد نوشت لَصَادِقُونَ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ جَمِيعًا
الْحَكِيمُ كَظِيمٌ الْهَالِكِينَ مَا لَا تَعْلَمُونَ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ
عَلَيْنَا الْمُتَصَدِّقِينَ جَاهِلُونَ يُوسُفُ الْأَوَّلُ وَهَذَا أَخِي عَلَيْنَا الْمُحْسِنِينَ
لَخَاطِئِينَ الْيَوْمَ لَكُمْ الرَّاحِمِينَ بَصِيرًا أَجْمَعِينَ أَنْ تُفَنِّدُونِ الْقَدِيمِ
بَصِيرًا تَعْلَمُونَ خَاطِئِينَ رَبِّي الرَّحِيمُ آمِنِينَ سُجَّدًا مِنْ قَبْلُ
حَقًّا إِخْوَتِي لِمَا يَشَاءُ الْحَكِيمُ حزب يعنى حزب را در آيه مغفو
و جمعى در آيه تَبِي تَالِّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ دانسته اند و قليلى در آيه وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ
ميدانند الْأَحَادِيثِ وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ إِلَيْكَ يَمْكُرُونَ
بِمُؤْمِنِينَ مِنْ أَجْرٍ لِلْعَالَمِينَ مُعْرِضُونَ مُشْرِكُونَ لَا يَشْعُرُونَ
وَمَنِ اتَّبَعَنِي الْمُشْرِكِينَ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى مِنْ قَبْلِهِمْ اتَّقَوْا تَعْقِلُونَ
نَصْرُنَا هرگاه بنا بر قراءت عاصم و ابن عامر فَنُجِّيَ بيك نون و جيم مشدده
و فتح يا خوانده شود در كلمه نصرنا علامت وصل لا بايد نوشت و در كلمه مَنْ نَشَاءُ
علامت وقف ط بايد گذاشت و اگر بنا بر قراءت باقى قرا بدو نون اول
مضموم و ثانى ساكن و جيم مخففه و سكون يا فَنُنْجِي خوانده شود در كلمه نصرنا
علامت وقف مطلق بايد نوشت و در كلمه نشاء علامت وصل لا بايد گذاشت

وعبارت نسخ برین نهج است و یوقف علی نخرنا مطلق فی القراءة التوین
ولا یوقف علی نت ء فی قراءة التنوین المجرمین ه الالباب ط یؤمنون ه

سورة الرعد مکیة قیل مدنیة وهی ثلث واربعون ایات کلمها ثمان مائة
وخمس وخمسون کلمة وحروفها ثلثة الاف وخمسمائة وستة و فواصلها
نغد عبل بسم الله الرحمن الرحیم المر قف الکتاب ط لا یؤمنون ه
والقمر ط مسمی ط توقنون ه انهارا ط یغشی اللیل النهار ط یتفکرون ه
بماء واحد قف هرکاه بنا بر قراءت اکثر قرا نفضل بنون خوانده شود
در کلمه بماء واحد علامت وقف قف باید نوشت واکر بنا بر قراءت
حمزه وکسائی یفضل بیا خوانده شود در کلمه بماء واحد علامت وصل لا
باید کذاشت فی الاکل ط یعقلون ه جدید ه چون آیه جدید خلافیست
واخل عد خمس وعشر نکرده اند بربهم ج فی اعناقهم ج اصحاب النار ج
خالدون ه المثلات ط علی ظلمهم ج العقاب ه من ربه ط منذر
هاد ه وما تزداد ط بمقدار ه المتعال ه بالنهار ه من امر الله ط
بانفسهم ط فلا مرد له ج من وال ه الثقال ه من خیفته ج فی الله ج
المحال ه دعوة الحق ط ببالغه ط فی ضلال ه والاصال سجده سنونه
در آیه والاصال مذکور است والارض ط قل الله ط ولا ضرا ط والبصیر لا
والنور ج علیهم ط القهار ه رابیا ط مثله ط والباطل ط جفاء ج فی الارض ط

الامثال ط الحسنی ط وقف النبی صلی الله علیه وآله در آیه الامثال مکتوبست وبعضی
بعد از کلمه الحسنی میدانند لافتدوا به ط سوء الحساب لا جهنم ط المهاد ه
تذکر اولوا الاعمی ط الالباب ه المیثاق لا سوء الحساب ه عقبی الدار لا
من کل باب ج عقبی الدار ط فی الارض لا سوء الدار ه ویقدر ط الدنیا لا الاولی
الا متاع ه من ربه ط من اناب ج صلی بذکر الله ط الا و لی القلوب ط ماب ه
الاولی جمیعا م
بالرحمن ط الا هو ج والیه متاب ه به الموتی ط جمیعا لا ان یشاء وعد الله
المیعاد ه اخذتهم ج در بعضی نسخ سجاوندی کلمه اخذتهم مکتوب بنود عقاب ه
بما کسبت ج شرکاء ط سموهم ط من القول ط عن السبیل ط من هاد ه اشق ج
من واق ه المتقون ط الانهار ط وظلها ط اتقوا صلی النار ه بعضه ط و
لا اشرک به ط والیه ماب ه عربیا ط من العلم لا ولا واق ه وذریة ط
باذن الله ط کتاب ه ویثبت صلی الکتاب ه الحساب من اطرافها
لحکمه ط الحساب ه جمیعا ط کل نفس ط عقبی الدار ه مرسلا ط وبینکم لا علم
الکتاب ه سورة ابراهیم قیل سورة الخلیل علیه السلم مکیة وهی اثنان وخمسون
ایات کلمها ثمان مائة واحدی وثلثون کلمة وحروفها ثلثة الاف واربعمائة
واربعة وثلثون حرفا فواصلها ازدم نظر صب ذل بسم الله الرحمن الرحیم
الر قف الی النور لا الحمید ه هرکاه بنا بر قراءت عاصم وجمعی کر باو متفقند
کلمه الله بخفض ها خوانده شود در آیه الحمید لا اکر علامت وصل است باید

نوشت واگر بنا بر قراءت نافع و ابن عامر لفظ الله برفع ما خوانده شود
در آیهٔ الحمید ط که علامت وقف مطلق است باید گذاشت فی الارض ط
شدید عوجا ط بعید لهم ط من یشاء ط الثانیة الحکیم بایام الله ط
شکور نساءکم ط عظیم لشدید جمیعا لا حمید وثمود لا وقف النبی
صلی الله علیه و آله در آیهٔ ثمود مکتوبست من بعدهم ط وقف معانقه در کلمهٔ
وثمود و کلمهٔ من بعدهم مکتوبست الا الله ط مریب والارض ط مسمی
مثلنا ط مبین حزب بعضی حزب را در آیهٔ حمید وجمعی در آیهٔ صبار شکور
و فرقه در آیهٔ فلیتوکل المتوکلون و قلیلی در آیهٔ الضلال البعید
و اندکی در آیهٔ الیه مریب میدانند من عباده ط باذن الله ط المؤمنون
سبلنا ط آذیتمونا ط المتوکلون فی ملتنا ط الظالمین من
بعدهم ط وعید عنید صدید بمیت ط غلیظ ط عاصف علی
شیء ط البعید ط بالحق جدید بعزیز من شیء ط لهدیناکم محیص
فاخلفتکم ط فاستجبتم لی انفسکم ط بمصرخی ط من قبل الیم باذن
ربهم ط سلام فی السماء باذن ربها ط یتذکرون من قرار
وفی الآخرة در کلمهٔ الظالمین در بعضی نسخ سجاوندی وقف مکتوبست
و در بعضی لا و در بعضی از رمز جیزی مکتوب نیست اولی آنست
که درین لفظ از رمز جیزی ننویسند تا ابناء دار البوار جهنم

یصلونها

یصلونها در بعضی نسخ سجاوندی در کلمهٔ یصلونها ج مکتوبست القرار
عن سبیله ط الی النار ولا خلال رزقا لکم بامره الانهار دا
ئبین والنهار ما سألتموه ط لا تحصوها کفار الاصنام
من الناس منی رحیم المحرم یشکرون وما نعلن ط ولا
فی السماء واسحق لسمیع الدعاء ومن ذریتی وتقبل دعاء
الحساب الظالمون الابصار طرفهم هواء قریب
الرسل ط من زوال الامثال مکرهم الاولی الجبال رسله
انتقام القهار فی الاصفاد النار ما کسبت ط الحساب
اولوا الالباب الجزو الرابع عشر سوره الحجر مکیة وهی تسع وتسعون
آیات بالاتفاق کلمها ست مائة واربعة وخمسون کلمة و وقوفها الفان
وسبعمائة واحدی وسبعون حرفا لوازمها اثنان فواصلها مکن
بسم الله الرحمن الرحیم الر مبین مسلمین یعلمون
معلوم وما یستأخرون لمجنون لصادقین منظرین
لحافظون الاولین یستهزؤن المجرمین الاولین
یعرجون مسحورون للناظرین رجیم مبین موزون
برازقین خزائنه معلوم فأسقیناکموه بخازنین
الوارثون المستأخرین یحشرهم علیم مسنون السموم

مسنون ساجدين اجمعون الا ابليس الساجدين الا ولم
الساجدين الثانية مسنون رجيم الدين يبعثون المنظرين
المعلوم اجمعين المخلصين مستقيم من الغاوين لموعدهم اجمعين
ابواب مقسوم وعيون امنين متقابلين بمخرجين
الرحيم الاليم ابراهيم سلاما وجلون عليم تبشرون القانطين
الضالون المرسلون مجرمين ال لوط اجمعين قدرنا
الغابرين المرسلون منكرون يمترون لصادقون تؤمرون
مصبحين يستبشرون فلا تفضحون ولا تخزون عن العالمين
فاعلين يعمهون مشرقين من سجيل للمتوسمين مقيم للمؤ
منين الظالمين منهم مبين المرسلين معرضين امنين
مصبحين يكسبون بالحق الجميل العليم العظيم للمؤمنين
المبين المقتسمين عضين حزب بعضی حزب را در آیه يعملون
وجمعی در آیه هو الخلاق العليم و فرقه در آیه حتى يأتيك اليقين
در آخر سوره میدانند اجمعين يعملون المشركين المستهزئين
آخر يعلمون بما يقولون الساجدين اليقين سورة النحل
مكية وهی مائة وثمان وعشرون آيات بالاتفاق كلمها الف وثمان
مائة وستة واربعون كلمة وحروفها سبعة الاف وسبعمائة وسبعة حرف

ولوازمها

ولوازمها واحد وفواصلها نمر بسم الله الرحمن الرحيم فلا تستعجلوه عما
يشركون فاتقون بالحق عما يشركون مبين خلقها وقف
النبی صلی الله علیه وآله در کلمه خلقها مکتوبست تأكلون تسرحون
الانفس رحيم وزينة ما لا تعلمون جائر اجمعين تسيمون
الثمرات يتفكرون والنهار والقمر هرگاه بنا بر قراءت حفص
وبکر که هر دو راویان عاصمند وجمعی که با ایشان متفقند کلمه والشمس والقمر
بنصب خوانده شود وبنا بر روایت حفص وجمعی که با او متفقند والنجوم
مسخرات برفع خوانده شود در لفظ والنهار لا باید نوشت ودر لفظ
القمر ط باید گذاشت وبنا بر روایت بکر وجمعی که با او متفقند کلمه والنجوم
مسخرات بنصب میم وخفض تا منونا خوانده شود در لفظ والنهار
لا باید نوشت ودر لفظ القمر نیز لا باید نوشت پس بنا بر قراءت
عاصم بهر دو روایت در لفظ والنهار لا باید گذاشت ودر لفظ
القمر ط بسیاهی ولا بسرخی باید نوشت وبنا بر قراءت ابن عامر
کلمه والشمس والقمر والنجوم مسخرات آخر این چهار لفظ برفع خوانده
شود در والنهار ط ودر القمر لا باید گذاشت بامره يعقلون
الوانه يذكرون تلبسونها تشكرون تهتدون وعلامات
هم يهتدون كمن لا يخلق تذكرون لا تحصوها رحيم

وما تعلنون وهم يخلقون احياء وما يشعرون ايان يبعثون
واحد مستكبرون يعلنون المستكبرين ربكم الاولين
يوم القيمة بغير علم ما يزرون لا يشعرون من تحتهم الكافرين
انفسهم من سوء تعملون فيها المتكبرين ربكم خيرا
حسنة خير المتقين ما يشاؤن المتقين طيبين عليكم
تعملون امر ربك من قبلهم يظلمون يستهزؤن من شيء
الناس من قبلهم المبين الطاغوت الضلالة المكذبين
من ناصرين ايمانهم من يموت لا يعلمون كاذبين كن
فيكون حسنة اكبر يعلمون يتوكلون لا تعلمون والزبر
يتفكرون لا يشعرون بمعجزين على تخوف رحيم داخرون
وهم لا يستكبرون ما يؤمرون نصف الجزو بعضى نصف الجزو را
در آيه وهم لا يستكبرون وجمعى در آيه تتقون و فرقه در آيه يتفكرون
و قليلى در آيه كن فيكون كفته اند مسنونه در آيه ما يؤمرون
مكتوبست و ابن اصح اقوالست و بعضى در آيه وهم لا يستكبرون ميدانند
الهين اثنين واحد فارهبون واصبا تتقون تجأرون
يشركون اتيناهم فتمتعوا تعلمون مما رزقناهم تفترون
سبحانه ما يشتهون كظيم ما بشر به في التراب ما يحكمون

السوء الاعلى الحكيم مسمى لا يستقدمون الحسنى مفرطون
اليم فيه يؤمنون بعد موتها يسمعون لعبرة للشاربين
حسنا يعقلون يعرشون ذللا للناس يتفكرون
شيئا قدير في الرزق سواء يجحدون من الطيبات
يكفرون ولا يستطيعون الامثال لا تعلمون وجهرا
هل يستون بل لله لا يعلمون على موليه بخير هو بالعدل
مستقيم والارض اقرب قدير شيئا والافئدة تشكرون
في جو السماء الا الله يؤمنون اقامتكم الى حين باسكم
تسلمون المبين الكافرون يستعتبون ينظرون من
دونك لكاذبون حزب بعضى حزب را در آيه يفترون وجمعى در آيه
تذكرون كفته اند يفترون يفسدون هؤلاء للمسلمين والبغي
تذكرون كفيلا ما تفعلون انكاثا من امة به تختلفون
ويهدي من يشاء تعملون عن سبيل الله عظيم قليلا تعلمون
باق يعملون طيبة يعملون الرجيم يتوكلون مشركون
مكان اية مفتر لا يعلمون للمسلمين بشر مبين بايات
الله الكاذبون من الله عظيم على الاخرة الكافرين عليم بايات الله
وابصارهم الغافلون الخاسرون وصبروا رحيم لا يظلمون

يصنعون ه ظالمون ه طيبا ج تعبدون ه لغير الله به ج رحيم ه
الكذب ه الاولى ج لا يفلحون ه قليل ج اليم ه من قبل ج بهم ه
واصلحوا لا رحيم ه حنيفا ه من المشركين ه لا لانعمه ط مستقيم ه
حسنة ه الصالحين ه حنيفا ه من المشركين ه فيه يختلفون ه
احسن ط بالمهتدين ه به ط للصابرين ه يمكرون ه محسنون ه
الجزء الخامس عشر سورة بني اسرائيل قيل سورة
الاسرى قيل سورة سبحان مكية وهي مائة واحدى عشر
آيت كلمها الف وخمسمائة وثلث وثلثون كلمه وحروفها
سبعة الاف واربعمائة وستون حرفا ولوازمها اثنان
فواصلها را بسم الله الرحمن الرحيم
من آياتنا ط البصير ه وكيلا ه هر كاه بنا بر قرائت عاصم وجمهور
كه با او متفق اند كلمه الا تتخذوا بتا خوانده شود در آيه
وكيلا ط بايد نوشت و بنا بر روايت ابو عمرو لفظ الا
يتخذوا بيا خوانده شود در آيه وكيلا لا بايد كذاشت مع
نوح ط شكورا ه كبيرا ه الديار ط مفعولا ه نفيرا ه فلها ط تتبيرا ه
ان يرحمكم ج عدنا م حصيرا ه كبيرا لا اليما ه بالخير ط عجولا ه
والحساب ط تفصيلا ه في عنقه ط منشورا ه كتابك ط حسيبا ه
لنفسه

لنفسه ج عليها ط اخرى ط رسولا ه تدميرا ه من بعد نوح ط بصيرا ه
جهنم ج مدحورا ه مشكورا ه ربك ط الاولى محظورا ه على
بعض ط تفضيلا ه مخذولا ه احسانا ط كريما ه صغيرا ط في
نفوسكم ط غفورا ه تبذيرا ه الشياطين ط كفورا ه ميسورا ه
محسورا ه ويقدر ط بصيرا ه املاق ط واياكم ط كبيرا ه
فاحشة ط سبيلا ه بالحق ط في القتل ط منصورا ه اشده ص
بالعهد ج مسئولا ه المستقيم ط تاويلا ه به علم ط مسئولا ه مرحا ج
طولا ه مكروها ه من الحكمة ط مدحورا ه اناثا ط عظيما ه ليذكروا ط
الا نفورا ه سبيلا ه كبيرا ه فيهن ط تسبيحهم ط غفورا ه
مستورا ه وقرا ط نفورا ه مسحورا ه سبيلا ه جديدا ه
حزب بعضى حزب را در آيه او حديدا وجمعى در آيه عظيما
ميدانند او حديدا لا في صدوركم ج من يعيدنا ط اول مرة ج
متى هو ط قريبا ه قليلا ه احسن ط بينهم ط مبينا ه اعلم بكم ط
يعذبكم ط وكيلا ه والارض ط زبورا ه ولا تحويلا ه عذابه ط
محذورا ه شديدا ه مسطورا ه الاولون ط فظلموا بها ط تخويفا ه
بالناس ط في القرآن ط ونخوفهم لا كبيرا ه الا ابليس ط طينا ه
على ز قليلا ه موفورا ه وعدهم ط غرورا ه سلطان ط وكيلا ه

من فضله رحيما الا اياه أعرضتم كفورا وكيلا بما كفرتم
تبيعا تفضيلا بإمامهم فتيلا سبيلا غيره خليلا
شيئا قليلا نصيرا الا قليلا تحويلا الفجر الاولى مشهودا
لك محمودا نصيرا وزهق الباطل زهوقا للمؤمنين
خسارا بجانبه يؤسا شاكلته سبيلا من الروح
الا قليلا وكيلا من ربك كبيرا ظهيرا مثل كفورا
ينبوعا تفجيرا قبيلا في السماء نقرؤه رسولا
الاولى رسولا الثانيه رسولا الثالثه وبينكم بصيرا
لهو المهتد من دونه وصما جهنم سعيرا جديدا
نصف الجزء بعضى نصف الجزء ورا در آيه بصيرا وجمعى
در آيه وكيلا و قليلى در آيه رسولا ميدانند لا ريب فيه كفورا
الانفاق قتورا مسحورا بصائر مثبورا جميعا
لفيفا نزل ونذيرا تنزيلا او لا تؤمنوا سجدا
لمفعولا خشوعا تسنونه بنابر قول اصح در آيه خشوعا
واقع است وبعضى در آيه سجدا وجمعى در آيه لمفعولا گفته اند
الرحمن الحسنى سبيلا تكبيرا سورة الكهف مكيه وهي مائة
وعشر آيات كلمها الف وخمسمائه وسبع وسبعون كلمه وحروفها

ستة الاف وثلثمائه وستون حرفا فواصلها ه

بسم الله الرحمن الرحيم

عوجا حسنا ابدا ولدا لآبائهم من افواههم
الا كذبا اسفا عملا جرزا عجبا رشدا عددا
امدا بالحق هدى شططا الهة بين كذبا
مرفقا منه من آيات الله فهو المهتد مرشدا وهم رقود
وذات الشمال بالوصيد رعبا بينهم كم لبثتم
او بعض يوم احدا ابدا لا ريب فيها بنيانا بهم
مسجدا رابعهم كلبهم بالغيب وثامنهم كلبهم الا قليل
ظاهرا احدا غدا ان يشاء الله رشدا تسعا بما لبثوا
والارض واسمع من ولي احدا ربك ملتحدا عنهم
الدنيا فرطا حزب بعضى حزب را در آيه ملتحدا وجمعى در آيه
مرتفقا و قليلى در آيه احدا گفته اند فليكفر نارا سرادقها
الوجوه الشراب مرتفقا عملا على الارائك الثواب
مرتفقا زرعا شيئا نهرا اكثر منك نفرا لنفسه
ابدا قائمة منقلبا رجلا احدا ما شاء الله منتصرا
لله الحق عقبا الرياح مقتدرا الدنيا املا بارزة

٢ الا بالله وولدا زلقا طلبا
احدا

احدا صفا مرة موعدا احصيها حاضرا احدا الا
ابليس عن امر ربه عدو بدلا انفسهم عضدا موبقا
مصرفا من كل مثل جدلا قبلا ومنذرين هزوا
يداه وقرا ابدا ذو الرحمة العذاب موئلا موعدا
حقبا سربا غداءنا نصبا الحوت ان اذكره في البحر
عجبا ما كنا نبغ قصصا علما رشدا معي صبرا خبرا لك امرا
ذكرا فانطلقا خرقها اهلها امرا صبرا عسرا فانطلقا
وقف فقتله بغير نفس نكرا الجزو السادس عشر معي صبرا
فلا تصاحبني عذرا فانطلقا وقف فاقامه عليه اجرا وبينك
صبرا غصبا وكفرا رحما صالحا كنزهما من ربك عن امري
عليه صبرا عن ذي القرنين ذكرا سببا الاولى سببا الثانيه
قوما حسنا نكرا الحسنى يسرا اين آيه خلافيست سببا
سترا كذلك خبرا سببا قوما قولا بينهم سدا ردما
الحديد قال انفخوا نارا قطرا نقبا من ربي دكاء
حقا جمعا عرضا سمعا اولياء نزلا اعمالا صنعا
وزنا هزوا نزلا حولا مددا اله واحد احدا
سورة مريم مكية وهي ثمان وتسعون آيت كلها اسماعيه

واثنان

واثنان حرفا ولوازمه ثلثه فواصلها نا دم

بسم الله الرحمن الرحيم

كهيعص زكريا خفيا شقيا وليا يعقوب
رضيا يحيى سميا عتيا كذلك شيئا آية
سويا وعشيا بقوة صبيا زكوة تقيا بوالديه
در بعضى نسخ سجاوندى اين كلمه مكتوب نبود عصيا
حيا مريم شرقيا حجابا در بعضى نسخ موجود نبود
سويا تقيا ربك زكيا بغيا كذلك هين
مني مقضيا حزب بعضى حزب را در آيه حيا وجمعى
در آيه سويا وقليلى در آيه رطبا جنيا گفته اند قصيا النخلة
منسيا سريا جنيا عينا احدا انسيا تحمله فريا
بغيا اليه صبيا اني عبد الله نبيا كنت حيا
بوالدتي شقيا حيا مريم در بعضى نسخ مذكور
بود كه غير عاصم وابن عامر كلمه قول برفع لام خوانده اند ودر لفظ
مريم علامت وقف لا نبايد ووجه بسرخى ضبط شده بود
تمترون من ولد سبحانه فيكون هر گاه بنا بر قرات
عاصم وحمزه وكسائى وابن عامر كلمه ان الله ربي بكسر همزه

خوانده شود در آیه کن فیکون که علامت وقف مطلق است باید
نوشت بنابر قرات نافع وابن کثیر وابن عمرو وان الله ربی بفتح
همزه خوانده شود در آیه مذکور که علامت وصل است باید
گذاشت فاعبدوه مستقیم من بینهم عظیم وابصر
مبین قضی الامر این لفظ در بعضی از نسخ سجاوندی
مکتوب نبود و در بعضی که مکتوب بود علامت وقف جایز
نوشته شده بود لا یؤمنون یرجعون ابراهیم نبیا
شیئا سویا لا تعبد الشیطان عصیا ولیا یا ابراهیم
معانقه در کلمه عن الهتی وکلمه یا ابراهیم مذکور است با خلاف
در بعضی از نسخ سجاوندی در لفظ عن الهتی از علامت وقف
چیزی مکتوب نبود و در بعضی که مکتوب بود ج نوشته
شده بود واولی آنست که بر لفظ ابراهیم وقف کند ملیا
علیک لک ربی حفیا وادعوا ربی شقیا من دون الله
ویعقوب جعلنا نبیا علیا موسی رسولا نبیا نجیا
هرون نبیا اسمعیل رسولا نبیا والزکوة مرضیا
ادریس صدیقا نبیا مکانا علیا مع نوح واجتبینا
وبکیا سجده مسنونه در آخر آیه بکیا مکتوب است غیا

شیئا بالغیب ماتیا سلاما وعشیا تقیا ربک ذلک
نسیا لعبادته سمیا اخرج حیا شیئا جثیا عتیا صلیا
واردها مقضیا فیها جثیا امنوا ندیا ورءیا مدا
الساعة جندا هدی مردا وولدا عهدا کلا
مدا فردا عزا کلا ضدا ازا علیهم عدا وفدا وردا
عهدا ولدا ادا هدا ولدا ان یتخذ ولدا عبدا
عدا فردا ودا قوما لدا من قرن رکزا نصف الجزو
یعنی نصف الجزو را در آیه ویاتینا فردا وجمعی در آیه انما
نعد لهم عدا وفرقه در آیه ان یتخذ ولدا وقلیلی در آیه
یوم القیمة فردا گفته اند سورة طه مکیة وهی مایة
وخمس وثلاثون آیت کلمها الف وثلثمایة واحدی واربعون کلمة
وحروفها خمسة آلاف ومایتان واثنان واربعون حرفا والوانها
اثنان فواصلها یوما بسم الله الرحمن الرحیم یوما
طه لتشقی لمن یخشی العلی استوی تحت الثری واخفی
الا هو الحسنی موسی هدی یا موسی در بعضی نسخ سجاوندی
در کلمه یا موسی که انی بعد آن و مکتوب است بنابر قرات اکثر قرا
که انی بکسر همزه خوانده میشود و در کلمه یا موسی ط بنا بر آنکه

مینویسد وبنابر روایت ابن کثیر وابو عمرو که بفتح همزه انی قرات
میشود در کلمه یاموسی لابس نمی‌نویسند ودر نسخ سجاوندی
این مضمون مکتوبست ولا یوقف علی ما قبله فی قراة الفتح
نعلیك طوی لما یوحی فاعبدنی لذکری بما تسعی
فتردی یاموسی عصای مآرب اخری یاموسی تسعی
ولا تخف وقفه الاولی ایة اخری الکبری طغی صدری
امری من لسانی قولی من اهلی اخی ازری
فی امری کثیرا الاولی کثیرا الثانیه بصیرا یاموسی
مرة اخری ما یوحی وعدو له محبة منی علی عینی
من یکفله ولا تحزن فتونا تلا یاموسی لنفسی فی ذکری
طغی او یخشی او یطغی واری ولا تعذبهم من ربك
الهدی وتولی یاموسی ثم هدی الاولی فی کتاب
ولا ینسی ماء شتی انعامکم النهی اخری وابی
یاموسی مکانا سوی ضحی ثم اتی بعذاب من افتری
النجوی المثلی صفا من استعلی من القی بل القوا
تسعی موسی الاعلی ما صنعوا کید ساحر اتی موسی
لکم السحر النخل عذابا وابقی قاض الدنیا من السحر

والله

والله خیر وابقی جهنم ولا یحیی العلی حزب
بعضی حزب را در آیه وابقی وجمعی در آیه ثم اهتدی وفرقه
در آیه من تزکی میدانند فیها من تزکی یبسا ولا تخشی من الیم
ما غشیهم وما هدی والسلوی علیکم غضبی فقد هوی
ثم اهتدی یاموسی لترضی السامری اسفا حسنا
موعدی السامری فنسی قولا ولا نفعا فتنتم به
امری موسی ضلوا الا تتبعن امری ولا براسی
قولی یاسامری نفسی لا مساس لن تخلفه ما کفا
نسفا الا هو علما ما قد سبق ذکرا وزرا فیه حملا
زرقا الا عشرا الا یوما نسفا صفصفا ولا امتا
لا عوج له الا همسا قولا علما القیوم ظلما ولا هضما
ذکرا الحق وحیه علما عزما الا ابلیس ابی فتشقی
ولا تعری هرکاه بنابر قرات حفص وجمعی که با او متفق اند
کلمه وانك بفتح همزه خوانده شود آیه ولا تعری را وصل باید کرد
وعلامت لا بسیاهی باید نوشت وبنابر روایت بکر وجمعی که با او
متفق اند لفظ انك بکسر همزه خوانده شود وابر مذکوره وقف
جایز باید کرد وعلامت ج بسرخی باید کذاشت ولا تضحی

لا يبلى من ورق الجنة نغوى وهدى عدو مني
هدى ولا يشقى اعمى بصيرا فنسيتها تنسى بايات ربه
وابقى في مساكنهم النهى مسمى غروبها ترضى الدنيا
فيه وابقى عليها رزقا نرزقك للتقوى من ربه
الاولى ونخزى فتربصوا ومن اهتدى الجز السابع عشر

سورة الانبيا مكية وهي مائة واثنا عشر آية كلمها الف
ومائة وثمان وستون كلمة وحروفها اربعة الاف وثمان مائة وتسعون
حرفا فواصلها نم بسم الله الرحمن الرحيم

معرضون يلعبون قلوبهم النجوى ظلموا
مثلكم تبصرون والارض العليم شاعر الاولون
اهلكنا تؤمنون لا تعلمون خالدين المسرفين
ذكركم افلا تعقلون قوما آخرين يركضون تسالون
ظالمين خامدين لاعبين من لدنا فاعلين زاهق
مما تصفون والارض ولا يستحسرون لا يفترون
ينشرون لفسدتا عما يصفون وهم يسالون آلهة
برهانكم من قبلي لا يعلمون معرضون فاعبدون
سبحانه مكرمون يعملون ولا يشفعون مشفقون

جهنم

جهنم الظالمين ففتقناهما حي افلا يؤمنون يهتدون
محفوظا معرضون والقمر يسبحون الخلد الخالدون
الموت فتنة ترجعون هزوا آلهتكم كافرون
من عجل فلا تستعجلون صادقين ينصرون ينظرون
يستهزؤن من الرحمن معرضون من دوننا يصحبون
العمر من اطرافها الغالبون بالوحي ينذرون ظالمين
شيئا اتينا بها حاسبين للمتقين مشفقون انزلناه
منكرون حزب بعضى حزب را در آيه مدبرين وقليلى در آيه
ابراهيم ميدانند عالمين عاكفون عابدين مبين من
اللاعبين فطرهن من الشاهدين مدبرين يرجعون
الظالمين ابراهيم يشهدون يا ابراهيم فعله
ينطقون الظالمون على رؤسهم ينطقون ولا يضركم
من دون الله افلا تعقلون فاعلين على ابراهيم
الاخسرين للعالمين اسحق نافلة صالحين الزكوة
عابدين وعلما الخبائث فاسقين في رحمتنا الصالحين
العظيم باياتنا اجمعين القوم شاهدين سليمان
وعلما والطير فاعلين من باسكم شاكرون

نعم عاملين ۵ ذلك ج حافظين ۵ الراحمين ۵ للعابدين ۵ وذا الكفل
الصابرين ۵ في رحمتنا ط من الصالحين ۵ سبحانك ق صلى الظالمين ۵
فاستجبنا له لا من الغم ط المؤمنين ۵ الوارثين ج فاستجبنا له ز
زوجه ط ورهبا ط خاشعين ۵ للعالمين ۵ واحدة ز فاعبدون ۵
بينهم ط راجعون ۵ لسعيه ج كاتبون ۵ لا يرجعون ۵ ينسلون ۵
كفروا ط ظالمين ۵ جهنم ط واردون ۵ ما وردوها ط خالدون ۵
لا يسمعون ۵ الحسنى لا مبعدون ۵ حسيسها ج خالدون ۵
الملائكة ط توعدون ۵ للكتب ط نعيده ط وعدا علينا ط
فاعلين ۵ الصالحون ۵ عابدين ۵ للعالمين ۵ واحد ج مسلمون ۵
على سواء ط ما توعدون ۵ ما تكتمون ۵ إلى حين ۵ بالحق ط
على ما تصفون ۵ نصف الحزب صحيح اقوال آنست كه نصف الحزب
در آيه على ما تصفون كه در آخر سوره مكتوبست وبعضى بر آنند كه در
اوايل سورة الحج در آيه السعير واقع است سورة الحج مدنية وقيل
مكية وهي ثمان وسبعون آية كلمها الف ومايتان واحدى
وتسعون كلمة وحروفها خمسة الاف ومايه وخمسة وسبعون
حرفا فواصلها النظم زبرجد نقط بسم الله الرحمن الرحيم
ربكم ج عظيم ۵ شديد ۵ مريد لا السعير ۵ لنبين لكم ط

أشدكم ج من بعد علم شيئا ط بهيج ۵ قدير لا فيها لا
القبور ۵ منير لا عن سبيل الله ط الحريق ۵ للعبيد ۵
على حرف ج اطمأن به ج على وجهه قف والآخرة ط المبين ۵
ما لا ينفعه ط العبيد ۵ يدعوا كلمه يدعو در بعضى
نسخ سجاوندى مكتوب نيست وقف سعا انقره در آيه
العبيد وكلمه يدعوا مكتوبست من نفعه ط العشير ۵
الأنهار ط ما يريد ۵ ما يغيظ ۵ بينات لا من يريد ۵
أشركوا ق صلى القيامة ط شهيد ۵ من الناس ط العذاب ط
من مكرم ط ما يشاء سجده مندوبه در آيه ما يشاء وبعض
در كلمه وكثير من الناس وجمع در كلمه وكثير حق عليه
العذاب ميدانند صحيح قول اول است في ربهم ز من نار ط
الحميم ج والجلود ط من حديد ۵ الحريق ۵ ولؤلؤا ط
حرير ۵ من القول قف الحميد ۵ والباد ط أليم ۵ السجود ۵
عميق لا الأنعام ج الفقير ۵ العتيق ۵ ذلك ق عند ربه ط
الزور لا مشركين به ط سحيق ۵ ذلك ق القلوب ۵
العتيق ۵ الأنعام ط فله أسلموا ط المخبتين لا الصلاة
ينفقون ۵ خير ق صواف ج المعتر ط تشكرون ۵ منكر ط
ز لا

على ما هديكم وبشر المحسنين حزب بعضى حزب ا
دابه لقدير وجمى درايه لقوى عزيز ميدا اشد امنوا
كفور ظلموا لقدير ربنا الله كبيرا من ينصره
عزيز عن المنكر الامور وثمود لوط مدين
اخذتهم نكير مشيد يسمعون بها في الصدور وعده
تعدون اخذتها المصير مبين كريم الجحيم
في امنيته اياته حكيم والقاسية قلوبهم بعيد
له قلوبهم مستقيم عقيم لله بينهم النعيم مهين
حسنا الرازقين يرضونه حليم ذلك لينصرنه الله
غفور بصير الكبير ماء مخضرة خبير وما
في الارض الاولى الحميد بامره الا باذنه رحيم
احياكم يحييكم لكفور الى ربك مستقيم
بما تعملون تختلفون والارض في كتاب يسير
علم من نصير المنكر اياتنا من ذلكم النار كفروا
للعبد فاستمعوا له اجتمعوا له منه والمطلوب
حق قدره عزيز الناس بصير وما خلفهم الامور
تفلحون مسنون باتفاق ههه قراد رايه تفلحون مكتوبه

جهاده من حرج ابرهيم المسلمين على الناس
واعتصموا بالله هو مولكم نعم النصير الجزء عشرية

سورة المؤمنون

قيل قد افلح مكية وهي مائة وثمان عشرة
ايت كلمها الف وثمان مائة واربعون كلمه وحروفها اربعة
الاف وثمان مائه وحرفان ولوانها ثلثه فواصلها نم

بسم الله الرحمن الرحيم

المؤمنون خاشعون معرضون فاعلون حافظون
غير ملومين العادون راعون يحافظون
الوارثون الفردوس خالدون من طين مكين
لحما آخر الخالقين لميتون تبعثون طرائق
غافلين في الارض لقادرون واعناب
تاكلون للاكلين لعبرة تاكلون تحملون
غيره تتقون مثلكم عليكم ملائكة الاولين
حتى حين بما كذبون التنور منهم ظلموا مغرقون
الظالمين المنزلين لمبتلين اخرين غيره تتقون
الدنيا مثلكم تشربون لخاسرون مخرجون
توعدون بمبعوثين بمؤمنين

بما كذبون نادمين غثاء الظالمين آخرين وما يستأخرون

تترى أحاديث لا يؤمنون هرون المبين العالين

عابدون المهلكين يهتدون ومعين صالحا عليم

هرگاه بنا بر قرأت عاصم وجمعی که با او متفق اند وانّ هذه بکسر

همزه خوانده شود در آیه علیم وقف مطلق باید کرد و علامت ط

باید نوشت واگر بنا بر قرأت نافع وابن کثیر وابو عمرو وانّ بفتح

همزه خوانده شود در آیه مذکوره لا که علامت وصل است باید

گذاشت فاتقون زبرا فرحون حتى حين وبنين

في الخيرات بل لا يشعرون مشفقون يؤمنون

لا يشركون راجعون سابقون لا يظلمون عاملون

يجأرون لا تنصرون تنكصون مستكبرين

تهجرون من بعضی حزب را در آیه خیر الرازقین وجمعی

در آیه لناكبون وفرقه در آیه للحق كارهون وقلیلی در آیه

يتضرعون میدانند الأولين منكرون جنة للحق

كارهون ومن فيهن معرضون خير الاولى

خير الرازقين مستقيم لناكبون يعمهون يتضرعون

مبلسون والأفئدة ما تشكرون تحشرون والنهار

افلا

أفلا تعقلون الأولون لمبعوثون الأولين

تعلمون سيقولون لله أفلا تذكرون العظيم سيقولون

لله أفلا تتقون تعلمون سيقولون لله تسحرون

لكاذبون على بعض عما يصفون هرگاه بنا بر قرأت

حفص وجمعی که با او متفق اند بخفض میم عالم خوانده شود

آیه عما یصفون را وصل باید کرد و علامت بسیاهی باید نوشت

واگر بنا بر روایت بکر وجماعتی که با او متفق اند عالمُ برفع میم

خوانده شود در آیه مذکوره وقف مطلق باید کرد و علامت

ط بر سرخی باید گذاشت و در نسخ بین نهج مکتوبست ویوقف

مطلق فی قرأت الرفع عما يشركون ما يوعدون الظالمين

لقادرون السيئة بما يصفون الشياطين أن يحضرون

ارجعون كلا قائلها يبعثون ولا يتساءلون

المفلحون خالدون كالحون تكذبون ضالين

ظالمون ولا تكلمون الراحمين تضحكون بما صبروا

هرگاه بنا بر قرأت عاصم وجمعی که با او متفق اند انهم بفتح

همزه خوانده شود در لفظ بما صبروا لا که علامت وصل است

باید نوشت واگر بنا بر روایت حمزه وکسائی انهم بکسر همزه خوانده

شود ط که علامت وقف مطلق است باید که گذاشت و در نسخ
برین نهج مکتوبست ویوقف مطلق فی قراءة الکسر الفائزون
سنین العادین تعلمون لا یرجعون الحق الا هو الکریم
اخر لا برهان له به عنده ربه الکافرون الراحمین سورة النور
مدنیة وهی اربع وستون ایة کلمها الف وثلثمایه وست
عشرة کلمه وحروفها خمسة الاف وستمایه وثمانون حرفا فواصلها لم نزب
بسم الله الرحمن الرحیم
تذکرون جلدة والیوم الاخر من المؤمنین
او مشرکة او مشرک علی المؤمنین ابدا الفاسقون
واصلحوا رحیم بالله الصادقین الکاذبین بالله
الکاذبین هر گاه بنا بر قرات حفص وجمعی که با او متفق اند
والخامسة بنصب تا خوانده شود ایه الکاذبین را وصل
باید کرد و علامت لا بسیاهی باید نوشت و اگر بنا بر روایت
بکر وجمعی که با او متفق اند الخامسة برفع تا خوانده شود در ایه
مذکور وقف مطلق کرد و علامت ط بسرخی باید گذاشت و در
نسخ برین نهج مکتوبست ویوقف علی الکاذبین فی قراءة الرفع
الصادقین حکیم منکم شرا لکم خیر لکم

من الاثم عظیم خیرا مبین شهداء الکاذبون
عظیم هینا عظیم بهذا عظیم مؤمنین الایات
حکیم الیم الاخرة لا تعلمون رحیم نصف الجزو
بعضی نصف الجزو را در ایه تواب حکیم وجمعی در ایه والله
سمیع علیم گفته اند الشیطان الاولی والمنکر ابدا
من یشاء علیم فی سبیل الله والیصفحوا لکم
رحیم والاخرة عظیم یعملون المبین للخبیثات
للطیبات یقولون کریم علی اهلها تذکرون
یؤذن لکم ازکی لکم علیم متاع لکم وما تکتمون
فروجهم ازکی لهم بما یصنعون علی جیوبهن
علی عورات النساء من زینتهن تفلحون والایامی منکم من فضله
الاولی علیم من فضله الثانیة خیرا اتاکم الدنیا
رحیم للمتقین والارض مصباح زجاجة ولا غربیة
نار علی نور من یشاء للناس علیم اسمه اگرچه
در بعضی مصاحف در کلمه اسمه لا بسرخی وط بسیاهی ضبط
شده بود اما در نسخ سجاوندی جزری بنظر در نیامد و در بعضی
نسخ سجاوندی مکتوب بود ولا یوقف علی ما قبله یسبح فی

قرأت النصب ویوقف علی الاصال وَالاٰصال هرکاه بنا بر
قرأت حفص وجمعی که با او متفق اند یسبّح بکسر با خوانده شود
ایه وَالاٰصال را وصل باید کرد وعلامت لا بسیاهی باید نوشت
واکر بنا بر روایت بکر وجمعی که با او متفق اند یُسبَّح بفتح با خوانده
شود در ایه مذکوره وقف مطلق باید کرد وعلامت ط بسرخی
باید کذاشت رجالٌ اکرچه در بعضی مصاحف در کلمه رجالٌ
لا بسرخی و ط بسیاهی ضبط شده بود اما در نسخ سجاوندی چیزی
بنظر نرسید الزکوة والابصار من فضله حساب ماءً
حسابه الحساب سحاب هرکاه بنا بر قرأت ابن کثیر سحابُ
ظلماتٍ بضم با و کسر تا منونًا باضافه خوانده شود در کلمه سحاب
لا که علامت وصل است باید نوشت و در نسخ سجاوندی بی
نهج مکتوب است ولا یوقف علی سحاب فی قرأة الجر فوق بعضٍ
یهلا من نورٍ صافاتٍ وتسبیحه بما یفعلون والارض
المصیر من خلاله عن من یشاء بالابصار والنهار
والابصار من ماءٍ علی بطنه علی رجلین علی اربعٍ
ما یشاء قدیر مبیّنات مستقیم ذلک بالمؤمنین
معرضون مذعنین ورسوله الظالمون

بعض

بعضی حزب را در آیه الفائزون وجمعی در آیه خبیرٌ بما تعملون
کفته اند ولطفنا المفلحون الفائزون لیخرجن لا تقسموا
معروفة بما تعملون الرسول ما حملتم تهتدوا المبین
من قبلهم امنا شیئا الفاسقون ترحمون فی الارض النار
المصیر ثلث مرات العشاء هرکاه بنا بر قرأت حفص وجمعی
که با او متفق اند ثلثُ عورات برفع ثا خوانده شود در لفظ العشاء
وقف مطلق باید کرد وعلامت ط بسیاهی باید نوشت واکر بنا بر
روایت بکر وجمعی که با او متفق اند بنصب ثا خوانده شود لفظ العشاء
را وصل باید کرد وعلامت لا بسرخی باید کذاشت لکم بعدهن
علی بعض الایات حکیم من قبلهم ایاته حکیم بزینة
خیرٌ لهن علیم او صدیقکم او اشتاتا طیبة تعقلون
یستاذنوه ورسوله لهم الله رحیم بعضا لواذا الیم
والارض علیه بما عملوا علیم سورة الفرقان مکیة وهی
سبع وسبعون ایت بالاتفاق کلمها ثمان مایة واثنان وتسعون
کلمه وحروفها ثلثة الاف وسبعمایة وثلث وثمانون حرفا فواصلها لا
بسم الله الرحمن الرحیم
نذیرا تقدیرا ونشورا اخرون وزورا معانقه

در کلمه اخرون وایه ونذوراً مکتوبست واصیلاً ط والارض ط
رحیماً فی الاسواق نذیراً منها مسحوراً سبیلاً الانهار ط
هرگاه بنابر قرأت حفص وجمعی که با او متفق اند ویجعل بجزم خوانده
شود لفظ الانهار را وصل باید کرد وعلامت لا بسیاهی باید نوشت
واگر بنابر روایت بکر وجمعی که با او متفق اند ویجعل برفع خوانده شود
در لفظ الانهار وقف مطلق باید کرد وعلامت ط بسرخی باید گذاشت
ودر نسخ بین الحج مکتوبست ویوقف علی الانهار مطلق فی قراءة
الرفع تصوراً سعیراً وزفیراً هنالک ثبوراً کثیراً المتقون ط
ومصیراً خالدین ط مسئولاً السبیل ط الذکر ج بوراً بما تقولون ط
هرگاه بنابر قرأت حفص که او تنهاست کلمه فما تستطیعون را بتا
خوانده لفظ بما تقولون را وصل باید کرد وعلامت لا بسیاهی باید
نوشت واگر بنابر روایت بکر وجماعتی که با او متفق اند کلمه فما
یستطیعون را بیا خوانده شود در لفظ بما تقولون وقف مطلق باید
کرد ونشانه ط بسرخی باید گذاشت ودر نسخ سجاوندی مکتوب بود
یوقف علی یقولون مطلق فی قراءة الغیب ولا نصیراً ج کبیراً فی الاسواق
فتنة ط اتصبرون بصیراً الجزء التاسع عشر بعضی جزو ا
یک را بمقدم وجمعی یک را بموخر از آیه بصیراً مبدا اند وقلیلی

در آخر

در آخر سوره گفته واین بسیار بعید است ربنا کبیراً مهجوراً
شئ ولا مقیلاً تنزیلاً للرحمن ط عسیراً سبیلاً فلاناً خلیلاً
اذ جاءنی خذولاً مهجوراً المجرمین ونصیراً واحدة ط کذلک ق
معانقه در کلمه واحدة وکلمه کذلک واقع است ترتیلاً تفسیراً
جهنم سبیلاً وزیراً صلے بایاتنا تدمیراً آیة الیماً
کثیراً الامثال تتبیراً مطر السوء یرونها نشوراً هزواً
رسولاً علیها سبیلاً هویه وکیلاً او یعقلون سبیلاً الظل
ساکناً دلیلاً یسیراً نشوراً رحمته طهوراً کثیراً
لیذکروا کفوراً تدمیراً کبیراً اجاج محجوراً وصهراً
قدیراً ولا یضرهم ظهیراً ونذیراً سبیلاً بحمده خبیراً صلی
علی العرش وقف معانقه در آیه خبیراً وکلمه علی العرش مکتوبست
فسئل به خبیراً الرحمن ق هرگاه بنابر قرأت حمزه وکسائی کلمه تامرنا
یامرنا بیاء غیبت خوانده شود در بعضی نسخ سجاوندی در کلمه
الرحمن لا بسیاهی وقو بسرخی ضبط شده ودر نسخ مکتوبست فی
قرأت الغیبت وقف قد قیل نفوراً سجده مسنونه در آیه وزادهم
نفوراً مکتوبست منیراً شکوراً سلاماً وقیاماً جهنم صلے
غراماً ومقاماً قواماً ولا یزنون اثاماً لا هرگاه بنابر

قرائت حفص وجمعی کر با او متفق اند بجزم کلمه یضاعف ویخلد خوانده
شود لفظ اثاما را وصل باید کرد وعلامت لا بسیاهی باید نوشت واکر
بنابر روایت بکر وجماعتی که با او متفق اند برفع کلمه یضاعف ویخلد
خوانده شود در لفظ اثاما وقف مطلق باید نمود ونشانه ط بر حمرة باید
کذاشت ودر نسخ بین نهج مکتوبست ویوقف علی اثاما مطلق
فی قرائت الرفع مهانا حسنات رحیما متابا الزور کراما
وعمیانا اماما وسلاما فیها ومقاما دعاکم لزاما حزب
اصح اقوال آنست که حزب در آیه لزاما در آخر سوره است وبعضی بر آنند
که در آیه بما کانوا به یستهزؤن در اول سورة الشعرا واقع است ۰
سورة الشعرا مکیة وهی مائتان وسبع وعشرون آیت کلمها الف ومائتان
وسبع وتسعون کلمة وحروفها خمسة آلاف وخمسمائة واثنان اربعون
حرفا ولو انها واحدة فواصلها ملن
بسم الله الرحمن الرحیم ۰
طسم المبین مؤمنین خاضعین ما کانوا معرضین یستهزؤن
کریم لایة مؤمنین الرحیم الظالمین فرعون الا یتقون ۰
ان یکذبون هر کاه بنابر قرائت قراء سبعه ویضیق برفع خوانده
شود در آیه ان یکذبون علامت وقف مطلق ط باید نوشت واکر

بنابر روایت یعقوب ویضیق بنصب خوانده شود در آیه مذکوره
علامت وصل لا باید کذاشت الی هارون ۰ ان یقتلون قال
کلا مستمعون العالمین اسرائیل سنین الکافرین الضالین
المرسلین اسرائیل العالمین وما بینهما موقنین الا تستمعون
الاولین لمجنون وما بینهما تعقلون المسجونین بشیء مبین
الصادقین ثعبان مبین للناظرین علیم بسحره
تامرون حاشرین علیم معلوم مجتمعون هم الغالبین ۰
نحن الغالبین المقربین ملقون الغالبون ما یافکون
ساجدین العالمین وهرون لکم السحر تعلمون اجمعین ۰
لا ضیر منقلبون المؤمنین متبعون حاشرین لقلیلون
لغائظون حاذرون وعیون کریم کذلک اسرائیل
مشرقین لمدرکون سیهدین البحر العظیم الآخرین
اجمعین ثم اغرقنا الآخرین لایة مؤمنین الرحیم ابراهیم
ما تعبدون عاکفین اذ تدعون او یضرون یفعلون ۰
تعبدون الاقدمون العالمین یهدین ویسقین
یشفین یحیین الدین الصالحین الآخرین النعیم
الضالین یبعثون ولا بنون سلیم للمتقین للغاوین

تعبدون من دون الله اوينتصرون والغاوون اجمعون
يختصمون مبين العالمين المجرمون شافعين حميم المؤمنين
لاية مؤمنين الرحيم المرسلين الا تتقون امين واطيعون
من اجر العالمين واطيعون لضعف الجزو بعضى نصف الجزو ولدكه
المرسلين وجمى در ايه المؤمنين وقليلى در ايه الارذلون
كفته اند الاكر نوت تعملون لاتشعرون المؤمنين
مبين المرجومين كذبون المؤمنين
المشحون الباقين لاية مؤمنين الرحيم المرسلين
تتقون امين واطيعون من اجر العالمين
تعبثون تخلدون جبارين واطيعون بما تعلمون
وبنين وعيون عظيم الواعظين الاولين
بمعذبين فاهلكناهم لاية مؤمنين الرحيم
المرسلين تتقون امين واطيعون من اجر
العالمين امنين وعيون هضيم فارهين واطيعون
المسرفين ولا يصلحون المسحرين مثلنا الصادقين
معلوم عظيم نادمين العذاب لاية مؤمنين
الرحيم المرسلين تتقون امين واطيعون

من اجر رب العالمين من العالمين من ازواجكم
عادون المخرجين القالين يعملون اجمعين
الغابرين الاخرين مطرا المنذرين لاية
مؤمنين الرحيم المرسلين الا تتقون امين
واطيعون من اجر العالمين المخسرين المستقيم
مفسدين الاولين المسحرين الكاذبين الصادقين
تعملون الظلة عظيم لاية مؤمنين الرحيم
العالمين الامين المنذرين مبين الاولين
اسرائيل الاعجمين مؤمنين المجرمين الاليم
لا يشعرون منظرون يستعجلون سنين يوعدون
يمتعون منذرون ذكرى معانقه در ايه منذرون
وكلمه ذكرى واقع است ظالمين الشياطين يستطيعون
لمعزولون المعذبين الاقربين المؤمنين
تعملون الرحيم تقوم الساجدين العليم
الشياطين اثيم كاذبون الغاوون يهيمون
يفعلون ما ظلموا ينقلبون سورة النمل
مكية وهي ثلث وتسعون ايت كلمها الف ومائة وتسع

واربعون کلمه وحروفها اربعة الاف وسبعمائة وتسعة
وتسعون حرفا فواصلها من بسم الله الرحمن الرحيم
طس مبين للمؤمنين يوقنون يعمهون
الاخسرون بعض حزب را در آخر سورة الشعرا
وبعضی در آیه المفسدين میدانند واين آيه درين سورة
مذكور است واكثر برانند كه در آية الاخسرون مكتوبست
عظيم نارا تصطلون ومن حولها العالمين الحكيم
عصاك يعقب المرسلون رحيم وقومه فاسقين
مبين وعلوا المفسدين علما المؤمنين شيء
المبين يوزعون واد النمل مساكنكم وجنوده
لا يشعرون الصالحين الهدهد الغائبين
مبين بيقين عظيم لا يهتدون وما تعلنون
العظيم سجده مندوبه در آيه العظيم مكتوبست وبعض
در ايه وما تعلنون ميدانند الكاذبين يرجعون
كريم بسم الله الرحمن الرحيم
مسلمين في امري تشهدون تأمرين اذلة
يفعلون المرسلون بمال آتيكم تفرحون

طاغون

طاغون مسلمين من مقامك امين طرفك
ربي ام اكفر لنفسه كريم لا يهتدون عرشك
كانه هو مسلمين من دون الله كافرين الصرح
عن ساقيها من قوارير العالمين يختصمون
الحسنة ترحمون ومن معك تفتنون ولا يصلحون
لصادقون لا يشعرون مكرهم هر گاه بنابر قرات عاصم وحمزه
وكسائی متفق‌اند انا دمرناهم بفتح همزه خوانده شود در لفظ
مكرهم كه علامت وصل است بايد نوشت وبنابر روايت نافع
وابن كثير وابن عمر وعامر انا بكسر همزه شود در لفظ مكرهم ط
كه علامت وقف مطلق است بايد گذاشت وعبارت نسخ سجاوندی
برين منهج است ويوقف على مكرهم مطلق في قرائة كسر
الهمزه اجمعين ظلموا يعلمون يتقون تبصرون
النساء تجهلون الجزو العشرون بعضی جزو را در آيه
اما يشركون ميدانند اصح قول اول است من قريتكم
يتطهرون الا امراته الغابرين مطرا المنذرين
اصطفى اما يشركون ماء بهجة شجرها مع الله
يعدلون حاجزا مع الله لا يعلمون الارض

مَعَ اللهِ مَاتَذَكَّرُونَ رَحْمَتِهِ مَعَ اللهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ
وَالْأَرْضِ مَعَ اللهِ صَادِقِينَ إِلَّا اللهُ يُبْعَثُونَ
فِي الْآخِرَةِ مِنْهَا الْأَوَّلِ عَمُونَ لَمُخْرَجُونَ مِنْ قَبْلُ الْأَوَّلِينَ
الْمُجْرِمِينَ مِمَّا يَمْكُرُونَ صَادِقِينَ تَسْتَعْجِلُونَ لَا يَشْكُرُونَ
وَمَا يُعْلِنُونَ مُبِينٍ يَخْتَلِفُونَ لِلْمُؤْمِنِينَ بِحُكْمِهِ الْعَلِيمُ
عَلَى اللهِ الْمُبِينِ مُدْبِرِينَ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ مُسْلِمُونَ
تُكَلِّمُهُمْ هر كاه بنا بر قرات عاصم وجمعى كه با او متفق اند أَنَّ النَّاسَ
بفتح همزه خوانده شود در لفظ تُكَلِّمُهُمْ لا نافع كه علامت
وصل است بايد نوشت واكر بنا بر روايت نافع وابن كثير وابو عمرو
وابن عامر إِنَّ النَّاسَ بكسر همزه خوانده شود در لفظ تُكَلِّمُهُمْ ج
كه علامت وقف جائز است بايد كذاشت ودر بعضى نسخ ط نوشته
شده وابن عبارة مكتوبست الوقف مطلق في قرات الكسر
لَا يُوقِنُونَ يُوزَعُونَ تَعْمَلُونَ لَا يَنْطِقُونَ مُبْصِرًا
يُؤْمِنُونَ مَنْ شَاءَ اللهُ دَاخِرِينَ السَّحَابِ شَيْءٍ
بِمَا تَفْعَلُونَ خَيْرٌ مِنْهَا آمِنُونَ فِي النَّارِ تَعْمَلُونَ
شَيْءٍ الْمُسْلِمِينَ الْقُرْآنَ لِنَفْسِهِ الْمُنْذِرِينَ فَتَعْرِفُونَهَا
تَعْمَلُونَ سورة القصص مكية وهي ثمان وثمانون آية بالاتفاق

طسم

كلمها الف واربعمايه واحدى واربعون كلمه وحروفها خمسة
آلاف وثمانمائة حرف ولو آزمها واحدة فواصلها الم ر ن

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
طسم الْمُبِينِ يُؤْمِنُونَ نِسَاءَهُمْ الْمُفْسِدِينَ الْوَارِثِينَ
يَحْذَرُونَ أَنْ أَرْضِعِيهِ وَلَا تَحْزَنِي الْمُرْسَلِينَ وَحَزَنًا
خَاطِئِينَ وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ لَا يَشْعُرُونَ الْأُولَى فَارِغًا
الْمُؤْمِنِينَ قُصِّيهِ لَا يَشْعُرُونَ الثَّانِيَة حزب بعضى حزب را
د(ر) آيه وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ وجمعى در آيه أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ميدانند
وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ وَعِلْمًا الْمُحْسِنِينَ يَقْتَتِلَانِ
لَا يَعْلَمُونَ وَعِلْمًا الْمُحْسِنِينَ مِنْ عَدُوِّهِ الْأُولَى مِنْ عَدُوِّهِ
الثَّانِيَة عَلَيْهِ الشَّيْطَانِ مُبِينٌ فَغَفَرَ لَهُ الرَّحِيمُ لِلْمُجْرِمِينَ
يَسْتَصْرِخُهُ مُبِينٌ عَدُوٌّ لَهُمَا بِالْأَمْسِ الْمُصْلِحِينَ يَسْعَى النَّاصِحِينَ
يَتَرَقَّبُ الظَّالِمِينَ السَّبِيلِ يَسْقُونَ تَذُودَانِ مَا خَطْبُكُمَا
الرِّعَاءُ سكته كَبِيرٌ فَقِيرٌ عَلَى اسْتِحْيَاءٍ ز وقف معانقه در كلمه
تَمْشِي ولفظ عَلَى اسْتِحْيَاءٍ مكتوبست ودر بعضى نسخ سجاوندي
لفظ تمشي مذكور نيست چون اولى انست كه بر كلمه عَلَى اسْتِحْيَاءٍ وقف
كنند از انست كه در بعضى نسخ اكتفا بلفظ اسْتِحْيَاءٍ كرده اند سقيت

لنا القصص لا نخف وقفه الظالمين استأجره الامين ه
حجج عندك عليك ج الصالحين وبينك على وكيل ه
الطور نارا تصطلون العالمين عصاك ط ولم يعقب ط
ولا تخف وقفه الامنين من غير سوء وملائه فاسقين ه
يقتلون يصدقني ان يكذبون بآياتنا ج وقف
معانقه در كلمه اليكما ولفظ بآياتنا مكتوبست ودر بعضى
نسخ سجاوندى لفظ اليكما مذكور نيست چون وقف بر كلمه بآياتنا
اوجه است بنابران ذكر كلمه اليكما نمود چنانكه در كلمه على استحياء
كفته شد واكر در بعضى مصاحف در هر دو موضع علامت وقف
معانقه ج كذاشته باشد حك نكنند چنانكه در تمشى واستحياء
در هر دو موضع علامت وقف نكذاشته باشند نيز حك نكنند
الغالبون الاولين ه الدار ط الظالمون غيري على الطين
موسى الكاذبين ه لا يرجعون في اليم ج الظالمين ه الى النار ج
لا ينصرون لعنة ج المقبوحين ه يتذكرون الشاهدين
العمر اياتنا مرسلين يتذكرون ه المؤمنين ه موسى ط
من قبل ج تظاهرا وقفه كافرون صادقين اهواءهم ط
من الله لا يهدي القوم الظالمين نصف الجزء در آيه لا يهدي

القوم الظالمين بنابر اصح اقوال مكتوبست بمعنى نصف جزو در آيه
نجوت من القوم الظالمين وجمعى در آيه عاقبة الظالمين
وفرقه در آيه فنكون من المؤمنين وكروهى در آيه اعلم بالمهتدين
وقليلى در آيه افلا تعقلون ميدانند يتذكرون ط يؤمنون ه
مسلمين ينفقون اعمالكم عليكم الجاهلين من يشاء
بالمهتدين من ارضنا ط لا يعلمون معيشتها ج قليلا ط الوارثين ه
آياتنا ج ظالمون ه وزينتها ج وابقى ط افلا تعقلون المحضرين ه
تزعمون اغوينا ج كما غوينا ج اليك تعبدون لهم ج وقف
العذاب معانقه در كلمه لهم ولفظ العذاب مكتوبست ووقف
در كلمه العذاب كردن راجح واولى ميدانند تا زانست كه در وقف
معانقه در اكتفا بكلمه العذاب كرده اند ودر بعضى نسخ لهم مكتوب
نيست يهتدون المرسلين لا يتساءلون المفلحين ه
ويختار الخيرة ط يشركون ه يعلنون الا هو الآخرة
ترجعون بضياء ط تسمعون ه تسكنون فيه ط تبصرون ه
تشركون تزعمون يفترون عليهم القوم ق
الفرحين في الارض ط المفسدين عندي ط جمعا ط المجرمون
في زينته ط قارون عظيم ه صالحا ج الصابرون من دون الله ق

ٱلْمُنتَصِرِينَ ويَقْدِرُ بِنَا ٱلْكَافِرُونَ وَلَا فَسَادًا لِلْمُتَّقِينَ
مِنْهَا يَعْمَلُونَ إِلَى مَعَادٍ مُّبِينٍ لِّلْكَافِرِينَ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ
إِلَٰهًا آخَرَ إِلَّا هُوَ قف إِلَّا وَجْهَهُ تُرْجَعُونَ حزب اصح اقوال آنست
که حزب در آیه تُرْجَعُونَ در آخر سوره واقع است وبعضی در آیه
فِي صُدُورِ ٱلْعَالَمِينَ وقليلى در آيه إِنَّ ٱللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ ٱلْعَالَمِينَ
اقل سوره عنکبوت میدانند سُورَةُ ٱلْعَنكَبُوتِ مكية وتسع
وستون آية كلمها الف وسبعمائة وثمانون كلمة وحروفها اربعة
الاف ومائة وثمانون كلمة وخمسة وتسعون حرفا ولوائها
ثلثة فواصلها نمر بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ
الٓمٓ كوفى يُفْتَنُونَ ٱلْكَاذِبِينَ يَسْبِقُونَا مَا يَحْكُمُونَ لَآتٍ
ٱلْعَلِيمُ لِنَفْسِهِ ٱلْعَالَمِينَ يَعْمَلُونَ حُسْنًا فَلَا تُطِعْهُمَا
تَعْمَلُونَ ٱلصَّالِحِينَ كَعَذَابِ ٱللَّهِ مَعَكُمْ ٱلْعَالَمِينَ ٱلْمُنَافِقِينَ
خَطَايَاكُم مِّن شَيْءٍ لَكَاذِبُونَ مَّعَ أَثْقَالِهِمْ يَفْتَرُونَ
عَامًا ظَالِمُونَ لِّلْعَالَمِينَ ٱتَّقُوهُ تَعْلَمُونَ إِفْكًا لَهُ
تُرْجَعُونَ مِن قَبْلِكُمْ ٱلْمُبِينُ ثُمَّ يُعِيدُهُ يَسِيرٌ
ٱلْآخِرَةَ قَدِيرٌ مَن يَشَاءُ ٱلثانية تُقْلَبُونَ ٱلسَّمَاءِ
وَلَا نَصِيرٍ أَلِيمٌ مِّنَ ٱلنَّارِ يُؤْمِنُونَ أَوْثَانًا هر كاه بنابر قراءة

عاصم وجمعی که با او متفق اند کلمه مَوَدَّةَ بنصب خوانده شود در لفظ
أَوْثَانًا لا که علامت وصل است باید نوشت واگر بنابر روایت ابن
کثیر وابو عمرو وکسائی کلمه مَوَدَّةُ برفع خوانده شود در لفظ أَوْثَانًا
ط که علامت وقف مطلق است باید گذاشت ودر بعضی مصاحف
اکتفا بر م ط کرده اند ٱلدُّنْيَا بَعْضًا مِّن نَّاصِرِينَ لُوطٌ رَبِّي
ٱلْحَكِيمُ ٱلدُّنْيَا ٱلصَّالِحِينَ ٱلْفَاحِشَةَ ٱلْعَالَمِينَ ٱلسَّبِيلَ
ٱلْمُنكَرَ ٱلصَّادِقِينَ ٱلْمُفْسِدِينَ بِٱلْبُشْرَىٰ ٱلْقَرْيَةِ ظَالِمِينَ
لُوطًا فِيهَا ٱمْرَأَتَهُ ٱلْغَابِرِينَ وَلَا تَحْزَنْ ٱلْغَابِرِينَ
يَفْسُقُونَ يَعْقِلُونَ شُعَيْبًا مُفْسِدِينَ جَاثِمِينَ مَّسَاكِنِهِمْ
وقفه مُسْتَبْصِرِينَ سَابِقِينَ بِذَنبِهِ حَاصِبًا ٱلصَّيْحَةُ
ٱلْأَرْضَ كَمَنْ أَغْرَقْنَا يَظْلِمُونَ كَمَثَلِ ٱلْعَنكَبُوتِ بَيْتًا لَبَيْتُ
ٱلْعَنكَبُوتِ يَعْلَمُونَ مِن شَيْءٍ ٱلْحَكِيمُ لِلنَّاسِ ٱلْعَالِمُونَ
بِٱلْحَقِّ لِّلْمُؤْمِنِينَ أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ وَٱلْمُنكَرِ أَكْبَرُ مَا تَصْنَعُونَ
ٱلْجُزْءُ ٱلْحَادِي وَٱلْعِشْرُونَ بعضی جزو را در آیه لِّلْمُؤْمِنِينَ کفته
اما اصح آنست که در آیه مَا تَصْنَعُونَ مکتوبست أَحْسَنُ مُسْلِمُونَ
ٱلْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ در بعضی نسخ در کلمه يُؤْمِنُونَ ج مکتوبست
وَمِنْ هَٰؤُلَاءِ مَن يُؤْمِنُ بِهِ ٱلْكَافِرُونَ ٱلْمُبْطِلُونَ ٱلْعِلْمَ ٱلظَّالِمُونَ

من ربه ط عند الله ط مبين ه يتلى عليهم ط يؤمنون ه شهيدا ج الارض ط
بالله لا الخاسرون ه بالعذاب ط لهم العذاب ط لا يشعرون ه
يستعجلونك بالعذاب ط بالكافرين لا تعملون ه فاعبدون ه الموت قف
ترجعون ه فيها ط العاملين ه وقف يتوكلون ه رزقها ز واياكم صلے
العليم ه ليقولن الله ج يؤفكون ه ويقدر له ط عليم ه ليقولن الله ط
الحمد لله ط لا يعقلون ه ولعب ط الحيوان م يعلمون ه له الدين ج
اذا هم يشركون ه لا بما آتيناهم لا هر گاه بنابر قرات عاصم وجمعى
كه با او متفق اند كلمه وليتمتعوا بكسر لام خوانده شود در لفظ بما
آتيناهم لا كه علامت وصل است بايد نوشت واگر بنابر روايت ابن كثير
وحمزه وكسائى وخلف وقالون كلمه وليتمتعوا باسكان لام خوانده
شود در لفظ بما آتيناهم ج كه علامت وقف جائز است بايد گذاشت
ودر نسخ اين عبارت مكتوب بود ويوقف على ما قبله فى قراءة اسكان
اللام وليتمتعوا فقف يعلمون ه من حولهم ط يؤمنون لا يكفرون ه
لما جاءه ط للكافرين ه سبلنا ط المحسنين ه سورة الروم
مكية وهى ستون آية كلمها ثمانمائة وتسع عشرة كلمة وحروفها ثلثة
الآف وخمسمائة واربع وثمانون حرفا فواصلها نمر ه

بسم الله الرحمن الرحيم ه

الم ه الروم لا سيغلبون لا سنين ط ومن بعد ط المؤمنون ه لا
بنصر الله ط من يشاء ط الرحيم ه وعد الله ط لا يعلمون ه الدنيا ج
غافلون ه فى انفسهم وقف مسمى ط لكافرون ه من قبلهم ط بالبينات ط
يظلمون ه ط در بعضى نسخ سجاوندى يظلمون آيه بغير ط مضبوط ا
يستهزءون ه ج ترجعون ه المجرمون ه كافرين ه يتفرقون ه يحبرون ه
محضرون ه تصبحون ه تظهرون ه بعد موتها ط تخرجون ه تنتشرون ه
ورحمة ط يتفكرون ه والوانكم ط العالمين ه من فضله ط
يسمعون ه بعد موتها ط يعقلون ه بامره ط دعوة ق وصلے وقف
مخالفند در كلمه دعوة ولفظ من الارض واقع است چون وقف بر كلمه
دعوة اولى وارجح است بنابر آن در مصاحف ونسخ سجاوندى
اكتفا بان وقف كرده اند كه اوجه در وقف است واين كلمه دعوة آ
تخرجون ه والارض ط قانتون ه حزب بعضى حزب را در آيه
وهو العزيز الحكيم وجمعى در آيه اكثر الناس لا يعلمون وقليلى
در آيه لقوم يعقلون ميدانند عليه ط والارض ج الحكيم ه
من انفسكم ط كخيفتكم انفسكم ط تعقلون ه بغير علم ج
من اضل الله ط من ناصرين ه حنيفا ط عليها ط لخلق الله ط القيم ق
لا يعلمون ه لا المشركين ه لا شيعا ط فرحون ه يشركون ه

آتیناهم ط فتمتعوا قف تعلمون ۵ یشرکون ۵ فرحوا بها ط یقنطون ۵
یقدر ط یؤمنون ۵ وابن السبیل ط وجه الله ز المفلحون ۵
عند الله ج المضعفون ۵ یحییکم ط من شیء ط عما یشرکون ۵
یرجعون ۵ من قبل ط مشرکین ۵ یصدعون ۵ فعلیه کفره ج یمهدون ۵ لا
من فضله ط الکافرین ۵ تشکرون ۵ اجرموا ط معانقه در کلمه اجرموا
ولفظ حقا مکتوبست چون وقف بر کلمه اجرموا لازم دانسته اند
آن است که ذکر کلمه حقا را نکرده اند المؤمنین ۵ من خلاله ج یستبشرون ۵
لمبلسین ۵ بعد موتها ط الموتی ج قدیر ۵ یکفرون ۵ مدبرین ۵ عن ضلالتهم ط
مسلمون ۵ وشیبة ط ما یشاء ج القدیر ۵ المجرمون ۵ لا غیر ساعة ط
یؤفکون ۵ الی یوم البعث ز الاولی لا تعلمون ۵ یستعتبون ۵ من کل مثل ط
مبطلون ۵ لا یعلمون ۵ لا یوقنون ۵ سورة لقمن مکیة وهی
اربع وثلثون آیة کلمها خمسمایه وثمان واربعون کلمه حروفها الفان
ومایة وعشرة حرفا فواصلها ظن مرد

بسم الله الرحمن الرحیم ۵
الم ج الحکیم ۵ هرگاه بنا بر قرات عاصم وجمعی که با او متفق اند کلمه
رحمة بنصب منونا خوانده شود در آیه الحکیم لا که علامت وصل است
باید نوشت واگر بنا بر قرات حمزه رحمة برفع منونا خوانده شود در آیه

مذکوره

مذکوره علامت وقف ج یا ط باید گذاشت ودر بعضی کتب سجاوندی
مکتوبست یوقف علی الحکیم مطلقا فی قراءة الرفع ولا یوقف علی
المحسنین بنا برین وجه در آیه الحکیم لا ودر آیه المحسنین ج یا ط
باید نوشته شود وحال آنکه در هر دو آیه در اکثر مصاحف لا مکتوب
للمحسنین ۵ لا یوقنون ۵ المفلحون ۵ بغیر علم ق لا هرگاه بنا بر قرات
حفص وجمعی که با او متفق اند کلمه ویتخذها بنصب خوانده شود در لفظ
بغیر علم لا که علامت وصل است بسیاهی باید نوشت واگر بنا بر
روایت بکر وجمعی که با او متفق اند کلمه یتخذها برفع خوانده شود
در لفظ بغیر علم ق که علامت قیل وقفا است بسرخی باید گذاشت
هزوا ط مهین ۵ وقرا ج الیم ۵ النعیم لا فیها حقا ط الحکیم ۵ دابة ط
کریم ۵ من دونه ط مبین ۵ لله ط لنفسه ج حمید ۵ لا تشرک بالله ط وقف
معانقه در کلمه لا تشرک وکلمه بالله واقع است چون وقف در بالله
اولی است در اکثر نسخ سجاوندی واکثری مصاحف اکتفا بوقف
در بالله کرده اند عظیم ۵ بوالدیه ج ولوالدیک ط المصیر ۵ معروفا ز
من اناب الی ج تعملون ۵ بها الله ط خبیر ۵ ما اصابک ط الامور ۵ مرحا ط
فخور ۵ من صوتک ط لصوت الحمیر ۵ وباطنة ۵ منیر ۵ اباءنا ط
السعیر ۵ نصف جزو بعضی نصف الجزو را در آیه فی ضلال مبین

كفته اند الوثقى ط الامور ه كفرهم ط بما عملوا ط الصدور ه غليظ ه
ليقولن الله ط الحمد لله ط لا يعلمون ه والارض الحميد ه كلمات الله ط
حكيم ه واحدة ط بصير ه والقمر مسمى والباطل الكبير ه من اياته
شكور ه الدين ج مقتصد ط كفور ه عن ولده شيئا ط الدنيا
وقفه الغرور ه الساعة ج الغيث في الارحام ط غدا ط تموت ط خبير ه
سورة السجدة قيل سورة المضاجع مكية وهي ثلثون ايت كلماتها ثلثمايه
وثلثون كلمه وحروفها خمسمايه وثمانيه عشر حرفا فواصلها ملن :

بسم الله الرحمن الرحيم

الم العالمين ط افتريه ج يهتدون ه العرش ط ولا شفيع ط افلا
تتذكرون مما تعدون ه الرحيم ه من طين ج مهين ج والافئدة ط
ما تشكرون ه جديد ط كافرون ه ترجعون ه عند ربهم ط
انا موقنون ه اجمعين ه هذا تعملون ه وهم لا يستكبرون ه سجده
واجب در اين لا يستكبرون واقع است بي خلاف طمعا ينفقون ه
اعين ج يعملون ه فاسقا ط لا يستون ه وقف غفران در موضع دو كلمه
فاسقا و در اين لا يستون مذكور است كه ماوي ز يعملون ه النار ط الاولى
تكذبون ه يرجعون ه منهم ط منتقمون ه اسرائيل ج لما صبروا وقفه
وقف ه هر گاه بنا بر قرات عاصم وحمزه وكسائي ومتفق اند لما بفتح لام وتشديد

ميم خوانده شود در صبروا وقف يا ط بايد نوشت واكر بنا بر قرات
حمزه وكسائي لما بكسر لام وتخفيف ميم خوانده شود در صبروا لا كه
علامت وصل است بايد كذاشت يوقنون ه يختلفون ه في مساكنهم ط
لايات ط افلا يسمعون ه وانفسهم ط افلا يبصرون ه صادقين ه
حرب بعضي حرب را در اين تكذبون كفته اند اما در بعضي مصاحف
در اخر سوره مي نويسند ينظرون منتظرون ه سورة الاحزاب
مدنية وهي ثلث وسبعون ايت بالاتفاق وكلماتها الف ومايتان وثمانون
كلمة وحروفها خمسة الاف وسبعمايه وستة وتسعون
حرف فواصلها الف ولام السبيل فقط بسم الله الرحمن الرحيم ه
والمنافقين ط حكيما ه من ربك ط خبيرا ه على الله ط وكيلا ه في جوفه ج
امهاتكم ج ابناءكم ط در بعضي نسخ سجاوندي در اينجا كم ج كتبت
بافواهكم ط السبيل عند الله ج ومواليكم ط اخطاتم به
قلوبكم ط رحيما ه امهاتهم ط معروفا ط مسطورا ه من مريم غليظا ه
عن صدقهم ج اليما ه لم تروها ط بصيرا ه الظنونا ه شديدا ه غرورا ه
ان نجوا ج عورة ط وما هي بعورة ط وقف معانقه در كلمه عورة
وكلمه وما هي بعورة واقع است و در بعضي نسخ سجاوندي در اين
وقف معانقه اكتفا بوقف ثاني نموده اند فرارا ه يسيرا ه الادبار ه

مسئولا ۵ قليلا ۵ رحيما ۵ ولا نصيرا ۵ اليناج قليلا ۵ عليكم صلى من الموت
على الخير ج اعمالهم ط يسيرا ۵ لم يذهبوا ج عن انبائكم ط قليلا ۵
كثيرا ۵ الاحزاب سورة الثانية وتسليما ۵ عليه ج من ينتظر ز
من بدلوا تبديلا ۵ عليهم ط رحيما ۵ خيرا ط القتال ط عزيزا ۵ فريقا ج الثانية
لم تطؤها ط قديرا ۵ جميلا ۵ عظيما ۵ ضعفين ط يسيرا ۵ الجن والثلث
والعشرون بعضی جزو دا در آیه ذکرا کثیرا میدانند وقلیلی در آخر
سوره گفته اند واین بسیار بعید است مرتين لا كريما ۵ معروفا ج
قد سولا ط تطهيرا ۵ والحكمة ط خبيرا ۵ عظيما ۵ من امرهم ط مبينا ۵
واتق الله لا الناس ج ان تخشيه ط وطرا ط مفعولا ۵ له ط من قبل ط
مقدورا ۵ الا الله ط حسيبا ۵ النبيين ط عليما ۵ كثيرا ۵ واصيلا ۵
الى النور ط رحيما ۵ سلام ج صلى كريما ۵ ونذيرا ۵ منيرا ۵ كبيرا ۵
على الله ط وكيلا ۵ تعتدونها ج جميلا ۵ سعك ان يستنكحها ق
المؤمنين ط حرج ط رحيما ۵ اليك من تشاء ط عليك ط كلهن ط ما في
قلوبكم ط حليما ۵ يمينك ط رقيبا ۵ اناه لا الحديث ط منكم من الحق ط
حجاب ط وقلوبهن ط ابدا ط عظيما ۵ عليما ۵ ايمانهن ج واتقين الله ط
شهيدا ۵ على النبي ط تسليما ۵ مهينا ۵ مبينا ۵ من جلابيبهن ط فلا يؤذين ط
رحيما ۵ حزب بعضی حزب را در آیه على كل شيء شهيدا وجمعی در آيه

وسلموا تسليما وقليلی در آيه سنة الله تبديلا گفته اند الا قليلا ۵
ج صلى ملعونين ج وقف معانقه در آيه الا قليلا وكلمه ملعونين
واقع وترجيح يكی بر ديگری در نسخ سجاوندیه مكتوب نبود
تقتيلا ۵ من قبل ج تبديلا ۵ عن الساعة ط عند الله ط قريبا ۵ سعيرا ۵
ابدا ج ولا نصيرا ج الرسولا ۵ السبيلا ۵ كبيرا ۵ قالوا ط وجيها ۵ سديدا ۵
ذنوبكم ط عظيما ۵ وحملها الانسان ط جهولا ۵ والمؤمنات ط
رحيما ۵ سورة السبا مكية وهی اربع وخمسون آية كلماتها ثمانمايه وثلث
وثمانون كلمه وحروفها ثلثة الاف وخمسمايه واثنان عشر حرفا فواصلها م
بسم الله الرحمن الرحيم
في الآخرة ط الخبير ۵ فيها ط الغفور ۵ الساعة ط لتأتينكم لا
هرگاه بنا بر قرآت عاصم وجمعی که با او متفق اند كلمه عالم بخفض خوانده
شود در لفظ لتأتينكم لا که علامت وصل است باید نوشت واگر بنا بر
روایت نافع وابن عامر كلمه عالم برفع خوانده شود در لفظ لتأتينكم
ط که علامت وقف مطلق است باید گذاشت ودر نسخ بين نفع مكتوب
وبوقف مطلق في مراة الربع الغيب ج مبين لا الصالحات ط كريم ۵ اليم ۵
قادم الحق ۵ الحميد ۵ ممزق لا جديد ج جنة ط البعيد ۵ والارض
من السماء ط منيب ۵ فضلا ط والطير ج الحديد لا صالحا ط بصير ۵

وَرَاحُهَا شَهْرٌ الْقِطْرِ بِإِذْنِ رَبِّهِ السَّعِيرِ رَاسِيَاتٍ شُكْرًا الشَّكُورُ
مِنْسَأَتَهُ الْمُهِينِ دَابَّةُ وَشِمَالٍ لَهُ غَفُورٌ قَلِيلٍ بِمَا كَفَرُوا
الْكَفُورَ السَّيْرَ آمِنِينَ مُمَزَّقٍ شَكُورٍ الْمُؤْمِنِينَ فِي شَكٍّ
حَفِيظٌ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ ظَهِيرٍ أَذِنَ لَهُ مَاذَا الْحَقَّ الْكَبِيرُ
نصف الجزو بعضى نصف الجزو رادرايه الا ما كانوا يعملون وجمعى درايه
وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ وفرقه درايه الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وقليلى درايه مُؤْمِنِينَ
ميداننده وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ مُبِينٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ بِالْحَقِّ الْعَلِيمُ
كَلَّا الْحَكِيمُ لَا يَعْلَمُونَ صَادِقِينَ وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ
عِنْدَ رَبِّهِمْ الْقَوْلَ مُؤْمِنِينَ مُجْرِمِينَ أَنْدَادًا الْعَذَابَ
كَفَرُوا يَعْمَلُونَ مُتْرَفُوهَا كَافِرُونَ وَأَوْلَادًا بِمُعَذَّبِينَ
لَا يَعْلَمُونَ صَالِحًا آمِنُونَ مُحْضَرُونَ وَيَقْدِرُ لَهُ يُخْلِفُهُ
الرَّازِقِينَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِمْ الْجِنَّ مُؤْمِنُونَ وَلَا ضَرًّا
تُكَذِّبُونَ آبَاؤُكُمْ مُفْتَرًى جَاءَهُمْ مُبِينٌ مِنْ نَذِيرٍ
وَمِنْ قَبْلِهِمْ رُسُلِي نَكِيرِ بِوَاحِدَةٍ تَتَفَكَّرُوا وقفه ...
دركلمه تتفكروا واقع است باخلاف مِنْ جِنَّةٍ شَدِيدٍ فَهُوَ لَكُمْ
إِلَّا عَلَى اللَّهِ شَهِيدٌ بِالْحَقِّ الْغُيُوبِ وَمَا يُعِيدُ عَلَى نَفْسِي
إِلَى رَبِّي سَمِيعٌ قَرِيبٌ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ آمَنَّا بِهِ بَعِيدٍ

الاولى

الْأُولَى مِنْ قَبْلُ بَعِيدٍ الثَّانِيَة بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ مُرِيبٍ سورة الملائكة
قيل سورة فاطر مكية وهي خمس واربعون اية كلماتها سبعمائة وسبع وتسعون
كلمه وحروفها ثلث آلاف ومائة وثلثون حرفا فواصلها زادمن بر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَرُبَاعَ مَا يَشَاءُ قَدِيرٌ لَهَا وَمَا يُمْسِكْ مِنْ بَعْدِهِ الْحَكِيمُ
عَلَيْكُمْ وَالْأَرْضِ إِلَّا هُوَ تُؤْفَكُونَ مِنْ قَبْلِكَ الْأُمُورُ
الدُّنْيَا الْغَرُورُ عَدُوًّا السَّعِيرِ شَدِيدٌ كَبِيرٌ حَسَنًا
مَنْ يَشَاءُ الثَّانِيَة حَسَرَاتٍ يَصْنَعُونَ مَوْتِهَا النُّشُورُ جَمِيعًا
يَرْفَعُهُ شَدِيدٌ هُوَ يَبُورُ أَزْوَاجًا إِلَّا بِعِلْمِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ
يَسِيرٌ الْبَحْرَانِ أُجَاجٌ تَلْبَسُونَهَا تَشْكُرُونَ فِي اللَّيْلِ وَالْقَمَرَ
مُسَمًّى لَهُ الْمُلْكُ مِنْ قِطْمِيرٍ دُعَاءَكُمْ لَكُمْ بِشِرْكِكُمْ مِثْلُ خَبِيرٍ
حزب بعضى حزب رادرايه وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ كهنتاند الى الله
الْحَمِيدُ جَدِيدٍ بِعَزِيزٍ أُخْرَى ذَا قُرْبَى الصَّلَاةَ لِنَفْسِهِ
الْمَصِيرُ وَالْبَصِيرُ وَلَا النُّورُ وَلَا الْحَرُورُ الْأَمْوَاتُ مَنْ يَشَاءُ
مَنْ فِي الْقُبُورِ إِلَّا نَذِيرٌ وَنَذِيرًا فِيهَا نَذِيرٌ مِنْ قَبْلِهِمْ الْمُنِيرِ
نَكِيرِ مَاءً أَلْوَانُهَا الْأُولَى سُودٌ كَذَلِكَ الْعُلَمَاءُ غَفُورٌ
لَنْ تَبُورَ مِنْ فَضْلِهِ شَكُورٌ بَيْنَ يَدَيْهِ بَصِيرٌ مِنْ عِبَادِنَا لِنَفْسِهِ

مقتصد باذن الله الكبير ولولوا حرير الحزن لشكور من فضله
لغوب جهنم من عذابها كفور فيها كنا نعمل النذير
من نصير والارض الصدور في الارض كفره الا مقتا الا خسارا
من دون الله في السموات منه الا غرورا ان تزولا من بعده
غفورا الامم نفورا ومكر السيء الا باهله الاولين
تبديلا تحويلا قوة في الارض قديرا مسمى بصيرا سورة يس
قيل سورة حبيب النجار مكية وهي ثلث وثمانون اية كلماتها سبعمائة وسبع
وعشرون كلمة وحروفها ثلثة الاف وعشرون حرفا ولوا نهاثلثة فوالهما نم

بسم الله الرحمن الرحيم

يس الحكيم المرسلين مستقيم الرحيم غافلون لا يؤمنون
مقمحون لا يبصرون لا يؤمنون بالغيب اجر كريم وآثارهم
غفران دركله وآثارهم مكتوبست مبين القرية المرسلون
مرسلون مثلنا من شيء تكذبون لمرسلون المبين
بكم اليم معكم ذكرتم مسرفون المرسلين مهتدون
ترجعون ولا ينقذون مبين فاسمعون الجنة يعلمون
المكرمين ... بعضي جزو را دراينجا ثلث
قومي يعلمون كفته اند منزلين خامدون العباد غفران دركله

العباد ما يأتيهم يستهزؤن لا يرجعون محضرون الميتة
يأكلون العيون وعبارت كتب سجاوندي بدين نهج است
لا يوقف على العيون ط في قراءة حذف الضمير ومن ثمره لا لمن جعل
ما نافية ومن جعلها موصولة لم يقف من ثمره لا امر كه بنابر قرات
حفص وجمعي كه با او متفق اند كلمه عملته بهاء ضمير خوانده شود
در لفظ من ثمره لا كه علامت وصل است بايد نوشت واگر بنابر
روايت بكر وجمعي كه با او متفق اند كلمه عملت بخلاف هاء
ضمير خوانده شود در لفظ من ثمره ط كه علامت وقف
مطلق است بايد گذاشت ودر بعضي كتب سجاوندي مكتوب بديست
من ثمره ط الوقف لمن جعل ما نافية ومن جعلها موصولة
لم يقف ايديهم يشكرون لا يعلمون الليل
مظلمون لها العليم هرگاه بنابر قرات عاصم وجمعي كه با او
متفق اند القمر بنصب خوانده شود در اينجا العليم ط بايد نوشت
واگر بنابر روايت نافع وابن كثير وابن عمرو والقمر برفع
خوانده شود در اينجا العليم لا بايد گذاشت القديم
النهار يسبحون المشحون ما يركبون
ينقذون حين ترحمون معرضين رزقكم الله

اطعمه وصل مبين صادقين يعصمون يرجعون

يتسلون من مرقدنا سكته وقف غفران نيز ركلمه من

مرقدنا مكتوبست المرسلون محضرون تعملون

فاكهون متكئون ما يدعون سلام

وقف معانقه درايه ما يدعون وكلمه سلام مكتوبست

باخلاف رجيم المجرمون الشيطان مبين وان اعبدوني

وقف غفران دركلمه وان اعبدوني مكتوبست مستقيم

كثيرا تعقلون توعدون تكفرون يكسبون يبصرون

ولا يرجعون في الخلق افلا يعقلون وما ينبغي له مبين

الكافرين مالكون ياكلون ومشارب افلا تشكرون

ينصرون نصرهم محضرون قولهم وما يعلنون مبين

خلقه رميم اول مرة عليم يوقدون مثلهم وقف

غفران دركلمه مثلهم بعض وقف غفران را در لفظ بلى ميدانند

وقف معانقه نيز دركلمه مثلهم وكلمه بلى واقع است باخلاف

چون وقف بركلمه مثلهم را اولى ميدانند بنابر آن اكتفا بكلمه

مثلهم نمودند العليم كن فيكون ترجعون سورة الصافات

قيل سورة الصف مكية وهي مائة واثنان وثمانون مواية كلها

ثمانيه

ثمانمائة وسته وعشرون حرفا الوانها واحدة فواصلها قدم بنا

بسم الله الرحمن الرحيم

صفا زجرا ذكرا لواحد المشارق الكواكب مارد

جانب وصل واصب ثاقب خلقنا لازب ويسخرون

لا يذكرون يستسخرون مبين وصل لمبعوثون الاولون

داخرون حزب بعضى حزب را درايه شهاب ثاقب وجمعى

درايه كنتم به تكذبون وفرقه درايه انهم مسئولون وقليلى

در اخر سوره يس كفته اند ينظرون الدين تكذبون

تعبدون الجحيم مسئولون لا تناصرون مستسلمون

يتساءلون عن اليمين مؤمنين من سلطان طاغين

ربنا لذائقون غاوين مشتركون بالمجرمين يستكبرون

مجنون المرسلين الاليم تعملون المخلصين معلوم

فواكه مكرمون النعيم متقابلين من معين للشاربين

ينزفون عين مكنون يتساءلون قرين المصدقين

لمدينون مطلعون الجحيم لتردين المحضرين بميتين

بمعذبين العظيم العاملون الزقوم للظالمين

الجحيم الشياطين البطون من حميم الجحيم ضالين

يهرعون الاولين منذرين عاقبة المنذرين المخلصين
المجيبون العظيم الباقين الآخرين العالمين
المحسنين المؤمنين ثم اغرقنا الآخرين لابراهيم سليم
ماذا تعبدون تريدون العالمين في النجوم سقيم
مدبرين الا تاكلون لا تنطقون باليمين يزفون
ما تنحتون وما تعملون في الجحيم الاسفلين سيهدين
من الصالحين حليم ماذا ترى ما تؤمر الصابرين
للجبين ابراهيم الرؤيا المحسنين المبين عظيم
الآخرين ابراهيم المحسنين المؤمنين الصالحين
اسحق مبين وهرون العظيم الغالبين المستبين
المستقيم الآخرين وهرون المحسنين المؤمنين
المرسلين الا تتقون الخالقين هرگاه بنا بر قرات حفص
وجمعی که با او متفق اند کلمات الله ربکم ورب بنصب خوانده
شود در آیه الخالقین لا که علامت وصل است بسیاهی باید نوشت
واگر بنا بر روایت بکر وجمعی که با او متفق اند کلمات الله ربکم
ورب برفع خوانده شود در آیه الخالقین ط علامت وقف
مطلق است بسرخی باید گذاشت الاولین لمحضرون المخلصين

الآخرين

الآخرين الياسين المحسنين المؤمنين المرسلين اجمعين
الغابرين الآخرين مصبحين وبالليل افلا تعقلون
المرسلين المشحون المدحضين مليم المسبحين يبعثون
نصف حزب بنا بر اصح اقوال در آیه یبعثون مکتوبست بعضی نصف
الجزو را در آیه فنبذناه بالعراء وهو سقیم وجمعی در آیه المخلصين
وفرقه در آیه اصطفی البنات على البنين وقلیلی در آیه المخلصين
گفته سقیم یقطین او یزیدون حین البنون
شاهدون لیقولون ولد الله لکاذبون البنين
ما لکم تحکمون تذکرون مبين صادقين نسبا
لمحضرون يصفون المخلصين وما تعبدون بفاتنين
الجحيم معلوم الصافون المسبحون ليقولون
الاولين المخلصين به يعلمون المرسلين المنصورون
الغالبون حين يبصرون يستعجلون المنذرين
حين يبصرون يصفون المرسلين العالمين سورة ص
مكية وهي ثمانون وثمانون آيت كلمها سبعمائه واثنان وثلثون
كلمه وحروفها ثلثة الاف وتسعة وستون حرفا اولها اثنان
فواصلها صد قطاب من لج بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الذكر وشقاق مناص منهم كذاب واحدا عجاب
الحكيم يراد الآخرة اختلاق من بيننا من ذكري
عذاب الوهاب وما بينهما الاسباب الاحزاب ذو الاوتاد
الايكة الاحزاب فحق عقاب من فواق الحساب الايد
اواب والاشراق محشورة اواب الخطاب الخصم
المحراب لا تخف الصراط في الخطاب الى نعاجه
ما هم واناب حسن مآب درايه واناب مكتوبست ذلك
مآب سبيل الله الاولى الحساب باطلا كفروا النار
الارض كالفجار الالباب سليمان العبد اواب
الجياد ربي بالحجاب وقفه ردوها علي در بعضى نسخ
سجاوندي لفظ ردوها علي مذكور نبود ودر بعضى نسخ
كه مكتوب بود ط نوشته شده بود والاعناق اناب
من بعدي الوهاب اصاب وغواص الاصفاد
حساب مآب ايوب وعذاب برجلك وشراب
الالباب ولا تحنث صابرا العبد اواب والابصار
الدار الاخيار وذا الكفل من الاخيار ذكر مآب

الابواب

الابواب وشراب اتراب الحساب من نفاد صل
هذا معانقه در آيه ما له من نفاد وكلمه هذا واقع است
باخلاف مآب جهنم در بعضى نسخ سجاوندي در لفظ
جهنم ج مكتوبست يصلونها المهاد هذا غساق
ازواج معكم بهم النار بل انتم بكم لنا
القرار حزب بعضى حزب را در آيه بفاكهة كثيرة و
شراب وجمعى در آيه العزيز الغفار وفرقه در آيه صالوا النار
وقليلى در آيه نبؤ عظيم واندكى در آيه من الاشرار رسيدانند
في النار من الاشرار الابصار اهل النار منذر و
القهار الغفار عظيم معرضون اذ يختصمون
مبين من طين ساجدين اجمعون الا ابليس
الكافرين بيدي العالين منه من طين رجيم صل
الدين يبعثون المنظرين المعلوم اجمعين المخلصين
قال فالحق اقول اجمعين المتكلفين للعالمين بعد
حين سورة الزمر مكية وهى خمس وسبعون آيت كلمها
الف وثمانمائة واثنان وسبعون كلمه وحروفها اربعة آلاف
سبعمائة وثمانية حرف لوآتها اثنان فواصلها دمن لى بدر

بسم الله الرحمن الرحيم ٥

الحكيم الدين الخالص اولياء زلفى يختلفون كفار ما يشاء
سبحانه القهار بالحق والقمر الغفار ازواج ثلث الملك
لا اله الا هو تصرفون الكفر لكم اخرى تعملون الصدور
عن سبيله قليلا النار ربه لا يعلمون التابية الالباب ربكم
حسنة واسعة حساب الدين المسلمين عظيم ديني من دونه
القيمة المبين ظلل الثانيه عباده معانقه دركلمه عبا
وكلمه عباد ج باخلاف واقع استچون وقف دركلمه اقل اولى ان كلمه
ثابنست ازآنست كه اكتفا بكلمه اقل كردند فاتقون البشرى عباده
احسنه الالباب العذاب النار مبنية الانهار وعد الله
الميعاد حطاما الالباب من ربه من ذكر الله مبين مثاني
ربهم الى ذكر الله من يشاء من هاد القيمة تكسبون لا يشعرون
الدنيا اكبر يعلمون يتذكرون يتقون لرجل مثلا الحمد
لله لا يعلمون ميتون تختصمون الجزء الرابع والعشرون
اذ جاءه للكافرين المتقون عند ربهم المحسنين يعملون
عبده من دونه من هاد من مضل انتقام ليقولن الله
رحمته حسبي الله المتوكلون عامل تعلمون مقيم بالحق

فلنفسه عليها بوكيل في منامها مسمى يتفكرون شفعاء
ولا يعقلون جميعا والارض ترجعون بالآخرة يستبشرون
يختلفون القيمة يحتسبون يستهزءون دعانا نسا على علم
لا يعلمون يكسبون ما كسبوا الاولى ما كسبوا الثانية
بمعجزين ويقدر يؤمنون من رحمة الله جميعا الرحيم
العذاب وقفه لا تنصرون لا تشعرون الساخرين
المتقين المحسنين الكافرين مسودة للمتكبرين
بمفازتهم يحزنون كل شيء وكيل والارض الخاسرون
الجاهلون من قبلك الخاسرين الشاكرين قدره بيمينه
عما يشركون شاء الله ينظرون لا يظلمون بما يفعلون زمرا
هذا الكافرين فيها المتكبرين حزب بعضى حزب را در اينجا وهو
اعلم بما يفعلون وجمعى در اينه فنعم اجر العاملين وفرقه در اينه العالمين
در آخر سوره كفته اند زمرا الخالدين نشاء العاملين بحمد ربهم
العالمين سورة المؤمن قيل سورة الغافر قيل سورة الطول قيل سورة
حم الاول مكية وهي خمس وثمانون اية كلمها الف ومائة وتسع
وتسعون كلمة وحروفها اربعة الاف وتسعمائة وستون حرفا
ولوانها اثنان فواصلها من علق د ب ن ٥

بسم الله الرحمن الرحيم

حم ﴿ العليم ﴾ ذي الطول ط لا إله إلا هو ط المصير ﴿ البلاد ﴾ من بعدهم

فأخذتهم وقف عقاب ﴿ النار م وقف النبي صلى الله عليه وسلم

در آيه أنهم أصحاب النار واقع است أمنوا ج الجحيم ﴿ وذرياتهم ط

الحكيم ﴿ السيئات ط الأولى رحمته ط العظيم ﴿ فتكفرون ﴿ من سبيل

كفرتم ج تؤمنوا ط الكبير ﴿ رزقا ط من ينيب ﴿ الكافرون ﴿ ذو العرش ج

التلاق ﴿ بارزون ج شيء ط اليوم ط القهار ﴿ بما كسبت ط اليوم ط

الثانيه الحساب ﴿ كاظمين ط يطاع ط الصدور ﴿ بالحق ط بشيء ط البصير ﴿

من قبلهم ط بذنوبهم ط من واق ﴿ فأخذهم الله ط العقاب ﴿ مبين ﴿ لا

كذاب ﴿ نساءهم ط إلا في ضلال ﴿ ربه ج الفساد ﴿ الحساب ﴿ مؤمن

من ربكم ط كذبه ج يعدكم ط كذاب ﴿ في الأرض ز إن جاءنا ط

الرشاد ﴿ الأحزاب ﴿ من بعدهم ط للعباد ﴿ يوم التناد ﴿ مدبرين ج

من عاصم ج من هاد ﴿ جاءكم به ط رسولا ط من تاب ج صلى أتاهم ط

آمنوا ط جبار ﴿ الأسباب ﴿ كاذبا ط عن السبيل ط في تباب ﴿ الرشاد ﴿

متاع ز دار القرار ﴿ مثلها ج حساب ﴿ نصف جزو بعضى نصف

جزو در آيه إلا في تباب ميدانند إلى النار ﴿ علم ز الغفار ﴿

النار ﴿ لكم ط إلى الله ط بالعباد ﴿ العذاب ﴿ بالبينات ط بلى فادعوا ج

وعشيا الساعة العذاب من النار العباد صح

تخفف

في ضلال ﴿ الأشهاد ﴿ الدار ﴿ الكتاب ﴿ الألباب ﴿ والإبكار ﴿

أتاهم لا ببالغيه ج بالله ط البصير ﴿ لا يعلمون ﴿ ولا المسيء ط ما

تتذكرون ﴿ لا يؤمنون ﴿ أستجب لكم ط داخرين ﴿ مبصرا ط

لا يشكرون ﴿ كل شيء م لا إله إلا هو ز تؤفكون ﴿ يجحدون ﴿ من الطيبات ط

ربكم ج صلى العالمين ﴿ الأولى له الدين ط العالمين ﴿ الثانيه

العالمين ﴿ الثالثه شيوخا ج تعقلون ﴿ ويميت ج فيكون ﴿ في آيات

الله ط أنى يصرفون ج صلى رسلنا قف وقف معانقه در آيه أنى يصرفون

وكلمه رسلنا واقع است يعلمون ﴿ والسلاسل ط يسحبون ﴿ لا

يسجرون ﴿ تشركون ﴿ من دون الله ط شيئا ط الكافرين ﴿

تمرحون ﴿ فيها ج المتكبرين ﴿ حق ج يرجعون ﴿ عليك ﴿ الثانيه

بإذن الله ج المبطلون ﴿ تأكلون ﴿ تحملون ج آياته ﴿ تنكرون ﴿

من قبلهم ط يكسبون ﴿ يستهزئون ﴿ مشركين ﴿ بأسنا ط في عباده ج

الكافرون حزب در اكثر نسخ سجاوندي حزب در آخر سوره مؤمن ست

وبعضى در آيه مسنون در اول سورة السجده گفته اند سورة حم السجدة

قيل سورة فصلت وقيل سورة الأقوات وقيل سورة المصابيح مكية وهي

أربع وخمسون آيت كلمها سبعمائه وست وتسعون كلمه وحروفها ثلثة

آلاف وثلثمائه وخمسون حرفا فواصلها ظن طب مرم ضد

بسم الله الرحمن الرحيم

حم الرحيم يعلمون لا و نذيرا لا يسمعون عاملون

واستغفروه للمشركين كافرون ممنون انداداً العالمين

ايام هرگاه بنا بر قرائت عاصم و کزن قرنا سواءً بنصب خوانده شود در کلمه

ایام ط باید نوشت و بنا بر قرائت ابو عامر سواءٌ برفع خوانده شود لفظ

ایام لا باید نگاشت و در بعضی نسخ عکس نقل کرده اند للسائلين

او کرها طائعين امرها بمصابيح در بعضی نسخ سجاوندی

در کلمه بمصابیح ج مکتوب است اما اصح ط است وحفظا العليم وثمود

الا الله كافرون قوة الاولى قوة الثانية يجحدون

الدنيا لا ينصرون يكسبون يتقون يوزعون يعملون

علينا ترجعون مما تعملون الخاسرين مثوى لهم المعتبين

والانس خاسرين يغلبون يعملون النار دار الخلد

يجحدون الاسفلين توعدون الاخرة ما تدعون رحيم

المسلمين السيئة حميم صبروا عظيم بالله العليم والقمر

تعبدون سجده واجب بعضی سجده را در لا يسأمون

گفته اند و لیکن این داعی مؤلف این کتاب از اعظم علمای امامیه و اکرم

فقهای دینیه قدوه علمای مجتهد الزمان المولوی من عند الله للناک

الربانی

الربانی اخوند مولانا محمد یا قر خراسانی ادام الله ظله و افادته

علی کافة المؤمنین بحق محمد و آله اجمعین تحقیق نموده فرمودند

که سجده در آیه اول بنیت واجب بجا باید آورد و یک سجده

دیگر جهت احتیاط در آیه ثانی بقصد قربت بجا آرند تا از عهده

خلاف بیرون آمده باشند و مضمون عبارت آیات احکام غفران

پناه جنت آرامگاه مولانا احمد اردبیلی قدس الله روحه نیز دال است

بر آنکه دو سجده باید کرد چنانکه فرموده السجده عند تعبدون

ویحتمل عند يسأمون ولعل الاخير اولى والاحوط السجده

فيهما انتهى كلام وهم لا يسأمون وربت الموتى قدير

علينا القيمة ما شئتم بصير لما جاءهم عزيز من خلفه

حميد من قبلك اليم اياته وعربي وشفاء عمى بعيد

فيه بينهم مريب فعليها للعبيد الجن والناس والحشر

بعضی جزو را در آیه التي كنتم توعدون و جمعی در اینجا مریب

میدانند الساعة الا بعلمه شركائي لا اذناك من شهيد محيص

الخير قنوط هذا لي الحسنى بما عملوا غليظ

بجانبه عريض بعيد الحق شهيد ربهم محيط سوره

حم عسق قيل سورة الشورى وقيل سوره عسق مكية وهى

ثلثة وخمسون اية كلمها ثمانمائة وست ستون كلمة وحروفها ثلثة
الاف وخمسمائة وثمانية وثمانون حرفا فواصلها ذرن لصب قدم

بسم الله الرحمن الرحيم ٥

حم ٥ لا عسق ٥ كما من قبلك لا هرگاه بنا بر قرات عاصم وجمعی که با او متفق اند
کلمه یوحی بکسر حا خوانده شود در لفظ من قبلك لا که علامت قول ست
باید نوشت واگر بنا بر قرات ابن کثیر کلمه یوحی بفتح حا خوانده شود
در لفظ من قبلك ط که نشانه وقف مطلق است باید گذاشت
وعبارت نسخ برین نهج است وقف علی من قبلك لابن کثیر ووصل
الباقون الحكيم ٥ وما في الارض ط العظيم ٥ صلى من في الارض ط الرحيم ٥
عليهم ز صلى بوكيل ٥ فيه ط السعير ٥ في رحمته ط ولا نصير ٥
اولياء ج الموتى ز قدير ٥ الى الله ط توكلت ق انيب ٥ ج والارض ط
ومن الانعام ازواجا ج فيه ط شيء ج البصير ٥ والارض ج ويقدر لا
عليم ٥ فيه ط اليه ط من ينيب ٥ بغيا بينهم ط لقضي بينهم ط مريب ٥
فادع ج كما امرت ج اهواءهم ج من كتاب ج بينكم ط وربكم ط
اعمالكم ط وبينكم ط يجمع بيننا ج المصير ٥ شديد ٥ والميزان ط قريب ٥
لا يؤمنون بها ج منها لا الحق ط بعباده من يشاء ج العزيز ٥ في حرثه ج
من نصيب ٥ به الله ط بينهم ط اليم ٥ صلى الجنات ج عند ربهم ط الكبير ٥

الصالحات

الصالحات ط القربى ط حسنا ط شكور ٥ كذبا ج على قلبك ط بكلماته ط
الصدور ٥ ما تفعلون لا من فضله ط شديد ٥ ما يشاء ط بصير ٥
رحمته ط الحميد ٥ من دابة ط قدير ٥ من كثير ٥ في الارض ج صلى
ولا نصير ٥ حزب بعضی حزب را در آیه ما لهم من محيص وجمعی در آیه اذا
يشاء قدير گفته اند کالاعلام ٥ على ظهره ط شكور لا عن كثير ٥ ز ط
در اکثر نسخ سجاوندی در آیه عن كثير ز مکتوبست هرگاه بنا بر قرات
عاصم وجمعی که با او متفق اند ويعلم بنصب خوانده شود در آیه عن كثير
که مقدم است بر وز که علامت وقف مجوز است باید نوشت واگر
بنا بر قرات نافع وابن عامر برفع يعلم خوانده شود در آیه عن كثير ط
علامت وقف مطلق است باید گذاشت وعبارت بعضی کتب سجاوندی
برین نهج است عن كثير ط لمن رفع ويعلم على الاستئناف ومن نصب
جعله حزما باضمار ان فوقفه مجوز في اياتنا ط من محيص ٥ الدنيا ج يتوكلون ج
يغفرون ج الصلوة ص بينهم ص ينفقون ٥ ينتصرون ٥ مثلها ج على الله ط
الظالمين ٥ من سبيل ط بغير الحق ط اليم ٥ الامور ٥ من بعده ط من سبيل ٥
خفي ط القيمة ط مقيم ٥ من دون الله ط من سبيل ٥ من الله ط
من نكير ٥ حفيظا ط البلاغ ط فرح بها ج كفور ٥ والارض ط يخلق ما يشاء ط
الذكور لا ولا اناثا ج اناثا ج عقيما ط قدير ٥ ما يشاء ط حكيم ٥

من امرنا ٥ من عبادنا ٥ مستقيم لا الارض ط الامور سورة الزخرف
مكية وهي تسع وثمانون ايت كلمها ثمانمائه وثلث وثلثون كلمة وحروفها
ثلثة الاف واربعمائه حرفا ولوانها واحدة فواصلها ملن

بسم الله الرحمن الرحيم

حم ٥ المبين ٥ لا قف معانقه درايه حم ودرايه للمبين واقع است
باختلاف تعقلون ٥ ج حكيم ٥ ط در بعضی نسخ سجاوندی مکتوبست
که هرگاه بنا بر قرائت عاصم وجمعی که با او متفق اند أن كنتم بفتح همزه خوانده
شود در کلمه صفحا لا ببایستی باید نوشت واگر بنا بر روایت نافع وحمزه
وکسائی ان کنتم بکسر همزه خوانده شود در کلمه صفحا ط بسرخی باید
گذاشت ودر بعضی نسخ اند مزجری ننوشته اند مسرفين ٥ في الاولين ٥
يستهزءون ٥ مثل الاولين ٥ العليم لا تهتدون ٥ بقدر ج ميتا ج
تخرجون ٥ ما تركبون لا مقرنين لا لمنقلبون ٥ جزءا ط لكفور مبين ٥
بالبنين ٥ كظيم ٥ غير مبين ٥ اناثا ط خلقهم ط ويسئلون ٥ ما عبدناهم ط
علم ق يخرصون ٥ مستمسكون ٥ مهتدون ٥ مترفوها لا مقتدون ٥
اباءكم ط كافرون ٥ المكذبين ٥ نصف حزب وبعضی نصف الحزب وا در
ايه فهم به مستمسكون وجمعی در ايه فانا عليهم مقتدرون
وفرقه در ايه على اثارهم مقتدون وگروهی در ايه ومعارج

عليها

عليها يظهرون وقليلى در ايه عند ربك للمتقين ميدانند
تعبدون لا يهدين ٥ يرجعون ٥ مبين ٥ كافرون ٥ عظيم ٥ رحمة
ربك ط سخريا ط يجمعون ٥ يظهرون لا يتكئون لا وزخرفا ط
الدنيا ط للمتقين ٥ قرين ٥ مهتدون ٥ القرين ٥ مشتركون ٥
مبين ٥ منتقمون لا مقتدرون ٥ اليك ج مستقيم ط ولقومك ج
تسئلون ٥ من رسلنا يعبدون ٥ العالمين ٥ يضحكون ٥ من اختها ز
يرجعون ٥ لمهتدون ٥ ينكثون ٥ من تحتي ج تبصرون ٥ يبين ٥
مقترنين ٥ فاطاعوه ط فاسقين ٥ اجمعين ٥ للاخرين ٥ يصدون ٥
ام هو ط جدلا ط خصمون ٥ اسرائيل ط يخلفون ٥ واتبعون ط
مستقيم ٥ الشيطان ج مبين ٥ فيه ج واطيعون ٥ فاعبدوه ط مستقيم ٥
من بينهم ج اليم ٥ لا يشعرون ٥ المتقين ٥ تحزنون ج مسلمين ٥ ج
تحبرون ٥ واكواب ج الاعين ج خالدون ٥ تعملون ٥ تاكلون ٥
خالدون ج مبلسون ج الظالمين ٥ ربك ط ماكثون ٥ كارهون ٥
مبرمون ج ونجويهم ط يكتبون ٥ وكذا العابدين يصفون ٥ يوعدون ٥
وفي الارض اله ط العليم ٥ وما بينهما ج الساعة ج ترجعون ٥
يعلمون ٥ يؤفكون لا هرگاه بنا بر قرائت عاصم وجمعی که با او متفق اند
قيله بكسر لام وكسرها خوانده شود در ايه يؤفكون لا بايد نوشت

واكر بنا بر قرات نافع وجمع ديكر قِيلَهُ بفتح لام وضم ها خوانده شو
در ايه يُؤمِنُونَ ط بايد كذاشت ودر نسخ مكتوبست ويوقف على ما قِيلَهُ
في قرات نصب اللام وضم الهاء لَا يُؤمِنُونَ ٥ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ
كلمه يَعْلَمُونَ نافع وابن عامر بتاء خطاب خوانده اند وعاصم وباقي
قرا بياء غيبت ميخوانند وبنا بر قرات عاصم در لفظ سَلَامٌ وقف مطلق
بايد كرد وعبارت نسخ برين نهج است ويوقف على سلام مطلق في
قرات الغيبت سورة الدخان مكية وهي تسع وخمسون اية كلمها ثلثمايه
وست واربعون كلمه وحروفها الف واربعمايه واحدي وثلثون
حرفا ولوانها ثلثه فواصلها من ٥

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ ٥

حم ٥ الْمُبِينِ ٥ لا وقف معانقه در ايه حم وايه الْمُبِينِ واقع است
باخلاف مُنْذِرِينَ ٥ حَكِيمٍ لا مِنْ عِنْدِنَا مُرْسِلِينَ ج مِنْ رَبِّكَ ط
الْعَلِيمُ لا هر كاه بنا بر قرات عاصم وجمعي كه با او متفق اند كلمه رَبِّ
السَّمَوَاتِ بخفض باء خوانده شود در ايه الْعَلِيمُ لا كه علامت وصل است
بايد نوشت واكر بنا بر قرات نافع وابن كثير وابو عمرو وابن عامر كلمه
رَبُّ السَّمَوَاتِ برفع باء خوانده در ايه الْعَلِيمُ ط كه علامت وقف
مطلق است بايد كذاشت وَمَا بَيْنَهُمَا م مُوقِنِينَ ٥ وَيُمِيتُ ط الْأَوَّلِينَ ٥

يلعبون

يَلْعَبُونَ ٥ مُبِينٍ لا النَّاسَ ط أَلِيمٌ ٥ مُؤْمِنُونَ ٥ مُبِينٌ لا مَجْنُونٌ ٥
عَائِدُونَ ٥ م الْكُبْرَى ج مُنْتَقِمُونَ ٥ كَرِيمٌ لا عِبَادَ اللهِ ط أَمِينٌ لا
عَلَى اللهِ ج مُبِينٍ ج أَنْ تَرْجُمُونِ ٥ فَاعْتَزِلُونِ ٥ مُجْرِمُونَ ٥ مُتَّبَعُونَ لا
رَهْوًا ط مُغْرَقُونَ حزب بعضي حزب را در ايه وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ
وجمعي كه در ايه مِنَ الْمُسْرِفِينَ وفرقه در ايه قَوْمٌ مُجْرِمُونَ وكروهي
در ايه بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ وقليلي در ايه رَسُولٌ أَمِينٌ كفته اند وَعُيُونٍ لا
كَرِيمٍ لا فَاكِهِينَ لا كَذَلِكَ قف آخَرِينَ ٥ مُنْظَرِينَ ٥ الْمُهِينِ لا مِنْ فِرْعَوْنَ ط
الْمُسْرِفِينَ ٥ الْعَالَمِينَ ٥ مُبِينٌ ٥ لَيَقُولُونَ لا بِمُنْشَرِينَ ٥ صَادِقِينَ ٥
تُبَّعٍ لا مِنْ قَبْلِهِمْ ط أَهْلَكْنَاهُمْ ز مُجْرِمِينَ ٥ لَاعِبِينَ ٥ لَا يَعْلَمُونَ ٥ أَجْمَعِينَ لا
يُنْصَرُونَ لا رَحِمَ اللهُ ط الرَّحِيمُ ٥ الزَّقُّومِ لا الْأَثِيمِ ج كَالْمُهْلِ وقف
معانقه در ايه الْأَثِيمِ وكلمه كَالْمُهْلِ واقع است فِي الْبُطُونِ ٥ لا
كَغَلْيِ الْحَمِيمِ ٥ سَوَاءِ الْجَحِيمِ ٥ عَذَابِ الْحَمِيمِ ط ذُقْ ج هر كاه بنا بر قرات
عاصم وجمعي كه با او متفق اند كلمه إِنَّكَ بكسر همزه خوانده شود در لفظ
ذُقْ ج كه علامت وقف جايز است بايد نوشت واكر بنا بر قرات كسائي
كلمه أَنَّكَ بفتح همزه خوانده شود در لفظ ذق لا بايد كذاشت الْكَرِيمُ
تَمْتَرُونَ ٥ أَمِينٍ لا وَعُيُونٍ ج صل مُتَقَابِلِينَ ج وصل كَذَلِكَ قف وقف
معانقه در ايه مُتَقَابِلِينَ وكلمه كَذَلِكَ واقع است باخلاف عِينٍ ط

در بعضی نسخ سجاوندی در آیه عین وقف لازم مذکور است با خلاف
اما اصح وقف مطلق است امینٍ الاولی الجحیم من ربک العظیم
یتذکرون مرتقبون **سورة الجاثیه** قیل سورة الشریعة مکیة وهی سبع
وثلثون ایت کلمها اربعمایة وثمان وثمانون کلمة وحروفها الف ومایة واحدی
وتسعون حرفا فواصلها من
بسم الله الرحمن الرحیم
حم الحکیم للمؤمنین هرگاه بنابر قرات عاصم وجمعی که با او
متفق اند ایات برفع تا منون خوانده شود در آیه للمؤمنین ط باید نوشت
واگر بنابر قرات حمزه وکسائی ایات بخفض تا منون خوانده شود در آیه
للمؤمنین لا گر باید گذاشت وعبارت کتب سجاوندی برین نهج است
ومن خفض ایات لم یقف یوقنون تعقلون بالحق یؤمنون
اثیم لم یسمعها الیم هزوا مهین جهنم اولیاء عظیم هدی
الیم تشکرون منه یتفکرون یکسبون فلنفسه فعلیها
ترجعون العالمین من الامر العلم بغیا بینهم یختلفون
لا یعلمون شیئا اولیاء بعض المتقین یوقنون الصالحات ط
هرگاه بنابر قرات حفص وجمعی که با او متفق اند کلمه سواء بنصب منونا خوانده
در لفظ الصالحات لا بسبب آنکه علامت وصل است باید نوشت واگر بنابر

روایت بکر وجمعی که با او متفق اند کلمه سواء برفع منونا خوانده شود
در لفظ الصالحات ط بسبب آنکه علامت وقف مطلق است باید گذاشت
ومماتهم ما یحکمون لا یظلمون غشاوة من بعد الله افلا
تذکرون الا الدهر من علم الا یظنون صادقین لا یعلمون
والارض المبطلون جاثیة الی کتابها تعملون بالحق تعملون
فی رحمته المبین کفروا قوما مجرمین ما الساعة بمستیقنین
الجزو السادس والعشرون بعضی جزو را در آیه وهو العزیز الحکیم
در آخر سوره گفته اند یستهزءون من ناصرین الدنیا یستعتبون
العالمین والارض الحکیم **سورة الاحقاف** مکیة وهی خمس وثلثون
ایت کلمها ستمایة واربع واربعون کلمة وحروفها الفان وثمانیة حرفا
لو انها واحد مع الخلاف الاصح مطلق فواصلها من
بسم الله الرحمن الرحیم
حم الحکیم مسمی معرضون فی السموات صادقین غافلون
کافرین جاءهم مبین افترىٰه شیئا فیه بینکم الرحیم
ولا بکم مبین واستکبرتم الظالمین الیه قدیم ورحمة
ظلموا للمحسنین یحزنون فیها یعملون احسانا ووضعته کرها
شهرا سنة ذریتی المسلمین الجنة یوعدون امن حق

الاوّلين ولانس خاسرين بما عملوا لا يظلمون النار بها تفسقون اخا عاد در بعضى نسخ سجاوندي دركلمه اخا عاد

در بعضى نسخ سجاوندي دركلمه اخا عاد وقف لازم مكتوبست

باخلاف اما اصح وقف مطلق است الله عظيم عن الحسنات الصادقين

عند الله تجهلون اوديتهم ممطرنا به اليم مساكنهم المجرمين

افئدة يستهزءون يرجعون الهة عنهم يفترون القرآن

انصتوا منذرين مستقيم اليم اولياء مبين الموتى

قدير النار بالحق وربنا تكفرون لهم يوعدون

من نهار بلاغ الفاسقون حزب نزد اكثر حزب در آيه الفاسقون

در آخر سورة مكتوبست بعضى حزب را در آيه اولئك فى ضلال مبين

قبلى در آيه فاحبط اعمالهم در سورة محمد صلى الله عليه وآله وسلم

ميدانند سورة محمد صلعم قيل سورة القتال مدنية قيل مكية وهى ثمان

وثلثون آيت كلمها خمسمائة وتسع وثلثون كلمه حروفها الفان وثلثمائة

وتسع واربعون حرفا فواصلها الميم يعنى بعد از كاف او هاء مضموتين

مثل كم نحو اقدامكم واعمالهم لا لامثالها واقفالها يعنى فواصلها الم اكثر

بسم الله الرحمن الرحيم

اعمالهم من ربهم بالهم من ربهم امثالهم الرقاب

الوثاق

الوثاق اوزارها ذلك وقف معانقه دركلمه اوزارها

وكلمه ذلك واقع است باخلاف ببعض اعمالهم بالهم

لهم اقدامكم واضل اعمالهم فاحبط اعمالهم من قبلهم

عليهم امثالها لا مولى لهم الانهار مثوى لهم اخرجتك

فلا ناصر لهم اهواءهم المتقون اسن طعمه للشاربين

مصفى من ربهم امعاءهم اليك انفا اهواءهم تقويهم

بغتة اشراطها ذكريهم والمؤمنات ومثويكم سورة

الاولى القتال من الموت فاولى لهم معروف الامر

خيرا لهم ارحامكم ابصارهم اقفالها الهدى سول لهم

واملى لهم الامر اسرارهم وادبارهم اعمالهم اضغانهم

بسيماهم القول اعمالكم والصابرين در بعضى نسخ

سجاوندي اين عبارة مكتوبست الصابرين ط لمن قرا ونبلو

بتسكين الواو وهو يوبّش اخباركم الهدى شيئا اعمالهم

اعمالكم لهم السلم الاعلون اعمالكم ولهو

اموالكم اضغانكم فى سبيل الله من يبخل الاولى عن نفسه

الفقراء غيركم امثالكم سورة الفتح مدنية قيل مكية وهى

تسع وعشرون آيت بالاتفاق كلمها خمسمائة وستون كلمه وحروفها

الفان اربعمائه وثمانية وثمانون حرفا فواصلها الا الف

بسم الله الرحمن الرحيم

مبينا مستقيما عزيزا انما هم والارض حكيما سيماهم
عظيما ظن السوء دائرة السوء جهنم مصيرا والارض
حكيما ونذيرا وتوقروه واصيلا يبايعون الله ايديهم
على نفسه عظيما تستغفر لنا في قلوبهم نفعا خبيرا
ظن السوء بورا سعيرا والارض من يشاء التائبه
رحيما نتبعكم كلام الله من قبل تحسدوننا قليلا يسلمون
اجرا حسنا اليما ولا على المريض حرج الانهار اليما نصف
بعضی نصف الجزو راد راخر سورة محمد صلى الله عليه وآله وسلم
وجمعی دراند وسيحبط اعمالهم در سورة محمد صلعم وفرقه درایه بكرة
واصيلا وكروهی درایه فسيؤتيه اجرا عظيما وقليلی درایه
صراطا مستقيما كفته اند قريبا ياخذونها حكيما عنكم
مستقيما عليها قديرا ولا نصيرا من قبل تبديلا عليهم
نصيرا محله بغير علم من يشاء اليما واهلها عليما
بالحق امنين ومقصرين لا تخافون قريبا كله شهيدا
رسول الله رضوانا السجود في التورية في الانجيل وقف

در بعضی

در بعضی نسخ سجاوندی در كلمه في الانجيل مكتوبست ودر
بعضی نسخ جزری مكتوبست وقف معا انقد دركله في التورية وكلمه
في الانجيل مكتوبست ودر بعضی نسخ لفظ في الانجيل مذكور نيست
الكفار عظيما سورة الحجرات مدنية وهی ثمان عشرة ايت بالاتفاق
كلها ثلثمائه وثلث واربعون كلمه وحروفها الف واربعمائة
وستة وسبعون حرفا فواصلها نمر

بسم الله الرحمن الرحيم

واتقوا الله عليم لا تشعرون للتقوى عظيم لا يعقلون
خيرا لهم رحيم نادمين رسول الله والعصيان الراشدون
ونعمة حكيم بينهما الاولى الى امر الله واقسطوا المقسطين
ترحمون منهن بالالقاب بعد الايمان الظالمون
حزب بعضی حزب را درایه عليم خبير وجمعی درایه لعلكم ترحمون
وقليلی در اخر سوره مبدا اند من الظن بعضا فكرهتموه
واتقوا الله رحيم لتعارفوا اتقيكم خبير امنا في قلوبكم
شيئا رحيم في سبيل الله الصادقون بدينكم در بعضی از
نسخ سجاوندی در كلمه بدينكم از من جزری مكتوب بنود
وما في الارض عليم ان اسلموا اسلامكم در بعضی از نسخ

سجاوندي دركلمه ابلاً مكتوب بود صادقين والارض
والله بصير بما تعملون سورة ق مكية وهي خمس واربعون ايت
بالاتفاق كلمها ثلثمائه وخمس وسبعون كلمه وحروفها الف واربعمائه
واربع وسبعون حرفا بسم الله الرحمن الرحيم فواصلها طب جظ مرد
ق المجيد عجيب تراب بعيد منهم حفيظ مريج
من فروج بهيج منيب الحصيد نضيد للعباد ميتا
الخروج وثمود لوط تبع وعيد الاول جديد نفسه
الوريد قعيد عتيد بالحق تحيد في الصور الوعيد
وشهيد حديد عتيد عنيد مريب الشديد بعيد
بالوعيد للعبيد من مزيد بعيد حفيظ منيب بسلام
الخلود مزيد في البلاد من محيص شهيد في ستة ايام
لغوب الغروب السجود قريب بالحق الخروج المصير
سراعا يسير بجبار وعيد سورة الذاريات مكية وهي
ستون ايت بالاتفاق كلمها ثلثمائة وستون كلمه وحروفها الف
مقرن
ومائتان وسبعة وثمانون حرفا لوازنها واحدة فواصلها هال

بسم الله الرحمن الرحيم
ذروا وقرا يسرا امرا لصادق لواقع الحبك مختلف

من افك

من افك الخراصون ساهون الذين يفتنون فتنتكم
تستعجلون وعيون ربهم محسنين ما يهجعون يستغفرون
والمحروم للموقنين وفي انفسكم افلا تبصرون
وما توعدون تنطقون المكرمين سلاما قال سلام
منكرون سمين تاكلون خيفة لا تخف عليم عقيم
كذلك ربك العليم الجزء السابع والعشرون المرسلون
مجرمين من طين للمسرفين المؤمنين المسلمين الاليم
مبين مجنون مليم العقيم كالرميم حين ينظرون
منتصرين من قبل فاسقين لموسعون الماهدون
تذكرون الى الله مبين اخر مبين مجنون اتواصوا به
طاغون بملوم المؤمنين ليعبدون يطعمون المتين
يستعجلون يوعدون سورة الطور مكية وهي تسع واربعون
ايت كلمها ثلثمائة واثنا عشر كلمه وحروفها الف وخمسمائة حرفا
ولوازنها واحدة بالاتفاق والاخرى بالاختلاف الاصح مطلق فواصلها من زعا

بسم الله الرحمن الرحيم
والطور مسطور منشور المعمور المرفوع
المسجور لواقع من دافع مورا سيرا للمكذبين

يلعبون يدعون تكذبون لا تبصرون او لا تصبروا
عليكم تعملون مصفوفة بحور عين من شيء رهين
مما يشتهون تأثيم مكنون يتساءلون مشفقين السموم
ندعوه ط هرگاه بنابر قرات عاصم وجمعی که با او متفق اند انه بکسر همزه خوانده
شود در کلمه ندعوه ط که نشان وقف مطلق است باید نوشت واگر بنابر
قرات نافع وابن کثیر انه بفتح همزه خوانده شود در کلمه ندعوه لا که علامت
وصل است باید نگاشت وعبارت کتب سجاوندی برین نهج است ولا یوقف
على ندعوه في قراءة فتح الهمزة الرحيم ولا مجنون المنون المتربصين
طاغون تقوله لا يؤمنون صادقين الخالقون والارض
لا يوقنون المسيطرون فيه مبين البنون مثقلون يكتبون
كيدا المكيدون غير الله در بعضی نسخ سجاوندی در کلمه غیر الله
م که علامت وقف لازمست مکتوبست اما اصح آنست که در کلمه غیر الله ط
که علامت وقف مطلق است نوشته شود يشركون مركوم يصعقون
ينصرون لا يعلمون تقوم النجوم سورة والنجم
مكية وهي اثنان وستون آيت وكلماتها ثلثمائة وستون كلمة وحروفها
الف واربعمائة وخمسة حرفا فواصلها ها الفية

بسم الله الرحمن الرحيم

اذا هوى

إذا هوى وما غوى الهوى يوحى القوى ذو مرة فاستوى
الاعلى فتدلى او ادنى ما اوحى ما رأى ما يرى اخرى المنتهى
المأوى ما يغشى الثانية وما طغى الكبرى والعزى الاخرى
الانثى ضيزى من سلطان الانفس الهدى حزب بعضی حزب
را در آیه وهو اعلم بمن اهتدى وجمعی در آیه فلله الآخرة والاولى
وقلیلی در اول سوره والنجم میدانند ما تمنى نصل والاولى ويرضى
الانثى من علم الا الظن الاولى شيئا من تولى الدنيا العلم
اهتدى الارض بالحسنى اللمم المغفرة امهاتكم انفسكم
بمن اتقى تولى واكدى يرى موسى وفى الاخرى ما سعى يرى
الاوفى المنتهى وابكى واحيا والانثى اذا تمنى الاخرى واقنى
الشعرى الاولى ابقى من قبل واطغى اهوى ما غشى تتمارى
الاولى الآزفة كاشفة تعجبون ولا تبكون سامدون
واعبدوا السجدة واجب سورة القمر قيل سورة الساعة مكية وهي خمس وخمسون
آيت بالاتفاق وكلماتها ثلثمائة واثنان واربعون كلمة وحروفها الف واربعمائة وثلثه
وعشرون حرفا والوانها اثنان فواصلها الراء

بسم الله الرحمن الرحيم

القمر مستمر مستقر مزدجر النذر عنهم نكر منتشر

الى الداع عسر وازدجر فانتصر منهمر قد قدر ودسر
باعيننا كفر مدكر ونذر مدكر ونذر مستمر الناس
منقعر ونذر مدكر بالنذر نتبعه وسعر اشر الاشر
واصطبر بينهم محتضر فعقر ونذر المحتظر مدكر بالنذر
ال لوط بسحر من عندنا من شكر بالنذر ونذر مستقر
ونذر مدكر النذر مقتدر في الزبر منتصر الدبر
وامر وسعر على وجوههم سقر بقدر بالبصر مدكر
في الزبر مستطر ونهر مقتدر نصف حزب وبعضى نصف الجزو را در
ايه فيخرج منهما اللؤلؤ والمرجان وجمى ر آيه والنخل ذات الاكمام
وقليلى در اير فباى آلاء ربكما تكذبان اول ميدانند واين سه آيه در
سورة الرحمن مكتوبست **سورة الرحمن** مكية قيل مدنية وهى ثمان
وسبعون اية كلمها ثلثمائة واحدى وخمسون كلمه وحروفها الف
وسبعمائة وستة وثلثون حرفا لوانها واحدة فواصلها لمن

بسم الله الرحمن الرحيم

الرحمن علم القرآن الانسان البيان بحسبان يسجدان
ووضع الميزان في الميزان الميزان للانام فاكهة الاكمام
والريحان تكذبان كالفخار من نار تكذبان كالفخار

من نار تكذبان المغربين تكذبان يلتقيان لا يبغيان
تكذبان والمرجان تكذبان كالاعلام تكذبان فان والاكرام
تكذبان فان والاكرام تكذبان والارض في شان
تكذبان الثقلان تكذبان تنفذوا بسلطان تكذبان
من نار فلا تنتصران تكذبان كالدهان تكذبان ولا جان
تكذبان كالدهان تكذبان ولا جان تكذبان والاقدام
تكذبان بها المجرمون آن تكذبان جنتان تكذبان افنان
تكذبان تجريان تكذبان زوجان تكذبان من استبرق
دان تكذبان الطرف ولا جان تكذبان والمرجان تكذبان
الاحسان تكذبان جنتان تكذبان مدهامتان تكذبان
نضاختان تكذبان ورمان تكذبان حسان تكذبان
في الخيام تكذبان ولا جان تكذبان حسان
تكذبان والاكرام **سورة الواقعة** مكية وهى ست وتسعون اية كلمها
ثلثمائة وثمانون وسبعون كلمه وحروفها الف وسبعمائه وثلثه حرفا ولوانها
واحدة فواصلها الا بدنه

بسم الله الرحمن الرحيم

الواقعة كاذبة رافعة رجا بسا منبثا ثلثة الميمنة

الاولى الميمنة ط الثانية المشامة لا الاولى المشامة ط الثانية

السابقون لا الثانية المقربون ج النعيم من الاولين لا من الاخرين ط

موضونة متقابلين ٥ مخلدون لا من معين لا ولا ينزفون ٥ لا

مما يتخيرون لا مما يشتهون ط هرگاه بنا بر قرات عاصم وجمعی كه او

متفق اند دو كلمه حور وعين برفع خوانده شود در ايه مما يشتهون

ط كه علامت وقف مطلق است بايد نوشت واگر بنا بر قرات حمزه وكسائی

حور وعين اين دو كلمه بخفض خوانده شود در ايه مما يشتهون لا كه علامت

وصل بايد كذاشت وحور عين لا المكنون ج يعملون ٥ ولا تاثيما ٥ لا

سلاما سلاما ٥ اليمين لا الثانية اصحاب اليمين ط مخضود لا منضود لا ممدود ٥ لا

مسكوب لا كثيرة لا ولا ممنوعة لا مرفوعة ط انشاء لا ابكارا لا اترابا لا

لاصحاب اليمين ط من الاولين لا من الاخرين ط الشمال لا الاولى

الشمال ط الثانية وحميم لا من يحموم لا ولا كريم ٥ مترفين ج

العظيم ج يقولون لا لمبعوثون لا الاولون ٥ والاخرين لا لمجموعون لا

معلوم ج المكذبون لا من زقوم لا البطون ج الحميم ج الهيم ط الدين ط

تصدقون ٥ ما تمنون ط الخالقون ٥ بمسبوقين ج تعلمون ٥ تذكرون ٥

ما تحرثون ط الزارعون ٥ تفكهون ٥ لمغرمون لا محرومون ٥ تشربون ط

المنزلون ٥ فلولا تشكرون ٥ تورون ط المنشئون حرب

بعضی

بعضی حزب راد رايه فسبح باسم ربك العظيم وجمعی در ايه لو تعلمون

عظيم وقليلی در اخر سوره كفته اند للمقوين ج العظيم ٥ النجوم ط لعظيم ٥

كريم لا مكنون لا المطهرون لا العالمين ج مدهنون ج تكذبون ٥ الحلقوم ٥

تنظرون لا لا تبصرون ج مدينين لا صادقين ٥ المقربين لا وريحان لا

نعيم ٥ اليمين لا الاولى اليمين ٥ الثانية الضالين ٥ لا من حميم لا

جحيم ٥ اليقين ج العظيم سورة الحديد مدنية وهی تسع وعشرون

ايت كلمها خمسمائة واربع واربعون كلمة حروفها الفان واربعمائة وستة

وسبعون حرفا فواصلها منبز ذل

بسم الله الرحمن الرحيم

والارض ج الحكيم ٥ والارض ج ويميت ج قدير ٥ والباطن ج عليم ٥

على العرش ط فيها ط كنتم ط بصير ٥ والارض ط الامور ٥ في الليل ط

الصدور ٥ فيه ط كبير ٥ بالله ج مؤمنين ٥ الى النور ط رحيم ٥ والارض ط

وقاتل ط وقاتلوا ط الحسنى ط خبير ٥ كريم ج فيها العظيم ج در بعضی نسخ

سجاوندی در كلمه من نوركم لا بسا يهی ط بسر خی مكتوب بود اما وجهش

معلوم نبود ظاهر اسبب آن باشد كه كلمه انظرونا بصيغه امر از باب نصر قف

چيزی مكتوب نبود نورا ط باب ط العذاب ط معكم ط الغرور ج كفروا ط

النار ط موليكم ط المصير ٥ من الحق لا در بعضی نسخ سجاوندی بنا بر كلمه

كلمه وَنَزَلَ حفص بتخفيف زا خوانده وبكر بتشديد زا ميخواند در كلمه مِنَ الحَقِّ
اِلَّا بِيَاهِي وط و بسرخى مكتوب بود ودر بعضى نسخ بغير الاجرى نوشته
بنوه قُلُوبُهُم ط فَاسِقُونَ ، مَوتِهَا تَعقِلُونَ ، كَرِيمٌ ، الصِّدِّيقُونَ وقف
رَبِّهِم ط وقف معانقه در كلمه الصِّدِّيقُونَ وكلمه عِندَ رَبِّهِم واقع است
با خلاف وَنُورُهُم ط الجَحِيمِ ، وَالاَولَادِ ، حُطَامًا ، شَدِيدٌ ، وَرِضوَانٌ ط
الغُرُورِ ، وَالاَرضِ ، وَرُسُلِهِ ، مَن يَشَاءُ ، العَظِيمِ ، نَبرَاَهَا ، يَسِيرٌ ، ج
بِمَا آتَاكُم ط فَخُورٍ ، بِالبُخلِ ، الحَمِيدُ ، بِالقِسطِ ، بِالغَيبِ ، عَزِيزٌ ، مُهتَدٍ
فَاسِقُونَ ، الاِنجِيلَ ، وَرَحمَةً ط رِعَايَتِهَا ، اَجرَهُم ، فَاسِقُونَ ، وَيَغفِر لَكُم
رَحِيمٌ لا مَن يَشَاءُ ط العَظِيمِ ،

سورة الثامن والعشرون سورة المجادلة مدنية وهي اثنان وعشرون
آيت كلمها اربعمائة وثلثة وسبعون كلمه وحروفها الف وسبعمائة واثنان
وتسعون حرفا فواصلها من ز ر د

بسم الله الرحمن الرحيم

اِلَى اللهِ ق تَحَاوُرَكُمَا ط بَصِيرٌ ، اُمَّهَاتِهِم ط اللَّائِي وَلَدنَهُم ط وَزُورًا ط
غَفُورٌ ، اَن يَتَمَاسَّا ، بِهِ ، خَبِيرٌ ، اَن يَتَمَاسَّا ، سِتِّينَ مِسكِينًا ، وَرَسُولِهِ ط
حُدُودُ اللهِ ط اَلِيمٌ ، بَيِّنَاتٍ ط مُهِينٌ ، بِمَا عَمِلُوا ط وَنَسُوهُ ط شَهِيدٌ ،
فِي الاَرضِ ، اَينَ مَا كَانُوا ، يَومَ القِيَامَةِ ، عَلِيمٌ ، وَمَعصِيَتِ الرَّسُولِ

بِهِ اللهُ لا بِمَا نَقُولُ ، جَهَنَّمُ ، يَصلَونَهَا ، المَصِيرُ ، وَالتَّقوَى ، تُحشَرُونَ ،
بِاِذنِ اللهِ ط المُؤمِنُونَ ، يَفسَحِ اللهُ لَكُم ، مِنكُم ، دَرَجَاتٍ ط خَبِيرٌ ،
صَدَقَةً ط وَاَطهَرُ ط رَحِيمٌ ، صَدَقَاتٍ ط وَرَسُولَهُ ط بِمَا تَعمَلُونَ ، عَلَيهِم ط
وَلَا مِنهُم لا يَعلَمُونَ ، شَدِيدًا ، يَعمَلُونَ ، مُهِينٌ ، شَيئًا ط النَّارِ ط خَالِدُونَ ،
عَلَى شَيءٍ ، الكَاذِبُونَ ، ذِكرَ اللهِ ط الشَّيطَانِ ، الخَاسِرُونَ ، فِي الاَذَلِّينَ
وَرُسُلِي ، عَزِيزٌ ، اَو عَشِيرَتَهُم ، بِرُوحٍ مِنهُ ، خَالِدِينَ فِيهَا ، وَرَضُوا عَنهُ ٢ منهم
اُولَئِكَ حِزبُ اللهِ ، هُمُ المُفلِحُونَ ، سورة الحشر مدنية قيل مكية وهي
اربع وعشرون آيت بالاتفاق كلمها اربعمائة وخمس واربعون كلمه وحروفها
الف وتسعمائة وعشرون حرفا لو انها واحدة فواصلها من بر ٥٥

بسم الله الرحمن الرحيم

وَمَا فِي الاَرضِ ، الحَكِيمُ ، لِاَوَّلِ الحَشرِ ط الاَبصَارِ ، الدُّنيَا ، النَّارِ ،
وَرَسُولَهُ ، العِقَابِ ، الفَاسِقِينَ ، مَن يَشَاءُ ، قَدِيرٌ ، السَّبِيلِ ، مِنكُم
فَانتَهُوا ، وَاتَّقُوا اللهَ ، العِقَابِ ، وَرَسُولَهُ ، الصَّادِقُونَ ، خَصَاصَةٌ
المُفلِحُونَ ، بعضى حزب را در آيه اَنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ميدانند
رَحِيمٌ ، اَبَدًا لا لَنَنصُرَنَّكُم ط لَكَاذِبُونَ ، مَعَهُم ج لَا يَنصُرُونَهُم ج الاَدبَارَ قف
لَا يُنصَرُونَ ، مِنَ اللهِ ط لَا يَفقَهُونَ ، جُدُرٍ ط شَدِيدٌ ط شَتَّى ط لَا يَعقِلُونَ ج
اَمرِهِم ، اَلِيمٌ ، اكفُر ، العَالَمِينَ ، فِيهَا ، الظَّالِمِينَ ، لِغَدٍ ، وَاتَّقُوا اللهَ

بما تعملون ۝ انفسهم الفاسقون ۝ الجنة الاولى
الفائزون الله يتفكرون ۝ الا هو والشهادة الرحيم ۝
الا هو المتكبر يشركون ۝ الحسنى والارض الحكيم ۝
سورة الممتحنة قيل سورة الامتحان مدنية وهي ثلث عشر ايت
بالاتفاق كلماتها ثلثمائة وثمان واربعون كلمة وحروفها الف و
خمسمائة وعشرة حرفا فواصلها لم نزد ۝

بسم الله الرحمن الرحيم

من الحق ج ربكم ط بالمودة قف الثاني وما اعلنتم ط السبيل ۝
لو تكفرون ط ولا اولادكم ج يوم القيمة ج وقف معانقة
در كلمه ولا اولادكم وكلمه يوم القيمة واقع است بينكم ط
بصير ۝ معه من دون الله من شيء ط المصير ۝ واغفر لنا
ربنا ج الحكيم ۝ واليوم الاخر ط الحميد ۝ مودة ط قدير ۝
رحيم ۝ اليهم ط المقسطين ۝ ان تولوهم ج الظالمون ۝ فامتحنوهن ط
بايمانهن ۝ الى الكفار ط لهن ط ما انفقوا ط اجورهن ط ما انفقوا ط
اجورهن ط ما انفقوا ط حكم الله ط بينكم ط حكيم ۝ ما انفقوا ط
مؤمنون ۝ لهن الله ط رحيم ۝ القبور ۝ سورة الصف قيل
سورة الحواريين مكية قيل مدنية وهي اربع عشرة ايت بالاتفاق

كلماتها

٢٦٥

كلماتها مائتان واحدى وعشرون كلمة وحروفها تسعمائة و
ستة وعشرون حرفا فواصلها من

بسم الله الرحمن الرحيم

وما في الارض ج الحكيم ۝ ما لا تفعلون ۝ الاولى ما لا تفعلون ۝
التانيه مرصوص ۝ اليكم ط قلوبهم ط الفاسقين ۝ احمد ط
مبين ۝ الى الاسلام ط الظالمين ۝ الكافرون ۝ المشركون ۝
اليم ۝ وانفسكم ط تعلمون ۝ عدن ط العظيم ۝ تحبونها ط
قريب ط المؤمنين ۝ الى الله ط طائفة ج التانيه ظاهرين ۝
نصف الجزو بعضي نصف الجزو را در ايه ان تقولوا ما لا تفعلون
وجمعي در ايه الفاسقين كفته اند اما اصح اقوال آنست كه در آخر سورة
مكتوبست سورة الجمعة مدنية قيل مكية وهي احدى عشرة ايت
بالاتفاق كلماتها مائة وثمان كلمة حروفها تسعمائة وثمانية وثلثون
فواصلها نم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحكيم ۝ والحكمة ق مبين ۝ بهم ط الحكيم ۝ من يشاء ط العظيم ۝
اسفارا ط بايات الله ط الظالمين ۝ صادقين ۝ ايديهم ط بالظالمين ۝
تعملون ۝ البيع ط تعلمون ۝ تفلحون ۝ قائما ط التجارة ط الرازقين ۝
سورة المنافقون قيل سورة النفاق مدنية قيل مكية وهي احدى

عشر آيات بالاتفاق كلها مائة وثمانون كلمه وحروفها سبعمائة وسته
وسبعون حرفا لو انها واحدة فواصلها ن

بسم الله الرحمن الرحيم

لرسول الله لرسوله لكاذبون عن سبيل الله يعملون لا يفقهون
اجسامهم لقولهم مسندة عليهم فاحذرهم قاتلهم الله
يؤفكون مستكبرون لهم الثانيه لهم الثالثة الفاسقين
ينفضوا لا يفقهون منها الاذل لا يعلمون عن ذكر الله
الخاسرون قريب الصالحين اجلها تعملون سورة التغابن
مدنيه قيل مكيه وهي ثمان عشر آيات بالاتفاق كلها مائتان واحدى
واربعون كلمه وحروفها الف وسبعون حرفا فواصلها من ركد

بسم الله الرحمن الرحيم

وما في الارض وله الحمد قدير مؤمن بصير صوركم المصير
وما تعلنون الصدور من قبل عذاب اليم يهدوننا
واستغنى الله حميد يبعثوا بما عملتم يسير انزلنا خبير التغابن
ابدا العظيم فيها المصير باذن الله قلبه عليم الرسول
المبين الا هو المؤمنون بعضى حزب رلدايه فبئس المصير
وجمعى درايه والله بكل شيء عليم وفرقه درايه ذلك الفوز العظيم وقليلى

دراخر

دراخر سوره ميدانند فاخذ وفهم رحيم فتنة عظيم لانفسكم
المفلحون ويغفر لكم حليم الحكيم سورة الطلاق مدنية قيل مكية
وهي اثنتان وعشرة آيات وكلها مائتان تسع واربعون كلمه وحروفها
الف وخمسون وسبعون حرف فواصلها آ

بسم الله الرحمن الرحيم

العدة ربكم مبينة حدود الله الاولى نفسه امرا
الشهادة لله واليوم الاخر مخرجا لا يحتسب فهو
حسبه امره قدرا اشهر لم يحضن حملهن يسرا
اليكم اجرا عليهن حملهن اجورهن بمعروف
اخرى من سعته اتيه الله الا ما آتيها يسرا نكرا خسرا
الالباب صل امنوا قف وقف معا نفر در كلمه الالباب
وكلمه الذين امنوا مكتوبست باخلاف ذكرا الى النور ابدا
رزقا مثلهن قدير علما سورة التحريم قيل سورة المتحرم مدنيه
قيل مكيه وهي اثنتان عشر آيت كلها مائتان وسبع واربعون
كلمه حروفها الف ومائة وستون حرفا ولو انها واحدة فواصلها من

بسم الله الرحمن الرحيم

احل الله لك ازواجك رحيم ايمانكم مولكم

الحكيم ه حديثا ج عن بعض ج هذا ط الخبير ه قلوبكما ط المؤمنين ج
طرق ه وابكارا ه ما يؤمرون ه اليوم ط يعملون ه نصوحا ط الانهار لا
معه ج واغفر لنا ج قدير ه عليهم ط جهنم ط المصير ه وامرأت
لوط ط الداخلين ه فرعون ه الظالمين لا القانتين ه **الجزو التاسع**
والعشرون باتفاق جميع قراء وحد آخر سورة التحريم مكتوبست
سورة الملك قيل سورة تبارك مكية وهي ثلثون آيت كلماتها ثلثمائه
وخمس وثلثون كلمة وحروفها الف وثلثمائة وثلثه عشر حرفا فواصلها نمر

بسم الله الرحمن الرحيم

بيده الملك ز قدير لا عملا ط الغفور لا طباقا ط من تفاوت ط
البصر لا الاولى من فطور ه حسير ه السعير ج جهنم ط المصير ه
تفور لا من الغيظ ط نذير ط الثانيه من شيء كبير الثانيه السعير ه صل
الاولى بنبهم ج السعير ه الثانيه كبير ه به ط الصدور ه من خلق ط
الخبير ه من رزقه ط النشور ه تمور لا حاصبا ط نذير ه نكير ه
ويقبضن ط غفران دركلمه ويقبضن مكتوبست الا الرحمن ط بصير ه
من دون الرحمن ط الا في غرور ج بل رزقه ج ونفور ه مستقيم ه
والافئدة ط ما تشكرون ه تحشرون ه صادقين ه عند الله ص
مبين ه تدعون ط او رحمنا لا من عذاب اليم ه توكلنا ج مبين ه

معين

معين ه **سورة القلم** قيل سورة ن والقلم مكية وهي اثنان وخمسون آيت
بالاتفاق كلماتها ثلثمائة كلمه حروفها الف ومائتان وست وخمسون
حرفا لوازمها ثلثه فواصلها نم

بسم الله الرحمن الرحيم

وما يسطرون لا بمجنون ج ممنون ج عظيم ه ويبصرون لا المفتون ه عن سبيله ص
بالمهتدين ه المكذبين ه فيدهنون ه مهين لا بنميم لا اثيم لا زنيم ط وبنين ه
ط هر كاه بنا بر قرأت حفص وجمعي كه با او متفق اند كلمه ان كان بيك همزه مفتوحه
باخبار خوانده شود در آيه زنيم لا كه علامت وصل است بايد نوشت ودر آيه
وبنين ط كه نشانه وقف مطلق است بايد كذاشت واكر بنا بر روايت
بكر وجمعي كه با او متفق اند لفظ ءان كان بدو همزه كه هر دو مفتوحه با شند
باستفهام خوانده شود در آيه زنيم ط كه علامت وقف مطلق است
بايد نوشت ودر آيه وبنين لا كه علامت وصل بايد كذاشت الاولين ه
الخرطوم ه الجنة ج مصبحين لا ولا يستثنون ه نائمون ه كالصريم لا مصبحين لا
صارمين ه يتخافتون لا مسكين ه قادرين ه لضالون لا محرومون ه تسبحون ه
ظالمين ه يتلاومون ه طاغين ه راغبون ه كذلك العذاب ط اكبر م
يعلمون ه النعيم ه كالمجرمين ج ما لكم ج تحكمون ج تدرسون لا
تخيرون ج القيمة لا لما تحكمون ه زعيم ج شركاء ج معانقه

درایه زعیم وکلمه ثم کلا واقع است صادقین فلا یستطیعون
ذلک سالمون الحدیث لا یعلمون لهم متین تشفلون یکتبون
الحوت مکظوم مذموم الصالحین لمجنون للعالمین حزب
اکثر بر انند که حزب در اخر سوره مکتوبست بعضی حزب را در ایه من باقیة
وبعضی در ایه اذن واعیة وفرقه در ایه نفخة واحدة که در اوایل سورة
الحاقة است میدانند سورة الحاقة مکیة وهی اثنان وخمسون ایت کلمها
مائتان وستة وخمسون کلمة وحروفها الف واربعة وثمانون فواصلها هل من

بسم الله الرحمن الرحیم

الحاقة ما الحاقة الثانیه بالقارعة بالطاغیة عاتیة ایام حسوما
صرعی خاویة من باقیة بالخاطئة رابیة فی الجاریة واعیة
واحدة الاولی واحدة الثانیه الواقعة واهیة ارجائها
ثمانیة خافیة کتابیة حسابیة القاضیة مالیه سلطانیه
فغلوه صلوه فاسلکوه العظیم المسکین حمیم غسلین الخاطئون
تبصرون الاولی تبصرون الثانیه کریم شاعر تؤمنون
کاهن تذکرون العالمین الاقاویل بالیمین الوتین
حاجزین للمتقین مکذبین الکافرین الیقین العظیم
سورة المعارج قیل سورة سأل سائل وقیل سورة السائل وقیل سورة الواقع

مکیه وهی اربع واربعون ایت کلمها مائتان وست عشرة کلمة وحروفها ثما
نمائه واحدی وستون حرفا فواصلها جعلناهم

بسم الله الرحمن الرحیم

واقع دافع المعارج الف سنة جمیلا بعیدا قریبا کالمهل کالعهن حمیما
ببنیه واخیه تؤویه جمیعا ینجیه کلا لظی هر کاه بنابر قرائت
حفص وجمعی که با او متفق اند کلمه نزاعة بنصب خوانده شود در لفظ
لظی لا که علامت وصل است باید نوشت واکر بنابر روایت بکر وجمعی که
با او متفق اند لفظ نزاعة برفع خوانده شود در لفظ لظی ط که علامت
وقف مطلق است باید کذاشت للشوی وتولی فاوعی هلوعا
جزوعا منوعا المصلین دائمون معلوم والمحروم الدین
مشفقون مامون حافظون ملومین در بعضی نسخ سجاوندی
در ایه ملومین ج مکتوبست العادون راعون قائمون
یحافظون مکرمون مهطعین عزین نعیم کلا یعلمون
لقادرون منهم بمسبوقین یوعدون یوفضون ذلک
یوعدون سورة نوح علیه السلام مکیه وهی ثمان وعشرون ایت
کلمها مائتان واربع وعشرون کلمة وحروفها تسعمائه وتسعة وعشرون
حرفا کوانها واحدة فواصلها منا

ا یبصرونهم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

اَلِيمٌ ۵ مُبِينٌ لا وَاَطِيعُونِ لا مُسَمًّى ط لَا يُؤَخَّرُ م تَعْلَمُونَ ۵ وَنَهَارًا لا

لَا فِرَارًا ۵ اسْتِكْبَارًا ج جِهَارًا لا اِسْرَارًا لا غَفَّارًا لا مِدْرَارًا لا اَنْهَارًا لا

وَقَارًا ج اَطْوَارًا ۵ طِبَاقًا لا سِرَاجًا ۵ نَبَاتًا لا اِخْرَاجًا ۵ بِسَاطًا لا فِجَاجًا ۵ ى

خَسَارًا ج كُبَّارًا ج سُوَاعًا لا وَنَسْرًا ج كَثِيرًا ج ضَلٰلًا ۵ نَارًا لا اَنْصَارًا لا

دَيَّارًا ۵ كَفَّارًا ۵ وَالْمُؤْمِنَاتِ ط تَبَارًا ۵ نصف الجزو باتفاق جميع قرا نصف

جزو در آیه وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ اِلَّا تَبَارًا در آخر سوره مکتوبست سورة

الجن مكية وهي ثمان وعشرون آيت بالاتفاق كلماتها مائتان وخمس وثمانون

كلمة وحروفها سبعمائة وتسعة وثمانون كلمة وحرفا فواصلها ۵

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

عَجَبًا لا فَآمَنَّا بِهِ ط بِرَبِّنَا اَحَدًا ج هرگاه بنا بر قرات حفص وجمعی که

با او متفق‌اند کلمه وَاَنَّهُ تَعَالٰى بفتح همزه خوانده شود در آیه بِرَبِّنَا

اَحَدًا لا که علامت وصل است باید نوشت واگر بنا بر روایت بکر وجمعی

که با او متفق‌اند لفظ وَاِنَّهُ تَعَالٰى بکسر همزه خوانده شود در آیه بِرَبِّنَا

اَحَدًا ج که علامت وقف جایز است باید گذاشت ودر بعضی نسخ بجا

ونذی بنا بر روایتی که بکسر همزه خوانده شود در آیه مذکوره ط که نشان

وقف مطلق است ضبط شده اما در مصاحف ج یا ط هر کدام نوشته

شده باشد مستحسن وپسندیده است احتیاج بحک واصلاح ندارد ودوازده

موضع دیگر است که همین حکم دارد که بفتح وکسر همزه هر دو قرات میشود ودر آیه

ما قبل بنا بر قرات فتح همزه لا بسیاهی وبنا بر روایت کسر همزه ج یا ط بسرخی

باید نوشت وآن آیات جمیعا بترتیب مذکور میشود وَلَا وَلَدًا لا شَطَطًا لا

كَذِبًا لا رَهَقًا ۵ اَحَدًا ج شُهُبًا لا لِلسَّمْعِ ط رَصَدًا ۵ رَشَدًا لا دُونَ ذٰلِكَ ط قِدَدًا ۵ لا

هَرَبًا لا اٰمَنَّا بِهِ ط وَلَا رَهَقًا لا الْقَاسِطُونَ ط رَشَدًا لا حَطَبًا لا غَدَقًا لا

فِيهِ صَعَدًا ۵ در این آیه لا بغیر ج مکتوبست زیرا که در کلمه وَاَنَّ الْمَسَاجِدَ

بفتح همزه قرات میشود وکسی بکسر همزه نخوانده از آنست که در آیه صَعَدًا

لا بغیر ج نوشته میشود اَحَدًا ۵ لِبَدًا لا اَحَدًا ۵ رَشَدًا لا اَحَدًا لا مُلْتَحَدًا لا

وَرِسَالَاتِهِ ط اَبَدًا لا عَدَدًا ۵ اَمَدًا ۵ اَحَدًا لا رَصَدًا لا عَدَدًا ۵ سورة المزمل

مكية وهي عشرون آيت كلماتها مائتان وتسع وتسعون كلمة وحروفها ثمانمائة

وثمانية وثلثون حرفا فواصلها الما

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

الْمُزَّمِّلُ لا قَلِيلًا لا الاولى قَلِيلًا لا الثانيه تَرْتِيلًا ۵ ثَقِيلًا ۵ قِيلًا ط طَوِيلًا ۵

تَبْتِيلًا ط هرگاه بنا بر قرات حفص وجمعی که با او متفق‌اند کلمه رَبُّ الْمَشْرِقِ رفع

با خوانده شود در آیه تَبْتِيلًا ط که علامت وقف مطلق است باید نوشت

واگر بنا بر روایت بکر وجمعی که با او متفق‌اند لفظ رَبِّ الْمَشْرِقِ بخفض با خوانده

شود در آیه تنبیلا لا که نشانه وصل است باید گذاشت ودر کتب سجاوندی
مذکور است ولا یوقف فی قراءت الجر وکیلا جمیلا قلیلا وجحیما لا
الیما مهیلا رسولا الاولی رسولا الثانیه وبیلا شیبا صلے
منفطر به مفعولا تذکرة سبیلا معك والنهار من القرآن
مرضی من فضل الله فی سبیل الله منه حسنا اجرا واستغفر الله
رحیم ۵ سورة المدثر مکیة وهی ستة وخمسون ایة کلها مائتان وخمس وخمسون
کلمة وحروفها الف وعشرة الف فواصلها ندلها

بسم الله الرحمن الرحیم

المدثر فانذر فکبر فطهر فاهجر تستکثر فاصبر الناقور
عسیر یسیر وحیدا ممدودا شهودا تمهیدا ان ازید
کلا وقف معانقه در آیه ان ازید وکلمه کلا واقع است باختلاف عنیدا
صعودا فکر وقدر کیف قدر الاولی الثانیه ثم نظر وبسر
واستکبر یؤثر البشر سقر الاولی سقر الثانیه ولا تذر
للبشر عشر ملئکة کفروا والمؤمنون مثلا من یشاء
الثانیه الا هو للبشر کلا وقف معانقه در آیه للبشر وکلمه کلا مکتوب است
ودر بعضی نسخ سجاوندی اکتفا بوقف اقل کرده اند والقمر اذ ادبر
اسفر الکبر للبشر او یتاخر رهینة الیمین فی جنات

قف وقف معانقه در آیه الیمین ودر کلمه فی جنات واقع است ودر بعضی
نسخ اکتفا بوقف اقل کرده اند یتساءلون عن المجرمین فی سقر ۵
من المصلین المسکین الخائضین بیوم الدین الیقین الشافعین
معرضین مستنفرة من قسورة منشرة کلا الاخرة تذکرة
ذکره الا ان یشاء الله المغفرة حزب اکثر بر آنند که حزب در آیه المغفرة
در آخر سوره مکتوب است وبعضی در آیه الشافعین وجمعی در آیه علی نفسه
بصیرة در سورة القیمه میدانند سورة القیمة مکیة وهی اربعون
ایة کلها مائة وتسع وتسعون کلمة وحروفها ستمائة واثنان
وخمسون حرفا فواصلها یا هرق

بسم الله الرحمن الرحیم

القیمة اللوامة عظامه بنانه امامه القیمة البصر
القمر الاولی والقمر الثانیه المفر لا وزر ودر بعضی کتب
سجاوندی در آیه ولا وزر ط مکتوب است المستقر واخر بصیرة
معاذیره لتعجل به جمعه وقرانه فاتبع قرانه بیانه العاجلة
الاخرة ناضرة ناظرة باسرة فاقرة التراقی من راق
الفراق بالساق المساق ولا صلی وتولی یتمطی فاولی الاولی
فاولی الثانیه سدی یمنی فسوی والانثی الموتی سورة

الدهر قيل سورة الانسان قيل سورة هل اتى مكية قيل مدنية واحدى وثلثون
اية بالاتفاق كلمها مائتان واربعون كلمه وحروفها الف واربعة وخمسون
حرفا فواصلها آ

بسم الله الرحمن الرحيم

مذكورا ۝ امشاج ق صل بصيرا ۝ كفورا ۝ وسعيرا ۝ كافورا ۝ تفجيرا ۝
مستطيرا ۝ واسيرا ۝ ولا شكورا ۝ قمطريرا ۝ وسرورا ۝ وحريرا ۝ لا
على الارائك ولا زمهريرا ۝ تذليلا ۝ قواريرا الاولى تقديرا ۝ زنجبيلا ۝
سلسبيلا ۝ مخلدون منثورا ۝ كبيرا ۝ واستبرق من فضة طهورا ۝
مشكورا ۝ تنزيلا ۝ او كفورا ۝ واصيلا ۝ صل طويلا ۝ ثقيلا ۝ اسرهم
تبديلا ۝ تذكرة سبيلا ۝ يشاء الله حكيما ق صل رحمته اليما ۝

سورة المرسلات مكية وهي خمسون اية بالاتفاق كلمها مائة واحدى
وثلثون كلمة وحروفها ثمانمائة وستة عشر حرفا فواصلها عبر تم لنا

بسم الله الرحمن الرحيم

عرفا ۝ عصفا ۝ نشرا ۝ فرقا ۝ ذكرا ۝ نذرا ۝ لواقع طمست ۝ فرجت ۝
نسفت ۝ اقتت ۝ اجلت ۝ الفصل الاولى الفصل الثانية للمكذبين ۝
الاولين الاخرين بالمجرمين ۝ للمكذبين ۝ مهين ۝ مكين ۝ معلوم ۝
فقدرنا القادرون ۝ للمكذبين ۝ كفاتا ۝ وامواتا ۝ فراتا ۝ للمكذبين ۝
تكذبون ۝ شعب من اللهب كالقصر صفر ۝ للمكذبين ۝ لا ينطقون ۝

فيعتذرون ۝ للمكذبين ۝ الفصل والاولين ۝ فكيدون للمكذبين ۝
وعيون ۝ مما يشتهون ۝ تعملون ۝ المحسنين للمكذبين ۝ مجرمون ۝
للمكذبين ۝ لا يركعون ۝ للمكذبين ۝ يؤمنون الجزو الثلثون
اكثر برانند كه جزو بعد از آيه يؤمنون در آخر سوره مكتوبست وبعضى
جزو را در آخر سوره عم ميدانند سورة النبا قيل سوره عم قيل سورة
المعصرات مكية وهي اربعون اية كلمها مائة وثلث وسبعون كلمه وحروفها
سبعمائه وسبعون حرفا فواصلها نا

بسم الله الرحمن الرحيم

يتساءلون ۝ العظيم ۝ مختلفون ۝ سيعلمون ۝ الاولى سيعلمون ۝
الثانية مهادا ۝ اوتادا ۝ ازواجا ۝ سباتا ۝ لباسا ۝ معاشا ۝ شدادا ۝ لا
وهاجا ۝ ثجاجا ۝ ونباتا ۝ الفافا ۝ ميقاتا ۝ افواجا ۝ ابوابا ۝ سرابا ۝
مرصادا ۝ مابا ۝ احقابا ۝ ولا شرابا ۝ وغساقا ۝ وفاقا ۝ حسابا ۝ كذابا ۝
كتابا ۝ الا عذابا ۝ مفازا ۝ واعنابا ۝ اترابا ۝ دهاقا ۝ ولا كذابا ۝
حسابا ۝ هر گاه بنا بر قرات عاصم وحمزه وكسائى وابن عامر كلمه رب بخفض
خوانده شود در آيه حسابا لا كه علامت وصل است بايد نوشت وبنا بر
قرات باقى قرا لفظ رب برفع خوانده شود در آيه حسابا ط كه نشانه
وقف مطلق است بايد گذاشت ودر بعضى نسخ اين مضمون مكتوبست

بوقف على حسابا مطلق في قرات الرفع فيهما اعني في ربُّ والرحمنُ

كما ذكرنا ودر بعضي كتب سجاوندي مكتوبيست كه كاه لفظ الرحمن اول

بقرات عاصم وابن عامر بخفض خوانده شود در كلمه بينهما لا كه علامت وصل است

بايد نوشت واكر بنا بر قرات باقي قرا لفظ الرحمن برفع خوانده شود در كلمه

بينهما ط كه علامت وقف مطلق است بايد كذاشت ودر بعضي نسخ قف

نوشته اند ودر بعضي از هر جزي ننوشته اند خطابا صفا صوابا الحق

مابا قريبا ترابا سورة النازعات قيل سورة الراجفة مكية وهي

ست واربعون اية كلماتها مائة وتسع وسبعون كلمة وحروفها سبعمائة وثلثة

وخمسون حرفا اولاهما اربعة فواصلها اما

بسم الله الرحمن الرحيم

غرقا نشطا سبحا سبقا امرا الراجفة الرادفة واجفة خاشعة

في الحافرة نخرة خاسرة واحدة بالساهرة موسى طوى

طغى تزكى فتخشى الكبرى وعصى يسعى وقف النبي صلى الله عليه

وآله در كلمه فحشر وعصى يسعى مكتوبيست ودر بعضي از نسخ سجاوندي

رمزي از برائي وقف در كلمه فحشر مذكور نكرده اند فنادى الاعلى

والاولى لمن يخشى السماء بناها فسويها ضحيها دحيها

ومرعيها ارسيها ولانعامكم الكبرى ما سعى لمن يرى

طغى الدنيا هي الماوى عن الهوى هي الماوى مرسيها من ذكريها

منتهيها من يخشيها او ضحيها سورة عبس قيل سورة الاعمى مكية وهي

اثنتان واربعون اية كلماتها مائة وثلث وثلثون كلمة وحروفها خمسمائة

وثلث وثلثون حرفا واولاهما واحدة فواصلها هما

بسم الله الرحمن الرحيم

وتولى الاعمى يزكى الذكرى استغنى تصدى يزكى يسعى

يخشى تلهى تذكرة ذكره مكرمة مطهرة سفرة بررة

ما اكفره خلقه من نطفة فقدره يسره فاقبره انشره

ما امره الى طعامه صبا شقا حبا وقضبا ونخلا غلبا وابا

ولانعامكم الصاخة من اخيه وابيه وبنيه يغنيه مسفرة

مستبشرة غبرة قترة الفجرة سورة التكوير قيل سورة كورت مكية وهي تسع

وعشرون اية كلماتها مائة واربعمائة كلمة وحروفها خمسمائة وثلثة وثلثون حرفا

بسم الله الرحمن الرحيم

كورت انكدرت سيرت عطلت بعضي حزب را در آخر اين

سوره وبعضي در آخر سورة الانفطار وفرقه در آيه على الناس يستوفون در اوايل

سوره ويل للمطففين ميداننده اما در اكثر نسخ سجاوندي بعد از آيه عطلت

مكتوبست ودر اكثر مصاحف اين زمان در آخر سورة الانفطار مينويسند

حُشِرَتْ ۝ سُجِّرَتْ ۝ زُوِّجَتْ ۝ سُئِلَتْ ۝ قُتِلَتْ ۝ نُشِرَتْ ۝ كُشِطَتْ ۝ وَسُعِّرَتْ ۝
أُزْلِفَتْ ۝ أَحْضَرَتْ ۝ بِالْخُنَّسِ ۝ الْكُنَّسِ ۝ إِذَا عَسْعَسَ ۝ إِذَا تَنَفَّسَ ۝ كَرِيمٍ ۝
مَكِينٍ ۝ بِمَجْنُونٍ ۝ الْمُبِينِ ۝ بِضَنِينٍ ۝ رَجِيمٍ ۝ تَذْهَبُونَ ۝ لِلْعَالَمِينَ لا — مبين ط
أَنْ يَسْتَقِيمَ درربّ الْعَالَمِينَ ۝ سورة الانفطار قيل سورة انفطرت مكية
وهي تسع وعشر آيات بالاتفاق كلها ثمانون كلمة وحروفها ثلثمائة وسبعة
وعشرون حرفا فواصلها تمكنه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

انْفَطَرَتْ ۝ انْتَثَرَتْ ۝ فُجِّرَتْ ۝ بُعْثِرَتْ ۝ وَأَخَّرَتْ ۝ الْكَرِيمِ ۝ فَعَدَلَكَ ۝ لا
در بعضى از كتب سجاوندى مكتوبست هركاه بنابر قرأت عاصم وكسى كه با او متفق است
كلمه فعدلك بتخفيف دال خوانده شود در آيه لك لا بايد نوشت وبنابر قرأت
نافع وابن كثير وابو عمرو وابن عامر لفظ فعدّلك بتشديد دال خوانده شود در آيه
لك ط بايد كذاشت وعبارة كتب بين نهج است والوقف على فعدّلك
مطلق في قرأت التشديد ركّبك ۝ بِالدِّينِ ۝ لَحَافِظِينَ ۝ كَاتِبِينَ ۝ مَا تَفْعَلُونَ ۝
نَعِيمٍ ۝ جَحِيمٍ ۝ يَوْمَ الدِّينِ ۝ الاولى بِغَائِبِينَ ۝ يَوْمُ الدِّينِ ۝ الثانية يَوْمُ الدِّينِ ۝
الثالثة شَيْئًا ۝ لِلَّهِ ۝ در بعضى كتب سجاوندى مكتوبست هركاه بنابر قرأت عاصم
وكسى كه با او متفق اند لفظ يوم لا تملك بنصب ميم خوانده در آيه الدين
الثالثة لا كه بايد نوشت وبنابر قرأت ابن كثير وابو عمرو لفظ يوم مذكور برفع

خوانده

خوانده شود در آيه الدين ثالث ط بايد كذاشت وعبارة كتب بين نهج است
ويوقف على ما قبله مطلق على قرأت الرفع ودر بعضى كتب در آيه الدين ثالث ط
مكتوبست وذكر خلاف نكرده اند سورة المطففين قيل سورة التطفيف
مكية وقيل مدنية وهي ستة وثلثون آية بالاتفاق كلها مائة وتسع وستون
كلمة وحروفها سبعمائة وثلثون حرفا فواصلها نم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

لِلْمُطَفِّفِينَ لا يَسْتَوْفُونَ ۝ يُخْسِرُونَ ۝ مَبْعُوثُونَ ۝ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ۝
رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ در بعضى نسخ سجاوندى در آيه ربّ العالمين ط مكتوبست
لَفِي سِجِّينٍ ۝ مَا سِجِّينٌ ۝ مَرْقُومٌ ۝ لِلْمُكَذِّبِينَ ۝ الدِّينِ ۝ أَثِيمٍ ۝ الْأَوَّلِينَ ۝
يَكْسِبُونَ ۝ لَمَحْجُوبُونَ ۝ الْجَحِيمِ ۝ تُكَذِّبُونَ ۝ لَفِي عِلِّيِّينَ ۝ مَا عِلِّيُّونَ ۝
مَرْقُومٌ ۝ الْمُقَرَّبُونَ ۝ لَفِي نَعِيمٍ ۝ يَنْظُرُونَ ۝ النَّعِيمِ ۝ مَخْتُومٍ ۝ مِسْكٌ ط
الْمُتَنَافِسُونَ ۝ مِنْ تَسْنِيمٍ ۝ الْمُقَرَّبُونَ ۝ يَضْحَكُونَ ۝ يَتَغَامَزُونَ ۝
فَكِهِينَ ۝ لَضَالُّونَ ۝ حَافِظِينَ ۝ يَضْحَكُونَ لا عَلَى الْأَرَائِكِ لا يَنْظُرُونَ ۝
يَفْعَلُونَ ۝ سورة الانشقاق قيل سورة انشقت مكية وهي خمس وعشرون
آيت كلها مائة وتسع كلمات وحروفها اربعمائة وثلثون حرفا فواصلها قهر بجان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

انْشَقَّتْ ۝ وَحُقَّتْ ۝ مُدَّتْ ۝ وَتَخَلَّتْ ۝ وَحُقَّتْ ۝ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ ۝

عسيرا

بيمينه يسيرا مسرورا ظهره ثبورا المسرورا و بعضی نسخ سجاوندی

مسرورا ايبعير ط مكتوبست لن يحور بلی فقد صغا لغت در اين لن

يحور و كلمه بلی مكتوبست بصيرا بالشفق و ما وسق اذا اتسق

عن طبق لا يؤمنون لا يسجدون سجده سنونه در اين لا يسجدون

مكتوبست يكذبون بما يوعون اليم ممنون سورة البروج

مكية وهي اثنان وعشرون اية كلها مائة وتسع كلمات وحروفها اربعمائه

وثلثون حرفا فواصلها قظ طب جد

بسم الله الرحمن الرحيم

البروج الموعود وشهود الاخدود الوقود قعود شهود

الحميد والارض شهيد الحريق الانهار الكبير لشديد

ويعيد الودود المجيد لما يريد الجنود وثمود في تكذيب

محيط مجيد في لوح محفوظ سورة الطارق مكية وهي سبع عشرة

اية كلها احدى وستون كلمه وحروفها مائتان وتسعة وثلثون حرفا فواصلها

بسم الله الرحمن الرحيم

والطارق ما الطارق الثاقب حافظ مم خلق دافق

والترائب لقادر السرائر ولا ناصر ذات الرجع ذات الصدع

فصل بالهزل كيدا واكيد كيدا رويدا سورة الاعلی نزد

اكثر نصف جزو در آيه رويدا در آخر سورة الطارق مكتوبست و بعضی در اول

سورة الاعلی و جمعی در آخر سورة الغاشية مید انند و اگر چه در اکثر نسخ سجاوندی

بطريق مذکور شد مکتوبست اما الحال در اکثر مصاحف در آخر سورة الغاشية

مینويسند سورة الاعلی مكية وهي تسع عشرة آيت بالاتفاق كلها اثنان وسبعون

كلمة وحروفها مائتان تسع وتسعون حرفا فواصلها ا

بسم الله الرحمن الرحيم

الاعلی فسوی فهدی المرعی احوی فلا تنسی ما شاء الله

وما يخفی لليسری الذكری من يخشی الاشقی الكبری ولا

يحيی من تزكی فصلی الدنيا وابقی الاولی وموسی سورة

الغاشية مكية وهي ست وعشرون ايت بالاتفاق كلها اثنان وسبعون

كلمة وحروفها ثلثمائة واحدی وثلثون حرفا الواو منها واحدة فواصلها منهه

بسم الله الرحمن الرحيم

الغاشية خاشعة ناصبة حامية انية من ضريع من جوع

ناعمة راضية عالية لاغية جارية من فوعة موضوعة

مصفوفة مبثوثة خلقت رفعت نصبت وقفه

سطحت قفی فذكر مذكر بمصيطر وكفر الاكبر ايابهم

حسابهم سورة الفجر مكية وهي ثلثون ايت كلها مائة وسبع وثلثون

كلمة وحروفها خمسمائة وسبعة وتسعون حرفا فواصلها نديم هارب

بسم الله الرحمن الرحيم

والفجر وليال عشر والشفع والوتر والليل إذا يسر هل في ذلك قسم لذي حجر ألم تر كيف فعل ربك بعاد إرم ذات العماد التي لم يخلق مثلها

في البلاد وثمود الذين جابوا الصخر بالواد وفرعون ذي الأوتاد الذين طغوا في البلاد فأكثروا فيها الفساد فصب عليهم ربك سوط عذاب إن ربك

لبالمرصاد فأما الإنسان إذا ما ابتلاه ربه فأكرمه ونعمه فيقول ربي أكرمن ... رزقه فيقول ربي أهانن كلا بل لا تكرمون اليتيم ولا تحاضون على طعام المسكين وتأكلون التراث أكلا لما وتحبون المال

حبا جما كلا إذا دكت الأرض دكا دكا وجاء ربك والملك صفا صفا وجيء يومئذ بجهنم يومئذ يتذكر الإنسان وأنى له الذكرى يقول يا ليتني قدمت لحياتي فيومئذ لا يعذب عذابه أحد ولا يوثق وثاقه

الأولى أحد الثانية يا أيتها النفس المطمئنة ارجعي إلى ربك راضية مرضية فادخلي في عبادي وادخلي جنتي

سورة البلد مكية قيل مدنية وهي عشرون آية بالاتفاق كلمها اثنان

وثمانون كلمة وحروفها ثلثمائة واحدى وثلثون حرفا لو انها واحدة فواصلها هدنا

بسم الله الرحمن الرحيم

البلد الأولى البلد الثانية وما ولد لقد خلقنا الإنسان في كبد أيحسب أن لن يقدر عليه أحد يقول أهلكت

مالا لبدا أيحسب أن لم يره أحد ألم نجعل له عينين ولسانا وشفتين وهديناه النجدين فلا اقتحم العقبة وما أدراك

ما العقبة فك رقبة أو إطعام في يوم ذي مسغبة يتيما ذا مقربة أو مسكينا ذا متربة ثم كان من الذين آمنوا وتواصوا بالصبر وتواصوا بالمرحمة

أولئك أصحاب الميمنة والذين كفروا بآياتنا هم أصحاب المشأمة عليهم نار مؤصدة سورة الشمس مكية وهي خمس عشرة آية كلمها

اربع وخمسون كلمة وحروفها مائتان وسبعة واربعون حرفا فواصلها آ

بسم الله الرحمن الرحيم

والشمس وضحيها والقمر إذا تليها والنهار إذا جليها والليل إذا يغشيها والسماء وما بنيها والأرض وما طحيها

وماسويها

ونفس وما سويها فألهمها فجورها وتقويها قد أفلح من زكيها وقد خاب من دسيها كذبت ثمود بطغويها إذ انبعث أشقيها فقال لهم رسول

الله ناقة الله وسقيها فكذبوه فعقروها فدمدم عليهم ربهم بذنبهم فسويها ولا يخاف عقبيها سورة الليل مكية قيل مدنية

وهي احدى وعشرون آية بالاتفاق كلمها احدى وسبعون كلمة وحروفها

ثلثمائة وخمس عشر حرفا فواصلها آ

بسم الله الرحمن الرحيم

والليل إذا يغشى والنهار إذا تجلى وما خلق الذكر والأنثى إن سعيكم لشتى فأما من أعطى واتقى وصدق بالحسنى فسنيسره لليسرى

وأما من بخل واستغنى وكذب بالحسنى فسنيسره للعسرى وما يغني عنه ماله إذا تردى إن علينا للهدى وإن لنا للآخرة والأولى فأنذرتكم نارا

تلظى لا يصليها إلا الأشقى الذي كذب وتولى وسيجنبها الأتقى الذي يؤتي ماله يتزكى وما لأحد عنده من نعمة تجزى إلا ابتغاء وجه ربه الأعلى ولسوف يرضى

سورة الضحى مكية وهي احدى عشرة آية بالاتفاق كلمها اربعون كلمة وحروفها

مائة واثنان وسبعون حرفا فواصلها رثا

بسم الله الرحمن الرحيم

والضحى والليل إذا سجى ما ودعك ربك وما قلى وللآخرة خير لك من الأولى ولسوف يعطيك ربك فترضى ألم يجدك يتيما فآوى ووجدك ضالا فهدى

ووجدك عائلا فأغنى فأما اليتيم فلا تقهر وأما السائل فلا تنهر وأما بنعمة ربك فحدث سورة ألم نشرح قيل سورة

الانشراح قيل سورة الشرح مكية وهي ثمان آيات بالاتفاق كلمها ثمان وعشرون

كلمة وحروفها مائة وثلثة حرفا فواصلها كبا

بسم الله الرحمن الرحيم

ألم نشرح لك صدرك ووضعنا عنك وزرك الذي أنقض ظهرك ورفعنا لك ذكرك فإن مع العسر يسرا الأولى إن مع العسر يسرا الثانية

فَانْصَبْ ۞ فَارْغَبْ ۞ سورة التين مكية وهي ثمان آيات بالاتفاق كلمها
اربع وثلثون كلمة وحروفها مائة واثنان حرفاً فواصلها نمر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
وَالزَّيْتُونِ ۞ سِينِينَ ۞ الْأَمِينِ ۞ تَقْوِيمٍ ۞ سَافِلِينَ ۞ مَمْنُونٍ ۞ بِالدِّينِ ۞
الْحَاكِمِينَ ۞ حزب در اكثر نسخ سجاوندي حزب در آيه الحاكمين آخر سورة
مكتوبست اما در اكثر مصاحف در آخر سورة القدر نوشته ميشود سورة
العلق قيل سورة اقرأ قيل سورة القلم مكية وهي تسع عشرة آيات كلمها اثنان
وسبعون كلمة وحروفها مائتان وثمانون حرفاً فواصلها بقا هم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
الَّذِي خَلَقَ ۞ مِنْ عَلَقٍ ۞ الْأَكْرَمُ ۞ بِالْقَلَمِ ۞ مَا لَمْ يَعْلَمْ ۞ لَيَطْغَىٰ ۞
اسْتَغْنَىٰ ۞ الرُّجْعَىٰ ۞ يَنْهَىٰ ۞ إِذَا صَلَّىٰ ۞ عَلَى الْهُدَىٰ ۞ بِالتَّقْوَىٰ ۞ وَتَوَلَّىٰ ۞
يَرَىٰ ۞ لَمْ يَنْتَهِ ۞ النَّاصِيَةِ ۞ خَاطِئَةٍ ۞ نَادِيَهُ ۞ الزَّبَانِيَةَ ۞ كَلَّا ۞
وَاقْتَرِبْ ۞ سجده واجبه باتفاق اين سجده واجبست ودر آخر سوره
مكتوبست سورة القدر مدنية قيل مكية وهي خمس آيات كلمها ثلثون
كلمة وحروفها مائة واثنا عشر حرفاً فواصلها ر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ۞ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ۞ لَيْلَةُ الْقَدْرِ ۞ شَهْرٍ ۞

دهر

وقف النبي صلى الله عليه وآله وسلم در آيه خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ مكتوبست
بِإِذْنِ رَبِّهِمْ ۞ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ ۞ سَلَامٌ قف مَطْلَعِ الْفَجْرِ ۞ وقف
معانقه در آيه مِنْ كُلِّ أَمْرٍ وكلمه سَلَامٌ واقع است وقف النبي صلى الله عليه
وآله بين در كلمه مِنْ كُلِّ أَمْرٍ مذكور است با خلاف سورة البينة قيل
سورة لم يكن قيل سورة البرية قيل سورة القيمة قيل سورة الانفكاك مدنية
قيل مكية وهي ثمان آيات كلمها اربع وتسعون كلمة وحروفها ثلثمائة
وستة وتسعون حرفاً فواصلها هن

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
الْبَيِّنَةُ ۞ مُطَهَّرَةً ۞ قَيِّمَةٌ ۞ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَةُ ۞ لَهُ الدِّينَ ۞
دِينُ الْقَيِّمَةِ ۞ خَالِدِينَ فِيهَا ۞ شَرُّ الْبَرِيَّةِ ۞ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ۞ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ۞
خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۞ عَنْهُ ۞ رَبَّهُ ۞ سورة الزلزال قيل سورة الزلزلة مدنية
قيل مكية وهي ثمان آيات كلمها خمس وثلثون كلمه وحروفها مائة وتسع وأربعون
حرفاً فواصلها ها م

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
زِلْزَالَهَا ۞ أَثْقَالَهَا ۞ مَا لَهَا ۞ أَخْبَارَهَا ۞ أَوْحَىٰ لَهَا ۞ أَشْتَاتًا ۞ أَعْمَالَهُمْ ۞
خَيْرًا يَرَهُ ۞ شَرًّا يَرَهُ ۞ سورة العاديات مكية قيل مدنية وهي احدى
عشرة آيات بالاتفاق كلمها اربعون كلمه وحروفها مائة وثلث وستون حرفاً فواصلها دار

بسم الله الرحمن الرحيم

ضبحا قدحا صبحا نقعا جمعا لكنود لشهيد لشديد

ما في القبور ما في الصدور لخبير سورة القارعة مكية

وهي احدى عشرة ايت كلمها ست وثلثون كلمة وحروفها مائة واثنان

وخمسون حرفا فواصلها شتشه

بسم الله الرحمن الرحيم

القارعة ما القارعة الاولى ما القارعة الثانية مكتوب

بالميم في الموضعين المبثوث المنفوش موازينه راضية

موازينه هاوية ما هيه حامية سورة التكاثر قيل سورة

المقابر مكية وهي ثمان ايت بالاتفاق كلمها ثلث وعشرون كلمة و

حروفها مائة وثلث وعشرون حرفا فواصلها نمر

بسم الله الرحمن الرحيم

التكاثر المقابر تعلمون الاولى تعلمون الثانية علم اليقين

الجحيم عين اليقين عن النعيم سورة العصر مكية وهي ثلث ايت

بالاتفاق كلمها اربع عشرة كلمة وحروفها ثمان وستون حرفا فواصلها رق

بسم الله الرحمن الرحيم

والعصر لفي خسر وتواصوا بالحق وتواصوا بالصبر سورة الهمزة

مكية وهي تسع ايت بالاتفاق كلمها ثلث وثلثون كلمة وحروفها مائة

وثلثة وثلثون حرفا فواصلها ه

بسم الله الرحمن الرحيم

لمزة وعدده اخلده كلا وقف معانقه در ابيا اخلده

وكلا مكتوب است ودر بعضى نسخ سجاوندى در اين كلا ج نوشته شده ودر

بعض نسخ ديرين وقف معانقه اكتفا بايه اخلده كرده لفظ كلا را مذكور

نكرده اند في الحطمة زصلى ما الحطمة الموقدة على الافئدة

مؤصدة ممددة سورة الفيل مكية وهي خمس ايت بالاتفاق كلمها ثلث

وعشرون وحروفها تسع وتسعون حرفا فواصلها

بسم الله الرحمن الرحيم

باصحاب الفيل في تضليل ابابيل من سجيل ماكول

سورة قريش قيل سورة لايلاف مكية وهي اربع ايت كلمها سبع عشرة كلمه

وحروفها ثلثة وسبعون حرفا فواصلها شفت

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible] والصيف هذا البيت من جوع من خوف سورة

[illegible] قيل سورة [illegible] مكية وهي سبع ايت كلمها خمس وعشرون كلمة

وحروفها مائة وخمس وخمسون حرفا فواصلها نمم

بسم الله الرحمن الرحيم

بالدين ط اليتيم لا المسكين ط للمصلين لا ساهون لا يراءون لا ويمنعون
الماعون ٥ سورة الكوثر مكية وهي ثلث ايت بالاتفاق كلمها عشرة
كلمة وحروفها اثنان واربعون حرفا فواصلها ن

بسم الله الرحمن الرحيم

الكوثر ط وانحر ط هو الابتر ٥ سورة الكافرون قيل سورة
الجحد مكية وهي ست ايت بالاتفاق كلمها ست وعشرون كلمة وحروفها
اربع وتسعون حرفا فواصلها ندم

بسم الله الرحمن الرحيم

الكافرون لا ما تعبدون لا ما اعبد ج عبدتم لا ما اعبد ط
ولي دين ٥ سورة النصر مدنية قيل مكية وهي ثلث ايت بالاتفاق كلمها
تسع وعشرون كلمة وحروفها سبع وسبعون حرفا فواصلها حجب

بسم الله الرحمن الرحيم

والفتح لا افواجا لا واستغفره ط توابا ٥ سورة تبت قيل سورة
المسد قيل سورة ابي لهب قيل سورة الحطب مكية وهي خمس ايت بالاتفاق
كلمها ثلث وعشرون كلمة وحروفها سبع وسبعون حرفا [illegible] ب

بسم الله الرحمن الرحيم

وتب ط وما كسب ط ذات لهب صلى وامرأته ط حمالة الحطب ج
من مسد ٥ سورة الاخلاص مكية وهي اربع ايت وكلمها خمسة
عشرة كلمة وحروفها تسع واربعون حرفا فواصلها د

بسم الله الرحمن الرحيم

احد ج الصمد ج لم يلد لا ولم يولد لا احد ٥ سورة الفلق
مكية قيل مدنية وهي خمس ايت بالاتفاق كلمها ثلث عشرة كلمة وحروفها
ثلث وستون حرفا فواصلها قبد

بسم الله الرحمن الرحيم

برب الفلق لا ما خلق لا اذا وقب لا في العقد لا اذا حسد ٥
سورة الناس مكية قيل مدنية وهي ست ايت كلمها عشرون كلمة وحروفها
ثمانون وقيل تسع وسبعون حرفا فواصلها س

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible] الناس لا من شر الوسواس لا الخناس [illegible]

[illegible] ٥ بر علماء عامل وقراء كامل بوشيده
[illegible] وحكى بود وسعي تمام در جميع
[illegible] ت وطاقت اهتمام تمام نموده ولي
[illegible] كرده وبا تعدد كتب قرأت وكتب

رسم الخط و نسخ سجاوندی که در نظر بود رجوع بمصاحف صحیحه
و تفاسیر کتب لغت نیز می نمود چون کمال احتیاط بجا آورده و خلاف طریقه
علما و قرا چیزی مذکور نکرده بلکه همه جا طریقه علما و قرا را رعایت
نموده زیرا که بزرگ دین و رهنمای اهل یقین سلطان المحققین برهان المتقین
اعنی قدوه عالمیان مجتهد الزمان حضرت آخوند مولانا محمد باقر سلمه الله
که این کتاب بنام نامی و اسم گرامی ایشان در عتبات عالیات تالیف شد
در باب قرائت آنچه در شرع مقرر است و نزد قرا معتبر است فقرات با برکات
بخط مبارک خود قبل ازین نوشته بودند و آنچه آن مخدوم الانام مقتدای
خاص و عام نوشته بودند کلام ایشان را لفظا بلفظ جهت تیمن و تبرک
در خطبه این کتاب نوشت و این فقیر حقیر نیز اقتدا بآن مقتدا و پیروی بآن
هادی راه خدا نموده آنچه در شرع مقرر است و نزد قرا معتبر است از ذکر
کرد بتخصیص در باب چهارم که در رسم الخط نوشته شده و در آنجا احتیاط
بلیغتر نموده زیرا که در محل تلاوت و مقابله قرآن رجوع بآن
میشود و در همه جا و در همه باب رعایت
سهولت تلاوت و صحت قرائت موافق طر
ندارد مگر چیزی از نظر غائب شده باش
باشد لهذا استدعا و التماس این فقیر ح

عامل و قرآء کامل که باطن خود را بنور معرفت و ظاهر خود را بحلیه طاعت
منور و مزین گردانیده و لیلا و نهارا در سبک و رضای الهی بسر برده اند که
هرگاه سهوی یا غلطی که موافق طریقه علما و قرا نباشد بنظر فیض اثر ایشان
در آید بنابر آنکه اصلاح کار مومنان و رعایت خاطر ایشان نزد اهل عرفان
اعظم ارکان ایمانست بر قبایح پرده پوشی و بر فضایح خموشی داب صلحا و متقیانست
در اصلاح آن کوشند و بذیل عفو عیب آن پوشند و اجر آنرا از حضرت واهب
العطایا بمضمون آیه کریمه إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ یابند الحمد لله که
موفق بتوفیقات الهی و مائد بتائیدات نامتناهی گردیده در حین مجاورت
ثالث در عتبات عالیات شروع باین کتاب که مسمی بارشاد القاریست شد
ابتدا در روضه متبرکه حضرت امام المتقین و امیر المؤمنین و اختتام در آستان
ملائک پاسبان امام الثقلین حضرت امام حسین علیهما السلام واقع
گردید و چون در آستان خامس آل عبا باتمام رسید بنابر آن مسمی به پنج باب
گردانیده و هر پنج باب جمعا بید اضعف خلق الله تراب مقدم علما و قرا
لفی القاری مؤلف این کتاب
لی معلی نوشته شد و تالیف
ض پنج سال در سنه هزار و
ت فارسی در کمال وضوح کر

نفع آن عام باشد بتمام رسید و مقصود از تالیف این کتاب و بعبارت
فارسی نوشتن آنست که مومنان از خاص و عام همه کس از آن منتفع شوند
و ثواب آن بروزگار فرخنده آثار قبله گاهی صاحبی حضرت اخوندی سلمه الله
که تالیف این کتاب بلسم مبارک است عائد گردد و ذخیره باشد از برای
روز یَوْمَ لَا یَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ و در وقت
تالیف سن داعی بهفتاد رسید و امید از همه جا گسسته دست در عُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ
حضرت اکرم الاکرمین و ارحم الراحمین و شفقت حضرات ائمه معصومین
صلوات الله علیهم اجمعین زده و چون امروز از سگ سگان آستان
امیر المومنین و امام المتقین و فرزندان عالیمکان ایشانست و بیشتر
اوقات روی کند کار و موی سفید در آستان ایشان مالیده امید هست
که این پیر روسیاه موسفید را بایشان که شفیعان روز محشرند ببخشند و از
تقصیرات درگذرند بیت در کنج کنج جانبی ما بود تقصیری نشد چون
در آمرزش که کار اوست کوتاهی کند و چون این کتاب در عتبات عالیات
تالیف شد جهت میمنت و سهو
رجوع بیشتر خواهند کرد و ا
اخرتاند این پیر شکسته دل خ
بدعای خیر یاد خواهند کر

ائمه معصومین و برکت دعای مومنان امر زنده شود و همیشه آرزو
آن بود چنانکه این کتاب ابتدا در عتبات شروع شد حضرت واهب العطایا
نقد حیات بخشد که اختتام نیز بدست این داعی در عتبات واقع شود
الحمد لله که آن آرزو بر آمد و حضرت اکرم الاکرمین این نقد حیات کرامت
کرد که این کتاب بدست داعی در عتبات باتمام رسید بحمد الله عزم تا بیان
کردم تمامی را بهر خود خریدم این حیات جاودانی را بدان ای قاری
قرآن و ای حافظ کلام ملک علام هر اختلافی که در اسمهٔ سوره و جزو
و نصف جزو و حزب و غیر آن واقع شده تمامی را بیان نموده تا
در موضع که نوشته باشند بحال خود بگذارند و حک و اصلاح بی فایده نکنند
و عدد آیات و خمس و عشر آنچه متفق علیه اهل کوفه است و عاصم
که او نیز از جملهٔ کوفیانست کسی که متفق با ایشانست بیان کرده و متوجه
خلاف عدد آیات و خمس و عشر نشده زیرا که بیان خلاف آن ضرور نبود بلکه
سبب سرگردانی و حیرانی قاری میشد و مبنای این کتاب بطریقه عاصم
و درین عصر بین مدارس کتابت
دیگر آن چیزی مذکور شود
د و لفظ فواصل که در اول هر سوره
ه بعبارة لوازم مکتوبست

مقصود و قصد این ناتوان است الهی بعزت و جلال خود و بحرمت محمد و آل محمد
چون تو اکرم الاکرمین و ارحم الراحمین بکرم و رحمت خود قلم عفو
بر نامه اعمال ما گنهکاران و عاصیان کش و استادانی که بر بنده حق تعلیم
دارند و کسانی که فقیر را بر ایشان حق تعلیم هست و مؤمنانی که بر بنده
فقیر حق دارند و جمعی که عقد اخوت بسته اند و کسانی که از این کتاب
منتفع شوند و کسانی که مؤلف را دعای خیر کنند و کافه اهل ایمان را حشر با
ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین گردان بحق محمد و آله الطیبین
الحمد لله اولا و آخرا و ظاهرا و باطنا و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد
و آله خیر الانام استجب یا علام بحق محمد و آله الاکرام

بتاریخ روز هفتم شهر ربیع الآخر تمام شد

تمت